

# تذكرة الملوك

به كوشش  
دکتر سيد محمد دبير سياتى

سازمان ادارى حکومت صفوى

يا

تعليقات مينورسكى بر تذكرة الملوك

ترجمه  
مسعود رجب نيا

# تذكرة الملوك

به كوشش  
دکتر سید محمد دبیرسیاقی

و

## سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تعلیقات مینورسکی بر تذكرة الملوك

ترجمة مسعود رجب نیا



مؤسسة انتشارات امیر کبیر  
تهران، ۱۳۷۸

میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ ق.

تذکره الملوک / از میرزا سمیعا؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، سازمان اداری حکومت صفوی، یا،  
تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک / ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهارس و مقدمه و  
امعان نظر محمد دبیر سیاقی. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.  
۱ ج. (شماره گذاری گوناگون): جدول.

ISBN 964-00-0533-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱۷۰۰۰ ریال .

چاپ سوم: ۱۳۷۸.

کتابنامه: ص. ۲۷۴ - ۲۸۴.

۱. کشورداری. ۲. پادشاهی. ۳. میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ ق. تذکره الملوک - نقد و  
تفسیر. الف. دبیرسیاقی، محمد، ۱۲۹۸ - ۱۳۷۷، مصحح. ب. مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ،  
۱۸۷۷ - ۱۹۶۶. Minorskii, Vladimir Fedorovich. سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات  
و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک. ج. رجب‌نیا، مسعود، ۱۲۹۸ - ۱۳۷۷،  
مترجم. د. عنوان. ه. عنوان: سازمان اداری حکومت صفوی. و. عنوان: تعلیقات مینورسکی بر  
تذکره الملوک.

۳۲۰/۱

۴۹ / م ۹ / ۴۹ JC

کتابخانه ملی ایران

۳۹۲۷-۶۸م



تذکره الملوک

سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی)

به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی

ترجمه مسعود رجب‌نیا

چاپ دوم: ۱۳۶۸

چاپ سوم: ۱۳۷۸

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

ISBN 964-00-0533-9

شابک ۹۶۴-۰۰-۰۵۳۳-۹

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک ۴۸۹

# تذكرة الملوك

از

میرزا اسمیعا

تألیف

در فاصله سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری

به کوشش

دکتر سید محمد دبیرسیاقی



## دیباچه چاپ دوم

اینک که چاپ دوم کتاب تذکرة الملوك به طریقه افست انتشار می یابد، یادآوری دونکته ضروری می نماید: یکی آنکه رنج ترجمه تعلیقات پرفسور مینورسکی بر این کتاب را که در مقدمه چاپ نخستین اشاره کرده بودیم دوست دانشمند ارجمند آقای مسعود رجب نیا بر خود هموار ساختند و حاصل آن کار را با فهارس لازم و مقدمه ای از این جانب جداگانه کتابی ساختند تحت عنوان «سازمان اداری حکومت صفویه» و به چاپ رساندند و آن تحقیقات سودمند و ترجمه روان اهل تحقیق را بس سودمندی داد؛ دیگر آنکه روزگاری پس از نشر کتاب تذکرة الملوك و کتاب سازمان اداری حکومت صفوی دوست دانشمند و کوشا آقای محمد تقی دانش پژوه به نسخه هایی از تذکرة الملوك و نیز به نسخه اثر دیگری همانند تذکرة الملوك که نام دستور الملوك دارد و تألیف میرزا رفیعاست برخوردند و ضمن تطبیق این دو کتاب مشابه و در خلال تحقیق درباره مندرجات آن دو به این نتیجه رسیدند که مؤلف ناشناخته تذکرة الملوك میرزا سمیعا برادر نیای پدری رستم الحکما؛ آقا محمد هاشم آصف حسینی فرزند امیر محمد حسین پسر امیر شمس الدین محمد کارخانه آقاسی سلطانی صفوی، مؤلف رستم التواریخ و احتمالاً امیر محمد سمیع کارخانه آقاسی گنج علی خانی باشد. متن دستور الملوك و تحقیقات ایشان درباره هر دو کتاب در مجله دانشکده ادبیات تهران، سال پانزدهم، شماره پنجم و ششم ص ۷۵ تا ۷۴ و ۵ و سال شانزدهم، شماره ۱ و ۲ ص ۶۲ تا ۹۳، و شماره ۳، ص ۲۹۸ تا ۳۲۲ چاپ شده است. خوانندگان گرامی را که خواهان اطلاع بر تفصیل دلایل انتشار کتاب میرزا سمیعا هستند، به مطالعه آن توصیه می کنیم.

در خاتمه از مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر که موجبات چاپ مجدد این کتاب و ترجمه تعلیقات آن، یعنی کتاب سازمان اداری حکومت صفوی را فراهم ساخته اند سپاسگزار است.

# فهرست مندرجات متن کتاب

## باب اول

در بیان شغل ملاباشی و اهالی شرع دارالسلطنة اصفهان مشتمل بر پنج فصل . ص

فصل اول - در بیان شغل ملاباشی . ص ۱

فصل دوم - در بیان شغل صدارت خاصه و عامه . ص ۲

فصل سوم - در بیان شغل قاضی دارالسلطنة اصفهان . ص ۳

فصل چهارم - در بیان شغل شیخ الاسلام دارالسلطنة اصفهان . ص ۳

فصل پنجم - در بیان شغل قاضی عسکر . ص ۳

## باب دوم

در بیان منصب هر يك از امراء عظام که لفظ عالیجاه مختص بایشانست . مشتمل بر يك مقدمه

و چهارده فصل ص ۴

مقدمه - در بیان تفصیل امراء مشتمل بر دو نوع ص ۴

نوع اول : امراء غیر دولت خانه (امراء سرحد) مشتمل بر چهار قسم : ولات ؛ بیکلریکیان ؛

خوانین و سلاطین . ص ۴

نوع دوم : امراء در دولت خانه ( ارکان دولت قاهرة ) : قورچی باشی ؛ قوللر آقاسی ؛

ابشیک آقاسی و تفنگچی آقاسی . ص ۵

فصل اول - در بیان تفصیل شغل وزارت اعظم . ص ۵

فصل دوم - در بیان تفصیل شغل رکن السلطنة القاهرة عالیجاه قورچی باشی . ص ۷

فصل سوم - در بیان تفصیل شغل رکن الدولة العلیة عالیجاه قوللر آقاسی . ص ۷

فصل چهارم - در بیان تفصیل شغل ابشیک آقاسی باشی دیوان اعلی . ص ۸

فصل پنجم - در بیان شغل عالیجاه تفنگچی آقاسی . ص ۹

فصل ششم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه ناظر بیوتات . ص ۹

فصل هفتم - در بیان شغل عالیجاه مقرب الخاقان دیوان بیکی . ص ۱۲

فصل هشتم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیرشکار باشی . ص ۱۳

فصل نهم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه توپچی باشی . ص ۱۳

فصل دهم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر آخور باشی جلو . ص ۱۴

فصل یازدهم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر آخور باشی صحرا . ص ۱۴

فصل دوازدهم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه مقرب الغاقان مجلس نویس . ص ۱۵

فصل سیزدهم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه مستوفی المالك . ص ۱۶

فصل چهاردهم - در بیان تفصیل شغل عالیجاه خلیفة الخلفاء . ص ۱۸

## باب سوم

در بیان منصب هر يك از مقربان که لفظ « مقرب الخاقان » و « مقرب الحضرت » مختص ایشانست مشتمل بر دو مقاله . ص ۱۸

**مقاله اول** - در ذکر شغل آنانکه « مقرب الخاقان » نامیده میشوند . مشتمل بر دو

نوع . ص ۱۸

**نوع اول** - در بیان خواجه سرایان . ص ۱۸

**نوع دوم** - مقربانی که داخل خواجه سرایان نیستند . مشتمل بر هشت فصل . ص ۱۹

**فصل اول** - در بیان شغل مقرب الخاقان حکیم باشی . ص ۲۰

**فصل دوم** - در بیان شغل مقرب الخاقان منجم باشی . ص ۲۰

**فصل سوم** - در بیان شغل مقرب الخاقان معیر الممالک . ص ۲۱

**فصل چهارم** - در بیان شغل مقرب الخاقان منشی الممالک . ص ۲۴

**فصل پنجم** - در بیان شغل مقرب الخاقان مهرداد « مهرهایون » . ص ۲۵

**فصل ششم** - در بیان شغل مقرب الخاقان مهرداد « مهرشرف نقاد » . ص ۲۵

**فصل هفتم** - در بیان شغل مقرب الخاقان دواتدار مهرا نگشتر آفتاب اثر . ص ۲۶

**فصل هشتم** - در بیان شغل مقرب الخاقان دواتدار . ص ۲۶

**مقاله دوم** - در ذکر جمعی که ایشانرا « مقرب الحضرت » مینویسند . مشتمل بر دو

صنف . ص ۲۷

**صنف اول** - مشتمل بر چهار فصل . ص ۲۷

**فصل اول** - در بیان شغل مقرب الحضرت ایشیک آقاسی باشی حرم محترم . ص ۲۷

**فصل دوم** - در بیان شغل یساولان محبت . ص ۲۷

**فصل سوم** - در بیان شغل ایشیک آقاسیان مجلس . ص ۲۷

**فصل چهارم** - در بیان قابوچیان . ص ۲۸

**صنف دوم** - در ذکر شغل صاحب جمعان بیوتات مشتمل بر هیجده فصل و دو ضابطه . ص ۲۸

**ضابطه اول** - در بیان شغل صاحب جمع خزانه عامره و سایر بیوتات معموره . ص ۲۸

**ضابطه دوم** - در بیان شغل هر يك از صاحب جمعان بیوتات معموره . مشتمل بر هیجده

فصل . ص ۲۸

**فصل اول** - در بیان شغل صاحب جمع خزانه عامره . ص ۲۸

**فصل دوم** - در بیان جباخانه . ص ۲۹

**فصل سوم** - تفصیل شغل مقرب الحضرت صاحب جمع قیجایخانه خاصه . مشتمل بر دو

دفعه . ص ۲۹

**دفعه اول** - در ذکر اجناس تحویلی صاحب جمع مذکور . ص ۳۰

**دفعه دوم** - در ذکر توأین صاحب جمع مذکور . ص ۳۰

**فصل چهارم** - صاحب جمع قیجایخانه امرائی . ص ۳۰

**فصل پنجم** - تفصیل شغل فراش باشی و مشعلدار باشی . مشتمل بر دو بابت . ص ۳۱

**بابت اول** - در ذکر تحویلات او . ص ۳۱

**بابت دوم** - در ذکر جماعتی که تابع و تاوین فراش باشیان میباشند . ص ۳۱



- فصل ششم - در بیان شغل صاحب جمع میوه خانه . ص ۳۱  
 فصل هفتم - در بیان شغل صاحب جمع غانات . ص ۳۱  
 فصل هشتم - در بیان شغل صاحب جمع آبدارخانه ص ۳۲  
 فصل نهم - در بیان شغل صاحب جمع شترخان . ص ۳۲  
 فصل دهم - در بیان شغل صاحب جمع قهوه‌خانه . ص ۳۲  
 فصل یازدهم - در ذکر تحویل تحویلداران عمارات . ص ۳۲  
 فصل دوازدهم - در بیان شغل صاحب جمع رکابخانه . ص ۳۲  
 فصل سیزدهم - در بیان شغل صاحب جمع مشعلخانه و نقاره خانه . ص ۳۲  
 فصل چهاردهم - در بیان شغل صاحب جمع انبار . ص ۳۳  
 فصل پانزدهم - در بیان شغل صاحب جمع اصطبل . ص ۳۳  
 فصل شانزدهم - در بیان شغل صاحب جمع شربتخانه . ص ۳۳  
 فصل هفدهم - در بیان شغل ضرابی باشی . ص ۳۳  
 فصل هیجدهم - در بیان شغل صراف باشی خزانه . ص ۳۴

## باب چهارم

مشمول بر دو مقصد : ص ۳۴

- مقصد اول - در بیان شغل وزیر بیوتات و مستوفی ارباب تحویل و مشرف بیوتات مشتمل بر سه فصل . ص ۳۴  
 فصل اول - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت وزیر بیوتات . ص ۳۴  
 فصل دوم - در بیان تفصیل شغل مستوفی ارباب التحویل . ص ۳۵  
 فصل سوم - در بیان تفصیل شغل بیوتات معمره . ص ۳۵  
 مقصد ثانی - در بیان تفصیل شغل وزراء و مستوفیان جمع و خرج دفتر خانه همایون و داروغه و عزب باشی . مشتمل بر بیست فصل ۱ ص ۳۶  
 فصل اول - در بیان شغل مقرب الحضررت ناظر داروغه دفترخانه . ص ۳۶  
 فصل دوم - در بیان تفصیل شغل داروغه دفترخانه . ص ۳۶  
 فصل سوم - در بیان تفصیل شغل وزیر سرکار قورچی . ص ۳۶  
 فصل چهارم - در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار قورچیان . ص ۳۷  
 فصل پنجم - در بیان شغل وزیر سرکار غلامان . ص ۳۸  
 فصل ششم - در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار غلامان . ص ۳۸  
 فصل هفتم - در بیان تفصیل شغل وزیر تفنگچیان . ص ۳۸  
 فصل هشتم - در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار مزبور . ص ۳۹  
 فصل نهم - در بیان تفصیل شغل وزیر توپخانه . ص ۳۹  
 فصل دهم - در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار مزبور . ص ۴۰  
 فصل یازدهم - در بیان تفصیل شغل لشکر نویس دیوان اعلی . ص ۴۰

- فصل دوازدهم - در بیان تفصیل شغل سرخط نویس دیوان اعلی . ص ۴۱  
 فصل سیزدهم - در بیان تفصیل شغل ضابطه نویس . ص ۴۱  
 فصل چهاردهم - در بیان تفصیل شغل صاحب توجیه دیوان اعلی . ص ۴۳  
 فصل پانزدهم - در بیان تفصیل شغل دفتردار دفترخانه هایون . ص ۴۳  
 فصل شانزدهم - در بیان تفصیل شغل عزب باشی . ص ۴۳  
 فصل هفدهم - در بیان تفصیل شغل ضابط دوشلك و کیل . ص ۴۳  
 فصل هیجدهم - در بیان شغل اوارجه نویسان . ص ۴۳

## باب پنجم

- در ذکر شغل مختص هر يك از اعمال دارالسلطنه اصفهان . مشتمل بر چهارده فصل . ص ۴۴
- فصل اول - در بیان شغل وزیر سرکار فیض آثار . ص ۴۴  
 فصل دوم - در بیان شغل مستوفی موقوفات ممالک محروسه . ص ۴۴  
 فصل سوم - در بیان تفصیل شغل وزیر سرکار انتقالی . ص ۴۶  
 فصل چهارم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار مزبور . ص ۴۶  
 فصل پنجم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار مزبور . ص ۴۶  
 فصل ششم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت کلاتر . ص ۴۷  
 فصل هفتم - در بیان تفصیل شغل داروغه اصفهان . ص ۴۷  
 فصل هشتم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت محتسب الممالک .  
 فصل نهم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت نقیب . ص ۴۹  
 فصل دهم - در بیان تفصیل شغل میراب دارالسلطنه اصفهان . ص ۵۰  
 فصل یازدهم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار فیض آثار . ص ۵۰  
 فصل دوازدهم - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی اصفهان . ص ۵۰  
 فصل سیزدهم - در بیان تفصیل شغل ریاع دارالسلطنه اصفهان . ص ۵۱  
 فصل چهاردهم - در بیان تفصیل شغل متصدی باغات . ص ۵۱

## خاتمه

- در ذکر مبلغ و مقدار و مواجب و رسوم ارباب مناصب درگاه معلی و مداخل و قدر ملازم  
 امراء سرحدات و ولایات ایران مشتمل بر سه مقاله . ص ۵۱
- مقاله اول - در ذکر تفصیل مواجب و رسوم هر يك از امراء عظام و ارباب  
 مناصب . ص ۵۲
- مقاله دوم - در ذکر مواجب و تیول امراء سرحد و نفری ملازمان هر يك از بیگلریکیان  
 و حکام و سلاطین و مجمل مداخل و مخارج ایران . پس تفصیل مداخل امراء سرحد و نفری ملازمان  
 مقرر هر ولایت بتفصیل جزو . ص ۷۱
- مقاله سوم - در ذکر مداخل و مخارج ولایات ایران . ص ۸۷



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي دلنا على قواعد الرشاد وهدانا الى ضوابط السداد و الصلوة والسلام على اشرف البريات و افضل اهل الارض والسموات محمد وآله واصحابه الذين بموالاتهم تقبل الصلوات (ب) و بركاتهم تستجاب الدعوات . و بعد : اين خلاصه ايست مسما به **تذكرة الملوك** كه مشتملست بر دستور العمل خدمت هريك [از] ارباب مناصب در كاه معلى ، موافق ازمنه سلاطين صفويه كه در اين وقت حسب الامر الاعلى بطريق اجمال و استعجال بموقف عرض ميرسد ، محتويست بر پنج باب و خاتمه :

### (باب اول)

در بيان شغل ملاباشى و اهالى شرع دارالسلطنه اصفهان . و اين باب مشتملست بر پنج فصل :

### فصل اول

#### در بيان شغل ملاباشى

مشاراليه سر کرده تمام ملاها و در ازمنه سابقه سلاطين صفويه ( ۲ الف ) ملاباشىگرى منصب معينى نبود ، بلکه افضل فضلاى هر عصرى درمعنى ملاباشى ، درمجلس پادشاهان نزديك بمسند مكان معينى داشته ، احدى از فضلا و سادات نزديكتر از ايشان در خدمت پادشاهان نمى نشستند . و ايشان بغير از استدعاء وظيفه بجهت طالب علمان و مستحقين و رفع تعدى از مظلومين و شفاعت مقصرين و تحقيق مسائل شرعيه و تعليم ادعيه و امور مشروعه بهيچوجه بكار ديگر دخل نميکردند . و در اواخر زمان شاه سلطان حسين مير محمد باقر نام فاضلى ، با آنكه در فضيلت از آقا جمال ( ب )

همعصر خود کمتر بود بر تبه ملاباشیگری سرافراز، و بتقریب مصاحبت، مدرسه چهار-باغ را بنا گذاشته، خود مدرس مدرسه مذکور گردید و داد و ستد وجوهات حلال را نیز مینمود و وجوه بر و تصدقات را پادشاه نزد او میفرستاد که بمستحقین رساند. و بعد از فوت او ملا محمد حسین نامی ملاباشی شده، و بغیر از تدریس مدرسه مزبوره بسایر اموری که ملاباشیان آنرا مرتکب بودند قیام و اقدام داشت.

## فصل دوم

### در بیان شغل صدارت خاصه و عامه

مجملاً لازمه منصب مطلق صدارت: تعیین حکام (۳ الف) شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسین و شیخ الاسلامان و پیش نمازان و قضاة و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفران با اوست. و دیوان احداث اربعه را که عبارت از: «قتل» و «ازاله بکارت» و «شکستن دندان» و «کور کردن» است و عالیجاه دیوان بیکی بدون حضور صدور عظام نمیرسد، و حکام دیگر شرع را مدخلیت در احداث اربعه نیست (ب)، و امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است، و صدر ممالک را مدخلیتی در آن نیست و مجملی از شغل مختصه هر یک بدین موجبست:

عالیجاه صدر خاصه روز شنبه و یکشنبه با دیوان بیکی در کشیکخانه عالی قاپو بدیوان می نشیند، و در مجال ایران حکام شرع یزد و ابرقوه و نائین و اردستان و قومشه و نطنز و محلات و دلیجان و خوانسار و برورود و فریدن و راز و مزرج و کیار و چاپلق و جرفادقان و کمره و فراهان و کاشان و قم و ساوه و مازندران و استرآباد (۴ الف) و کرایلی و حاجیلر و کبود جامه را، صدر خاصه تعیین، و امور متعلق بصدر خاصه را در ولایات مفصله مذکوره نایب الصدارة و سایر مباشرین صدر خاصه متوجه میشده اند.

عالیجاه صدر ممالک صاحب اختیار تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات از

مزارات و مدارس و مساجد و غیرهم ، از کل ممالک محروسه : از آذربایجان و فارس و عراق و خراسان میباشد ، سوی آنچه در تحت اسم صدر خاصه تفصیل یافته ، با صدرممالک است و در بعضی از ازمئه سلاطین ، صدارت خاصه و عامه (ب) با يك شخص بوده . مجملا عزل و نصب مباشرین موقوفات ، اگر تفویضی بوده باشد ، بصور خاصه و عامه متعلق است و اگر شرعی باشد ، هیچیک از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست ، بلکه شرعاً هر کس را واقف اوقاف ، متولی و صاحب اختیار قرار داده باشد مباشر خواهد بود و تغییر آن مخالف شریعت مقدسه نبویست .

## فصل سوم

### در بیان شغل قاضی دارالسلطنه اصفهان

دستور آن بود که قاضی اصفهان بغیر از جمعه در خانه خود بتشخیص دعاوی شرعیه مردم موافق قانون شریعت غربا و (ه الف) ملت بیضا میرسید . و ضبط مال غایب و یتیم را بعد از زمان شیخ جعفر قاضی بهر کس قاضی اصفهان میشد رجوع مینمودند . و هر دعوائی را که قاضی حکم شرعی آنرا مینویسد دیوانیان اجری و حق را بمن له الحق می‌رسانند .

## فصل چهارم

### در بیان شغل شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان

مشارالیه درخانه خود بدعواهای شرعی و امر [ب] معروف ونهی از منکرات میرسید . و طلاق شرعی را درحضور شیخ الاسلام میدادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب باشیخ الاسلام بود و بعد از آن بقضاة رجوع شد .

## فصل پنجم

### در بیان شغل قاضی عسکر

در قدیم الایام قاضی عسکر در کشیکخانه دیوان بیکیان بحکم شرعی عساکر منصوره میرسیده . و بعد از آنکه صدر در اصفهان تعیین ، و مقرر شد که دیوان یکی در

حضور صدر بمراقبه شرعيه عبادالله رسد ، آمدن قاضی عسکر بکشیکخانه دیوان بیکی متروک ، و شغل قاضی عسکر در اواخر زمان سلاطین صفویه منحصر بآن شد که عساکر نصرت مآثر سواد ارقام تنخواه مواجب خود را که بممالک محروسه میفرستادند بمهر قاضی عسکر میرسانیدند . و مادام که سواد ارقام تنخواه مواجب قشون ( ۶ الف ) بمهر قاضی عسکر نمیرسید ، بیکلر بیکیان و حکام ولایات سواد مزبور را اعتبار و اعتماد نموده تنخواه نمیدادند .

## ( باب دوم )

در بیان منصب هر يك از امراء عظام که لفظ « عالیجاه » مختص بایشانست و آن مشتملست بر يك مقدمه و چهارده فصل

### مقدمه

#### در بیان تفضیل امراء

باید دانست که امراء ایران مطلقاً بر دو نوع میباشند : نوع اول : امراء غیر دولت خانه که ایشان را امراء سرحد مینامند و این نوع بر چهار قسم است : اول ولات ؛ دوم بیکلر بیکیان ؛ سوم خوانین ؛ چهارم سلاطین . اما ولات در مرتبه منصب ( ب ) و اعتبار زیاده از بیکلر بیکیان میباشند و رتبه بیکلر بیکیان زیاده بر خوانین . و در هر سرحدی که بیکلر بیکی نشین است جمعی که در حوالی و اطراف مملکت او حاکم میشوند تابع و قول بکی بیکلر بیکی همان سمت ، و بعرض بیکلر بیکی معزول و منصوب میگردند . و باین نسبت سلطانهای هر سرحدی تابع خوانین همان سرحد میباشند . و والی در ممالک ایران چهار است که اسامی هر يك موافق اعتبار و شرف و ترتیب نوشته میشود :

اول والی عربستان که باعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والیهای دیگر بزرگتر و عظیم ( ۷ الف ) الشان ترست . و بعد از آن والی لرستان فیلی

است که باعتبار اسلام، اعزاز از والی گرجستان است. و ولات گرجستان متعلقه بایران، گرجستان کارتیل و کاخ و تفلیس است - و بعد از مرتبه والی گرجستان والی گرجستانست که سندج محل سکناى ایشان میباشد - و بعد از او حاکم ایل بختیاری. و در قدیم الایام کمال اعزاز و احترام داشته اند.

اما بیکلریکیان عظیم الشان ایران سیزده است: اول قندهار؛ دوم شیروان؛ سوم هرات؛ چهارم آذربایجان؛ پنجم چخورسعد؛ ششم قراباغ و گنجه؛ هفتم استرآباد؛ هشتم کوه گیلویه (ب)؛ نهم کرمان؛ دهم مروشاهی جهان؛ یازدهم قلمرو علی شکر؛ دوازدهم مشهد مقدس معلی؛ سیزدهم دارالسلطنه قزوین.

**نوع دوم در ذکر امراء در دولت خانه مبارکه - همگی در درگاه جهان پناه شاهی حاضر و هر یک بمنصب مختصی سرافراز میباشند که غرض از تسوید این رساله ثبت شغل مختص هر یک از ایشان و سایر ارباب مناصب اصفهان میباشد. اولاً باید دانست که امراء در دولت خانه چهار نفر و ارکان دولت قاهره مینامند: اول قورچی باشی دوم قولر آقاسی؛ سوم ایشیک آقاسی باشی چهارم تفنگچی آقاسی و این چهار نفر با وزیر اعظم و دیوان بیکی (۸ الف) و واقعه نویس که مجموع هفت نفر میشوند از قدیم الایام داخل امراء جانی بوده اند. و در اواخر زمان شاه سلطان حسین در چند مجمع ناظر و مستوفی الممالک و امیر شکارباشی داخل شدند و اگر جانی بخصوص فرستادن سپه سالار بسمتی از اطراف ممالک محروسه باشد حضور سپه سالار در مجمع جانی شرط است.**

## فصل اول از باب دوم

### در بیان تفصیل شغل وزارت اعظم

عالیجاه وزیر اعظم دیوان اعلی و اعتمادالدوله ایران عمده ترین ارکان دولت و قاطبه امراء درگاه معلی و سرحدات ولایات ممالک محروسه، و داد و ستد کل مالیات (ب) دیوانی و وجوهات انفادی خزانه عامره و غیره بیوتات از کل ممالک ایران و دارالسلطنه اصفهان بدون تعلیقه و امر عالیجاه معظم الیه داد و ستد نمیشود. و ارقام تعیین مناصب و



ضمن کل ارقام البتہ باید اولاً بمہر عالیجہ معظم الیہ رسیدہ ، ثانیاً بمہر مهر آثار اقدس  
اعلیٰ مزین گردد . و باید در توفیر و تکثیر مالیات دیوانی و ضبط<sup>۱</sup> کل وجوہات ممالک  
محروسہ و انفادیات نہایت اہتمام نمودہ ، اگر احدی از قانون حق و حساب و امور  
مستعمرہ و معمول مملکت و ضابطہ حقانیت تخلف و تجاوز نماید ممنوع ، و اگر امراء و  
ارکان (۹ الف) دولت قاہرہ در ارتکاب امر خلاف قاعدہ بامر و نہی او ممنوع و متقاعد نگردند  
بخدمت بندگان قبلہ عالمیان عرض و بدانچہ امر اقدس شرف صدور یابد از آنقرار  
معمول دارد . و جمعی کہ ملازم دیوان میشوند اگر رقم بالمشافہ صادر شدہ باشد و ریش  
سفیدان ہر طبقہ عرض نمودہ باشند مادام کہ تعلیقہ وزیر اعظم نرسد ، رقم خدمت و  
ملازمت دادہ نمیشود . و اگر رقمی برسالہ احدی از مقرران نوشتہ شود مادام کہ ضمن  
رقم بمہر وزیر نرسد ، بمہر مهر آثار مزین نمیگردد . و خدمات جزئیہ و تعیین کتاب  
دفتر خانہ (ب) ہمایون و خاصہ و عملہ بیوتات معمورہ کہ قابل عرض بخدمت اقدس نباشد  
از قرار تعلیقہ<sup>۲</sup> « عالیجہ وزیر دیوان اعلیٰ » کہ بر طبق تجویز عالیجہان « مستوفی  
الممالک » و ناظر بیوتات و مقرب الخاقان « مستوفی خاصہ » صادر شدہ باشد رقم ملازمت  
و خدمت دادہ میشود و موقوف بعرض اقدس نیست . و نسخجات محاسبات عمال و مؤدیان  
حساب دیوانی کل ولایات از بیکلریکیان و حکام و سلاطین و وزراء و تحویلداران  
جزو و کل و متصدیان و ضابطان و غیرہم بعد از تعلیقہ عالیجہ معظم الیہ دفتری ، و  
مستوفیان (۱۰ الف) عظام محاسبہ مشخص ، و مفاصا حساب میدہند و اگر نقصانی و کسری  
در مالبات دیوان بجهتی از جہات حسابیہ بہم رسد کہ در خدمت وزیر اعظم مؤدیان  
حسابیہ موجہ و محکوم بنمایند ، بجهت تحصیل دعای خیر و ترفیہ حال رعایا و آبادی  
مملکت چنانچہ جمع قدیم را جبر و ادعای نقصان را حسابی دانند ، تعلیقہ تخفیف دادہ ،  
کتاب دفتر خانہ دیوان اعلیٰ و خاصہ شریفہ بتعلیقہ وزیر اعظم مستند و بہمان شرح در  
دفاتر خلود ثبت و بنقصان عمل مینمایند . و کشیکخانہ در دولت خانہ را بجهت دیوان  
(ب) وزراء اعظم بنا گذاشتہ اند کہ عامہ خلایق واجب العرض خود را بخدمت وزراء

اعظم عرض توانند نمود . و همچنین نسخجات دیوانی و اسناد خرج دفتری و مفاصای صاحب جمعان و تحویلداران و تحصیلداران و تعلیقجات<sup>۱</sup> مناصب جزو و کل بمهر وزراء اعظم رسیده ، بدانچه مقرر دارد ، معمول میدارند . و امراء هر يك بترتیب موافق رتبه منست خود در کشیکخانه بدستور مجلس بهشت آئین در پهلوی یکدیگر می نشینند و بغیر از امراء و ارباب مناصب و مستوفیان عظام و خوانین عظیم الشان و وزراء و صاحب رقمان ( ۱۱ الف ) دیگر کسی در کشیکخانه معمول نیست که بنشینند .

## فصل دوم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل رکن السلطنة القاهرة عالیجاه قورچی باشی است  
مشار الیه عمده ترین امراء ارکان دولت باهره ، و ریش سفید قاطبه ایلات و اویماقات ممالک محروسه ، و تیول و « همه ساله » و تنخواه قاطبه قورچیان ملازم دیوان ، بعد از تصدیق و تجویز عالیجاه قورچی باشی ، برقم وزیر دیوان اعلی رسیده ، تنخواه باز یافت ، و خدمت ایالت و حکومت و سلطنت و یوزباشی گری و تیول و مواجب قاطبه قورچیان برطبق عرض قورچی باشی و تعلیقه وزراء ( ب ) اعظم شفقت میشده . و امور متعلق بقورچیان را ریش سفید سرکار مزبور که عالیجاه قورچی باشی است ، بحقیقت رسیده قطع و فصل میداده . و قورچی باشیان عمده ترین ارکان دولت قاهره اند و ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول و همه ساله و انعام جماعت مذکوره هر کدام که در سلك قورچیان عظام منتظم باشند بطغرا و مهر عالیجاه مشار الیه میرسیده و نسخه سان قورچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف ، در حضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند و عالیجاه مذکور از امراء جانقی است .

## فصل سوم از باب دوم

در بیان شغل رکن الدولة العلیة عالیجاه قوللر آقاسی است  
مشار الیه بعد از عالیجاه قورچی باشی عمده ترین امراء و ارکان دولت باهره و ریش سفید قاطبه غلامان سرکار خاصه شریفه ، و تیول و مواجب همه ساله و براتی و انعام قاطبه غلامان بعد از تجویز عالیجاه مشار الیه برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ،  
۱- اصل تعلیقجات . ۲- کلمه سوم تکرار شده است و اینجا آغاز صفحه ( ۱۲ الف ) است

تنخواہ باز یافت ، و خدمت ایالت و حکومت و یوز باشی گری و مین باشی گری و تیول و مواجب و انعام قاطبہ غلامان بر طبق عرض قولر آقاسی و تعلیقہ ( ب ) وزراء اعظم شفقت میشدہ و امور متعلق بغلامان را ریش سفید سرکار مزبور کہ عالیجہ قولر آقاسی است بحقیقت رسیدہ قطع و فصل میدادہ و ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول و ہمہ سالہ و انعام جماعت مذکورہ بطغرا و مہر عالیجہ مشار الیہ برقم عالیجہ مشار الیہ میرسد و نسخہ سان غلامان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجہ معظم الیہ بمعرض عرض میرسانیدند . و عالیجہ مزبور از امراء جانقی است .

## فصل چہارم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل ایشیک آقاسی باشی ( ۱۱۴ الف ) دیوان اعلی است  
مشار الیہ ریش سفید کل یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و چارچیان دیوان ، و امور و نسق مجلس از جماعت مجلس نشین و ترتیب نشستن مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی ، متعلق بہ ایشیک آقاسی باشی دیوان ، و اگر خلاف قاعدہ در ترتیب قواعد مجلس بہم رسد از ایشیک آقاسی باشی بازخواست ، و بدستور امراء ریش سفید قورچی و غلام . عالیجہ مشار الیہ ریش سفید کل آقایان و مواجب و تیول و ہمہ سالہ توابع عالیجہ مشار الیہ بر طبق عرض عالیجہ ( ب ) مزبور ، اگر عالیجہ وزیر اعظم ممضی دارد ، رقم صادر می گردد . و کیفیات عوض جمعی کہ خواهند در عوض معوض عنہ خود ملازم شوند . و کیفیات مواجب براتی و ہمہ سالہ و تیول بتجویز عالیجہ مشار الیہ و مہر او - و ارقام ملازمت و اضافہ مواجب توابع معظم الیہ و احکام تیول و ہمہ سالہ و مواجب براتی ایشان بطغرا ، و مہر معظم الیہ میرسد . و لشکر نویس دیوان اعلی وزیر و سرخط نویس دیوان اعلی مستوفی سرکار عالیجہ مذکور ، و در اوقاتی کہ عالیجہ مشار الیہ سان توابع خود را ملاحظہ یا بسفری ایشانرا مأمور ( ۱۴ الف ) نمایند نسخجات سانرا سرخط نویسان و محرران آن سرکار نوشته و لشکر نویسان در حضور عالیجہ مزبور می خوانند ، و حکمیکہ ریش سفید مزبور در بارہ ایشان مینمود ، لشکر نویس و سرخط

نویس در تحت اسم ایشان مینوشتند و پیشکش نویس سرکار خاصه شریفه نیز باعتبار اینکه پیشکش های نوروزی و غیره که بجهت پادشاهان می آورده اند ، سوای اجناس خوراکی که پیشکش سرکار خاصه مینمایند همگی را تفصیل و سیاهه نموده طومار آنرا بعالیجاه ایشیک آقاسی باشی میسپرد ، و اجناس خوراکی که پیشکش می آوردند سررشته آن باعالیجاه (ب) ناظر بیوتات ، ومشار الیه اضافه نویسی تعیین مینماید که موافق طومار جمع وبمناسبت تحویل صاحبجمعان بیوتات و مشرفان در روزنامه چه عمل مینمایند . و اعلام پای بوس مناصب و پای بوس فرمودن ارباب مناصب و جمعی دیگر که در مجلس بهشت آئین مأمور بپابوسی میگردند ، شغل مزبور مختص عالیجاه معظم الیه و دیگری را دخلی ونسبتی نیست .

### فصل پنجم از باب دوم

#### در بیان شغل عالیجاه تفنگچی آقاسی است

مشار الیه ریش سفید مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و ریکایان وقاطبه تفنگچیان است ، وتیول وهمه (۱۵ الف) ساله ومواجب براتی وانعام کل تواین مشارالیه بتصدیق و تجویز عالیجاه معزی الیه برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ، تنخواه باز یافت ، وخدمت مین باشیکری تفنگچیان و جارچیان و تعیین جماعت تفنگچیان و تیول وهمه ساله ومواجب ایشان که برطبق عرض عالیجاه مشار الیه برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد ، شفقت ورقم اشرف صادر میگردد . وامور متعلقه به تفنگچیان را عالیجاه مشار الیه بحقیقت رسیده تمیز و تشخیص میداده ، و ارقام و احکام ملازمت و تیول وهمه (ب) ساله وتنخواه براتی و انعام جماعه مذکوره بطغرا ومهر عالیجاه مشار الیه میرسد . ونسه سان تفنگچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند .

### فصل ششم از باب دوم

#### در بیان تفصیل شغل عالیجاه ناظر بیوتات است

و شغل مشار الیه آنست که در اول سال تعلیقه مینوشت که مشرف بیوتات

اخراجات ششماهه سر کار خاصه شریفه را بمحصلی احدی بعد از وضع باقی نقدی و جنسی و اجناس همه سالجات که از ولایات حسب الرقم مقرر بوده که انفاد شود ، بوقوف ( ۱۶ الف ) صاحبجمعان تخمیناً بر آورد ، و وزیر بیوتات بر آورد مزبور را بناظر بیوتات میخواند و خاطر نشان میکرد ، و وزیر بیوتات در همان بر آورد بخدمت اعتماد الدوله چیزی می نوشت و ناظر مهرمی کرد که اخراجات ششماهه بیوتات سرکار خاصه را مشرفان بفلان مبلغ بر آورد نموده اند ، مقرر دارند که مقرب الخاقان صاحب جمع خزانه باهره<sup>۱</sup> وجه بر آورد را از قرار قبوض الواصل مهمسازی صاحب جمعان نماید . و صاحب جمعان قبوض را بصاحبجمع خزانه سپرده ، وجه بازیافت مینمودند . و صاحبجمعان اجناسی که بایست خریداری کنند ، بعضی اجناس بود که سالی يك مرتبه ( ب ) قیمت مشخص میشد و مقرر بود که ناظر بیوتات بعرضه تائینی مقرر میکرد که وزیر بیوتات و محتسب الممالک و مستوفی اصفهان و ریش سفیدان صنف را در یکجا حاضر سازد و همگی نشسته ، قیمت اجناس بنا بر صرفه دیوان مشخص ، و نمونه اجناس را مهر نموده ، و قیمت نامچه را مأمورین و ناظر بیوتات مهر نموده ، بصاحبجمعان سپارند ، که آنچه اجناس بجهت اخراجات خاصه در عرض سال احتیاج شود ، صاحبجمعان اجناس را موافق نمونه مهموره خریداری ، و قیمت را از قرار قیمت نامچه مذکوره از بابت تحویلات خود مهمسازی ( ۱۷ الف ) صاحب مال نمایند . و بعضی اجناس دیگر را صاحب نسق بایست ماه بماه التزام از ریش سفید هر يك گرفته بمحتسب الممالک سپارد که او التزام مزبور را ضبط و از روی آنها تسعیر نامجات نوشته ، بمناسبت بناظر بیوتات عرض و بحقیقت واقع آن برسد . و اگر داند که بعضی اجناس را قیمت زیاد نوشته اند بنجوی که ظلم نشود و « بد دعائی » در ضمن آن نباشد کم نموده تسلیم صاحبجمعان نمایند که مشرفان بیوتات موافق اخراجات بعد از وضع باقی صاحبجمعان سند ابتیاع ، بانضمام ده نیم رسومات بر ضمن تسعیر نامچه قلمی ، و ناظر مهر نموده بخرج ( ب ) خود مجری دارند . و ناظر قدغن نماید که مشرفان ماه

بماه روزنامجات مقررری ها را موافق مقررری که بخدمت پادشاه عرض ، و سند گذشته باشد ، و اضافه بجهت خاصه شریفه و مجلس و مهمانان و غیره سوانح که روی داده باشد ، در آن باب سند نوشته ، بمهر ناظر بیوتات داخل روزنامجات نمایند ، و ماه بماه روزنامجات را بوزیر بیوتات رسانند که وزیر مذکور با اسناد مقابله و خط گذاشته ، ناظر مهر نموده بمستوفی ارباب التحویل سپارند که مشار الیه جمع و خرج صاحب جمعان را مشخص نماید ، آنچه کارخانجات خوراکی است ( ۱۸ الف ) ششماه بششماه مشرفان و سال بسال مستوفی ، جمع و خرج را مشخص مینمورند ، و هر گاه روزنامجات و اسناد پس افتد ، مبلغهای کلی هر سال بسر کار خاصه نقصان میرسد ، و بعضی که از ولایات همه ساله مقرر بود ، ناظر محصلی تعیین می نمود که بولایات رفته اجناس را وصول و انقاد نمایند . و هر گاه اجناس مزبور بجهتی از جهات انقاد بیوتات نمیشد ، صاحب جمعان کیفیت بمهر ناظر بیوتات رسانیده ، نزد اعتماد الدوله برده ، عوض از خزانه یاسایر وجوه دیوانی میگرفتند . و بدستور اجناس گرفته صرف می نمودند . ( ب ) و سالی یکمرتبه سان عملة بیوتات و تجویز مواجب و رخصت ایشان باناظر بیوتات است و هر جنسی را در وقت خود که صرفه دیوان در آن بوده باشد ناظر بخرد و منبر سازد که اگر در عرض سال ترقی در قیمت اجناس بهمیرسد ، نقصان بمال دیوان برسد . و سالی یکمرتبه شتران را ناظر دیده ، بیچاقی و لاغری و زبونی و اسقاط شتران برسد . و در اول پائیز بمهده معمار کند که ملاحظه تعمیر عماراتی که از لوازم باشد نموده ؛ بنا بر صرفه دیوان تنخواه بدهد . و پادشاه بهر کس انعام و خلعت شفقت کند باید سند آن ( ۱۹ الف ) بخط اعتماد الدوله و مهر ناظر برسد . و اقمشه که مقرر است که بجهت لباس خاصه شریفه و خلاصه فاخره امراء و غیرهم سال بسال داده شود ، ناظر در اول سال تعلیقه نوشته ، اعتماد الدوله رقم کند ، و تواین ناظر بالکا رفته انقاد نمایند . و قدغن حمّامات و یخچالها و آوردن هیمة زمستانی بجهت مطبخ و غیره همگی را باید ناظر در وقت خود بقدر اخراجات سالیانه حاضر کند و جو و کاه بجهت اخراجات طوایل و شترخان سرانجام کند . و روز بروز بخوبی و بدی و کم و زیاد اخراجات

و طعام خاصه و خادمان رسیده [ که ] تحویلداران (ب) اجناس زبون بخرج ندهند . و ناظر قدغن نماید که تحویلداران و عمله بیوتات مال رعیت و فقیران را نکشند و نبرند و چیزی را بی رضای صاحب خریداری نکنند که « بد دعائی » حاصل شود ، و قیمت موافق آنچه مشخص شده بدهند ، و هر قسم اخراجاتی که در بیوتات واقع شود بدون اطلاع ناظر نباشد . و احدی از غلامان و ملازمان پادشاه بدون تعلیقۀ ناظر از کارخانه جات چیزی نبرند . و عالیجاه ناظر بیوتات ریش سفید و صاحب اختیار کل سی و سه کارخانه بیوتات معموره و ریش سفید صاحبجمعان است ، حتی ( ۲۰ الف ) امیر آخورباشی و جبادارباشی ، و عرض مطالب مستدعیات اکثر صاحبجمعان بناظر بیوتات تعلق دارد .

### فصل هفتم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه مقرب الخاقان دیوان بیکی است

مشار الیه از جمله امراء عظام ، و ضابطه در منصب مزبور آنست که هر هفته چهار روز باتفاق صدور بکشیک خانه که مختص دیوان بیکیان بوده است آمده ، احداث اربعه را که عبارت از : قتل و ازاله بکارت و کور کردن چشم و شکستن دندان است ، از گناهکاران بحکم صدور بازخواست نموده ، بسایر دیوان های ارباب رجوع کل ممالک محروسه ، (ب) و بر ظلم و زیادتی که واقع میشود ، و طلب و تنخواهی که اهل شهر و دهات زیاده بر چهار پنج تومان با یکدیگر داشته اند میرسیده اند . و اجرای احکام شرعیّه<sup>۱</sup> و ضبط و نسق شهر که از اقویا بر ضعفا ستم و زیادتی واقع نشود ، نیز بدیوان بیکیان متعلق است . و جمعی که از ظلم و تعدی یا احداث اربعه و غیره بدیوان بیکی شکایت میکردند ، اگر ظلم مزبور در حوالی شهر که مسافت آن بیش از ده دوازده فرسخ نبوده واقع میشود ، دیوان بیکی تعلیقۀ بیاضی بر طبق عرض عارض بعهدۀ قورچی اجرلو و غیره ( ۲۱ الف ) تابینان نوشته ، غوررسی مینمود ، و اگر عارض از محال بعیده عرض شکایتی مینموده ، دستور چنان بود که در مقدمۀ قتل مبلغ پنج تومان التزام عارض ، و دیوان بیکی تعلیقۀ قلمی ، و منشی دیوان هم تعلیقۀ قلمی ، و بعد از آن

حکم صادر ، ووجه التزام ابوابجمع محصل مزبور ، و حکم مزبور در دفترها ثبت ، و بدستور سایر وجوهات داد وستد میشد . و دو روز دیگر از روزهای هفته در خانه خود به دعوای حسابداری عرفی میرسید . و هر يك از دیوانهائرا که دیوان بیکی متوجه میشد ، اگر دعوی در باب مالیات دیوان یا طرف ( ب ) دعوی از جمله ارباب قلم تواین وزیر اعظم بود ، بخدمت وزراء اعظم میفرستاده ، و همچنین اگر احدی از طرفین دعوی ، قورچی یا غلام یا سایر عساکر منصوره و عمله بیوتات بوده ، بریش سفید هر سرکار رجوع مینموده و سایر سکنه اهل شهر و ده را بخصوص دعاوی که تعلق بمال دیوان نداشته خود متوجه شده ، قطع و فصل میداد . و اگر جمعی از مردم ولایات بشکایت بیکلر بیکیان و حکام و سلاطین خود باردوی معلی می آمده اند و عرض مطلب خود را بوزراء اعظم ننموده بدیوان بیکی عرض مینموده باشند ، دیوان بیکی ( ۲۲ الف ) بحقیقت شکایت هر يك رسیده ، پادشاه کیفیت شکایت ایشانرا عرض ، و از قرار که مقرون بصلاح دولت و ضابطه مملکت میدانسته غوررسی می نموده اند .

### فصل هشتم از باب دوم

#### در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر شکار باشی است

مشار الیه از جمله امراء عظیم الشان ، و جمیع قوشچیان تا بین مشار الیه ، و تصدیق خدمت ایشان و عرض مطالب و استدعای انعام تواین ، نسبت بعالیجاه مشار الیه دارد . و کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله جماعت مزبوره ، بعد از تجویز عالیجاه مذکور ، برقم عالیجاه وزیر ( ب ) اعظم رسیده ، تنخواه داده میشود . و هر ساله مبلغی از قرار تعلیقه عالیجاه معظم الیه از دفتر خانه همایون اعلی بصیغه تحصیل قوشچیان ، که مومی الیه تعیین نموده باشد ، تنخواه داده میشود ، و بعد از وصول ، مبلغ مزبور را عالیجاه معزّی الیه فیما بین تواین خود بدستور معمول قسمت مینماید .

### فصل نهم از باب دوم

#### در بیان تفصیل شغل عالیجاه توپچی باشی است

مشار الیه ریش سفید بوز باشیان و مین باشیان و توپچیان و جارچیان توپخانه



است و تیول و مواجب و همه ساله و براتی و انعام تواین مشار الیه (۲۳ الف) بر طبق تجویز عالیجاه مزبور، برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلیٰ رسیده، تنخواه بازیافت و خدمت مین باشیگری و یوزباشیگری توپچیان و جارچی باشیگری و جارچیان توپخانه و تواین ایشان و تعیین مواجب و تیول و همه ساله کُل جماعت مزبوره، بر طبق عرض عالیجاه، شفقت، و بعد از تعلیقه نمودن عالیجاه وزیر دیوان اعلیٰ، رقم اشرف صادر میگردد. و امور متعلقه بتوپچیان و توپخانه مبارکه را عالیجاه مشار الیه بحقیقت رسیده، تمیز و تشخیص میداده. و ارقام و احکام ملازمت و تیول و همه ساله و تنخواه براتی و انعام جماعت مذکوره بطغرا (ب) و مهر عالیجاه مشار الیه میرسیده. و نسخه سان توپچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف، در حضور عالیجاه معظم الیه، بمعرض عرض میرسانند.

### فصل دهم از باب دوم

#### در بیان شغل عالیجاه امیر آخور باشی جلو است

خدمت مشار الیه آنست که در حین ملاحظه<sup>۱</sup> نمودن نواب کامیاب اسباب طوایل سرکار خاصه شریفه و دواب پیشکشی و غیره که باسطبل می آوردند، و در وقت سواری فرمودن جلوهای خاصه باید حاضر باشند و نظم و نسق طوایل و تعیین امیر آخور و مهتران و سقاییان طوایل بامشار الیه میباشد. و تعلیقه جات ملازمت جماعت مذکوره و جلوداران خاصه و خادمان و خواجه سرایان و غلامان و سایر عمله را امیر آخور باشیان جلو می نویسند و طوایرسان جماعت مذکوره را که عالیجاه ناظر بیوتات ملاحظه<sup>۱</sup> مینماید بعد از آن بتصدیق عالیجاه امیر آخور باشی میاندازند، عالیجاه مزبور سوای جلوداران خاصه که جلودار باشی تصدیق مینماید، تتمه عمله اصطبل را که بشرح فوق عرض شد بانعلبدان و بیطاران ایشان تصدیق میکنند و بعد از آن برقم عالیجاه وزیر (۲۴ الف) دیوان اعلیٰ رسیده تنخواه میدهند.

### فصل یازدهم از باب دوم

#### در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر آخور باشی صحراست

خدمت مشار الیه آنست که سال بسال باتفاق ناظر دواب عرض ایلخی های

سرکار خاصه و نتایج آنها را ملاحظه ، و طومار عرض بخط مشرف درست داشته ، به سرکار ارباب التحویل رساند . و علیق و ضروریات ایلخیهای مذکور بدستور معمول از قرار بر آورد مشرفان که بتصدیق و تجویز امیر آخورباشی صحرا و ناظر دواب رسیده باشد تنخواه داده میشود . و ضبط و نسق قورقات نسبت به عالیجاه مشارالیه دارد . و تعیین امیر آخوران و بلوک (ب) باشیان و مهتران و غیره عمله ایلخی ، موقوف بتصدیق و تجویز عالیجاه مشارالیه است .

### فصل دوازدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس محفل بهشت آئین تفصیل شغل واقعه نویسان آنست که جواب نامهایی که از پادشاهان ، به پادشاه<sup>۱</sup> ایران نوشته شود ، واقعه نویس انشا نماید ، و ارقام مناصب و ملازمت و همه ساله و تیولی که از دفاتر خلود صادر شود ، و هر گونه رقمی که پادشاه « بزبانی » مقرر دارد ، که آنرا مشافهه میگویند ، یا این که از قرار تعلیقه عالیجاه وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید « حسب الامر الاعلی » امرا و مقرّبان ( ۲۵ الف ) برساله خود چیزی نوشته به واقعه نویس ، سپارند باطلاع و طغراء قلم مداد واقعه نویس ارقام مذکور میگذرد . و طغرا کشیدن ارقام بقلم سیاهی مختص واقعه نویس ، و بدیگری نسبت ندارد . و عالیجاه مزبور از جمله امراء جانفی و انیس و جلس مجالس خاص و عام و عرایض و فصول امرا و حکام که از ممالک محروسه بپایه سریر اعلی فرستاده شود ، پادشاه همگی را نزد مجلس نویس میفرستد که در خدمت اشرف فصول و عرایض را در مجالس خاص و عام خوانده ، جواب آنرا قلمی مینمایند . و آنچه را که باید رقم صادرشود از قرار یادداشت مسوده<sup>۲</sup> (ب) واقعه نویس ، رقم نویسان تواین واقعه نویس قلمی مینمایند . و جواب فصول را واقعه نویسان در تحت هر فصل بشرحی که امر اشرف صادر گردد بخط خود قلمی ، و در سررشته خود ثبت مینمایند و<sup>۳</sup> تواین واقعه نویسان ده نفر بدینموجب بوده اند و عرایضی که بخدمت نواب اشرف داده شود عرض نمودن :

۱- کلمه در حاشیه است . ۲- واو مکرر شده است .

رقم نویسان و سررشته دار ارقام : هفت نفر .

رقم نویسان ارقامی که بمسوده دفاتر  
صادر میشود : دو نفر .

رقم نویس دیوان اعلی و سه نفر  
دیگر که بکومک اومقرر و سررشته دار  
ثبت ارقام اند : پنج نفر .

که حسب الصلاح عالیجاه معظم الیه بخدمات (۲۶ الف) دفتری و غیره از جانب  
او قیام نموده اند : سه نفر .

نامه نویس : یک نفر .

که حسب الصلاح مشارالیه خدمت

مینموده اند : دو نفر .

عرایض بواقعه نویس نسبت دارد . و مطالبی که در عرض مناصب و غیره امور متعلقه  
بدولتخواهی عرض مینموده اند ، هر گاه مقرون بصلاح دولت بوده اعتبار و اعتماد  
میکرده اند ، و هر ساله مبلغ سی تومان بصیغه کاغذ بها از وجوهات اصفهان بجهت تحریر  
ارقام و ثبت و سررشته دفاتران<sup>۱</sup> تنخواه میداده اند ، و هر گاه استدعاء عرض مطلبی از  
خود و دیگری داشته ، بدون ممانعت (ب) در مجالس خاص و عام بخدمت پادشاهان میرفتند  
و عرض مینموده اند . و هر گونه عریضه که هر کس بخدمت پادشاه بدهد ، خواندن عرایض  
و جواب نوشتن در خدمت بندگان اشرف بدیگری غیر از مجلس نویس نسبت ندارد . و  
بهین جهت واقعه نویس آنرا « مجلس نویس » میگویند . و در میان ارباب قلم بغیر از وزیر  
اعظم در رتبه خدمت و تقرب زیاده بر واقعه نویس دیگری نیست ، و همیشه از قدیم الایام  
واقعه نویسان در خدمت پادشاهان در مجالس خاص و عام مینشسته اند و در تحقیق امور  
جزئی و کلی سخن واقعه نویسان و عرض (۲۷ الف) ایشان مناط و معتبر بوده .

## فصل سیمزدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مستوفی الممالک است

مشارالیه از جمله امراء اعظام . و شغل و عمل مشارالیه عظیم است و تمامت

مالیات دیوانی که در کل ممالک محروسه داد و ستد میشود باید از قرار نسخجاتی که مشارالیه از دفتر نویسند و بعمال هر ولایت دهند مستند خود ساخته ، از آن قرار بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند. و تمامت تیولات و همه سالجات بیکلریکیان و خوانین و حکام و سلاطین و رسومات وزراء و مستوفیان و کلانتران و مواجب ارباب قلم و سایر عساکر (ب) منصوره ووظایف و سیورغالات و غیرهم ، و کیفیات دفتری که بمهر مشارالیه رسیده باشد ، داد و ستد و تنخواه داده میشود . و وزراء دیوان اعلی بدون تصدیق مشارالیه از مالیات دیوانی چیزی داد و ستد نمی نمایند . و در مالیات دیوانی تصدیق و تجویز مشارالیه مناط اعتبار و اعتماد است<sup>۱</sup> و محرران دیوان اعلی بعد از تصدیق ریش سفید هر سرکار و تجویز مشارالیه تعیین میشود . و ناظر و داروغه دفتر و صاحب توجیه و ضابطه نویس و اوارجه نویسان و غیرهم همگی جزو مشارالیه . و از وجوهات سرکار خاصه و ارباب التحاویل که داود ستد آن (۲۷ الف) بامستوفی خاصه و ارباب التحاویل است آنچه مشارالیه « رسد » رساند ایشان تنخواه میدهند . و ارقام ملازمت و احکام تنخواه کل ملازمان ، اعم از آنکه تنخواه از دفتر دیوان و خاصه و ارباب - التحاویل نگنرد ، سوای ارقام وظایف و معافیات و غیره سرکار خاصه تتمه بمهر مشارالیه میرسد و بازخواست تقصیرات محرران دفتر دیوان با عالیجاه مشارالیه است . و مستوفیان جزو ممالک محروسه را بتجویز عالیجاه مشارالیه باید تعیین نمود .

کتاب سرکار مزبور که بشغل تحریر در خدمت (ب) عالیجاه مستوفی الممالک قیام دارند ، صاحب رقصان عالیجاه مشارالیه که حسب الارقام ملازم دیوان بودند ، پنج نفر . و شغل و خدمت ایشان آن بوده که کیفیات و ارقام و احکام ملازمت و تنخواه و همه سالجات و تیول و وظایف و معافیات و سیورغالات و غیره نوشتجاتی که متعلق بداد و ستد دفتری است ملاحظه و تصحیح نموده ، آنچه مقرون بحساب باشد بمهر و بخط عالیجاه مشارالیه رسانیده و آنچه خلاف حساب باشد جواب دفتری قلمی و بصاحب کاغذ رد نمایند . محرران سرکار خالص که دفتر مزبور متعلق (۲۹ الف) بالیجاه مشارالیه و بجهت استحضار و هم قلمی

سایر سرکازات خرج ارقام مناصب و ملازمت و احکام تیولات و همه سالجات و تنخواه براتی و انعام و سیورغالات و معافیات و غیره وجوهات داد و ستدی دفتر را ثبت مینمودند و چهار نفر محرّر بودند که حال هیچیک موجود و در قید حیات نیستند .

## فصل چهاردهم از باب دوم

### در بیان تفصیل شغل عالیجاه خلیفه الخلفاست

شغل مشارالیه آنست که بدستور زمان شیخ صفی الدین اسحق در شبهای جمعه درویشان<sup>۱</sup> و صوفیان را در توحیدخانه جمع و بد ذکر کلمه (ب) طیبه لاله إلا الله بطریق ذکر جلی اشتغال ، و در شب جمعه نان و حلوا و طعام ، و در سایر اوقات نان و طعام ، مقرر ری درویشانرا صرف مینماید . و دو نفر خلیفه و خادم باشی و چند نفر عمله توحیدخانه و خلیفه ، در کل ممالک محروسه ، بجهت امر معروف و نهی منکر تعیین میشود بتعلیقه خلفا تعیین ، و رقم بر طبق آن شرف صدور مییابد<sup>۲</sup> .

## (( باب سوم ))

در بیان منصب هر یک از مقربان که لفظ «مقرب الخاقان» و «مقرب الحضرت» مختص ایشانست . و آن مشتمل است بر دو مقاله :

**مقاله اول** در ذکر شغل جمعی از مقربان که بسبب زیادتی تقرّب ( ۳۰ الف )

ورثه خدمت ، ایشان را مقرب الخاقان مینویسند و این مشتملست بر دو نوع :

**نوع اول** در بیان خواجه سرایان صاحب منصب - اولاً در ازمنه سلاطین سالفة

صفویه خواجه سرای سفید نبوده ، و از خواجه سراهای سیاه هر کدام عاقل و زیر کتر و بخدمت پادشاهان لایقتر بوده اند ایشانرا ریش سفید خواجههای حرم علیّه عالیّه نموده ،

امر ونهی کل خواجههای سیاه باریش سفید و سر کرده مزبور بوده ، عرایضی که امراء سرحد نزد ایشیک آقاسی باشیان میفرستاده<sup>۳</sup> یا امرای در خانه عریضه که در حرم

میفرستاده اند ، اولاً عرایض بدست ایشیک آقاسی باشی حرم محترم که کشیک (ب)

۱ - در اصل و او تکرار شده است . ۲ - اصل: میآید . ۳ - جمله مابین دو شماره در حاشیه است .

خانه معین دارد داده میشده ، و ایشیک آقاسی باشی حرم بریش سفید خواجهای حرم داده ، مشارالیه در اندرون حرم بنظر پادشاه رسانیده ، جواب را میآورده ، و امراء را در کشیکخانه ، ایشیک آقاسی باشی طلب و خود میگفته که پادشاه در جواب عریضه چه نحو مقرر فرمود . و خواجه سرای معتبر دیگر که در قدر و مرتبه و اعتبار برابری باریش سفید حرم مینموده ، او را صاحب جمع خزانه عامره ، و کل نقد و جنس خزانه اندرون و بیرون را باو اعتماد مینموده اند . و کلید دار خزانه نیز خواجه سیاه و تا بین صاحب جمع خزانه و کل عمله ( ۳۱ الف ) خزانه تابع فرمان خزانه دار ، و در کمال استقلال و اعتبار بوده اند . و در زمان شاه عباس ماضی صد نفر از غلامان گرجی سفید را خواجه نموده ، یکی که از همه معتبر تر بود <sup>۱</sup> یوزباشی ایشان نموده اند ، و یوزباشی دیگر بجهت خواجه سرایان سیاه تعیین و باو نیز صد نفر تائین از خواجه های سیاه داده ، تا زمان شاه سلطان حسین یوزباشی آقایان سفید ، ابراهیم ؛ و یوزباشی آقایان سیاه ، الیاس آقا بوده . هر یک از یوزباشیان در دور حرم محترم عمارتی و دستگاهی و تیول و مواجب معینی خود و توابعین ایشان ، بنحوی که از سر رشته (ب) دفاتر معلوم میگردد ، داشتند . و خدمت نظارت و جباردار باشیگری را که در زمان سلاطین سلف با مقر بان قزلباش بوده ، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین بخواجه های سفید تفویض نمودند . مدتی محمود آقا اول جباردار باشی و ثانیاً ناظر و بعد از فوت او جباردار باشیگری با اسماعیل آقای خواجه سفید و نظارت به قزلباش برگشت . و خدمت مهمتری رکیب خانه نیز با خواجه سرایان معتبر بوده . و خدمت نزدیک و نگاهداشتن قابلق دستمال مختص مهتران رکاب خانه است . و غلامان خاصه در پشت سر پادشاهان ( ۳۲ الف ) ایستاده میشوند ، لله مخصوصی داشتند . و غلامان ساده کوچک که مادام ملتجی نبودند و ریش نداشتند لله مخصوص و معلم مخصوص داشتند که ایشانرا تربیت مینمودند ، بعد از آنکه ریش برمی آوردند و بزرگ میشدند داخل بوزده و توابعین قولر آقاسیان میگشتند .

**نوع دوم از مقاله اول .** در بیان شغل مقربانی که داخل خواجه سرایان نیستند

و ایشانرا مقرب الخاقان مینویسند . و این نوع مشتمل است بر هشت فصل .

### فصل اول . در بیان شغل مقرب الخاقان حکیم باشی است

مشارالیه ریش سفید اطبای سرکار خاصه شریفه و انیس و جلیس ( ب ) مجالس عام و خاص پادشاهان و معزز و مکرم بوده اند . و شغل مشارالیه آنست که طبابت ذات اقدس و وجود مقدس ، که جانها فدای نام مبارکش باد ، نماید و ملاحظه نبض بمشارالیه تعلق دارد و بدیگری نسبت ندارد . و مواجب و انعام و ملازمت اطبا بتصدیق و تجویز و عرض مشارالیه ممضی ، وزراء اعظم و ناظران بیوتات از آنقرار معمول . و عطار باشی سرکار خاصه شریفه ، از جمله تواین عالیجاه مشارالیه ، و منع اطبای غیر ملازم از شغل طبابت ، هر گاه وقوفی نداشته باشند ، بمعظمالیه متعلق است . و اگر احدی از ولات و بیکلریکیان ( ۳۳ الف ) استدعای طبیب از خدمت نواب اشرف نمایند یاسپه سالار و سرداری که تعیین شود طبیب خواهد ، تعیین طبیب بعالیجاه مشارالیه مقرر میشود . و اطباء زمان شاه سابق سوای میرزا رحیم حکیم باشی سابق که مبلغ چهار صد تومان مواجب همه ساله داشته ، موازی شصت و هشت نفر ملازم دیوان و یک هزار و هفتصد و نود و شش تومان و شش هزار و سیصد و شصت و شش دینار در وجه سایر اطبا ،<sup>۱</sup> از همه ساله و تنخواه براتی ، مقرر بوده .

### فصل دوم . در بیان شغل مقرب الخاقان منجم باشی است

مشارالیه ( ب ) هر روزه بدستور اطبا بدر دولتخانه حاضر میباشد که اگر پادشاه و مقربان بجهت بنای امری ، و اختیار سفری ، و رخت نو پوشیدن ، و بریدن ، تحقیق ساعت سعد فرمایند ، عرض نمایند و در خسوف و کسوف ، و روز مولود سلاطین و جوه تصدقی که قورچی باشیان و سایر امراء بنظر آفتاب اثر میرسانیده اند ، در اوایل ازمنه سلاطین بعضی اوقات افضل و اصلح فضاء عصر که در درگاه معلی حاضر بوده اند ، بمستحقین تقسیم مینمودند ، و در بعضی اوقات منجم باشیان قسمت میکردند و در ایامیکه ملا باشی تعیین شد و جوه مزبوره را مومیالیه باهل استحقاق ( ۳۴ الف ) قسمت مینمود ، ملخص اینکه رسانیدن وجه تصدق خسوف و کسوف در روز مولود بجماعت مستحقین ؛ بمنجم

باشی یا مالباشی بی نسبت نیست .

### فصل سوم . در بیان شغل مقرب الخاقان معیر الممالک است

شغل متعلق بمعیران از قدیم الایام الی الان آنست که استادان ، بوقوف و اطلاع ایشان طلا و نقره را بعیار و وزن مقرر بدون غل و غش در ضرابخانه باتمام رسانیده ، بسکه ایکه بنظر آفتاب اثر رسیده ، سکه کنان ملازم دیوانی منقوش نموده باشند ، زر و سیم را مسکوک . و چون رونق و رواج امور سلطنت منوط بخطبه و سکه خلافت است (ب) و اعتماد سکه را بمعیران نموده اند ، باین تقریب صاحبان این خدمت در کمال اعتماد و اعزاز و احترام بوده ، جمیع امور متعلقه بضرابخانه را سلاطین خلافت مکین بمعیران رجوع ، و محرم مجلس خاص و عام ، و در عرض مطلب از شرف بساط بوسی مجالس خاص و عام ممنوع نبوده ، مستدعیات خود را بدون واسطه مشافهه عرض ، و پادشاهان سابق هر گونه خدمتی و رجوعی بضرابخانه میداشته اند ، معیران را بحضور طلب فرموده مرجوع میساخته اند . و اگر ضرابی باشی بغير معیر دیگری بوده تصدیق و تجویز معیران را در عزل و نصب ضرابی باشیان (۳۵ الف) و مشرفان مناط و معتبر می دانسته اند و عزل و نصب و تنبیه و بازخواست سکه کنان و حکاکان و صرافان و زرکشان و استادان نه دستگا مفصله ذیل و کل عمله ضرابخانه :

۱- دستگاه سباکی : عمله دستگاه مزبور طلاء مغشوش را بخلاص و نقره کم

عیار را بقال گذاشته خالص مینمایند .

۲ - دستگاه قرص کوبی : قرص خالص را بجهت ساختن زرمیکوبند .

۳ - دستگاه آهنگری : بعد از آنکه قرص کوب کار خود را تمام نمود ، (ب)

در دستگاه آهنگری بشکل میل آهنگری شمش مینمایند .

۴ - دستگاه چرخ کشی : بعد از آهنگری ، عمله چرخ کشی ، طلا و نقره را از

حدیده فولاد بیرون میکشند .

۵ - دستگاه قطاعی : طلا و نقره را [برای] ساختن نقود قطع مینمایند .

۶ - دستگاه کهله کونی : : آنچه از شمش قطع شده ، بجهت عباسی و پنجشاهی



پهن مینمایند.

۷ - دستگاه سفیدگری : عملة مذکور چهره زر را سفید گری مینمایند.

۸ - دستگاه تخش کنی : ( ۳۶ الف ) که بمیزان نظر ، عباسی کم وزن راجدا

نموده مجدداً میگذرانند .

۹ - دستگاه سکه کنی : استادان سکه کن هر روزه بشغل سکه کنی اشتغال

مینمایند .

شغل مختص بمعیران و عمال دیگر را دخلی نیست . و حسب الرقم اشرف مقرر

است که ضابطان و مستأجران و عمله و فعلة ممالک محروسه ، و زر کشان و زر کران

و صرافان و زر کوبان و مسگران و غیرهم ، بدون اطلاع ، و قوف معیران و گماشتگان

ایشان داد و ستد ننموده ، خود را بعزل او معزول و بنصب او منصوب شناسند . و « تمام

عیاری » ( ب ) طلائی که از خلاص بیرون می آید آنست که عیار آن با عیار اشرفی

کهنه دوتبی برابر باشد . و عیار طلا خلاصی روپوش نقره باید بعیار دوتبی کهنه رسیده

باشد . و در دستگار نقره سازی طلا ، روپوش صد پنج معمول ، و اگر زر بفت بسیار

زرین سنگین مقرر شود که بافته<sup>۱</sup> شود ، اعلی را صده ، و اعلای اعلا را صدپانزده ، روپوش

مینمایند . و علامت نقره کامل عیار آنست که از سطح قرص نقره بعد از بر آمدن از

کوره قال شاخچه ها بشکل حباب سر میزند ، و بهمین جهت نقره خالص را شاخدار

میگویند . و با کمال خوبی عیار آنست که اگر صد مثقال از نقره ( ۳۷ الف ) شاخدار را

بگذارند زیاده بر چهار دانگ الی یکم مثقال کسر بهم نرساند ، و حاصلی را که ضرابی<sup>۲</sup>

باشیان ضابط و تحویلدارند و بجهت سرکار خاصه شریفه ضبط مینمایند « واجبی » میگویند

و واجبی سرکار دیوان از طلا و نقره که در ضرابخانه مسکوک میشده . در سوابق ایام بدین

موجب بوده ، طلا : از قرار مثقالی سی دینار نقره : از قرار مثقالی دو دینار .<sup>۳</sup> و ثانیاً

معیران تدریجاً بجهت<sup>۲</sup> کفایت سرکار دیوان بر قدر واجبی افزوده : طلا را از قرار

۱- در اصل : یافته . ۲- در اصل : زرابی . ۳- جای این چهار کلمه بین

دو شماره ۳ را که بعد از دو کلمه «موجب بوده» واقع بود تغییر دادیم .

مثقالی پنجاه دینار - نقره پنج دینار ، استمرار داده بودند . و در سالی که شاه سابق<sup>۱</sup> بقزوین حرکت مینمود ، وزن عباسی را هفت دانگ مقرر (ب) ، و بعد از معاودت از سفر مزبور ، قبل از ایام محاصره اصفهان ، محمد علی بیک معیر الممالک بجهت توفیر سرکار دیوان اعلی ، و مزید انتفاع سرکار خاصه ، بخدمت شاه سابق عرض و یک دانگ از وزن عباسی را کم نموده ، از آن تاریخ الی نه ماهه سال جلوس شاه محمود ، واجبی ضرابخانه بهمان دستور شاه سابق بدین موجب ضبط و ایفاد میشد :

طلا : مسکوک از قرار مثقالی پنجاه دینار . نقره : از قرار مثقالی سی و سه دینار [و] نیم طسوج و شعیرین .

واجبی سابق : پنج دینار .  
سبع یکم مثقال بیست و هشت دینار و نیم  
طسوج و شعیرین .

(۳۸ الف) و چون بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرارش دانگ سکه پادشاهان را ببقدر ویی وقع میکند ، در شهر رمضان المبارک توشقان ئیل مقرر فرمودند که : عباسی را در ضرابخانه بوزن پنج شاهی نه دانگ و نیم سکه نمایند ، و واجبی طلا و نقره بدین موجب :

نقره :

طلا :

از قرار مثقالی بدستور سابق :

مسکوک	روپوش نقره	مسکوک	نقد و نقره
پنجاه دینار	صد دینار	مثقالی	حلقه
		ده دینار	شانزده دینار

بجهت سرکار خاصه ضبط شود ، و تفاوت بر طرف باشد ، و باینجهت رواج سکه پنجشاهی بحدی رسید که بعد از سکه شدن باطراف می بردند (ب) ، و در شهرهاییکه اطاعت نکرده ، نیز رواج دارد . و قلابی که صرفه نمیکند که باین وزن زر سکه نمایند ، و الحال سکه نواب کامیاب اقدس اشرف

۱- مراد ظاهراً سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی باشد .

اعلی نیز پنجشاهی بوزن نه دانگ ونیم زمان شاه محمود و طلای اشرفی بدستور قدیم چهار دانگ ونیم سکه میشود و کمال رواج و رونق الحمد لله در اصفهان و تمام اطراف ممالک محروسه دارد. و در عهد سلطنت سلاطین سلف کل منافع « واجبی » ضرابخانه در سال اعلی، که تجار فروش بسیار از اطراف می آوردند، و نقده سازی و فلوس کاری در عین معموری شهر، که چهارصد (۳۹ الف) عمده موجودی در نه دستگاه ضرابخانه هر روزه کار میکرده اند، پانصد تومان الی ششصد [و] هفتصد تومان باجاره میداده اند، که مستاجر از کل اجاره دیوانی موازی یک هزار عدد اشرفی و یکصد « دستجه کله » که قیمت آن تخمیناً دو بیست و پنجاه تومان بدین موجب میشود، انفاد خزانه عامره، و سیصد و پنجاه تومان دیگر را بموجب معیر و ضرابی باشی و سایر ارباب حوالات سرکار خاصه شریفه میداده اند. و بغیر از همان مبلغ فوق، چیزی انفاد خزانه عامره نمیشده. و شانزده يك از وجه اصلی سرکار خاصه شریفه در وجه (ب) معیر الممالک از قدیم الایام الی الان مقرر و مستمر است.

### فصل چهارم در بیان شغل مقرب الخاقان منشی الممالک است

شغل مشارالیه آنست که پروانجات مبارک اشرف، و ملازمت، و تیول، و همه ساله، و تنخواه مواجب و حکم هائیکه دیوان یکی میدهد، همگی را منشی الممالک بسرخی و آب طلا بدین موجب:

#### بابی

که « فرمان همایون شد » مینویسند، بر احکام تنخواه و طلب ملازمان و تیولات و سیورغالات و همه مالجات عسا کر.

#### بابی

که « حکم جهانمطاع شد » مینویسند، در حکم هائیت که دیوان یکی میدهد.

#### بابی

که « فرمان همایون شرف نفاد یافت » مینویسد، در جواب نامه ها و مثال هائیت که صدور میدهند.

طغرا میکشد و شجره صوفیان و سیورغالات ( ۴۰ الف ) ایشانرا منشی الممالک

مینویسد و در<sup>۱</sup> تواین او در دارالانشاء، بیست و هشت نفر بدین موجب بوده اند :

### بابستی

منشی دیوان یکنفر است . محرران دارالانشاء بیست و هشت نفر .

### بابستی

بالفعل هیچیک موجود نیستند - و طغرای آب طلا و سرخی ، مختص قلم منشی - الممالک ، بدیگری نسبت ندارد . و از جمله مقرران در بار کیتی مدار و بار یافتگان<sup>۲</sup> مجالس خاص و عام ، و تصدیق ملازمت ، و مواجب محرران و منشیان دارالانشاء ، و اهلیت و قابلیت ایشان ، بمقرب الخاقان مزبور متعلق است . و همیشه در ازمنه سلاطین ، منشیان ممالک معزز و بصف کمال آراسته بودند . ( ب ) .

### فصل پنجم - در بیان شغل مقرب الخاقان مهر دار «مهرهایون»

از قراری که از سر رشته مهر دار سابق معلوم میشود ، در زمان قدیم اولاً سیصد و شصت و چهار تومان ، و بعد از آن هزار و سیصد و شصت تومان و پنجاه هزار و سیصد و شصت و یک دینار تیول ، از محال قم و غیره داشته . و در بعضی اوقات تیول مزبور ضبط<sup>۳</sup> و در عوض ایالت و حکومت بایشان داده اند ، و در بعضی ایام بدستوری که معمولست شغل مهر داری بدون تیول داده شده ، و در این ایام مهر داری مهرهایون را قبله عالم بدستور سابق بمقرب الخاقان ( ۴۱ الف ) الله داد بیک شفقت فرموده اند . و شغل مشارالیه از جمله مناصب عظیمه ، و مجلس نشین مجلس بهشت آئین است . و شغل مهر داری در قدیم الایام آن بوده که ارقام و زارتهای و استیفاها و کلاتریها و سیورغالات و معافیات و تیولنا مجات امرا و حکام و غیره را بعد از ثبت دفاتر ، بمهر ثبت مهرهایون که نزد مهر دار مزبورست و در ضمن ارقام ، در گوشه عنوان مهر مینموده ، و در اواخر این ضابطه مضبوط نبود بلکه رسوم خود را از قرار تصدیق دفتری باز یافت مینمودند .

فصل ششم - در بیان شغل مقرب (ب) الخاقان مهر دار «مهر شرف نفاذ» .

شغل مشارالیه آنست که ارقام و احکام امراء و ورزاه و مستوفیان و لشکر نویسان و قاطبه ارباب مناصب جزو و کل را که در اردوی معلی یا ممالک محروسه

ایران تعیین میشده ، گوشهٔ ضمن ارقام را در برابر مهر «همایون» بمهر کوچک « شرف نقاد» مهر نماید ، وچنانچه صاحبان مناصب رقم منصب خود را بجهت مدافعهٔ رسوم مقرره بمهر مهرداران نمیداده‌اند ، تصدیق رسوم مقرر خود را از سر رشتهٔ دفاتر توحیه دیوان اعلیٰ مشخص و معین ، و بقلم ارباب حوالات دیوانی داده ، عوض از وجوه معینه باز یافت ، و ارقام مناصب ، خواه بمهری که در نزد مهر ( ۴۲ الف ) داران ضبطست میرسیده یا نمیرسیده ، رسوم مستمری خود را اخذ مینموده‌اند . و رسوم مهر « شرف نقاد » بدین موجب است که بصیغهٔ دو شك هشتصد و سی و پنج دینار در سال اول :

آنچه ارقام ایالت و حکومت و سایر  
آنچه از ارقام ظهر سیور غالات و  
مناصب جز و کل ممالک محروسه باز یافت  
معافیات باز یافت مینمایند از قرار  
مینمایند از هر تومانی سیصد و سه قازبیکمی ،  
هر تومانی پانصد و بیست دینار .  
قبض و اخذ می نماید و در سنوات بعد بدستور مهر همایون دو شك مجددی  
ندارد .

**فصل هفتم - در بیان شغل مقرب الخاقان دو اتدار مهر انگشتر آفتاب اثر**  
ارقام بیاضی و دفتری را واقعه نویسان طغرا میکشند ، مشارالیه بمهر مهر آثار میدهد . (ب) سی تومان مواجب و مساوی ششماههٔ آن تیول دارد . و از بر آوردی مداخل امراء و حکام و غیره که منصب بایشان داده میشود ، از هر تومانی مبلغ یکصد دینار رسوم در سال اول میگیرد . و از ارقام ملازمت از قرار تومانی پنجاه دینار دو شك باز یافت مینماید . و ارقام تنخواه و اجارات بقرار تومانی بیست و پنج دینار میگیرد . و در مجلس عام در صف قورچیان یراق ، در پهلوی دو اتدار قدیمی که دو ات دار پروانه جاتست ایستاده میشود .

### **فصل هشتم در بیان شغل مقرب الخاقان دو اتدار**

ارقام واحکام و پر وانجات که عالیجاه منشی الممالک طغرا ( ۴۳ الف ) میکشد ، مهر دادن آن مختص دو اتدار مذکور است . و مبلغ سی تومان مواجب و ششماهه تیول

و از ارقام ملازمت پنجاه دینار دوشلک دارد . و از ارقام تنخواه که از سرکار ممالک می‌گذرد و اجارات سرکار ممالک نیز ظاهر از هر قانونی مبلغ نیم‌شاهی بازیافت مینماید . و جای او که می‌ایستد آنست که در صف قورچیان یراق ، در پهلوی قورچی صدق که مهرداد مهر « شرف نفاذ » نیز بود ایستاده میشد .

### مقاله دوم از باب سوم .

در ذکر جمعی که ایشانرا « مقرب الحضرت » مینویسند و آن مشتملست بر دو صنف :

#### صنف اول مشتملست بر چهار فصل :

**فصل (ب) اول . در بیان شغل مقرب الحضرت ایشیک آقاسی باشی حرم محترم**  
خدمت مزبور را بجمعی که پیرتر ، و قدیمی‌تر ، و در دربار پادشاهی محرم‌تر ، و بصفت صلاح و تدین و راستی آراسته بوده اند مرجوع مینموده‌اند . و شب و روز در در حرم حاضر بوده ، قاپوچیان حرم و ایشیک آقاسیان حرم تابین و تابع فرمان او میباشند . و نسق در حرم ، و امر و منع و نهی مردم اجنبی و بیگانه ، مختص ایشیک آقاسی باشی حرم است . و تصدیق مواجب و خدمت تواین مزبور با مقرب الحضرت ایشیک آقاسی باشی مشارالیه است .

#### فصل دوم . در بیان شغل (۴۴ الف) یساولان صحبت

ویساولان صحبت بغیر از امر ازاده معتبر دیگر کسی نبوده ، و در قدیم هشت نه نفر بیشتر نبوده‌اند ، در مجلس خاص ایشان بجای ایشیک آقاسی باشی خدمت ، و در مجالس عام در برابر پادشاه ایستاده میشوند . و خدمت مجلس را ایشیک آقاسیان مینمایند ، و همگی تابین ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی ، و تصدیق مواجب و خدمت ایشان بعالیجاه مشارالیه متعلق است .

#### فصل سوم . در بیان شغل ایشیک آقاسیان مجلس

جماعت مزبور را از امر ازاده و غیر از امر ازاده ، از آقایان معتبر ، هر کدام لیاقت خدمت حضور دارند (ب) ایشیک آقاسی مجلس ، و در مجالس عام خدمت مینمایند ، و تابین ایشیک آقاسی باشی ، و تصدیق مواجب و خدمت و امر و نهی ایشان با ایشیک آقاسی

باشی دیوانست .

### فصل چهارم . در بیان قاپوچیان

دو قاپوچی باشی مقرر است : یکی قاپوچی باشی دیوان ، و یکی قاپوچی باشی خلوت . و هر يك جمع کثیری توأین دارند . امر و نهی در دولتخانه میدان و سمت مطبخ و سمت چهارحوض با قاپوچیان دیوان ، و از خلوت مختص قاپوچی باشی خلوت ، و ایشان و توأین ایشان تا بین ایشیک آقاسی باشی دیوان ، و تصدیق موجب و خدمت و امر و نهی ایشان (۴۵ الف) با عالیجاه ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی است . و همگی یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان را « مقرب الحضرت » مینویسند .

**صنف دوم** مشتملست بر ذکر شغل صاحبجمعان بیوتات . و آن مشتمل است

بر هجده فصل و دو ضابطه :

### ضابطه اول

در بیان شغل هر يك از صاحبجمع خزانه عامره و سایر بیوتات معموره مجملأ خدمت ایشان آنست که آنچه بجهت اخراجات سالیانه هر کارخانه از نقد و جنس ، از قرار بر آورد مشرفان ، احتیاج داشته باشد ، تفصیلی یا عریضه‌یی نوشته ، نزد ناظر بیوتات آورده ، بعد از تحقیقات لازمه و تشخیص باقی و فاضل هر يك ، بقدر احتیاج (ب) وزیر بیوتات از جانب ناظر شرحی بخدمت وزیر اعظم قلمی ، از قرار تعلیقه که بر رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ، صاحبجمعان بیوتات از آن قرار قبض نوشته ، تنخواه بازیافت . و قبوض صاحبجمعان مادام که بخط وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحویل و مهر ناظر نرسد ، تحویل بایشان داده نمیشود .

### ضابطه دوم

در بیان شغل هر يك از صاحبجمعان بیوتات معموره و آن مشتمل است بر

شانزده فصل ۱ :

**فصل اول** - شغل صاحبجمع خزانه عامره آنست که صاحبجمع مزبور مقرب الخاقان ،

---

۱- این « شانزده فصل » بی مورد ذکر شده است و چنانکه بالا تر گفته شد صنف دوم مشتمل بر هجده فصل و دو ضابطه است و صحیح هم همان است چنانکه بیاید .

و آنچه نقد وجوهات ممالک محروسه و دارالسلطنه (۴۶ الف) اصفهان متعلق بسرکار دیوان است، بتحویل صاحب جمع خزانه عامره مقرر بود، و هر يك از عمال و حکام و مباشرین مالیات دیوانی تأخیر در وجوه انقادی خزانه عامره مینمودند، صاحب جمع خزانه بجهت وصول انفادیات خزانه، تواین خود را محصل، و بولایات فرستاده، وجوه تحویلی را وصول، و ابواب جمع خود مینمود. و وجوه مالیه اصناف اصفهان و مدد خرج مهمانان که سه هزار تومان میشود، محمد مؤمن خان و شاه قلی خان وزیر اعظم، هر يك در ایام عمل، بتحصیل تاین باشی خود مقرر داشته بودند، آقا کمال صاحب جمع بخدمت پادشاه سابق عرض و حاجی مهدیخان (ب) معتمد خود را محصل، و هر ساله مومی الیه تمام و کمال وصول و انقاد خزانه عامره مینمود. و آنچه انفس اجناس سرکار خاصه شریفه است، خواه از جواهر یا اقمشه نفیسه پیشکش از کتاب و سمور و زربفت و سایر اجناس بسیار تحفه، در خزانه عامره بتحویل مشارالیه مقرر، و صاحب جمع خزانه در نهایت اعتبار و کمال اقتدار، و کلیددار خزانه نیز از معتبرین خواجه سرایانست.

**فصل دوم** در بیان جباخانه - از صاحب منصبان عظیم الشان جبادار باشی است که کل عملة جباخانه تاین او، و مواجب و تصدیق خدمت هر يك از عملة سرکار مزبور (۴۷ الف) بتجویز ریش سفید سرکار مزبور است، و مشرف جباخانه نیز معتبر، و تمام وجوه تحویلی قورخانه مبارکه، از آلات و ادوات حرب مکمل بجواهر و غیره، و شرب و باروط، باطلاع و سررشته مشرف سرکار مزبور بتحویل صاحب جمع مقرر، و کل اجناس قورخانه آنچه در جباخانه، خام آنچه در جباخانه ایروان و سایر قلاع و ولایات که در آنها قورخانه شاهی میباشد جبادار باشی تحویلدار تعیین، و حکام ولایات تمکین و توقیر او مینمایند و مشارالیه از جمله اعظام مقربان و معتبرین در گاه پادشاهان میباشد.

**فصل سوم** از جمله مقربان، مقرب الحضرت صاحب (ب) جمع قیجاجیخانه خاصه و تفصیل شغل صاحب جمع مزبور بموجبی است که در تحت دودفعه نوشته میشود:

**دفعه اول:** در بیان تحویل اجناسی است که بصاحب جمع مزبور مناسبت دارد، از آن جمله



لباسهای خاصگی پادشاهست ، باینطریق که اقمشه نفیسه که بجهت پوشش سرکار خاصه بجهت قطع انتخاب میشود ، صاحبجمع خزانه عامره تحویل قیجایجخانه خاصه نموده ، در ساعتی که منجم باشی تعیین و بعرض اقدس رساند ، خیاط باشی درحضور معتمد عالیجاه ناظر وصاحبجمع قیجایجخانه و مشرف ، قطع ، وحاصل آن که آن لباس دوخته (۴۸ الف) باشد بآنچه از لباسهای دوخته که در سرکار مزبور جمع است ، بتحویل صاحب جمع مزکور مقرر است . دیگر اقمشه انعامی و خلعتی و آنچه مبیع شود ، بتحویل صاحب جمع مزبور مقرر است ، و طریق ابتیاع اقمشه در سرکار مزبور باین دستور است که باید عالیجاه ناظر ، ارباب خبرت و بصیرت را حاضر ، و بوقوف ایشان قیمت مشخص ، و قیمت نامچرا بمهر اهل خبرت رسانیده برطبق آن سند ابتیاع قلمی گردد ، و اقمشه کاشان وسایر ولایات بدستور مذکور قیمت مشخص ، و از آنقرار در ضمن توامیر انفاد ، قبض الواصل قلمی ، و بخرج وزراء و عمال مجرا میگردد . و اموال سنگین نیز (ب) بمناسبت درسرکار مزبور تحویل میشود . و قبایی که بجهت امرای عظام خلعت سنگین دوخته میشود ، حکم قبای پوشیده دارد ، در سرکار مزبور جمع است . و سمور ولندره نیز بتحویل صاحب جمع مزبور مقرر است .

**دفعه دوم :** در ذکر تواین صاحبجمع مذکور: خیاط ، جورابدوز ، چاقشوردوز ، لندرهدوز ، اتو کش ، حلاج ، صاف کن ، کلاهدوز .

**فصل چهارم -** از جمله مقرّبان صاحبجمع قیجایجخانه امرائست و بیان شغل و ضابطه سرکار مزبور آنست که خلعتی که بحکام و وزراء و کلانتر و مین باشیان و یوزباشیان و سایر جماعت که در مرتبه امراء نباشند ، و در (۲۹ الف) کاشان و اصفهان دوخته و داده شود ، در سرکار مزبور تحویل میشود . و اگر از قبا و بالاپوش ، خلعت شفقت شود ، قاعده آن است که هر کس مشافهه از پادشاه شنیده باشد ، عریضه بخدمت وزیر اعظم نوشته ، بعد از آنکه عریضه برقم وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه ناظر رسد ، قبا و بالاپوش از سرکار مزبور داده میشود ، و هر گاه تاج و هاج خواهند بکسی دهند ، در سرکار مزبور از زربفت بوم زر و غیره دوخته ، اولاً در سرکار مزبور جمع ، و ثانیاً

بخرج داده میشود.

**فصل پنجم** از جمله مقربان<sup>۱</sup> فراش باشی<sup>۱</sup> مشعلدار باشی است. و تفصیل شغل

مشارالیه دو بابت است: (ب)

**بابت اول** - درزگر تحویلات اوست، و تحویل او بدین موجب است: قالی و

قالیچه؛ تکیه نمد و دوشک؛ خیام و آنچه متعلق باوست، پیه سوز و شمع دان، سوزنی، موم؛ پیه گداخته؛ صابون؛ طناب؛ نوار، نمد لنگه الوان، کلیم؛ نمدبور؛ میلک؛ مثقالی؛ چیت؛ دالبر؛ لندره؛ طشت مس؛ کاغذ پنجره؛ سریش، فانوس؛ موچکدان؛ پرتھائی چوبی؛ کجاوه مع کجاوه پوش.

**بابت دوم** - درزگر جماعتی که تابع و تابعین فراش باشیان میباشند بدین موجب

است: خیمه دوز؛ لندره دوز؛ چراغچی؛ شمعی؛ فراش؛ صندوقساز.

**فصل ششم** در بیان شغل صاحب جمع میوه خانه و غیره اجناس متعلقه بمیوه خانه:

خربره؛ (۵۰ الف) خیار؛ انگور؛ رب انار؛ تمر هندی؛ سبزی؛ زردالو<sup>۲</sup> و غیره میوه ها بالتمام است. و ظروف طلا و نقره و مس بقدر احتیاج تحویل صاحب جمع مزبور میشود. و تحویل بدستوری<sup>۳</sup> که در حویجخانه نوشته شده، بازیافت مینمایند و اخراجات مقرر و اضافه بدستور<sup>۴</sup> حویج خانه است.

**فصل هفتم** در بیان شغل صاحب جمع غانات - آنچه گوسفند از هر جا آورند باید در

حضور معتمد ناظر کشته شود. و گوشت و دنبه و پیه خام و کله و جگر و پوست او تحویل ضبط شود. و هر گاه گوسفند در سرکار نباشد و گوشت از بازار بخرند، هر ماه قیمت آن از قرار تسعیر صاحب نسق و محتسب الممالک و ریش سپیدان صنف. که (ب) بمهر ناظر رسد ابتیاع شود، که نقصان بمال دیوان نرسد. و بره و آنچه بجهت صرف خاصه و خادمان احتیاج باشد، استار قصابان قیمت نامچه بقید التزام نوشته تسلیم نماید، که از آنقرار بخرج مجری گردد.

۱ - دو کلمه میان دو شماره در حاشیه است. ۲ - در اصل: باب. ۳ - کذا. ظ: زردآلو؟

۴ - عبارت میان دو شماره در حاشیه است.

**فصل هشتم -** در بیان شغل صاحبجمع آبدارخانه و غیره - تنگ و جام آبخوری از طلا آلات و نقره<sup>۱</sup> و غیره ، و مطهره و حسینی و جوال یخ کشی و اسباب یخچالها و دولچه ، تحویل مشارالیه میشود .

**فصل نهم -** در بیان شغل صاحبجمع شترخان و اسبابی که بتحویل صاحبجمع مزبور داده میشود و اسباب مزبور از جل و تکلتو و جوال (۵۱ الف) و نمد و افسار و ریسمان و آنچه متعلق به شترخان است ، ابوایجمع صاحبجمع سرکار مزبور میشود . و سالی یکمرتبه ناظر بمراقبت وزیر بیوتات ملاحظه شتران و نیک و بد آنها مینمایند ، و آنچه از شتران تلف شود از قرار تمقا بخرج صاحب جمع مجری ، و تمقارا در حضور ناظر با آتش میسوزند .

**فصل دهم -** در بیان شغل صاحبجمع قهوه خانه - قهوه دانهای طلا و نقره و مس و قرا آفتابها و قهوه بریان کن و پیاله و سینی تحویل مشارالیه میشود .

**فصل یازدهم -** درز کر تحویل تحویلداران عمارات مبارکات - آنچه از قالی و تکیه و نمد و جاجیم و طاقچه پوش (ب) و غیره است تحویل تحویلداران عمارات ، و قالی تکاندن و جاروب کردن متعلق به سرایدار است .

**فصل دوازدهم -** در بیان شغل صاحب جمع رکابخانه - رخوت حمام خاصه و آنچه متعلق بآن است ، و لحاف و نازبالش و پشتی مخصوص خاصه و لباس خاصه و مفرشهای طلاطین که در سفر اسباب خادمان بسته میشود ، و کفش و چکمه و جوراب و جانماز و آنچه متعلق بآنست .

**فصل سیزدهم -** در بیان شغل صاحبجمع مشعلخانه و نقاره خانه - مشاعل طلا و نقره و مس و دنبه و پیه و روغن چراغ و جزغاله و نواله و کوس و نقاره و کرنا و نفیر و سرنا (۵۲ الف) و آنچه متعلق بنقاره است ، و عمله نقارهخانه و مشعلخانه ، بتایینی مشعلدار باشی مقرر است که سال بسال از قرار تومار سان ، که بمهر ناظر ورقم اعتماد الدوله رسد موجب بازیافت مینمایند .

**فصل چهاردهم -** در بیان شغل شغل صاحب جمع انبار - آنچه جو و گاه و یونجه و قصیل که بجهت علیق دواب طوایل و قطار استران بوده باشد ، و آنچه جل و پیراهن و تنگ و افسار و قنطرغه و پابند و سطل و نعل و میخ و کمند و پارو و نمد بالا پوش و توپره و روشنائی طوایل ، تحویل انباردار باشی میشود .

**فصل پانزدهم -** در بیان شغل صاحب جمع اصطبل - آنچه اسب و استر (ب) و الاغ که در سرکار بوده باشد ، تحویل صاحب جمع سرکار مذکور میشود .

**فصل شانزدهم -** در بیان شغل صاحب جمع شربتخانه معموره - و شغل صاحب جمع مزبور آنست که آنچه اجناس که متعلق بشربتخانه است که تحویل او شود ، ظروف طلا و نقره و چینی و کاشی و مس و شکر و قند و عقاقیر و قهوه و تنباکو و شیشه و سرونی و غیره اسباب غلیان و هلیله و امله و غیر مریات و آب لیمو و کلاب و غیره عرقها و ترشیا و عطرها و غیره است . و در باب مقرری خاصه و خادمان و مقربان و جیره خواران از قراری که روز اول سند محکوم به شده باشد (۵۳ الف) هر روز بخرج خود مجری نماید ، و آن چه اضافه هر روز دهد ، از قرار سندی که هر روز محکوم به گردد ، مجری دارد ، و بدون سند چیزی بخرج خود ننویسد .

**فصل هفدهم -** در بیان شغل ضرابی باشی - مشارالیه باید که متوجه باشد که ضرابیهای سکه زن بدستور مقرر در اشرفی و عباسی سکه کاری نمایند ، بنحوی که عیب و علتی نداشته باشد ، واحدی از ضرابیان خیانتی در سکه ننمایند ، و متفحص بوده در هر جا قلابی بهم رسد ، صاحب نسق را مطلع ساخته ، هر گاه تقصیر جزئی نموده او را بازخواست و تنبیه ، و چنانچه تقصیر او عظیم و گنجایش عرض (ب) داشته باشد ، بخدمت نواب همایون عرض نماید ، که آنچه مقرر گردد عالیجاه دیوان بیکی بعمل آورد ، و اهتمام نماید که نقده سازی در ضرابخانه و در جای دیگر ننمایند و نگذارند که زر مغشوش سکه کنند . و ضرابی باشی تحویلدار مال دیوانست که مشرف ضرابخانه وجه واجبی را بفرموده و اصلاح معیر الممالک ابواب جمع ضرابی باشی نموده و روز بروز روزنامه چه قلمی و بنظر معیر الممالک میرساند ، و ماه بماه حساب

او را حسب الواقع تشخیص دهد ، و نویسنده بی که معیر الممالک تعیین نموده که بامشرف هم قلم است ( ۵۴ الف ) مقابله نماید که اختلافی در وجوه تحویل ضابط بهم نرسیده ، نقصان بمال دیوان نرسد . و عزل و نصب ضرابی و مشرف نیز بتصدیق<sup>۱</sup> و تجویز معیر الممالک مقرر است .

**فصل هیجدهم -** در بیان شغل صراف باشی خزانه عامره - مشارالیه را خدمت آنست که آنچه اشرفی و زر سفید از ولایات و وجوهات بخزانه عامره آورند ، صاحب جمع بازیافت ، و مشارالیه و صرافان در حضور صاحب جمع و مشرف و مؤدّی یا وکیل او ملاحظه و صرافی و در میان کیسه کرده سر آنرا مهر ، و تحویل صاحب جمع است که بهر مصرفی که مقرر فرمایند داده میشود ، و آنچه ( ب ) از زرهای قلابی و زبون باشد ، جدا کرده تسلیم صاحب زر مینماید .

### (باب چهارم)

و آن مشتمل است بر دو مقصد :

#### مقصد اول

در بیان شغل وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحاویل و مشرفان بیوتات معموره و آن مشتمل است بر سه فصل :

#### فصل اول - در بیان تفصیل شغل عالیحضرت وزیر بیوتات - خدمت

مشارالیه آنست که آنچه اخراجات در کارخانجات سرکار خاصه شریفه واقع شود ، اسناد و روزنامجات آنها را بقدغن بیوتات ، تواین مشارالیه روز بروز و هفته بهفته و ماه بمه بوزیر بیوتات برسانند ( ۵۵ الف ) که وزیر مذکور بایکفر نویسنده بی که از سرکار خاصه مواجب دارد ، مقابله و موازنه و خاطر<sup>۲</sup> جمع نموده خط گذاشته بمهر ناظر دهد ، که تأخیر در نوشتن روزنامجات و اسناد واقع نشود که نقصان بسرکار خاصه شریفه برسد . و در اعیاد و روزهای مجلس ، آنچه از طعام و افشیره و ترشی و غیره صرف شود و ناظر تصدیق کرده باشد که فلان قدر حاضر سازند ، وزیر بیوتات ملاحظه و شماره و سیاهه برداشته ، ضبط نماید ، که در روزی که سند میرسد ، زیاده از آنچه آورده اند بخرج ننوشته باشند . و هر گونه دادوستدی که در بیوتات ( ب ) واقع

میشود و مادام که آن کاغذ بخط وزیر بیوتات نرسیده باشد ناظر مهر نکند ، و سان عمله و عرض شتران و قیمت اقمشه انفرادی را ناظر بدون حضور وزیر بیوتات نبیند ، واجناس واقمشه و غیره که بجهت بیوتات در اصفهان خریده شود ، ناظر بحضور<sup>۱</sup> وزیر بیوتات و اهل خبرت باید قیمت مشخص نمایند . و هر گاه ناظر دیگری را در خدمت وزیر بیوتات شریک و سهم نماید البته خیانت و نقل و تصرف داشته خواهد بود ، و موجب عمله بیوتات جمعی که در سان حاضر باشند ، از قرار طوامیر که بخط وزیر بیوتات و مهر ( ۵۶ الف ) ناظر ورقم اعتماد الدوله رسیده باشد ، داده میشود . و جمعی که بخدمت و رخصت رفته باشند بعد از حضور از قرار کیفیات که بدستور ، بتجویز ورقم و خط مشارالیهم رسد موجب گیرند .

### فصل دوم - در بیان تفصیل شغل مستوفی ارباب التحاویل - شغاش آنست

که آنچه بجهت ازجهات از نقد و طلا آلات و مرصع آلات و نقره آلات و سمور واقمشه و ملبوس و شتر و دواب واجناس که تحویل صاحبجمعان شود ، سر رشته منقحی در آن باب درست دارد که مال دیوان از میان نرود و ماه بماه روزنامهجات را از مشرفان گرفته ( ب ) بطرح<sup>۲</sup> سر رشته ارباب التحاویل [ویل] محاسبه بر<sup>۱</sup> صاحبجمعان نوشته باقی وفاضل هر يك را موافق قانون حساب مشخص نماید ، بدون مهر ناظر چیزی بخرج احدی ننویسد .

### فصل سوم . در بیان شغل مشرفان بیوتات معموره - شغل مشرفان آنست

که روزنامهجات و اسناد کارخانجات متعلقه بخود را روز بروز بنویسند<sup>۳</sup> و پس نیندازند که هر گاه روزنامهجات پس افتد ، نقصان کلی بسرکار خاصه شریفه میرسد ، و چنانچه صاحبجمعان و محصلان اخراجات و اسناد را بایشان نرسانند ، باید بناظر بیوتات بگویند ، و عالیجاه ناظر کس تعیین نماید و اسناد را بایشان برسانند ، و مشرفان ( ۵۷ الف ) بدون سند يك دینار و یکمن بار بزبانی داخل روزمجات نمایند ، و هر گاه اسناد را غیر صاحبان کار ، خط و مهر گذاشته باشند بر گردانند ، و مادام که صاحب

۱- یعنی با حضور . ۲- عبارت میان دو شماره در حاشیه است . ۳- اصل: بنویسد.

جمعان باقی نقدی و جنسی پیش داشته باشند، و آن مبلغ و مقدار را داخل بر آورد سال آینده نمایند.

### مقصد ثانی

در بیان تفصیل شغل وزراء و مستوفیان جمع و خرج دفتر خانه همایون اعلی و داروغه و عزب ا باشی و غیره و آن مشتملست بر بیست فصل ۲ : فصل اول . در بیان شغل مقرب الحضرت العلیة ناظر دفتر خانه همایون اعلی - شغل مشارالیه آنست که ارقام ملازمت (ب) و مدد معاش و معافیتها و سیورغالات و وظایف و احکام « همه ساله » و تیول و تنخواه کل عسا کر ، و ارقام مناصب ارباب منصب و افراد محاسبات عمال کل ممالک محروسه ، که از هر دفتر خانه میگذرد ، بعد از تصحیح بهمرا او میرسد . و مفروغ نمودن محاسبات کل عمال ممالک محروسه ، از وزراء و متصدیان و مستأجران و ضابطان و مباشران مالیات دیوانی ، شغل مختص مقرب الحضرت مشارالیه است . و نه نفر محرر ملازم دیوان داشته ، که هشت نفر از ارقام و احکام همه سالجات و تنخواه و تصدیقات و همه ساله و غیره که از سرکارات (۵۸ الف) میگذرد ، ایشان نیز ثبت و خط میگذارند و یک نفر دیگر در حین گذشتن محاسبات و ارقام و احکام و تصدیقات بعد از تصحیح ، خط و شد میکشد .

### فصل دوم . در بیان تفصیل شغل داروغه دفتر خانه - شغل مشارالیه

آنست که نسق کل دفتر خانه و تنبیه عزبان و سایر عمله دفتر با اوست . و طلب و دعوائی که فیما بین عمله دفتر بوده باشد ، در حضور مشارالیه باید قطع شود ، و ضمن تمامی احکام و ارقام مناصب و تنخواه و همه ساله و ارقام ملازمت کل عسا کر منصوره و وصل ارقام و احکام را مهر مینمود ، و کل عمال (ب) دیوانی از وزراء و مستأجران و ضابطان و متصدیان و مباشران مالیات دیوانی را پپای حساب میآورد ، که مقرب الحضرة ناظر دفتر خانه تفریغ و تصحیح محاسبه ایشان نماید .

### فصل سوم . در بیان تفصیل شغل وزیر سر کار قورچی - شغل مشارالیه

آنست که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات و سپه سالاران و سرداران

که در باب ملازمان قدیمی نوشته میشود، و بعد آن رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی، و تجویز عالیجاه قورچی باشی، در سرکار مزبور خط میگذاشته‌اند که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند و سایر کیفیات سرکار (۵۹ الف) مزبور را از قورچیان و یوزباشیان و یساولان قور و غیرهم را نیز وزراء قورچی خط گذاشته و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان و یساولان قور و قورچیان<sup>۱</sup> یراق و قورچیان<sup>۱</sup> جدیدی، نزد وزراء مذکور ضبط، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آن جماعت را قلمی، و عنوان مینوشته‌اند، و ضمن احکام و ارقام مواجب و تیول و همه ساله و انعام و تنخواه براتی و کیفیات را مهر مینماید. و در روزسان قورچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار، در مجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله (ب) و نفری جماعت مزبوره را میخواند.

#### **فصل چهارم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار قورچیان که چهار**

**نفر محرر ملازم دیوان دارد -** و شغل مشارالیه آنست که سر رشته بر نفری، و تاریخ صدور ارقام ملازمت، و قدر مواجب، و انعام و تیول و همه ساله، و طلب و غیبت کشیک، درست میداشته. و اسناد دفتری و تصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی، نزد مستوفی مشارالیه و نویسندگان سرکار مزبور ضبط، و از آن قرار بقلم کتاب سرکار جمع میداده‌اند، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت و تفاوت (۶۰ الف) ورود سفر را با همه ساله و تیولی که در وجه جماعت متوفی مقرر بوده بجهت دیوان ضبط نمایند. و تحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله و ثبت احکام و ارقام تیول و مواجب همه ساله و براتی جماعت قورچیان و ارقام ملازمت ایشان با محرران سرکار مزبور، و بعد از ثبت بخط و مهر مستوفی سرکار مشارالیه میرسید.

#### **فصل پنجم . در بیان شغل وزیر سرکار غلامان -** شغل مشارالیه آنست که

کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران



که در باب ملازمان قدیم نوشته (ب) میشده ، بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تحوین عالیجاه قوللر آقاسی در سرکار مزبور خط میگذاشته اند ، که در سرکار مزبور بدون مانع معمول دارند . وسایر کیفیات طلب وهمه ساله و تیول و مواجب یوزباشیان غلام و یساولان قور و غلامان و جارچیان جزایری انداز و غیرهم را نیز وزراء غلامان مهن مینموده ، وطوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان و یساولان قور و غیره غلامان جدیدی نزد وزراء مذکور ضبط ، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آن جماعت را قلمی و عنوانی مینوشته اند . و کیفیات (۶۱ الف) مواجب و تیول و همه ساله و انعام و تنخواه براتی و ضمن ارقام و احکام ملازمت و تیول و همه ساله و طلب جماعت مذکوره را مهر می نموده ، و در روز سان غلامان ، وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول و مواجب وهمه ساله و نفری جماعت مزبوره را میخواند .

### فصل ششم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار غلامان که پنج نفر

محرر ملازم دیوان داشت - و شغل مشارالیه آنست<sup>۱</sup> که سر رشته نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و (ب) انعام و تیول و همه ساله و طلب و غیبت و حضور کشیک درست میداشته ، و اسناد دفتری و تصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی آن سرکار و محرران سرکار مزبور ضبط میشده ، و از آنقرار بقلم کتاب سرکار جمع میداده اند ، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت و تفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند . و تحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله ، و ثبت و احکام و ارقام و کیفیات تیول و مواجب جماعت مزبوره ، با محرران سرکار مزبور ، و بعد از ثبت و تحریر بخط و مهر (۶۲ الف) مستوفی میرسد .

### فصل هفتم . در بیان تفصیل شغل وزیر تفنگچیان . شغل مشارالیه آنست

که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که<sup>۲</sup> در باب ملازمان قدیمی نوشته میشده ، بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجوین

عالیجاه تفنگچی آقاسی ، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند وسایر کیفیات سرکار مزبور را تفنگچیان و یوزباشیان و مین باشیان وجارچیان وغیرهم را نیز وزراء سرکار مزبور خط گذاشته ( ب ) و توامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان مذکورہ ضبط ، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آنجماعت را قلمی و عنوان می نوشته اند . ضمن ارقام و احکام ملازمت و مواجب و کیفیات مواجب و تیول و همه ساله و انعام و تنخواه براتی را مهر مینمایند . و در روز سان تفنگچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله و نفری جماعت مذکورہ را میخواند .

**فصل هشتم . در بیان تفصیل شغل مستوفی (۶۳ الف) سرکار مزبور که چهار نفر محرر ملازم دیوان دارد .** شغل مشار الیه آنست که سر رشته بر نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و انعام و تیول و همه ساله و طلب و همیشه کشیک درست میداشته ، و اسناد دفتری و تصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی الیه و محرران سرکار مزبور ضبط میشده ، و از آنقرار بقلم سرکار جمع میداده اند ، که رسد مواجب اخراجین و آیام غیبت و تفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند . و تحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول (ب) و همه ساله و ثبت احکام و ارقام و کیفیات و مواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره با محرران سرکار مزبور ، و بعد از ثبت و تحریر بخط و مهر مستوفی مشار الیه میرسید . و استیفای سرکار مزبور همیشه بامستوفی سرکار غلامان بوده . و چهار نفر محرر در هر دو سرکار ملازمند .

**فصل نهم . در بیان تفصیل شغل وزیر توپخانه مبارکه -** شغل مشار الیه آنست که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته میشده ، بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی ( ۶۴ الف )

و تجویز عالیجاه توپچی باشی ، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته ، که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند . وسایر کیفیات سرکار مزبور از توپچیان و مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان توپخانه و غیرهم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته . و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و غیره تفنگچیان جدیدی نزد وزراء مذکور ضبط ، و ارقام ملازمت و اضافه و تیول و مواجب آن جماعت را قلمی و عنوان می نوشته اند . و ضمن ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول ، کیفیات مواجب و تیول و ( ب ) همه ساله و انعام و تنخواه براتی را مهر مینمایند . و در روز سان توپچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین در خدمت نوآب اشرف نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله و نفری جماعت مزبوره را میخواند .

#### **فصل دهم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار مزبور که سه چهار**

**نفر محرر دیوان داشته -** و شغل مشارالیه آنست که سر رشته بر نفری ، و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و انعام و تیول و همه ساله و طلب همیشه کشیک درست میداشته . و اسناد و دفتر و تصدیقات ( ۶۵ الف ) حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی الیه و محرران<sup>۱</sup> سرکار مزبور ضبط میشده و از آنقرار بقلم<sup>۱</sup> سرکار جمع میداده اند ، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت و تفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند . و تحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله و ثبت احکام و ارقام ، و کیفیات تیول و مواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره ، با محرران سرکار مزبور ، و بعد از ثبت و تحریر ، بخط و مهر مستوفی مشارالیه میرسید .

#### **فصل یازدهم . در بیان تفصیل شغل لشکر نویس دیوان اعلی - که**

وزیر سرکار آقایان و قوشچیان و یساولان و قاپوچیان ( ب ) دیوان حرم و غیرهم و کیفیات تیول و همه ساله و انعام مشارالیه و ارقام و احکام مواجب براتی و همه ساله

کل امراء عظام و بیکلر بیکیان و حکام کرام و سلاطین و خوانین ذوی الاحترام در گاه معلی و سرحد ، و ارقام مناصب جماعت مزبوره ، و کل عمال و مستوفیان عظام و اصحاب وریش سفیدان جزء و کل و محرران دفتر خانه وزراء و مستوفیان سرحدات و اطباء منجمین و ناظران و کلانتری و ارقام و احکام طلب و تنخواه امرا و مقربان در گاه و آقایان و قوشچیان و ساولان و قاپوچیان دیوان و حرم و صاحب (۶۶ الف) جمعان و مشرفان عملی بیوتات معموره ، که غیر غلام باشند ، و ارقام و احکام سیورغالات معافیات و اجارات و وظایف و طوامیر یساقیان و چریک ، بهمرا او میرسید . و تحریر ارقام ملازمت جماعت مزبوره را مشارالیه قلمی مینماید . و در حین حرکت سپه سالاران و سرداران نایبی از جانب مشارالیه باتفاق ایشان روانه ، و سررشته بر حضور و غیبت و چهره نویسی و قدر مواجب ایشان درست داشته ، انقاد در گاه معلی مینماید و سررشته نفری امراء و حکام و سلاطین سرحد با مشارالیه است . و در روزهای سان جماعتی (ب) که دادو ستدایشان باسر کار سر خط است باتفاق سر خط نویس نسخه جات سانرا میخوانند و مینوشته اند .

### فصل دوازدهم . در بیان تفصیل شغل سرخط نویس دیوان اعلی

که بغیر از تحریر ارقام ملازمت قاطبه ملازمان و مهر کیفیات و ارقام و احکام جماعت مفصله معروضه : مختص لشکر نویس است . و فرستادن نایب باتفاق سپه سالاران و سرداران دیگر در همه امور بالشکر نویس دیوان اعلی شریک ، و مستوفی سرکار آقایان و غیرهم و همه احکام و ارقام ارباب مناصب و عمال و کیفیات طلب و تنخواه جماعت معروضه ، و ضبط سررشته (۶۸ الف) نفری ، و قدر تیول و مواجب و همه ساله و براتی ایشانست . و بعد از تحریر کیفیات و تصدیق و ثبت ارقام و احکام مناصب و تیولات و همه سالجات و غیرهم جماعت مزبوره ، بخط سر خط نویس میرسند .

### فصل سیزدهم . در بیان تفصیل شغل ضابطه نویس - شغل مشارالیه آنستکه

محصولات و مستغلات<sup>۱</sup> دیوانی تمام ممالک محروسه و وجوه را هرداری و تنباکو فروشی و تقبلات و جهات عملکردی ممالک و چوپان بیکی و التزامات منافع احضار و سرانته

هنود و سوق الدواب و رسومات ارباب مناصب دیوان اعلیٰ، سوی آنچه (ب) از وجوهات مذکور در سرکار خاصه و اوارجه جمع است، تتمه دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد و ستد میشود، و خدمت مذکور بمیرزا ابوالحسن مرجوع است و سرکار مزبور پانزده نفر نویسنده داشته، که چهار نفر آنها بالفعل در حیات، و یازده نفر دیگر در ایام محاصره و بعد از آن متوفی شده اند. و از اکثری آنها کسی باقی نمانده.

**فصل چهاردهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت صاحب توجیه دیوان اعلیٰ.**  
شغل او اینست که کل ارباب قلم سرکارات خرج هم قلم، و هر قسم داد و ستدی که در دفتر خانه شود باید که بخط (۶۸ الف) و مهر مشارالیه برسد. و دوازده نفر محرر داشته که هر یک از آنها صنفی از عساکر و غیره را سررشته داشته، و کل ارقام و احکام و پروانجات مناصب دیوان اعلیٰ و ملازمت و تیول و مواجب و همه ساله و معافی و سیورغال و وظایف و امثال آنها، اعم از آنکه از دیوان یا خاصه یا از ارباب التجاویل و غیره بوده باشد، باید ثبت سرکار مزبور برسد و کل محاسبات ممالک محروسه، سوی صاحبجمعان بیوتات معموره و تحویلداران عمارات که در سرکار ارباب التجاویل نوشته میشود بتصدیق سرکار مزبور میرسد. و نسخه محاسبات (ب) کل مؤدیان و تحویلداران سرکار خاصه، که بموجب ارقام و احکام داد و ستد شده باشد، باید بتصدیق سرکار مزبور برسد. و هم چنین کل کیفیات دفتری باید بتصدیق توجیه دیوان اعلیٰ برسد. و برخی از سرکار مزبور نوشته شود. و تصدیقات همه ساله و غیره باید بالتمام به ثبت و خط صاحب توجیه و محرران سرکار مزبور برسد سررشته دستور رسومات مناصب دیوان اعلیٰ، و دستور العمل اخذ چوپان بیکی و سایر وجوهات سایر الوجوه، متعلق بسرکار مزبور. و دستور العمل نوآب گیتی ستان در سرکار (۶۹ الف) ضبط بود، که حقیقی که در عصری ضرور شود، از سرکار مزبور نوشته شود، که بخلاف آن عمل آید<sup>۱</sup> و زیادتی بر احدی واقع نشود. و قدر نفری

قشون و مداخل حکام ممالک محروسه از سرکار مزبور ظاهر میشود . و اکثر محررین سرکار مزبوره موجود نیستند .

### **فصل پانزدهم . در بیان تفصیل شغل دفتر دار دفتر خانه همایون اعلی .**

شغل مشارالیه آنست که ارقام و احکام وزراء و مستوفیان و سیور غالات و معافی و تنخواه موجب یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان و آقایان بخط او میرسید . و دفاتر سنوات سابقه که همیشه ( ب ) رجوعی با آنها نبوده ، بعضی اوقات رجوع میشده ، و در انبار دفتر خانه مضبوط بود ، تحویل دفتر دار ، وضبط دفاتر مزبور با او بوده است .

### **فصل شانزدهم . در بیان تفصیل شغل عزب باشی - ریش سفید عزبان**

و فرآشان دفتر است ، و دفاتر که در خارج انبار است ، بتحویل او و اگر دفاتر مفقود گردد بازخواست آن از مشارالیه میشده . و بدستور دفتر از ارقام و احکام بخط او میرسد .

### **فصل هفدهم . در بیان تفصیل شغل ضابط دوشلک و کیل - شغل مشارالیه**

آنست که ارقام موجب و غیره که از دفتر خانه همایون میگذرد دوشلک ( ۷۰ الف ) و کیل را که بدیوان اعلی متعلق است ، آنچه را موافق دستور و معمول نقد بازیافت مینمایند ، نقد داخل سررشته خود ، و آنچه نقد همسازی نکنند از حشو طلب ایشان وضع ، و در آخر سال قدر آنرا مشخص ، و از دفتر تنخواه بازیافت ، و ابواب جمع خود ، و بهر مصرف که مقرر شود همسازی میکند . و در ضمن ارقام بخط خود میگذارد که : « دوشلک بازیافت

شد » .

### **فصل هجدهم . در بیان شغل اوارجه نویسان - شغل ایشان آنست که**

در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن ، و در محاسبات مستأجران و ضابطان و متصدیان و سایر مباشرین ( ب ) مالیات دیوانی در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند . و پروانجات همه ساله و تیول و غیره را بعد از آنکه کیفیات آنها برقم وزیر دیوان اعلی و مستوفی الممالک [ رسید ] اسناد را ضبط و عنوان مینویسند . و بدستور ایضاً ارقام و پروانجات امراء و وزراء سرحدات و ولایات که مالیات بضبط ایشان مقرر

گرددیده باشد ، و حکام و کلانتر و مستوفیان و لشکر نویسان و ملکان و ریش سفیدان ایلات و اویمقات و غیره محال متعلقه بایشان که بمسودۀ دفتری صادر میشود ، باشد اعم از اینکه امراء در ب دولتخانه مبار که ( ۷۱ الف ) و سرحد و غیره اعظام باشد ، درمسودها قلمی ، و در ارقام و پروانجات آن جماعت « ملاحظه شد » و بعد آن ثبت نمایند ، اسناد را ضبط ، و ارقام و پروانجات را قلمی و در ثبتها خط میگذارند ، که سند دفتریان گردد . و بهمین دستور اگر اقطاع و سیورغال و مسلمیات و معافیات و مدد معاش و پروانجات حسایی که صادر گردد ، عمل مینمایند .

## ( باب پنجم )

در ذکر شغل مختص هر يك از اعمال دارالسلطنه اصفهان و آن مشتمل است بر چهارده فصل :

**فصل اول . در بیان شغل وزیر سرکار فیض آثار .** شغل مشارالیه نسق املاك و زراعات و آبادی باغات (ب) و مستغلات و طواحین و قنوات است . و باید بمهر و اطلاع ، وجه ربع محال و مستغلات و غیره حاصل موقوفات سرکار مزبور از رعایا و مستأجران باز یافت شود ، و بمصارف مقرر و اصل ساخته ، حسن سعی خود را در آبادی محال و تکثیر زراعات حاصل سازد .

**فصل دوم) ۱ در بیان تفصیل شغل مستوفی موقوفات ممالك محروسه**  
شغل مشارالیه آنست که وزراء و مستوفیان و متصدیان و متولیان و مباشرین موقوفات خاصه و ممالك ، همگی محاسبه خود را بدفتر موقوفات رسانیده ، مستوفی مزبور محاسبات را خط گذاشته ، اسناد ( ۷۲ الف ) خرج را نسخه کشیده ، مفاسد حساب و طوامیر نسق بهر يك داده ، که از آنقرار داد و ستد نمایند . و ارقام و امثله دفتری که صادر میشود بمسودۀ دفتر موقوفات محرران ارقام و مثال نویسان مینوشته اند و ارقام را بعد از مهر داروغه دفتر خانه مهر مینموده و درضمن خط میگذاشته .

**فصل دوم . در بیان تفصیل شغل وزیر دارالسلطنه اصفهان .** شغل مشارالیه

آنست که نسق محال خالصه و ضبط بعضی از وجوهات و دکا کین بعهدهٔ اهتمام مشارالیه است که محلی از محال بی نسق . و نا مزروع نماید . و آنچه بجهت نسق زراعات ( ب ) ضرور داند بعنوان بذر و مساعده بمستأجر و رعیت داده ، در رفع محصول بازیافت نماید . و از برای مستغلات سرکار خاصه شریفه ، ضابط و مستأجر بهمرسانیده<sup>۱</sup> نگذارد که نقصان بسرکار خاصه برسد و هر محلی که رعیت نداشته باشد رعیت بهمرسانیده<sup>۱</sup> زراعت نماید . و در ضبط مالیات دیوانی نهایت اهتمام بعمل آورد . وجوهات اصفهان که دادوستد آن بامستوفی اصفهانست ، اسناد تحویل صاحبجمعان بیوتات ، و همه ساله در آن وسایر اسناد را وزیر مشارالیه رقم نموده ، مستوفی اسناد را ضبط و بموجب بروات مهر وزیر و کلانتر و مستوفی حواله و بازیافت میشود . و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یاسمائی ( ۷۳ الف ) یا اینکه بازیدنی باشد ، بعد از عرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی ، مقرر میگردد که وزراء و عمال باتفاق رباع و مساح و محرران صاحب وقوف بمحال مزبوره رفته ، بازید و قرار ریع داده ، بعد از وضع اکرهٔ معمول که « رسد » رعیت است ، تتمه بجهت دیوان ضبط ، و تحویل رعایا در محال منبر ، و تحویلدار تعیین و تنخواه ارباب حوالات دیوان میشود . و جمع نمودن رعایا و توفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات و قنوات و دکا کین و خانات و خالصه و محافظت رعایا که از احدی برایشان جبر و تعدی واقع نشود و ( ب ) تعیین رؤسا باطلاع کلانتر بوزیر است . و وزیر اصفهان تنخواه بازیافت نموده ، بمصارف ضروریهٔ دیوان صرف ، و در آخر سال اسناد حسابی در دست داشته ، برقم وزیر دیوان اعلی رسانیده ، و مستوفی از آنقرار محاسبات او را تشخیص ، و تنقیح داده ، و باقی و فاضل او را مشخص ، و نسخهٔ عملکرد او را بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی ، بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده ، هر گونه بازیافت و دقت حسابی که داشته باشد مشارالیه بعمل میآورد . و چند نفر از ملازمان دیوان بتائینی وزیر مقرر میبودند ، که بتقدیم ( ۷۴ الف ) خدمات دیوانی قیام مینموده اند . و نسخهٔ بازید محال مادام که برقم وزیر دیوان اعلی نرسید ، باشد



مناط اعتبار نبوده ، در دفاتر عمل نمیشود . و درحین بازدید محال ، معتمدی از دیوان  
اعلی تعیین میشود که درحضور او عمل ، وسایر مأمورین بازدید نمایند .

### فصل چهارم . در بیان تفصیل شغل وزیر سرکار انتقالی - شغل مشارالیه

آنست که نسق املاک و زراعات و آبادی باغات و مستغلات<sup>۱</sup> و طواحین و قنوات نموده ،  
وجه ریع هر محل بمهر و اطلاع مشارالیه از رعایا و مستاجران بازیافت میشود . و محلی  
که بی نسق و نامزروع باشد ؛ (ب) آنچه بجهت نسق زراعات ضرورند از مالیات  
سرکار بعنوان بذر و مساعده و مؤنت زراعت برعیت داده ، در رفع محصول وجه  
مساعده و مؤنت را بازیافت نماید . و بجهت مستغلات ضابط و مستاجر بهم رسانیده  
نگذارد که نقصانی بسرکار خاصه شریفه رسد . و محلی که رعیت نه داشته باشد رعیت  
بهم رسانیده و زراعت نماید . و در رفع محصول محالی که بعالت آفت ارضی و سماوی  
یا اینکه بازدیدی باشد ، بعد از عرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی مقرر میگردد  
که احدی از توابع تعیین و باتفاق (۷۵ الف) وزراء و عمال و ریاح و مساح و محرران  
صاحب وقوف به محال رفته ، موافق معمول بازدید و قرار داده بعد از وضع اکره رعیت  
تمه بجهت دیوان ضبط میشود . و سعی در توفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات  
و قنوات و دکا کین و خانان خالصه و وقفی و محافظت مؤدیان که احدی جبر و تعدی  
برایشان نکند و تعیین رؤسا مختار است که هر قدر بجهت امور مزبوره ضرور در کار  
داند بصیغه تحویل خود از مستوفی سرکار بازیافت ، و بمصارف ضروریه دیوانی صرف  
و در آخر سال اسناد حسابی درست داشته برقم وزیر دیوان اعلی (ب) رسانیده  
مستوفی سرکار از آن قرار در محاسبات عمل نماید . و نسخه عملکرد او را بعد از رقم  
عالیجاه وزیر دیوان اعلی بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده ، هر گونه بازیافتی و دقتی که  
داشته باشد مشارالیه بعمل می آورد .

### فصل پنجم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار مزبور -

حواله و اطلاق محصولات و مستغلات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان

وجوهات دیوانی و وقفی ضبطی وزیر مزبور مختص مشارالیه ، و نویسنده بقدر احتیاج نگاه میدارد که جزو اویند و بدون اطلاع و مهر مشارالیه داد و ستد (۷۶ الف) متوجهات نمیشود . محاسبه کل رعایا و مؤدیان بعد از تشخیص و تسعیر قوس هر سال که عمال و مأمورین موافق دستور معمول مشخص نموده باشند در دفتر مفروغ ، و مفاصا حساب بهمراه مستوفی بمؤدیان داده میشود . و هر ساله نسخه بر جمع و خرج متوجهات سرکار مزبور را از قرار اسناد چنانچه که برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد ، نوشته بسرکار خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد ، مستوفی خاصه بعمل می آورد .

**فصل ششم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت کلانتر - تعیین کدخدایان**  
محلات و ریش سفیدان اصناف ( ب ) با مشارالیه است ، باین نحو که سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه هر که را امین و معتمد دانند فیما بین خود تعیین و رضانامچه باسم او نوشته و مواجبی در وجه او تعیین نموده و بهمراه نقیب معتبر نموده بحضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه بجهت او باز یافت مینمایند ، بعد از آن متوجه رتق و تق مهمات آنها میگردد و در سه ماه اول هر سال کلانتر و نقیب کس تعیین و همگی اصناف را جمع نموده نزد نقیب دارالسلطنه اصفهان می برند و بنیچه هر کس مشخص ، و نقیب مهر نموده ، بسر رشته کلانتر ( ۷۷ الف ) میرسانند ، بعد از آن بموجب بروات مهر وزیر و کلانتر و مستوفی متوجهات دیوانی هر يك از دفتر حواله و محصص کلانتر موافق بنیچه فیما بین هر صنف توجیه ، و محصلان دیوانی از آن قرار باز یافت مینمایند و چند نفر از ملازمان دیوانی بتائینی کلانتر مقرر بوده اند که خدمات دیوانی را بتقدیم رسانند ، و تمیز و تشخیص گفتگویی که اصناف در باب قدر بنیچه و سایر امور متعلق بکسب و کار خود با یکدیگر داشته باشند با کلانتر است که بهر نحو مقرون بحق و حساب و معمول مملکت باشد از آنقرار بعمل آورند و از هر کس که برعیت ( ب ) جبری و تعدی واقع شود ، بعد از آنکه بکلانتر شکوه نمایند ، بر ذمه اوست که از جانب رعیت مدعی شده اگر خود تواند رفع نمود فیها

والا بو کلاء دیوانیان عرض نموده ، نگذارد که از اقویا بر ضعفا جبر و تعدی واقع شده موجب « بد دعائی » گردد . و همیشه باید در مقام اصلاح حال رعایا بوده دعای خیر بجهت ذات اقدس و وجود مقدس حاصل نماید .

**فصل هفتم . در بیان تفصیل شغل داروغه اصفهان -** مشار الیه جزو دیوان بیکی و شغل مشارالیه آنست که اصل شهر و خارج شهر را محافظت نماید که هیچکس ( ۷۸ الف ) مرتکب خلاف حساب و ظلم و نزاعی نگردد و امور خلاف شرع و فاحشه و شراب و قمار و سایر امور نامشروع را قدغن نماید که کسی متوجه آن نشود و هر گاه متوجه آن گردد او را تنبیه و از آن عمل منع و فراخور تقصیر جریمه از گناهکاران بازیافت نماید و شبها بعد از آنکه سه ساعت بگذرد اولاً آمده ، ساعتی در درب قیصریه توقف ، و بعد از آن با جمعی که بتائینی مقرراند سوار شده هر شب یکسمت شهر را خود ، و سمت دیگر را احداس و سایر تواین ایشان گردش ، و وقت نقاره بخانه خود مراجعت نماید و معمول بود که از سرکار ( ب ) قورچی و غلام و آقایان و تفنگچی و توپچی بتائینی داروغه مشارالیه مقرر بوده اند ، که حسب الصلاح او بنخدمات قیام ، و جماعت مذکور را بنحوی که مناسب<sup>۱</sup> و ضرور دارند بسر کردگی شخصی ایشان که او را « سردسته » مینامند در هر محله از محلات شهر تعیین نماید که روز و شب در آن محله بوده ، بمحافظت و محارست قیام نمایند که کسی مرتکب ظلم و خلاف حساب و نامشروعی نگردد . و آنچه در آن محله بوقوع رسد چگونگی را بعرض داروغه رسانیده که اوتمیز و تشخیص و بازخواست نماید و هر شب آن جماعت آن محله را گردش نماید ، و چنین دستور ( ۷۹ الف ) بوده که دعوای کم تا پنج تومان الی دوازده تومان را اهم از اینکه در اصل شهر یا دهات بوده ، داروغه احضار ، و زیاده براین را دیوان بیکی احضار مینموده . و ضابطه کلیه فیما بین دیوان بیکی و داروغه آنست که آنچه را داروغه تواند نمود دیوان بیکی دخل میتواند کرد ، بعد از آنکه بدیوان بیکی رسید دیگر داروغه را وضع بر آن نیست . و احداسی که باصطلاح او را

« میرشب » خوانند جز داروغه ، و او نیز باجمعی که باخود دارد شبها در محلات میگردد که دزدی که در محلات واقع شود باید در روز بعرض داروغگان رساند ، و در جایی که دزدی واقع شده باشد و ( ب ) مالی که میرشب بدست میآورد ، بعد از برداشتن دو دانگ مال که موافق معمول حق اوست ، تتمه مال را که چهار دانگ بوده باشد باید باطلاع دیوان بیکی و داروغه بصاحب مال رساند . و اگر دزد را بدست نیاورد مهلتی طلب نموده ، هر گاه بعد از مهلت بدست نیاورده باشد ، از عهده غرامت مال دزدی از عین المال خود بیرون آید .

### فصل هشتم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت محتسب الممالک

بعد از آنکه صاحب نسق ماه بماه التزام قیمت اجناس از ریش سفیدان هر صنف گرفته ، خاطر خود را جمع نموده ، مهر بمحتسب ( ۸۰ الف ) الممالک سپرده باشد ، مشارالیه نظر بهر فصل برطبق آن تصدیق کرده ، نزد عالیجاه ناظر بیوتات میفرستد که ناظر ملاحظه و او نیز جمع کرده مهر و بصاحبجمعان میدهد که موافق آن مشرفان اسناد اجناس ابتیاع قلمی نمایند . و در باب تسعیرات اجناس که اصناف بمردم شهر میفروشند اگر احدی از اهل حرفه از قرارداد او تخلف نماید او را تخته کلاه نماید تا موجب عبرت دیگران گردد و محتسب الممالک در ممالک محروسه همه جا نایب تعیین مینماید که از قرار تصدیق نایب مشارالیه اصناف ( ب ) هر محل ماه بماه اجناس را بمردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا و مساکین و متوطنین آنجا گشته ، دعاء خیر بجهت ذات اقدس حاصل شود .

### فصل نهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت نقیب - خدمت مشارالیه

تشخیص بنیچه اصناف است که هر سال در سه ماهه اول کس تعیین ، و کدخدایان هر صنف را حاضر نموده برضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب و معمول و دستور مملکت بنیچه هر يك را مشخص و طوماری نوشته ، مهر نموده ، بسررشته کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آنقرار تقسیم ( ۸۱ الف ) و توجیه شود . دیگر هر صنف که استاد تعیین مینمایند باید نزد نقیب اعتراف برضامندی باستادی آن

شخص نموده و معتبر ساخته نزد کلانتر آورده، تعلیقه بازیافت<sup>۱</sup> نمایند. دیگر تعیین ریش سفیدان درویشان و اهل معارک و امثال اینها با مشارالیه است.

### فصل دهم. در بیان تفصیل شغل میراب دارالسلطنه اصفهان

تعیین مادی<sup>۲</sup> سالاران و تنقیه انهار و جداول و رسانیدن آب زایده رود بتمامی محال اصفهان که از آب رودخانه شرب میشود، موافق هر محل بمشارالیه متعلق است و اینکه رعایای محل در باب حقا به (ب) بر دیگری زیادتی نمایند، و نگذارد که از اقویا بر ضعفا در باب حقا به زیادتی شود و بعهده مشارالیه است هر گونه گفتگوئی و دعوائیکه بخصوص حقا به ارباب و رعایای<sup>۳</sup> هر محل با یکدیگر داشته باشند، تمیز و تشخیص آن با مشارالیه است، بتصدیق و تجویز وزیر و کلانتر و مستوفی در هر باب باید معمول دارد.

### فصل یازدهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار فیض آثار

شغل مشارالیه آنست که سر رشته بر جمع و خرج محال و باغات و طوابعین و مستغلات و آنچه متعلق بسرکار مزبور است نگاهداشته، اسناد (۸۲ الف) جمع و خرج را که وزیر سرکار مزبور رقم نموده باشد ضبط، و شرط نامه و برات قلمی نماید و محاسبات رعایا و مستأجران و غیره و مؤدیان مالیات سرکار مزبور را تنقیح داده، مفاصا بمهر خود تسلیم مینماید.

### فصل دوازدهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی اصفهان

حواله و اطلاق وجوهات و محصولات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان وجوهات دیوانی ضبطی وزیر دارالسلطنه اصفهان مختص مشارالیه و چهار نفر نویسنده میدارد که جزو اویند و بدون مهر مشارالیه داد و ستد وجوهات و محصولات (ب) نمیشود و محاسبه کل رعایا و مؤدیان بعد از تشخیص تسعیر قوس هر سال، که عمال و مأمورین موافق دستور و معمول مشخص نموده باشند، در دفتر مفروغ و مفاصا حساب بمهر مستوفی بمؤدیان داده میشود. و مستوفی و نوشتن طوامیر توجیه مرد الاغ دار

و بیلدار و نظایر آن که بر سر جمع باید تقسیم شود آن نیز در دفتر اصفهان قلمی و بمهر عمال میرسد و مستوفی مزبور هر ساله نسخه بر جمع و خرج وجوهات و محصولات محال ضبطی وزیر اصفهان از قرار اسناد حسابیه که برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد نوشته ، بسرکار (۸۳ الف) خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد مستوفی خاصه بعمل آورد .

### فصل سیزدهم . در بیان تفصیل شغل ریاع دارالسلطنه اصفهان

شغل مشارالیه آنست که در هر سال که محصولات محال اصفهان ، که بعضی بچهار یک نسق و برخی بازدیدنی و بعضی بعلت آفت ارضی یا سماوی مقرر شده باشد که بازدید شود ، باتفاق عمال و مأمورین بازدید روانه محال میگردد ، و علامت حاصل را در حضور عمال و مأمورین گرفته وزن میشود ، و عمال از آنقرار بر آورد کل حاصل و ابوابجمع رعایا و مؤدیان ، و بعد از آنکه (ب) نسخه بازدید برقم وزیر دیوان اعلی رسیده محکوم به باشد که کتاب سرکار از آنقرار در سررشتجات خود ابوابجمع مؤدیان ، و محاسبه مفروغ مینمایند .

### فصل چهاردهم . در بیان تفصیل شغل متصدی باغات - شغل او

اینست که پیوسته متوجه آبادی باغات دیوانی بوده آنچه لازمه سعی و اهتمامست بعمل آورده ، در هر فصلی از فصول بغرس اشجار و گلکاری مشغول و اکثر اوقات از گلپای الوان و میوه نوبر بجهت پادشاه سرانجام و بنظر رساند و حسن خدمات خود را ظاهر سازد . و باغبانی که در خدمت خود (۸۴ الف) تقصیر نموده باشد تنبیه و اخراج و بخدمت ناظر بیوتات عرض و عوض تعیین مینمایند . و مادام که متصدی تصدیق خدمات ننماید مرسوم و جیره باغبان و خرکار باغات داده نمیشود . و در هر فصل گل تفتهای گل در هر مجلس حاضر سازد .

### (خاتمه)

در ذکر مبلغ و مقدار مواجب و رسوم ارباب مناصب در گاه معلی و مداخل و قدر ملازم امراء سرحدات و ولایات ایران و آن مشتمل است بر سه مقاله :

### مقاله اول

در باب تفصیل مواجب و رسوم هر يك از امراء عظام و ارباب مناصب در گاه معلی و کیل دیوان اعلی (ب) که در ایام تعطیل منصب وکالت ضابطی بجهت ضبط دوشلك او تعیین و ده نیم دوشلك در وجه ضابط مقرر گشته ، و مواجب در وجه و کیل دیوان اعلی مقرر نبوده ، و رسومات او از قرار تومانی بشرحی است که در تحت هر بابت نوشته میشود :

باب ..... است :

از اخراجات : یکصد و بیست و شش دینار و از تنخواه امرا و مقربان و آقایان : یکصد و یکدانگ و نیم .  
نود و دو دینار .

باب ..... است :

از تیول و غیره امراء : از تیول سیصد و پنجاه و هفت دینار و از همه ساله : دو بیست و سی و هشت دینار .  
از انعام امراء و جمعی که ملازم نباشد و سیورغالات و معافی و مواجب و مسلمیات و حق السعی عمال : هفتصد و چهارده دینار .

وزیر دیوان اعلی که مواجبی ندارد و بشرح جزو رسم الوزارة و غیره و انعام رسومات در وجه (۸۵ الف) او مقرر است :

رسم الوزارة و غیره که از محال معین بوده :

رسم الوزراء : هشتصد و سه تومان و سه هزار و کسری  
انعام همه ساله که بیست تومان نقد و تتمه اجناس بوده يك نصف هفت تومان و

هفت هزار و کسری

رسومات از قرار تومانی بشرح جزو :

باب ..... است :

از اجازات بصیغه حق القرار : پانصد دینار . از تیول : سیصد و سی دینار . و از همه ساله دو بیست و بیست دینار .

باب است

بیضه<sup>۱</sup>

از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند  
و سیورغال و معافی و مسلمیات  
و مواجب و حق السعی عمال : هفتصد و  
چهارده دینار .

**صدور عظام** عشر و ده نیم کل سیورغالات و حق التولیه (ب) و حق النظاره  
بعضی از محال وقفی در وجه ایشان مقرر است . میرزا ابوطالب در ایام صدارت یکهزار  
و سیصد و شصت تومان بصیغه مدد معاش و مقرری همهساله داشته .

**قورچی باشی و قولدر آقاسی و تفنگچی آقاسی و توپچی باشی** ،

وزراء ایشان که هر يك از تواین خود بدینموجب دارند :

وزیر :

ریش سفید :

از انعام و قرار و مواجب و تیول : پانصد  
دینار و از تنخواه همهساله و یکساله :  
از انعام و قرار مواجب و تیول : یکصد  
دینار . و از تنخواه یکساله و همه ساله :  
یکصد دینار . ده دینار .

و مواجب و تیول ایشان بنحویست که در تحت (۸۶ الف) اسم هر يك نوشته شده :

قورچی باشی	تفنگچی آقاسی	قولدر آقاسی
که کازرون <sup>۲</sup> به	که اکثر اوقات	که الکاء کلیایگان
تیول او بوده و یکصد	الکاء ابرقوه با ایشان	بلامبلغ با ایشان بوده
تومان حق التولیه نیز	بوده : هفتصد و یازده	توپچی باشی
با قورچی باشیان بوده :	تومان و پنج هزار و سیصد <sup>۳</sup>	که الکاء شفت با
دو هزار و سیصد <sup>۲</sup> و نود	دینار و کسری .	ایشان بوده : پانصد
و یکتومان و هفت هزار		تومان .
دویست دینار و کسری .		

۱- یعنی سفید است در اصل . ۲- در اصل : کازران . ۳- در اصل : شیبده .





باب —————

باب —————

از پیشکش از قرار رأسی سه هزار دینار . از انعام از قرار رأسی پنجهزار دینار . (ب)  
 و آنچه از پیشکش و انعام ضبط شود از یکتومان بدین موجب قسمت میشود :  
 سه هزار دینار<sup>۱</sup> - صاحبجمع : سه هزار دینار - مشرف : دو هزار دینار -  
 جلوداران : دو هزار دینار - مهتران بلوکات خاصه و انبار : یک هزار دینار<sup>۲</sup>  
 و اعراب و شرفاء مکه و سکان<sup>۳</sup> عتبات عالیات و جماعت شاهی سیون و جمعی که مهمانند  
 اگر پیشکشی آورند و شلک نمیدهند ، [از] انعامی نیز که بایشان داده شود و شلک بازیافت  
 نمیشود .

دیوان یکی مبلغ پانصد تومان موجب و پانزده تومان تیول که بر آوری آن مبلغ  
 نود و دو تومان و سه هزار ( ۸۸ الف ) [و] هشتصد و چهل و پنج دینار میشود که مجموع  
 موجب و تیول پانصد و نود و دو تومان و سه هزار و هشتصد و چهل و پنج دینار بوده باشد  
 در وجه او مقرر بوده و در بعضی از منته هزار تومان داشته و از جرایم ده یک رسوم دارد .  
**امیر شکار باشی** مبلغ هشتصد تومان موجب و تیول و غیره و بدین موجب رسوم  
 داشته :

باب —————	باب —————	باب —————
در عوض صیادان <sup>۳</sup>	بسیغه رسوم امیر	انعام همه ساله آرامنه
شیروان مقرر شده :	شکار باشی دارالمرز	جولاهی : پنجاه تومان .
یکصد تومان	بسیغه انعام : یکصد و	و از مجوسیان اصفهان :
	و پنجاه تومان	بیست تومان .

و از داروغگی<sup>۴</sup> سلاخان و کله پزان و مرغ فروشان و کبوترپران (ب) و بهله  
 دوزان و غیره بلا تشخیص مبلغ ، نیز رسوم داشته ، ناظر بیوتات سیصد و شش تومان  
 و یک هزار [دینار] و کسری موجب و تیول و همه ساله و برین موجب رسوم داشته :

۱- کذا بدون ذکر صاحب قسمت .  
 ۲- عبارت میان دو شماره دواصل پس از دو کلمه  
 «قسمت میشود» بود جای آنرا تغییر دادیم .  
 ۳- در اصل : صادان .  
 ۴- جای کلمه «داروغگی» را که در اصل بعد از کلمه «مرسوم داشته» (پنج سطر بالاتر) بود تغییر دادیم .

دفعه که صاحب توجیه سابق نوشته :

بابست

از آنجمله کر کیراقان بعمل میآورند از يك تومان و دو بیست و بیست دینار رسوم بازیافت میشود و از آنجمله یکصد دینار رسد ناظر است .

بابست

از ده نیم اکتیاع از یکتومان پانصد دینار رسوم بازیافت میشود و از آنجمله پنجاه دینار رسد ناظر است .

دفعه که مشرفان بیوتات تصدیق نموده اند که در جزو معمولست :

بابست

از ده نیم اکتیاع قیمت اجناس ده يك .

بابست

از مواجب و مرسوم عسا کر که نقد داده شود تومانی سیصد و شصت [و] شش دینار و چهار دانگ (۸۹ الف) .

بابست

از اجناس براتی که بمواجب عسا کر داده شود ده نیم بازیافت ، و از ده نیم ده يك ناظر میگردد .

بابست

از انفاد وزراء و غیره صد يك قیمت مقرر است و از ده يك انعام و ده نیم پیشکش نیز رسوم دارد .

**ناظر دواب مبلغ یکصد و پنجاه تومان مواجب و از اکتیاع جل و یراق طوایل**

بابا شیخعلی ده نیم معمول و از جمله ده نیم ده يك رسوم داشته .

**ناظر دفتر خانه مبلغ دو بیست و بیست [و] پنج دینار<sup>۱</sup> و شش هزار و هشتصد [دینار]**

و کسری رسوم و مواجب داشته :

بابست

موافق دستور قدیم از اجارات از تومانی ، چهارده دینار و سه دانگ و نیم و از تنخواه

بابست

که در این اواخر حسب الرقم مقرر شده از قرار مواجب : تومانی پنجاه دینار . و از تنخواه یکساله و همه ساله : بیست دینار .

امراء دو دینار و از تیول هفت دینار و همه ساله : چهار دینار و چهار دانگ و از





باب	باب
از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره : پانزده دینار.	از تیول امرا : هفت دینار و نیم و همه ساله امرا : پنج دینار .
<b>داروغه فراشخانه</b> مبلغ ده تومان و سه هزار و هفتصد و شصت دینار تیول و نود و پنج تومان . و کسری از خیاطان و نقاشان و غیره اصناف ( ب ) رسوم داشته که باز یافت مینموده . <b>مستوفی الممالک</b> بشرح جزو رسم <sup>۱</sup> الاستیفاء : و غیره داشته	
رسوم الاستیفاء و غیره	رسوم الاستیفاء
رسوم الحساب	رسوم الحساب
از محاسبات از قرار تومانی سی دینار.	از محال سیصد و دو تومان ( و ) نه هزار و پنجاه و هشت دینار.
باب	باب
از همه ساله امرا و غیره : مبلغ سی دینار.	باب
باب	باب
از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره و حق السعی عمل : نود دینار.	از تیول امرا و مقربان و آقایان : چهل و پنج دینار باب از تنخواه براتی امرا و مقربان و آقایان : پانزده دینار .

**مجلس نویسی** مبلغ سیصد تومان مقرری و مدد معاش داشته و از بر آوردی تیول و همه ساله امرا و غیره از قرار تومانی دو بیست دینار رسوم و مبلغ ۲ قیمت سی دسته کاغذ ا کلی سر ( ۹۲ الف ) از وجوهات محال ضبطی وزیر و مستوفی اصفهان بانعام مقرر بوده . مستوفی خاصه شریفه در سنوات سابقه از قرار تومانی سی دینار رسم الحساب داشته که فیما بین او و محرران ، چهار دانگ دو دانگ قسمت میشده ، بعد از آن رسم الحساب<sup>۳</sup> فیما بین او و محرران . چهار دانگ دو دانگ قسمت میشده ،

۱ - در اصل : و رسم ... ۲ - در اصل باندازة يك كلمه سفید است .

۳ - در اصل عبارت میان شماره ۳ تا علامت ستاره در صفحه بعد در حاشیه است در اندر می نماید .

بعد از آن رسم الحساب\* مشار الیه و محرران از قرار تومانی چهل و پنج دینار مشخص شده و سایر رسومات از محال خاصه بدستور مستوفی الممالک است. و مبلغ بیست و یک تومان و پنجهزار (دینار) نقد و دوهزار و یکصد و بیست و نه من جنس بوزن سابق رسوم محلی دروجه او ارجه نویس گیلانات (ب) و اصفهان مقرر بوده. **منشی الممالک** مبلغ یکصد و پنجاه و سه تومان و هفت هزار و کسری مواجب، و از تیول امراء و مقربان و آقایان از قرار تومانی بیست و پنج دینار و از همه ساله شانزده دینار و چهار دانگ و از انعامات امراء و جمعی که ملازم نباشند و سیورغالات و غیره پنجاه دینار و از تنخواه امراء و مقربان هشت دینار و دو دانگ و از اجارات هیجده دینار و یک دانگ و نیم رسوم داشته. **وزیر قورچی** و غلام و تفنگچی برین موجب مواجب داشته اند: **وزیر قورچی** یکصد تومان. **وزیر غلام**: یکصد تومان. (۹۳ الف) **وزیر تفنگچی**: پنجاه تومان. **وزیر توپچی**: پنجاه تومان. و از انعام و تیول و قرار مواجب از قرار تومانی دو بیست دینار و از تنخواه یکساله و همه ساله چهل و پنج دینار رسوم دروجه هر یک مقرر بوده **مستوفی قورچی** و غلام و تفنگچی و توپچی بدین موجب مواجب. **مستوفی قورچی**: پنجاه تومان. **مستوفی غلام** و **تفنگچی**: سی تومان. **مستوفی توپچی**: سی تومان. از قرار مواجب و انعام و تیول از قرار تومانی یکصد دینار و از تنخواه یکساله و همه ساله مبلغ بیست و پنج دینار رسوم داشته اند. ضابطه نویس مبلغ هشتاد و نه تومان و سه هزار و پانصد [دینار] و کسری مواجب بر آوردی و (ب) مبلغ نوزده تومان رسوم محلی و از تیول امراء و مقربان و آقایان از تومانی مبلغ یازده دینار و یک دانگ و نیم و از انعام امراء و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره بیست [و] دو دینار و نیم و از همه ساله امراء و مقربان و آقایان هفت دینار و نیم و از براتی سه دینار و چهار دانگ و نیم رسوم و از قرار تومانی سی دینار رسم الحساب داشته. **صاحب توجیه** مبلغ بیست تومان مواجب و دو تومان و هزار و پانصد دینار رسوم محلی، و از اجارات از قرار تومانی بیست و دو دینار و نیم، و از تنخواه مواجب امراء سه دینار و چهار (۹۴ الف) دانگ<sup>۲</sup> و نیم و از عساکر بیست دینار و از تیول امراء و مقربان و آقایان یازده دینار و یک دانگ

۱ - در اصل دو کلمه «و از انعام» اینجا قرار داشت که جای آنرا تغییر دادیم ۲ - در اصل: دونک.

و نیم ، و از تیول قورچیان و غلامان تفنگچیان و توپچیان پنجاه دینار ، و از همه ساله امراء و غیره هفت دینار و نیم و از همه ساله قورچیان و غیره پنجاه دینار . و از انعام امراء و جمعی که ملازم نباشند بیست و دو دینار و نیم ، و از انعام قورچیان و سایر عساکر پنجاه دینار ، و از سیورغال و معافی و غیره بیست و دو دینار و نیم رسوم داشته .

**اوارجه نویسی عراق** مبلغ چهارده تومان موجب و پنجاه و پنج تومان [و] دوهزار دینار رسوم محلی و از اجارات از قرار (ب) تومانی هشت دینار و یکدانگ و از تیول امرا و مقربان یازده دینار و یکدانگ و نیم و از همه ساله ایشان هفت دینار و نیم ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره بیست و دو دینار و نیم و از تنخواه مقربان و آقایان سه دینار و چهار دانگ و نیم رسوم داشته ، و از قرار تومانی پانزده دینار رسم الحساب در وجه او مقرر بوده . **اوارجه نویسی آذربایجان** مبلغ پنجاه تومان موجب و سایر رسومات او بدستور اوارجه نویسی عراق است و رسوم محلی مشارالیه بجهت دیوان (۹۵ الف) ضبط شده . **اوارجه نویسی فارس** مبلغ پانزده تومان موجب و یکصد و سه تومان [و] هفت هزار دینار و کسری از خارج المال محال فارس رسوم محلی و سایر رسومات او بدستور اوارجه نویسی عراق است . **اوارجه نویسی خراسان** مبلغ پانزده تومان موجب و شصت و هشت تومان و شش هزار [دینار] و کسری رسوم محلی و سایر رسومات مشارالیه بدستور اوارجه نویسی عراق است . و **اوارجه نویسی معدن** مبلغ بیست تومان موجب و سایر رسومات او بدستور اوارجه نویسی عراق است . **شکر نویسی** مبلغ سه تومان و یک هزار و دو بیست (ب) و پنجاه دینار و کسری تیول ، و از اجارات از قرار تومانی هجده دینار و یکدانگ و نیم ، و از تنخواه امرا و مقربان و آقایان هشت دینار و دو دانگ ، و از موجب مقربان و یساولان و غیره سوی عمله بیوتات چهل دینار ، و از تیول امرا و مقربان و آقایان بیست و پنج دینار ، و از همه ساله امرا و مقربان و آقایان شانزده دینار و چهار دانگ ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند پنجاه دینار رسوم ، و موجب و حق السعی عمال پنجاه دینار ، و از سیورغال و معافی و مسلمی



و اقطاع پنجاه دینار رسوم دارد ( ۹۶ الف ) و از پیشکش که ده يك بازيافت میشود از جمله ده يك ، يك ده يك در وجه مشارالیه و سرخط نویس مقرر بوده ، **سرخط نویس** مبلغ دوازده تومان موجب و از قرار تومانی از اجارات پنجدينار و چهار دانگ ، و از تنخواه يكساله امرا و مقربان سه دینار و چهار دانگ ، و از تنخواه آقایان و مقربان و يساولان بیست دینار ، و از تیول امرا و غیره هشت دینار ، و از همه ساله ایضاً پنجدينار و دو دانگ ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و معافی و موجب و حق السعی عمال شانزده (ب) دینار رسوم داشته و رسوم پیشکش بشرح اسم لشکر نویس است **كشيك نویسان** دو نفر بوده اند و مبلغ سی و هفت تومان موجب داشته اند ؛ نویسنده بقایا مبلغ بیست تومان موجب داشته ؛ **پیشکش نویس** مبلغ پانزده تومان موجب و از جمله ده يك که از پیشکش گرفته میشود يك ده يك رسوم دارد ؛ دفتر دار مبلغ نه تومان موجب و بیست و يکتومان و شش هزار و سیصد دینار رسوم محلی ، و از اجارات از قرار تومانی و از قرار<sup>۱</sup> دو دینار و چهار دانگ<sup>۲</sup> و نیم ، از تنخواه امراء يك دینار و يكدانگ و نیم ، و از تیول امراء ( ۹۷ الف ) سه دینار و چهار دانگ و نیم ، و از همه ساله دو دینار و نیم ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره هفت دینار و نیم رسوم داشته . **نویسنده نظارت** نوزده تومان موجب و از اجارات از قرار تومانی يكدينار و نیم رسوم داشته **مشرف خزانه عامره** از ده يك انعام و خلعت و ده نیم پیشکش از يکتومان که جمع شود مبلغ سه هزار دینار ، و از ده نیم رسوم ابتیاع يکتومان که جمع شود يكصد و سی و سه دینار و دو دانگ ، و از موجب مرسوم که نقد داده شود از يکتومان شصت دینار ، و از اجناس (ب) پراتی که تنخواه عساكر شود ده نیم بازيافت ، و از جمله يکتومان که جمع شود سه هزار دینار ، و از اجناس انفاد وزراء و عمال و كركیرا قان صد يك قیمت ، و از اجناس شعر بافخانه صد نیم رسوم دارد . **مشرف قیجاجیخانه امرائی** از ده يك خلعت از يك تومان که جمع شود يكهزار و دو بیست دینار ، و از انفاد وزرا و عمال صد يك<sup>۳</sup> و از ده

۳- در اصل : صد و يك .

۲- در اصل : دو انك .

۱- كذا مكرر است .

نیم ایتباع یکتومان (که) جمع شود یکصدوسی دینار و دودانگک رسوم در وجه او مقرر است **مشرف آبدارخانه** از انفاد صد يك<sup>۱</sup> و از ده نیم ایتباع یکتومان که جمع شود از آن جمله یکصدوسی و سه (۹۸ الف) دینار و دو دانگک در وجه او مقرر است. **مشرف کتابخانه** بشرح مشرف آبدار خانه رسوم داشته. **مشرف قیجاچیخانه** خاصه از انفاد وزرا و عمال صد يك<sup>۱</sup> و از ده نیم ایتباع یکصدوسی و سه دینار و دو دانگک<sup>۲</sup> و از ده نیم پیشکش و خلعت و اجناس براتی یکهزار و نهصد و شصت و شش دینار و چهار دانگک رسوم در وجه او مقرر بوده. **مشرف حویج خانه و مطبخ و مرغخانه و ایلی خانه**، بایک شخص بوده، مبلغ سی تومان مواجب آنچه بانعام دهند صد دو، آنچه بمواجب دهند صد يك، و از ده نیم ایتباع دودانگک (ب) متعلق بمشرف مذکور است، و هر روز یک قاب طعام صباح و یک قاب مسا و شش عدد نان؛ دو خاصه و چهار عدد خرچی، جیره داشته. **مشرف مطبخ** از کوسفند که بانعام دهند از جمله ده يك بیست دینار و از ده نیم ایتباع دودانگک و از خوراکی صباح و مسا نیز رسومی داشته. **مشرف میوه خانه و قورخانه و غانات** [که] باشراف یکشخص مقرر بوده، مبلغ بیست تومان مواجب داشته و از پیشکش صد يك و ارا انعام از صد دینار دودینار و از تجویل اصناف که یراق سر انجام نمایند از جمله پنج دینار ده نیم (۹۹ الف) یک دینار و از آنچه بمواجب دهند<sup>۳</sup> از جمله ده نیم ده يك و از ایتباع دو دانگک<sup>۲</sup> رسوم داشته. **مشرف شربتخانه** سی و پنج تومان مواجب داشته و از انفاد صد يك و از ده نیم ایتباع بعد از وضع دو ده يك که تعلق بناظر و مستوفی<sup>۴</sup> ارباب التحاویل دارد، دو دانگک در وجه مشرف مقرر است و از پیشکش و انعام نیز رسوم میگرفته. **مشرف شعر بانخانه**<sup>۵</sup> مبلغ پانزده تومان مواجب و از یکتومان رسوم که جمع شود سی و سه دینار و دو دانگک رسوم داشته. **مشرف قوشخانه** مبلغ شصت تومان و چهار هزار و نهصد و کسری مواجب (ب) و از جمله ده نیم طعمه کلاب و جوارح قدری رسوم دارد. **مشرف توپخانه** مبلغ بیست تومان مواجب و از جمله ده يك رسوم باروط سازی دو بیست و شصت و شش دینار و چهار دانگک رسوم

۱ - در اصل: صدو یک . ۲ - در اصل: دونک . ۳ - در اصل: دهنده.

۴ - کلبه در حاشیه است . ۵ - در اصل: شعر بافخانه .

داشته ، صاحبجمع خزانه عامره موافق آنچه در نسخه نوشته شده بدین موجب رسوم در وجه مشار الیه مقرر بوده <sup>۱</sup> .

باب \_\_\_\_\_ ت

ازده يك انعام وده نیم پیشکش یکتومان رسوم که جمع شود بدین موجب تقسیم میشود :  
صاحبجمع : سه هزار دینار . مستوفی ارباب التحاویل : یک هزار دینار .  
کلیددار <sup>۲</sup> : دوهزار و چهار صد دینار . عزبان : سیصد دینار . مشرف : سه هزار دینار .  
بیضه ( ۱۰۰ الف )

باب \_\_\_\_\_ ت

از ده نیم ایتباع بشرح ایضاً :

ناظر : یک هزار دینار . مشرف : دوهزار و سیصد و شصت و  
مستوفی ارباب التحاویل : یک هزار دینار . شش دینار و چهار دانگ  
صاحبجمع : پنجهزار و سیصد و شصت و سه دینار و دو دانگ

باب \_\_\_\_\_ ت

از ده نیم جنسی که بموجب دهند بشرح ایضاً :

صاحبجمع : سه هزار دینار . مستوفی ارباب التحاویل : یک هزار دینار  
مشرف : سه هزار دینار . کلیددار <sup>۲</sup> و غیره :  
کلیددار <sup>۲</sup> : دوهزار و چهار صد دینار . عزبان : سیصد <sup>۳</sup> دینار

و آنچه مشرف بقلم داده بدین موجب رسوم باز یافت مینموده اند :

باب \_\_\_\_\_ ت

باب \_\_\_\_\_ ت

آنچه نقد بموجب دهند ، از یکتومان از اجناس انقاد کر کیراقان و وزراء  
دویست دینار رسوم باز یافت و از آن جمله و عمله بقرار صد <sup>۴</sup> يك وار انقاد شعر -

۱ - دو کلمه «و آنچه مشرف» در اصل اینجا بود ، جای آنرا تغییر دادیم . ۲ - اصل : کلیددار .

۳ - در اصل : سیصد . ۴ - در اصل : صدر .

بیست دینار بجهت سرکار خاصه شریفه  
 ضبط میشود و از تتمه یکصد و بیست دینار  
 در وجه صاحب جمع مقرر است .

**صاحب جمع رکابخانه** مبلغ چهارصد و هشتاد و نه تومان و یک هزار و کسری  
 موجب و پنجاه تومان انعام همه ساله و برینموجب رسوم داشته :

دفعه

موافق دستور حسن بیک:

باب	باب
از آنچه بانعام دهند ، از ده يك	از پیشکش و غیره که تحویل [داده] باشند:
صاحب جمع : سی دینار .	صدیک

قیجاجی : پنجاه دینار .

باب

از آنچه تحویل اصناف نمایند که یراق  
 سرانجام کنند و از آنچه بموجب هر کس  
 دهند که از جمله ده نیم چهار حصه رسد  
 صاحب جمع است

دفعه

موافق زمان [شاه ؟] جنت مکان از خلعتی که بهر کس دهند ده يك قیمت واقعی بازیافت  
 و برینموجب تقسیم میشود : ( ١٠١ الف )

دوشلك : از یکتومان ، یک هزار دینار .  
 عمله قیجاجیخانه : پانصد و پنجاه دینار .  
 تحویلدار : دو بیست و چهل دینار .  
 مشرف : یکصد و بیست دینار . کلیددار : بیست  
 دینار . مستوفی ارباب التحویل . چهل دینار : عزبان : یکصد و بیست دینار .  
 پیشخدمت : سی دینار . رکابداران . علی السویه : چهار صد و پنجاه دینار .  
 بوقچه بافی : یکصد دینار . کلید دار : سی و سه دینار [و] دو دانگ . عزبان :



یکصد دینار . یکصد دینار . پانصد و سی و سه دویست [و] شصت [و]  
دینار و دودانگ . شش دینار و چهار دانگ .

بابست

ده نیم پیشکش : یکهزار دینار .

عزبان : صاحبجمع : مشرف :  
دویست دینار . پانصد و سی [و] سه دینار دویست و شصت و شش  
و دودانگ . دینار [و] چهار دانگ .

بابست

ده نیم جنسی که بموجب دهند و ده یک انعام : یکهزار دینار .

ناظر : مستوفی ارباب التحاویل : صاحبجمع : مشرف :  
یکصد دینار . یکصد دینار . پانصد و سی و سه دویست و شصت و شش  
دینار و دودانگ . دینار و چهار دانگ .

**صاحب جمع زین خانه مبلغ شصت تومان و پنجاهزار و هشتصد و چهل و شش**

دینار موجب ، و برین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابست

ده یک انعام و ده نیم پیشکش : یکهزار دینار . (ب)

صاحبجمع : مشرف : زین داران و جلوداران عزبان :  
پانصد دینار . دویست دینار . دویست دینار . یکصد دینار .

بابست

ده نیم آنچه بموجب دهند و آنچه ابتیاع شود : پانصد دینار .

ناظر : مستوفی ارباب التحاویل صاحبجمع : مشرف :  
پنجاه دینار . پنجاه دینار . دویست و شصت و سی یکصد و سی و سه  
دینار و چهار دانگ دینار و دودانگ



میشود.

صاحب جمع میوه خانه مبلغ بیست تومان مواجب و براین موجب رسوم دروجه او مقرر است<sup>۱</sup>.

باب —————

از ده يك انعام و ده نیم پیشکش :

ناظر :	مستوفی :	صاحب جمع :	مشرف :
هشتصد دینار .	نهد صد دینار .	سه هزار و هشتصد دینار .	یکهزار و هشتصد دینار
غزبان :	کلید دار و دوشلکی :		
یکهزار و هشتصد دینار .	یکهزار دینار .		

باب —————

ده نیم آنچه مواجب دهند : یکتومان .

ناظر :	مستوفی :	صاحب جمع :	مشرف :
یکهزار دینار	هشتصد دینار	سه هزار ونهصد و سی و	یکهزار ونهصد و شصت و
کلیددار :	پیشخدمت :	غزب :	
سیصد و سی دینار	دویست و پنجاه دینار	یکهزار و سیصد و بیست دینار	

صاحب جمع شر بنخانه مبلغ سی و چهار تومان و<sup>۲</sup> (۱۰۴ الف) شش هزار و نهصد دینار مواجب و برین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

باب —————

از ده نیم آنچه ابتیاع نمایند :

ناظر :	مستوفی :	صاحب جمع :	مشرف :
--------	----------	------------	--------

---

۱- در اصل عبارت میان دو شماره در حاشیه است .  
 ۲- کذا و شاید : سه .  
 ۳- در اصل واو مکرراست .





رسوم داشته .

**صاحب جمع سقاخانه** مبلغ نوزده تومان و هفتصد و چهل دینار موجب و از ده نیم ابتیاع چهار دانگ و از ده يك انعام، از یکصد دینار هشتاد دینار (ب) متعلق باو بوده .

**صاحب جمع مشعل خانه** مبلغ دوازده تومان موجب و از يك تومان قیمت جنس ابتیاع، دویست و شصت و شش دینار و چهار دانگ از او بوده .

**صاحب جمع زرگر خانه** مبلغ پنجتومان و شش هزار و کسری موجب، و دیدنی جواهر اصفهان با او بوده، و برین موجب رسوم فیما بین ناظر و غیره قسمت میشده .

ناظر : مستوفی ارباب التحاویل : صاحب جمع :  
یکهزار دینار. یکهزار دینار. پنجهزار و سیصد و سه دینار و دو دانگ  
مشرف :

دوهزار و سیصد و شصت و شش دینار و چهار دانگ

**صاحب جمع مسگر خانه** مبلغ سی تومان موجب داشته .

**صاحب جمع آبدار خانه** مبلغ هشتاد و هفت تومان و شش هزار [دینار] و کسری موجب، از ده نیم ابتیاع دویست (۱۰۶ الف) و شصت و شش دینار و چهار دانگ و از انفادصد يك رسوم داشته .

**صاحب جمع کتابخانه** پنجاه تومان موجب و از باسمة چی و زر کوب و کاغذ گر و مقراض<sup>۱</sup> کزو مذّهب، بلا تشخیص مبلغ، رسوم داشته :

**صاحب جمع مطبخ** نه تومان موجب داشته و رسوم مشخص نیست .

**صاحب جمع اصطبل** مبلغ دوازده تومان موجب و از پیشکش و انعام بشرحی که در تحت اسم امیر آخورباشی نوشته شد رسوم داشته

**صاحب جمع قهوه خانه** مبلغ پنجاه تومان موجب و دوهزار من گندم بوزن شاه انعام داشته و رسوم مشخص نشده .

**صاحب جمع (ب) نقاشخانه** مبلغ سی تومان انعام همه ساله و از ده نیم مصالح نقاشی از

پانزده دینار و دو بیست و شش دینار<sup>۱</sup> و چهار دانگ رسوم داشته .

**صاحبجمع عطار خانه** مبلغ ده تومان مواجب و از اشیاع و انقاد بدستور سایر بیوتات رسوم داشته .

**صراف باشی خزانه عامره** مبلغ ده تومان مواجب و از زری که بخزانه آورند تومانی بیست دینار باز یافت مینماید . و اگر زر قلب بر آید یاسبک باشد از عهده غرامت آن بیرون آید .

### مقاله دوم

در ذکر مواجب و تیول امراء سرحد و نفری ملازمان هر يك از بیگلر بیکیا [ ن ] ( ۱۰۷ الف ) و حکام و سلاطین و مجمل مداخل و مخارج ایران . پس تفصیل مداخل امراء سرحد و نفری ملازمان مقررۀ هر ولایت را بتفصیل جزو بدین موجب بمعرض عرض میرساند :

**آذر بایجان** - بیگلر بیکی تبریز و تواین سی و چهار هزار و دو بیست و سی و چهار تومان و چهار هزار و نه صد و شش دینار و نیم .

مداخل : \_\_\_\_\_ ملازمان :

دو هزار [ و ] سیصد و سی و هفت تومان و نه صد نفر .

هشت هزار و سیصد و هفده دینار .

**حاکم آستارا ( ب )** مداخل : \_\_\_\_\_ ملازمان

پنج هزار و پنجاه و دو تومان و پنجهزار و سیصد<sup>۲</sup> نفر :

سیصد و پنجاه و هفت دینار .

**حاکم مراغه و ایل مقدم** مداخل : \_\_\_\_\_ ملازمان :

سه هزار و هفتصد و بیست و نه تومان دو هزار و هفتصد نفر :

و هفت هزار [ و ] چهارصد و پنجاه دینار .

**حاکم الگاء ایل افشار** مداخل : \_\_\_\_\_ ملازمان

هفت هزار و سیصد و نود تومان و سه هزار دو هزار و دو بیست نفر .

و هفتصد و چهل و هفت دینار

حاکم قراچه داغ م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

هشتصد و بیست و هشت تومان و چهار دویست نفر ( ۱۰۸ الف ) :  
هزار و دویست دینار .

حاکم حورس م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

یک هزار و صد و شصت و هشت تومان هفتصد نفر .  
و نه هزار [ و ] ششصد و چهل دینار .

حاکم کورد م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

دویست و پنجاه و هفت تومان صد نفر .  
و هفت هزار [ و ] پنجاه دینار .

حاکم قانیات م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

هشتصد و بیست تومان و پنجاه هزار صد و هشتاد و هشت نفر .  
و پانصد و شصت دینار .

حاکم و رکهان ( ب ) م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

صد و نود و پنج تومان و نه هزار و پانصد دینار . هشتاد و پنج نفر .

حاکم کرمرود م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

صد و سی و شش تومان و هشتصد و نود دینار بیست و پنج نفر .

حاکم ایل آذربا م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

سیصد و ده تومان و دو هزار صد و پنجاه نفر  
پانصد و پنجاه دینار

حاکم هشرود و طاب م \_\_\_\_\_ داخل: م \_\_\_\_\_ لازمان:

صد و نوزده تومان و شش هزار صد و پانزده نفر .  
و پانصد و سی و دو دینار .

حاکم مدک

م داخل : م \_\_\_\_\_

هفتصد و بیست و نه تومان و سه هزار یک هزار و صد و هفتاد  
و هفتصد و نه دینار . و نه نفر .

حاکم لاهیجان الف (۱۰۹) م داخل : م \_\_\_\_\_

هشتصد و هفتاد و چهار تومان و پنج هزار  
و سیصد<sup>۱</sup> و نود دینار

حاکم ایل دنبلی م داخل : م \_\_\_\_\_

سیصد و نوزده تومان و نه هزار و نود و شش دینار . صد و چهل یک نفر .

حاکم اوچرود م داخل : م \_\_\_\_\_

پانصد و ده تومان و دو هزار و نود و پنج دینار . هفتاد نفر .

حاکم ابدالوا م داخل : م \_\_\_\_\_

هشتاد و هشت تومان و پنج هزار و هفتصد و  
بیست و سه دینار

حاکم سراب م داخل : م \_\_\_\_\_

هشتصد و چهل پنج تومان و یک هزار و  
هفتصد و شش دینار

حاکم ایل شاقی (ب) م داخل : م \_\_\_\_\_

سیصد و<sup>۱</sup> و بیست و شش تومان [و] دو هزار سیصد و نوزده نفر .  
و بیست [ و ] دو دینار

حاکم ز نوز و قلعه قار نیاق م داخل : م \_\_\_\_\_

چهارصد و پنجاه و پنج تومان و پنج هزار  
و دو بیست [ و ] هشتاد دینار . صد و پنجاه نفر .

حاکم مشکین م داخل : م \_\_\_\_\_

صد و سی و شش تومان و نه هزار و هشتصد و پنجاه و شش دینار . شصت نفر .

حاکم الکاء انهار  
من مزارع مغانات  
مداخل: م —————  
دو هزار و دو بیست و دو تومان و دو هزار  
پنججاه نفر .

حاکم قلعه پشک  
پنججاه و هفت تومان و پنج هزار و نود دینار  
پانزده نفر .  
مداخل: م —————  
ملازمان:

حاکم سلطان لك سلماسی ( ۱۱۰ الف )  
سیصد و چهل و نه تومان و سه هزار و هفتصد  
و چهل و هشت دینار .  
مداخل: م —————  
ملازمان: صد نفر .

حاکم قرا آغاچ طالش  
دویست و شانزده تومان و هشت هزار  
و سیصد و پنجاه و دو دینار  
مداخل: م —————  
ملازمان: چهل نفر .

حاکم شاهی سون اینالوا  
یک هزار و ششصد و شصت تومان و نهصد و هشتاد دینار  
هشتاد نفر .  
مداخل: م —————  
ملازمان:

حاکم سلطانیه و زنجان  
یک هزار و ششصد و شصت تومان و دو هزار  
و پنجاه و نه دینار  
و سه نفر .  
مداخل: م —————  
ملازمان:

بیکریکی چخور سعدو توایین : بیست و پنج هزار و نهصد و ده تومان [ و ] شش هزار  
و سیصد و بیست و شش دینار ( ب ) .

بیکریکی .  
بیست هزار پانصد و سی و نه تومان . دو هزار و هشتصد و شصت نفر .  
مداخل: م —————  
ملازمان:

حاکم تومان نخجوان  
سه هزار و چهار صد و شصت و یک تومان  
و چهار هزار و سیصد و چهل [ و ] شش دینار .  
مداخل: م —————  
ملازمان: هفتصد و نود و نه نفر .

حاکم ماکو

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

پانصد و هشتاد تومان و دوهزار و هشتصد و پنجاه نفر .  
و هشتاد دینار .

حاکم زار و زبیل

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

چهارصد و سی و هشت تومان [ و ] چهار هزار و دو بیست نفر .  
و ششصد و هفتاد [ و ] پنجاه دینار .

حاکم صدرک

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

شصت و پنج تومان و چهار هزار و سیصد و پنجاه و چهار نفر .  
و پنجاه و هشت دینار .

حاکم قلعه بایزید (۱۱۱ الف) مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

سیصد<sup>۱</sup> و شش تومان و سه هزار و سیصد و صد نفر  
و هشتاد و هفت دینار .

حاکم شادیلو

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

بیست تومان . سی نفر .

حاکم دنبلی اکراد

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

ده تومان . چهل نفر .

حاکم معاربرد\*

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

صد و پانزده تومان و شش هزار و پانصد و هفتاد و دو دینار . پنجاه و چهار نفر .

بیکار بیکی قراباغ و توایین : بیست و چهار هزار و هفتصد و بیست و شش تومان و نهصد و هفتاد و هشت دینار ( ب ) .

بیکار بیکی

مداخل : \_\_\_\_\_

ملازمان : \_\_\_\_\_

ارباب قراباغ که از کاخ معلوم ، بیست و یک هزار و چهارصد و هشت هزار [ و ] ششصد و چهارده تومان و نه هزار و چهارصد و سی و پنج دینار .

۱ - در اصل : شصت . \* ظاهرًا : چهار برده .

حاکم ز کم	مداخل :	ملازمان :
	پنج هزار و نه صد و نود هشت تومان یک هزار و دو یست نفر .	
	و پنج هزار و نه صد و هشتاد دینار .	
حاکم بردع	مداخل :	ملازمان :
	سه هزار و هفتصد و نود [و] دو تومان و دو هزار پانصد و پانزده نفر .	
	و هفتصد و سی و پنج دینار .	
حاکم احناباد	مداخل :	ملازمان :
	هشتصد و پنجاه و دو تومان و پنج هزار و نه صد و هفتصد نفر .	
	و نه صد و سی دینار .	
حاکم جوانشیر	مداخل :	ملازمان :
	دو هزار و صد و دو تومان و هشت هزار دینار .	هشتصد و سی و دو نفر .
		(۱۱۲ الف)
حاکم برکشا	مداخل :	ملازمان :
	سیصد و چهل و یک تومان و دو هزار و نه صد و هفتصد و پنجاه دینار .	سیصد نفر .
حاکم قراآغاچ	مداخل :	ملازمان :
	ششصد و سی و شش تومان و پنج هزار و چهارصد و سی و چهار دینار .	دویست و ده نفر .
حاکم لوزی و پنبک	مداخل :	ملازمان :
	یک هزار و پانصد و چهل و پنج تومان [و] هشت هزار و چهار صد و سی و چهار دینار .	پانصد و پنجاه نفر .
حاکم الکای ارسبار	مداخل :	ملازمان :
وایل بایزیدلو	ششصد [و] و یک تومان و هشت هزار و سیصد نفر .	
	و سیصد و چهل و پنج دینار .	



حاکم الکای سماوی و مداخل : م —————  
تر کور سیصد تومان و دوهزار و نهصد  
و چهل و پنج دینار .

بیگلریکی ( ب ) شیروان و تواین .

بیگلریکی مداخل : م —————  
بیست و یک هزار و نهصد و هشتاد و سه  
تومان و نه هزار و سی و سه دینار .

حاکم سالیان و قبه قلهان مداخل : م —————  
سالیان : سه هزار و سیصد<sup>۱</sup> و چهل و دو تومان  
و سه هزار و هشتصد و چهل و پنج دینار ؛

قبه : هفت هزار [ و ] هفتصد تومان .  
مداخل : م —————  
سالیان : سه هزار و سیصد<sup>۱</sup> و چهل و دو تومان  
و سه هزار و هشتصد و چهل و پنج دینار ؛

حاکم ارس و شکی مداخل : م —————  
هشت هزار و چهارصد و هفتاد و شش تومان  
و دوهزار و چهارصد و شصت و پنج دینار .

حاکم باب الابواب در بند مداخل : م —————  
شش هزار و چهارصد و هشتاد و هفت تومان  
و سه هزار و نهصد و پنجاه و پنج دینار .

حاکم الپاوت مداخل : م —————  
هشت هزار و هشتاد و چهار تومان و چهار  
هزار و هفتصد و بیست و هفت دینار .

حاکم باد کوبه مداخل : م —————  
پانصد تومان .

حاکم چمشگزک و آغداش مداخل : م —————  
هزار و دو تومان و شش هزار و صد و نود و پنج دینار .



حاکم کرج	م — داخل ،	م ————الازمان :
	چهارصد و چهل دو تومان و سه هزار	یکصد و نود و نه نفر .
	و هفتصد و سی و هفت دینار .	
حاکم رودمی	م ————داخل :	م ————الازمان :
	چهارصد و پنجاه تومان	پانصد نفر .
	و هفت هزار و نود و یک دینار .	
حاکم غور	م ————داخل .	م ————الازمان :
	یکصد و سه تومان و یک هزار و ششصد دینار	سی نفر (۱۱۵ الف)
حاکم تون	م ————داخل	م ————الازمان :
	یک هزار و دو بیست و نود تومان و سه	سیصد نفر .
	هزار و یک صد دینار .	
<b>بیکلمر بیکی مشهد مقدس و توایین</b>		
بیکلمر بیکی	م ————داخل :	م ————الازمان :
	هفت هزار و چهارصد و چهل و سه تومان	ششصد و هفتاد نفر .
	و نه هزار و یک صد و نود و پنج دینار	
حاکم سرخس	م ————داخل .	م ————الازمان :
	دو هزار و نود و نه تومان و سه هزار	چهارصد و سی
	و بیست و چهار دینار .	و هفت نفر .
حاکم نیشابور	م ————داخل .	م ————الازمان :
	دو هزار و یکصد و هفتاد تومان	هفتصد و نوزده نفر .
	و هشت هزار و ششصد دینار .	(ب)
حاکم ترشیز	م ————داخل .	م ————الازمان :
	نصد و نود و چهار تومان و دو هزار و نصد	ششصد و شانزده
	و هفتاد و دو دینار .	نفر .

حاکم ایورد	م — داخل :	م — الا زمان :
	سه هزار و پانصد و هشتاد و هشت تومان	پانصد و پنجاه نفر
	و هفت هزار [ و ] هشتصد و بیست و هشت دینار .	
حاکم آزادوار	م — داخل :	م — الا زمان :
	یکصد و سی و نه تومان و سه هزار و پانصد و سی و سه دینار .	بیست و یک نفر .
حاکم نسا ( ۱۱۶ الف )	م — داخل :	م — الا زمان :
	دو هزار و هشتصد و دوازده تومان	پانصد و پنجاه و پنج نفر .
	و سیصد و سی و هفت دینار :	
حاکم سبزوار	م — داخل :	م — الا زمان :
وزیر کل خراسان	یک هزار و سیصد و دو تومان و یک هزار	دویست و هفتاد :
	و صد و پنجاه و یک دینار .	و هفت نفر .
حاکم اسفراین	م — داخل :	م — الا زمان :
	نصد و هجده تومان و هفت هزار و دویست	یکصد و سی نفر .
	و هشت دینار .	
حاکم حوروز و یساکو	م — داخل :	م — الا زمان :
	دویست و شانزده تومان و هفت هزار	چهل و پنج نفر .
	و سیصد و پنجاه و سه دینار .	
حاکم درون ( ب )	م — داخل :	م — الا زمان :
	دو هزار و نصد و بیست و سه تومان [ و ]	یک هزار و سیصد و بیست
	هزار و سیصد و بیست و نه دینار .	نفر .
حاکم تربت	م — داخل :	م — الا زمان :
	سیصد و هفتاد و نه تومان و چهار هزار	پنجاه و پنج نفر .
	و هفتصد و یک دینار .	

حاکم بزاوندق مداخل : مـالزمان :

یکصد و هفده تومان و یکهزار و دو بیست  
و هشتاد و هفت دینار .

**حاکم دارالقرار قندهار و توابع**

حاکم دارالقرار قندهار مداخل : مـالزمان :

یکهزار و صد و بیست و سه نفر .  
۱ -

حاکم زمین داور و غوریان مداخل : مـالزمان :

نقد . دو هزار و پانزده تومان [ و ] سیصد و شش<sup>۱</sup> دینار .  
اشجار : هشت هزار و سیصد و سی و یک<sup>۱</sup> صله ؛ بلا مبلغ .  
و سه نفر .

حاکم کوشک مداخل : مـالزمان :

هزار و هشتصد و چهل و هفت تومان  
و هشت هزار و نهصد و بیست دینار .

حاکم ایل کری و لوکه بادغیس و تیموری و علی خواجه [ و ] میر عارف بلوچ :  
مواجه سی تومان . ( ب )

**یکهزار و بیست و نه نفر .**

یکهزار و بیست و نه نفر مداخل : مـالزمان :

هفت هزار و صد و نود و سه تومان و شش هزار  
و صد و چهل دینار .  
و پنجاه و دو نفر .

حاکم سیستان مداخل : مـالزمان :

یکهزار و دو بیست و نود و یک تومان و چهار  
هزار و نهصد و هشتاد دینار .

**یکهزار و بیست و نه نفر .**

یکهزار و بیست و نه نفر مداخل : مـالزمان :

ده هزار و پانصد و پنجاه و سه تومان و چهار  
هزار و هشتصد و شصت دینار .  
و سه نفر . ( ۱۱۸ الف )

حاکم الکاء کرائی مداخلت : م—الزمان :

یکهزار و چہار صد و شش تومان  
و صد و چہل و پنجدینار .  
پانصد نفر .

حاکم حاجیلر مداخلت : م—الزمان :

ششصد و پنجاہ و نہ تومان .  
سیصد و بیست نفر .

حاکم جلایر مداخلت : م—الزمان :

ہفتاد و دو تومان [و] ہفتہزار دینار .  
یکصد نفر .

حاکم کراچوبی و بلوک روی صحرا مداخلت : م—الزمان :

دوہست تومان .  
سی نفر . (ب)

حاکم کوکلان وغیرہ - حاکم کوکلان : حاکم بموت .

دار المرز وغیرہ

حاکم کسکر مداخلت : م—الزمان :

پنہزار و پنجاہ و دو تومان و پنہزار  
و سیصد و پنجاہ و چہار دینار .  
ہزار و دوہست نفر .

حاکم کھدم مداخلت : م—الزمان :

ہزار [و] دوہست و ہفت تومان و چہار  
ہزار و نہصد و چہل و سہ دینار .  
دوہست [نفر] .

حاکم رانکو (۱۱۹ انف) مداخلت : م—الزمان :

سہ ہزار و نہصد و سہ تومان و ششہزار  
و نہصد [و] چہل و ہفت دینار .  
بابت : چہار صد و پنجاہ نفر .  
بابت : صد نفر .

حاکم تنکابن مداخلت : م—الزمان :

دو ہزار و صد و چہل و دو تومان  
و پنہزار و چہل دینار .  
پانصد و ہفتاد و پنہج نفر

کرمان مداخلت : م—الزمان :

۱ - ۱ -



حاکم الکاء ری مـــــداخل : مـــــالازمان :

هزار و هشتصد و شصت و دو تومان  
و هفت هزار و پانصد و پنجاه دینار .  
گردستان و غیره

بیکلری یکی مـــــداخل : مـــــالازمان :

۲ - هزار نفر

حاکم خور خوره مـــــداخل : مـــــالازمان :

سیصد و شصت و دو تومان [و] و هفت هزار دینار - (۱۲۱ الف)

حاکم جوافرود مـــــداخل : مـــــالازمان :

یک هزار و صد تومان صد نفر .

حاکم اورمان مـــــداخل : مـــــالازمان :

یک هزار و صد تومان صد نفر .

حاکم<sup>۴</sup> مـــــداخل : مـــــالازمان :

دو هزار و سیصد تومان دو بیست نفر .

لرستان فیلی مـــــداخل : مـــــالازمان :

۲ - ۲

بختیاری (ب) مـــــداخل : مـــــالازمان :

سه هزار و سیصد و هفتاد تومان [و] سه هزار  
و سیصد و بیست دینار .

حاکم الکاء بانه<sup>۵</sup> مـــــداخل : مـــــالازمان :

پنججاه نفر : بلا مبلغ :

فارس

بیکلری یکی کو کیلوی و توابین .

۱ - دراصل : دینار . ۲ - دراصل سفید است . ۳ - دراصل شیصد . ۴ - نام محل مذکور نیست .

۵ - دراصل : مابه : متن از مینور سکی است .



بیگلر بیگی مداخل: م\_\_\_\_\_

دوازده هزار تومان . دو هزار نفر .

حاکم<sup>۱</sup> مداخل: م\_\_\_\_\_

شش هزار و هفتصد و چهل و هفت تومان [و] هفت هزار و پانصد نفر .  
و پانصد و شصت [و] دو دینار و چهار دانگ و نیم . ( ۱۲۲ الف )

حاکم بحرین مداخل: م\_\_\_\_\_

سه هزار و هشتصد و سی و نه تومان . هشتصد [و] نود و نه نفر .

حاکم زیداباد مداخل: م\_\_\_\_\_

هزار و هشتصد و سی و سه تومان و پنج هزار و سیصد و سیزده دینار .  
ششصد نفر .

حاکم سروستان مداخل: م\_\_\_\_\_

هزار و سیصد و چهل و سه تومان [و] پنج هزار و دو دینار .  
صد و پنجاه نفر .

حاکم دورق مداخل: م\_\_\_\_\_

پنج هزار و هشتصد و هفتاد و هفت تومان [و] هفت هزار و چهارصد و پنجاه دینار .  
چهارصد و هفتاد .

حاکم (ب) بندر مبارکه عباسی و غیره

حاکم بندر مداخل: م\_\_\_\_\_

چهار هزار و هشتصد و شصت تومان . هزار [و] هفتاد و هشت نفر .

حاکم دشتستان مداخل: م\_\_\_\_\_

دو هزار تومان . دو بیست نفر .

والی عربستان

حاکم سمیرم مداخل: م\_\_\_\_\_

هزار و چهل و پنج تومان و شش هزار و صد و هشت دینار و نیم  
صد و پنجاه نفر .

[ مقاله سوم ]

در ذکر خلاصه مداخل و (۱۲۴ الف) مخارج ولایات ایران

مداخل

نقد	جنس
هفتصد و هشتاد و پنج هزار و ششصد و بیست و سه تومان [و] هشت هزار و هشتصد و نه دینار باید بدهد.	بسات : مومیائی : هشت من و نیم و هشتاد مثقال .

بسات

مرد یساقی : پانصد نفر .

س کار دیوانی :

نقد	جنس
وقیمت جنس :	بسات : مومیایی : هشت من [و] نیم [و] هشتاد مثقال .
ششصد و هشت هزار [و] ششصد و پنجاه و دو تومان و سه هزار و چهارصد و سه دینار بدهند .	باز : چهار دست

بسات

مرد یساقی : پانصد نفر . (ب)

س کار معادن :

س کار اوارجة عراق :

نقد	جنس
یک هزار و چهارصد و بیست و سه تومان و دو بیست و نه دینار و کسری .	عن مومیائی : هشت من [ و ] نیم و هفتاد مثقال .

۲ -



س ————— ر کار خاصه وغيره :

یکصد و هفتاد و شش هزار و نهصد و هفتاد و یک تومان و دو هزار و چهار صد و پنجاه دینار .

س ————— ر کار خاصه : س ————— ر کار ارباب التحاویل :

یکصد و هشتاد و شش هزار و دو بیست هفتصد و چهل و شش تومان [و]

[و] بیست و چهار تومان و پنجاه هزار [و] شش هزار و نهصد و شانزده دینار .

چهارصد و هشتاد و نه دینار .

ع ————— ر ا ق

دو بیست و سیزده هزار و چهار صد و شانزده تومان و شش هزار و پنجاه و هشت دینار . پانصد نفر<sup>۱</sup> .

س ————— ر کار اوارجه عراق : س ————— ر کار خاصه :

نق ————— د شصت و شش هزار و یکصد و

یکصد و بیست و شش عن مرد یساقی : پنجاه و دو تومان و سیصد و چهار

هزار [و] هفتصد و پانصد نفر : دینار و کسری . ( ۱۲۵ الف )

شصت و هشت تومان [و]

یکهزار [دینار] و کسری .

س ————— ر کار ضابطه : س ————— ر کار معادن :

نوزده هزار و چهار صد و بیست و هشتصد و بیست و یک تومان و یکهزار

سه تومان و چهار هزار و پانصد و سیصد دینار و کسری .

دینار و کسری .

س ————— ر کار ارباب التحاویل :

دو بیست و پنجاه و یک تومان و پنجاه هزار و هشتصد دینار و کسری .

ف ————— ر ا ر س

نق ————— د و قیمت جنس : جن ————— س جنس

یکصد و چهل و دو هزار [و] یک عن مومیائی :

تومان و سه هزار [دینار] و کسری . هشت من [و] نیم و هفتاد مثقال



س رکار ضابطه :  
ده تومان .

س رکار خاصه :  
شصت و هشت هزار و یکصد و  
نود و هشت تومان و نه هزار  
[ و ] دویست دینار و کسری .

س رکار معادن :  
نهمصد و هفت تومان و هفت  
هزار و نهمصد دینار و کسری .

ش پروان<sup>۱</sup> .

شصت و سه هزار و هفتصد و هشتاد و چهار تومان و هشت هزار و نهمصد و دینار و کسری (ب)

س رکار ضابطه :  
هشتصد و چهل و نه تومان و  
پانصد دینار و کسری .

س رکار خاصه :  
هشت هزار و چهار صد و هفتاد و هفت  
تومان و دو هزار و یکصد دینار .

س رکار معادن :  
چهار هزار و پانصد و چهل و هفت تومان

س رکار آذر بایجان :

چهل و نه هزار و چهار صد دینار و کسری .

س رکار ارباب التحویل :

پنججاه تومان .

### خ ر ج

س رکار ابر :

س رکار د :

عن مرد یساقی کلهر :  
پانصد نفر .

سیصد<sup>۲</sup> و بیست و<sup>۳</sup> پنج هزار و دویست [و]  
هفتاد و سه تومان و شش هزار و کسری .

س رکار خاصه :

س رکار دیوانی :

پانصد و هفت هزار و چهار صد تومان یکصد و هفده هزار و هشتصد و<sup>۴</sup> هفتاد و سه تومان

و شش هزار و سیصد<sup>۲</sup> دینار و کسری . و نه هزار و سیصد دینار و کسری . ( ۱۲۷ الف )

۱ - دراصل : سیروان . ۲ - دراصل : شیبند . ۳ - کلمه « بیست و » تکرار شده است . ۴ - دراصل :  
هشتصد و هفتصد و .







قورچیه ————— ان :

بیست و پنج هزار و پانصد و هفتاد و دو تومان و شش هزار و هفتصد [دینار] و کسری .

تیه ————— ول :

چهار هزار و چهارصد و هفتاد و سه تومان و یک هزار و یکصد دینار و کسری .

مواجب .

بیست و یک هزار و هشتاد و نه تومان و پنج هزار و سیصد<sup>۱</sup> دینار و کسری .

تفنگچیه ————— ان

وریکایان و غیره طوایف که در تحت تفنگچیان ملازمند :

بیست و یک هزار و نهصد و شصت تومان و سه هزار و سیصد [دینار] و کسری .

مواجب ————— ب .

بیست و یک هزار و هفتصد و یک تومان و نه هزار و هفتصد [دینار] و کسری .

س ————— ایر

جماعت عورات گرجیه و غیره :

هفت هزار و هشتصد و نود و دو تومان و یک هزار و هفتصد دینار و کسری .

غ ————— لامان :

هیجده هزار و دو بیست و شصت و یک تومان و پنج هزار و دو بیست [دینار] و کسری .

تیه ————— ول :

شش هزار و سیصد<sup>۱</sup> و هفتاد و هشت تومان و پنج هزار و پانصد [دینار] و کسری .

مواجب ————— ب .

یازده هزار و هشتصد و هشتاد و دو تومان و نه هزار و هفتصد دینار و کسری (ب)

ع ————— اریان<sup>۲</sup>

پازو کی و غیره عن همه ساله . دو هزار و هفتصد و هفتاد و هفت تومان و پنج هزار و هشتصد و پنجاه [دینار] و کسری .

مستحفظ ————— ان

قلاع بندر و فارس و غیره . دو هزار و یکصد و بیست و چهار تومان و هشت هزار و هفتصد دینار و کسری .

۱ - دراصل : شیصد . ۲ - کذا و ظاهرا غازیان . یا عازبان .



زکوة	اخراجات
وخمس و تصدق و روشنائی مسجد	مؤنت زراعت و کرایه منازل مهمانان و غیره
و حق التولیه مزار خاقانی صاحبقرانی	و حق السعی ارباب مناصب و چینه طیور و
و نواب طوبی آشیان .	حق الشرب و سوخت حمام و سایر مصارف:
پنجهزار و یکصد و چهل تومان و	بیست و سه تومان و شش هزار و هشتصد
چهار هزار و سیصد [دینار و کسری .	دینار و کسری .

عوض

و جوہ عشور بنا در رسد فرنگان

وانگلیس<sup>۱</sup> و پرتگال : ؟

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب .

## ملاحظات<sup>۱</sup>

ص ۲ ب - ص ۱ تهران ، سطر ۱۹ در کلمه میرمحمد باقر : میرمحمد باقر مجلسی  
مجدد اعتقاد صحیح مذهب تشیع در ۱۱۱۰ هـ . ق . مطابق با ۱۶۹۹ م . در گذشت  
( بر طبق ماده تاریخ « حزنون و غمون » ) .

ص ۳ الف - ص ۱ تهران ، سطر ۱۹ در کلمه آقا جمال : رجوع به تعلیقات یعنی  
جلد دوم تذکرة الملوك شود .

ص ۳ الف - ص ۲ تهران ، سطر ۴ در کلمه محمد حسین : رجوع بجلد دوم  
تذکرة الملوك شود

ص ۳ ب - ص ۲ تهران ، سطر ۹ در کلمه تفویضی : بر حسب انتخاب شخص و سلیقه  
خصوصی

ص ۳ ب - ص ۲ تهران ، سطر ۱۴ در کلمه صدور عظام : آیا منظور صدر خاصه است؟  
بصفحة عكسی ۴ الف - ص ۲ تهران مراجعه کنید .

ص ۴ الف - ص ۲ تهران ، سطر ۱۵ در کلمه سرکار فیض آثار : دو فصل ۷۳ و ۸۲  
را در جلد دوم بایکدیگر مقایسه و نیز بصفحة ۱۴۶ جلد دوم تذکرة الملوك نگاه کنید .

ص ۴ الف ص ۲ تهران ، سطر ۱۸ در کلمه عالی قاپو : دروازه مزبور مدخل اصلی  
قصر از میدان بزرگ بشمار میرفته است و اگر این نام را بانام دروازه مشابه آن که در  
تبریز وجود دارد قیاس کنیم چنین برمی آید که اصلا این لفظ در ترکی آلا قاپو بوده  
است بمعنی دروازه خاص یا خوش رنگ . سانسون در ص ۵۶ آلا قاپو را بفلط چنین معنی  
میکند : « La porte de Dieu - در خدا » - بهر صورت عالی قاپو بمعنی « در عالی

---

۱ - حواشی و توضیحاتی را که استاد مینورسکی بر ترجمه انگلیسی متن تذکرة الملوك  
افزوده است چنانکه در مقدمه و عده کردیم ، رعایت امانت را ، بترتیب و بانشان  
دادن مواضع و صفحات چاپی و عکسی اینجا می نگاریم و از مترجم دانشمند و دوست عزیز  
آقای مسعود رجب نیا که این ملاحظات و هم جلد دوم تذکرة الملوك را از انگلیسی  
بفارسی برگردانده اند و نام « سازمان اداری حکومت صفوی » بدان داده ، تشکر  
میکنیم .

ووالا مقام « است و تعبیر اشتباهی شاردن در سفرنامه ( فصل نهم ص ۲۲۶ ) که لفظ « Porte d'Aly » را آورده است مؤید همین معنی و مبین معنی عالی است در تداول عامه مردم . بفصل ۳۱ در جلد دوم نیز مراجعه کنید .

ص ۴ الف - ص ۲ تهران ، سطر ۱۸ در کلمه محال : محال گویا اصطلاح فنی است جهت ولایات تحت نظارت خاصه سلطنتی و مخصوصاً ولایاتیکه در مجاورت و اطراف پایتخت قرار دارند . بصفحات عکسی ۲۷ الف و ۹۲ ب - ص ۱۷ و ۶۰ تهران مراجعه کنید .  
ص ۶ ب - ص ۴ تهران ، قبل از اول باب دوم : تا حدودی مربوط بامور روحانی است و فصل ۹۱ در جلد دوم تذکرة الملوك نیز بهین منوال است .

ص ۷ الف - ص ۴ تهران ، سطر ۱۷ در کلمه قول بیکی : شاردن در فصل ۵ ص ۲۵۶ مأموران تابع و زیر دست بیکار بیکی را غلام بیکی مینامد و چون غلام همان قول تر کیست باید قول بیکی بخوانیم که میشود « سر کرده و فرمانده غلامان یا خدمه » .  
بهر حال تلفظ این کلمه بصورت قول بیکی ، « رئیس يك جناح » را « قول اردو » ی مصطلح در حکومت عثمانی ، که مراد از آن « جناح سپاه » باشد و سانسون در ص ۴۵ تصریح و تأیید کرده است ، تأیید میکند ، وی میگوید : Col-heguis c.à. d. Kans de bras « ou d'approui » : « قول بیکی یعنی خان بازو یا تکیه گاه » .

ص ۸ الف - ص ۵ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه چهار نفر ارکان دولت قاهره :  
به فصل ۶ جلد دوم تذکرة الملوك نیز نگاه کنید .

ص ۹ الف ص ۶ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه تعلیقه : شاردن در ج ۵ ص ۳۳۹ اصطلاح Contre-scel را بکار میبرد .

ص ۹ الف - ص ۶ تهران ، سطر ۳ در کلمه حق و حساب : مقصود قوانین اسلامی است . بقیه مطالب مربوط بقوانین جاری و عمومی است .

ص ۹ ب - ص ۶ تهران ، سطر ۸ در کلمه نرسد : لفظ « نشده » در این عبارت باید اشتباه باشد و « شده » با سیاق عبارت مناسب تر است و همین مطلب از معنای آن نیز مستفاد میگردد و در ص عکسی ۲۵ الف - ص ۱۵ تهران نیز عبارتی نظیر آن هست .  
ص ۹ ب - ص ۶ تهران ، سطر ۹ در کلمه ضمن رقم : از ضمن رقم مراد داخل و درون آنست .

ص ۱۰ الف - ص ۶ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه تعلیقچه : در نسخه اصلی اشتباه املائی رخ داده است .

ص ۱۰ الف - ص ۶ تهران ، سطر ۱۳ در کلمه مستوفی خاصه: شاید امضای مستوفی خاصه با امضای ناظر بیوتات ضروری بود و امضای مستوفی الممالک در « دیوان » ، پیشنهادهای مأمور ارشد قسمت یا دائرة مربوطه را تأیید میکرد . فصل ۷ و جز آن .

ص ۱۰ ب - ص ۶ تهران ، سطر ۱۷ در کلمه مقاصا حساب : مقاصا گویا همان لفظ مصافات است که در فارسی تحریف گشته است .

ص ۱۰ ب - ص ۶ تهران ، سطر ۲۲ در کلمه دفاتر خلود : این اصطلاح در فرمان قاسم بن جهانگیر ( کتاب مینورسکی تحت عنوان سیورغال ص ۹۳۰ سطر ۱۵ ) در این عبارت : « رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت گردانیده » آمده است ، که گویا مقصود دفتر مخصوصی است که در آن ارقام را بطور « مخلد » و دائم مانند نتیجه تصمیم نهائی وارد میساخته اند . در این مورد اصطلاح مخلد در ( همان صفحه کتاب مذکور سطر ۱۳ ) و در فرمان سلطان یعقوب ( همان کتاب ص ۹۵۴ ) آمده است .

ص ۱۲ الف - ص ۷ تهران ، سطر ۱۷ در کلمه طقرا : بصفحه عکسی ۴ ب - ص ۳ و ۲ تهران نگاه کنید .

ص ۱۳ ب - ص ۸ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه آقایان : آقا در اغلب موارد بمعنی « مخنت » است ولی در اینجا ممکن است مراد کلیه « صاحبان مناصب » مذکور در متن کتاب ( ص ۱۳ ب - ۸ تهران ) باشد . بصفحه ۱۱۸ جلد دوم تذکرة الملوك رجوع کنید .

ص ۱۹ ب - ص ۱۲ تهران ، سطر ۱ در کلمه خادمان : یاخواجه ها .

ص ۲۱ الف ص ۱۲ تهران ، سطر ۱۶ در کلمه چهار پنج تومان :

در مورد دعاوی کمتر به ص عکسی ۷۹ ب - ص ۴۸ تهران مراجعه کنید .

ص عکسی ۲۱ الف ص ۱۲ تهران ، سطر ۲۱ در کلمه قورچی اجرلو :

شاردن در جلد ۷ ص ۴۲۱ چنین بیان میدارد :

« کاخ یوزباشی یا فرمانده صد نفر سپاهی که بنام آگلو خوانده میشود بمعنی کوه نشین یا کوهستانی است و مقصود از این کلمه رسانیدن مفهوم غرور و جسارت آنهاست . »

این استنباط غلط است و اجرلو بمعنی « کسی است که مزد ( اجر ) دریافت میدارد . »

محملاً اجرلوا قورچی هائی بودند که از وجود آنان بمثابه ژاندارم جهت مأموریتهای مخصوص استفاده میشد .

ص عکس ۲۲ الف - ص ۱۳ تهران ، سطر ۹ در کلمه اردو :

مقصود دربار سلطنتی است . اصطلاح اردو که لغتی است بازمانده از عصر مغول

در زمانیکه بادشاهان صفوی پایتخت خود را باصفهان منتقل کرده بودند دیگر کهنه و منسوخ شده بود. رجوع کنید به ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۵ تهران.

ص ۲۴ الف- ص ۱۴ تهران، سطر ۱۴ در کلمه اصطبل :

طبق نوشته شاردن ( ج ۵ ص ۴۵۷ ) سه اصطبل شاهی در پایتخت وجود داشته است

ص ۲۴ الف- ص ۱۴ تهران ، سطر آخر در کلمه جلو دار :

جلوداران مهتران عالیرتبه تری هستند که در پیشاپیش اربابان خود میرانند ( شاردن ج ۵ ص ۴۸۸ )

ص عکسی ۲۴ الف- ص ۱۴ تهران سطر ۱۷ در کلمه خواجه سرایان :

مشکل است که مقصود خواجهگان ، خصی شده باشد .

ص عکسی ۲۵ الف- ص ۱۵ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه دفاتر خلود :

به صفحه عکسی ۲۵ ب- ص ۱۵ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۲۵ الف- ص ۱۵ تهران سطر ۱۲ در کلمه مشافه :

به ص عکسی ۹ ب ص ۶ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۲۵ الف- ص ۱۵ تهران، سطر ۱۲ در کلمه وزیر دیوان اعلی :

شاید برای آن بود که بررسی کنند و به بینند که جمله معمول و مصطلح « از قرار

تعلیقه » بر آن نوشته شده است یا نه .

ص عکسی ۲۵ ب- ص ۱۵ تهران، سطر ۱۴ در کلمه سپارند :

متن چندان واضح نیست .

ص عکسی ۲۵ ب- ص ۱۵ تهران، سطر ۱۴ در کلمه قلم مداد :

این نوع از اسناد (همچنین به ص عکسی ۴۲ ب- ص ۲۵ تهران نگاه کنید) ظاهراً با

اسنادی که بر آن طغرا بدست منشی الممالک ثبت میشد متمایز و متفاوت است. ( به ص

عکسی ۴ الف بنگرید . )

ص عکسی ۲۵ ب- ص ۱۵ تهران، سطر ۱۵ در عبارت بدیگری نسبت ندارد :

به ص عکسی ۲۴ ب - ص ۱۴ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۲۶ ب- ص ۱۶ تهران، سطر ۱۱ در عبارت « اعتبار و اعتماد » :

این عبارت معمول و مصطلح را در پایان مدارک تحت شماره 4035 or. مجموعه

فرامین سلطنتی ( فرمان دهم الف ) و ضمیمه فهرست ربو ص ۲۵۱ و ۲۵۶ میتوانبد

ملاحظه کنید .

ص ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران، سطر ۵ در عبارت کیفیات دفتری که بمهر....  
حرف «که» که در عبارت «و کیفیت دفتری که بمهر مشارالیه رسیده باشد» آمده است همانا  
حرف ربط و بمعنی «همچون یا مانند» است نه ضمیر نسبت.  
ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران در عنوان وزیر اعظم:  
وزراء دیوان اعلی بجای وزیر اعظم مورد تردید است.  
ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران، سطر ۸ در عبارت «تجویز مشارالیه تعیین  
میشود» بجای تصدیق، تجویز نوشته شده است.

ص عکسی ۲۹ ب - ص ۱۸ تهران، سطر ۵ در عنوان خلیفة الخلفا  
از لحاظ اینکه این شغل دارای جنبه شبه مذهبی است قاعده این قسمت را میبایستی  
در باب اول مینوشت ولی نظر باختلاف و تفرقه موجود بین مذهب تشیع و طریقه صوفیه  
این دورا جدا ساخته است.

ص عکسی ۳۰ ب - ص ۱۸ تهران، سطر ۱۸ در کلمه صاحب منصب:  
در خصوص خواجه سرایان بطور مطلق به ص عکسی ۲۴ الف - ص ۲۰ تهران نگاه کنید.  
ص عکسی ۳۱ ب - ص ۱۹ تهران، در کلمه حرم:  
به ج ۸ ص ۱۳۳ سفر نامه شاردن نگاه کنید.

ص عکسی ۳۲ الف - ص ۱۹ تهران، سطر ۱۶ در نام اسمعیل آقای خواجه سفید:  
در ص ۲۱۰ الف زبدة التوابع چنین مسطور است که چون طهماسب میرزا در  
صد گرفتن تاج و تخت برآمد، محمد آقا یوزباشی غلامان خاصه بسبت للگی ملازم  
دائمی وی گشت. اما چون محمد آقا از متابعت طهماسب میرزا هنگامیکه آهنگ شکستن  
محاصره افغانیان را کرد، سرباز زد منصب، وی به اسمعیل آقا جیادار باشی تفویض  
شد که با موفقیت طهماسب میرزا را به قزوین رسانید.

ص عکسی ۳۶ الف - ص ۱۹ تهران سطر ۱۹ در عبارت «غلامان خاصه»:  
در اینجا مقصود «خواجگان جوان» است.

ص عکسی ۳۲ ب - ص ۱۹ تهران، سطر ۲۰ در کلمه ساده:  
یعنی خصی نشده (۱).

ص عکسی ۳۲ ب - ص ۱۹ تهران، سطر ۲۲ در کلمه یوزده:  
یوز بزبان ترکی بمعنی «یکصد» است وده فارسی است. شاید مقصود این باشد که غلامان  
در واحدهای صد نفری قرار میگرفتند. حتی اکنون نیز در ایران یوزباشی وده باشی  
میگویند.



ص عکسی ۳۲ ب-ص ۱۹ تهران، سطر ۲۲ در عنوان قوللر آقاسی:  
شاید مقصود يك تن واحد باشد (فصل ۸) برای این غلامان انتخاب خدمت نظام امری  
الزام آور و اجباری نبود.

ص عکسی ۳۳ ب-ص ۲۰ تهران، سطر ۱۲ در نام حکیم باشی میرزا رحیم:  
در زمان سلطنت شاه سلطان حسین، میرزا رحیم یکی از توطئه گران و دسیسه بازان  
اصلی و بزرگ بود و بتحریر او در ۱۷۲۰ میلادی (۱۱۳۰ هـ) وزیر اعظم فتحعلی  
خان از کار برکنار شد. هنگام تسلیم شاه به محمود افغان در ۱۷۲۲ وی در رکاب  
شاه بود (به ص عکسی ۲۰۶ الف و ۲۰۸ الف زبده التواریخ بنگرید).

ص عکسی ۳۳ ب-ص ۲۰ تهران سطر ۱۳ در کلمه هر ساله:  
بدیهی است مقصود همه ساله در اصطلاح فنی است و بمعنی «هر ساله» نیست.

ص عکسی ۳۳ ب-ص ۲۰ تهران، سطر ۱۵ در کلمه مقرر بود:  
اما طبق مندرجات ص عکسی ۱۲۸ الف (ص ۹۳ تهران، سطر ۶) این مبلغ ۴۹۹۸  
تومان و ۱۳۰۰ دینار بوده است.

ص عکسی ۳۴ ب-ص ۲۱ تهران، سطر ۶ در کلمه سکه خلافت:  
در اینجا شاید بعنوان و لقب خلافت مکین (ص عکسی ۳۵ الف ص ۲۱ تهران، سطر ۸)  
پادشاهان صفوی نظر داشته است.

ص عکسی ۳۶ الف-ص ۲۱ تهران، سطر ۲۴ در کلمه کهله کوئی:  
کهله بمعنی «یک تکه طلا یا نقره یا یک سکه» است و کوییدن و کویستن بمعنی «کوییدن  
یا زدن» است.

ص عکسی ۳۶ الف-ص ۲۲ تهران سطر ۲ در کلمه زر:  
زر بمعنی «طلا» و «نقره» هر دو است.

ص عکسی ۳۶ ب-ص ۲۲ تهران، سطر ۴ در کلمه میگذارند:  
در اصل میگذارند است ولی بهتر است میگذارند بخوانند.

ص عکسی ۳۶ ب-ص ۲۲ تهران، سطر ۸ در کلمه ضابطان:

شاید منظور ضابطان و تحویلداران خزانه داری باشد (به ص ۳۷ ب-ص ۲۲ سطر ۱۹  
نگاه کنید).

ص عکسی ۳۶ ب-ص ۲۲ تهران، سطر ۱۰ در عبارت: «بوزل او مغرول و بنصب او

منصوب شناسند » :

متن فارسی کاملاً واضح و آشکار نیست. شاید منظور آنست که دولت مأموران و غیره را موظف به بازرسی در کار زرگران و همکاران وی ساخته است تا معلوم سازند که بدون اجازه معیرالمالک بکسب مشغول نشوند.

ص عکسی ۳۷ الف - ص ۲۲ تهران، سطر ۱۱ در کلمه اشرفی کهنه دوتبی:

شاید منظور از دوتبی سکه‌ای است که روی هر دو طرف آن شکل باشد. کتاب سیاحت شیراز (A Tour to Sheraz) تألیف اسکات ورنینگ (Scott Warning) چاپ لندن سال ۱۸۰۷ فصل سی و سوم ص ۱۲۸ سکه‌های دوتبی و نیزی را معادل ۶۵ پیاستر قیمت می‌کند و دومان در گزارش خویش بنام «کشور ایران در سال ۱۶۶۰ ص ۳۳» محبوبیت طلای و نیزی را تصدیق و تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که هر گاه شاه بیدار یکی از مردم تبعه خویش رود، بشکرانه این موهبت، صاحب خانه يك قاب ملو از سکه‌های و نیزی (تقدیم شاه می‌کند) زیرا در اینجا مردم بسیار راغب و شیفته «سکه‌های و نیزی هستند و حتی زنان ارمانه نیز گرد عارض خویش را با آن زینت می‌بخشند» (ممکن است دوتبی نام مصطلح و معمولی باشد برای ducas دوکای طلا).

ص عکسی ۳۷ ب - ص ۲۲ تهران، سطر ۱۸ در کلمه بگذارند:

بجای می‌گذارند بهتر است می‌گذازند بخوانند. همچنانکه در ص عکسی ۳۶ ب - ص ۱۲ تهران سطر ۴ بهمین شیوه عمل شده است

ص عکسی ۳۷ ب - ص ۲۲ تهران سطر ۲ در کلمه شاه سابق:

پس از شکستهای متوالی سپاهیان از خراسان (۱۷۰۹ تا ۱۷۱۹ م. ۱۱۱۹ تا ۱۱۲۹ ه. ) امیران سپاه تصمیم گرفتند که شاه باید شخصاً لشکری برای مشرق تدارک کند. شاه سلطان حسین در ۲۷ رجب ۱۱۲۹ ه. مطابق با ۷ ژوئیه ۱۷۱۹ م. اصفهان را ترک کرد و در ۱۷ شعبان برابر با ۶ اوت همان سال بقزوین رسید. ستیزه‌جویی و منازعات و دوگانگی‌های موجود در میان درباریان حرکت مجدد شاه را سه سال به تأخیر انداخت قزوین را در غرة ذی‌الحجه سنه ۱۱۳۲ مطابق با ۴ اکتبر ۱۷۲۰ ترک گفت و پس از يك تأخیر دیگر در تهران وعزل و میل کشیدن در چشم‌وزیر اعظم فتحعلی خان در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۱۳۳ برابر با ۲۸ ژانویه ۱۷۲۱ پیایتخت خویش بازگشت و هنوز نه ماه از این مقدمه نگذشته بود که خیر تسخیر کرمان بدست افغانان و اصل گشت. به ص عکسی ۲۰۳ الف

و ۲۰۶ الف زبدة التواربخ بنگرید .

ص عکسی ۳۷ ب-ص ۲۳ تهران سطر ۲ در کلمه هفت دانگ :  
برابر است بایک مثقال .

ص عکسی ۳۸ الف ص ۲۳ تهران سطر ۳ در نام محمد علی بیک :  
در ص ۲۱۰ الف زبده التواربخ چنین مسطور است :

محمد علی بیک معیر ( که به املاى معتد المالک است ) معروف به شنبه منسوب شخص طهماسب ( خواهان تاج و تخت ) بود ولی گویا از متابعت وی در فرار بقزوین امتناع کرد . حسین علی بیک معیر المالک که نقش مؤثری در مذاکرات فیما بین طهماسب و نادر بعهدہ داشت باین سمت تعیین گردید . بتاریخ نادری تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی چاپ سنه ۱۲۸۶ هجری ص ۱۹ مراجعه کنید . محمد علی بیک مزبور ممکن است از بستگان میرزا مهدیخان باشد .

ص عکسی ۳۸ الف ص ۲۳ تهران سطر ۶ در کلمه جلوس :

در رمضان ۱۱۳۵ مطابق با ژوئن ۱۷۲۳ م . زیرا که محمود در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ بتخت نشست . بکتاب سکه های شاهان بقلم ر . س . پول ص ۴۹ مراجعه کنید .

ص عکسی ۳۸ ب ص ۲۳ تهران سطر ۱۳ در کلمه توشقان نیل :

رمضان ۱۱۳۵ . ه . ق . مطابق است با ۵ ژوئن الی ۴ ژوئیه ۱۷۲۳

ص عکسی ۳۸ ب-ص ۲۳ تهران سطر ۱۴ در کلمه نه دانگ ونیم :  
یعنی دارای ارزش ۵ شاهی است و وزن آن برابر نه دانگ ونیم است .

ص عکسی ۳۸ ب ص ۲۳ تهران ، سطر ۱۵ در کلمه واجبی :

آنچه که قبل از رمضان ۱۱۳۵ معمول بوده است .

ص عکسی ۳۹ الف ص ۲۴ تهران ، سطر ۱۴ در کلمه قروش :  
سکه عثمانی .

ص عکسی ۳۹ ب-ص ۲۴ تهران ، سطر ۷ در کلمه مستاجر :

منظور مستاجر ضرابخانه است . این شخص غیر از مستاجر نقده سازی و فلوس کاری است .

ص عکسی ۳۹ ب-ص ۲۴ تهران ، سطر ۸ در کلمه دستچه کله :

شاید نوعی از مدال یا مخصوصاً سکه بزرگ ( مانند مهر اشرفی ) بوده است .  
واسر در دائرة المعارف اسلامی ج ۶ چاپ ۱۹۲۳ ص ۱۳۸ اشاره بیک سکه طلای

دو تومانی میکند که متعلق بسال ۱۱۰۱ ه. ق. برابر با ۱۶۰۹ م. است که وزن آن معادل ۷۱۱ گندم ( Grain ) واحد وزن انگلیسی است برابر با ۶۴۸ ر. گرم ) است. یکصد عدد از این مسکوک ممکن بود ۲۵۰ تومان هم در بازار ارزش حاصل کند.

ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران ، سطر ۲۴ در کلمه طغرا :

متن مزبور چنین میگوید که طغرا امضای شاه نبود ، بلکه یکی از عبارات مشخص و معهودی است که جای امضای معظم له را میگرفت و در اینجا آنها را میسرود .

ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران ، سطر ۲۴ در کلمه شجره :

به فصل ۱۴ باب دوم نگاه کنید . شجره عبارتست از مدرکی که در آن سلسله مرشدان هر صوفی و درویش ثبت است .

ص عکسی ۴۱ ب - ص ۲۵ تهران ، سطر ۲۰ در کلمه ضابطه :

این جمله چون مربوط به حقوق و مستمری مهرداد است بایستی در ابتدای این فصل نوشته میشد .

ص عکسی ۴۲ الف - ص ۲۵ تهران ، سطر ۲۲ در کلمه احکام :

برای تعیین مهر های مختلف شاه به باب چهارم تعلیقات قسمت (ج) نگاه کنید .

ص عکسی ۴۲ الف - ص ۲۶ تهران ، سطر ۳ در کلمه مهرداران :

شاید در اینجا فقط منظور فصل ششم از نوع دوم ، مقاله اول باب سوم باشد .

ص عکسی ۴۲ ب - ص ۱۶ تهران ، سطر ۱ در کلمه قاز بیکی :

یک قاز بیکی = ۵ دینار =  $\frac{1}{10}$  شاهی =  $\frac{1}{20}$  تومان است ( شاردن

ج ۴ ص ۱۸۲ )

ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۴ در عنوان واقعه نویسان :

نمیتوان گفت که این نوع از اسناد با آنچه منشی الممالک بر آن طغرا میکشید و در ص عکسی ۴۰ الف - (ص ۲۵ تهران) ذکر آن آمده است یکی است . ممکن است که اسنادی وجود داشته که ظهر آن را واقعه نویس و منشی الممالک هر دو توفیق میکرده اند .

ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۴ در کلمه مهر آثار :

به ص عکسی ۹ الف ( ۱۱ تهران ) نگاه کنید

ص عکسی ۴۳ الف - ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۵ در کلمه تیول :  
به فصل ۲ ۱ جلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۶ تهران ، سطر ۲۳ در کلمه ششماهه :  
به فصل ۱۰۱ در جلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۷ تهران ، سطر ۴ در کلمه مهرشرف نفاد :  
اشتباهاً بجای مقامی که در فصل هفتم از نوع دوم مقاله اول باب سوم ذکر شده ،  
آمده است .

ص عکسی ۴۵ الف - ص ۲۸ تهران ، سطر ۴ در نام دولتخانه میدان :  
دولتخانه میدان گویا اشاوه است به تالار واقع در بالای دروازه عالی (ala)  
بمعنی والا و بهجت افزا ( وخوشرنک ) قابو ( به ص عکسی ۳ ب - ص ۲ تهران )  
بنگرید .

ص عکسی ۴۶ ب - ص ۲۹ تهران ، سطر ۶ در نام شاه قلی خان :  
رضا قلی خان در ضمیمه کتاب روضة الصفا ج ۸ وزیران اعظم شاه سلطان حسین را  
بترتیب ذیل نام میبرد :

۱ - شیخ قلیخان پسر وزیر اعظم کرد نژاد شاه سلیمان ، شیخ علیخان زنگنه .

۲ - محمد مؤمن خان شاملو .

۳ - میرزا طاهر وحید ، مؤلف کتاب شاه عباس ثانی که گویا در ۱۱۲۰ هـ برابر

۱۷۰۸ م ( ؟ ) کنار گیری کرد . به فهرست ریو ص ۴۱ الف بنگرید .

۴ - فتحعلیخان داغستانی ابن القاس میرزا ابن ایلدرم خان شمخال که در ۷

صفر ۱۱۳۳ = ۸ دسامبر ۱۷۲۰ بامر شاه کور شد . به ص ۲۰۵ ب - زبدة التواریخ  
نگاه کنید .

۵ - محمد قلیخان شاملو که سابقاً سمت قورچی باشی داشت و باشاه در ۱۱ محرم

۱۱۳۴ = ۲۳ اکتبر ۱۷۸۲ به اردوی افغانان رفت

ص عکسی ۴۹ الف - ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۳ در عبارت حکم قبای

پوشیده دارد :

مقصود جامه ایست که تن پوش سلطان بوده است .

ص عکسی ۴۹ الف - ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۴ در کلمه لندره : دومان در ص ۲۴۸

مینویسد Lodéré و شاردن در ج ۷ ص ۳۶۷ Londra و آنرا مانند « پارچه انگلیسی »

تعریف میکند. در فرهنگ فارسی جانشون «پارچه سرخ» «red cloth» ذکر شده است. این کلمه از نام لندن که تلفظ ایتالیائی آن لندرا میباشد آمده است.

ص عکسی ۴۹ ب - ص ۳۱ تهران، سطر ۲۰ در عنوان مشعلدار باشی: ترکیب فارسی آن بنظر میرسد که بمعنی «فرشباشی است که مشعلدار باشی هم هست» لذا شخص مزبور متصدی نگهداری اثاث البیت و وسایل روشنایی بوده است، به فصول ۴۴ و ۴۵ در جلد دوم کتاب نگاه کنید.

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران، سطر ۶ در کلمه نمد لنکه الوان:

نمد تنک (?) الوان تنک بضم اول و دوم بمعنی «نازک و ظریف» است. بمعنی دیگری نیز آمده است که آن «شلواری است که کشتی گیران در بر میکنند» شاید بعلت اینکه هر دو از یک جنس ساخته میشوند بیک نام خوانده شده اند.

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران سطر ۷ در کلمه مثقالی:

به لغت روسی mithqâli مراجعه شود.

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران سطر ۸ در کلمه موچکدان:

موچکدان یعنی جای مگس پران.

ص عکسی ۵ ب - ص ۳۱ تهران، سطر ۶ در کلمه غانات:

ظاهراً غان در ترکی بمعنی خون است. به کمپفر ص ۲۳ نگاه کنید.

ص عکسی ۵۱ ب - ص تهران، در کلمه تحویلداران:

تحویلداران بمعنی یک تن تحویلدار است.

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۲۲ تهران، سطر ۱۷ در کلمه طلاطین:

لغت طلاطین که در ترکی عثمانی نیز معمول است، از ریشه telyâtin است بمعنی گوساله.

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۲۲ تهران، سطر ۱۹ در عنوان مشعلخانه:

راجع به اغتشاشی که در تعیین مشاغل روی نموده بفصول ۳۶ و ۴۴ در جلد دوم کتاب بنگرید.

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران، سطر ۲۰ در کلمه نواله:

نواله یا بمعنی «قسمتی است از غذا» یا بمعنی «کهنه پارچه» است. در اینجا گویا مقصود تکه های پارچه پنبه ای باشد که بمنزله فتیله در چراغهای روغنی و بیه سوز بمصرف میرسیده است.

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۳۳ تهران، سطر ۱ در کلمه انبار:

یا انباردار باشی .

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۳۳ تهران ، سطر ۲ در کلمه قصیل :  
شاردن در ج ۳ - ص ۳۷۴ مینویسد « علف سبك و پر آب » برای پاك کردن  
جهازهاضمة حیوانات در بهار (۱) .

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۲۳ تهران ، سطر ۳ در کلمه قنطرغه :  
قنطرغه بدون تردید قیطورقه بوده که بمعنی « کیسه فراخ و دراز » است .  
به ردلف ( Radloff ) ج ۲ ص ۴۲۸ بنگرید . در زبان مغولی قیطورقه بمعنی  
« جیب » است . به مقدمه الادب . پوپ - ص ۲۸۵ و ۴۴۴ در ذیل لغت قنطارغن بمعنی  
« کیسه » ( بقول ابن مهننا ) نگاه کنید .

ص عکسی ۵۳ الف - ص ۳۳ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه خادمان :  
شاید مقصود خواجه سرایان باشد . به قسمت فوقانی ص عکسی ۲۹ ب بنگرید .  
ص عکسی ۵۴ الف - ص ۲۳ تهران ، سطر ۲۴ در عبارت حساب او را  
(ومخصوصاً ضمیر او) :

آیا مقصود ضرابی باشی است ؟

ص عکسی ۵۴ ب - ص ۳۴ تهران ، سطر ۲ در کلمه ضابط :  
مقصود آنکه ضرابی باشی شخصاً مانند محصل وجوهات قابل پرداخت بدولت  
عمل میکند . ( به ص عکسی ۳۷ الف نگاه کنید ) .

ص عکسی ۵۴ ب - ص ۳۴ تهران ، سطر ۴ در کلمه معیر الممالک :  
به ص عکسی ۳۵ - ص ۲۱ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۵۵ الف - ص ۳۴ تهران ، سطر ۱۸ در عبارت تواین مشارالیه :  
ظاهراً ضمیر مشارالیه به ناظر بر میگردد نه وزیر .

ص عکسی ۵۵ ب - ص ۳۴ تهران ، سطر ۲۰ در عبارت خط گذاشته :  
همان امضاء است .

ص عکسی ۵۶ ب - ص ۳۵ تهران ، سطر ۹ در کلمه خط :  
ترتیب صحیح قرار گرفتن سه اصطلاح مزبور باید همانا خط و تجویز و  
رقم باشد .

ص عکسی ۵۷ ب - ص ۳۶ تهران ، سطر ۱ در کلمه بر آورد :

یعنی آنکه از اعتبارات سال دیگر بهمان مبلغ می‌کاهند؟  
ص عکسی ۵۸ الف - ۳۶ تهران ، سطر ۸ در کلمه عسا کر :  
برای تعیین حدود وظایف لشکر نویس بفصل ۶۳ و برای تعیین حدود و کمیت اردو  
به ص عکسی ۲۱ بنگرید .

ص عکسی ۵۸ الف - ۳۶ تهران ، سطر ۹ در کلمه افراد محاسبات :  
مقصود آنکه هر فرد بیک موضوع جداگانه اختصاص دارد . به شاردن ج ۵ ص  
۴۵۰ نگاه کنید .

ص عکسی ۵۸ ب - ۳۶ تهران ، سطر ۱۵ در کلمه شد :  
ذیل مهرهائی که در پشت فرمانهای مختلف وجود دارد ، چنین ظهر نویسی شده  
« قلمی شد - ملاحظه شد » . به ص عکسی ۱۷ الف - ۱۰ تهران و غیره نگاه کنید .  
نظر نویسنده تذکره الملوك باید باین توقیعات باشد . این موضوع از مطالبی که  
بر پشت فرامین Or. 4935 نوشته شده است و باینقرار میباشد :

**خطوط و د شدها** که بر پشت این سه فرمان کشیده شده است و غیره کاملاً  
روشن است .

ص عکسی ۵۸ ب - ۳۶ تهران ، سطر ۱۸ در کلمه ضمن :  
ضمن یعنی پشت یا صفحه طرف راست .  
ص عکسی ۵۹ الف - ۳۷ تهران ، سطر ۱ در کلمه تجویز :  
بترتیب صحیح و منطقی باید تجویز بر رقم مقدم داشته شود . این همانا تکرار  
مطالب فصول ۵۷ و ۵۹ و ۶۱ است .

ص عکسی ۶۰ الف - ۳۷ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه نفری :  
به ص عکسی ۶۹ الف عبارت قدر نفری قشون و کمپفر ص ۶۹ « مبالغه مواجب »  
مراجعه شود . ولی معنی نفری بستگی دارد به عبارت و با آن تغییر میکند .

ص عکسی ۶۱ الف - ۳۸ تهران تهران ، سطر ۴ در کلمه جزایری :  
تفنگهای کالیبر بزرگ سپاه جزایری تحت فرماندهی تفنگچی باشی بود . به ص  
۳۴ جلد دوم این کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۶۱ ب - ۳۸ تهران ، سطر ۳ در کلمه محرر :  
به ص عکسی ۶۴ الف نگاه کنید .

ص عکسی ۶۱ ب - ۳۸ تهران ، سطر ۱۳ در کلمه نفری :  
در اینجا نفری گویا بمعنی مفرد آمده است یعنی صنف واحد  
ص عکسی ۶۳ ب - ۳۹ تهران ، سطر ۲ در عنوان همیشه کشیک :



آیا مقصود مدت زمانی است که در کشیکخانه شاه صرف شده است؟ به فصل ۶۳ بنگرید.

ص عکسی ۶۴ الف - ص ۳۹ تهران، سطر ۱۹ در عبارت چهار نفر محروم: به فصل ۵۸ مراجعه شود.

ص عکسی ۶۴ ب - ص ۴۰ تهران، سطر ۴ در عنوان تفنگچیان جدیدی: باید توپچیان جدیدی باشد نه تفنگچیان جدیدی.

ص عکسی ۶۵ الف - ص ۴۰ تهران، سطر ۱۳ در عبارت طلب همیشه کشیک: طالب همیشه کشیک (در فصل ۶۰ طلب و همیشه کشیک آمده است) «تقاضا یا درخواستی برای اشتغال به کار جان بناه؟» یا اینکه «تقاضا و درخواستهایی که در نتیجه داشتن سمت کشیکچی قصر برای افراد پیش میآید».

ص عکسی ۶۵ ب - ص ۴۰ تهران، سطر ۲۳ در عنوان آقایان: به ص عکسی ۱۳ ب - ص ۸ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۶۶ ب - ص ۴۱ تهران، سطر ۷ در عنوان یساقیان: افراد نظامی دائمی.

ص عکسی ۶۷ الف - ص ۴۱ تهران، سطر ۱۱ در جمله «داد و ستد ایشان با سرکار سرخط است با اتفاق سرخط نویس نسخجات سانرا میخوانده و مینوشته اند»: جمله مزبور متعلق به فصل ۶۴ است.

ص عکسی ۶۷ ب - ص ۴۱ تهران، سطر ۲۲ در کلمه مستقلات: مستقلات است نه مستقلات.

ص عکسی ۶۹ الف - ص ۴۲ تهران، سطر ۱۸ در کلمه برخی:

طبق نظر وولرس ج ۱ ص ۲۱ برخی بمعنی (الف) «تقدیمی - قربانی» (ب) «آنچه در عوض چیزی بکسی دهند» نتیجه، معنی عبارت یا برایگان دادن است و یا جبران خسارت.

ص عکسی ۶۹ ب - ص ۴۲ تهران، سطر آخر در عبارت «قدر نفری قشون»: شاید هم تعیین سهمیه قشون باشد.

ص عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران، سطر ۲۰ در اصطلاح حقائق دفتری: شاید منظور آنست که مطالب بخصوصی را مطابق مقررات در اوراق درج کنند.

ص عکسی ۷۱ الف - ص ۴۳ تهران، سطر ۲۱ در کلمه نسخ:

«در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند» به ص عکسی ۷۲ الف مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ الف - ص ۴۴ تهران ، سطر ۱ در کلمه محال (در ص عکسی ۷۲ الف هم فصل نوشته نشده است) :

از اصطلاح محال مقصود اطراف اصفهان است و ناحیت هائی که نعت اداره خاصه هستند .

ص عکسی ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران ، سطر ۱۹ در اصطلاح نسخه کشیده :

آیا نسخه کشیده را باید بکسر دوم خوانند ؟ به ص عکسی ۷۰ ب مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران ، سطر ۲۰ در عبارت امثله دفتری :

از متن تذکرة الملوك چنین برمیآید که صفت بارز این امثله عبارت بود از اینکه

از روی نسخ حوالجاتی که در دفتر نگاهداشته میشد ، تهیه و تنظیم میگشتند و علت تهیه آنها شاید مضمون مهم یا موضوع ممیزه آن بوده است .

ص عکسی ۷۲ ب - ص ۴۵ تهران ، سطر ۱ در اصطلاح محال خالصه :

شاید آن قسمتی از محال باشد که جزء خاصه محسوب میشد . بتعلیقات مراجعه شود.

ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران سطر ۳ در کلمه بزر :

املای صحیح آن بزر است . اما به اشتباه املائی ناسخ در ص عکسی ۷۵ الف

نگاه کنید .

ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران ، سطر ۳ در کلمه باز یافت :

لغت باز یافت گویا بطور نا مناسبی بکار رفته است .

ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران ، سطر ۳ در کلمه آفت :

عبارتی مشابه عبارت مزبور در ص عکسی ۷۵ الف هست ، ترکیب عبارت مبهم و درهم

است ! آفت معمول و فراوان حشره سن بوده است . به شاردن ج ۵ ص ۳۸۵ Sym

و به مقاله آقای حسن تقی زاده در مجله مدرسه علوم شرقیه بریتانیا ( BSOS ) دوره

دهم شماره دوم سال ۱۹۳۸ ص ۳۲۱ تا ۳۲۵ مراجعه کنید .

ص عکسی ۷۳ ب - ص ۴۵ تهران ، سطر ۱۴ در عبارت ارباب حوالات دیوان :

یعنی آنکه میتوان غله را بفروش رسانید و عواید حاصله را باعتبار دولت گذاشت .

ص عکسی ۷۴ الف - ص ۴۵ تهران ، سطر ۱۸ در عنوان مستوفی :

از مقایسه با عبارت مشابه این عبارت از ص عکسی ۷۵ ب چنین معلوم میگردد که

مقصود مستوفی آن دایره است ( فصل ۸۲ ) .

ص عکسی ۷۵ الف - ص ۴۶ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه یا اینکه :

- به ص عکسی ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران نگاه کنید .
- ص عکسی ۷۷ ب - ص ۴۷ تهران در عبارت حواله و محصص :
- اصطلاحی معادل و مترادف اصطلاح مزبور در ص عکسی ۸۰ ب ( ص ۴۹ تهران ) یافت میشود و آن تقسیم و نوجیه است .
- ص عکسی ۷۸ ب - ص ۴۸ تهران ، سطر ۰ در نای قیصریه :
- قیصریه « بازار قماش گرانبها و قیمتی » بوده است که در طرف شمال میدان شاه قرار داشته . ( شاردن ج ۷ ص ۳۵۷ ) .
- ص عکسی ۷۸ ب - ص ۴۸ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه نقاره :
- نقاره را در ساعت دو بعد از نیم شب میزدند ،
- ص عکسی ۷۹ ب - ص ۴۸ تهران ، سطر ۲۰ در عبارت دوازده تومان :
- به حواشی ص عکسی ۲۰ ب ( ص ۱۲ تهران ) بنگرید .
- ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران ، سطر ۸ در کلمه رعایا :
- بجای رعایا کاتب بغلط رعا نوشته است
- ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران ، سطر ۹ در عنوان مستوفی :
- به ص عکسی ۷۷ ب ( ص ۴۷ تهران ) بنگرید .
- ص عکسی ۸۲ ب - ص ۵۰ تهران ، سطر ۱۴ در کلمه قلمی :
- یا اینکه ظهر نویسی میکردند که « قلمی (شد) »
- ص عکسی ۸۴ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲۰ در اصطلاح گل تفتهای گل :
- گل تفته باید دسته گل یا محتملا « فرشهای گل » باشد که ایرانیان با جدا کردن گل از برك و ساقه بتعدادی کثیر در برك قاب میریختند .
- ص عکسی ۸۴ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲۴ در کلمه ولایات ایران :
- استاد مینورسکی پس از عبارت ولایات ایران که عنوان و موضوع خاتمه است در بین الهالین اضافه کرده که ( ومجمل مداخل ومخارج ایران ) . و در حواشی قید کرده اند که این عبارت را از ص عکسی ۱۰۷ ب - ص ۷۲ تهران برداشته و اینجا اضافه کرده اند . و گفته اند که عنوان خاتمه نامرتب است . و بعد میگویند که مؤلف تذکرة الملوك فراموش کرده است که خاتمه باید دارای سه مقاله باشد و مقاله سوم را بمثابه قسمت دوم از مقاله دوم میگیرد ولی ما بهمان طریق منطقی سه مقاله ای وفادار مانده ایم .
- ص عکسی ۸۵ الف - ص ۵۲ تهران ، سطر ۸ در کلمه اخراجات :
- به حواشی ص عکسی ۱۶ الف ( ص ۱۰ تهران ) نگاه کنید . شاید مقصود اخراجاتی است که در ص عکسی ۱۳۰ الف ( ص ۹۵ تهران ) بآن اشاره شده است :

ص عکسی ۸۵ ب - ص ۵۳ تهران ، سطر ۶ در عبارت ده نیم از سیورغال :  
مجموع یا ۰/۱۵ .

ص عکسی ۸۶ الف - ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۰ در عنوان وزراء :  
معنی این فصل آنست که از مبالغ وضع شده یا موضوعه بر حقوق زیر دستان  
صاحبان مناصب عالی ( یعنی قورچی باشی و غیره و مناصب مذکور در ص ۱۲ الف -  
ص ۷ تهران ) وهم وزراء سهمی میبردند . لذا باید قبل از کلمه وزراء يك «و» بگذاریم .  
ص عکسی ۸۶ الف - ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۲ در عبارت مواجب و تیول :  
شاید همه مبلغ هزار و سیصدونود و یکتومان و هفت هزار و دو بیست دینار و کسری است .  
ص عکسی ۸۶ ب - ص ۵۴ تهران ، سطر ۱ در عبارت قشون مقررى :  
شاید منظور تعدادی از ملازمان باشد همچنانکه همه حکام داشتند .

ص عکسی ۸۷ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۲ در عبارت از انعام از قرار رأسی  
پنج هزار دینار :  
بهر این بود که میگفت از هر تومان ده درصد که عوارض باشد بر قیمت مال پیشکش .  
اما به فصل صد مراجعه شود .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱۳ در کلمه تیول :  
شاردن در ج ۲ ص ۳۸۳ میگوید که امیر شکار « دارای عواید مخصوصی است که  
از مداخل و مالیات ابهر حاصل میشود » .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱۶ در کلمه صادان :  
صادان (؟) گویا صیادان بوده و بغلط کتابت شده است . یمن که امیر شکار مبلغ مقطوع  
صد تومان را در ازای عوارضی که بر صید ماهی مشهور شیروان ( در مصب رود کر )  
تعلق میگرفت ، دریافت میداشت .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱۶ در عبارت « انعام همه ساله  
ارامنه جولاهی » :  
انعام عبارتست از بخششی که از جانب بزرگی و مهتری (شاه) به زیردستی داده شود . اما  
در اینجا گویا مقصود « پیشکش » یا تقدیمی باشد .

ص عکسی ۸۹ ب - ص ۵۶ تهران ، سطر ۱۴ در عبارت « اجناس براتی » :  
به فصول ۱۲۷ و ۱۳۱ نگاه کنید . مقصود از اجناس براتی شاید اجناسی باشد که در  
محل باید وصول شود و حواله آن به سر بازان داده میشود .  
ص عکسی ۸۹ ب - ص ۵۶ تهران ، سطر ۱۴ در کلمه انقاد :

ظاهراً تقدیمی جنسی ( قماش وغیره ) است که در محل وصول میشد .

ص عکسی ۸۹ ب - ص ۵۶ تهران ، سطر ۱۷ در کلمه طوایل :

طبق گفته شاردن در ج ۵ ص ۳۶۴ شاه دارای سه اصطبل بود یکی جهت اسبانی که ارزش آنان از ۶۰ تومان بیشتر بود و یکی برای اسبانیکه قیمت آنان بین ۱۲ الی ۶۰ تومان بود و یکی هم جهت اسبان کم ارزش . شاردن اسامی آنها را ذکر میکند .  
بعلاوه به ج ۵ ص ۴۵۷ سفرنامه شاردن تحت عنوان اصطبلهای صاحب الزمان بنگرید .  
ص عکسی ۹ الف - ص ۵۷ تهران ، سطر ۴ در عبارت « از يك تومان بدین موجب رسوم دارد . » :

به فصل ۲۴ مراجعه شود .

ص عکسی ۹۰ الف - ص ۵۷ تهران ، سطر ۹ در عبارت « مهردادارمهر شرف نفاذاز » :

به فصل ۲۵ بنگرید .

ص عکسی ۹۰ ب - ص ۵۷ تهران ، سطر ۱۸ در عبارت « دواندار احکام ....

و بشرح جزو رسوم داشته » :

به فصل ۲۷ بنگرید .

ص عکسی ۹۲ ب - ص ۶۰ تهران ، ۲ در جمله « ومبلغ بیست ویکتومان و ...

مقرر بوده » :

این عبارت ظاهراً متعلق است به ص عکسی ۹۵ الف ( ص ۶۱ تهران ) است .

ص عکسی ۹۳ ب - ص ۶۰ تهران ، سطر ۱۳ در عبارت « غلام و تفنگچی سی تومان » :

فقط يك مستوفی برای دودستگاه وجود داشته به ص عکسی ۹۲ الف ( ص ۵۹ تهران ) بنگرید .

ص عکسی ۹۵ ب - ص ۶۱ تهران ، سطر ۱۴ در عبارت « وسایر رسومات او

بدستور اوارجه نویس عراقست » :

این عبارت باید دنباله جمله ص ۹۲ ب ( ص ۵۱ تهران ) باشد .

ص عکسی ۹۸ ب - ص ۶۳ تهران ، سطر ۸ در عبارت « با يك شخص بود » :

به فصل ۱۳۳ رجوع شود .

ص عکسی ۹۹ الف - ص ۶۳ تهران ، سطر ۱۶ در عبارت « شش عدد نان ، دو

خاصه و چهار عددخرچی » : شاردن در ج ۷ ص ۳۸۷ میگوید که چهار نوع نان در

نانواخانه سلطنتی پخته میشد که عبارت باشند از : « نان لواش ( Le pain de feuille )

که چون کاغذ نازک است ونانی که بر روی شن میزنند و به بزرگی يك لکن نقره ای

و بسیار سفید مطلوب است ( تان سنگك م ) و نانی که با شیر و تخم مرغ میزنند ( نان شیرمال م ) و تان معمولی که مانند دیگر نانها کلفتی آن از ضخامت انگشت کوچک هم تجاوز نمیکند . ( نان تافتون م . ) « در خاصه » گویا مقصود نوع اول یعنی نان لواش است و خرجی باید همان نان معمولی ( یا نان تافتون باشد ) ( ۱ ) .

ص عکسی ۹۹ الف ص ۶۳ تهران ، سطر ۱۴ در عبارت « تحویل اصناف » : عبارت « تحویل اصناف » در ص عکسی ۱۰۱ الف ( ص ۶۵ تهران ) آمده است و ما آنرا نظر بعبارت مشابه ص عکسی ۱۰۱ الف بمفهوم سهمیه یادانگی که به اصناف میدادند ترجمه کردیم

ص عکسی ۹۹ ب - ص ۶۳ تهران ، سطر ۲۰ در مورد مواجب مشرف شعر بافخانه « و از یکتومان رسوم که جمع شود » : گویا در اینجا لغتی یا عبارتی حذف شده باشد .

ص عکسی ۱۰۱ الف ص ۶۵ تهران ، سطر ۷ در نام « حسن بیک » : مقصود اوزون حسن آق قویونلوست ( که بین سالهای ۱۴۶۶ تا ۱۴۷۸ م . ( ۸۷۲-۸۸۲ ه . ) میزیسته است ) میباشد .

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ۶۷ تهران ، ۲۶ در عنوان مشرف در ذیل رسوم متعلق به صاحبجمع زینخانه یحتمل ۱۳۶ دینار از دودانگ است .

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ۶۷ تهران ، سطر ۲ در عنوان صاحبجمع در ذیل عبارت آنچه از تحویل وزراء کرکراقان تحویل نمایند گرفته میشود « آمده است : شاید صد دینار یا حتی ۲۰۰ دینار بوده است زیرا همیشه صاحبجمع دوبرابر مشرف مواجب میگرفته .

ص عکسی ۱۰۳ ب - ص ۶۸ تهران ، سطر ۲۷ در عبارت « از جنسی که بسرکار خاصه شریفه آورند » : شاید منظور از جنس در اینجا حیوانات باشد .

ص عکسی ۱۰۴ الف ص ۶۹ تهران ، سطر ۹ در عنوان « کلید دار و دوشلکی » : شاید کلید داران سمت تحصیلداری دوشلک را داشتند :

---

( ۱ ) خاصه نانیست که آرد آن از مغز گندم تهیه و چندبار بیخته شود و این اصطلاح در متداول مردم برخی نقاط ایران هنوز باقیست . و خرجی مقابل آشت و اصطلاح رایج « خاصه و خرجی کردن » یعنی خوب و بدیاقاق و لاغر کردن از اینجاست ( م . د . )

ص عکسی ۱۰۴ الف - ص ۶۹ تهران، سطر ۱۰ در محاسبه و جمع کل:  
جمع وجوه مزبور ۱۰۱۰۰ میشود نه ۱۰۰۰۰

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران، سطر ۱۰ در عنوان صاحبجمع شربتخانه  
غانات:

حتماً باید مفهومی که در مورد لفظ صاحبجمع غانات در اینجا در نظر گرفته شده  
است با آنچه در فصول ۱۴۵ و ۱۴۷ آمده است متفاوت باشد اما معلوم نیست که چه  
رابطه و نسبتی ممکن است بین شربتخانه و قصابخانه باشد.

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران، سطر ۱۱ در کلمه سرکار خاصه:  
شاید با مراجعه به فصل ۱۴۷ است.

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران، سطر ۱۲ در کلمه ایاغیخانه:

ایاغ (در ترکی) بمعنی پا یا «فنجان و جام» آمده است. کمپفر در ص ۱۲۵ ایاغخانه را  
مرادف با چینیخانه آورده است.

ص عکسی ۱۰۷ ب - ص ۷۲ تهران، سطر ۹ در موضوع مقاله دویم:

آنچه درباره «مجمعل مداخل و مخارج ایران» است در مقاله سیم مورد بحث قرار  
میگیرد.

ص عکسی ۱۱۲ الف - ص ۷۶ تهران، سطر ۲۲ در نام کاخت:

متن در اینجا نامرتب است به ص ۱۹۳ مراجعه شود. شاید اشاره به کاخت از این  
جهت شده است، بعد نامی از «حاکم زگم» به بیان می آید «زگم» (در گرجستان ذغن  
(Dzagh) تلفظ می شود و بر ناحیه زاکاتالی کنونی اطلاق میگردد.

ص عکسی ۱۱۲ ب - ص ۷۸ تهران، سطر ۱ در نام ترگور:

سه نام اخیر با قراباغ هیچ نسبتی ندارند. مگر آنکه بیکلریکی آنجا حقوق  
مالی و فردی در آن نواحی دورافتاده غربی داشته است.

ص عکسی ۱۱۶ ب - ص ۸۱ تهران، سطر ۱۰ در عنوان «وزیر کل خراسان»:

عنوان وزیر ظاهراً مبین آنست که متصدی مزبور از طرف خاصه شریفه مأموریت  
مییافت.

ص عکسی ۱۰۷ ب - ص ۸۲ تهران، سطر ۹ در رقم هشت هزار و سیصد و یک:

این رقم تعداد درخت را نشان می دهد نه مبلغ پول را؟

ص عکسی ۱۰۹ الف - ص ۸۳ تهران، در نام دارالمرزگیلان:

از بیکلریکی سخنی بمیان نیامده است! طبق اظهار سانسون (ص ۴۵) یک وزیر در رشت بوده است.

ص عکسی ۱۱۹ ب- ص ۸۳ تهران، سطر آخر در نام کرمان: به ص ۲۰۱ جلد دوم کتاب بنگرید.

ص عکسی ۱۲۰ ب- ص ۸۴ تهران، سطر ۱۶ عنوان «امرا که تاین نیستند»: (استاد مینورسکی به امرای مستقل ترجمه کرده است. م.).

ص عکسی ۱۲۱ ب- ص ۸۵ تهران: سطر ۱۱ در عنوان حاکم اوریان: (در زیر نام اوریان نام محل مأموریت حاکم را ننوشته است و استاد مینورسکی اوریان را اورمان دانسته. م.) این اقدام باید مربوط به اورسان لهون (غربی) و اورمان تخت (شرقی) باشد.

ص ۱۲۲ الف- ص ۸۵ تهران، سطر ۱۸ در مورد سیصد و شصت و یک نفر: «در جنگ عراق»

ص ۱۲۳ الف- ص ۸۷ تهران، سطر ۹ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۸ در نام سروستان و دورق و بندر مبارکه عباسی و دشتستان:

چهار شهرستان اخیر بدون تردید از توابع کوه گیلو نیستند.

ص ۱۲۳ الف- ص ۸۷ تهران، سطر ۲ در ذکر خلاصه مداخل...:

نویسنده تذکرة الملوك با شتایی که در کار داشته آنچه در ص ۸۴ ب بیان داشته بود که خاتمه حاوی سه مقاله خواهد از خاطر برده و مقاله سوم را همچون قسمتی از مقاله دوم گرفته است.

ص ۱۲۳ ب- ص ۸۷ تهران، سطر ۱۵ در اصطلاح سرکار:

در این فصل سرکار را باید بدو طریق تعبیر کرد یکی سرکار دیوانی و دیگری سرکار خاصه که همان دو دستگاه دیوان و خاصه باشد و اینها حسابهایی بوده که مطالبات حکومت تحت نام آن حسابها به خزانه ریخته میشده است.

ص ۱۲۴ الف- ص ۸۷ تهران، سطر ۱۸ در اوراجه عراق:

به آنچه در حاشیه درباره کرمان و خوزستان و عراق بیان شده است بنگرید.

ص ۱۲۵ الف- ص ۸۹ تهران، سطر ۴ در رقم یکصد و هفتاد و شش هزار... رقم صحیح آن ۱۸۶۲۳۴ است که این رقم نتیجه تفریق عواید دیوان است از جمع کل عواید.

ص ۱۲۷ ب- ص ۹۲ تهران، سطر ۱۵ در نام نواب مریم بیگم:



این زن عمه محبوب و سوگلی شاه سلیمان بود. سانسون در سفرنامه خود در صفحه ۱۲۵ داستان مطولی از سرگذشت او بیان میکند که پس از آنکه شوهر اول خویش را که صدر بود ازدست داد، دلداده قورچی باشی ساروخان شد (در حدود سال ۱۶۹۱ م. ۱۱۰۳ ه. ). شاه سلطان حسین را به اشاره او [ و حسب الخواش و صلاح مریم بیکم (زبده التواریخ ص ۲۰۵ الف ) ] به تخت سلطنت نشانند.

ص ۱۳۰ ب - ص ۹۶ تهران، سطر ۴ در نام نواب طوبی آشیان : هر يك از شاهان صفوی پس از مرگ بلقبی خاص ملقب میشدند. فی المثل شاه اسمعیل اول لقب خاقان سلیمان شأن و شاه طهماسب اول لقب شاه جنت مکان و سلطان محمد خدا بنده لقب نواب اسکندر شأن و همسرش لقب نواب مرحومه داشتند.

لقب اول باید خاص شاه عباس ثانی باشد که در سکه ضرب عنوان « صاحبقران » را بار دیگر باب کرد. بکتاب سکه های شاهان ایران (The Coins) تألیف R.S. Poole الواح شصت و هشتم و هفتاد و هشتم بنگرید. لقب دوم متعلق به شاه سلیمان بود (به زبده التواریخ تحت شماره Or. 3498 موزه بریتانیا ص ۱۷۵ الف بنگرید).

ص ۱۳۰ ب - ص ۹۶ تهران، سطر ۷ در اصطلاح «عوض وجوه عشور» این اشاره ایست به نیمی از عواید گمرکی بندر عباسی که به انگلیسها بواسطه خدماتی که در ۱۶۲۲ م. (= ۱۰۳۲ ه. ) کرده بودند اختصاص یافته بود. همچنانکه نیمی از عواید بندر کنگ را به پرتغالیان درازاء و اگذاری بحرین (به ص ۲۲۴ ج ۲ این کتاب مراجعه کنید) تخصیص داده شده بود. اما آیا بخاطر مراعات اصول بلاغت و منشیگری است که آنها را «عوض عشور» نامیده است ؟



## تذکر

برخی نظرات جدید که در مطالعه مجدد کتاب بدست  
آمده است ذیلاً نگاشته میشود

ص ۷ س ۲۲ ظاهراً : امراء ارکان بجای ، امراء وارکان .	ص ۳۶ س ۲۴ و ص ۳۸ س ۲۲ ظ : حضور و خدمت ... نسخجات سپهسالاران بجای ، حضور خدمت ..... نسخجات و ...	ص ۸ س ۱۵ معنی نیمه دوم سطر روشن نیست .
ص ۸ س ۶ ظ : بجای کلمه مشارالیه چیز دیگری بوده و مینورسکی در ترجمه وزیر اعظم نوشته است .	ص ۴۰ س ۱۳ ط : طلب همیشه بجای ، طلب همیشه .	ص ۱۲ س ۱۲ ط : دیوانبیکیان بجای دیوان بیکان .
ص ۱۷ و ص ۶۰ س ۵ و ۱۷ و ص ۶۱ ص ۱۳ و ۱۵ و ص ۷۱ س ۷ و ۱۴ بعد از کلمه هزار و درس ۵۷ س ۱۱ بعد از کلمه ششصد و در ص ۶۳ س ۲۱ بعد از کلمه نهد ، ظاهراً کلمه « دینار » افتاده است .	ص ۴۱ س ۱۵ ظ : که مختص ، بجای ، مختص .	ص ۲۲ س ۴ ظ : میکدازانند بجای میکدرا نند .
ص ۵۲ س ۱۹ و ۲۱ و ص ۵۴ ص ۹ و ۱۷ و ص ۵۶ س ۱۹ و ۱ ص ۵۷ س ۱۶ و ص ۵۸ س ۷ و ۱۷ و ص ۶۰ س ۵ و ۱۷ و ص ۶۱ ص ۱۳ و ۱۵ و ص ۷۱ س ۷ و ۱۴ بعد از کلمه هزار و درس ۵۷ س ۱۱ بعد از کلمه ششصد و در ص ۶۳ س ۲۱ بعد از کلمه نهد ، ظاهراً کلمه « دینار » افتاده است .	ص ۴۱ س ۱۵ ظ : که مختص ، بجای ، مختص .	ص ۳۳ س ۱۸ ظ : نقده نقره ، بجای نقد و نقره .
ص ۵۵ س ۲۰ ظ : کبوتر پرانان ، بجای کبرتر پران .	ص ۴۲ س ۸ ظ : که باکل . بجای باکل (مینورسکی در ترجمه بشریح پرداخته است) .	ص ۲۴ س ۱۸ مینویسد ، بجای مینویسند .
ص ۶۴ س ۱۷ و ۱۸ ظ : کلید دار . بجای ، کلیدار .	ص ۴۲ س ۱۷ ظ : بتصدیق صاحب توجیه ، بجای بتصدیق توجیه .	ص ۲۶ س ۸ آنچه از ارقام ، بجای ، آنچه ارقام .
ص ۶۴ س ۲۰ مشرف بقلم ؟؟ ص ۶۵ س ۱۸ - ظاهراً بعد از کلمه زمان چیزی افتاده است .	ص ۴۲ س ۱۸ ظ : بسرخی بجای برخی .	ص ۳۱ س ۵ تکیه نمد و در ص ۳۲ س ۱۲ و ۱۳ « تکیه و نمد » در هر مورد بدیگری مراجعه شود .
ص ۹۳ س ۴ ظاهراً بعد از چهار هزار کلمه دینار افتاده است .	ص ۴۳ س ۲۱ ظ : بمطالبه ، بجای بمطالعه .	ص ۳۶ س ۲۰ وصل ارقام ؟؟
ص ۹۴ س ۱۶ ظاهراً بعد از کلمه پنجهزار دوم کلمه دینار افتاده است .	ص ۵۲ س ۱۸ ظ : رسم الوزارة بجای رسم الوزراء .	
	ص ۶۲ س ۲۱ ظ : انقاد وزراء ، بجای ، انقاد ووزرا .	

## فهرست نامهای کسان و جایهای متن تذکرة الملوك

بر تکال - ۹۶	انکوب (انکور؟ انکوران؟) - ۵۸	آذربایجان - ۹۰، ۷۲، ۶۱، ۵۳
پنیک - ۷۷	انکلیس - ۹۶	آزاد وار - ۸۱
پنجه - ۷۹	اوجرود - ۷۴	آستارا - ۷۲
ت	اورمان - ۵۸	آغداش - ۷۸
تبریز - ۷۲، ۵۸	ایران - ۸۷، ۷۲، ۲۶، ۱۵، ۵، ۴، ۲	آقا جمال - ۱
تربت - ۸۱	ایروان - ۵۸، ۲۹	آقا کمال - ۲۹
ترشیز - ۸۰	ایل آذربا - ۷۳	ابدالوا - ۷۴
ترکور - ۷۸	ایل افشار - ۷۲	ابراهیم آقا - ۱۹
تفلیس - ۵	ایل بایزیدلو - ۷۷	ابرقو - ۲
تنکابن - ۸۳	ایل بختیاری - ۵	ابرقوه - ۵۳
تون - ۸۰	ایل دنبلی - ۷۴	ایورود - ۸۱
تیموری - ۸۲	ایل شقاقی - ۷۴	اتوزایکی (جماعت) - ۵۸
ج	ایل کری - ۸۲	احاباد - ۷۷
جام - ۷۹	ایل کلهر - ۹۲	اردبیل - ۵۸
جرفادقان - ۲	ایل مقدم - ۷۲	اردستان - ۲
جلایر - ۸۳	باب الابواب دربند - ۷۸	ارس - ۷۸
جوآنرود - ۸۵	بادغیس - ۸۲، ۷۹	ارسبار - ۷۷
جوآنشیر - ۷۷، ۵۸	بادکوبه - ۷۸	ارومی - ۵۸
چ	بالامرغاب - ۷۹	استراباد - ۸۲، ۵۰، ۲
چابلق - ۲	بانه - ۸۵	اسفراین - ۸۱
چخور سعد - ۷۵، ۵	بحرین - ۹۵، ۸۶	اسمعیل - ۱۹
چمشکزک - ۷۸	بختیاری - ۸۵، ۵	اصفهان - ۲۳، ۱۶، ۱۰، ۵، ۳، ۱
چهار باغ - ۲	بردع - ۷۷	۴۴، ۳۵، ۳۰، ۲۹، ۲۴
ح	برکشاط - ۷۷	۵۰، ۱۵، ۵۰، ۴۸، ۴۷، ۴۵
حاجیلر - ۸۳، ۲	برورود - ۲ (بروجرد؟)	۷۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۵
حاجی مهدیخان - ۲۹	بزاوندق - ۸۲	البوت - ۷۸
حاوه (آوه؟) - ۸۴	بسطام آقا (؟) - ۵۸	(الکاه انهار از مزارع مغانات) - ۵۷
حسن بیک - ۶۵	بلوک روی صحرا - ۸۳	الله دادبیک - ۲۵
حورس - ۷۳	پ	الیاس آقا - ۱۹
حوروز - ۸۱ (فیروزه؟)	پازوکی - ۹۴	

## خ

خراسان - ۷۹، ۶۱، ۳  
 ۸۸، ۷۱  
 خوار - ۸۴  
 خواف - ۷۹  
 خوانسار - ۲  
 خور خوره - ۸۵  
 خوی - ۵۸

## د

دارالمرز - ۹۰، ۸۳، ۵۵  
 درب قیصریه - ۴۸  
 دربند - ۷۸  
 دون - ۸۱  
 دشتستان - ۸۶  
 دلیجان - ۲  
 دنبلی اکراد - ۷۶  
 دورق - ۸۶

## و

وار - ۲  
 رانکو - ۸۳  
 رستم خان چنگیزی - ۹۵  
 رودمی - ۸۰ (دورمی؟)  
 ری - ۸۵، ۵۴

## ز

زاروزیل - ۷۶  
 زاینده رود - ۵۰  
 زرین کمر - ۸۴  
 زکم - ۷۷  
 زمین داور - ۸۲  
 زنجان - ۷۵  
 زنوز - ۷۴، ۵۸  
 زیدابات - ۸۶

## س

سالیان - ۷۸

## ع

عباس آباد - ۵۸  
 عباسی (بندر) - ۸۶  
 عراق - ۸۰، ۸۷، ۶۱، ۳  
 عربستان - ۸۶، ۴  
 علی خواجه - ۸۲  
 علی شکر - ۵

## غ

غور - ۸۰  
 غوربان - ۸۲

## ف

فارس - ۵، ۶، ۱۵، ۸، ۳  
 ۴، ۹۰

فراه - ۷۹  
 فراهان - ۲  
 فریدن - ۲

## ق

قبه - ۷۸  
 قیانات - ۵۸  
 قیانیات - ۷۳  
 قرا آغاچ - ۷۷  
 قرا آغاچ طالش - ۵  
 قرا باغ - ۷۶، ۵  
 قراچه داغ - ۷۳  
 قزلباش - ۱۹  
 قزوین - ۵۸، ۲۳، ۵  
 قلعه بایزید - ۷۶  
 قلعه پشک - ۷۵  
 قلعه قاریناق - ۷۴  
 قلهان - ۷۸  
 قم - ۲۵، ۲  
 قندهار - ۸۲، ۵  
 قومشه - ۲

## ک

کاخت - ۷۶، ۵

ساوه - ۸۴، ۲

سبزوار - ۸۱  
 سراب - ۷۴، ۵۸  
 سرخس - ۸۰  
 سروستان - ۸۶  
 سلطان حسین صفوی - ۲۳ ح  
 سلطان لك سلماسی - ۷۵  
 سلطانیه - ۷۵  
 سماوی - ۷۸  
 سمنان - ۸۴  
 سنندج - ۵  
 سیستان - ۸۲  
 سیبیرم - ۸۶

## ش

شادیلو - ۷۶  
 شاه حسین - ۵۸  
 شاه سلطان حسین - ۱۹، ۵، ۱  
 شاه سلیمان - ۱۹  
 شاه قلی خان - ۲۹  
 شاه محمود - ۲۴، ۲۳  
 شاهی سیون - ۵۵  
 شاهی سون اینالوا - ۷۵  
 شفت - ۵۳  
 شکی - ۷۸  
 شیخ جعفر قاضی - ۳

شیخ صفی الدین اسحق - ۱۸  
 شیروان - ۹۱، ۷۸، ۵۵، ۵

## ص

صدرک - ۷۶  
 صفویه - ۱۸، ۴، ۱

## ط

طاب طاب - ۷۳  
 طقانبین - ۸۴

ملا محمد حسین - ۲  
 میرزا ابوالحسن ضابطه نویسنده  
 ۴۲  
 میرزا ابوطالب - ۵۳  
 میرزا رحیم حکیم باشی - ۲  
 میرعارف بلوچ - ۸۲  
 میرمحمدباقر - ۱  
 مینورسکی - ۸۵ ح

## ن

نائین - ۲  
 نخجوان - ۷۵  
 نسا - ۸۱  
 نظنز - ۲  
 نیشابور - ۸۰

## و

ورکهان - ۷۳

## ه

هرات - ۷۹، ۵  
 هرسین - ۸۴  
 هشتاد جفت - ۸۴  
 هشرود - ۷۳  
 همدان - ۵۸

## ی

یزد - ۲  
 یساکو (نساء) - ۸۱  
 یبوت - ۸۳

## ل

لاهیجان ۷۴  
 لرستان فیلی - ۸۵، ۴  
 لوزی - ۷۷  
 لوکه - ۸۲

## م

ماروچاق - ۷۹  
 مازندران - ۵۸، ۲  
 ماکو - ۷۶  
 معلات - ۲  
 محمد - ۱  
 محمد صالح - ۹۵  
 محمدعلی بیگ معیرالممالک - ۲۳  
 محمد مؤمن خان - ۲۹  
 محمود آقا - ۱۹  
 مدک - ۷۴  
 مراغه - ۷۲  
 مرند - ۵۸  
 مرو - ۸۲  
 مروشاهی جهان - ۵  
 مریم بیگم - ۹۲  
 مزدج ۱ - ۲  
 مشکین - ۷۴  
 مشهد مقدس - ۸۰، ۵۸، ۵  
 معاربرد - ۷۶

مقانات - ۵۸  
 مکه - ۵۵

کارتیل - ۵

کازرون - ۵۳  
 کاشان - ۳۰، ۲  
 کورد - ۷۳ (کاورود؟)  
 کبود جامه - ۲  
 کرایبی - ۸۳  
 کرایلی - ۲  
 کرج - ۸۰  
 کردستان - ۸۵، ۵  
 کرمان - ۸۸، ۸۳، ۵۸، ۵  
 کسکر - ۸۳  
 کلهر - ۹۲  
 کمره - ۲  
 کوشک - ۸۲  
 کوکلان - ۸۳

کوه کیلویه - ۵ (کوه کیلو - ۸۵)  
 کهنم - ۸۳  
 کیار - ۲

## گ

گرستان - ۵  
 گرجستانات - ۵  
 گرجستان کارتیل - ۵  
 گرمرود - ۷۳، ۵۸  
 گروس - ۸۴  
 گلپایگان - ۵۳  
 گنجه - ۵۸، ۵  
 گیلانات - ۶۰

# فهرست لغات و اصطلاحات و برخی ترکیبات متن تذکره الملوك

اخراج - ۳۷ تا ۵۱،۴۰  
 اخراجات - ۱۱، ۱۲، ۲۸، ۳۴  
 ۹۶، ۵۲، ۳۵  
 اخراجات ابریشمی مسلمی - ۹۵  
 اخراجات اضافه - ۳۱  
 اخراجات خاصه - ۱۰  
 اخراجات سالیانه - ۲۸، ۱۱  
 اخراجات شترخان - ۱۱  
 اخراجات ششماهه - ۱۰  
 اخراجات طوایل - ۱۱  
 اخراجات مقرری - ۳۱  
 اخراجین - ۳۷ تا ۴۰  
 ادعای نقصان - ۶  
 ارامنه جولاهی - ۵۵  
 ارباب - ۷۶، ۵۰  
 ارباب التواویل - ۴۲، ۱۶ (مستوفی)  
 ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۳۶ تا  
 ۷۱، ۶۸ - (سرکار...) ۱۷، ۱۵  
 ۸۸، ۴۲ تا ۹۱ (سررشته...) - ۳۵  
 ارباب حوالات دیوان - ۴۵  
 ارباب حوالات دیوانی - ۲۶  
 ارباب حوالات سرکار خاصه - ۲۴  
 ارباب خیرت و بصیرت - ۳۰  
 ارباب رجوع - ۱۲  
 ارباب قلم - ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۴۲  
 ارباب مناصب - ۱، ۷، ۹، ۲۵  
 ۳۶، ۴۱، ۳۷، ۴۲، ۵۱، ۵۲، ۹۶  
 اردوی معلی - ۲۵، ۱۳  
 ارقام - ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۶، ۳۶  
 ۳۸ تا ۵۸، ۴۴  
 ارقام اجارات - ۲۶، ۲۷، ۴۱  
 ارقام استیفاها - ۲۵  
 ارقام امراء - ۲۵، ۳۳  
 ارقام ایالت و حکومت - ۲۶  
 ارقام بیاضی - ۲۶

احداث اربعه - ۱۲، ۲  
 احداث - ۴۸  
 احضار - ۴۸، ۴۱  
 احکام - ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۴۱ تا ۵۷، ۵۸  
 احکام اجارات - ۴۱  
 احکام امراء - ۲۵  
 احکام براتی - ۳۷  
 احکام تنخواه - ۱۷، ۲۴، ۳۶  
 احکام تنخواه براتی - ۱۴، ۱۸  
 احکام تنخواه مواجب - ۴۳  
 احکام تیول - ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۱۷  
 ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲  
 احکام تیولات - ۱۸، ۲۴، ۴۱  
 احکام سیورغالات - ۱۷، ۲۴، ۴۱  
 ۴۳  
 احکام شرعیه - ۱۲  
 احکام طلب - ۲۴، ۳۸  
 احکام طلب و تنخواه - ۴۱  
 احکام لشکر نویسان - ۲۵  
 احکام مستوفیان - ۲۵، ۴۳  
 احکام معافی - ۴۳  
 احکام معافیات - ۱۷، ۴۱  
 احکام ملازمت - ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۱۷  
 ۳۸ تا ۴۰  
 احکام مناصب - ۳۶، ۴۱، ۴۲  
 احکام مواجب - ۷، ۸، ۳۷، ۳۹، ۴۰  
 احکام مواجب براتی - ۸، ۴۰  
 احکام وزراء - ۲۵، ۴۳  
 احکام وظایف - ۱۷، ۴۱  
 احکام همه سالجات - ۱۷، ۱۸، ۲۴  
 ۳۶، ۴۱  
 احکام همه ساله - ۷، ۸، ۹، ۱۴  
 ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰  
 اختیار سفر - ۲۰

بخوری (جام) - ۳۲  
 بدارخانه - ۳۲، ۶۳، ۷۱  
 ب طلا - ۲۴، ۲۵  
 قناب اثر (نظر...) - ۲۰، ۲۱  
 بهرانکشر - ۲۶  
 فت ارضی یاسامی - ۴۵، ۴۶، ۵۱  
 قایان - ۸، ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۸  
 ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۹۲  
 قایان سفید - ۱۹  
 قایان سیاه - ۱۹  
 لات و ادوات حرب - ۲۹  
 هنگری - ۲۱ (دستگاه...) - ۲۱  
 میل (... ) - ۲۱  
 ۴۳  
 بتیاع - ۱۰، ۳۰، ۳۱، ۴۹، ۵۶  
 ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶ تا ۷۲  
 بوا بجمع - ۱۳، ۲۹، ۳۲، ۳۳  
 ۵۱، ۴۳  
 نو کش - ۳۰  
 جارات - ۲۶، ۲۷، ۲۷، ۴۱، ۵۲، ۵۶  
 ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲  
 جاره - ۲۴  
 جاره دیوانی - ۲۴  
 برلو (قورچی) - ۱۲  
 جناس - ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۱، ۳۳  
 ۳۵، ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۶۲، ۶۴  
 جناس براتی - ۵۶، ۶۲، ۶۳  
 جناس خوراک - ۹  
 جناس زبون - ۱۲  
 جناس شعر بافتخانه - ۶۲  
 جناس قورخانه - ۲۹  
 جناس همه سالجات - ۱۰  
 بنی - ۲۷

اعظام - ۴۴،۲۹  
 اعتبار - ۱۹،۱۷،۱۶،۹،۵، ۴  
 ۴۶،۲۹  
 اعتبار نمودن - ۴  
 اعتماد - ۱، ۱۹، ۱۷، ۱۶، ۴  
 اعتماد الدوله - ۲۲، ۱۱، ۱۰، ۵  
 ۳۵  
 اعراب - ۵۵  
 اعیاد - ۳۴  
 افراد محاسبات - ۳۶  
 افسار - ۳۳، ۳۲  
 افشرد - ۲۴  
 اقدس - ۲۳ - (امر...) - ۶ - (خدمت...)  
 ۴۶، ۴۵، ۶ - (ذات ...) ۲۰  
 ۴۹، ۴۸ (عرض...) ۳۰، ۶  
 اقدس اعلى - ۶  
 اقطاع - ۶۲، ۵۷، ۴۴  
 اقمشه - ۳۵، ۳۰، ۲۹، ۱۱  
 اقمشه انعامی - ۳۰  
 اقمشه انفادی - ۳۵  
 اقمشه نفسیه - ۳۰، ۲۹  
 اکره زعیت - ۴۶  
 اکره معمولی - ۴۵  
 اکلی سر (کاغذ) (۱) - ۵۹  
 الاغدار (مرد) - ۵۰  
 التزام - ۹، ۳۱، ۱۳، ۱۲، ۱۰  
 التزامات - ۴۱  
 الحال - ۲۳  
 الکاه - ۷۷، ۷۵، ۷۲، ۵۳، ۱۱  
 ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۷۸  
 الواصل (قبوض) - ۱۰ - (قبض) - ۵۰  
 امثله دفتري - ۴۴  
 امر - ۲۷، ۲۰، ۶، ۵  
 امراء - ۴ تا ۱۱، ۸ تا ۱۳، ۱۵، ۱۶  
 ۳، ۴، ۱۳، ۲۶، ۲۵، ۲۰، ۱۹  
 ۱۲، ۶۲ تا ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۴۴  
 ۹۲، ۸۴

(۱) - مینورسکی کاغذ انکلیسی  
 دانسته است .

اسباب یخچالها - ۳۲  
 استاد - ۴۰، ۳۱  
 استادان - ۲۲، ۲۱  
 استادی - ۴۹  
 استدعاء انعام - ۱۳  
 استدعاء عرض مطلب - ۱۶  
 استدعاء وظیفه - ۱  
 استمرار - ۲۳  
 استیفا - ۳۹  
 استیفاها (ارقام) - ۲۵  
 اسطبل - ۱۴  
 اسفار - ۳۶ تا ۳۹  
 اسقاط - ۱۱  
 اسناد - ۳۷، ۳۵، ۲۵، ۱۱ تا ۴۰،  
 ۴۳ تا ۴۵، ۴۷، ۴۹  
 اسناد جمع و خرج - ۵۰  
 اسناد حساقی - ۵۱، ۴۶، ۴۵  
 اسناد خرج - ۴۴، ۴۳، ۷  
 اسناد خرج دفتري - ۷  
 اسناد دفتري - ۳۷ تا ۴۰  
 اشراف - ۶۳  
 اشرف - ۱۵ (امر...) ۲۴، ۲۳، ۱۶  
 ( خدمت ...) ۷ تا ۹، ۱۴، ۱۵  
 (رقم...) ۲۲، ۱۴، ۹ (نواب...)  
 ۴۰، ۲۰، ۱۵  
 اشرفی - ۳۴، ۳۳، ۲۴، ۲۲  
 اشرفی کهنه دوتی - ۲۲  
 اصحاب - ۴۱  
 اصطبل - ۷۱، ۵۴، ۳۳، ۱۴  
 اصله - ۸۲  
 اصناف - ۵۹، ۴۹، ۴۷، ۲۹  
 ۶۵، ۶۳  
 اضافه - ۳۷، ۳۳، ۳۱، ۱۱ تا ۴۰  
 اضافه تیول - ۳۷ تا ۴۰  
 اضافه مواجب - ۸  
 اضافه نویس - ۹  
 اطباء - ۹۳، ۴۱، ۲۰  
 اطباء سرکار خاصه - ۲۰  
 اطباء غیر ملازم - ۲۰  
 اطلاق وجوهات - ۵۰

ارقام تعیین مناصب - ۵  
 ارقام تنخواه - ۲۷، ۲۶، ۱۷  
 ارقام تنخواه براتی - ۱۴، ۹  
 ارقام تنخواه مواجب - ۴۳، ۴  
 ارقام تیول - ۷ تا ۹، ۱۴، ۱۵  
 ۴۲، ۴۰، ۳۷، ۱۷  
 ارقام تیولات - ۴۱  
 ارقام دفتري - ۴۴، ۲۶  
 ارقام سیورغالات - ۳۶، ۲۵، ۱۷  
 ۴۳، ۴۱  
 ارقام طلب - ۳۸  
 ارقام طلب و تنخواه - ۴۱  
 ارقام کلانتریها - ۲۵  
 ارقام لشکر نویسان - ۲۵  
 ارقام مدد معاش - ۳۶  
 ارقام مستوفیان - ۴۳، ۲۵  
 ارقام معافیات - ۴۱، ۲۵، ۱۷  
 ارقام معافیتها - ۳۶ - (معافی) - ۴۳  
 ارقام ملازمت - ۷ تا ۹، ۱۴، ۱۵  
 ۱۷، ۱۸، ۱۸، ۲۷، ۲۶، ۳۶ تا  
 ۴۱  
 ارقام مناصب - ۳۶، ۲۶، ۱۸، ۱۵  
 ۴۱  
 ارقام مواجب - ۴۰، ۳۷، ۸، ۷  
 ۴۳  
 ارقام مواجب براتی - ۴۰  
 ارقام وزارتها - ۲۵  
 ارقام وزراء - ۴۳، ۲۵  
 ارقام وزراء سرحدات - ۴۳  
 ارقام وزراء ولایات - ۴۳  
 ارقام وظایف - ۴۱، ۳۶، ۱۷  
 ارقام همه سالجات - ۴۱، ۳۶، ۱۷  
 ارقام همه ساله - ۷ تا ۹، ۱۴  
 ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۱۵  
 ارکان دولت - ۵  
 ارکان دولت باهره - ۷  
 ارکان دولت قاهره - ۷ تا ۵  
 اسباب - ۳۲  
 اسباب طوایل - ۱۴  
 اسباب غلیان - ۳۳

ایستادگان مجلس - ۸  
 ایشیک آقاسیان - ۳۸،۲۸،۲۷،۸  
 ۹۲،۴۳  
 ایشیک آقاسیان حرم - ۹۲،۲۷  
 ایشیک آقاسیان دیوان - ۹۲، ۸  
 ایشیک آقاسیان مجلس - ۲۷  
 ایشیک آقاسی باشی - ۲۷، ۱۹، ۹، ۸، ۵  
 ایشیک آقاسی باشیان - ۱۸  
 ایشیک آقاسی باشیان دیوان - ۵۴  
 ایشیک آقاسی باشی حرم - ۱۹، ۱۸  
 ۲۷  
 ایشیک آقاسی باشی دیوان - ۸  
 ۲۸، ۲۷  
 ایشیک آقاسی مجلس - ۲۷  
 ایلات - ۴۴، ۸، ۷  
 ایلخی - ۹۴، ۱۵  
 ایلخیها - ۱۵  
 ایلخیهای سرکار خاصه - ۱۵، ۱۴  
 ایل و عشیرت - ۴

ب

باروط - ۲۹  
 باروط سازی - ۶۳  
 باریا فتگان - ۲۵  
 بازخواست - ۲۱، ۱۷، ۱۲، ۸  
 ۴۸، ۴۳، ۳۳  
 بازدید - ۵۱، ۴۶  
 بازدید مجال - ۴۶، ۴۵  
 بازیدی - ۵۱، ۴۶، ۴۵  
 بازیافت - ۷ تا ۲۵، ۱۴، ۱۰  
 ۴۸ تا ۴۳، ۳۴، ۳۲، ۳۱، ۲۸  
 ۵۴، ۵۰ تا ۶۳، ۶۲، ۵۹، ۵۶  
 ۷۲، ۶۹، ۶۸، ۶۶، ۶۵  
 یاسمه چی - ۷۱  
 باقی - ۳۶، ۱۰  
 باقی و فاضل - ۴۵، ۳۵، ۲۸  
 بالابوش - ۳۰  
 بالتمام - ۴۲، ۳۱  
 بالفعل - ۴۲، ۲۵

امین - ۴۷  
 انبار - ۵۵، ۴۳  
 انباردار باشی - ۳۳  
 انبار دفترخانه - ۴۳  
 انتقالی (سرکار) - ۴۶  
 اندرون - ۱۹  
 انعام - ۷ تا ۱۸، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۹  
 ۳۷، ۳۰، ۲۰ تا ۶۲، ۴۰ تا ۶۵  
 ۶۹، ۶۷ تا ۹۵، ۷۱  
 انعام اصطبل - ۵۴  
 انعامات - ۶۰  
 انعام همه ساله - ۶۵، ۵۵، ۵۲  
 ۷۱، ۷۰  
 انعامی (اقشه ...) - ۳۰  
 انفاد - ۳۰، ۲۹، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۱۰  
 ۶۲، ۵۶، ۴۱ تا ۶۸، ۶۴ تا ۷۲  
 انفادی (وجوهات ...) - ۵  
 (وجوه ...) - ۲۹ (اقشه ...) - ۳۵  
 انفادیات - ۲۹، ۶  
 انقس - ۲۹  
 انقد - ۲۹  
 اوارجه - ۴۲ (نیز رجوع به سرکار  
 اوارجه شود)  
 اوارجه نویس (آذربایجان) - ۶۱  
 (خراسان) - ۶۱ (فارس) - ۶۱  
 (عراق) - ۶۱ (معدن) - ۶۱  
 اوارجه نویسان - ۴۳، ۱۷  
 اوقاف - ۳، ۲  
 اوقاف تفویضی - ۲  
 اوباقات - ۴۴، ۷  
 اهالی شرع - ۱  
 اهل استحقاق - ۲۰  
 اهل حرفه - ۴۹  
 اهل خبرت - ۳۵، ۳۰  
 اهل معارک - ۵۰  
 اهلیت - ۲۵  
 ایاغخانه - ۷۰  
 ایاغیخانه - ۶۳  
 ایالت - ۲۶، ۲۵، ۸، ۷

اه جانقی - ۱۵، ۸، ۷، ۵  
 اه دولتخانه - ۴۴  
 اه درخانه - ۱۸  
 اه در دولتخانه - ۵  
 اه درگاه معلی - ۵  
 اه ریش سفید - ۸  
 اه زاده - ۲۷  
 اه سرحد - ۷۲، ۴۴، ۱۸، ۴  
 اه سرحدات - ۵۱، ۴۳، ۵  
 اه عظام - ۳۰، ۱۶، ۱۲، ۴  
 ۵۲، ۴۱  
 اه عظیم الشان - ۱۳  
 اه غیر دولتخانه - ۴  
 اه ولایات - ۵۱  
 امی (قیجاییخانه ...) - ۶۲  
 اشرف - ۱۵  
 اقدس - ۶  
 بمعروف - ۳  
 خلاف قاعده - ۶  
 معروف - ۱۸  
 ونهی - ۲۸، ۲۷، ۱۸، ۶  
 ۳۳ - ۲۰  
 ال سنکین - ۳۰  
 ر - ۷، ۲ تا ۲۱، ۱۶، ۱۴، ۹  
 ۴۸ تا ۴۶، ۴  
 ر شرعی - ۳  
 ر مستمره - ۶  
 ر مشروعه - ۱  
 ر نامشروع - ۴۸  
 ر آخور - ۵۴، ۱۴  
 ر آخوران - ۱۵  
 ر آخور باشی - ۷۱، ۵۴، ۱۴، ۱۲  
 ر آخور باشیان - ۵۴  
 ر آخور باشیان جلو - ۵۴، ۱۴  
 ر آخور باشیان صحرا - ۵۴  
 ر آخور باشی جلو - ۱۴  
 ر آخور باشی صحرا - ۱۵، ۱۴  
 ۵۴  
 ر شکار باشی - ۵۵، ۱۳، ۵



پای حساب آوردن - ۳۶	بلوک - ۸۳	بالساوات - ۶۹،۶۸
برتهائی چوبی - ۳۱	بلوکات خاصه - ۵۵	بالشافه - ۶
پروانجات - ۴۴، ۲۶، ۲۴	بلوک باشیان - ۱۵	بالمنافه - ۶۸
پروانجات امراء - ۴۳	بمعرض عرض رسانیدن - ۷ تا ۹	پددهائی - ۴۸، ۱۲، ۱۰
پروانجات تیول - ۴۳	۷۲، ۱۴	بدستور - ۱۸، ۱۵، ۱۳، ۱۱، ۸، ۷
پروانجات حسابی - ۴۴	بندگان - ۶	۳۵، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۶ تا ۲۳، ۲۰
پروانجات مناصب - ۴۲	بندگان اشرف - ۱۶	۷۲، ۷۰، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۴۳
پروانجات وزراء - ۴۳	بنقصان عمل کردن - ۶	بدل اجاره - ۵۹
پروانجات همه ساله - ۴۳	بند مهر - ۵۷	بذر - ۴۶، ۴۵
پس افتادن - ۳۵، ۱۱	بنیچه - ۴۹، ۴۷	بر (وجوه ...) - ۲
پشتی مخصوص - ۳۲	بو قچه بافی - ۶۵	بر آورد - ۵۱، ۳۶، ۲۸، ۱۵، ۱۰
پنجشاهی - ۲۴، ۲۳، ۲۱	بوم زر (زر بفت) - ۳۰	(وجه ...) - ۱۰
پوشش - ۳۰	بهشت آئین - ۳۷، ۲۵، ۱۵، ۹، ۷	بر آوردی - ۵۸، ۵۵، ۵۴، ۲۶ تا ۶۰
پیشخدمت - ۶۹، ۶۶، ۶۵	تا - ۴۰	برات - ۵۰
پیشداشتن - ۳۶	بهله دوزان - ۵۵	برائی - ۳۹، ۱۴، ۷ تا ۵۸، ۴۱
پیشکش - ۵۴، ۲۹، ۹ تا ۲، ۵۶	بیاض - ۱۲	۶۰، ۵۹ (احکام ...) ۳۷ (اجناس ...)
تا ۷۱	بیاضی (ارقام) - ۲۶	۶۳، ۶۲، ۵۶ (تنخواه) ۱۴، ۹
پیشکش نویس - ۶۲، ۵۴	بیرون (خزانه) - ۱۹	۳۷، ۲۰، ۱۸ تا ۵۹، ۴ (مواجب ...)
پیشکش نویس سرکار خاصه -	بیضا (ملت) - ۳	۴۰، ۳۷، ۹، ۸ (...
پیشکش های نوروزی - ۹	بیطاران - ۱۴	برخی ؟ (بسرخی ؟) - ۴۲
پیشکشی - ۱۴	بیکلری یکی - ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۲، ۴	بروات - ۴۷، ۴۵
پیشمازان - ۲	۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۰	بزبانی - ۳۵، ۱۵
پیه سوز - ۴۱	بیکلری بیکیان - ۴ تا ۱۷، ۱۳، ۶	بساط نویسی - ۲۱
پیه گذاخته - ۳۱	۷۲، ۴۱، ۲۰	بسرخی - ۲۴
ت	بیکلری یکی نشین - ۴	بصیفه انعام - ۵۵
تابع - ۳۱، ۲۷، ۱۹، ۴	بیلدار (مرد) - ۵۱	بصیفه امیر شکار باشی دارالمرز - ۵۵
تایین - ۱۳، ۱۹، ۱۳، ۱۰ تا ۹	بیوتات - ۹، ۵ تا ۳۲، ۲۸، ۲۰، ۱۳	بصیفه تحصیل قوشچیان - ۱۳
۸۴، ۳۱	۵۶، ۵۵، ۵۱، ۴۸، ۴۵، ۳۵، ۳۴	بصیفه تحویل خود - ۴۶
تایینان - ۲۳	۹۵، ۶۶، ۶۱	بصیفه حق القرار - ۵۲
تایین باشی - ۲۹	بیوتات سرکار خاصه - ۱۰	بصیفه دوشلک - ۲۶
تایینی - ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۳۲	بیوتات معموره - ۳۴، ۲۸، ۱۲، ۶	بصیفه کاغذ بها - ۱۶
تاج وهاج - ۳۰	۴۲، ۴۱	بصیفه مدد معاش - ۵۳
تجویز - ۱۳، ۱۱، ۹ تا ۷، ۱۵	پ	بطفرا و مهر رسیدن - ۷ تا ۱۴، ۹
۷، ۳۵، ۳۴، ۳۰، ۲۹، ۲۱، ۲۰	بابند - ۳۳	بقاع الخیر - ۲
۵۰، ۴۰، ۳۸	بابوسی - ۹	بقایا (نویسنده ...) - ۶۲
تحریر - ۳۷، ۲۶، ۱۷، ۶ تا ۱	پازوکی (غازیان) - ۹۴	بلا تشخیص مبلغ - ۷۱، ۵۵
تحصیلداران - ۷	پای بوس - ۹	بلا قید - ۵۴
تحفه - ۲۹	پای بوس فرمودن - ۹	بلا مبلغ - ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۵۳
	پای بوس مناصب - ۹	

تنخواہ براتی - ۲۰،۱۸،۱۴،۹ - ۳۷ تا ۵۹،۴  
 تنخواہ مواجب - ۵۷،۴۳،۲۴،۴ - ۶۰  
 تنخواہ و طلب - ۲۴  
 تنخواہ ہمہ سالہ - ۶۰،۵۶،۵۳  
 تنخواہ یکسالہ - ۶۰،۵۶،۵۳  
 تا ۶۲  
 تنقیح - ۵۰،۴۶،۴۵  
 تنقیہ انہار - ۵۰  
 تنگ - ۳۳،۳۲  
 توایین - ۵۳،۴۶  
 توایین امیر شکار باشی - ۱۳  
 توایین ایشیک آقاسی باشی حرم - ۳۷  
 توایین ایشیک آقاسی باشی دیوان - ۸  
 توایین بیگلربیگی استرآباد - ۸۲  
 توایین بیگلربیگی تبریز - ۷۲  
 توایین بیگلربیگی چغورسعد - ۷۵  
 توایین بیگلربیگی شیروان - ۷۸  
 توایین بیگلربیگی عراق - ۸۴  
 توایین بیگلربیگی فارس - ۸۵  
 توایین بیگلربیگی قراباغ - ۷۶  
 توایین بیگلربیگی کوکیلوی - ۸۵  
 توایین بیگلربیگی مشهد - ۸۰  
 توایین بیگلربیگی هرات - ۷۹  
 توایین تفنگچی آقاسی - ۹  
 توایین توپچی باشی - ۱۴  
 توایین جہادار باشی - ۳۰  
 توایین حاکم قندھار - ۸۲  
 توایین حکیم باشی - ۲۰  
 توایین داروغہ اصفہان - ۴۸  
 توایین صاحبجمع خزانہ - ۲۹  
 توایین صاحبجمع قیجا جیغانہ - ۳۰  
 توایین قاپوچیان - ۲۸  
 توایین قوللر آقاسی - ۱۹  
 توایین منشی الممالک - ۲۵  
 توایین ناظر - ۱۱  
 توایین واقعہ نوبسان - ۱۵  
 توایین وزیر اعظم - ۱۳  
 توایین وزیر بیوتات - ۳۴

تعلیقہ - ۱۵،۹۴،۱۰۲،۱،۹،۶،۵ - ۵۰،۴۷،۲۸  
 تعلیقہ امیر شکار باشی - ۱۳  
 تعلیقہ بیاض - ۱۲  
 تعلیقہ تخفیف - ۶  
 تعلیقہ جات - ۱۴  
 تعلیقہ خلفا - ۱۸  
 تعلیقہ ناظر - ۱۲  
 تعلیقہ وزراء اعظم - ۸،۷  
 تعلیقہ وزیر اعظم - ۶  
 تفاوت - ۲۳  
 تفاوت ورود سفر - ۴۰ تا ۳۷  
 تفت های کل - ۵۱  
 تفریح - ۳۶  
 تفصیل - ۱۸،۱۶ تا ۱۳،۹ تا ۷،۵،۳  
 تا ۴۶، ۴۴ تا ۳۴،۳۱،۲۹،۲۸  
 تا ۷۲،۷۰،۵۴،۵۲  
 تفنگچی - ۴۸ (مستوفی ..) - ۶۰  
 (وزیر ...) - ۶۰  
 تفنگچیان - ۹۴،۶۱،۳۹،۹  
 تفنگچیان جدیدی - ۴۰  
 تفنگچی آقاسی - ۵۳،۳۹،۹،۵  
 تفویضی - ۱۹  
 تفویض (موقوفات) - ۳،۲  
 تقبلاات - ۴۱  
 تفریب - ۲۱،۲  
 تکثیر - ۴۴،۶ تا ۴۶  
 تکلتو - ۳۲  
 تکیہ نمذ (تکیہ و نمذ) - ۳۲،۳۱  
 تمام عیاری - ۲۲  
 تمرہندی - ۳۱  
 تمقا - ۳۲  
 تمیز - ۵۰،۴۸،۴۷،۱۴،۹  
 تنباکو - ۳۳  
 تنباکو فروشی - ۴۱  
 تنخواہ - ۷،۴ تا ۱۳،۱۱،۹ تا ۱۷  
 تا ۲۶،۲۴ تا ۳۸،۳۶،۲۸ تا ۴۱،  
 تا ۴۳، ۴۵، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۶۰ تا  
 ۶۲

حویل - ۲۸،۹ تا ۴۵، ۴۳، ۳۵  
 ۹۴،۶۸،۶۵،۶۳،۴۶  
 حویلات - ۳۱،۱۰  
 حویلدار - ۴۵،۳۳،۲۹، ۲۲  
 ۶۵،۵۴  
 حویلداران - ۳۲،۱۲،۷  
 حویلداران جزء و کل - ۶  
 حویلداران سرکار خاصہ - ۴۲  
 حویلداران عمارات - ۴۲-۳۲  
 حویلی - ۲۹  
 نختہ کلاہ - ۴۹  
 شش کنی (دستگاہ) - ۲۱  
 نسیر - ۵۰،۴۷،۳۱  
 نسیرات - ۴۹  
 نسیر نامجات - ۱۰  
 نسیر نامچہ - ۱۰  
 نسویلد - ۵  
 نشیص - ۴۵، ۳۴، ۲۸، ۱۴، ۹، ۳  
 تا ۵۰  
 نصدق - ۹۶ (وجہ ...) - ۲۰  
 نصدقات - ۲  
 نصدقی (وجوہ) - ۲۰  
 نصدیق - ۲۰، ۱۷، ۱۵ تا ۱۳، ۹، ۷  
 تا ۲۵، ۲۱ تا ۲۴، ۲۹، ۳۴، ۴۱، ۴۲،  
 ۵۶، ۵۴، ۵۰، ۴۹  
 نصدیقات - ۴۰ تا ۳۶  
 نصدیقات حضور و خدمت - ۳۶ تا  
 ۴۰  
 نصدیقات حضور و غیبت - ۳۷ تا  
 ۴۰  
 نصدیقات ہمہ سالہ - ۴۲  
 نصدیق خدمات - ۵۱  
 نصدیق خدمت - ۲۹ تا ۲۷  
 نصدیق دفتر - ۲۵  
 نصدیق ملازمت - ۲۵  
 نصدیق مواجب - ۲۸، ۲۷  
 نصدیقجات - ۷  
 نصدیقچہ - ۶

چراغچی - ۳۱	جانماز - ۳۲	تواین یوزباشیان - ۱۹
چرخ کشی (دستگاه) - ۲۱	جباخانه - ۲۹	توامیر - ۳۹،۳۵،۳۰
چریک - ۴۱	جبادار باشی - ۲۹،۱۰،۱۲	تویر - ۳۳
چکمه - ۳۲	جبادار باشیگری - ۱۹	توبچی - ۴۸ - (مستوفی .) ۶۰ -
چوبان بیکی - ۴۲،۴۱	جبر - ۶	(وزیر... ۶۰)
چهارحوض - ۲۸	جداول - ۵۰	توچیان - ۹۳،۶۱،۴۰،۱۴،۱۳
چهاردانگ ونیم - ۲۴	جدیدی - ۴۰،۳۷	توبچی باشی - ۵۳،۴۰،۱۳
چهاریک - ۵۱	جرام - ۵۵	توبخانه - ۶۳،۴۰،۳۹،۱۴،۱۳
چهره - ۲۲	جزایری انداز - ۳۸	توجیه - ۵۰،۴۹،۴۷
چهره زر - ۲۲	جزفاله - ۳۲	توحیدخانه - ۱۸
چهره نویسی - ۴۱	جل - ۵۶،۳۳،۳۲	توشقان میل - ۲۳
چیت - ۳۱	جلوداران - ۶۷،۵۵	توشمال باشی - ۵۷
چینه طیور - ۹۶	جلوداران خاصه - ۱۴	توفیر - ۴۶،۴۵،۲۳،۶
چینی (ظروف) - ۳۳	جلودار باشی - ۱۴	توقیر - ۲۹
ح	جلوس - ۲۳	تومارسان - ۳۲
حاصل - ۵۱	جلوهای خاصه - ۱۴	تومان - ۷۵
حاکم - ۹۵،۸۶ تا ۷۲،۵،۴	جماعت - ۲۰،۱۴،۱۳،۹،۸،۷	تومان - ۲۹،۲۷ تا ۲۴،۲۰،۱۲
حدیده فولاد - ۲۱	۴۸،۴۴،۴۱ تا ۳۷،۳۱،۳۰،۲۷	۹۶ تا ۵۲،۴۸
حرم - ۲۵،۴،۴۱،۲۷،۱۹،۱۸	۹۴،۵۸،۵۵	تیول - ۱۹،۱۷،۱۵ تا ۱۳،۹ تا ۷
حساب دیوانی - ۶	جمع - ۳۰،۱۸،۱۳ تا ۱۱،۹،۸،۶	۲۴ تا ۲۶ تا ۳۶ تا ۴۳ تا ۵۳،۵۳،۵۲
حسابی - ۶ (دقت... ۴۵) (دعوا... ۱۳) (سخن... ۵۱،۴۷)	۳۵ تا ۴۷،۴۵،۴۲،۴۰	تا ۹۵ تا ۹۲،۷۲،۶۵،۶۲
حسابیه - ۶ (اسناد... ۵۱،۴۶)	۵۷ تا ۶۴	تیولات - ۴۱،۲۴،۱۸،۱۷
(جهات... ۶)	جمع قدیم - ۶	تیولنامجات - ۲۵
حساب الارقام - ۱۷	جمع و خرج - ۵۰، ۴۷،۳۶،۱۱	ت
حساب الامراالعلی - ۱۵،۱	۵۱	ثبت - ۳۶،۱۸،۱۵،۱۳،۹،۵ تا ۴۴،۴۲،۴۰
حساب الرقم - ۵۶،۱۰	جنس - ۶۴،۶۰،۲۸،۱۹،۱۱	ثبت احکام - ۴۱ تا ۳۷
حساب الرقم اشرف - ۲۲	۸۹ تا ۸۷،۷۱،۶۸،۶۷	ثبت ارقام - ۴۱ تا ۳۸، ۱۶
حساب الصلاح - ۴۸،۱۶	جنسی - ۶۴،۳۶،۱۰	ثبت ارقام تیول - ۳۷
حساب الواقع - ۳۴	جوارح - ۶۳	ثبت دفاتر - ۲۵
حسینی - ۳۲	جوال - ۳۲	ج
حشوطلب - ۴۳	جوال بیخ کشی - ۳۲	جاجیم - ۳۲
حضور - ۲ تا ۷، ۹ تا ۱۴، ۱۱	جوراب - ۳۲	جارچیان - ۴۰،۳۹،۹
۴۶، ۴۱ تا ۳۴، ۳۲ تا ۳۰، ۲۷	جوراب دوز - ۳۰	جارچیان توبخانه - ۴۰،۱۴،۱۳
۵۱، ۴۷	جولاهی (رامنه) - ۵۵	جارچیان جزایری انداز - ۳۸
حفاران - ۲	جیره - ۶۳، ۵۱	جارچیان دیوان - ۸
حفاظ - ۲	جیره خواران - ۳۲	جارچی باشیگری - ۱۴
حق - ۴۹، ۳	ج	جاروب کردن - ۳۲
حقابه - ۵۰	چاقشوردوز - ۳۰	جام (آبخوری) - ۳۲
حقانیت - ۶		جانقی - ۱۵، ۸، ۷، ۵

خلافت - ۲۱	۶۸،۶۵،۴۶ (مستوفی...) - ۵۹	حق التولية - ۹۶،۵۳
خلاف حساب - ۴۸،۱۷	خالصه - ۴۶	حق السعی - ۵۷،۵۳،۵۲ تا ۵۹
خلاف شرع - ۴۸	خانات - ۴۶،۴۵	۹۷،۶۲،۶۱
خلافت مکین - ۲۱	خدمات - ۵۱،۴۸،۱۶	حق الشرب - ۹۶
خلعت - ۳۰، ۱۱، ۳۰، ۴۷، ۶۲، ۶۳	خدمات دفتری - ۱۶	حق القرار - ۵۲
۶۶،۶۵	خدمات دیوانی - ۴۷،۴۵	حق النظارة - ۵۳
خلعت سنکین - ۳۰	خدمت - ۱۶ تا ۱۳، ۱۱ تا ۱۴، ۱۶	حق و حساب - ۴۹، ۴۷، ۶
خلعتی - ۳۰	تا ۲۱، ۲۲، ۲۷ تا ۳۳، ۳۰ تا ۴۰،	مکاکان - ۲۱
خلوت - ۲۸	۵۱، ۴۹، ۴۲	کام - ۲۶، ۲۵، ۱۷، ۱۵، ۱۳، ۶، ۴، ۳
خلیفه - ۱۸	خدمت اسفار - ۳۹، ۳۸، ۳۶	۹۲، ۷۲، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۳۰، ۲۹
خلیفه الخلفاء - ۱۸	خدمت اشرف - ۱۵، ۱۴، ۹ تا ۷	مکام شرع - ۳، ۲
خواجه حرم - ۱۹، ۱۸	خدمت اقدس - ۴۶، ۴۵، ۴۰، ۶	مکم - ۳۰، ۲۴، ۱۳، ۸، ۳
خواجه سرا - ۲۹، ۱۹	خدمت بندکان - ۶	مکم جهانمطاع - ۲۴
خواجه سرایان - ۲۹، ۱۹، ۱۸، ۱۴	خدمت مجلس - ۲۷	محکم جهانمطاع شد - ۲۴
خواجه سرایان سیاه - ۱۹	خدمت نواب اشرف - ۲۰، ۱۵	مکم شرعی - ۳
خواجه سرای سفید - ۱۸	۴۰	مکومت - ۵۴، ۲۶، ۲۵، ۸، ۷
خواجه سرای سیاه - ۱۸	خدمت نواب همایون - ۳۳	مکیم باشی - ۲۰
خواجه سفید - ۱۹	خدمت وزیر اعظم - ۳۰	ملاج - ۳۰
خواجه سیاه - ۱۹	خدمه - ۲	نوالات دیوانی - ۲۶
خواجه کردن - ۱۹	خرج - ۳۰ تا ۳۶، ۱۸، ۱۲، ۱۰	نواله - ۵۰، ۴۷، ۴۵
خواجه‌های سیاه - ۱۹	۹۱، ۵۱، ۵۰، ۴۷، ۴۴، ۴۲	نویسنخانه - ۷۰، ۶۸، ۶۳، ۳۱
خوانین - ۴۱، ۱۷، ۷، ۴	خرجی (نان) - ۶۳	۲
خوراکی - ۶۳، ۱۱ (اجناس...) ۹	خرکار باغات - ۵۱	نارمان - ۳۱، ۱۴، ۱۲ تا ۳۳
خیاط - ۳۰	خزانه - ۲۸، ۱۹، ۱۱ تا ۳۴، ۳۰	نادم باشی - ۱۸
خیاطان - ۵۹	۷۲	نارج المال - ۶۱
خیاط باشی - ۳۰	خزانه اندرون - ۱۹	ناصکی - ۳۰
خیاطخانه - ۶۶	خزانه باهره - ۱۰	ناصه (نان) - ۶۳
خیام - ۳۰	خزانه بیرون - ۱۹	ناصه - ۳۱، ۲۹ تا ۶۴، ۴۲، ۳۳
خیمه دوز - ۳۱	خزانه دار - ۱۹	(اخراجات...) ۱۰ (جلو...) ۱۴،
	خزانه عامره - ۲۹، ۲۸، ۲۴، ۵	(جلوداران...) ۱۴ (سرکار.)
	۷۲، ۶۲، ۳۴	رجوع بسرکار خاصه شود (دفتری...)
	خطبه - ۲۱	۵۱، ۴۷، ۴۶، ۱۷ - (بلوکات...)
	خط‌گذاران (گذاشتن) - ۳۴، ۱۱	۱۵۵ (پشتی مخصوص...) - ۳۲ (رخوت
	۴۴، ۴۰ تا ۳۷، ۳۶	حمام...) ۳۲ (طعام...) ۱۲ (غلامان...)
	خط‌و شد کشیدن - ۳۶	۱۹ (قیجا جیخانه...) ۶۳، ۳۰، ۲۹
	خط و مهر - ۴۲، ۴۰ تا ۳۷، ۳۵	۶۶ (لباس...) ۳۲ (مجال...) - ۴۵،
	خط و مهر گذاشتن - ۳۵	۶۰ (مستوفی...) ۴۵، ۱۷ تا ۴۷
	خلاص - ۲۲، ۲۱	(موقوفات...) ۴۴
	خلاصی (طلا) - ۲۲	اصه شریفه - ۱۴، ۱۱ تا ۹، ۷، ۶
	خلاع - ۱۱	۴۵، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۲۴، ۲۲، ۲۰
دادوستد - ۲۲، ۱۷، ۱۳، ۵، ۲		
۴۷، ۴۵، ۴۴، ۴۲، ۴۱، ۳۴		
دادوستد دفتری - ۱۷		
دادوستدی - ۵۰، ۱۸		
دار الانشاء - ۲۵		
دار السلطنه - ۴۴، ۲۹، ۵، ۳، ۱		
۵۸، ۵۱، ۵۰، ۴۷		
دارالقرار - ۸۲		
داروغگان - ۴۹		

دولت قاهر - ۷۶  
 دولچه - ۳۲  
 ده نیم - ۵۴ تا ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴  
 ۶۸  
 ده نیم ابتیاع - ۵۶، ۶۳، ۶۴  
 تا ۷۱  
 ده نیم پیشکش - ۶۲، ۵۶ تا ۶۴  
 ۷۰ تا ۷۶  
 ده نیم دوشلک - ۵۲  
 ده نیم رسوم ابتیاع - ۶۲  
 ده نیم رسومات - ۱۰  
 ده نیم مصالح نقاشی - ۷۱  
 ده نیم مواجب - ۶۴، ۶۷، ۱  
 ده یک - ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۳، ۶۵  
 ۶۷ تا ۷۱  
 ده یک انعام - ۵۶، ۶۲، ۶۴  
 ۷۰، ۶۹  
 ده یک خلعت - ۶۲  
 ده یک دوشلک خلعت - ۶۶  
 ده یک رسوم باروط سازی - ۳  
 دیدنی حواهر اصفهان - ۷۱  
 دینار - ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵ تا ۲۷  
 ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۵۵ تا ۹۶  
 دیوان - ۶۲ تا ۱۰۸ تا ۱۱۳  
 ۲۱ تا ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳  
 ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۶۱، ۶۶  
 دیوان احداث اربعه - ۲  
 دیوان اعلیٰ - ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۴ تا ۱۷  
 ۲۶ تا ۲۸، ۳۰، ۳۳ تا ۴۱  
 ۴۵ تا ۴۷، ۵۱، ۵۲  
 دیوان بیکی - ۲ تا ۱۳، ۱۲، ۱۳  
 ۳۳، ۴۸، ۴۹، ۵۰  
 دیوان بیکیان - ۱۲، ۳  
 دیوان حر - ۴۰  
 دیوان وزراء اعظم - ۶  
 دیوانی - ۲۱، ۲۹، ۳۶، ۴۱، ۴۳  
 تا ۴۷، ۵۱ تا ۵۸، ۹۱ (باغ  
 ..) ۵۱ (حساب ..) - ۶ (خدمات  
 ۴۵، ۴۷ - (سرکار ..) ۱۸۷

دفتر ارباب التحویل - ۱۷  
 دفتر اصفهان - ۵۱  
 دفتر خاصه - ۱۷  
 دفترخانه - ۴۶، ۴۷ تا ۵۶،  
 ۵۸  
 دفترخانه خاصه شریفه - ۶  
 دفترخانه دیوان اعلیٰ - ۶  
 دفترخانه همایون - ۶، ۱۳، ۳۶،  
 ۴۳  
 دفترخانه وزراء و مستوفیان سرحدات  
 - ۴۱  
 دفتردار - ۴۳، ۶۲  
 دفتردار دفترخانه همایون - ۴۳  
 دفتر دیوان - ۱۷  
 دفتر موقوفات - ۴۴  
 دفتری - ۶، ۷، ۱۷، ۳۰، ۴۳، ۴۴، ۴۷،  
 ۵۱ (ارقام ..) ۴۴، ۴۶ (اسناد ..)  
 ۳۷ تا ۴۰ (تصدیق ..) ۲۵ (جواب  
 ..) ۱۷ (امثله ..) ۴۴ (خدمات ..)  
 ۱۶ (دادوستد ..) ۱۷ (کیفیات ..)  
 ۱۷ (مسوده ..) ۴۴  
 دفتریان - ۴۴  
 دواب - ۱۴، ۱۵، ۳۳، ۳۵، ۳۶،  
 دواب پیشکشی - ۱۴  
 دواتدار - ۲۶  
 دواتدار احکام - ۵۸، ۵۷  
 دواتدار ارقام - ۵۸  
 دواتدار قدیمی (دواتدار پروانجات)  
 ۲۶  
 دوتبی کهنه (اشرفی) - ۲۲  
 دوشلک - ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۵۰، ۵۵، ۶۵،  
 ۶۶  
 «دوشلک باز یافت شد» - ۴۳  
 دوشلک وکیل - ۴۳  
 دوشلکی - ۶۹  
 دولت - ۱۵، ۱۳، ۱۶  
 دولت باهره - ۷  
 دولتخانه - ۴ تا ۶، ۲۰، ۲۸، ۴۴  
 دولتخواهی - ۱۶

داروغگی - ۵۵  
 داروغه - ۳۶، ۴۸، ۴۹  
 داروغه اصفهان - ۴۸، ۵۸  
 داروغه دفتر - ۱۷  
 داروغه دفترخانه - ۳۶، ۴۴، ۵۸  
 داروغه فراشخانه - ۵۹  
 داغانه شتر - ۵۴  
 دالبر - ۳۱  
 دانک - ۲۲ تا ۲۴، ۵۲، ۵۶ تا ۷۲  
 ۸۶  
 دخل - ۹، ۴۸  
 دخل کردن - ۱  
 دربار پادشاهی - ۲۷  
 دربار کیتی مدار - ۲۵  
 درخانه - ۱۸  
 دردولتخانه - ۶، ۲۰، ۴۴  
 درگاه - ۲۹، ۴۱  
 درگاه پادشاهان - ۲۹  
 درگاه جهان پناه شاهی - ۵  
 درگاه معلی - ۱، ۵، ۲۰، ۴۱، ۵۱،  
 ۵۲، ۵۴  
 درویشان - ۱۸، ۵۰  
 دست - ۸۷، ۸۸  
 دستجه - ۵۹  
 دستجه کله - ۲۴  
 دستگام - ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۹  
 دستور - ۳، ۱۲، ۲۳، ۲۵، ۴۳، ۴۴  
 ۴۷ تا ۵۰، ۵۶، ۶۵  
 دستور العمل - ۱، ۲۰  
 دستور رسومات - ۴۲  
 دعاوی - ۱۳  
 دعاوی شرعیه - ۳  
 دعوا - ۳، ۱۳، ۳۶، ۴۸، ۵۰  
 دعواهای حسابی و عرفی - ۱۳  
 دعواهای شرعی - ۳  
 دفاتر - ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۴۳، ۴۶  
 دفاتر توجیه دیوان اعلیٰ - ۲۶  
 دفاتر خلود - ۱۵، ۶  
 دفتر - ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۳۶، ۴۳، ۴۴،  
 ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱

( مالیات ) ۴۳،۳۶،۲۹،۱۷،۶،۵  
 ۴۵ - ( محصلان ) ۴۷ - ( متوجهات )  
 ۴۹ - ( مصارف ضروریه ) - ۴۶  
 ( مستغلات ) ۴۱ ( ملازمان ) - ۴۷  
 ( ملازم ... ) ۲۱ ( وجوه ... ) ۱۱ -  
 ( وجوهات ... ) ۵۰،۴۷  
 دیوانیان - ۳، ۴۸  
**ف**

ذات اقدس - ۲۰، ۴۸، ۴۹  
 ذکر جلی - ۱۸  
 ذوی الاحترام - ۱۸

**و**

راهداری - ۴۱  
 رب انار - ۳۱  
 رتبه - ۲، ۴، ۷، ۱۶، ۱۸  
 رجوع - ۳، ۱۳، ۲۱، ۴۳  
 رخصت - ۱۱، ۳۵  
 رخوت حمام خاصه - ۳۲ ]  
 رساله - ۵، ۶، ۱۵  
 رسد - ۱۷، ۳۷ تا ۴۵، ۴۵، ۵۴، ۵۶  
 ۵۷، ۶۵، ۶۶، ۹۶  
 رسم الاستیفاء - ۵۹  
 رسم الحساب - ۵۹ تا ۶۱  
 رسم الوزارة - ۵۲  
 رسوم - ۲۵، ۲۶، ۵۱، ۵۲، ۵۴ تا  
 ۷۲  
 رسومات - ۱۰، ۱۷، ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۵۴  
 ۶۰، ۶۱  
 رسومات دیوان - ۴۲  
 رسوم پیشکش - ۶۲  
 رسوم محلی - ۵۸، ۶۰، ۶۱  
 رضاناامچه - ۴۷  
 رفع محصول - ۴۵، ۴۶  
 رقم - ۶ تا ۹، ۱۳ تا ۱۵، ۱۸، ۲۶،  
 ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۷ تا ۳۹، ۴۳،  
 ۴۵ تا ۴۷، ۵۰، ۵۱  
 رقم اشرف - ۹، ۱۴  
 رقم خدمت و ملازمت - ۶۰  
 رقم کردن - ۱۱  
 رقم ملازمت و خدمت - ۶

رقم منصب - ۲۶  
 رقم نویسان - ۱۵، ۱۶  
 رقم نویس اعلی - ۱۶  
 رکاب خانه - ۱۹، ۳۲، ۶۵  
 رکابداران - ۶۵  
 رکن الدولة العلیة - ۷  
 رکن السلطنة القاهرة - ۷  
 رکیب خانه - ۱۹  
 رواج - ۲۱، ۲۳، ۲۴  
 روپوش - ۲۲  
 روپوش نقره - ۲۳  
 روپوش نقره - ۲۲  
 روزنامهجات - ۱۱، ۴۳، ۳۵  
 روزنامهچه - ۹، ۳۳  
 روشنائی طوایل - ۳۳  
 روشنائی مسجد - ۹۶  
 روغن چراغ - ۳۲  
 رباع - ۵، ۴۶، ۴۵  
 ریش سفید - ۷ تا ۱۰، ۱۲، ۱۳  
 ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۴۲، ۵۳  
 ریش سفید آقایان - ۸  
 ریش سفیدان - ۶، ۱۰، ۱۱، ۳۱، ۴۱،  
 ۴۹  
 ریش سفیدان اصناف - ۴۷  
 ریش سفیدان ایلات و اویماقات - ۴۴  
 ریش سفیدان درویشان و .. - ۵۰  
 ریش سفید اطبای سرکار خاصه - ۲۰  
 ریش سفید ایلات و اویماقات - ۷  
 ریش سفید حرم - ۱۹  
 ریش سفیدخواججهای حرم - ۱۸، ۱۹  
 ریش سفید سرکار جبه دار باشی - ۲۹  
 ریش سفید سرکار قورچی باشی - ۲۷  
 ریش سفید سرکار قوللر آقاسی - ۸  
 ریش سفیدسی و سه کارخانه و بیوتات -  
 ۱۲  
 ریش سفید صاحب جمه ان - ۱۲  
 ریش سفید عزبان - ۴۳  
 ریش سفید غلامان - ۷

ریش سفیدمین باشیان و .. - ۹۰۰  
 ریش سفید یساو لان صحبت و .. - ۸۰  
 ریش سفید یوز باشیان و .. - ۱۳۰  
 ریش سفیدی - ۲  
 ریش سفیدی سادات و .. - ۲  
 ربع - ۴ تا ۶  
 ریکایان - ۹، ۹۴  
**ز**  
 زبون - ۱۱، ۱۲، ۳۴  
 زر - ۲۱ تا ۲۳، ۳۴، ۷۲  
 زربفت - ۲۲، ۲۹  
 زربفت بوم زر - ۳۰  
 زرسفید - ۳۴  
 زرکشان - ۲۱، ۲۲  
 زرکوب - ۷۱  
 زرکوبان - ۲۲  
 زرکران - ۲۲  
 زرگرخانه - ۷۱  
 زر مغشوش - ۳۳  
 زرهای قلابی - ۳۴  
 زیادتی - ۴، ۱۲، ۱۸، ۴۲، ۵۰  
 زین خانه - ۶۶  
 زین داران - ۶۷  
**س**  
 سادات - ۲۱  
 ساعت سعد - ۲۰  
 سان - ۷، ۱۴، ۳۵، ۳۷ تا ۴۱  
 سان تفنگچیان - ۹، ۳۹  
 سان تواین ایشیک آقاسی باشی - ۸  
 سان توپچیان - ۱۴، ۴  
 سان عمله - ۳۵  
 سان عمله بیوتات - ۱۱  
 سان غلامان - ۸، ۳۸  
 سان قورچیان - ۷، ۳۷  
 سایر الوجوه - ۴۲  
 سبکی - ۲۱  
 سبه سالار - ۵، ۲۵  
 سبه سالاران - ۲۶ تا ۳۹، ۴۱  
 سرانه هنود - ۴۱  
 سرایدار - ۳۲

سطل - ۳۳	سرکار تفنگچی آقاسی - ۳۹۰۹	سر انجام کردن (نمودن) - ۱۱-۵۱
سفید کرمی - ۳۲ (دستگاه...) - ۲۲	سرکار توپچی باشی - ۴۰۰۱۴	۶۵۰۶۳
سقاخانه - ۷۱	سرکار جبار باشی - ۲۹	سرب و باروط - ۲۹
سقایان - ۱۴	سرکار جمع - ۴۰۰۳۹، ۳۷	سرحد - ۷۲، ۴۴، ۴۱، ۱۸، ۴
سکه - ۳۳، ۲۴، ۲۳، ۲۱	سرکار خاصه - ۱۵، ۱۳، ۱۱ تا ۹	سرحدات - ۵۱، ۴۳، ۴۱، ۵
سکه خلافت - ۲۱	۴۵-۴۲، ۳۴، ۳۰، ۲۳، ۲۰، ۱۷	سرخط - ۴۱
سکه زن - ۳۳	۹۱ تا ۸۸، ۷۰، ۵۱، ۴۷	سرخط نویس - ۶۲، ۴۱، ۴۸
سکه کاری - ۳۳	سرکار خاصه شریفه - ۱۰، ۹، ۷	سرخط نویسان - ۸
سکه کن - ۲۲، ۲۱	۴۵، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۲۲، ۲۰، ۱۴	سرخط نویس دیوان اعلی - ۴۱، ۸
سکه کنان - ۲۱	۶۸، ۶۵، ۴۶	سرخی - ۲۵، ۲۴
سکه کنی - ۲۲ (دستگاه) - ۲۲	سرکار خالص - ۱۷	سردار - ۲۰
سلاخان - ۵۵	سرکار خراسان - ۸۸	سرداران - ۴۱، ۳۹ تا ۳۶
سلاطین (پادشاهان) - ۱۸، ۴، ۳، ۱	سرکار دیوان - ۲۹، ۲۳، ۲۲	سردسته - ۴۸
تا ۲۵، ۲۴، ۲۱	سرکار دیوانی - ۹۱، ۸۷	سررشتجات - ۵۱
سلاطین - ۷۲، ۴۱، ۱۷، ۱۳، ۶، ۴	سرکار سرخط - ۴۱	سررشته - ۲۶، ۲۵، ۱۶، ۱۵، ۹
سلطنت - ۲۴، ۲۱، ۷	سرکار صاحب توجیه دیوان - ۴۲	۴۳ تا ۳۹، ۳۷، ۳۵، ۲۹
سمور - ۳۵، ۳۰، ۲۹	۴۳	سررشته ارباب التحویل - ۳۵
سند - ۴۴، ۳۵ تا ۳۳، ۱۱	سرکار صاحب جمع اصطبل - ۳۳	سررشته دار ارقام - ۱۶
سند ابتیاع - ۳۰، ۱۰	سرکار صاحب جمع شترخان - ۳۲	سررشته دار ثبت ارقام - ۱۶
سواد - ۴	سرکار صاحب جمع قیجاچیخانه - ۳۰	سررشته داشتن - ۴۲
سوانح - ۱۱	سرکار ضابط ۸۸ تا ۹۱	سررشته دستور رسومات دیوان - ۴۲
سوخت حمام - ۹۶	سرکار ضابطه نویس - ۴۲	سررشته دفاتر - ۱۹، ۱۶
سوزنی - ۳۱	سرکار عراق - ۸۸	سررشته دفاتر توجیه دیوان - ۲۶
سوق الدواب - ۴۲	سرکار غلامان - ۳۹ تا ۳۷	سررشته کلانتر - ۴۹، ۴۷
سیادت - ۴	سرکار فیض آثار - ۵۰، ۴۴، ۲	سررشته مهرداد - ۲۵
سیاهه - ۳۴، ۹	سرکار قورچی - ۴۸، ۳۷، ۳۶	سررشته نفری - ۴۱، ۳۸
سیاهی - ۱۵	سرکار قورچیان - ۳۷	سرکار - ۳۱ تا ۲۹، ۱۷، ۱۳، ۸، ۷
سیم - ۲۱	سرکار معادن - ۹۱ تا ۸۷	۹۰، ۵۱، ۴۲ تا ۴۰، ۳۸، ۳۷
سینی - ۳۲	سرکار ممالک - ۲۷	سرکار آذربایجان - ۹۱
سیورغال - ۹۵، ۶۲ تا ۵۷، ۵۳، ۴۴	سرکار موقوفات - ۲۲	سرکار آقاییان - ۴۱
(ارقام...) - ۴۲	سرکار وزیر تفنگچیان - ۳۹	سرکارات - ۳۶، ۱۸
سیور غلات - ۲۶ تا ۲۴، ۱۸، ۱۷	سرکار وزیر توپخانه - ۴۰	سرکارات خرج - ۴۲، ۱۸
۶۰، ۵۳، ۵۲، ۴۳، ۴۱، ۳۶	سرکار وزیر سرکار قورچی - ۳۷	سرکار ارباب التحویل - رجوع به
ش	سرکردگی - ۴۸	ارباب التحویل شود.
شاخچه - ۲۲	سرکرده - ۱۸، ۱	سرکارات انتقالی - ۴۷، ۴۶
شاخدار (= نقره خالص) - ۲۲	سرناس - ۳۲	سرکار اوارجه آذربایجان - ۹۰
شانزده یک - ۲۴	سرونی - ۳۳	سرکار اوارجه خراسان - ۸۸
شترخان - ۷۰، ۳۲، ۱۱	سریر اعلی - ۱۵	سرکار اوارجه عراق - ۸۷ تا ۸۹
شجره صوفیان - ۲۴	سریش - ۳۱	سرکار اوارجه فارس - ۹۰
شربتخانه - ۶۹، ۶۳، ۳۳		

صد پنج - ۲۲  
 صدو - ۶۹، ۶۸، ۶۳  
 صد ده - ۲۲  
 صدر - ۴، ۳  
 صدر خاصه - ۳، ۲  
 صدر ممالک - ۳، ۲  
 صدنیم - ۶۲، ۶۵  
 صدور - ۲۴، ۱۲، ۳  
 صدور خاصه و عامه - ۳  
 صدور عظام - ۵۳، ۲  
 صدیک - ۶۲، ۶۱ تا ۷۱، ۶۶  
 صدیک انقاد - ۷۰  
 صرافان - ۳۴، ۲۲، ۲۱  
 صراف باشی - ۳۴  
 صراف باشی خزانه - ۷۲  
 صرافی - ۳۴  
 صندوق ساز - ۳۱  
 صنف - ۴۹، ۴۷، ۴۲، ۳۰، ۲۷، ۱۰  
 صوفیان - ۲۴، ۱۸

ض

ضابط - ۵۲، ۴۶، ۳۵، ۳۴، ۲۲  
 ضابطان - ۴۳، ۳۶، ۲۲، ۶  
 ضابط دوشلک و کیل - ۱۳  
 ضابطه - ۳۰، ۲۸، ۲۵، ۱۳، ۱۲، ۶  
 ضابطه - ۹۱ تا ۸۸، ۴۸  
 ضابطه نویس - ۶۰، ۴۲، ۴۱، ۱۷  
 ضبط - ۲۲، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۶، ۳  
 ضابطه - ۴۶ تا ۳۷، ۳۴، ۳۱، ۲۶، ۲۵، ۲۳  
 ضابطه - ۶۵، ۶۱، ۵۵، ۵۲، ۵۰  
 ضبطی - ۵۹، ۵۱، ۵۰، ۴۷  
 ضبط دفاتر - ۴۳  
 ضبط سررشته نفری - ۴۱  
 ضرابخانه - ۲۱ تا ۳۳، ۲۴  
 ضرابی - ۳۴، ۳۳  
 ضرابیان - ۳۳  
 ضرابی باشی - ۳۳، ۲۴، ۲۱  
 ضرابی باشیان - ۲۲-۲۱

ط

طاقچه پوش - ۳۲

صاحب جمع انبار - ۳۳  
 صاحب جمع ایافخانه - ۷۰  
 صاحب جمع حویجخانه - ۶۸  
 صاحب جمع خراشه - ۲۸، ۱۹، ۱۰ تا ۶۴، ۳۰  
 صاحب جمع خیاطخانه - ۶۶  
 صاحب جمع رکابخانه - ۶۵، ۳۲  
 صاحب جمع زر گر خانه - ۷۱  
 صاحب جمع زین خانه - ۶۷  
 صاحب جمع سقاخانه - ۷۱  
 صاحب جمع شترخان - ۷۰، ۳۲  
 صاحب جمع شربخانه - ۶۹، ۳۳  
 صاحب جمع شربخانه غانات - ۷۰  
 صاحب جمع شیره خانه - ۷۰  
 صاحب جمع عطارخانه - ۷۲  
 صاحب جمع غانات - ۶۸، ۳۱  
 صاحب جمع فزاشخانه - ۶۶  
 صاحب جمع قهوه خانه - ۷۱، ۳۲  
 صاحب جمع قیجاچیخانه - ۳۰  
 صاحب جمع قیجاچیخانه امرائی - ۳۰

صاحب جمع قیجاچیخانه خاصه - ۶۶، ۲۹  
 صاحب جمع کتابخانه - ۷۱  
 صاحب جمع مسگرخانه - ۷۱  
 صاحب جمع مشعلخانه - ۷۱، ۳۲  
 صاحب جمع مطبخ - ۷۱  
 صاحب جمع میوه خانه - ۶۹، ۳۱  
 صاحب جمع نقاره خانه - ۳۰  
 صاحب جمع نقاشخانه - ۷۰  
 صاحب جمع هیبه خانه - ۷۰  
 صاحب رقمان - ۱۷، ۷  
 صاحبقرانی - ۹۶  
 صاحب منصب - ۱۸  
 صاحب نسق - ۴۹، ۳۳، ۳۱، ۱۰  
 صاحب وقوف - ۴۶، ۴۵  
 صاف کن - ۳۰  
 صدارت - ۵۳، ۲  
 صدارت خاصه و عامه - ۳، ۲  
 صدپانزده - ۲۲

شربخانه غانات - ۷۰  
 شرط نامچه - ۵۰  
 شرع (حکام) - ۳، ۲  
 شرعا - ۳  
 شرعی (امر) - ۲ (اوقاف) - ۳  
 (حکم) - ۳ (دعوا) - ۳ (طلاق) -  
 ۳ (موقوفات) - ۳  
 شرعیه - (احکام) - ۱۲ (دعاوی) -  
 ۳ (مرافعه) - ۱۲، ۴ (مسائل) - ۱  
 شرفاء مکه - ۵۵  
 شرف بساط بوسی - ۲۱  
 شرف صدور - ۱۸، ۶  
 شرف نقاد - ۲۷ تا ۲۴  
 شریعت - ۳  
 شش دانگ - ۲۳  
 شمر بافخانه - ۶۴، ۶۳  
 شمیرین - ۲۳  
 شغل - ۱ تا ۷، ۵ تا ۱۲، ۹ تا ۲۲،  
 ۲۴ تا ۴۶، ۴۴ تا ۵۱  
 شغل تحریر - ۱۷  
 شمش - ۲۱  
 شماعی - ۳۱  
 شمعدان - ۳۱  
 شیخ الاسلام - ۳۱  
 شیخ الاسلامان - ۲  
 شیره خانه - ۷۰

ص

صاحبان مناصب - ۲۶  
 صاحب اختیار - ۱۲، ۲۲  
 صاحب توجیه - ۱۷، ۵۶، ۴۰  
 صاحب توجیه دیوان اعلی - ۴۲  
 صاحب جمع - ۲۸ تا ۳۲، ۳ تا ۳۴،  
 ۶۵، ۶۴، ۵۵ تا ۷۱  
 صاحب جمع آبدار خانه - ۷۱، ۳۲  
 صاحب جمعان - ۱۰، ۷ تا ۲۸،  
 ۴۹، ۴۱، ۳۶، ۳۵، ۲۹  
 صاحب جمعان بیوتات - ۲۸، ۹  
 صاحب جمع اصطبل - ۷۱، ۳۳،  
 ۹۵، ۴۵، ۴۲



عمال - ۳۶، ۳۰، ۲۹، ۱۲، ۱۷، ۶، ۷	عالیجاه - ۲۰، ۱۸ تا ۱۲، ۹ تا ۴، ۲	طالب علمان - ۱
۵۱، ۵۰، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۱	۲۶ تا ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۷ تا	طبابت - ۲۰
۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۸، ۵۷، ۵۳، ۵۲	۴۹، ۴۶، ۴۵، ۴۰	طیب - ۲۰
۶۹، ۶۸	عالیجاهان - ۶	طرح - ۳۵
عمال دیوانی - ۳۶	عالی حضرت - ۴۷، ۴۶، ۴۲، ۳۴	طسوج - ۲
عمل - ۴۶، ۴۴، ۲۹، ۱۶	۵۰، ۴۹	طشت مس - ۳۱
عملکرد - ۴۶، ۴۵	عالی قابو - ۲	طعام - ۳۴، ۱۸
عملکردی - ۴۱	عامل - ۶۸	طعام خاصه - ۱۲
عمله - ۶۴، ۵۴، ۳۵، ۲۴، ۲۲، ۱۴	عباسی - ۳۳، ۲۳ تا ۲۱	طعام خادمان - ۱۲
۹۵، ۹۳، ۷۰	عرایض - ۱۸، ۱۶، ۱۵	ظنرا - ۲۵، ۱۵، ۱۴، ۹ تا ۷
عمله اصطبل - ۱۴	عرض - ۲۱، ۲۰، ۱۶ تا ۶، ۴، ۱ -	ظنرا کشیدن - ۲۶، ۲۴، ۱۵
عمله ایلخی - ۹۵، ۵۱	۴۶، ۴۵، ۳۳، ۳۰، ۲۹، ۲۶، ۲۳	ظنرای آب طلا و سرخی - ۲۵
عمله بیوتات - ۳۵، ۱۳ تا ۱۱، ۶	۷۲، ۵۱، ۴۹، ۴۸	طلا - ۲۱ تا ۳۳ (ظروف ..) ۳۱،
۹۳، ۶۱، ۴۱	عرض اقدس - ۳۰، ۶	۳۳ (قهوه دان ..) ۳۲ (مشاعل ..)
عمله توحید خانه - ۱۸	عرض ایلغیهای سرکار خاصه - ۱۴	۳۲
عمله جیباخانه - ۲۹	و ۱۵	طلا آلات - ۳۵، ۳۲
عمله جرخ کشی - ۲۱	عرض شتران - ۳۵	طلاه خلاصی - ۲۲
عمله خزانه - ۱۹	عرض مناصب - ۱۶	طلاه مغشوش - ۲۱
عمله دستگاه سباکی - ۲۱	عرعی (دعوا) - ۱۳	طلای اشرفی - ۲۴
عمله دفتر - ۳۶	عرق - ۳۳	طلاطین (مفرش) - ۳۲
عمله سرکار جیبادار باشی - ۲۹	عریضه - ۳۰، ۲۸، ۱۹، ۱۸، ۱۶	طلاق شرعی - ۳
عمله سرکار موقوفات - ۲	عزب - ۶۹	طلب - ۳۶ تا ۴۰ (احکام ..) ۲۴،
عمله ضرابخانه - ۲۲، ۲۱	عزبان - ۷۰ تا ۶۴، ۴۳، ۳۶	۳۸
عمله قیجا جیخانه - ۶۵	عزب باشی - ۴۳، ۳۶	طلب نمودن - ۴۹
عمله نقاره خانه و مشعلخانه - ۳۲	عزل - ۳۴، ۲۷، ۲۱، ۳	طلب و تنخواه - ۳۹، ۳۷، ۱۳، ۱۲
عنوان - ۴۳، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۲۵	عساکر - ۶۰، ۵۶، ۴۲، ۳۶، ۲۴	تا ۴۱
عورات گرجیه - ۹۴	۶۲، ۶۱	طواحبین - ۵۰، ۴۶، ۴۴
عوض - ۹۲، ۵۵، ۵۱، ۲۵، ۱۱، ۸	عساکر منصوره - ۲۶، ۱۷، ۱۳، ۳	طوامیر - ۴۱، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۱۴
۹۶	عساکر نصرت مآثر - ۴	۵۰
عوض تیول - ۹۲	عشر - ۵۳	طوامیرسان - ۱۴
عیار - ۲۰، ۲	هشور بنادر - ۹۶	طوامیر نسق - ۴۴
عین المال - ۴۹	عشیرت - ۴	طوایل - ۳۳، ۱۴، ۱۱
غ	عطار باشی - ۲۰	طوبی آشیان - ۹۶
غانات - ۷۰، ۶۸، ۶۳	عطار خانه - ۷۲	طومار - ۴۹، ۹
غایب - ۳	عظام - ۱۶	طومار عرض - ۱۵
غازیان - ۳۹۴ ح	عظیم الشأن - ۲۹، ۱۳، ۷، ۵، ۴	ظ
غرا (شریعت) - ۳	عقاقیر - ۳۳	ظروف - ۳۳، ۳۱
غرامت - ۷۲، ۴۹	علی السویه - ۶۵	ظهر - ۲۶
غسالان - ۲	علیق - ۳۳، ۱۵	ع
غلام - ۶۰، ۴۸، ۴۱، ۳۸، ۱۳، ۸		عارض - ۱۲

غلامان-۱۲، ۸، ۷، ۱۴، ۳۸، ۳۹، ۶۱، ۹۴  
 غلامان جدیدی - ۳۸  
 غلامان جزایری انداز - ۳۸  
 غلامان خاصه - ۱۹  
 غلامان ساده - ۱۹  
 غلامان کرجی سفید - ۱۹  
 غل و غش - ۲۱  
 غلیان - ۳۳  
 غیبت - ۳۷ تا ۴۱  
 غیبت و حضور کشیک - ۳۸  
 غیر ملازم - ۲۰

### ف

فاخره - ۱۱  
 فانوس - ۳۱  
 فراش - ۳۱، ۹۲  
 فراشان دفتر - ۴۳  
 فراش باشی - ۳۱  
 فراس باشیان - ۳۱  
 فراشخانه - ۶۶، ۵۹  
 «فرمان همایون شد» - ۴۲  
 «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» -  
 ۲۴  
 فصول - ۱۵  
 فعله - ۲۲  
 فلوس کاری - ۲۴  
 فیما بین - ۵۴، ۴۸، ۴۷، ۳۶، ۲۳، ۲۴، ۵۴  
 ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۵۹

### ق

قاب - ۶۳  
 قابلق دستمال - ۱۹  
 قابوچیان حرم - ۴۱، ۲۷  
 قابوچیان دیوان - ۴۱، ۸  
 قابوشی باشی - ۲۸  
 قابوچی باشی خلوت - ۲۸  
 قابوچی باشی دیوان - ۲۸  
 قاز بیکی - ۲۶

قاضی - ۳  
 قاضی اصفهان - ۳  
 قاضی عسکر - ۴۳  
 قاطبه - ۴۱، ۲۵، ۹، ۸، ۷، ۵  
 قال - ۲۲، ۲۱  
 قالی - ۳۲، ۳۱  
 قالی تکنیدن - ۲۲  
 قالچه - ۳۱  
 قانون - ۳۵، ۳  
 قانون حق و حساب - ۶، ۴۹  
 قبض - ۶۶، ۳۰، ۲۸  
 قبض و اخذ - ۲۶  
 قبوض - ۲۸، ۱۰  
 قبله عالم - ۲۵  
 قبله عالیان - ۶  
 قدر - ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۴، ۳۷ تا ۴۳،  
 ۵۱، ۴۷  
 قدغن - ۱۰ تا ۱۲، ۳۴، ۴۸  
 قرا آفتابه - ۳۱  
 قرص - ۲۲، ۲۱  
 قرص کوب - ۲۱  
 قرص کوبی (دستگاه) - ۲۱  
 قرص نقره - ۲۲  
 قشون - ۵۴، ۴۳، ۴  
 قصیل - ۳۳  
 قضاة - ۳۲  
 قطار - ۳۳  
 قطاعی (دستگاه) - ۲۱  
 قطع - ۳۰  
 قطع و فصل - ۱۳، ۸، ۷  
 قلابی - ۳۳، ۲۳ (زر...)، ۳۴  
 قلاع - ۹۴، ۲۹  
 قلب - ۷۲  
 قلمرو - ۸۴، ۵  
 قلم سیاهی - ۱۵  
 قلم مداد - ۱۵  
 قلمی - ۳۰، ۲۸، ۱۷، ۱۵، ۱۲، ۱۰  
 ۳۳، ۳۷ تا ۴۱، ۴۰، ۴۹، ۴۴  
 ۵۱، ۵۰

قنطرغه - ۳۳

قنوات - ۴۴، ۴۵، ۴۶  
 قور - ۳۸، ۳۷  
 قورچی - ۶۰، ۴۸، ۳۷، ۱۳، ۸  
 قورچیان - ۹۴، ۶۱، ۳۷  
 قورچیان جدیدی - ۳۷  
 قورچیان ملازم دیوان - ۷  
 قورچیان یراق - ۳۷، ۲۷، ۱۶  
 قورچی اجرلو - ۱۲  
 قورچی باشی - ۵۳، ۳۷، ۷، ۵  
 قورچی باشیان - ۵۳، ۲۰، ۷  
 قورچی صدق - ۲۷  
 قورخانه - ۶۳، ۲۹  
 قورخانه شاهی - ۲۹  
 قورقات - ۱۵  
 قوشخانه - ۶۳  
 قوشچیان - ۴۱، ۴۰، ۱۳  
 قول بیکی - ۴  
 قوللر آقاسی - ۵۳، ۳۸، ۸، ۷، ۵  
 قوللر آقاسیان - ۱۹  
 قهوه بریان کن - ۳۲  
 قهوه خانه - ۷۱-۳۲  
 قهوه دان - ۳۲  
 قیام و اقدام داشتن - ۲  
 قیجاجی - ۶۵  
 قیجاجیخانه - ۶۵  
 قیجاجیخانه امراتی - ۳۰-۶۲  
 قیجاجیخانه خاصه - ۶۳، ۳۰، ۲۹  
 ۶۶  
 قیمت نامچه - ۳۱، ۳۰، ۱۰

### ک

کارخانجات - ۳۵، ۳۴، ۱۲  
 کارخانجات خوراکی - ۱۱  
 کارخانه - ۶۶، ۲۸، ۱۲  
 کاشی (ظروف) - ۳۳  
 کاغذ بها - ۱۶  
 کاغذ پنجره - ۳۱  
 کاغذ گر - ۷۱  
 کامل عیار - ۲۲  
 کتاب - ۵۱، ۳۷، ۳۷، ۱۷، ۶  
 کتابخانه - ۷۱، ۶۳

متصدیان - ۴۴، ۴۳، ۳۶، ۶	ک	کتاب دفترخانه - ۶
متوجهات - ۴۷	کلیم - ۳۱	کجاوه - ۳۱
متوجهات دیوانی - ۴۹، ۴۷	کماشکان - ۲۲	کجاوه پوش - ۳۱
متوفی - ۳۷ تا ۴۲، ۴۰	ل	کدخدایان صنف - ۴۹
متولی - ۳	لباس خاصه - ۳۲	کدخدایان محلات - ۴۷
متولیان - ۲، ۴۳	لباس دوخته - ۳۰	کراچویی - ۳۸
مثال - ۴۴، ۲۴	لباسهای خاصگی - ۳۰	کرنا - ۳۲
مثال نویسان - ۴۴	لشکر نویس - ۶۲، ۶۱، ۴۱، ۱۸	کر کراقان - ۶۸، ۶۶
مثال نوشتن - ۴۴	لشکر نویسان - ۴۴، ۲۵، ۸	کر کیراقان - ۶۴ تا ۶۲، ۵۶
مقال - ۸۹، ۸۷، ۲۳، ۲۲	لشکر نویس دیوان - ۴۱، ۴۰، ۸	کسوف - ۲۰
مقالی - ۳۱	لله - ۱۹	کشیک - ۳۷ تا ۳۹
مجالس خاص و عام - ۲۰، ۱۶، ۱۵	لندره - ۳۱، ۳۰	کشیک نویسان - ۶۲
۲۵	لندره دوز - ۳۱-۳۰	کشیکخانه - ۱۹، ۱۸، ۱۲، ۷
مجالس عام - ۲۷	مادی سالاران - ۵۰	کشیکخانه در دولتخانه - ۶
مجالس عام و خاص - ۲۰	مال - ۴۹، ۱۲، ۱۰، ۳	کشیکخانه دیوان بیکی - ۴
مجلس - ۵۱، ۳۴، ۲۷، ۱۱، ۸	مال دیوان - ۳۵، ۳۴، ۳۱، ۱۳، ۱۱	کشیکخانه دیوان بیکیان - ۳
مجلس بهشت آمین - ۷، ۲۵، ۹، ۸	مال غایب - ۳	کشیکخانه عالی قابو - ۲
تا ۴۰	مال یتیم - ۳	کلاتر - ۴۹، ۴۷، ۴۵، ۴۴، ۳۰، ۵۰
مجلس پادشاهان - ۱	مالیات - ۵۰، ۴۶، ۴۳	کلاتران - ۴۱، ۱۷
مجلس خاص - ۲۷	مالیات دیوان - ۱۳ - ۶	کلاتریها (ارقام) - ۲۵
مجلس خاص و عام - ۲۱	مالیات دیوانی - ۲۹، ۱۷، ۶، ۵	کلاهدوز - ۳۰
مجلس عام - ۲۶	۴۵ تا ۴۳، ۳۶	لله بزبان - ۵۵
مجلس نشین - ۲۵، ۸	مالیه - ۲۹	کلید دار - ۷۰، ۶۹، ۶۶ تا ۶۴، ۲۹
مجلس نشینان - ۸	مأمور - ۹	کلید دار خزانه - ۱۹
مجلس نویس - ۵۹، ۱۶، ۱۵	مأمورین - ۵۱، ۵۰، ۴۷، ۴۶، ۱۰	کم عیار - ۲۱
مجمع - ۵	مباشر - ۳	کم وزن - ۲۲
مجمع جاتی - ۵	مباشران - ۳۶	کم وزن - ۲۲
مجوسیان - ۵۵	مباشران مالیات دیوانی - ۳۶	کوره قال - ۲۲
محاسبات - ۵۰، ۴۶ تا ۴۲، ۳۶، ۶	مباشرین - ۴۴، ۲۹	کهله کوئی (دستگاه) - ۲۱
۵۱	مباشرین اوقاف - ۲	کیفیات - ۴۱ تا ۳۵، ۱۷، ۱۳، ۸
مجال - ۴۶ تا ۴۴، ۲۵، ۱۲، ۲	مباشرین صدر خاصه - ۲	۴۳
۵۰ تا ۶۱، ۵۹، ۵۳	مباشرین مالیات دیوانی - ۴۳، ۲۹	کیفیات حقایق دفتری - ۴۳
مجال خاصه - ۶۰	مباشرین موقوفات - ۳، ۲	کیفیات دفتری - ۴۲، ۱۷
مجال خالصه - ۴۴	مباشرین موقوفات خاصه و ممالک - ۴۴	کیفیات طلب و تنخواه - ۳۸، ۱۳ تا
محتسب المالک - ۴۹، ۳۱، ۱۰	مبلغ - ۱۰ تا ۱۶، ۱۳، ۱۲، ۲۴، ۲۶	۴۱
۵۸	۲۸، ۳۶، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۷ تا	کیفیات عوض - ۸
محرر - ۴۲، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۱۸	۷۲ تا ۶۸، ۶۳	کیفیات مواجب - ۴۰، ۳۹
محرران - ۲، ۳۸، ۲۵، ۱۷، ۸	مبیع - ۳۰	کیفیات مواجب براتی .. - ۸
	متصدی - ۵۱	کفیت - ۱۳، ۱۱
		کیفیت شکایت - ۱۳

مستوفی سرکار تفنگچی آقاسی-۹	مرصع آلات - ۳۵	۶۰،۵۹،۴۶،۴۵،۴۴،۴۰
۳۹	مرغخانه - ۶۳	حمران ارقام - ۴۴
مستوفی سرکار توپچی باشی-۱۴	مزید ارتفاع - ۲۳	حمران دارالانشاء-۲۵
۴۰	مس(ظروف)-۳۳،۳۱(قهوه دان .)	حمران دفترخانه وزراء-۴۴
مستوفی سرکار غلامان-۳۸،۳۹	۳۲ (مشاعل .)	حمران دفتر دیوان - ۱۷
مستوفی سرکار فیض آثار-۵۰	مسائل شرعیه - ۱	حمران دیوان اعلی - ۱۷
مستوفی سرکار قورچی - ۳۷	مساح - ۴۶،۴۵	حمران سرکار خالص - ۱۷
مستوفی سرکار قورچیان - ۳۷	مساعده - ۴۶،۴۵	حمران سرکار صاحب توجیه-۴۲
مستوفی سرکار قورچی باشی-۷	مستاجر - ۲۴، ۴۵، ۴۶	حمران سرکار غلامان - ۳۸
مستوفی سرکار قوللر آقاسی ۸	مستاجران - ۳۶، ۲۲، ۴۳، ۴۴	حمران سرکار قورچیان - ۳۷
مستوفی سرکار وزیر توپخانه-۴۰	۵۰، ۴۶	حمران سرکار تفنگچی آقاسی-۳۹
مستوفی غلام - ۶۰	مستحفظان - ۹۴	حمران سرکار وزیر توپخانه-۴۰
مستوفی قورچی - ۶۰	مستدعیات ۲۱، ۱۲	حمر ملازم دیوان - ۳۸ تا ۴۰
مستوفی موقوفات مالک - ۴۴	مستقلات دیوانی- ۴۱	حمرین - ۴۳
مسکوک - ۲۳ تا ۲۱	مستمر - ۲۴	حمرین سرکار صاحب توجیه-۴۳
مسکران- ۲۲	مستمره - ۶	حصص - ۴۷
مسکرخانه - ۷۱	مستمری- ۲۶	حاصل - ۲۹، ۱۳، ۱۱
مسلمی - ۶۱	مستوفی- ۱۱، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۰	حاصلان - ۳۵
مسلمیات - ۴۴، ۵۲، ۵۳	۶۳ تا ۷۰	حاصلان دیوانی - ۴۷
مسند - ۱	مستوفیان- ۲، ۱۷، ۲۵، ۳۶، ۴۱	حاصلی - ۱۰
مسوده - ۱۵، ۴۴	۴۴، ۴۳	هفل بهشت آئین - ۱۵
مسوده دفاتر - ۱۶	مستوفیان جزو- ۱۷	هکوم به - ۴۵، ۳۳، ۶
مسوده دفتر موقوفات - ۴۴	مستوفیان جمع و خرج - ۳۶	حل - ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰
مسوده دفتری - ۴۴	مستوفیان سرحدات - ۴۱	حلات - ۴۷ تا ۴۹
مشاعل - ۳۲	مستوفیان عظام- ۶، ۷، ۱۱	حله - ۴۷، ۴۸
مشافهه - ۱۵، ۲۱، ۳۰	مستوفی ارباب التحویل - ۱۱	حلی - ۵۸، ۶۰ تا ۶۲
مشرف- ۱۵، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۵۴	۱۷، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۳۶ تا ۶۸، ۷۱	خارج - ۶۲، ۸۷
۵۵، ۶۴ تا ۷۱	مستوفی اصفهان- ۱۰، ۴۵، ۵۰	داخل - ۲۶، ۳۳، ۴۳، ۵۱، ۷۲ تا ۸۷
مشرفان - ۹ تا ۱۱، ۱۵، ۲۱، ۲۸	۵۹، ۵۱	داخلیت - ۳۲
۳۵، ۴۱، ۴۹	مستوفی الممالک- ۶۵، ۱۶، ۱۷	در خرج - ۲۹، ۹۵
مشرف آبدارخانه - ۶۳	۴۳، ۵۹، ۶۰	در معاش- ۳۶، ۴۴، ۵۳، ۵۹، ۹۵
مشرف ایباغیخانه - ۶۵	مستوفی ایشیک آقاسی باشی- ۸	درس - ۲
مشرف بیوتات- ۱۰، ۳۴، ۳۵، ۵۶	مستوفی تفنگچی - ۶۰	درسان - ۲
مشرف بیوتات - ۹	مصطفی توپچی باشی - ۴۰، ۶۰	ذهب - ۷۱
مشرف توپخانه - ۶۳	مستوفی خاصه - ۶، ۱۷، ۴۵، ۴۶	رافعه شرعیه - ۴
مشرف جباخانه- ۲۹	۴۷، ۵۱، ۵۹	رییات - ۳۳
مشرف حویجخانه- ۶۳	مستوفی سرکار آقایان- ۴۱	رجوع - ۳، ۲۱، ۲۷، ۴۲
مشرف خزانه - ۶۲	مستوفی سرکار انتقالی- ۴۶	رسوم- ۵۱، ۵۶، ۶۲، ۹۵
مشرف شربتخانه - ۶۳	مستوفی سرکار ایشیک آقاسی باشی- ۸	

ملبوس - ۳۵  
 ملت بیضا - ۳  
 ملتھی - ۱۹  
 ملکان - ۴۴  
 ممالک - ۴۱، ۲۹، ۲۷، ۲۴، ۲۰، ۱۸، ۱۷  
 ممالک محروسه - ۵، ۱۲، ۷ تا ۳  
 ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷  
 ۴۱، ۳۶ تا ۴۹، ۴۴  
 ممضی - ۲۰، ۸  
 مملکت - ۴۹، ۴۷، ۱۳، ۶، ۴  
 مناصب - ۱۸، ۱۶، ۱۵، ۹، ۸، ۵  
 ۲۰، ۱۰، ۴، ۲، ۴۱، ۳۶، ۲۶، ۲۵  
 مناصب دیوان اعلیٰ - ۴۲  
 مناط - ۴۶، ۲۱، ۱۷، ۱۶  
 منبر - ۱۱  
 منجم باشی - ۳۰، ۲۰  
 منجم باشیان - ۲۰  
 منجین - ۴۱  
 منشیان دارالانشاء - ۲۵  
 منشیان ممالک - ۲۵  
 منشی الممالک - ۶۰، ۴۶ تا ۴۲  
 منشی دیوان - ۲۵، ۱۲  
 منصب - ۱۸، ۱۲، ۷، ۵، ۴، ۲، ۱  
 ۵۲، ۳۶  
 منصوب - ۲۲، ۴  
 منقح - ۳۵  
 منقوش - ۲۱  
 من له الحق - ۳  
 مواجب - ۷، ۱۴، ۱۱، ۹ تا ۷، ۴  
 ۳۴، ۳۲، ۲۹ تا ۲۴، ۲۰، ۱۹  
 ۲۰، ۵۸ تا ۳۷، ۴۳ تا ۴۷، ۴۱، ۵۸  
 ۹۴، ۵۳، ۸۲، ۷۲  
 مواجب براتی - ۷ تا ۹، ۴۰  
 مواجب قشون - ۴  
 مواجب همه ساله - ۷، ۲۰، ۸  
 ۹۵، ۹۳، ۹۲، ۳۹  
 موازنه - ۳۴  
 موازی - ۲۴، ۲۰

مفاصا - ۷ - ۵۰  
 مفاصا حساب - ۵۰، ۴۷، ۴۴، ۶  
 مفروغ - ۵۱، ۵۰، ۴۷، ۳۶  
 مقابله - ۳۴، ۱۱  
 مقراض کر - ۷۱  
 مقربان - ۲۵، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۵، ۱۶  
 ۲۹ تا ۳۱، ۳۳، ۴۱، ۵۷، ۵۹  
 تا ۶۲  
 مقربان قزلباش - ۲۹  
 مقرب الحضرت - ۲۸، ۲۷، ۱۸  
 ۳۶، ۲۹  
 مقرب الخاقان - ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۶  
 ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴ تا ۲۸، ۲۶  
 مقرر - ۱۶، ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۷، ۳  
 ۱۹ تا ۲۸، ۳۰ تا ۳۴  
 ۳۷، ۵۳، ۵۴ تا ۵۱، ۵۶  
 تا ۵۸  
 مقررہ - ۷۲، ۴۴، ۲۶  
 مقررہ - ۲۳، ۳۱، ۳۰، ۱۷، ۱۱  
 ۳۵، ۵۹، ۵۴  
 مکمل - ۲۹  
 ملا - ۱  
 ملا باشی - ۲۱، ۲۰، ۲۱  
 ملا باشیان - ۲  
 ملا باشیکری - ۲۰، ۱  
 «ملاحظہ شد» - ۴۴  
 ملازم - ۵۳، ۵۱، ۳۹، ۱۷، ۸ تا ۶  
 ۵۷ تا ۶۲، ۹۴  
 ملازمان - ۲۷، ۲۴، ۱۷، ۱۲  
 ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۷۲ تا ۸۶  
 ملازمان دیوان - ۲۱، ۲۰، ۱۷، ۶  
 ۳۶ تا ۴۰  
 ملازمان دیوانی - ۴۷، ۴۵  
 ملازمان قدیمی - ۳۹ تا ۳۷  
 ملازمت - ۱۷، ۱۵، ۱۴، ۹ تا ۶  
 ۱۸، ۲۰، ۲۴ تا ۲۷، ۳۶ تا ۴۲  
 ملازمت اطباء - ۲۰  
 ملازم دیوان - ۲۱، ۲۰، ۱۷، ۷، ۶  
 ۳۹، ۳۷، ۳۶

مشرف شعر بافخانه - ۶۳  
 مشرف قوشخانه - ۶۳  
 مشرف ضرابخانه - ۳۳  
 مشرف قورخانه و غانات - ۳۶  
 مشرف قیجاچیخانه امرائی - ۶۲  
 مشرف قیجاچیخانه خاصه - ۶۳  
 مشرف کتابخانه - ۶۳  
 مشرف مرغخانه - ۶۳  
 مشرف مطبخ - ۶۳  
 مشرف میوه خانه - ۶۳  
 مشروعه ۱  
 مشعلخانه - ۷۱، ۳۲  
 مشعلدار - ۳۲  
 مشعلدار باشی - ۳۱-۳۲  
 مصاحبت - ۲  
 مصارف - ۹۶، ۴۶ تا ۴۴  
 مصالح نقاشی - ۷۱  
 مصرف - ۴۳، ۳۴  
 مطبخ - ۷۱، ۶۳، ۵۷، ۲۸، ۱۱  
 مطهره - ۳۲  
 معافی - ۶۲، ۶۱، ۵۷، ۵۳، ۵۲  
 ۹۵ (ارقام: -) ۴۳، ۴۲ (احکام: -)  
 ۴۳  
 معانیات - ۲۶، ۲۵، ۱۸، ۱۷  
 ۴۴، ۴۱  
 معانیت - ۳۶  
 معتمد - ۴۷، ۴۶، ۳۱ تا ۲۹  
 معتمد ناظر - ۳۱  
 معزول - ۲۲، ۴  
 معزی الیه - ۱۳، ۹  
 معظم الیه - ۲۰، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۹ تا ۵  
 معمار باشی - ۱۱  
 معوض عنه - ۸  
 معیر - ۲۴، ۲۱  
 معیران - ۲۲، ۲۱  
 معیر الممالک - ۳۳، ۲۴، ۲۳، ۲۱  
 ۳۴  
 منقوش - ۳۳ - ۲۱

نقری-۳۷ تا ۴۱، ۷۲ (سررشته .)	ناظر-۱۰، ۵ تا ۱۷، ۱۲، ۱۹، ۲۷، ۲۸	موجه - ۶
۴۱، ۳۸	۳۰، ۲۸ تا ۳۴، ۳۲، ۳۵، ۴۹، ۵۶	موچکدان - ۳۱
نقری قشون-۴۳، ۴۲	۶۴، ۶۳ تا ۷۱	مؤدی - ۳۴
نقری ملازمان-۷۲	ناظران - ۴۱	مؤدیان-۶، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱
نقیر-۳۲	ناظران بیوتات - ۲۰	مودیان حساب دیوانی-۶
نقاره-۴۸، ۳۲	ناظر بیوتات - ۹، ۶ تا ۱۲، ۱۴	مؤدیان حسابه-۶
نقاره خانه-۳۲	۲۰، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۶۶	موقف-۱
نقاشخانه-۷۱	ناظر دفترخانه - ۵۶، ۳۶	موقوفات-۴۴
نقد-۱۹، ۲۸، ۳۵، ۴۳، ۵۲، ۵۶	ناظر دواب-۱۵، ۱۴	موقوفات تفویضی-۳
۶۲، ۶۴، ۶۸، ۶۸ تا ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲	نامزروع - ۴۶، ۴۵	موقوفات شرعی - ۳
نقده (روپوش - ۲۳)	نامشروع - ۴۸	مولود (روز)-۲۰
نقده سازی-۳۳، ۲۵، ۲۲	نامه نویس - ۱۶	موم کافوری ساز-۹۵
نقده نقره-۲۳	نایب - ۴۹، ۴۱	مومیائی-۸۷، ۸۹
نقدی-۳۶، ۱۰	نایب الصدارة - ۲	مومی الیه-۱۳، ۲۰، ۲۹، ۳۹، ۴۰، ۴۴
نقره-۲۱ تا ۲۳، ۳۲ (ظروف...)	نسخ-۴۳	مؤنت - ۴۶
۳۳، ۳۱ (قهوه دان) ۳۲ (مشاغل) ۲	نسخجات-۱۷، ۱۶، ۳۶، ۳۷	مؤنت زراعت-۹۶، ۴۶
نقره-آلات-۳۵	نسخجات اخراج و متوفی-۳۷ تا ۴۰	مہتران-۱۵، ۱۵، ۵۵
نقره خالص-۲۲	نسخجات دیوانی-۷	مہتران رکانخانه-۱۹
نقره شاخدار-۲۲	نسخجات سان-۳۷، ۸ تا ۴۱	مہتری رکیب خانه - ۱۹
نقره کامل عیار-۲۲	نسخجات سپه سالاران و سرداران-۳۶ تا ۳۹	مہر انگشتر آفتاب اثر-۲۶
نقره کم عیار-۲۱	نسخجات محاسبات عمال-۶	مہر ثبت مہر ہمایون - ۲۵
نقود-۳۱	نسخجات ملازمت-۳۷ تا ۴۰	مہر دادن-۲۶
نقصان-۱۱، ۱۱، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۴۵، ۴۶	نسخہ-۵۴، ۵۱، ۴۷	مہر دار-۲۶، ۲۵
۴۹، ۴۶	نسخہ بازدید-۵۱	مہر داران-۲۶
نقیب-۴۷	نسخہ سان - ۷ تا ۹	مہر دار مہر شرف نقاد-۲۵، ۲۷، ۵۷
نقیب دار السلطنہ اصفہان-۴۷	نسخہ سان تفنگچیان-۹	مہر دار مہر ہمایون-۴۷، ۲۵
نمد-۳۲	نسخہ سان توبچیان-۱۴	مہرداری - ۲۵
نمد بالاپوش-۳۳	نسخہ سان غلامان-۸	مہرداری ہمایون - ۲۵، ۵۷
نمد بور-۳۱	نسخہ سان قورچیان-۷	مہر شرف نقاد-۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۷
نمد لنگہ الوان-۳۱	نسخہ عملکرد-۴۵-۴۶	مہر سہر آثار - ۲۶، ۶
نواب-۹۲	نسخہ کشیدن-۴۴	مہمسازی-۴۳، ۱۰
نواب اشرف-۱۵، ۲۰، ۴۰	نسخہ محاسبات-۴۲	میراب دار السلطنہ اصفہان-۵۰
نواب طوبی آشیان-۹۶	نسق-۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۷، ۳۶	میرشب-۴۹
نواب کامیاب-۱۴	۴ تا ۴۴، ۵۹، ۵۱	میل آہنگری-۲۱
نواب کامیاب اقدس اشرف-۲۳	نصب-۳، ۲۱، ۲۲، ۲۴	میلک-۳۱
نواب کیتی ستان-۴۲	نظار-۲	مین باشیان-۹، ۱۳، ۳۰، ۳۹، ۴۰
نواب ہمایون-۳۳	نظارت-۱۹، ۶۲	مین باشیکری-۸، ۹، ۱۴
نواد-۳۱	نظر آفتاب اثر-۲۰، ۲۱	میوہ خانہ-۳۱، ۳۳، ۶۹
نوبر (میوہ)-۵۱	نظم و نسق-۱۴	ن
نویسنده-۳۴، ۳۷، ۴۲، ۵۰، ۵۰	نعلبندان-۱۴	نازابالش-۳۲
نویسنده بقایا-۶۴	نعل و میخ-۳۳	

و کالت-۵۲ و کلا-۰۸۸	وزراء اعظم- ۶ تا ۱۳، ۲۰	نویسنده نظارت- ۶۲
و کیل-۹۲، ۳۴	وزراء اوقاف- ۲	نه دانگ و نیم- ۲۴، ۲۳
و کیل دیوان اعلی- ۵۲	وزراء توپچی باشی- ۴۰	نهی از منکرات- ۳
ولاة- ۲۰، ۵، ۴	وزراء دیوان اعلی- ۱۷	نهی منکر- ۱۸
ولایات- ۴، ۲ تا ۱۱، ۱۱، ۱۱، ۱۳، ۱۱	وزراء سرحدات- ۴۳	نیم شاهی- ۲۷
۱۷، ۷۲، ۵۱، ۴۳، ۳۴، ۳۰، ۲۹	وزراء سرکار تفنگچی آقاسی- ۳۹	و
ولایت- ۱۷	وزراء غلامان- ۳۸	واجب العرض ۶
هفت دانگ- ۲۳	وزراء قورچی- ۳۷	واجبی- ۲۲ تا ۳۳، ۲
هلیله- ۳۳	وزن شاه- ۷۱	واصل- ۴۴
هم قلم- ۴۲، ۳۴	وزیر- ۵۰، ۴۷، ۴۵	واصلی (وجه)- ۲۴
هم قلمی- ۱۷	وزیر اصفهان- ۵۹، ۵۱، ۴۵	واقعه نویس- ۱۶، ۱۵، ۵
همه سالجات- ۱۸، ۱۷، ۱۰، ۲۴	وزیر اعظم- ۱۶، ۱۳، ۸، ۶، ۵، ۲۸	واقعه نویسان- ۲۶، ۱۵
۴۱، ۳۶	تا ۳۰	واقف- ۳
همه ساله- ۷ تا ۱۱، ۹، ۱۱، ۱۳ تا ۱۵	وزیر اعظم دیوان اعلی- ۵	والی- ۶۸، ۵، ۵
۵۳، ۵۲، ۴۵، ۴۲ تا ۳۶، ۲۴، ۲۰	وزیر ایشیک آقاسی باشی- ۸	وجود قدس- ۴۸، ۲۰
۵۵ تا ۶۲، ۹۴ (پروانجات) ۴۳	وزیر بیوتات- ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۲	وجوه- ۹۶، ۳۴، ۲۶، ۲۰
(تصدیقات) ۴۲ (موجب) ۹۲	۳۵، ۳۴	وجوهات- ۱۶، ۱۳، ۶ تا ۲۹، ۱۸
۹۵، ۹۳	وزیر تفنگچی- ۶۰	۵۹، ۵۱، ۵۰، ۴۵، ۴۴، ۴۲
همه ساله براتی- ۴۱	وزیر تفنگچیان- ۳۸	وجوهات اصفهان- ۴۵
همیشه کشیک- ۴۰، ۳۹	وزیر توپخانه- ۴۰، ۳۹	وجوهات انفادی- ۵
هیبه خانه- ۷۰	وزیر دارالسلطنه اصفهان- ۴۴	وجوهات حلال- ۲
ی	۵۰، ۴۵	وجوهات دیوانی- ۵۰، ۴۷
یادداشت- ۱۵	وزیر دیوان اعلی- ۱۴، ۹، ۷، ۶	وجوه انفادی- ۲۹
یراق- ۶۵، ۵۳، ۳۷، ۲۷، ۲۶	۴۵، ۴۳، ۳۹ تا ۳۷، ۳۰، ۲۸، ۱۵	وجوه بر- ۲
یساقی (مرد)- ۸۹، ۸۷، ۹۲، ۹۱	۵۲، ۵۱، ۴۷، ۴۶	وجوه تحویلی- ۲۹
یساقیان- ۴۱	وزیر سرکار آقاییان و- ۴۰	وجوه تصدقی- ۲۰
یساولان ۸، ۱۴، ۱۰، ۶۱، ۶۲، ۹۳	وزیر سرکار انتقالی- ۴۷، ۴۶	وجوه دیوانی- ۱۱
یساولان صحبت- ۲۸، ۲۷، ۲۸، ۴۳، ۲۱	وزیر سرکار تفنگچی آقاسی- ۳۹، ۹	وجوه راهداری- ۴۱
یساولان قور- ۳۸، ۳۷	وزیر سرکار توپچی باشی- ۴۰، ۱۴	وجوه عشور بنادر- ۹۶
یکساله (تنخواه)- ۵۳، ۵۶، ۶۰ تا ۲	وزیر سرکار غلامان- ۳۸، ۳۷	وجوه مالیه اصناف- ۲۹
یوز باشی- ۱۹	وزیر سرکار فیض آثار- ۵۰، ۴۴	وجه- ۱۰، ۱۳، ۱۰، ۲۴، ۲۴، ۳۷، ۴۴
یوزباشیان- ۱۹، ۱۳، ۱۹، ۳۰، ۳۷	وزیر سرکار قورچی- ۳۷، ۳۶	۴۷، ۵۲ تا ۵۸، ۵۵، ۶۰ تا ۷۰
تا ۴۰	وزیر سرکار قورچی باشی- ۷	وجه برآورد- ۱۰
یوزباشیان غلام- ۳۸	وزیر سرکار قوللر آقاسی- ۸	وجه تصدق- ۲۰
یوزباشی آقاییان سفید- ۱۹	وزیر قورچی و وزیر غلام- ۶۰	وجه مؤنت- ۴۶
یوزباشی آقاییان سیاه- ۱۹	وزیر کل خراسان- ۸۱	وجه واجبی- ۲۳
یوزباشی گری- ۱۴، ۸، ۷	وصل ارقام واحکام- ۳۶	وجه واصلی- ۲۴
یوزده- ۱۹	وصول- ۲۹، ۱۳، ۱۱	وزارت اعظم- ۵
یونجه- ۳۳	وضع- ۱۰، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۶۳	وزارتها (ارقام)- ۲۵
	وظایف- ۱۷، ۳۶، ۴۱، ۴۲	وزراء- ۳۶، ۳۰، ۲۵، ۱۷، ۷، ۶
	وظیفه- ۹۵، ۱	۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳ تا ۴۶، ۵۳، ۵۶
	وقفی- ۴۷، ۴۶، ۵۳	۶۸، ۶۴، ۶۲
	وقوف- ۱۰، ۲۰ تا ۲۲، ۳۰	

# سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد

مینورسکی بر تذکرة الملوك

ترجمه

مسعود رجب نیا

با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر

محمد دبیر سیاقی





## فهرست مندرجات کتاب سازمان اداری و حکومت صفوی

صفحه	موضوع
	مقدمه مترجم بر چاپ اول
	مقدمه مترجم بر چاپ دوم
	<b>I - منابع و مآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران :</b>
۲	فصل اول - قلت منابع ایران
۴	فصل دوم - جهانگردان اروپائی
۱۱	فصل سول - تذكرة الملوك :
۱۱	۱ - اوضاع مقارن زمان تألیف
۱۴	۲ - مطالب تذكرة الملوك
	<b>II توضیحات :</b>
۱۷	<b>الف - بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی</b>
۱۷	۱ - شاه
۲۰	۲ - طبقات حاکمه
۲۹	۳ - طبقات میانه
۳۱	۴ - کارگران
۳۶	۵ - علل زوال دولت صفوی
۳۹	<b>ب - مسائل مختص بتشکیل حکومت :</b>
۳۹	۱ - ممالک و خاصه
۴۳	۲ - معافیتها - ومالیاتها ومستمریها



صفحه	موضوع
۴۸	۳ - بیوتات سلطنتی
۴۹	۴ - تشکیلات نظامی
۶۲	فهرست مطالب متن اصلی تذکرة الملوك
۷۱	تعلیقات یا شرح مطالب :
۷۱	مشاغل و مناصب :
۷۱	باب اول - مقامات روحانی
۷۲	فصل اول - شغل ملا باشی
۷۳	فصل دوم - وظائف صدور (صدر خاصه)
۷۴	فصل سوم - قاضی (اصفهان)
۷۵	فصل چهارم - شیخ الاسلام
۷۵	فصل پنجم - حدوث تغییرات در تشکیلات لشکری
۷۶	باب دوم - در بیان منصب هر يك از امراء عظام
۷۶	الف : سرحداران
۸۱	ب : وظائف امراء در دولتخانه
۸۱	فصل ششم - وزیر اعظم
۸۵	فصل هفتم - قورچی باشی
۸۸	فصل هشتم - بیان مشاغل افراد قوللر و جزایری (قوللر آقاسی)
۸۸	فصل نهم - ایشیک آقاسی باشی
۸۹	فصل دهم - تفنگچیان (تفنگچی باشی)
۹۰	فصل یازدهم - ناظر بیوتات
۹۲	فصل دوازدهم - دیوان بیکی
۹۳	فصل سیزدهم - امیر شکار باشی
۹۳	فصل چهاردهم - توپخانه (توپچی باشی)
۹۴	فصل پانزدهم و شانزدهم - امیر آخور باشی (جلو و صحرا)



صفحة	موضوع
۹۵	فصل هفدهم - مجلس نویس
۹۸	فصل هجدهم - مستوفی الممالک
۱۰۳	فصل نوزدهم - خلیفة الخلفا
۱۰۶	باب سوم - در میان منصب هر یک از مهربان
۱۰۷	قسم اول - مقرب الخاقان :
۱۰۷	نوع اول - خواجه سرا
۱۰۹	نوع دوم - مأموران رسمی مورد اعتماد ملازم سلطان
۱۰۹	فصل بیستم - حکیمباشی
۱۰۹	فصل بیست و یکم - منجم باشی
۱۱۰	فصل بیست و دوم - معیر الممالک (ضرابخانه)
۱۱۱	مراحل ضرب مسکوک
۱۱۲	میزان عیار فلزات گران بها و وزن مسکوک
۱۱۳	واجبی و نوسانات آن
۱۱۷	فصل بیست و سوم - منشی الممالک
۱۱۷	۱ - منشی الممالک
۱۱۸	۲ - رقم نویس
۱۱۸	۳ - حکم نویس
۱۱۸	۴ و ۶۵ - مهرداداران
۱۱۸	فصل بیست و چهارم - مهردادار مهرهایون
۱۱۹	فصل بیست و پنجم - مهردادار مهر شرف نفاذ
۱۱۹	فصل بیست و ششم و بیست و هفتم - دواتداران
۱۲۰	قسم دوم - مقرب الحضرت :
۱۲۰	۱ - ابواب جمعی و زیردستان ایشیک آقاسی باشی
۱۲۰	فصل بیست و هشتم - ایشیک آقاسی باشی حرم

## موضوع

صفحه

- ۱۲۰ فصل بیست ونهم وسی ام - یساول (یساولان صحبت)
- ۱۲۱ فصل سی ویکم - قاپوچی
- ۱۲۲ ۲ - صاحبجمع (صاحبجمعان بیوتات)
- ۱۲۴ فهرست ۳۴ کارخانه
- ۱۲۶ فصل سی ودوم - خزانهدار وکلیددار خزانہ (خزانہ سلطنتی)
- ۱۲۶ فصل سی وسوم - جبادار باشی (جباخانه)
- ۱۲۶ فصل سی وچهارم وسی وپنجم - قیچاجی خانہ خاصہ وامرائی
- ۱۲۷ فصل سی وششم - فراشباشی وصاحبجمع مشعلخانہ
- ۱۲۸ فصل سی وهفتم وسی هشتم وصدم - توشمال باشی
- ۱۲۸ فصل سی ونهم وچهل ویکم وچهل وهفتم (سقاخانہ - ایانخانہ  
- شیرہ خانہ یا آبدارخانہ - قهوه خانہ - شربتخانہ ) ،
- ۱۲۹ متصدی تدارك آب وقهوه وآشامیدنی
- ۱۳۰ فصل چهلم - شترخان
- ۱۳۰ فصل چهل ودوم - تحویلداران
- ۱۳۱ فصل چهل وسوم - رکابخانہ
- ۱۳۱ فصل چهل وچهارم - مشعلخانہ ونقارہ خانہ
- ۱۳۲ فصل چهل وپنجم وچهل وششم - انبار واصطبل
- ۱۳۳ فصل چهل و هشتم - ضرابی باشی
- ۱۳۳ فصل چهل ونهم - صراف باشی
- ۱۳۳ **باب چهارم - حسابداران ومنشیان**
- ۱۳۴ مقصد اول
- ۱۳۴ فصل پنجاهم - وزیر بیوتات
- ۱۳۴ فصل پنجاه ویکم - مستوفی ارباب تحویل

صفحه	موضوع
۱۳۵	فصل پنجاه و دوم - مشرفان بیوتات
۱۳۹	مقصدثانی
۱۳۵	فصل پنجاه و سوم - ناظر دفترخانه همایون
۱۳۶	فصل پنجاه و چهارم - داروغه دفترخانه
۱۳۷	فصل پنجاه و پنجم تاشصت و دوم - وزیر و مستوفی سرکار قورچی . وزیر و مستوفی سرکار غلامان . وزیر و مستوفی تفنگچیان . وزیر و مستوفی توپخانه
۱۳۸	فصل شصت و سوم و شصت و چهارم - لشکر نویس و سرخط نویس
۱۳۹	فصل شصت و پنجم - ضابطه نویس
۱۴۰	فصل شصت و هشتم - صاحب توجیه
۱۴۲	فصل شصت و هفتم - دفتر دار
۱۴۲	فصل شصت و هشتم - عزب باشی
۱۴۳	فصل شصت و نهم - ضابط دوشلك و کیل
۱۴۳	فصل هفتادم - اوارجه نویس
<b>باب پنجم - در ذکر شغل مختص هر يك از عمال دار السلطنه اصفهان ۱۴۶</b>	
۱۴۷	فصل هفتاد و یکم و هشتاد و یکم - وزیر و مستوفی سرکار فیض آثار
۱۴۸	فصل هفتاد و دوم - مستوفی موقوفات
۱۴۸	فصل هفتاد و هشتم تا هشتادم - ادارات اصفهان
۱۵۰	فصل هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم - وزیر و مستوفی سرکار انتقالی
۱۵۱	فصل هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم - کلاتر و نقیب
۱۵۲	فصل هفتاد و هفتم - داروغه اصفهان
۱۵۴	فصل هفتاد و هشتم - محتسب
۱۵۵	فصل هشتادم - میراب
۱۵۶	فصل هشتاد و سوم - ریاع



خاتمه :

۱۵۷	مقاله اول - مواجب اعضاء دستگاہ مرکزی
۱۵۹	(الف) مواجب مستمر
۱۶۴	(ب) طبقه بندی مواجب
۱۶۹	(ج) رسوم
۱۷۴	(د) توزیع و تقسیم رسوم
	<b>مقاله دوم - مواجب و افراد سپاهی بیکریکیان</b>
۱۷۸	جدول اول
۱۸۲	(ب) توضیحات مربوط بجزرافیای اداری
۱۸۸	(الف) شمال غرب
۱۹۶	(ب) مشرق
۲۰۰	(ج) شمال
۲۰۱	(د) جنوب شرقی
۲۰۱	(ه) مرکز
۲۰۴	(و) مغرب
۲۰۵	(ز) جنوب و جنوب غرب
۲۰۸	<b>مقاله سوم - بودجه :</b>
	<b>I عواید</b>
۲۰۹	(الف) حاصل جمعها
۲۱۳	(ب) رؤسای گردآوری عواید
۲۱۳	(الف الف) - اوارجه
۲۱۳	(ب ب) - خاصه
۲۱۴	(ج ج) - ضابطه

صفحه	موضوع
۲۱۶	(د د) معادن
۲۱۷	(ه ه) - ارباب التحاويل
۲۱۹	(ج) - عوايد برطبق مندرجات منابع فرنگی
۲۲۸	II مخارج (جدول سوم)
۲۳۱	III توازن (جدول دوم و سوم)
۲۳۶	ضمایم :
۲۳۶	I ایرانیان و ترکان مقیم ایران
۲۴۰	II پشتیبانان پیشوایان قدیم اردبیل
۲۵۳	III زمینداری در ایران
۲۵۷	IV جریان امور اداری
۲۵۸	(الف) نظر شاردن درباره امور اداری ایران
۲۶۱	(ب) مدارك مجموعه فرامین سلطنتی موزه بریتانیا
۲۶۶	(ج) مهرهای مقام سلطنت
۲۷۰	(د) اقسام اسناد ومدارك اداری
۲۷۲	V - شیوه تحریر وسبك تذكرة الملوك
۲۷۴	VI - مراجع وماخذ
۲۷۴	الف - فهرست کتب فارسی
۲۷۶	ب - فهرست کتب زبانهای بیگانه
۲۸۵	فهرست لغات واصطلاحات
۲۹۶	فهرست نام جایها
۳۱۲	فهرست نام کسان
۳۲۹	فهرست نام قبایل وطوائف وایلات وسلسلهها
۳۳۵	فهرست نام کتابها ومجلهها
۳۴۲	جدول خطا و صواب
پس از ۳۴۲	

## پیشگفتار

ترجمه حواشی و تعلیقات فاضلانۀ استاد مینورسکی بر کتاب تذکره الملوك که وعده نشر آن در مقدمه متن کتاب مذکور داده شده بود بهمت دوست فاضل آقای مسعود رجب نیا پایان پذیرفت و قبل از بیان هر نکته‌یی باید از مساعی مصروفه ایشان در راه ترجمه و مقابله و تصحیح این کتاب سپاسگزار بود.

در ترجمه حواشی و تعلیقات مذکور پس از آماده شدن بمنظور تنقیح و تطبیق با همکاری مترجم محترم دقت وافی رفت - و این امعان نظر اگرچه سالی تمام زمان گرفت اما گمان من اینست که گم کردن این مایه عمر بدان نیت که اثری بی‌ارز به پیشگاه اهل ادب تقدیم نشود، نا بجان بود. همکاری تصحیح و تنقیح هنگام چاپ کتاب نیز بهمین قصد بوده است. امید که گردانندگان «انجمن کتاب» که باروی گشاده تحمل هزینه چاپ این کتاب را کرده اند و بیوسته عمر و مال در کار نشر آثار گرانبها دارند و بر ذخائر معنوی و آثار علمی و ادبی کشور می‌افزایند درین نیت خیر کامروا و موفق باشند. اما کتاب حاضر که «سازمان اداری حکومت صفوی» نامیده شده است، چنانکه گفتیم ترجمه حواشی و تحقیقات و تتبعات فاضلانۀ خاورشناس نامی مینورسکی (Minorsky) بر کتاب گرانبهای تذکره الملوك است که در کمبریج از شهرهای انگلستان بسال ۱۹۴۳ میلادی طبع و نشر گردیده است. متن کتاب یعنی تذکره الملوك از تشکیلات اداری و دربار و طبقات و مشاغل و مناصب و عواید دوران صفویه سخن میدارد و حاوی اطلاعاتی درباره

حکام و ولایه و سرحدداران آن زمان و میزان درآمد و نیروی لشکری آنانست و ظاهر ابدستور اشرف افغان و بدست کسی که خود از مبانی تشکیلات اداری صفوی آگاهی کامل داشته، برشته تحریر در آمده است.

متن کتاب مزبور را که استاد مینورسکی از روی نسخه منحصری بچاپ عکسی رسانده است، و شرح و تفصیل کیفیت چاپ آنرا از گفتار خود ایشان بدنبال این مقاله خواهیم آورد، نگارنده در بهمن ماه سال ۱۳۳۲ در تهران بچاپ رسانید و بر آن فهارسی لازم و توضیحاتی اندک امامفید افزود و در مقدمه آن وعده داد که ترجمه حواشی و تعلیقات را بعنوان جلد دوم تذکره الملوك منتشر سازد. اما پس از آماده شدن ترجمه حواشی و تعلیقات مذکور انصاف دید که بر این مطالب مفید عنوان مستقل دهد، زیرا بتحقیق اطلاعات گردآوری شده مورد بحث علاوه بر آنکه مطالب تذکره الملوك را بهترین وجهی تشریح و بروشنترین طریقی تکمیل و جالب میسازد خود نمونه یکی از کارهای دقیق و منظم و مبتنی بر مطالعات عمیق و پیردامنه در زمینه تاریخ و جغرافیا و ادب و فرهنگ و علم الاجتماع تلقی میشود و بحق شایسته است که سر مشق محققین و متبعین قرار گیرد و قطعیت که استاد مینورسکی سالیان دراز دست اندر کار تهیه مصالح و مواد لازم برای بنیان گذاری این کاخ باشکوه و با عظمت بوده است و بدین منظور سفرنامه های سیاحان خارجی و کتب معتبر مربوط بعصر صفوی را بدقت مطالعه کرده و در متون و آثاری که از آن سودی برای کار خویش تصور میبرده دقیق شده و نقد منابع جغرافیائی و تاریخی کرده و در کتب اجتماعی و مالی و یادداشتهای مربوط بمداخل و مخارج موشکافی کرده و در مسائلی که اجتماع بر آن مبتنی تواند بود بچشم دقت دیده است.

کتاب مینورسکی با آن همه مطالب، چشم خواننده را بجهانی دیگر، جهان اجتماع، جهانی که ژرف تر و پهناتر از دنیای ظواهر است میگذشاید، اثر مینورسکی آن خمیر مایه و آن نتیجه ایست که در عرف

ما «گرم‌سوز در روز گاردیدن و شیرین و تلخ روز کار چشیدن» نام دارد . آنچه ابوالفضل بیهقی دیر ، مورخ راستگو و روشن بین در مورد تاریخ گفته است، چنین: «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسانتر گفته اند و شمه‌ی بیش یاد نکرده، اما چون من کار را پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ را بتمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا بر گردم تا هیچ از احوال پوشیده نماند» - یعنی نوشتن تاریخی زنده و حساس برای آیندگان - آینه تمام‌نما و فرد کامل آن، بحث مستوفی و دقیق و وسیعی است که از تحلیل تاریخ و تشریح اجتماع و بعبارت بهتر موضوع شیرین و پیر معنای تاریخ جامعه، درین کتاب رفته است. مشهودات عمیق و کنج‌کاوانه خود مینورسکی در ایران و نواحی مجاور چاشنی اطلاعات تاریخی او گشته و تشریح لغات و اصطلاحات کلید بسیاری از مشکلات معنوی گردیده است، خلاصه آنکه اثر مینورسکی در شناخت جامعه صفوی و معرفی آثار مربوط بآن عصر و بحث در لوازم و اطلاعات مربوط بآن دوره در حد اعتلاست .

بر کتاب حاضر چنانکه گفتیم نام «سازمان اداری حکومت صفوی» داده‌ایم ، و این عنوان نیز مأخوذ از عبارتی از مقدمه مؤلف در تشریح مطالب کتابست، فهرس لغات و اصطلاحات و اماکن و اعلام و قبایل کتب نیز بر آن افزوده‌ایم که مفید فایده بیشتر باشد اما فهرست لغات و اصطلاحات و مناصب شامل لغات است که در متن کتاب معنی و تفسیر شده و حاوی اصطلاحات است که شرح و توجیه دارند و مناصبی که وظائفشان بیان گردیده است . ، در فهرست اعلام و اماکن و کتب ، آن اعلام تاریخی و جغرافیائی را که در متن فقط بخط لاتین قید شده است برای آنکه نیازمند فهرست علیحده نشود و خوانندگان عزیز را گمراه نسازد در ردیف الفبائی کلمات فارسی منتهی در ذیل صفحات آورده‌ایم که در عین حال هم‌مردف باشد و هم‌مجزی . در متن کتاب گاه توضیحات لازم که بر روشن شدن مطالب کتاب کمک خواهد کرد و یا احیاناً سهو القلمی را گوشزد میکند افزوده‌ایم و این توضیحات را

باعلامت (م. د.) در حواشی قید کرده ایم. توضیحاتی در پاورقی که علامت (م.) دارد، از مترجم است.

اینک پیشگفتار مؤلف یعنی استاد مینورسکی بر تعلیقات کتاب تذکرة الملوك :

• با کوتاهی مقال و سبک نامأنوس و منشیانه تذکرة الملوك، باز کتاب مذکور از لحاظ مطالعه در کیفیت سازمان اداری صفوی واجد اهمیت بسیار است بدان حد که این کتاب از جمله کتب جالب سیاسی است که در میان آثار فارسی کم نظیر میباشد. تشریح و مطالعه تاریخ دوران اسلامی ایران که شامل سیزده قرن است هنوز مراحل بدوی و مقدماتی را طی میکند و این امر تنها بسبب فقدان منابع مفید ادوار مختلفه نیست، بلکه بیشتر زائیده روش محدود تحقیق و تنگنایی کیفیت تجسس تبعی است که مدتهاست از آن پیروی میشود<sup>(۱)</sup>. مطالعه وقایع سیاسی و حوادث روزمره و ادبیات و مذهب و هنر بنوبه خود هر یک اهمیتی بسزادارند و یک پرده نقاشی اجتماع بطور کامل پرداخته و مجسم نمیکرد مگر آنگاه که مطالعه عمیقی از نظر عوامل نژادی و سوابق اقتصادی و سازمانهای اداری و تأثیرات آن عوامل در اجتماعات مربوط بدان بعمل آید. ازین لحاظ کتاب تذکرة الملوك که در ۱۷۲۶ میلادی (۱۱۳۷ هجری) تدوین شده است مأخذ و منبع پراهمیت و قابل توجهی است، زیرا موضوع این رساله حقایق و واقعیات متین و استوار سازمان حکومت است، در صورتیکه تواریخ و منابع دیگر بیان وقایع و حوادث مقصور و بیشتر بجنبهها و لشکر کشیها و تحریکات و عهود، بترتیب وقوع و بی هیچ تناسبی ناظر است.

(۱) بمقالة Les études historique et geographiques , sur la Perse.

در جلد دهم وقایع مشرق (Acta Orientalia) چاپ ۱۹۳۲ ص ۲۷۹ تا ۲۹۳ و جلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ۴۹ تا ۵۸ مراجعه کنید.  
(سخنرانیهای مذکور را نگارنده در کنگره بین المللی خاور شناسان در لیدن بسال ۱۹۳۱ و در رم بسال ۱۹۳۶ ایراد کرده ام).

توجه نگارنده بکتاب تذکره الملوك و نسخه خطی آن اولین بار بسبب مطالعه مقاله دکتر ای . ادوار در شماره ۱۷ نوامبر ۱۹۲۴ تایمز که در آن جزئیاتی از نسخی که از کتابخانه سلطان عبدالحمید جدیداً بموزه بریتانیا نقل شده بود جلب گردید<sup>(۱)</sup> . در سال ۱۹۳۰ قسمت اعظم آنرا نسخه برداری کردم اما همه مفقود شد. در سال ۱۹۳۴ بار دوم از آن نسخه برداری کردم و شرح مطالعه خویش را در نوزدهمین کنگره بین المللی خاورشناسان منعقد در سال ۱۹۳۵ قرائت کردم<sup>(۲)</sup> . اما اشکالات کار پس از شروع ترجمه اصل فارسی بانگلیسی پیدا شد ، در سراسر متن مزبور بسیاری اصطلاحات و عبارات فنی وجود داشت که کمک لغت نامه‌ها برای کشف کافی نبود و کاری بسزا از پیش نمی برد و معنی آن اصطلاحات تنها از فحوای جملات استنباط میشد و یا از عبارات دیگری مذکور در متون فارسی دوران صفوی و یا مفاهیم و معانی مترادفی مسطور در منابع همزمان اروپائی درک میکردید . بسا سبک و شیوه نامانوس و ناهنجار مصنف که مناسب ترست آنرا از زبان معما آمیز اداری نام نهم نیز مایه رمیدگی و پریشانی خاطر میگشت (بضمیمه ۷ مراجعه کنید) . در طرح مطالب بعضی آشفتگیها و بی ترتیبیها و نقص وجود داشت و عبارات مشابه معمولاً با جزئی اختلافات و اضافات آمده و با آنکه نسخه مزبور بخط خوش و شیوا برشته نگارش در آمده است ، کاتب کار خود را بلا اراده و بدون توجه با ملاء لغات و معنی عبارات انجام داده است. در بعض موارد عبارات و مطالب متن مغشوش است ، خصوصاً جداول بودجه که بسیار مهم و جالب میباشد در نظر اول معما گونه جلوه میکند .

(۱) در حقیقت فقط بر پشت جلد نسخه مزبور (که تحت شماره Or. 9496

موزه بریتانیا ثبت است) نوشته شده : (و از آقای نهمان خریداری شد ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۴) .

(۲) بوقایع مشرق ( Acta Orientalia ) جلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷

ص ۵۵ تا ۵۸ مراجعه کنید .

در چاپ فعلی<sup>(۱)</sup> از نسخه خطی عکس برداری و بمنظور تسهیل در بررسی نحوه ترجمه، ضمن متن انگلیسی محل آغاز و انجام مطالب صفحات نسخه اصلی را تعیین کردیم<sup>(۲)</sup> و همچنین اصطلاحات و لغات فارسی را در ذیل صفحات آوردیم و در ترجمه حتی المقدور از شیوه خشک و اداری نسخه اصلی پیروی کردیم و عمداً از شرح و بیان مواضع مبهم اصلی مصنف خودداری کردیم. اصطلاحات مخصوص را یا به همراه لغات اصلی منتهی با حروف لاتین آوردیم و یا اینکه ابتدا ترجمه نکردیم و همان لغات فارسی را بکار بردیم و در اینحال معنی را در فهرست لغات پایان کتاب آوردیم.<sup>(۳)</sup>

ضمن تحقیق و ترجمه تذکره الملوك از هر فرصتی بمنظور یافتن عبارات و اصطلاحاتی برای ذکر مثال و مصداق مفاهیم مورد بحث خود از منابع همزمان این اثر استفاده کردیم و از آنجا که تعلیقات باید از ترتیب مطالب متن پیروی کند چنین بنظر رسید که در مقدمه بعض مطالب کلی را در خصوص مسائل مربوط بسازمان اداری حکومت صفوی که در درجه اول اهمیت قرار دارد تشریح کنیم و باین ترتیب تقریباً کتاب مذکور<sup>(۴)</sup> بصورت يك راهنمای کلی سازمان اداری حکومت صفوی در آمد.<sup>(۵)</sup>

از سال ۱۹۳۷ تا کنون (۶) نتیجه مطالعات گوناگون خود را در

(۱) منظور چاپ سال ۱۹۴۳ کمبریج است. (۲) این موضوع در چاپ تهران نیز رعایت شده است. منتهی چون نخستین صفحه سفید آغاز نسخه اصلی در حساب استاد مینورسکی صفحه «اول الف» رعایت شده است و صفحه آغاز کتاب بعنوان «اول ب» و حال آنکه این صفحه اخیر در چاپ تهران «اول الف» بحساب آمده است الی آخر کتاب، لذا نشانه‌های چاپ تهران بدین علت با چاپ عکسی همه جا این اختلاف جزئی را دارد، خوانندگان بدان توجه خواهند فرمود. (۳) عبارتی از مقدمه استاد مینورسکی که بین الهالین قرار گرفته است مفید متن انگلیسی یعنی چاپ ۱۹۴۵ کمبریج است و مافقط از لحاظ رعایت امانت تمام مقدمه ایشان را اینجا آوردیم و گر نه اینجا نیازی نقل آن نبود. (۴) یعنی مجموع مقدمه و تعلیقات مینورسکی بر ترجمه انگلیسی که عبارت از کتاب حاضر باشد. (۵) از همین عبارت است که نام کتاب حاضر را گرفته ایم. (۶) یعنی سال ۱۹۴۳ که کتاب چاپ شده است.



زمینه مسائل سازمانهای اجتماعی و سیاسی ایران منتشر ساختم، کتاب حاضر نظرات و مطالعات مراد موضوع مورد بحث تخصص و یکجا گردآوری میکند، در این اثر نه تنها از دقایق تخصص خویش در شرقشناسی بوجه احسن و کامل استفاده کرده‌ام بلکه دیگر معلومات و مطالعات و تحریرات شخصی را نیز بکار برده‌ام.

از شیوه معمول و مقرر نسخه برداری پیروی کرده‌ام، گویانکه از بکار بستن دقایق و نکات ابتکاری و بکار بردن بعض تغییرات در شیوه مقرر و معهود، که خواندن مطالب را طبق فارسی متداول، آسانتر میکند متأسفم، امید که دوستان ایرانی من از دیدن اینک *bande-ye shomâ* بجای *banda - yi shumâ* نوشته شده است و یالفظی که در ایران *Sâhab* تلفظ میشود بجای *(Sâheb)* و *murâsele* مر اسله (بکسر لام و هاء) بجای *morâsala* مر اسله (بفتح لام و هاء) مر انادان و بی اطلاع نینگارند. در مورد لغات ترکی که در متن مزبور بحد و فور وجود دارد سعی شده است تا بتلفظ اصلی موجود در ایران یعنی آنگونه که *ترک* زبانان ایرانی تلفظ میکنند (نه آنچنانکه در استانبول معمولست) نوشته شود.

این دومین اثری است از آثار نگارنده که در زمرة انتشارات اوقاف گیب منتشر میگردد، خویشتن را بدین مناسبت مرهون اعضاء هیأت مدیره اوقاف گیب میدانم. از زحمات آقایان: و. هیفر و پسران و کارکنان چاپخانه آنان متشکرم که در چاپ کتاب، درین روزگار سخت<sup>(۱)</sup> و دشوار، دقت بسیار مصروف داشته اند. بسیار شادم از اینک میتوانم بدین وسیله مراتب تشکر و سپاس خویش را نسبت بدوستانم: خانم *جدیک* و آقای *بویل* بسبب رنجی که در مطالعه و بررسی مطالب کتاب برده اند و همچنین آقای *پرفسور استوری (Story)* از لحاظ مطالعه و تصحیح هنگام چاپ، تقدیم دارم. همسر من نیز نسخه استنساخی و کلیه مطالب ضمایم و ملحقات و تغییرات بی شماری را که در آنها داده شد تایپ و فهرست نامهارا تهیه کرد و بدون یاری وی

این کتاب هرگز بانجام نمیرسید. کمبریج ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ میلادی». پیشگفتار استاد مینورسکی بر کتاب تذکره الملوك اینجا پایان می‌پذیرد و ما در چاپ کتاب حاضر تقسیمات کتاب او را دقیقاً پیروی کرده‌ایم و هیچ تغییری در آن نداده، یعنی مقدمه کتاب را با همان عنوان؛ و حواشی و تعلیقات را نیز بهمان ترتیب و نام گذارده‌ایم، تنها تغییر قابل‌ذکر یکی کردن فهرست مآخذ و منابع و تقسیم آن بدو بخش فهرست کتب فارسی و زبانهای لاتینی است که آنهم محض سهولت کار خوانندگان فارسی‌زبان بوده است. آخرین سخن گفتنی آنکه اخیراً متن فارسی کتابی بنام رساله فلکیه یا تاریخ علم سیاق که مر بوط بدوره مغولست در آلمان طبع و نشر گردیده و اطلاعاتی گرانبها راجع بمسائل مالی و دفاتر دیوان و اصطلاحات فنی مالی و مالیاتی دارد و مکمل کتاب حاضر در این زمینه تواند بود، امید که توفیق چاپ آن با تحقیقات و فهارس لازم در خود ایران دست دهد که عامه فارسی‌زبانان شائق این گونه آثار بدان دسترسی توانند یافت.

تهران . اول بهمن ماه ۱۳۳۴ خورشیدی

محمد دبیر سیاقی



## مقدمه مترجم بر چاپ اول

دوست مهربانم آقای محمد دبیرسیاقی که همواره از دوران تحصیل در دانشگاه از خرمین دانش وی برخوردار گشته‌ام، نخستین بار نظر مرا باین اثر تحقیقی بسیار گرانبها جلب کردند و پس از مطالعه آن در ریغم آمد که برادران فارسی زبان از چنین اثر شگرف و پر ارج که در باره تاریخ تمدن کشورشانست محروم مانند .

در جشن هزاره بوعلی سینا (در اردیبهشت ۱۳۳۳) با استاد مینورسکی که در عداد مستشرقین شهر برای شرکت در کنگره تهران آمده بودند آشنائی حاصل کردم و در چند کت مصاحبت که با این دانشمند ارجمند کردم، یادآور بعض نکات واجد اهمیت در شیوه جدید تحقیق شدند. از جمله اینکه دانشمند شرقشناس پتروشوسکی بمطالعه اسناد مالیاتی ایالات قفقاز موجود در بایگانیهای را کد دولتی مبادرت ورزید و بر اساس آن، تحقیقات نوینی کرد. این شیوه تحقیق که بوسیله او ابداع شد، مورد قبول بسیاری از محققان علم تاریخ واقع گشت. استاد مینورسکی نیز خود از جمله پیشروان این سبک است. وی میگفت که باید اساس تحقیقات تاریخی را بر پایه استوار و متین ارقام قرار داد و بر آن اساس، امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هر دوره را بررسی کرد. الحق که استاد مینورسکی همچنانکه در مطالعه این کتاب ملاحظه خواهید فرمود، نیک از عهده برآمده و اثری بدیع بوجود آورده است.

در پایان مراتب تشکر و امتنان خویش را نسبت به استاد ارجمند آقای سعید نفیسی تقدیم میدارم. چه آن استاد همچنانکه شایسته خوی دانش پروری و ادب دوستی ایشانست در کلیه موارد اعم از بوام دادن منابع و مآخذ گرانبها و روشن ساختن نکات تاریک و مبهم تاریخی و لغوی و ترجمه جملات لاتین کمکهای ذیقیمت کردند و چیزی دریغ نورزیدند. نیز از آقای محمد آسیم که در ترجمه بعض از جملات لاتینی و روسی و آلمانی یاریها کردند، سپاسگزارم.

همچنانکه در آغاز یاد آور شدم، آقای محمد دبیر سیاقی علاوه بر آنکه مرا به اهمیت و ارزش این کتاب واقف ساختند، در تنقیح و تصحیح چاپی و تهیه فهرس بسیار دقیق این کتاب نیز بر من منت نهادند.

از خوانندگان محترم خواهشمندم چنانچه خطا و لغزشی در ترجمه این کتاب ملاحظه فرمایند، مترجم را آگاه و ممنون خود سازند.



## مقدمه مترجم بر چاپ دوم

بسیار خوشوقتم که انتشار مجدد متنهای تذکرة الملوك و سازمان اداری حکومت صفوی یا حواشی مینورسکی بر تذکرة الملوك پس از حدود سی سال زمینه همکاری بیشتری را میان این بنده و دوست دانشمند دیرینه ام دکتر محمد دبیرسیاقتی فراهم ساخت.

در این چاپ هر دو متن نامبرده در یک مجلد به خوانندگان عرضه می شود. چاپ متن تذکرة الملوك که به کوشش دکتر دبیرسیاقتی فراهم گشته است، دارای این مزیت است که در آن آغاز و پایان صفحات چاپ عکسی یا نسخه خطی تذکرة الملوك تعیین شده است. نظر به اینکه همه جا در سازمان اداری حکومت صفوی به چاپ عکسی و نیز چاپ تهران اشارت رفته است، بنابراین بهتر مطلوب خوانندگان خواهد بود.

در این چاپ غلطهای چاپی و احياناً لغزشهای چاپ اول رفع شده است. از خوانندگان گرامی خواهشمند است هرگونه لغزشی که در ترجمه سازمان اداری ملاحظه فرمایند این بنده را آگاه و سپاسگزار فرمایند.

مسعود رجب نیا

تهران ، اردیبهشت ۱۳۶۵



## متن نامه مینورسکی

27, Bateman st.  
Cambridge

17 July 1956

### دوستان عزیز محترم آقای دبیر سیاقی و آقای رجب‌نیا

دو نسخه کتاب «سازمان حکومت صفوی» رسیده اسباب خیلی تشکر و امتنان گردیده است، در عظمت زحمتی که برای ترجمه و تصحیح و نشر این اثر بنده کشیده‌اید هیچ شکی نیست و امیدوارم که خوانندگان کتاب این مطلب را خوب ملتفت باشند. عده ترجمه‌های ناقص به‌رزمان و به‌هرزبان زیاد بوده و گاهی خوانندگان تصور می‌کنند که مشکلات اصل مطلب نتیجه بی‌اعتنائی مترجمین است. بنده همیشه سعی می‌کنم که مطلب را پوست‌کنده بیان کنم، ولی بعضی مطالب دشوار است و در ایران هنوز عادت این قبیل روش و تحقیقات کم است، پس معلوم نیست خوانندگان ایرانی چه قدر خوششان ازین جور تبعات بیاید. این هم هست که به هرملت و به هرطبقه مردم باید به‌طور مانوس دیگر سخن گفت. در سخن پراکنی انگلیس که به اسکتلند می‌شود مخصوصاً شخصی را انتخاب می‌کنند که لهجه‌اش لهجه آن دیار باشد، تا چه رسد وقتی که ما کتابی را که برای انگلیسها نوشته شده است به عرض حضرات ایرانی برسانیم. اصلاً بایستی من طور دیگر تألیف کرده بودم و بعضی مطالب را مختصر کرده، مطالب دیگر را مفصلتر گفته بودم، عیب کار این هم بود که در نسخه شخصی من حالا صدتا حاشیه علاوه شده است که نتیجه مطالعات چهارده سال دیگر است. کاشکه من ترجمه را دیده و تصحیحات لازمه را در آن مندرج می‌کردم.

در کتاب خود من گاهی از راههای ناسپرده رفتم و بعد از من بعض دیگران پیروی کردند و اینجا و آنجا بعض نقاط علاوه کردند. بنده هنوز مجال نداشتم که تمام اصل کتاب را با اصل مقابله کنم و آنچه کرده‌ام اسباب مزید امتنان شده است ولی بعض نکات در متن انگلیسی (تاچه رسد در متون فرانسه قدیم یا لاتینی) هست که در فارسی قدری فوت شده است مثلاً  
در ص ۲۳۶

for the moment they can onby be breaped in a general way

بایستی مثلاً این [طور] ترجمه شود «فعلاً آنها را فقط بطور عمومی می‌شود مذاکره کرد.» امیدوارم خوانندگان ملتفت بشوند و بنده فقط مسئول آن هستم که در اصل هست. برعکس از علاقه آقای دبیر سیاقی که «خان‌کاه» (؟؟) را خوب «خانقاه» حدس زده ممنونم. در هر صورت بنده به آقای رجب‌نیا خیلی خیلی منت دارم از آنکه به قدر امکان بذل دقت و اعتنا فرموده که متن بنده را به فارسی درست و فصیح تعبیر کرده. یقین دارم برای هموطنان عزیز خودتان خدمتی نمایان کرده‌اید و مطالب فراموش شده را و روش تبعات جدیدرا کشف فرموده‌اید.

بنده تازگی مقاله‌ای راجع به دارائی اراضی در عهد آق‌قیونلو نوشتم و گویا يك نسخه خدمت آقای دبیر سیاقی فرستادم که حاوی مطالب بکرت ولی بعد از آن تلخیص خود کتاب تاریخ عالم آرای امینی را به صورت کتاب نوشتم و حالا به چاپخانه فرستاده‌ام که تا



## بیست و چهار

درجه‌ای ناسخ مقاله اولی است و باید صبر کرد که چاپ شده باشد. کاشکه در ایران کسی خود متن بسیار مشکل تاریخ امینی حاضر و از تفسیر بنده استفاده می‌کرد. صاحب کتاب فضل‌الله بن روزبهان دشمن طایفه صفویه بوده و در عداوت غلو می‌کرد، ولی بعض چیزهایی که دیگران نمی‌گفتند می‌گفت.

**حق نگهدار شما دوستان بنده باد**

**ارادتمند حقیقی . و . مینورسکی**

متن تذکرة الملوك را البته از روی لطف فرستاده بودید، ولی افسوس هیچ‌جا حالا پیدا نمی‌کنم، بلکه به کسی پیشکش کرده‌ام؟

## مقدمه

# II - منابع و مآخذ مربوط به تشکیلات اداری ایران

فصل اول - قلت منابع ایرانی .

فصل دوم - جهان گردان اروپائی :

جهان گردان زمان شاه عباس اول .

جهان گردان زمان پادشاهان اخیر صفوی : ( دومان ؛ شاردن ؛

کمپفر ؛ سانسون ؛ لوبرن ؛ مجموعه اسناد کشیشان کرملی و جز آنان).

فصل سوم - تذكرة الملوک :

۱ - اوضاع مقارن زمان تألیف .

۲ - مندرجات کتاب .

## II - توضیحات

الف - بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی :

۱ - شاه .

۲ - طبقات حاکمه .

۳ - طبقات میانه .

۴ - کارگران .

۵ - علل زوال دولت صفوی .

ب - مسائل مختص به تشکیلات حکومت :

۱ - ممالک و خاصه .

۲ - معافیتها ؛ مالیاتها و مستمریها .

۳ - بیوتات سلطنتی .

۴ - تشکیلات لشکری .

## I - منابع و مآخذ مربوط به تشکیلات اداری ایران

### فصل اول

#### قلت منابع ایرانی

اهمیت و امتیاز کتاب تذکرة الملوك و موقعیت استثنائی آن میان منابع مربوط به دوران صفوی حتی مآخذ مربوط به ادوار عمومی ایران از توضیحاتی که ذیلاً می‌دهیم روشن می‌گردد :

در باره تشکیلات اداری کشور مصر چندین رساله ممتاز در دست داریم که « تعریف بالمصطلح الشریف » تألیف عماری ( پس از سال ۷۴۰ هجری ) و « صبح الاعشی » تألیف قلقشندی ( متوفی سال ۸۲۰ هجری ) از آن جمله است<sup>(۱)</sup>

در باره تشکیلات اداری حکومت عثمانی نیز سلسله کتبی بنام « قانون نامه » موجود است<sup>(۲)</sup> و هم در خصوص حکومت گورکانی هند کتاب « آئین اکبری » تألیف ابوالفضل علامی که بدقت و تفصیل تدوین گشته و خود قسمت سوم کتاب اکبرنامه<sup>(۳)</sup> است وجود دارد .

اما نظیر این آثار در منابع فارسی مربوط به ایران نیست، « سیاست نامه » [ منسوب به ] خواجه نظام الملک که از مهمترین آثار زبان فارسی می‌باشد گویای سیاست و آداب ملک داری است نه همین واقعی تشکیلات اداری دولت سلجوقی و رساله مختصر خواجه نصیرالدین

۱- رجوع کنید به: Politische Geographie des Mamlukenreichs تحت عنوان Staats handbücher تألیف R. Hartmann. در شماره ۷۰ ZDMG سال ۱۹۱۶ ص ۱ تا

۴۰ و ۴۷۷ تا ۵۱۱

۲- رجوع کنید به :

Das Lehnwesen in den Moslemischen Staaten, Leipzig, 1872, p. 55

( بر مبنای قوانین آل عثمان ۱۶۱۰ میلادی اثر عین علی ) و قانون نامه سلطان محمد ثانی در :

Mitteilungen z. Osman Gesh. I/1, 1921 اثر Kraelitz - Greifenhorst

ص ۱ تا ۴۷ خصوصاً ۱۶ تا ۱۷

۳- در: The Central Structure of the Mughal Empire, Oxford ۱۹۳۶, pp. 7-26 جلد ۱، ۱۹۳۶

تألیف ابن حسن، این اثر مهم بنحو مطلوب منعکس شده است .

طوسی در باب مالیات بسیار ارزنده و ممتاز است اما دامنه بحث و موضوع آن محدود میباشد و حاوی هیچگونه آمار و شمار نیست<sup>(۱)</sup>. جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله دورنمایی از اصلاحات غازان خانرا تجسم میدهد<sup>(۲)</sup> ولی از دوایر و عواید و حقوقات و امثال آن گفتگویی ندارد اما « نزهة القلوب » حمدالله مستوفی (تألیف ۷۴۰) در مقام مقایسه با جامع التواریخ مختصات و امتیازاتی دارد زیرا در آن بتقسیمات جغرافیائی و مالیاتها و عواید دولتی و وضع اقتصادی کشور توجهی رفته است<sup>(۳)</sup>. از اهمیت منابعی چون « التوسل الی الترسل<sup>(۴)</sup> » و بخصوص « دستورالکاتب<sup>(۵)</sup> » محمد بن هندوشاه نیازی نیست سخن بداریم منتهی چون این منابع بر آنند که عالیترین نمونه سبک منشیانه را بنمایند، لذا در بیان کامل مطالب و وقایع کوتاه آمده اند لقمه لقمه اندوخته و رقعہ رقعہ بهم دوخته و نقل کرده نتیجتاً تنها وسیله دست یافتن بچگونگی سازمان اداری دوران معینی از تاریخ ایران آن میشود که مطالبی را که جسته گریخته در منابع مختلف آمده است گرد آوریم و از آن مطالب پراکنده فصلی ترتیب دهیم. کتاب « ترکستان نامه » بارتولد نمونه چنین روش دشوار متکی بر مطالب گردآوری شده از منابع بسیار است. اما منابع و مآخذیکه از آنها سخن میداریم ع-لاوه بر آنکه فراوان نیستند و منحصرند مؤید و مصدقی نیز ندارند چه تهاجمات بسیار و نقل و انتقال مکرر پایتختها مدارک و سوابق و اسناد دولتی را نابود کرده است.

جهات و دلایل فوق اهمیت و امتیاز رساله معتبری را که حاوی توضیحات منظم و کافی درباره سازمان اداری ایرانست و تذکره الملوك نام دارد روشن میسازد.

۱ - Minovi - Minorsky X/3, 1940 pp. 755-789 in BSOS

۲ - قسم سوم تاریخ غازان خان چاپ یان ۲۱۸

۳ - رجوع کنید بکتاب «وضع اقتصادی آناطولی در دوران مغول» تألیف زکی ولیدی

چاپ ۱۹۳۰ و بکتاب اخیر پتروشفسکی بنام: H. Kazvini kak istochnik po sotsialno-ekonomicheskoy istorii Vostochn, Zakavkazya, in Izv. Akad. Nauk-S.S.S.R., (با برخی اشتباهات چاپی مربوط بلغات مشرق زمین). 1937 No. 4, pp. 879-920.

۴ - این کتاب در سلطنت (تکش) خوارزمشاه (سال ۴-۵۸۲ قمری) تدوین و بسال

۱۳۱۵ هجری شمسی در تهران چاپ شده است.

۵ - بنام سلطان اویس جلایر (۷۵۷ تا ۷۷۶) تحریر یافته و هامر Hammer

در کتاب: Geschichte des Goldenen Horde, 1840 pp. 493-516 بتفصیل دستورالکاتب

(تألیف ۷۵۹ یا ۷۶۰) را تشریح کرده است. (چاپ کتاب محمد بن هندوشاه از ضروریات است.)

## فصل دوم

### جهانگردان اروپائی

تا کنون دقیقترین و قابل اعتمادترین اطلاعات، از وضع حکومت صفوی و تشکیلات داخلی آن متکی بر منابع و آثار جهانگردان اروپائی یا اروپائیان مقیم ایران بوده است. در ایضاح و تشریح تذکره الملوک نیز نخست باید بنوشته سیاحان نیمه آخر قرن هفدهم تکیه کرد اما سه گزارش موجود از زمان شاه عباس و شاه صفی را نیز در این مورد نباید از خاطر دور داشت. کتاب موسوم به *Relaciones de Don Juan de Persia* چاپ والادید ۱۶۰۴ میلادی<sup>(۱)</sup> را که بزبان اسپانیائی است منشی سفارت ایران اوروج بیک بن سلطان علی بیک پس از قبول مذهب کاتولیک املاء کرده است. هیأت سفارت در ۹ ژوئیه ۱۵۹۹ ظاهراً پیش از آنکه شاه عباس بزرگ اصلاحات نظامی خود را تکمیل کند ایران را ترک گفتند. اوروج بیک که از قزلباش بود با غرور مخصوص از گارد شاهی تر کمن سخن میرانداما فهرستی که باتکاء حافظه از طوایف قزلباش میدهد مبهم و تصنعی است، قسمت دوم کتاب، سخنان دون ژوان را با اطلاعات مکتسب از منابع اروپائی (جووانی بوترو *Giovani Botero*) درهم آمیخته است. سفرنامه (Viaggi) پیترو دلاواله (۱۶۱۷ تا ۱۶۲۷ میلادی) یکی از کتب بسیار نفیس مربوط بایرانست. این کتاب چه از لحاظ نویسندگی و چه از نظر دقت بسیار و اسلوب عالی نقل کلمات بخط بیگانه (خط لاتین) و بخصوص فصول مربوط بنظام و روابط عشایر و ایلات و تغییراتی که باروی کار آمدن طبقه اشرافی جدید قفقازی (گرجیان) در ایران بوجود آمده جالب است.

---

۱ - در ۱۹۲۶ ترجمه انگلیسی آن توسط لسترانج بعمل آمده و بعضی از منقولات املائی دون ژوان را تغییر داده است.

شرح بسیار جالبی در خصوص سلطنت شاه صفی از اولتاریوس در دست داریم - اولتاریوس (Olearius) بسمت منشی در معیت هیأت سفارت دولت هلشتاین<sup>(۱)</sup> (۱۶۳۶ تا ۱۶۳۸ میلادی) بایران آمد. وی در باب عواید شاه اشاراتی در موارد معدود دارد و شرحی در باب ۱۹ نفر مأموران رسمی عالیرتبه و ۲۲ نفر مأموران غیرعالی رتبه نگاشته که اگرچه مفصلتر است اما درهم و آمیخته میباشد<sup>(۲)</sup>.

از گزارشهای دوران اخیر نیز فقط بدانها که حاوی شرح منظم و مرتبی از تشکیلات اداری صفوی باشد مراجعه خواهیم کرد. رافائل دومان<sup>(۳)</sup> کشیش عالیرتبه در گزارشی که به کلبه وزیرلویی چهاردهم میدهد کلیه اطلاعات و معلومات چهارده سال اقامت خود را در اصفهان تلخیص کرده است. نویسنده مذکور از برگزیده ترین دانشمندان مطلع و آشنا بزبان فارسی زمان خود محسوب میشود و شاه از وجود وی در مذاکرات مهم و حساس چون ترجمانی استفاده میکرده است. کتاب وی از آن جهت حائز اهمیت میباشد که اولاً ریخته قلم مردی شاهد و ناظر اوضاع و وقایعست و ثانیاً در آن از کلیه موضوعات مربوط بایران بحثی رفته و اصطلاحات درست و دقیق بکار برده شده است. بسیاری از سیاحان از مهمان نوازی و پذیرائی گرم رافائل دومان برخوردار و از یادداشتهای

۱ - هلشتاین یکی از دول جزء آلمان، مجاور مرز کشور دانمارک است (مترجم).

۲ - Commentarios de la embajada تألیف دون گارسیاسیلوایی فیکوئروا ،

(۱۶۱۸-۹) این کتاب نخست در سال ۱۶۰۳-۵ منتشر شد و از نظر ما مطلب سودمندی ندارد. این اسیلزاده اسپانیایی در توجیه منازل سفر و مراسم و تشریفات و مذاکرات رسمی بسیار دقیق است اما بنظر میرسد که میان لغت قورچی و واژه نو قوللر تفاوتی نمی یابد. رجوع کنید بترجمه فرانسه Wicqford چاپ ۱۶۶۷ ص ۲۵۵: سرتامس هربرت در کتاب Some years Travels (۱۶۲۷-۹) که اولین بار سال ۱۶۳۴ چاپ و منتشر شده است جسته گریخته اشاراتی به قشون و عواید و پول رایج ایران میکند و این مطالب را از کتاب دلالت de Laet بنام (Leyden ۱۶۳۳) Persia seu regni persici status اخذ کرده است. شیوه نگارش وی متکلف و مقصد و آکنده بلغات مهجور است و نحوه ضبط لغات خارجی آن شکفت انگیز میباشد مثلاً Allaughwhoddaw «الله خدأ» را نشان میدهد.

۳ - سال ۱۶۱۳ متولد و بسال ۱۶۹۶ در اصفهان در گذشت و پنجاه و یکسال در

ایران بزیست. گزارش وی بنام Estat de la perse en ۱۶۶۰ سال ۱۸۹۰ در پاریس ضمن سلسله انتشارات شفر Schefer چاپ شد. مطالب مربوط بوضع اداری ایران در صفحات ۱۴ تا ۴۲ و بطور پراکنده در صفحات دیگر بچشم میخورد.

وی نیز بهره‌مند گشته‌اند.

گزارش دیگر از آن شوالیه ژان شاردن فرانسوی پرستانی مذهب است. این اثر مشهور که در میان ماخذ مربوط بایران احراز مقامی ممتاز کرده است مبتنی بر مشاهداتی است که طی یازده سال اقامت در ایران بعمل آمده<sup>(۱)</sup>

شاردن ناظری نکته سنج و باریک بین و آشنا بمعلومات و اطلاعات عصر خویش است، و با فکر بلند و نظر صائبی که در درك امور معضل و مبهم ایران دارد و رغبتی که بموضوع مورد پژوهش خویش نشان میدهد از لحاظ قضاوت صحیح در امور سیاسی قابل ملاحظه است<sup>(۲)</sup>. اما شیوه نگارش و سبک تحریر شاردن در مقام سنجش با شخصیت بزرگ وی چندان مطلوب نیست. بعضی جملات صراحت و وضوح معمول به زبان فرانسه را ندارد و دریافتن نقشه‌ای که از افهان بدست میدهد دشوار است<sup>(۳)</sup>.

شاردن آخرین سالهای عمر خود را با در انگلستان (۱۶۸۱-۱۷۱۳) و یاد خدمت انگلیسیان گذرانید و در تورنهام گرین Turnham Green در گذشت. در راهروی جناح جنوبی کلیسای اعظم و ستمینستر لوحی است که عبارت — Sir John Chardin « Nomen sibi fecit eundo (کس وی را اهانت روا مدارد.) بر آن نقر گردیده است.

۱ - از سال ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ و از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ (جلد اول سفرنامه شاردن صفحات XXVI - XXV مقدمه و جلد ششم ص ۸۶). کتاب مذکور تا ۱۷۱۱ بطور کامل طبع نشده بود و بهترین چاپ آن طبع لانگله Langlès است که بسال ۱۸۱۱ در پاریس طی ده مجلد چاپ شده گوا اینکه برخی اصلاحات که توسط ناشران در لغات زبانهای شرقی بعمل آمده باعث گمراهی گشته و فهرست اعلام آن نیز بسی ناقص است.

۲ - در سنجش با تعصب مذهبی و ملی کسانی چون دومان.

۳ - شارپانتیه Charpentier آکادمیسین فرانسوی در کتابی بنام Carpentieriana چاپ پاریس، ۱۷۲۴ ص ۳۷۱ ادعای افتخار آماده کردن سفرنامه شاردن را برای چاپ دارد و سبک او را چنین وصف میکند: «مطالب پرارزش و برگزیده شاردن جای بسی تأسف است که در قالب سبکی بس دشوار و احیاناً نامطلوب ریخته شده است.» ولانگله در کتاب Biographie Universelle چاپ پاریس ۱۸۴۴ جلد هفتم، بحق شایستگی شاردن را مرهون این صفات میداند: دقت در مشاهده و تشریح مشاهدات بدلکش ترین وجه.

دریغست که از اثر شاردن که گیبون Gibbon و منتسکیو<sup>(۱)</sup> Montesquieu از آن الهام گرفته‌اند ترجمه کامل انگلیسی موجود نیست، قسمتی از این کتاب که تحت نام « Sir J. Chardin's Travels in Parsia » بچاپ رسیده است فقط حاوی شرح مسافرت های اوست اما توصیف عمومی کشور ایران را که در مجلدات چهار تا هشت لانگله موجود است ندارد و از نظر ما فصل « دولت ایران از لحاظ سیاسی و نظامی و اداری » حائز اهمیت بسیار است و آمارقوای نظامی کشور و مناصب عالی و امور ارضی و مسائل مالی و قضا و جز آن نیز قابل توجه بسیار است<sup>(۲)</sup> و اگر قلت صفحات و تنگی دامنه کتاب روا میداشت بسیاری از مطالب شاردن را نقل میکردیم، با اینحال برگزینی که از آن در تعلیقات و ضمائم کتاب آورده‌ایم مطالعه متن فارسی تذکرة الملوک را بسی آسان خواهد ساخت. سومین اثر جالب V fasciculi Amœnitatum Exoticarum politico-physico-medicearum تألیف دانشمند آلمانی انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer) است. کمپفر بسال ۱۶۸۴ همراه فابریکیوس (L. Fabricius) سفیر سوئد بایران آمد و بعدها بسمت پزشک اسکادرون دریائی هلند مقیم بسواحل خلیج فارس بخدمت پرداخت و جمعاً چهارسال در داخل یا مجاورت ایران بسربرد<sup>(۳)</sup>.

۱ - گیبون در کتاب The Rise and Fall ( ترقی و انحطاط امپراطوری روم ) فصل پنجاهم میگوید : شاردن جوهری و گوهرشناسی است بیننده از دریچه چشم يك فیلسوف، نه تنها دانشمندترین، بلکه باریک بین ترین و کنجکاوترین سیاح زمان ماست. و منتسکیو در روح القوانین چاپ ۱۷۴۹ در ص ۲۷ و ۲۰۹ و ۲۲۴ جلد اول و ص ۲۶ و غیره جلد دوم از سفرنامه شاردن نقل قول میکند.

۲ - جلد پنجم صفحات ۲۰۵ تا ۵۰۰ و جلد ششم صفحات ۱ تا ۱۶۵

۳ - Allgemeine Deut. Biographie جلد پانزدهم چاپ ۱۸۸۲ در صفحات ۶۲ تا ۶۴ مینویسد : کمپفر بیشک از دانشمندترین مردان زمان خود یعنی سرآمد دانشمندان قرن هفدهم بود. کمپفر ( متولد سال ۱۶۵۱ ) در ۳۰ مارس ۱۶۸۴ باصفهان رسید و ظاهراً آنجا را در نوامبر ۱۶۸۵ بقصد گمبرون ( بندرعباس حالیه ) ترک گفت ( بیادداشتهای خطی وی در موزه بریتانیا تحت شماره Sloane 2912, Fol. 20 a مراجعه کنید ). وی قریب دوسال در گمبرون اقامت داشت و در ۱۶۸۸ بصوب باتاویا رهسپار گردید و در ۱۶۹۳ بوطن بازگشت و کتاب خود را بسال ۱۷۱۲ انتشار داد و بسال ۱۷۱۶ در گذشت. همشهریان وی مردم لمگو ( Lemgo ) مجسمه‌ای بیادگار او برپا ساختند. به اثر کارل مایرلمگو E. Kaempfer, der erste deutsche Forschungsreisende بنام : چاپ اشتوتگارت ۱۹۳۷ ص ۱۹ تا ۹۴ ( که کتابیست برای مطالعه عامه از شرح مسافرت کمپفر در ایران ) مراجعه کنید.



در کتاب گرانقدر و دقیق وی، صفحات ۶۰ تا ۱۴۳ مر بوط بتشکیلات داخلی ایران و مناصب و مقامات عالی و افراد نیروی نظامی و بودجه و غیره است. گرچه کمپفر زبان فارسی محاوره را اندکی فرا گرفته بود اما از نحوه کتابت فارسی سفر نامه مزبور بر میآید که معلومات وی حتی در ۱۶۸۶ که بتحریر آن قسمت از کتاب که وابسته بموضوعات مذکور در فوق است اشتغال داشته، کافی نبود. است<sup>(۱)</sup> کمپفر از مهماندار سفارت در عداد کسانی که اطلاعاتی بوی داده اند یاد و نقل قول میکند و یادداشت‌های مضبوط وی در موزه بریتانیا نشان میدهد که باچه اشتیاق و ولعی آثار و اقوال سیاحان اروپائی پیش از خویش را گردآوری میکرده است.<sup>(۲)</sup> یادداشتی که دومان به کمپفر تقدیم داشته است هنوز در مجموعه نامه‌های کمپفر بر جاست و احتمال قوی میرود که او از تقریرات دوست کشیش خود دومان نیز بهره ور شده باشد. در ۱۶۸۴ معلومات دومان از وضع کشور ایران نسبت بسال ۱۶۶۰ که «Estat de la Perse» گزارش خود را درباره وضع ایران نوشت بسی افزایش یافته بود<sup>(۳)</sup>.

۱ - Amoenitates ص ۶۷ بخش مربوط با ایران در گمبرون تحریر یافته است. در ص ۷۷ مینویسد: هنگام اقامت در گمبرون نوشته شد.

۲ - رجوع کنید به: Sloane (۱۹۱۲) موزه بریتانیا ص ۷۰ الف و به: Joan Cunaeus (۱۶۵۱) ص ۱۲۰ ب تحت عنوان Hubert de Lairese در جلد چهارم سفر نامه شاردن ص ۱۲۹ و غیره. برخی لغات که بدست کمپفر بلاتینی نقل شده است معلوم میدارد که با اشتباه از يك نسخه خطی اروپائی نسخه برداری شده است چنانکه در ص ۸۰ Tesjik agasi بجای ایشیک آقاسی آمده (بجلد پنجم سفر نامه شاردن ص ۳۵۶ مراجعه کنید) و در ص ۴۸ همین لغت را Isjik و در ص ۸۶ Tsjahehtsji را بجای (شالیجی) نوشته است و حال آنکه چنین اشتباهاتی در نسخه برداری از متن فارسی روی نمیدهد. اسلوب نقل کلمات فارسی بلاتین کمپفر ساخته خود او و بکلی نادرست است.

۳ - در شماره Sloane 2908 موزه بریتانیا نسخه‌ای دارای ۱۱ صفحه بقطع بزرگ (متضمن یادداشتها باضافه چهار صفحه بقطع کوچکتر، در موضوع دستور زبان ترکی) ملاحظه میشود و صفحه سوم آنرا اختتامیه ایست بدین شرح:

جهت امثال امر شخص بسیار شهیر آقای کمپفر طبیب حاذق از طرف دوست صدیق وی، D.D. (دکتر در علوم الهی) کشیش (کذافی الاصل) در اصفهان پایتخت ایران ۲۲ سپتامبر ۱۶۸۴ خدمتگزار بسیار حقیر وی ر. دومان درسی و هشتمین سال اقامت ما.

کمپفر در کتاب خود صفحه ۲۲۱ میگوید که در زمره اعضاء سفارت مردی اصلیزاده بنام پرستافوس بود که سمت قنسولی قضائی را در هیأت سفارت عهده دار بوده اندک زمانی است که از روسیه بازگشته تا به جنگ عثمانیان برود و باین منظور درجه مین باشی باو داده شده است.

وجود رابطه‌ای بین کمپفر و شاردن که کتاب خویش را یکسال پیش از کتاب کمپفر منتشر ساخت قطعی نیست<sup>(۱)</sup> و محتمل است که هر دو در مواردی خاص بمنابع و آگاهان واحد دسترسی داشته‌اند.

چهارمین اثر در خور توجه آن عصر کتاب وضع ایران کنونی (Etat présent de la Perse) تألیف پ. سانسون P. Sanson است.

مؤلف بمنظور تبلیغ و نشر دین مسیح در ۱۶۸۳ بایران آمد، هشت ماه در قزوین و شش ماه در آشور سفلی ماند و بخوزستان سفری کرد و هشت ماه نزد اسقف بابل اقامت گزید و چون اودر گذشت باصفهان آمد و سه سال آنجا رحل اقامت افکند و تقریباً سمت نمایندگی سیاسی یافت. گوید: «بدین سبب رخصت در آمدن بکاخ سلطنتی تحصیل کردم و در کلیه مواردی که شاه بامیداد حضور داشتم و به ضیافت‌های شاهانه فراخوانده میشدم.» سانسون دیری پس از سال ۱۶۹۱ (که سال مذکور درص ۱۳۰ کتاب وی ذکر شده است) در ایران اقامت داشته و شاه سلیمان صفوی نامه‌ای برای تقدیم بیادش فرانسه بدو داده، مفاد نامه مزبور او را بتحریر تجربات و مشاهدات خود واداشته است. کتاب کوچک سانسون دارای ۲۶۴ صفحه بقطع شانزده صفحه‌ایست و بسال ۱۶۹۵ در پاریس چاپ شده است. واینکه شفر Schefer در مقدمه کتاب دومان (ص ۱۰۶) مینویسد: «اطلاعاتی بیش از آنچه در سفرنامه‌های تاورنیه Tavernier و تونو Thévenot و بدروس بدیک Bedros Bedik آمده است بدست نمیدهد<sup>(۲)</sup>» دور از انصاف است.

اگر بنسخ رسمی (سالنامه ایران) Almanac of Persia نگاه کنیم در کلیه سفرنامه

۱ - بهر حال کمپفر از «تاجگذاری شاه سلیمان صفوی» آگاه بوده است. بکتاب مایرلمگو ص ۱۸۵ مراجعه شود.

۲ - سفرنامه تاورنیه از نظر سیاحت پرارج و از لحاظ عمق مشاهدات ابهام‌انگیز است. تونو شیوه مطبوع و دقیقی دارد اما توقف وی در ایران (میان سالهای ۱۶۶۴ تا ۱۶۸۷ که بدفعات و غیر متوالی بوده) بقدر کافی طول نکشیده است. بدیک مؤلف «چهل ستون» چاپ وین ۱۶۷۸ علاوه بر قلت مطالب (۴۷۴ صفحه بانضمام ۶ صفحه مقدمه) بسیار سطحی و نمودار لحن یک تن مسیحی متعصب مخالف اسلام میباشد (در مقاله دهم نوشته است: قرآن کتایبست پر افسانه و ناراست). این سه نویسنده اطلاعات ناچیزی از تشکیلات اداری ایران بدست میدهند.

های اروپائیان بعض مطالب کلی راجع بتشکیلات اداری ایران می‌یابیم . اما سانسون مشاهدات شخصی خویش را مفصلاً شرح میدهد و بطور کلی در درك سازمان اداری من باب مثل از کسانی چون تاورنیه بسیار بهتر است .

مؤلف دیگری را بر این چهار مؤلف باید افزود . وی لوبرن (C. Le Brun) هلندی است که از ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۴ میلادی در ایران اقامت داشته و بوی اجازه داده شده بود که از شاه تصویری تهیه کند<sup>(۱)</sup> . و چون مردی دقیق و نکته سنج و باریک بین وزیرك بوده برخی نکات دقیق و جالب راجع بشاه و صاحبان مناصب درباری و پول رایج ایران و جز آن بیان داشته است .

اخیراً نیز بر منابع اروپائی راجع بدوران سلطنت صفویه اثر دیگری بنام «وقایعنامه فرقه کرملی در ایران» The Chronicle of the Carmelites in Persia چاپ ۱۹۳۹ افزوده شده است . این اثر مفصل که بقطع چهار ورقی و دارای ۱۳۷۶ صفحه میباشد مطالعه دقیق و مفصلی است از مجموعه اسناد کشیشان کرملی در طول سالهای ۱۵۸۵ تا ۱۸۰۶ . نویسنده گمنام این اثر درخور تحسین و سزاوار تقدیر است اما دامنه بحث آن کوتاه و تأثیر حوادث و وقایع جهان خارج در محیط آرام داعیان مذکور بسیار نیست و این گروه را با اصطلاح دستی از دور بر آتش بوده است<sup>(۲)</sup> . خلاصه با آنکه در سراسر روایت مذکور حقایق جالبی پراکنده است اما هیچگونه اطلاعات منظم و مرتبی شبیه آنچه در منابع فوق بیان داشتیم ندارد .

۱ - بصفحه ۲۶۵ سفرنامه وی (ترجمه انگلیسی مورخ ۱۷۵۹) مراجعه کنید .

۲ - صفحات بسیاری بنگارش چگونگی تشریف کودکان مسلمان مشرف بپوت بمذهب مسیح و مباحثه با فرق ارمنی اختصاص داده شده است .

## فصل سوم تذکره الملوک

### ۱ - اوضاع مقارن زمان تألیف

مهمترین حادثه پادشاهی آخرین شاه دودمان صفوی شاه سلطان حسین سلسله وقایع ناگواریست که در مجاورت مرزهای شرقی ایران رخ داد. در ۱۱۱۸ هجری قمری برابر ۱۷۰۶ میلادی افغانان غلجائی قندهار<sup>(۱)</sup> شهنوازخان بیکلرییکی آن شهر را کشتند و برادرزاده وی خسروخان نیز بهمین گونه در ۱۱۲۳ هجری برابر ۱۷۱۱ میلادی بقتل رسید و محمدزمان خان قورچی باشی نیز در مشهد هنگامیکه مشغول لشکرکشی بجانب مشرق بود در گذشت و جانشین او جعفر قلیخان حاتمی بدست افغانان ابدالی هرات، که بیکلرییکی مشهد منصورخان شاهسون را نیز شکست دادند کشته شد. فرمانده کل جدید فتحعلیخان ترکمن پس از یک سلسله کامیابی و فتح زودگذر بدست ابدالیها بقتل آمد و ایل مزبور برای محاصره مشهد حرکت کرد. در این هنگام صفی قلیخان ترکستان (؟) اقلی بخراسان گسیل شد و نهاجم ازبکانرا بسال ۱۱۲۹ هجری برابر ۱۷۱۹ میلادی با موفقیت دفع کرد ولی سرانجام از ابدالیان شکست یافت و در جنگ کشته شد. هیچ نمری از درنگ بسیار شاه در قزوین و تهران حاصل نگشت (از ۱۱۲۹ تا ۱۱۳۳ برابر ۱۷۱۹ تا ۱۷۲۱) و بجای فرستادن افراد بخراسان، فتحعلیخان داغستانی وزیر اعظم خویش را معزول ساخت و میل در چشم جهان بینش کشید و اموالش را ضبط کرد، بناچار سپاه دیگری بسر کردگی اسماعیلخان خانزاد که مردی بی لیاقت بود آماده گشت ولی این مرد بدون احراز موفقیتی در اغتشاشی که بروز کرد بر اثر حمله نجبا و اشراف مشهد در دهم محرم ۱۱۳۵ برابر ۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ رانده شد.

۱ - درباره احتمال قرابت و بستگی با ایل خلیج ترک نژاد رجوع کنید بمقاله نگارنده

در ۲۹ ربیع الاول ۱۱۳۳ برابر با ۲۸ ژانویه ۱۷۲۱ شاه بپایتخت باز گشت و پیش از اختتام سال در ۱۲۲ کتبر ۱۷۲۱ خیر تسلیم کرمان بمحمود غلجائی واصل گردید و در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۱۳۴ برابر ۶ مارس ۱۷۲۲ در جنگی که در حوالی اصفهان رخ داد در باربان شاه شکست یافتند، هفت ماه در بندان شهر آغاز گشت قحط و غلامی و وحشت زاکه بتفصیل و دقت هر چه تمامتر توسط شهود عینی نقل شده است<sup>(۱)</sup> جان مردم اصفهان را بلب رسانید تا در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ برابر ۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ شاه سست عنصر و ضعیف الاراده و ناتوان باملازمان باردوی افغانان واقع در فرح آباد رفت و تاج از تارک بر گرفت و بر سر محمود که یکی از کمترین حکام دست نشانده سابق خود بود گذارد و بدین طریق دستگاه با عظمت سلطنت صفوی ناگهان چنین ننگین پایان یافت<sup>(۲)</sup>.

غلجائیان که تا آنگاه جز در عداد رئیس قبیله وایل بچیزی شمرده نمیشدند و همه وقت تحت فرمان بیکلر بیکی میزیستند سخت هویداست که برای احراز و اجرای مقامات و وظایف جدید خویش هیچگونه آمادگی نداشتند. چه کشور باستانی و پهنارری که تحت فرمان آنان در آمده بود سنن اداری دیرینه داشت و فزون از دوست سال مذهب تشیع در آن نفوذ کرده و اقامتگاه نژادهای بسیار شده بود و از اینهمه در قندهار جز تصویری بس مبهم چیزی دریافته نمیشد. بدست آوردندگان تخت و تاج صفوی نیاز فراوان داشتند که اطلاعات و معلومات قابل استفادتی از کیفیت اداره سازمانی که برخلاف انتظار و تصور، تصرف کرده بودند بچنگ آورند و همین نیاز موجب تحریر و بوجود آمدن کتاب تذکره الملوك گشت، کتابی حاوی اطلاعات و دستورالعملهای لازم برای روشن ساختن ذهن نیمه و حشیان مهاجم. مؤلف گمنام کتاب مینویسد این کتاب را «حسب الامر اعلی<sup>(۳)</sup>» نوشته است. تاریخ تدوین رساله از بیان وضع پول کشور بصراحت معلوم

۱ - زبدة التواریخ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ بتصحیح کروزینسکی Krusinski و پطروس دی سارگیس گیلانتس Petros di Sargis Gilanentz چاپ پاتکانو Patkanov ۱۸۷۰  
 ۲ - به زبدة التواریخ و شرح بسیار کامل هانوی Hanway چاپ ۱۷۵۳ جلد سوم ص ۱ تا ۲۵۵ نگاه کنید.

۳ - همچنین در صفحه عکسی ۱۰۷ ب (ص ۷۲ چاپ تهران) مؤلف چنین میگوید: «... بدین موجب بمعرض عرض میرساند».

میگردد: اولین یاغی و سردسته مهاجمان «شاه محمود» در شعبان ۱۱۳۷ برابر آوریل یا مه ۱۷۲۵ کشته شده است و مؤلف از وی چنان یاد میکند که قتل او را معلوم میدارد (ص عکسی ۳۹ الف و ص ۲۴ چاپ تهران) پسر رساله «بطریق اجمال و استعجال»<sup>(۱)</sup> گرد آمده بدون تردید ببردزاده و جانشین شاه محمود، اشرف افغان (۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲) برابر ۱۷۲۵ تا ۱۷۲۹) تقدیم گردیده است. صفحات پرتذهیب و تزیین آغاز کتاب و خط خوش کاتب نشان میدهد که نسخه مورد بحث همان نسخه اصلی است<sup>(۲)</sup>.

تشکیلات مرکزی اداری ایران بر اثر محاصره ممتد و قحط و غلا بکلی از هم پاشیده بود و نویسنده در شرح و بیان دستگاه دولتی یا ادارات حکومتی فعل ماضی بکار میبرد و میگوید که هیچیک از محرران کاردان دوائر متعدد فی الحال وجود ندارند (ص عکسی ۲۹ ب و ۴۰ ب و ۶۸ الف و ۶۹ الف و صفحات ۱۷ و ۲۴ و ۴۳ چاپ تهران) و برخی شهرها اطاعت نکرده اند (۳۹ الف عکسی و ص ۲۳ تهران) و باآبادانی و آسایش عصر صفوی اشاره میکند (ص ۳۹ ب عکسی و ص ۲۴ تهران). بدیهی است که از شاهان سلف با احتیاط تمام نام میبرد و با محافظه کاری یاد میکند (ص ۳۸ الف، ص ۲۳ تهران: «شاه سابق») ولی احساسات او را در خلال برخی عبارات که بلااراده از قلمش ریخته است مانند «سلاطین خلافت مکین» (ص ۳۵ الف، ص ۲۱ تهران) میتوان دریافت. اشاره کوچکی در کتاب آمده است که اگر نماینده نسبت خانوادگی مؤلف نباشد، دست کم روابط اجتماعی ویراروشن میسازد، وی نسبت بخاندان پرنفوذ مجلسی عداوت میورزیده و برای آقا جمال خوانساری قائل با رجحیت بوده است (ص عکسی ۲ ب، ص ۱ تهران). نویسنده در همه امور اداری عصر صفوی تبحر کامل داشته و از منابع رسمی<sup>(۳)</sup>

۱ - ص ۱ چاپ تهران.

۲ - ظاهراً منظور استاد مینورسکی نسخه تهیه شده برای کتابخانه سلطنتی باید باشد نه نسخه اصلی مؤلف، چه اغلاط کتاب چنانکه در آینده خواهیم دید دلیل عدم تعلق نسخه بمؤلف اصلی است. م. د.

۳ - سررشته مهرداد سابق (ص عکسی ۴۱ الف، ۲۵ تهران) و نسخه رسومات (ص ۸۷ ب، ۵۴ تهران) و صاحب توجیه سابق (ص ۸۹ الف، ۵۶ تهران) و مشرفان بیوتات (ص ۸۹ الف، ۵۶ تهران).

استفاده کرده است و گاهگاه به بیان مطالبی میپردازد که میرساند ظاهراً از خاطرات خود وی یا از مسائلی که شنیده است باید باشد مانند توضیح شغل ملاباشیگری (ص عکسی ۳ الف، ۱ تهران) و تشریح کیفیت عیار مسکوکات (ص ۳۸ الف، ص ۲۳ تهران) و غیره و از آنجا که در موضوع اخیر بتفصیل سخن رانده هویدا است که با دوائر مالی سروکار داشته و یحتمل در ضرابخانه او را شغلی بوده است.

### ۲ - مطالب تذکرة الملوك

آثار دومان و شاردن و کمپفر و سانسون و لو برن اطلاعات گرانبهایی از امور اداری ایران در قرن هفدهم میلادی بدست میدهد و برای درك مطالب تذکرة الملوك مضامین آنان بسیار پر ارزش است، چنانکه تذکرة الملوك نیز برای سنجش دقت جهانگردان اروپائی و سیله مطاویست اما ارزش استفاده از يك رساله فارسی بر آثار مشابه فرنگی مذکور در فوق بسی برتری دارد چه در آن حال که منابع فرنگی بشرح و توصیف تنها قناعت میورزند، تذکرة الملوك جزئیات دقیق مربوط بمتصدیان ایرانی را بیان میدارد. دستور العمل مختصر مورد بحث ما واجد مطالب بسیاری است (بفصل مربوط بمعیر الممالك و ضرابخانه و مواجب و جز آن مراجعه کنید) که در جای دیگر نمیتوان یافت و آنچه بیشتر جلب نظر میکند آمار و شماری است که از مواجب و نیروی نظامی موجود در شهرستانها و در آمد و هزینه بدست میدهد. چنین مطالب بیشک جزء امور محرمانه تلقی میشده و اینک نسخه خطی این کتاب که بدان اشاره کردیم در کتابخانه یکی از سلاطین عثمانی یافته شده است بیشتر جلب توجه میکند و احتمال دارد سفیر یا مقام صاحب قدرتی نظیر سفیر، نسخه گرانبهای خطی را برای منظور های عملی و فوری و فایده گیری نظری و علمی از يك کشور همسایه بدست آورده باشد. تقسیمات رساله کاملاً متابعت نشده است، مؤلف در مقدمه مختصر خویش میگوید که کتاب وی مشتمل است بر چهار باب و يك خاتمه و حال آنکه کتاب پنج باب دارد<sup>(۱)</sup> و خاتمه که بقول مؤلف سه مقاله میشود دارای دو مقاله است که مقاله اخیر دو جزء دارد<sup>(۲)</sup>.

۱ - ظاهراً سهو القلم استاد مینورسکی است چه مؤلف در مقدمه (ص عکس ۱ ب و ص ۱ چاپ تهران) میگوید کتاب «محتوی است بر پنج باب و خاتمه». م. د.  
 ۲ - در این مورد اگرچه حق با استاد مینورسکی است ولی ظاهراً آنست که جزء دوم مقاله دوم همان مقاله سوم مذکور در مقدمه کتاب باشد بخصوص که جای دو کلمه «مقاله سوم» در متن کتاب (ص عکس ۲۲ ب) سفید است و مادر چاپ تهران (ص ۸۷) میان دو قلاب افزوده ایم. م. د.

طرح تقسیمات کتاب تذکره الملوك بقرار ذیل است :  
مقدمه .

**باب اول** - در بیان مقامات مذهبی مشتمل بر پنج فصل .

**باب دوم** - در بیان «امراء سرحدات» یعنی حکام استانهای بزرگ یا ممالک مشتمل بر فهرست چهارده امیر معظم مقیم پایتخت دارای عنوان «عالیجاه» و غالب آنان عضو شورای سلطنتی .

**باب سوم** - در بیان مقامات «مقرب» منقسم بدو بخش :

اول «مقرب الخاقان» مشتمل بر خواجه سرایان و هشت سمت غیر نظامی .  
دوم «مقرب الحضرت» که خود بدو بخش گردد: چهار سمت متعلق بمتصدیان تشریفات و دربانان - هجده سمت متعلق بر رؤسای بیوتات مختلف (کارگاهها و دوائر) دستگاه سلطنت .

**باب چهارم** - در بیان متصدیان امور مالی :

مقاله اول در باب وظایف دستیاران بسیار نزدیک ناظر بیوتات (باب دوم فصل ۶). این دستیاران عبارتنند از سه نفر وزیر و مستوفی و مشرف بیوتات سلطنتی .  
مقاله دوم در شرح هجده سمت مهم دولتی هم پایه و مرتبط با یکدیگر (مانند وزیر اعظم و فرماندهان سپاههای چهارگانه تشکیل دهنده قشون کل و غیره) .

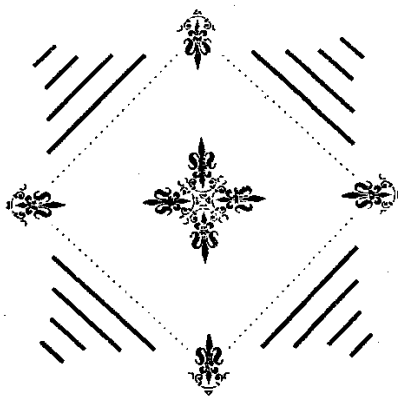
**باب پنجم** - حاوی شرح وظایف عمال چهارده گانه بخصوص امور پایتخت و شهرستانها .

از اختصار مطالب این باب بر نمیآید که هم نویسنده بیشتر مصروف تشریح دستگاه مرکزی حکومت است و راجع بتشکیلات شهرستانها در مقدمه باب اول برخی مطالب مختصراً مذکور داشته، گرچه تاحدی این نقص با افزودن ضاممی که در خاتمه آورده و از مهمترین قسمتهای کتابست برطرف گردیده است. ضامم مزبور بقرار ذیل است :

مقاله اول حاوی کیفیت ترتیب بسیار پیچیده و مشکل مستمریهای هشتاد نفر مصادر امور عالی فهرست این مقاله از لحاظ سنجش و تکمیل اطلاعات مندرج در پنج باب کتاب سودمند است .



مقاله دوم از آنرو که فهرستی دقیق از حکام ولایات و مبالغ مستمری و تعداد ملازمان آنان دارد بسیار مهم میباشد .  
مقاله سوم بودجه حکومتی صفویدرا جدول بندی کرده ، نخست در آمد و سپس هزینه را مشخص داشته است . این جداول گرچه تا حدی مبهم است اما از نظر مطالعه اقتصادیات ایران اهمیت بسزا دارند .



## II توضیحات

### الف - بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی

تاهمه منابع موجود بررسی نشود و مطالبی نظیر مطالب تذکرة الملوك كشف نگردد نمیتوان اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی دوران صفوی را برپایه استوار و اساس متین اطلاعات دقیق و صحیح بنا کرد، این کار را محققان تسل آئنده باید انجام دهند، در اینجا مافقط نتایج، حتی اثرات حاصل از مطالعه تذکرة الملوك و منابع همزمان آنرا بطور آزمایش و من باب کسب تجربه گرد می آوریم. بدیهی است اجتماع را باید هرم آسا از پایه و قاعده یعنی از طبقات فرودست مورد بررسی قرارداد، اما از آنجا که این قسمت از مطالعه ماچندان واضح و روشن نیست ناگزیر از رأس هرم آغاز میکنیم:

۱ - شاه - کافی نیست که حکومت صفویه را سلطنتی روحانی بدانیم چه جامعه نخستین مسلمان در مدینه فی المثل حکومتی روحانی داشت و حضرت محمد بن عبدالله رسولی بود پیام گزار خداوند، در حالیکه شاه اسماعیل صفوی و پدران وی پشتاپشت خویشتن را تجلی گه و مظهر زنده خداوند تبارک و تعالی میدانستند<sup>(۱)</sup> بدین جهت آنان را باید با پیشوایان فرق افراطی شیعه همچون اسماعیلیه و نصیریه و دروزیها قیاس کرد و بس. و تفاوت مردم مکه و اردبیل را تقریباً همانند تفاوت مردم ژنو معتقد کالون با معتقدین دالای لامای شهر لهاسا دانست.

در حدود سال تهصد هجری قدرت سلطنت در ایران اوج گرفت و بحد عظمت دوران ساسانیان و مغان رسید تا آنجا که اروپائیان معاصر از امتیازات فوق بشری شاهان (با اینکه از سر چشمه و اساس این عقاید و افکار بهیچوجه خبری نداشتند) اطلاعاتی یافته

۱ - بمقاله خطائی بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی و اشعار شاه اسماعیل

BSOSX/4 و 1942 pp. 1006-53

در:

نگاه کنید. دیوان شاه اسماعیل ثابت و مدلل میدارد که سراینده خویشتن را خدای مجسم می پندارد.

بودند. يك و نیزى معاصر شاه اسماعیل اظهار میدارد: سکنه کشور و درباریان ویرا (شاهرا) چون پیغامبری پرستش کنند»<sup>(۱)</sup>. بازرگانی و نیزی در تبریز حدود سال ۹۲۴ اظهار میدارد: «مردم این صوفی را همچون خدا دوست دارند و احترام کنند بویژه سر بازان، تا آنجا که بسیاری بی ساز و برگ و سلاح جنک بکارزار درشوند و بر آنند که مولایشان اسماعیل در پیکار بحر استشان خواهد خاست».

فرستاده و نیزی دالساندری d'Alessandri (۱۵۷۱ م.) همین مطلب را درباره شاه طهماسب تأیید میکند و میگوید «اورا بجهت نسبت باعلی (ع) نه همچون شاه، بل بمثابه خدا پرستش کنند»<sup>(۲)</sup>.

شاردن در جلد پنجم سفرنامه ص ۲۳۳ اطاعت محض ایرانیانرا از شاه در همه امور ناشی از آن میدانند که معتقدند: «کلام خداست که بر زبان وی میگردد»<sup>(۳)</sup>. و هنگامیکه وی از سود سرشار حاصل از توزیع غذای باز پس مانده سفره شاه بوسیله توشمال باشی (ص ۵۷ تذکره المملوک چاپ تهران) در جلد پنجم ص ۳۵۰ سفرنامه سخن میدارد، میگوید این نتیجه اعتقاد ایرانیانست بجنبه فوق بشری شاهان خویش، هر چه را بسنا متبرک شمارند، دست اورا آثار نیکی است که شفای بیماران از آن جمله است

۱ - د کتر Rota در: La vita del Sophi چاپ و نیز سال ۱۵۰۸ میلادی. ترجمه فرانسه کتاب دومان ص ۲۶۴ از سلسله انتشارات شفر. م. سانوتو در جلد چهارم ص ۱۹۱ کتاب خود (دسامبر ۱۵۰۱) گوید: «او (اسماعیل) میگوید که پدرم بر من سمت پدیری نداشت بلکه غلام من بود. و نیز گوید که من خدا هستم.»

۲ - Hakluyt Society, 1873, II, p. 266, 223.

۳ - باحسن التواریخ ص ۱۵۲ بنگرید. اینجا مطلبی است راجع باعدام حاکم شیراز. سانسون در جلد سوم ص ۱۳۱ داستان دیوان بیکی مأمور سر بریدن دوست خود قورچی باشی را نقل میکند: پس از ابلاغ فرمان شاه قورچی باشی «سلطانرا از خداوند عمر دراز خواست و هیچگونه شکایتی از سر نوشت شوم خویش ابراز نداشت.» سانسون در ص ۱۳۶ چنین نتیجه میگیرد که «ایرانیان چنان بدل قوی و ایمان درست بحقانیت امیر خویش معتقدند که فرمانهای اورا وحی منزل می پندارند.» - (گمان دارم این عبارت اشارت به «ارباب الدول ملهمون» باشد منوچهری گوید: خسروی تودل توراهنمای تو کند. م. د.)

کتاب (ص ۷۶۱ تا ۷۶۷) و راجع به سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲) (۱۶۲۹ تا ۱۶۴۲ م) در خلد برین (ص عکسی ۱۳۷ تا ۱۵۸ ب = ۲۵۱ تا ۲۹۹ متن چاپی) کسی توجهی نکرده است.

در زمان شاه طهماسب امراء بر حسب ایل و قبیله‌یی که بدان منتسب بودند مشخص می‌گشتند. ایلات تر کمن که مقدم بر دیگران بودند عبارت بودند از: شاملو و استاجلو و تر کمن و روملو و ذوالقدر (ذوالقدر [بکسر دال]\*) و افشار و قاجار و تکلو و خنسلو (بکسر اول و دوم)<sup>(۱)</sup>. بر این نه ایل جغتای را که ظاهراً از قبایل ترک مغول یا خاندانی است از آسیای میانه (که غالباً بخراسان اطلاق می‌شود) باید افزود. سپس نوبت قبایل و کوه‌نشینان ایرانی می‌رسد که عبارت بودند از: طالش<sup>(۲)</sup>؛ کردان: روزکی<sup>(۳)</sup> و سیاه منصور و پازوکی و اردلان و چگنی<sup>(۴)</sup>؛ لران: عباسی (فیلی). و پس از آنان دو امیر از امرای شیخوند قرار دارد که از سلاله فرعی خاندان صفوی بحسابند و در پایان همه خاندانی است عرب بنام کمونه<sup>(۵)</sup> جمعاً یکصد و چهارده امیر در دفاتر دیوان عالی ثبت بود و این عده اشراف ایل یا عشیره

۱ - ایل اخیر با خنس (خنوس) مقیم ارمنستان مربوط است و باید از تر کمانان باشد. فهرست‌های مذکور در متن البته تقریبی است بضمیمه دوم نگاه کنید.

۲ - ایل طالش بیک لهجه ایرانی سخن می‌گوید اما ممکن است که مغول نژاد باشد و در میان شاهسونهای تر کمان ساکن مغان قبیله‌ای هست که طالش میکیلی (Mikeyli) نام دارد.

۳ - قبیله خانان بتلیس. به شرفنامه نگاه کنید.

۴ - در اواخر دوران صفویه کردان مکرری اهمیت یافتند. محمد علیخان شاه طهماسب دوم را هنگام گریز از اصفهان ملازمت کرد و بامر او صدارت عظمی و فرماندهی عساکر عراق یافت. رجوع کنید به زبدة التواریخ ص عکسی ۲۱۰ ب.

۵ - گفته‌اند که این خاندان از سادات و تقبای نجف هستند. سید سلیمان کمونه (کمونه [بتشدیدمیم]) هنگام سلطنت شاه اسماعیل اول حاکم حله بود و از نکات جالب آنکه در ۶۸۴ هجری برابر ۱۲۸۴ م دانشمندی یهودی بنام عزالدوله بن کمونه از مردم بغداد کتابی نگاشت که مورد اعتراض مسلمانان واقع گشت و ناگزیر بحله گریخت زیرا پسروی در این شهر شغل منشیگری داشت. بکتاب و. ج. فیشل بنام «یهود و اقتصاد و سیاست در قرون وسطی» چاپ ۱۹۳۷ ص ۱۳۴ مراجعه شود. زبدة التواریخ ص عکسی ۲۰۳ الف در زمان آخرین پادشاه صفوی از جعفرخان حاتمی که از سلاله حاتم طائی و شاهزاده شمرده می‌شده است نام می‌برد.

بودند که فرماندهان نظامی و حکام و مصادر عالی امور ازمیانشان برگزیده میشد و از این ۱۱۴ تن اسکندربیک منشی درعالم آرا هفتاد و دو تن را بعنوان «معتبران و بزرگان هر طبقه و اویماق» نام میبرد، در این فهرست ملخص، قزلباش را پنجاه و شش محل و جغتای را سه محل و کردان را ده محل و شیخوند را دو محل و اعراب را یک محل است و جمعاً ۵۹ محل از آن ترکان و ۱۳ محل از آن غیر ترکان است و از سیزده تن اخیر ده تن در زمره اشرف ایل یا عشیره بشمارند. بلافاصله پس از این امراء از لحاظ رتبت، سپاهیان و ملازمان قرار داشتند. عالم آرا در حق آنان چنین میگوید (ص ۱۰۶):

«یوزباشیان عظام و ارباب مناصب و قورچیان و سایر ملازمان در گاه زمان حضرت شاه جنت مکان (مقصود شاه طهماسب است) در حین ارتحال شش هزار نفرند از آن جمله چهار هزار نفر قورچی و یک هزار و پانصد نفر سایر جماعت از قورچیان داش و یساولان و بوکولان و غیر ذلك در میانه این گروه یساولان و قورچیان معتبر و ایشیک آقاسیان و یساول پاشایان قور و دیوان و میرشکاران و توپچی باشیان و جمعی کثیر از هر طبقه و هر طایفه بودند که بپایه امارت رسیدند اگر چه بر تبه امارت سرفراز نشده بودند اما در اعتبار کمتر از امراء نبودند و هر یک فراخور حال، نوکران کار آمدنی داشتند از پنج نفر تا پنجاه نفر چنانکه شش هزار کس ملازم خاصه پادشاه بودند و ملازمان ایشان و نوکران بشمار صحیح در آمد حسب التخمین بیست هزار کس میشدند بلکه زیاده و آواز جلالت و شجاعت گروه قورچی بمشابه بود که در هر معرکه که یکصد نفر قورچیان شاهی بودند بایک هزار نفر از سایر طبقات حشم برابر بودند.» تاجیکان طبقه اشرفی بکلی جدا گانه و خاص بودند (بعالم آرا ص ۱۱۷ مراجعه شود که میگوید «بتاجیکیه بین الجمهور مشهور») اینان از خاندان های باستانی ایرانی بودند که علم و ادب و هنر نویسنده گی را بارت داشتند<sup>(۱)</sup> و اعضا دوائر و ادارات را این مردم تشکیل میدادند و مشاغل و مناصب نظارت و منشیگری و پزشکی و اختر شماری و کارهای هنری و صنعتگری از آنان بود و در زمره این گروه

۱ - در مورد این دسته دلاواله در ص ۷۵۹ کتاب خود اصطلاح ترکی «تات» یعنی «غیر ترک» را که ترکان از آن مفهومی اهانت آمیز خواهند، بکار میبرد. بمقاله تات Tāt بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه شود.

اقلیتی ناچیز از تر کمانان وجود داشتند بروش و شیوه همکاران خویش کاملاً خو گرفته و مجذوب آن شده بودند .

طبقه بزرگ روحانیان نیز با این تاجیکان اتحاد و بستگی نزدیک داشتند. خون نازی و عرق سامی برخی از سادات و مقدسین را تمایل و کشش سیاسی نبود و بطور کلی روحانیان معرف سنن ایرانی بودند، تغییر ناگهانی مذهب از تسنن به تشیع در زمان شاه اسماعیل اول ضربه سختی بود که بر بسیاری از روحانیان فرود آمد و از آن جمله گروهی نیز گوشمال دیدند و تبعید گشتند<sup>(۱)</sup> .

روحانیان از لحاظ اقتصادی ( بخصوص در امور قضائی ) از یکسو با منشیان و کار گزاران حکومت سرو کار داشتند و از سوی دیگر با خرده مالکان ( در اداره اوقاف یا امور مربوط بمالکان ) .

راجع بمالکان اطلاعات مابس اندک است، برخی از آنان در پایتخت میزیستداند و راه بدر بار نیز یافته بودند . صاحب عالم آرا درص ۱۲۲ میگوید :  
 « جمعی دیگر از اکابر و اعیان طبقه تاجیکیه در درگاه معالی بودند بعضی راه خدمت داشتند اگر چه بمهمی از مهمات جهان اختصاص نیافته بودند اما در مجلس بهشت آئین مشیر بودند . »

نویسنده از مردی سید نام میبرد که در قم صاحب املاک و رقبات بوده است و هم از یک تن کرمانی سخن میدارد و میگوید این هر دو برای مقام صدارت عظمی در نظر گرفته شده اند ولی هرگز بدان مقام نایل نیامدند<sup>(۲)</sup> .

بطور کلی دور نمای جامعه عهد شاه طهماسب با جوامع ایران زمان شاه اسماعیل اول یا اسلاف تر کمان وی مشابه و یکسانست<sup>(۳)</sup> . در نتیجه اصلاحات شاه عباس اول وضع بسیار متفاوتی حاصل آمد . شاردن در جلد پنجم سفر نامه ص ۲۲۴ و ۲۲۵ مینویسد شاه

۱ - مرآة الادوار مصلح الدین (تحت شماره Add7650) در صفحه عکسی ۲۳۱ حقایقی

از احساسات مخالف روحانیان مهاجر و جلای وطن کرده دارد .

۲ - مطالعه تواریخ محلی شیراز، کاشان، قم، یزد و غیره که حاوی فصولی درباره

خانواده های محلی هستند موضوع را بسی روشن خواهد ساخت .

۳ - نگاه کنید به : Minorsky , Review , P. 175

عباس برای اینکه قلمرو منقسم میان حکام مختلف را یکی سازد و متحد گرداند ناگزیر گشت چون کشور بیگانه‌یی، آنرا بگشاید و فتح کند و این منظور را بادرهم شکستن افراد سپاهی سابق و خاندانهای قدیم کشور جامه عمل پوشانید و از آن پس روحانیان حتی مردم کشور را با آمیختن با اقوام و ملل و مذاهب دیگر سرکوب کرد، نویسنده چنین بسخن پایان می‌بخشد (ص ۲۹۰): «در ایران دیگر طبقه اشراف وجود ندارد همچنانکه در تمام مشرق زمین چنین طبقه‌ای نیست. شخص محترم محسوب نمیگردد مگر با نیل بدرجات و مقامات مهم و عالی یا ابراز لیاقت و شایستگی و بخصوص داشتن ثروت». این معدوم ساختن و هموار گردانیدن طبقه اشراف را شاه صفی، که ایوان مخوف ایران بشمار است، بطرز بیرحمانه‌تری ادامه داد. حال بهتر است بنگریم که این اعمال در کتاب گرانهای اسکندریک منشی چگونه منعکس گردیده است. فهرست وی در این مورد بدو بخش منقسم میگردد:

۱ - اعضای «ایل محترم قزلباش و اویماقاتیرا که جزء ایل قزلباش هستند» مشخص میدارد. این قسمت بر پنج شعبه مشتمل است:

الف - مقام اول متعلق است به عیسی خان شیخوند که از سلاله فرعی خاندان صفوی است و با خاندان شاهی پیوند کرده است<sup>(۱)</sup>.

ب - فهرست ایلات مشهور تر کمان را بدست میدهد. از اینقرار: شاملو (شامل طوایف: بگدلو و عبدلو و عرب گرلو و نلقاز) و استاجلو (شامل طوایف: کنگرلو و شرفلو) و ذوالقدر (شامل طوایف: سو کلان (؟) و شمس الدین لو و حاجیار و قرغلو) و قاجار (شامل طایفه: ایگرمی درت) و افشار (شامل طوایف: ایمانلو و آلپلو و اصلو) و ترکمان (شامل طوایف: پرناک و اردکلو) و ایسپیرلو و روملو (شامل طایفه قویلاحصار) و قارادقلو و بیات و طالش<sup>(۲)</sup> و آلپائوت و قزاقلو و جاگیرلو و بایبورت لو.

۱ - درباره شیخوند و تمایلات مخالف آنان به عالم آرا ص ۲۴۲ و بسفرنامه (Viaggi) دقیق پیترو دلاواله چاپ برایتون ۱۸۴۳ ج ۲ ص ۷۶۳ (در خصوص افسانه‌های مربوط به تولد شاه عباس اول) مراجعه شود. در آنجا راجع به کسانی که افسانه‌های مزبور را شایع می‌سازند میگوید «آنانرا که تمایلات نیکون نیست مخصوصاً شیخوند های اردبیل او را بس اندک دوست دارند.»

۲ - بضمیمه دوم و ص ۲۱ این کتاب مراجعه شود.

ج - شعبه سوم قبایل کرد و لر را فهرست میکند که عبارتند از : عباسی- فیلی و اردلان و بختیاری و چکنی و دهبلی و سیاه منصور و زنگنه و شقاقی و سورله (۴) و کروس و کلانی و کله گیر و جستانی .

د - شعبه چهارم که تحت فرمان جغتای قرار دارد مرکب است از اویماقات منتسب بشرق مانند یقه تر کمن صائین خانه (۱) و غیره . اسامی ایلات مذکور اینست : گرایلی ، مچکی ، توکالی ، قرایبات ، جلایر ، قمری (۲) جان قربان ، قراباش ، غوری ، جمشیدی (۲) .

ه - شعبه پنجم مرکب است از « ایلات مختلف دیگری که به اویماقات قزلباش تعلق ندارند » اینان عبارتند از : مقدم ، لکی سلماسی ، زنوزی ، سیل سپور (اصلا در آسیای صغیر راهزن بودند) ، بایدار (ساکن گرجستان) ، (۳) «ملوک» سیستان (که ادعا میکردند از اولاد صفاریان هستند) و افغانان ( از قبایل قندهار ) .

۲ - قسمت دوم مشتمل است بر « امرائی که غلام در گاهند » و همچنین معلوم است که در سلطنت شاه عباس اول « فوجی کثیر از این طبقه توفیق اسلام و سعادت غلامی این درگاه ملایک مقام دریافته اکثر از عهد صبی در ظل مرحمت و سایه تربیت آنحضرت نشو و نما یافته و باطوار حمیده اش آشنا گشته استعداد امارت و قابلیت مناصب خانی و مراتب سلطانی بهم رسانیده بودند. لهذا بعض از امراء قزلباش و حکام ممالک که از جهان فانی بعالم جاودانی ارتحال نموده در میانه آن اویماق کسی که شایستگی تربیت و تفویض منصب عالی امارت داشته باشد نبود ، یکی از غلامان خاصه شریفه که بوفور عدالت و کاردانی و شجاعت و دلیری و جانسپاری در راه ولینعمت از اقران ممتاز بود بامارت آن ایل و قشون (۴) و لشکر و حکومت آن الکاتعین میشدند . »

در فهرستی که از این قبیل غلامان داده میشود نخست نام امام قلیخان برده شده

۱ - میرزا مهدیخان در «دره نادره» میگوید تر کمانان صائین خانی تابع خوارزم بودند اما نزدیک استرآباد میزیستند . به حبیب السیر جلد سوم ، جزء چهارم ص ۳۶۷ مراجعه شود .

۲ - دو ایل اخیر باید ایرانی باشند .

۳ - تیول سلطان بایدار میان رودهای : کر ، خرام و آلکتی واقع بود .

۴ - اصطلاح قشون ممکن است برای سوار نظام تر کمن و لشکر برای پیاده نظام باشد .



است و او کسی است که بجان‌شینی پدر معروف خود الله‌وردی خان (ارمنی جدیدالاسلام) بیکلریبکی فارس و توابع گردید و اختیار انتخاب و تعیین حکام جزء را نیز داشت<sup>(۱)</sup>. پسر امام قلیخان صفی‌قلی خان بجای خان لار که حکومتی موروثی داشت منصوب گشت<sup>(۲)</sup> و برادر وی جان‌شین رئیس ایل قاجار که در آن ایل مقامی مهم و حساس بشمار می‌آمد گردید. صفی‌قلیخان دیگری (که به «گرچی» معروف بود) بیکلریبکی بغداد، حتی متولی بقاع متبرکه عراق گشت، استرآباد تحت حکومت خسروخان و مشهد تحت حکومت منوچهرخان که هر دو گرچی بودند اداره می‌شد. قزاقخان «چرکس» بیکلریبکی شیروان بود و هم ریاست ایلات قزلباش قرمانلو و خنوسلو را در تصدی داشت. فرخ‌خان در عین حکومت دربند رئیس ایلات قزلباش روملو و بیات نیز بود و غلامان دیگری نیز بجان‌شینی مقام موروثی ریاست ایلات: چمشگزک، افشار، ایدلو، پازوکی، جوانشیر، اتوزایکی و غیره و حکومت و تیولداری آنان منصوب گشته بودند. عالم‌آرا ارقام و موازینی بدست می‌دهد که از آن میتوان مفهوم حقیقی این تجدد و ابداع را بدقت کامل دریافت:

۱ - از مجموع ۸۹ امیر ۷۴ تن از قزلباش و فقط ۱۵ تن از غلامان بودند<sup>(۳)</sup> و لذا پنج‌یک کارها بدست عناصری جدید افتاد که ترقی و تعالی آنان مرهون لیاقت شخصی و اطمینان بشاه بود، نه وراثت و اصل و نسب.

۲ - جمعیت ایلات قزلباش به نسبت بسیار فزونی گرفته بود، برخی طوایف و خانوارهای کوچکتر منفرداً و جدا جدا مأموریت‌هایی یافتند و پاره‌ای دسته‌بندیهای جدید عشیرتی نیز صورت گرفت، مثلاً شهرت دارد که ایل عربگیرلو و نلقاز «اکنون جزء» ایل وفادار و بزرگ شاملو هستند «که در زمره او یماق‌ها مقام اول را در فهرست دارد»

۱ - پیترو دلاواله در ص ۲۷۳ مخصوصاً اشاره میکند که امام قلیخان شیرازمردی ارمن نژاد از مردم گرجستان و یوسف‌خان شروان ارمن نژاد و فریدون خان استرآباد چرکس نژاد و کارچیکاییک فرمانده قشون ارمن نژاد مسیحی است و نیز گروه بسیار دیگر.

۲ - در سال ۱۰۱۰ هـ. (برابر ۱۶۰۱ م.) بدست الله‌وردیخان تصرف شد (عالم‌آرا ص ۴۲۵).

۳ - ارقامی که عالم‌آراء بدست می‌دهد ۹۳ است، مجموع ۷۲ قزلباش و ۲۱ غلام. ولی ما شماره امیرانی را که نام آنان در متن یاد شده بود ملاک قرار دادیم.

تنها دواایل شاملو و ذوالقدر هر يك هفت مقام اداری را در اختیار داشتند، در صورتیکه اغلب ایلات بيك یا دو حکومت از حکومت شهرستانها خرسند بودند، آمار مهم فوق نمودار اوضاع زمان مقارن مرگ شاه عباس اول ۱۰۳۸ هجری (برابر ۱۶۱۹ م.) است که اساس قدرت صفویه را تغییر داد.

در سلطنت نواده شاه عباس، شاه صفی تغییرات فوق بـاز بزرگی میگردید و از مطالعه کتاب فوق حدوث تغییرات زیرین را درمی یابیم:

الف - نام مقامات ذی نفوذ، دیگر با نسبت ایل یا طایفه آنان مذکور نمیگردد.

ب - گرچه بیشتر مصادر عالی امور تر کمانند اما در میان آنان چندتن اوقلی، که لفظی ترکی و بمعنی خانزاد است، راه یافته بودند (نگاه کنید بپاورقی ذیل عنوان مقرب الخاقان در بخش تعلیقات کتاب حاضر).

ج - فرماندهی افراد جدید (قوللر) را شاهزاده ای گرجی بنام خسرو میرزا داشت که بعدها در گرجستان بنام رستم بسلطنت رسید و شاه او را بطور رسمی «اخویم» (برادرم) خطاب میکرد. بعلاوه ما را معلوم است که مقام داروغگی اصفهان (صفحه ۵۸ تذکره الملوك چاپ تهران) همواره با شاهزادگان گرجی بوده و در مورد تفنگچی باشیان میتوان گفت که انتصابشان هیچگونه ارتباطی بانسبت و خویشی آنان نداشته است.

د - در میان مصادر امور و مقامات ذی نفوذ برخی از ارمانه جدید الاسلام در عداد رجال برجسته بشمارند مانند امیر شکار خسرو سلطان (از غلامان جدید الاسلام) و شیره چی باشی امیر بيك ارمنی (غلام خاصه) که پس از وی پسرش صفی قلی بجانیشینی او منصوب گشت<sup>(۱)</sup>.

آمدن عده کثیری از قفقازیان بایران واقعه بسیار مهمی است که عمیقاً در اساس اجتماعی طبقات حاکمه این کشور مؤثر واقع گردیده و عامل مهم در این جریان جنگ شاه عباس اول است در ماوراء قفقاز. اسکندر بيك منشی از هجوم کاخ در ۱۰۲۵ هجری

۱ - اولتاریوس در ص ۶۶۷ (۲۷۲ ترجمه انگلیسی) بشگفت است از اینکه در زمان وی «کس از صاحبان مناصب درباری مشکل توان یافت که حتی ادعای داشتن والدینی از خانواده های معمول و متوسط کند». وی در شرح احوال متصدیان امور دقیقاً مطالعه دارد تا نشان دهد که آنان از خاندان پست یا از تبار قفقازیان هستند.

برابر ۱۶۱۶ میلادی آماری بدست میدهد و میگوید تعداد مقتولان ۶۰ تا ۷۰ هزار تن و تعداد اسیران جوان از نرینه و مادینه ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار بود و اظهار میدارد: «معلوم نیست که از ظهور اسلام الی الآن در زمان هیچیک از پادشاهان ذی شوکت دیار اسلام ایشان را چنین حادثه‌ای پیش آمده باشد» (عالم آرا ص ۶۳۵)<sup>(۱)</sup>. با گذشت زمان اجتماع ایران از عناصر قفقازی لبریز شد. شاردن در جلد پنجم ص ۳۰۷ میگوید: اشاعه نژاد و خون گرجی در ایران بسیار است و علت آن نه تنها زنان زیبائی است که از گرجستان می آیند و هر کس مایل است که از آنان داشته باشد بلکه از آن لحاظ است که شاه عباس اول و جانشینان وی خوش داشتند گرجیان را بکارها بگمارند، و از آن پس که گرجستان را مسخر ساختند، تعداد بیشماری گرجی را بکشور خود بردند و اینان چنان سیرشاهراه ترقی می کنند که اکنون غالب امور مهم بدست کسانیست که اصل گرجی دارند و گرجی زاده اند.

تاورنیه (جلد پنجم فصل دهم) آن اندازه غلو دارد که میگوید: «افراد ایرانی زیبا نگردند مگر بآمیزش با گرجیان اعم از نرینه یا مادینه». شاردن در جلد پنجم ص ۲۲۸ با زیرکی و کیاست خاص خود خطر این وضع را احساس و علت آنرا چنین توجیه میکند که «گرجیان و مردم ایبری که مقام حکومت بدانان تفویض میشود تقریباً همگی غلامزاده و خارجی هستند و هیچگونه بستگی و نقطه اتکائی در کشور و میان خودشان ندارند».

گرجیان آسان از دینی بدینی در می آمدند<sup>(۲)</sup> و نسبت باسلام نیز چندان تعصبی نداشتند. پیش از عزیمت سفیر روس (ا. پ. ولینسکی) از ایران (۱۱۳۱ هجری) (۱۷۱۸ م.) فرمانده کل سپاهیان ایرانی «قولر آقاسی» که از شاهزادگان

۱ - گرجیان در مازندران و نزدیک اصفهان و غیره جایگزین شدند. مردم چند قریه در فریدن هنوز بگرجی سخن میگویند و اهالی قریه عباس آباد بر سر راه خراسان گرجی هستند. اما در ۱۹۳۴ شنیدم که در آن ده فقط پیر زالی برجایست که اندکی گرجی بخاطر دارد.

۲ - به کمپفر ص ۲۴۰ مراجعه کنید.

گرجستان و بنام وختانك پسر لئون بود فرستاده‌ای نزد وی گسیل داشت تا سفیر را آگاهی دهد که هنوز دردل بمسیح ایمان دارد<sup>(۱)</sup>.

خلاصه قفقازیان و بویژه گرجیان در ایران وضعی همانند امرای «خراسانی» در دربار پادشاهان اخیر گورکانی هند احرار از کرده بودند، بدین معنی که چون خراسانیان کاملاً جلب سرزمین هند نشده و آنجا را وطن اصلی خویش نمیدانستند در حمله نادر بدلهلی عاملی خطرناک گشتند<sup>(۲)</sup>، در زمان شاه سلطانه حسین ضعیف‌الاراده نیز مخالفت‌های موجود در داخل حکومت صفوی یعنی دوگانگی در حکومت (diarchy) سلسله جنبان ناتوانی و انحطاط و انقراض گشت<sup>(۳)</sup>.

۳ - طبقات میانه - منابع موجود از وضع و تعداد خرده مالکان اطلاعی بدست نمیدهد. توسعه املاک خاصه و تعداد بیشمار موقوفات و تیول از توسعه املاک شخصی بشدت جلوگیری میکرد.

راجع به طبقه متوسط مقیم شهرها نیز اطلاعی در دست نیست. چنانکه گفته شد شاه بزرگترین سرمایه دار بشمار می‌آمد. بازرگانان فقط در مقابل پول نقد<sup>(۴)</sup> داد و ستد میکردند. با اینحال پول نیز کمیاب بود و بیشتر بخزانه میریخت و آنجا میماند و بیرون آمدن نداشت (بگفته شاردن). بسیاری از هندیان رباخوار و صراف (که تنها در اصفهان بده هزار تن میرسیدند) برای اعتبارات و بازار پول وضع بحرانی خاص ایجاد میکردند. شاه عباس اول از سکونت آنان در ایران جلوگیری کرد. ولی شاه صفی تطمیع هدایای آنان گشت. شاردن در جلد چهارم ص ۶۴ کار این گروه را چنین توصیف

۱ - همچنین بمقاله تفلیس مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی و به وقایعنامه فرقه کار ملی ص ۵۶۸ درباره تمایلی که خسروخان دیوان یکی (لئون) در ۱۷۰۷ م. (برابر ۱۱۲۰ هجری) ابراز میداشت تا محرمانه در فرقه کاتولیک پذیرفته شود نگاه کنید.

۲ - بمقاله ج سرکار در و. ایروین بنام سلاطین اخیر گورکانیان هند مراجعه شود.  
۳ - در سلطنت شاه سلطان حسین تا حدی نفوذ ترکان در دربار از نو برقرار شد به زبده التواریخ (ص عکسی ۲۰۸ الف) در خصوص دستگاه صدارت محمد قلیخان شاملو مراجعه کنید.

۴ - هر دو طرف بهنگام پرداخت وجه کیسه های محتوی معادل ۵۰ تومان سکه نقره رد و بدل میکردند (شاردن، جلد چهارم، ص ۱۷۰)

میکنند «این هندیان چون زالو که خون مکند، زر و سیم کشور را از هر جا گردمی آورند و بدیاری خویش میفرستند آنچه آنکه در سال ۱۶۷۷ که من از ایران باز گشتم آنجا تقریباً سکه سره یافت نمیشد و صرافان مذکور همه را برچیده بودند.»<sup>(۱)</sup> هندیان در مدت ۱۸ تا ۲۰ ماه داد و ستد در ایران سرمایه خویش را دو برابر میساختند در صورتیکه سود عامه بازرگانان ایرانی در سال ۳۰ تا ۴۰ درصد بود. بازرگانان طبقه ثروتمند و منفعت بر بشمار میرفتند. بعضی از آنان در عین حال درسوئد و چین نماینده داشتند (باستناد قول شاردن، جلد چهارم ص ۱۶۷). با مطالعه داستانی از زبده التواریخ میتوان از سرمایه و پول اندوزی بازرگانان مطلع گردید. در محاصره اصفهان بدست افغانان مؤلف زبده - التواریخ محمد محسن مأمور شد تا همه جا را برای یافتن خوراکی و خواربار تفحص و جستجو کند. در میدان شاه در خانه تاجری نقشینه فروش که مقصود کسی است که اشیاء گرانبها داد و ستد کند چهارده کیسه یافت که هر یک صدمن تبریز و یا بیشتر وزن داشت و معلوم گردید که محتوی کیسهها «زر عباسی تازه سکه» است<sup>(۲)</sup>. همراهان محمد محسن که از غایت گرسنگی نیمه جان بودند از مشاهده این متاع بی حاصل از جمل آن کیسهها خودداری کردند.

۱۴۰۰ من نقره مساوی است با ۸۹۶۰۰ مثقال که بهای آن معادل ۱۷۹۲ تومان (یک عباسی برابر یک مثقال نقره دارد و هر تومان معادل ۵۰ عباسی) است. با وجود این بطور کلی نمیتوان گفت که تجارت ایران توسعه و رواجی داشته است. استخراج معادن هنوز توسعه نیافته بود و کالای صادراتی ثابت و دائم عبارت بود از ابریشم و پارچه

- ۱ - تا آغاز قرن بیستم نیز هند از ایران مقادیر هنگفتی نقره خارج میکرد.
- ۲ - مسأله تجارت ابریشم ایران شایان مطالعه مخصوص است. درباره راهی که این کالا از آن بایستی حمل شود تحریکات و توطئه های بسیار ترتیب داده میشد. شرکت انگلیسی «لوانت کمپانی» حمایت از راه حلب میکرد و شرکت هند شرقی از طریق خلیج فارس و دور افریقا و شرکت مسکوی روسی از طریق روسیه. بکتاب «مسأله تجارت شرقی انگلیس» England's Quest of Eastern Trade چاپ ۱۹۳۳ مراجعه شود. پتر کبیر در دستورهائی که بسفیر خویش ا. ولینسکی (۱۷۱۵) میدهد سفارش میکند که حتی الامکان در نمایاندن امتیازات راه دریائی روسیه بمنظور تغییر دادن راه از حلب بروسیه سعی و افریجای آرد. (در این مورد سند ساختگی معروف به «وصیتنامه پتر کبیر» مخصوصاً حاوی اشتباه بزرگی است).

های زربفت و قالی و برخی احجار کریمه (فیروزه) و پشم شتر و توتون و خشکبار و غیره ( بنابر قول شاردن صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۶ ).

مهمترین رقم صادرات ایران عبارت بود از ابریشم. بر طبق نوشته شاردن مقدار صادرات سالانه ابریشم به ۲۲۰۰۰ عدل میرسید (هر عدل برابر تقریباً ۱۱۰ کیلوگرم) از این مقدار هلندیها در حدود ۲۰۰۰ عدل خریدار بودند. لوبرن درص ۳۱۳ اظهار میکند که شاه بر طبق قراردادی تعهد کرده است که سالانه شرکت هلندی هند شرقی مقدار ۱۰۰ عدل ابریشم (که هر عدل بوزن ۴۰۸ پاوند هلندی است) تحویل دهد. در این مورد ابریشم در عدلهای کم وزن تری تهیه میشد و از طریق گمبرون به باتاویا ارسال میگردد. در مقابل شرکت مزبور متعهد بود تا ۱۲۰۰ صندوق شکر که هر صندوق آن ۱۵۰ پاوند وزن داشت و همه آن بمصرف اهالی اصفهان میرسید تحویل دهد. شاه ثلث محصول نوغان را بعنوان خراج میگرفت و بعد سعی میکرد تا توسط عاملان خود که اغلب ارمنی بودند (بگفته دومان ص ۱۸۳) بفروش رساند<sup>(۱)</sup> ارمنیان تجارت قماش را نیز در انحصار خود داشتند (باستناد قول شاردن جلد هفتم ص ۳۶۷). در اینگونه موارد سودی که عاید ارمنیان میشد معمولاً در ایران باقی میماند. اما در مورد تجار و شرکتهای خارجی که شاه از آنها حمایت میکرد چنین نبود. بدون تردید آنان برای ایران در اروپا بازار فروش ایجاد میکردند ولی در عین حال حاصل سود معاملات را نیز از ایران بیرون میبردند.

**۴- کارگران** - در شهرها و بخصوص در اصفهان پیشه‌وران مختلف الحرفه بسیار ساکن بودند<sup>(۲)</sup> و تشکیلاتی شبیه اصناف قرون وسطای اروپا داشتند. دارای نمایندگان منتخب بودند ( تذکرة الملوك باب پنجم فصل ششم و فصل نهم ص عکس ۷۶ ب و ۸۱ الف ص ۴۷ و ۴۹ چاپ تهران ). اما اختیارات نمایندگان نسبتاً محدود بود، جز در مواردی که مأمور

۱ - در خصوص ثروتی که توسط خانواده کاتولیک شرمازان که تنی چند از افراد و ثروت آنان در ایتالیا ساکن و متمرکز بود به وقایعنامه فرقه کرملی «ص ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ مراجعه کنید».

۲ - فهرست آنان را در کتاب دومان ص ۱۹۵ تا ۲۱۱ و شاردن ج ۴ ص ۹۵ تا ۱۵۱ ملاحظه کنید.

بودند گروهی از صنف خویش را برای بیگاری شاه ببرند<sup>(۱)</sup>. استفاده از اینگونه خدمات از امتیازات خاص شاه بود که بسیاری از امور را در قصر شاهی بدون پرداخت دستمزد بانجام میرسانید. اصنافی که تعهد بیگاری دادن نداشتند ناگزیر از پرداخت خراجی بنام «خراج پادشاه» بودند. در استانها برخی از پیشه‌های مخصوص محلی وجود داشت که باز از آنها نیز خراجهایی برای دربارستانده میشد (صفحه عکسی ۴۹ ب تذکره الملوك - ص ۳۰ چاپ تهران).

يك طبقه ممتاز از پیشه‌وران آنهایی بودند که در بیوتات سلطنتی (ص ۲۸ چاپ تهران در بیان شغل صاحب جمع خزانة عامره و ص ۳۴ چاپ تهران در بیان شغل صراف باشی خزانة) کار میکردند. هر کارگری يك ورقه حکم انتصاب داشت که در آن مبلغ مستمری وی قید شده بود<sup>(۲)</sup>. کارگران درجه اول ۸۰۰ «اکو» یعنی ۵۵ تومان (!) حقوق دریافت میداشتند (با خوراك). اما برخی از آنان نیز فقط ۷۰ تا ۸۰ فرانك برابر با ۲ تومان در سال مستمری داشتند (با خوراك). در پایان هر سه سال خدمت بر حقوق آنان اضافه میگشت و در بعض موارد نیز انعامی معادل حقوق یکسالشان پرداخته میشد. انعاماتی به کارگرانی که شاهکار بخصوص بوجود آورده یا ابتکاری بخرج داده بودند و یا اینکه شاهکاری تقدیم شاه میکردند داده میشد. میزان جیره‌ای که به کارگران تأدیه میگردد بر حسب قاب یا نیم قاب یا ربع قاب<sup>(۳)</sup> بود. يك قاب مرکب بود از همه گونه ما کولات لازم حیاتی و برای ۶ تا ۷ نفر کافی بود. جیره بطور نقدی در سال معادل هشتصد یا نهصد لیور میشد که برابر ۲۰ تومان است و مختار بودند جیره را بنقد گیرند یا بجنس.

کلیه حقوقات در سال یکبار پس از سان عمومی که در تابستان معمول میگردد بطریق دسته جمعی پرداخته میگشت. یکی از کارگران که از طرف دیگران و کالت داشت پول

۱ - شاردن ج ۴ ص ۹۳. ولی در خصوص بیگاری به ج ۴ ص ۱۱۹ نگاه کنید.

۲ - شاردن ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳۴. به شماره Or. 4935 No. 9b (راجع بانقصاب

يك ایاقچی که تحت فرمان لله غلامان بکار گمارده شود و سالانه ۲ تومان مستمری دریافت دارد) مراجعه کنید.

۳ - در اینجا مطالب شاردن تقریباً با مضامین دومان ص ۲۶ یکسان است.

ببخش تعلیقات این کتاب تحت عنوان «مستمریها» نگاه کنید.

را در همان محل دریافت میداشت و در جریان دریافت ده نیم یا ده بك از جمع مبلغ کسر می گردید.

امتیاز عمده کارگران درباری این بود که ایشان مادام العمر در خدمت و انتصاب خویش ثابت بودند و هرگز از شغل خود برکنار نمیشدند. بهنگام پیری یا ناتوانی چیزی از حقوقشان کاسته نمیگردید و از تیمار پزشک و داروساز دربار نیز برایگان برخوردار میگشتند. در مقابل آنانکه میخواستند آزادانه و مستقلا کار کنند ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچگونه مزایایی برخوردار نگردند. شاردن از جواهر فروشانی یاد میکند که شاه به آنان ۳ تا ۴ سال سفارش نداده بود<sup>(۱)</sup>. بکارگرانی که در سفرها ناگزیر از التزام موکب شاهانه بودند شتر و اسب داده میشد ولی کسب اجازه برای ماندن در وطن نیز دشوار نبود<sup>(۲)</sup>. یا اینکه بنوبت پس از ۶ الی ۱۲ ماه مسافرت رخصت بازگشت داده میشد. فرزندان کارگران در سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی بخدمت پذیرفته میشدند و پس از مرگ پدر مستمری او را دریافت میداشتند.

پیشه‌وران اروپائی در اصفهان مورد حمایت خاص بودند و سود بسیار میبردند<sup>(۳)</sup>. از وسیعترین طبقه تشکیل دهنده اساس جامعه ایرانی یعنی کشاورزان مع الاسف اطلاعات کافی در دست نداریم<sup>(۴)</sup>. کشاورزان از آزادی فردی<sup>(۵)</sup> برخوردار ولی از داشتن زمین محروم بودند، یازمین را اجاره میکردند یا با مالک، نوعی شرکت داشتند. و این اشخاص طرف معامله کشاورزان یا نمایندگان شاه بودند یا مالکان عمده<sup>(۶)</sup> اراضی

۱ - شرح دلکش شاردن گویا بخصوص مربوط به جوهریان طراز اول است که از لحاظ همکاری، با آنان بهتر آشنا بوده است.

۲ - در لحظات بحرانی جنگهای شاه طهماسب دوم علیه افغانان کارگران ( عملة کارخانجات ) نیز بمیدان جنگ فرستاده شدند ( زبدة التواریخ ص ۲۱۱ الف ) .

۳ - که پفر (در ص ۱۷۵) راجع به هفت زرگرو متخصص مینا کاری فرانسوی چنین مینویسد: «معاش خانواده آنها بخرج سلطان بنحو بسیار رضایت بخش تأمین میگردد . » بر طبق نوشته همین مؤلف در (ص ۱۲۹) ناظر بیوتات بکار آنها رسیدگی میکند . ساعت سازان کارگاه مخصوص نداشتند و منتصب به کارگاه اسلحه سازی بودند .

۴ - منبع اساسی ما شاردن ( ج ۵ ص ۳۸۰ تا ۳۹۳ ) است .

۵ - شاردن راجع به کشتکاران اراضی موقوفه سخنی نمیگوید .



استیجاری معدود بود و اکثر درجوار شهر های بزرگ قرار داشت و برای سبزیکاری و صیفی کاری که کمتر از دیگر اقسام محصولات کشاورزی دچار ناهمساعدیهای طبیعت میگردید مورد استفاده واقع میشد. مال الاجاره چنین بستانهائی در اطراف اصفهان هر جریب به ۳۰ «اکو» (برابر با ۶۶۰۰ دینار یا ۶۶ تومن) و یا بیشتر میرسید. در متن مورد بحث ما (یعنی تذکرة الملوك) اصطلاح اجاره و مستأجر محتملاً باین نوع معامله اطلاق شده است.

نوع دیگر کشاورزی هزارعه است که تقریباً در همه جا شایع بود. هزارعه یعنی شرکت مالک با زارع در تقسیم حاصل، گرچه دستور العمل عوامل پنجگانه در منابع معاصر صفویه ثبت نگردیده و از آن سخنی بمیان نیامده است ولی این روش بسبب سهولت و سادگی بدون شك از روزگاران باستان در ایران پیوسته در تسهیم نافذ و مؤثر بوده است. روش مزبور عبارتست از در نظر گرفتن پنج عامل جهت به ثمر رسانیدن حاصل و آن پنج عبارتند از: زمین و آب و شخم و کار و گاو. تقسیم محصول بین مالک و زارع باید بر حسب سهمی که هر يك در تأمین عوامل مزبور دارند صورت گیرد<sup>(۱)</sup> این طرز تقسیم فرضی مخصوص زمینهای است که با آب دستی مشروب شوند زیرا در مورد زمینهای «دیم» محصول باید بچهار جزء تقسیم گردد. طرز تقسیم فرضی مزبور بندرت کاملاً بمورد اجراء گذاشته میشد. عملاً تسهیم محصول بکلی بوضع دیگری بود. شاردن در (ج ۵ ص ۳۸۴ و ۳۹۲) اظهار میدارد که ارباب معمولاً ثلث محصول زمین و مواشی و حیوانات را میبرد با استثنای میوه درختان که از آن نصف تا دوثلث و چوب که از آن دوثلث حق السهم دارد. نظر کمپفرد در (ص ۹۱) در مورد سهمیه زارعان نواحی مجاور اصفهان دقیقتر است. در صورتیکه شاه تخم و آب و زارع گاو و کود و کار شخصی خود و بعلاوه کار کمک (عوارض؟) را متعهد شود، سهم زارع ثلث محصول و از آن شاه دوثلث میباشد. در صورتیکه شاه افزارو گاو و کمک (خدمات دیوانی «*Servitia divani*»)

۱ - به کتاب آقای دکتر کریم سنجایی بنام:

« رساله ای در خصوص اقتصاد فلاحتی و روش کشاورزی در ایران »

Essai sur L'economie rurale et le régime agraire de la Perse

چاپ پاریس ۱۹۳۴ ص ۱۹۲ تا ۱۹۴ نگاه کنید.

را متعهد شود سهم زارع ربع<sup>(۱)</sup> و اگر کار (؟) هم بعهده شاد باشد سهمیه زارع از ثمن یا یک هشتم تجاوز نمی‌کند. در مورد برنج و ارزن و پنبه و لوبیا و شنبلیله و خر بوزه و کدو در صورتیکه همه کار را زارع انجام داده باشد دو پنجم دریافت می‌دارد. از تریاک سهمیه زارع برابر  $\frac{۵۵}{۱۴۰}$  است.

( « ۵۵ partes papaverini proventus , in centenas et quadragenas divisae » )  
در مورد خر بوزه و غیره سهمیه زارع بجنس پرداخته نمیشد بلکه بنقد و مطابق نرخ روز بعلاوه ۱۵ درصد. ذرت بجنس تحویل می‌گردد بعلاوه یک و نیم محمودی در هر صد من. ( شاید مقصود محمدی بفتح اول و کسر ثالث معمول در اصفهان باشد که مساوی یکری و نیم است. م. د ) از کلیه این حق السهم ها شاه مالیاتی معادل  $\frac{۱}{۱۰}$  بطور نقد دریافت می‌داشت<sup>(۲)</sup>. با همه این عوارض اضافی باز هم ترتیب اساسی چندان از حدود عدالت دور نبود. اما وضع روستائیان بسبب بیگاریهایی که مالک از آنان می‌گرفت بدتره میگشت شاردن در (ج ۵ ص ۳۹۰) می‌گوید: « مالک آنان را در ایجاد آثاری در ملک خود نظیر ساختمان و باغ و چیزهای دیگر بکار می‌گمارد و یا اینکه مردم ده موظفند هر روز افرادی معین بعنوان بیگار در اختیار او بگذارند از وجود رعایا برایگان برای حمل و نقل استفاده میکند. در مدت اقامت در ده خرج خوراک او بعهده رعایاست و بعضی مواقع آنرا نقداً دریافت می‌دارد. تحصیلداران یا مباشرانی که بملک می‌فرستند نیز مشمول شق اخیر می‌گردند و در ضمن مالک عوارض مشابه دیگری نیز بردوش رعایا تحمیل می‌کند. چنین معلوم است (چنانکه در همان جلد ص ۳۸۷ مسطور است) که اینگونه دزدان محتملها<sup>(۳)</sup> در املاک شاد یا مقامات ذی نفوذ و عالیقدر کشور<sup>(۴)</sup> بیش از املاک مردم عادی فراهم می‌شده است.

۱ - (ص عکس ۸۳ ب/ص ۵۱ چاپ تهران) به «چهاریک نسق» مراجعه شود.

۲ - این عوارض به اراضی خصوصی (یا اربابی) که بر حساب (جریب؟ jugerum) برآورد می‌شدند تعلق نمی‌گرفت، گوا اینکه با مر مقامات مالی بعضی مواقع مالیات سنگین بر آن بسته می‌شد.

۳ - (کرملی ص ۱۱۶) مخارج مهمانان شاه چهار برابر بروسائیان تحمیل می‌گشت.

۴ - باید بخاطر داشت که تیولداران حق قضاوت در مورد رعایای خود را داشتند بهمین کتاب در مقدمه تحت عنوان معافیتها و مستمریها و حقوقات نگاه کنید.

معهدنا شاردن در همان جلد ( ص ۳۸۷ تا ۳۹۰ ) تحت تأثیر چاره‌گیریها و حیللی که کشاورزان برای تقلیل و تخفیف مقدار مالیات خود ببهانه بدی حاصل می‌اندیشیدند واقع شده بود . بگفته‌ی وی گاهی روستائیان بدرخواست ارزیابی مجدد که برای مأموران مالی سود بیشتری داشت تا وصول مالیات مقرر، تشویق و ترغیب میشدند . نتیجه روابط ارباب و رعیت « سرچشمه لایزال حقه‌بازی و اختلاف و ستم بود و هرگز عدالت در آن راه نداشت » . شاردن با نتیجه غیرمنتظره‌ای به بحث مزبور خاتمه میدهد آنگونه که خود نیز از آن شگفتی دارد :

« همیشه ( کذا فی الاصل ) نتیجه نامطلوب عاید ارباب میشود و جانب او را فرو میگذارند » . بهمین شیوه تصویر ذیل را از زندگی روستائیان ایرانی بدست میدهد ( در همان جلد ص ۳۹۱ ) « آنان نسبت در رفاه هستند چنانکه بجرأت میتوانم بگویم در سرزمینهای حاصلخیز اروپا رعایائی وجود دارند که وضعیتشان بمراتب بدتر از آنان است . همه جا زنان روستائی را دیدم که سینه‌ریهای نقره و حلقه‌های درشت سیمین در دست و پا ( دستاورنجن و خلخال ) و زنجیرهایی از گردن آویخته‌اند که تا ناف میرسند و بر آن انواع اشیاء سیمین و گاهی زرین آویخته‌اند . شخص کودکانی را می‌بیند که بهمین شیوه آراسته شده‌اند با گردن بندمرجان . لباس و کفش مردان و زنان خوب است و اناث و اوانی بسیار دارند . اما بازای این برخوردارها در معرض گزند و آزارند . گاه بدست مأموران شاه یا وزراء چوب میخورند و البته این در صورتی است که مطلوب آنان را بهنگام برنیاورند . این سیاستها فقط خاص مردان است . زیرا در سراسر مشرق زمین رعایت زنان و دختران میشود و هرگز کسی متعرض آنان نمیگردد » .

از این قضاوت و اظهار نظر ناموزون و شگفت‌آور شاردن مرد صاحب نظر میتواند زندگی ایران زمان صفویه را با فرانسه قبل از انقلاب یعنی زمانی که در فرانسه وضع روستائیان تحمل‌ناپذیر بود بسنجد<sup>(۱)</sup> .

۵- علل زوال دولت صفوی - از هم‌گسیختن و پاشیدن حکومت صفوی را بر اثر

۱ - هیپولیت تن H. Taine در کتاب رژیم سابق « Ancien Régime » ج ۵ فصل

اول ( مخصوصاً بند III ) .

شکستهای نظامی بیان داشتیم ( بهص ۱۱ این کتاب بنگرید ). زمینه اجتماعی و سوابق اقتصادی ایران که هم اکنون در کار تشریح آن هستیم باید ما را بعلل سقوط دولت صفوی رهنمونی کند . این موضوع نیازمند مطالعه دقیق و مفصل است و اینجا فقط عوامل مهم را یاد خواهیم کرد :

الف - از میان رفتن کامل هسته مرکزی عقاید مربوط به سلطنت متکی به مذهب یعنی اساسی که شاه اسماعیل بر پایه آن حکومت خود را بنا کرده بود، بی آنکه اندیشه و اعتقاد مؤثر دیگری جایگزین آن شود .

ب - اختلاف فاحش عناصر قدیم و جدید در نظام ایران .

ج - تزلزل توازن میان ممالک و خاصه و توسعه خاصه که طبعاً مایه دلسردی و رمیدگی خاطر خدمتگزاران متصدی آن توسعه میگشت .

د - وجود « نیمه حکومتی » در حرم و شخص ملکه مادر و خواجها سرایان که اعمالشان غالباً دور از مسئولیت و بی تعقل بود .

ه - فساد خاندان سلطنتی که نوباوگان آن در محیط حرم بی خبر از حوادث جهان خارج بسر میبردند<sup>(۱)</sup> بدون تردید شاه سلطان حسین مردی ضعیف النفس و ملایم بود چنانکه محمد محسن مورخ مخصوص وی نیز پوشیده نمیدارد و در زبدة التواریخ ( ص ۲۰۳ الف ) چنین میگوید که شاه « بسیار رؤف و بخشاینده و مقدس و باوقار و آراسته بخصائل ادب و حلم و در اجرای احکام مدون شرع مصر و مردی پرهیز کار بود » . سپس از بذل و سخاوت بسیار او نسبت به روحانیان و اصحاب دین و توزیع مبالغ هنگفتی مستمری و سیورغال و غیره در میان آنان سخن میگوید . درباریان با شیادی و فریب مبالغی کثیر بعنوان زیارت بقاع و امکانه متبر که میگرفتند . استقلال و خودسری آنان

۱- زبدة التواریخ ( ص عکسی ۲۱۰ الف ) چنین مینگارد که در محاصره اصفهان بر آن شدند که یکی از شاهزادگان از پایتخت بگریزد و قوای امدادی از خارج بیاورد پس ارشد شاه، سلطان محمود را از حرم آوردند و ( چون وارث مسلم ؟ ) بر تخت نشاندند . «وی از مشاهده کثرت مردان و غوغا و قشقرق اصفهانیان ترسان گشت زیرا هرگز از حرم پای بیرون ننهاده بود... هنگامیکه مجلس ( برهم خورد ) بحریم بازگشت » از این روی بر تخت نشینی وی ناگزیر صورت نگرفت .

افزونی گرفته بود و امور مهم را خود حل و فصل می‌کردند. «غالب اوقات شاه در مصاحبت روحانیان و سادات و حکیم‌باشیان و ملاباشیان و بحث در مسائل ادبی و شعر و ترکیب ادویه صرف میشد در حالیکه امور<sup>(۱)</sup> مملکت را اهرائی در اختیار داشتند که غالباً از یکدیگر متنفر بودند و نسبت بهم عداوت میورزیدند. خارجیان در قضاوت بس طعنه و کنایه بکار برده‌اند لوبرن هلندی که در ۱۷۰۴ در اصفهان میزیسته از اشتیاق و میل شاه به بنای ساختمان و عیاشی و جمع عایدات سخن می‌گوید و مینویسد: «در تشفی امیال و شهوات و اعمال بی‌رویه و دور از ادب چنان حریص است که رتق و فتق امور مهم و مصالح اتباع خویش را بکلی از خاطر برده است و همین اخلاق نامطلوب وی باعث گردیده که در سراسر قلسرو وی اجرای عدل و داد ممکن نشود و بی‌نظمی در همه ملک رایج گردد و تجاوز و تجری سرکشان را هیچ مانع و رادعی در برابر نباشد. «ایرانیان خود اذعان دارند که «از پادشاه فقط نام باقی است». سفیر روس ا. پ. ولینسکی (در حدود ۱۷۱۸) شاه را نمونه فردی، تربیت یافته حرم میداند و او را چنین توصیف میکند: «پیشوای فعلی بجای رهبری اتباع، تابع اتباع است و می‌پندارم کمتر چنین گولی در میان عامه توان یافت تا تاجداران را چه رسد»<sup>(۲)</sup>. قضاوت و حکم سفیر ناشی از غرض نسبت بایرانیان نیست، زیرا در همان اوان میرویس در شتخوی افغانی در اصفهان مهمان بود و چنین دریافت که حمله بایران با هیچ مانعی برخورد نخواهد کرد

۱ - در اینجا متن لایقراً است.

۲ - تاریخ روسیه اثر سولوویو Solovyev چاپ دوم جلد چهارم ص ۶۶۵.

## ب - مسائل مختص به تشکیلات حکومت

۱ - **ممالك و خاصه** - مقدمه باید گفت هر چند مفهوم واژه « دولت » در تصور مردمان آشکار و مشخص باشد. باز معنی آن در قاموس اصطلاحات و لغات عصر صفوی معما گونه است و خود مسأله قابل بحث و تدقیق است. شاید اصطلاح دولت (ص عکسی ۲۲ ب - ص ۱۲ چاپ تهران) که یکی از معانی آن نزدیکترین مفهوم به « خوشبختی » است موجب شده باشد که پرده‌ای بر تمام دستگاه حکومت تحت نام « فرمانروای همایون » افکنده شود.

در (ص عکسی ۱۰ ب تذکره الملوك ص ۶ چاپ تهران) مملکت بمعنی کلی و مترادف « قلمرو » بکار رفته است ولی معمولاً دارای معانی خاصی است. مخصوصاً هنگامی که بصورت جمع مانند **ممالك محروسه** استعمال شود. تذکره الملوك در (ص عکس ۸ ب - ص ۵ چاپ تهران) یکبار از « **ولایات ممالك محروسه** » سخن بمیان می‌آورد و معلوم میدارد که **ممالك** دارای مفهومی بغیر از مفهوم يك قطعه زمین معین است که بآن نام ولایت اطلاق میشود (صفحات عکسی ۱۶ ب و ۱۸ الف - ص ۱۰ و ۱۱ چاپ تهران) بطور کلی **ممالك** « ایالات حکومتی » یا « استانهای کشوری » هستند که از طریق دیوان **ممالك** اداره میشوند و از خاصه و «خالصه» متمایز میباشند. در (ص عکسی ۷ الف - ص ۴ چاپ تهران) مملکت بهمین معنی اخیر است که به یکی از «ممالك» اشاره میکند.

بارتولد در کتاب **تورکستان نامه** (ص ۲۲۷) میگوید: «در سراسر دستگاه سیاسی اسلامی شرق گویی ریسمان سرخی کلیه امور اداری را بدو قسمت بخش میکند. این دو قسمت عبارتند از درگاه (دربار و کاخ) و دیوان (دفتر)». در اصطلاح مالی اداری وجوه تحت اختیار هر يك از این دو قسمت بنام مال خاصه (؟) و مال مصالح خوانده میشود (به راحة الصدور ص ۳۷۲ مراجعه شود). در حکومت مغول تشکیلات اداری و مالی تحت نام اینجو («خالصه») و «بدون» یا «دلی» (بفتح اول کسر ثانی و سکون ثالث، بمعنی

«خرانه دولتی» کاملاً مشخص و متمایز بودند. خواجه نصیرالدین طوسی درص ۷۷۹ طی یادداشت‌هایی که راجع به مالیات نوشته است بین مال خاصه و مال مصالح پادشاهی (پادشاهی بمعنی کشور آمده است) به تمیزی قائل است. خاصه‌زمان صفوی اصطلاح تکامل یافته اینجوی زمان ایلخانان مغول است. در اواخر سلطنت صفویه تمایل خاصی که بسود توسعه «خالصه» و بزبان و نابودی تشکیلات اداری «کشور»<sup>(۱)</sup> نشان داده میشد کاملاً بچشم میخورد.

شاردن در جلد پنجم صفحات ۲۴۹ در این موضوع مطالعه عمیقی بعمل آورده است. اغلب ایالات یا استانهای ایران که بنام ممالک<sup>(۲)</sup> خوانده میشدند تحت حکومت حکامی از درجات مختلف (پیکلریگی و خان و سلطان) بودند. این مأموران مشاغل فوق را بطور دائم و مادام‌العمر داشتند. (در همان جلد ص ۲۵۵) و دستورالعمل خاصی (در همان جلد ص ۵۶۵) راجع بوظایف محوله و مقدار مالیاتی که باید تحصیل کنند و جز آن می‌گرفتند. پول نقد بمبلغ معین و معلوم، اما (از بارخانه که عبارت باشد از محصولات محلی) برای سفره سلطان و مواد خام جهت کارگاههای سلطنتی بمقادیر نامحدود می‌فرستادند. فعالیت آنان را وزیران<sup>(۳)</sup> و نظار و واقعه‌نویسها تحت نظارت داشتند (فصل دوازدهم از باب دوم تذکره الملوك ص ۱۵ چاپ تهران) (در همان جلد ص ۲۵۸ و ۲۶۰). مقامات اخیر از طرف پایتخت و بدون نظر مقامات محلی مأمور

۱ - به تاریخ مغول تألیف دوسون ج ۴ ص ۹۷ بنگرید. با آنکه در تاریخ گزیده چاپ اوقاف کتب صفحات ۵۵۴ و ۵۵۷ با املاي ديلر Dilār نوشته است. رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ (چاپ یان ص ۳۰۵) مینویسد «دالای» (کتاب شماره Or. 16688 موزه بریتانیا ص ۲۶۵ ب مینویسد «دلای» که حرکت دال معلوم نیست) و با احتمال قوی با لغت مغولی دلی (بفتح اول) بمعنی اقیانوس بستگی دارد. پرفسور کتویچ Kotwicz با نهایت عطف و نظریه ای مشابه نظریه فوق بمن دادند و آن اینکه عنوان دلی خان، یعنی خان اقیانوس گیر یا خان جهانگیر.

۲ - شاردن (ج ۵ ص ۲۵۰) pays d'état.

۳ - شاردن ظاهراً عاملان امور مالی را که زیر دست مستوفیان ممالک بودند در نظر دارد نه وزیران دیوان خاصه را که املاک خالصه را تحت نظارت داشتند.

منتصب میگردیدند<sup>(۱)</sup>. در بقیه امور حکام آزادیهای بسیار داشتند. عواید محلی را جمع آوری میکردند و منابع درآمد محلی را تحت اختیار زیردستان خویش که گروهی از آنان افراد محافظ مسلح بودند می گذاشتند.

نظارت امور استانهای مملکت در دیوان ممالک متمرکز میگردید و اگر چه در عمل نمیتوان گفت که این دیوان ممالک نظیر « وزارت کشور » و بکلی دور از منافع و نظر شاه و دربار بود یعنی مستقلاً بکار میپرداخت اما، باز انتصاب مادام العمر حکام، علقه و سنخیت آنان با استان تحت حکومت خویش، و ترتیب کار دستگاه اداری گونهای اعتماد و اطمینان بساکنان استانها میداد. و متصور است که حکام مخصوصاً در نواحی مجاور مرز برفاه مردم قلمرو خود که در معرض خطر بیگانه قرار داشتند ذی علاقه بودند ( همان جلد ص ۲۷۹ ). ایرانیان ( همان جلد ص ۲۵۳ ) رجحان و امتیاز تعیین حکام خود مختار را بر حکام دیگر، که آنان آنچه از عایدات جمع میآوردند در همان استان خرج میکردند، دریافته بودند<sup>(۲)</sup>.

شعبه اداری خاصه در واقع اداره املاک سلطنتی بود. حساب آنرا در دیوان خاصه که رئیس آن مستوفی خاصه نامیده میشد نگاه میداشتند و تا حدودی گویا مقام اخیر تابع مستوفی الممالک بود ( فصل ۱۳ از باب دوم تذکرة الملوك و ص ۱۶ چاپ تهران ). در نتیجه متابعت وزیر اعظم نیز میگرد ( فصل اول از باب دوم تذکرة الملوك و ص ۵ چاپ تهران ) ولی در حقیقت تمام خاصه بوسیله نظار ذیربط نظارت میشد. ( فصل ۶ از باب دوم تذکرة الملوك و ص ۹ تهران ). نواحی تحت اداره خاصه بدست مباشران ( وزیران )<sup>(۳)</sup> شاه اداره میگردید. شاردن ( درج ۵ ص ۲۷۶ ) میگوید که: « حکومت مباشران در ایران باعث ویرانی و خسران بسیار است ، استفاده های نامشروع که مباشران برای آن در

۱ - بطور غیر مستقیم توسط نمایندگان صدر ( فصل دوم تذکرة الملوك ص ۲ چاپ تهران ) که متصدی امور موقوفات بودند نظارت میشد.

۲ - در خصوص اهمیت و جلال دستگاه حکام استانها در جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۲۵۵ مطالبی موجود است. حکام کارگاهها یا بیوتاتی نیز داشتند.

۳ - اصطلاح ضابط و متصدی که در متن تذکرة الملوك موجود است احتمال اشاره بمأموران زیر دست آنهاست.



استانها مردم را تحت فشار قرار میدهند و چنان در همه جا رفتار می کنند که گویی هیچ وسیله ای آنها را قانع و سیر نمیکند، کشور را بنا بودی میکشاند. مباشران انتصاب خویش را با جلب نظر درباریان و اهل حرم و دادن مساعده بایشان تحصیل میکنند. البته این مبالغ مساعده را نیز خود با ربح بسیار بوام میگیرند<sup>(۱)</sup> و برای جبران خسارت خویش در مکیدن خون مردم شتاب میورزند و مطمئن هستند که پشتیبانان نشان هر گونه شکایتی را که از آنان برسد در پس پرده فراموشی می افکنند و صدای مخالف را خاموش میسازند و مانع میشوند که کس بدان پی برد. عقیده عمومی برای این بود (همان جلد ص ۲۵۳) که ترتیب خاصه مملکت را به نیستی میکشاند، زیرا وجوهات را بخزانة شاه میریزد، در صورتیکه این مبالغ باید در کشور جریان داشته باشد، مثال و مصداق کامل از سوء اثر این ترتیب، فارس است که از جمعیت آن ۸۰۰۰۰ نفر کاسته شده است. شاردن تصریح میکند که اعمال ترتیب خاصه<sup>(۲)</sup> بار اول در زمان سلطنت شاه صفی توسط وزیر اعظم او «ساروتقی» (تقی سرخ موی)<sup>(۳)</sup> معمول گردید. این خواجه زفت و بخیل بشاه گفت حال که دوران جنگ بسر آمده است دیگر صرف پول برای حکام که با آن تعداد کثیر افراد نگهدارند و در بارهای مخصوص ترتیب دهند ضرورتی ندارد. سخن او مورد قبول قرار گرفت و ابتدا استان فارس توسط شاه «ضبط» شد<sup>(۴)</sup>. شاه عباس ثانی ترتیب حکومت و حکام را در داخل ایران برانداخت و در

۱ - غازان خان اقدامات جدی جهت ممانعت از رباخواری بعمل آورد (رشیدالدین چاپ بیان ص ۳۱۳). شاه طهماسب برخلاف او بود. راجع به مطلب اخیر به (دالساندری ص ۲۲۲) نگاه کنید.

۲ - مقصود ایجاد سازمان مزبور نیست (به «اینجو» و «دلی» درص ۳۹ این کتاب مراجعه شود) منظور توسعه تدریجی خاصه است که استانها را تحت تملك میگرفت.

۳ - در خصوص سرگذشت وی به (عالم آراء ص ۷۸۶ و خلدبرین ص ۱۳۷ ب و متن چاپی آن ص ۲۶۰ و شاردن ج ۷ ص ۳۰۲ تا ۳۱۵) نگاه کنید.

۴ - در دوران سلاطین مغول، فارس اینجو بود. دروصاف (ص ۴۳۵) جزئیات بسیار راجع به عواید این ایالت بیان شده است. التاریوس (ص ۲۷۱) که دربار شاه صفی را دیده بود بسیاری از نواحی را نام میبرد که خان نداشتند و تحت حکومت داروغه اداره میشدند و عبارت از ایالت گرجستان و شهرهای قزوین و اصفهان و کاشان و تهران و مشهد و کرمان و هرمز بودند. سر باز در آن نواحی نگاهداری نمیشد و مالیات بخزانة شاه میریخت.

استانهای که بیم جنگ در میان نبود مانند گیلان و قزوین و مازندران و یزد و کرمان و خراسان (۴) و آذربایجان (۴) نیز بچنین عملی دست زد (همان جلد ص ۲۵۱) (۱).  
شک نیست که شاردن در قسمت مربوط به خاصه یکی از معایب اساسی ضعف اداری را که منجر بسقوط خاندان صفوی گردید بیان داشته است (۲).

## ۲ - معافیتها و مالیاتها و مستمریها - پول رایج ایران بعلمت رکود تجارت (۳)

واشکال حمل مبالغ بسیار از مسکوک، رواج چندانی نداشت. ضرب سکه‌های طلا که از حیث وزن سبک و از لحاظ قیمت سنگین بود جز در موارد پراهمیت صورت نمیگرفت (به تعلیمات، تحت عنوان «عیار فلزات گرانبها و وزن مسکوک» بنگرید). سکه‌های طلای خارجی که به ایران می‌آمد سکه‌های ونیزی (۴) بود که یحتمل در مقابل ابریشم صادراتی توسط تجار ارمنی (۵) پرداخته میشد. پول رایج نقره بر اثر قلب کاری (۶)

۱ - این فهرست بهیچوجه دقیق نیست. در قسمت دیگر (ج ۵ صفحه ۳۸۱) شاردن «ایالات خاصه» Le pays de demaine را چنین نام میبرد: «پارت (خراسان ۴) و فارس و قسمتی از کرمان و هیرکانیا (مازندران ۴) و قسمتی از ماد و اصطیونات». بطوریکه شاردن بیان میدارد نام اخیر شامل «قسمت اعظم کلدیه» (یعنی خوزستان) میگردد. محتمل است که مقصود واقعی او «بهبهان» باشد نه «اصطهبانات» فارس. يك فهرست غیرمستقیم ولی دقیقتر از ایالاتی که در دست اداره دیوان نبود میتوان از شهرهایی که تحت اداره خاصه بود (ص عکس ۴ الف تذکره الملوك و ص ۲ چاپ تهران) استخراج کرد.

۲ - کمپفر در صفحه ۸۸ بطور مبهم توضیح میدهد. راجع به بیکلریبکی و غیره میگوید: آنان از شاه در همه شئون و در تمامی شهرستانهاییکه تحت حکومت داشتند، بجز ولایات متعلق بشاه، تقلید میکردند. کمپفر در ص ۱۴۰ به ایالت شیراز چنان اشاره میکند که گویی بدست وزیر خاصه اداره میشود.

۳ - شاردن ج ۵ ص ۴۱۶ میگوید: «آنجا به مقدار کافی تجارت میشود و نه وسایل حمل و نقل جهت تبدیل کالا بیول وجود دارد».

۴ - دومان ص ۳۳ و شاردن ج ۵ ص ۴۳۲.

۵ - کشیش پاسیفیک دوپرون Provins (۱۶۲۸) در سفرنامه خود (Voyage چاپ ۱۶۴۵ ص ۴۰۹) چنین مینویسد: ارمنیان با خود سکه‌های زر Sequins et piastres میآوردند و بضرابخانه میبردند و بصورت سکه رایج ایران درمی‌آوردند و از این طریق مبلغی استفاده میکردند و شاه نیز از آن برخوردار میگشت. سکه‌های شاه جز در داخل ایران جایی خریدار نداشت و بوزن خریداری میشد.

۶ - کمپفر در ص ۵۳ میگوید بمنظور برآشفته ساختن هیأت سفارت اوزبک، معادل سه هزار تومان سکه ضرب شد که فقط يك ربع آن نقره بود. در ۱۶۸۴ از سی هزار تومان سپرده موجود در خزانه فقط سیصد تومان آن درست و کامل بود. در نوامبر ۱۶۸۵ پول رایج ملغی گردید و از جریان افتاد و بجای آن رئیس ضرابخانه پولی قلب و کم ارز بجریان گذارد و در نتیجه بفرمان شاه میل در دیده وی کشیدند.

لطمه می خورد و از ارزش آن میکاست. و جوهی که بخزانة سلطنتی ریخته میشد باقی میماند و بدشواری از نو ببازار می آمد و بجریان گذارده میشد. شاردن (ج ۵ ص ۴۲۹) خزانة را چنین توصیف میکند: «ورطه ایست بی انتهازیرا همه چیز در آن فرو میرود و از آن بدشواری چیزی خارج نمیشود.» راجع به گردآوری و انباشتن پول توسط مردم عادی مثالی برجسته و مهم ضمن داستانی درص ۳۰ بیان کردیم. رباخواران و صرافان هندی بخصوص مسئول خارج شدن سکه های پرعیار از جریان و داد و ستد بشمارند (به ص ۲۹ مراجعه کنید).

این وضع در ترتیب امور اداری ایران اثری عمیق میبخشید. شاردن با اندیشه ناشی از مغز مردی فرانسوی کراراً اظهارشگفتی میکند که چگونه از منابع ثروت دولت بهره ای برده نمیشود در حالیکه مأموران حکومت همه وقت در کار گرد آوردن مالیات هستند. ترتیب مالی فرانسه آماده داشتن مقادیر معتناهی مسکوک را برای جریان انداختن آن از بدیهیات میسرمد و معتقد است طرز خاص پرداخت مستمری افراد نظامی و مأموران دولت ناشی از کمی مسکوک است. خزانهداری با دادن معافیه های مالیاتی یا صدور «حوالجات» بعهده منابع درآمد محل که در تملك حکومت بود، تعهدات خود را میپرداخت.

مشهورترین اصطلاح یا مفهوم «معافیت» از پرداخت مالیات و عوارض<sup>(۱)</sup> همانا «سیورغال» است. سیورغال معافیتی بود دائم و موروث و با آن، ناحیه مشمول معافی در قلمرو حکومت نوعی خودمختاری حاصل میکرد. چنین بنظر میرسد که در اصل سیورغال در مقابل تعهد آماده داشتن عده ای از افراد مقرر و معهود و اگذار میشد. در دوره های اخیر سیورغال بیشتر به موقوفات مذهبی داده میشد. همچنانکه در (فصل ۸۷ صفحه ۸۵) در خصوص مواجب صدور عظام و ص ۵۲ چاپ تهران) بآن اشاره شده است<sup>(۲)</sup> مزار

۱ - نظیر «beneficia» قرون وسطای اروپا.

۲ - به سیورغال تألیف مینورسکی مراجعه شود. در آن پنج سند بتاریخ ۱۴۱۷ و ۱۴۸۸ و ۱۴۹۸ و ۱۵۹۹ و ۱۷۰۲ میلادی مورد مطالعه قرار گرفته است. در جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله چاپ یان اصطلاح سیورغال بکار نرفته و سیورغمیش بمعنی «پذیرائی محترمانه و مرحمت» است.

سیورغال را که شاه با استبداد و اختیار نامحدود تفویض میکرد مقامات مسئول بخوبی درک میکردند ولی در اینکار آن اندازه سود بود که درمانی برای این درد یافته نمیشد. بقرار اطلاع در زمان سلطان یعقوب آق قویونلو کوشش اندکی برای موقوف الاجر ساختن سیورغال اصفهان و شیراز بعمل آمد اما سرانجامی نامطلوب یافت<sup>(۱)</sup>.

هنوز مشکل است که وجه اختلاف سیورغال و دیگر اقسام معافیتها را که بنام **معافی و مسامی** مشهورند (ص عکسی ۱۱ ب و ۹۰ الف و ۹۶ الف - ص ۷ و ۵۷ و ۶۱ چاپ تهران) بیان کرد<sup>(۲)</sup>. اصطلاح الگا (ölgä) که در متن مورد بحث ما (ص عکسی ۱۰۸ الف و ص ۷۲ چاپ تهران) آمده است، ظاهراً اشاره به قطعه زمینی است که در اختیار قبیله بخصوصی باشد (عالم آراء ص ۱۰۰ سه بار این اصطلاح را بکار برده است). اما واگذاری<sup>(۳)</sup> تیول که سابقاً اقطاع نامیده میشد بسیار رایج تر بود<sup>(۴)</sup>. تیول برای مدت محدودی تفویض میشد و بر دو قسم بود. یا ضمیمه امتیازات شغل معینی بود

۱ - بتاریخ امینی (ص ۱۶۵ تا ۱۶۶) و همچنین صفحه ۴۷ این کتاب بمطلب راجع به تیول مراجعه شود.

۲ - سلطان احمد جلایر در ۷۷۳ هجری مطابق با ۱۳۷۲ میلادی بشیخ صدرالدین اردبیلی معافی تفویض کرد که بیک « مسلمی » قدیم مربوط بود و مسلمی مزبور مبتنی بر مقررنامه دیوانی بود. در عمل معافی مورد بحث به سیورغال بسیار شباهت داشت. به ص ۴۶۵ تا ۴۶۸ ژورنال آزیاتیک شماره ژوئیه ۱۹۳۸ مقاله هانری ماسه مراجعه شود.

۳ - شاردن در جلد ۵ ص ۴۱۶ تیول را با تلفظ tyoul و کمپفر در ص ۹۷ tiyuul (با کسرتاء) مینویسد ولی تلفظ فعلی فارسی آن toyül (با ضم تاء) است. اصطلاح مزبور بمعنی « واگذاری یا تخصیص چیزی است بکسی » و از فعل ترکی شرقی tiy-mâk (که با degmek ترکی عثمانی یکی است) و بمعنی « اصابت قرعه » میباید آمده است. به مقاله tiyül در دائرة المعارف اسلامی F.I. بقلم مینورسکی (که در آن باید ملاحظات مربوط به سیورغال اصلاح شود) بنگرید.

۴ - اصطلاح **اقطاع** استثنائاً (درس عکسی ۷۱ ب و ۹۰ الف و ۹۶ الف تذکره - الملوك و ص ۴۴ و ۵۶ و ۶۱ چاپ تهران) پیدا میشود که هر بار با سیورغال و معافی و دیگر اصطلاحات مربوط به تفویض و نظر مساعد شاه، همراه و یکجاست. گرچه ما هیچ وسیله ای برای تشخیص و تمییز بین تیول و اقطاع نداریم ولی میتوان گفت که اصطلاح اخیر در زمان صفوی بیشتر جنبه محترمانه داشته و با خدمات بستگی نداشته است در صورتیکه تیول نوعی از مستمری بوده است.

که در این صورت بجز عزل یا انتقال، بدیگری تفویض میگشت و پادشاه آنرا از طرف دیوان مادام‌العمر بیک نفر واگذار میکرد<sup>(۱)</sup>. در خصوص قسم اول (استصوابی) چند مثال در فصول ۸۸ و ۸۹ (ص عکسی ۸۶ الف تا ۸۷ الف - ۵۳ تا ۵۴ چاپ تهران) موجود است. (قسم دوم معمولاً منضم بمنصب حکومت بود).

روابط بین تیولدار و ساکنان تیول روشن نیست. در زمان سلجوقیان وایلخانان مغول قاعده بر این جاری بود که تیولدار فقط حق جمع‌آوری مالیات خزانه شاه را داشت بی آنکه تصرفی در حقوق مردم ساکن محل تیول روا دارد. در سیاست‌نامه<sup>[منسوب به نظام‌الملک]</sup> (چاپ شفر ص ۲۸) بطور مؤکد آمده است: «مقطعان که اقطاع دارند باید بدانند که ایشانرا بر رعایا جز آن فرمان نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو و چون آن بستند رعایا بتن و مال و فرزندان و اسباب و ضیاع از ایشان ایمن بمانند». فرمان مشهور غازان خان مورخ ۷۰۳ مطابق با ۱۳۰۳. در مورد تیول نظامی مقرر میدارد که اقطاع‌داران «نباید بگویند که رعایای آن امکانه بموجب اقطاع بمن داده شده‌اند. آنها که اسیر نیستند و لشکریان را بر رعایا زیادت از آن حکم نیست که هزارگان را بر مزروع ساختن مواقع معهوده باعث گردند و مال و متوجهات دیوانی را بر استی از ایشان ستانند... بعلاوه اگر مردم چریک نیز زیادت از آنچه بدفتر قانون در آمده و مفصل نوشته شده از رعایا چیزی ستانند... رعیت را که بچریک نداده‌ایم... ایشان نیز گناهکار شوند»<sup>(۲)</sup>. چنین نظراتی در باب تیولداران تا زمان انقلاب مشروطه ایران ادامه یافت و در این زمان تیول بکلی منسوخ و ملغی گشت اما بر ما معلوم است که تیولداران متنفذ و نیرومند همیشه برای زیر پا گذاشتن متمیزات و محدودیتهای فرضی قانونی، بمنظور تبدیل ملک تحت نظر خود به تملک دائم و حتی تحصیل حقوق اربابی، اعمال نفوذ میکردند.

۱ - با این احتمال که وراثت آنان باید تیول را در اختیار داشته باشند. شاردن

ج ۵ ص ۴۲۰.

۲ - به جامع التواریخ چاپ بیان (ص ۳۰۶ تا ۳۰۷ و ۳۰۹) و تحت شماره Or. 16688

موزه بریتانیا (ص ۲۶۶ الف تا ۲۶۷ الف) و تاریخ مغول تألیف دوسون (ج ۴ ص ۴۲۶)

مراجعه کنید.

اولتاریوس (ص ۶۷۳) تأیید میکند که تیولداران مالیات (عوارض) را گردآوری میکردند و حق قضاوت و حکمیت در میان زارعین داشتند. فقط حق اعمال تنبیهات عمد، را نداشتند («ausgenommen in Hals Sachen»). اظهارات شاردن نیز بسیار جالب است. مینویسد (ج ۵ ص ۴۱۸): زمینهایی که در ازاء حقوق واگذار میشود تحت نظارت مأموران شاه نیست و همچون ملک شخصی (Comme propres) کسی است که بوی واگذار شده است. در مورد عواید و حق اربابی با رعایا آنچه ناگفته میخواید رفتار میکند. همانند وضعی که در املاک موقوفه «bénéfice» اروپاست کمپفر (درص ۹۸) تیول را چنین توصیف میکند: انعام و تیول که بوزراء سلطان بهنگام خدمت دهند چون ملک (کذا) آنانست و در آن هر گونه که خواهند رفتار کنند. شاردن (ص ۳۱۹) حقوق تیولدار را چنین وصف میکند: از منابع محلی هنگام اقامت در ملک برای اعاشه استفاده کند و نزاع و مرافعات را فیصله بخشد<sup>(۱)</sup>. نتیجه آنست که تیول زمان صفوی شامل بعض حقوق اربابی بود اما از لحاظ مالی، امتیاز قابل توجه در بسیاری از موارد، تفاوت فاحش بین تقویم و ممیزی مالیات تیول با درآمد واقعی و گردآورده تیولدار بود<sup>(۲)</sup>. سوء استفاده از تیول بسیار بود و هر گونه عمل علیه منافع زورمندان بشکست منجر میگشت. شاردن (ج ۵ ص ۴۱۹) میگوید: وزیر اعظم شاه سلیمان شیخ علی خان<sup>(۳)</sup> هرگز جرأت اجرای اندیشه تجدیدنظر در ترتیب و وضع واگذاری و تفویض املاک را نکرد.

صدور برات یعنی صدور حواله برای وصول مبلغی از درآمد مقرر حکومت. برات همه ساله، یعنی براتی که هر سال بهمان منبع مشخص واحد از عایدات حواله گردد

۱ - در ۱۹۰۵ در حوالی مرند با غلام حکومتی که همراه من بود گرم صحبت بودم که ناگهان توجه همصحبت من بسوی دوزن که با صدای بلند مشغول مرافعه و منازعه راجع به مجرای آب بودند معطوف گشت. غلام ناپدید شد و پس از لحظه ای باز گشت و از وجناتش رضایت خاطر آشکار بود. گفت «هر دو آنان را جریمه کردم». و شاردن (ج ۵ ص ۴۱۹) باید نظر بد چنین حقی از حقوق تیولداران داشته باشد که اصطلاح محرف purzi al-nezāh (که محتمل است فرض النزاع باشد) بکار برده است.

۲ - تحت عنوان مستمریها در قسمت تعلیقات این کتاب موضوع مزبور مفصلاً بحث شده است. بدانجا مراجعه شود.

۳ - از خاندان گردان زنگنه.

و ارزش آن بسیار بود. از آن کم ارزشترین ساله بود یعنی براتی که سالانه تجدید میگشت. سوای مواجب معمول و مقرر، انواع مختلف دیگر از اضافات (که در خاتمه تذکره الملوك و تحت عنوان مستمریها در تعلیقات این کتاب مفصلاً از آن بحث شده است) وجود داشته. تذکره الملوك از رسوم و دوشلك نیز اطلاعات مبسوط و صریح میدهد. رسوم و دوشلك برای درجات مختلف بفرخور حال و بنیه و چند درصد حقوق، اُموران رسمی برقرار میگردد و این حق یا از مخارج شاه و خزانه کسر میشد و یا بر مبلغ هدایا و تحف تقدیمی بشاه افزوده میگشت.

۳ - بیوتات سلطنتی - سلاطین صفویه مانند سلاطین سلف و همزمان<sup>(۱)</sup> خویش بواسطه فقدان صنایع ناشی از سرمایه داری و کارخانجات بزرگ، ناچار از تدارك بعض ضروریات و اشیاء تجملی «objets de luxe» در کارگاهها یا باصطلاح آن زمان در بیوتات سلطنتی که جزء خاصه بشمار میآمد بودند. بسیاری از بیوتات بامور اداره خانه بستگی و اختصاص داشت همچون مطبخ و ایابخانه و انبارها و طویلها و لائنه سگها و غیره. بعض از بیوتات همچون کارخانهای دولتی امروز اداره میشد. تذکره الملوك از کارخانه بافندگی (شعر بافخانه)<sup>(۲)</sup> و دو شعبه از خیاطخانه و ضرابخانه که این اخیر خود هفت شعبه داشت و قورخانه و غیره نام میبرد.

شاردن (ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳۴) میگوید: ناظر بیوتات (فصل ششم از باب دوم) مباشر «کارگاهها» بود. در حالیکه گرداننده کارگاهها و همچنین مباشران «لوازمی که جهت شاه در شهر یا در بیلاق ساخته میشد» بنام «ارباب تحویل، که بمعنی متصدیان خرید و تدارك میباشند، نامیده میشوند» اما چنانکه در ذیل عنوان مقامات روحانی در تعلیقات کتاب حاضر آمده است شاردن باید مستوفی ارباب التحویل را در نظر داشته باشد (فصل دوم از مقصد اول باب چهارم). هر کارگاهی بدست چهار نفر اداره میشد. (الف) «مباشری که او را رئیس آن حرفه مینامیدند». (ب) «رئیس صنف که در

۱ - راجع بزمان مغول بجامع التواریخ رشیدالدین چاپ یان ۳۳۶ تا ۳۳۹: توصیف قورخانه و درباره هندوستان به کتاب ابن حسن ص ۲۳۶ مراجعه شود. سلاطین گورکانی هند ۳۶ کارخانه داشتند. و نیز بهمین کتاب تحت عنوان صاحب جمعان در قسمت تعلیقات بنگرید.  
۲ - دومان درص ۱۹۵ «شعر باف» را چنین توصیف میکنند: «کارگری که روی پارچه های زرباف و سیم باف و ابریشمی با شانه بافندگی بلند کار میکند.» اما ممکن است که در اینجا آنرا با زرباف اشتباه کرده باشد. (شاردن ج ۴ ص ۱۵۲).

کار گاه از دیگران بیشتر خدمت کرده بود، و (ج) « مشرف یا کاتبی که حساب کارگران و کاری را که در دست داشتند نگاه میداشت و از روی آن صورت تحویل میگرفت » و (د) « دربان ». مناصب مزبور در کتاب تذکره الملوك باین طریق آمده است (مقاله اول خانمه تحت عنوان مشرف خزانه عامره تا صاحب جمع عطار خانه) (الف) صاحب جمع، (ب) استاد، (ج) مشرف و (د) محتملاً کلیددار. راجع به (ب) بندرت در تذکره السلوك سخنی رفته است. مثلاً در توصیف ضرابخانه آنجا که میگوید معیر الممالک « استادان هفت دستگاه مزبور»<sup>(۱)</sup> را تعیین مینمود.

شاردن سی و دو کار گاه می شمارد. تذکره الملوك (درص عکس ۲۰ الف/ص ۱۲ چاپ تهران) شمار آنرا سی و سه نوشته است که هر یک دارای کم و بیش در حدود ۱۵۰ کار گر هستند. برسبیل مثال ۱۸۰ خیاط در یک کارخانه و ۷۲ نقاش در کارخانه دیگر کار میکردند. مخارج سالانه کار گاهها بالغ بر پنج میلیون (اکو؟) بود که معادل تقریباً ۳۵۰۰۰۰ تومان میشود. بعضی از کار گاهها مانند نقاشخانه و کارخانه ابریشم حذف گردیده بود و بجای آن پارچه را برای رنگ کردن بشهر میفرستادند و ابریشم و الیاف زری را جهت ساختن منسوجات و زربفت و قالی بخارج میدادند و اداره بیوتات مخارج آنرا برطبق تعرفه مخصوص میپرداخت. باین عمل درص عکسی ۹۹ ب و ۱۰۱ الف/ص ۶۳ و ۶۵ چاپ تهران اشاره رفته است. قالی نیز در سراسر کشور بدست کارگرانی که شاه بآنان زمین داده بود و مال الاجاره آنرا بامرء عمل و دسترنج خویش میپرداختند، تهیه میشد.

#### ۴ - تشکیلات نظامی - صفویه جانشینان و اخلاف بلا فصل سلسله های ترکمانان

آق قویونلو و قره قویونلو که با آنان روابط گوناگون بسیار داشتند محسوب میگردند.

۱ - برخلاف « استاد قصابان » (ص عکسی ۵۱ الف/ص ۳۱ چاپ تهران) چنین بنظر میرسد که مقصود عضو بیوتات نبوده است، بلکه یک نماینده صنف قصاب بشمار میآمده (به ص عکسی ۸۱ ب/ص ۴۹ چاپ تهران مراجعه شود) و یحتمل که همان رئیس صنف (کدخدای) باشد. به ص عکسی ۸۱ الف/ص ۴۹ چاپ تهران نگاه کنید.

۲ - شاردن درج ۵ ص ۴۱۴ میگوید « پادشاه... ابریشم سهم خود را بکارگران میسپارد تا بر آن کار کنند. »



نامناسب نیست که اوایل دوران صفویه را سومین مرحله حکمفرمائی تر کمانان در ایران بدانیم.

قوای نظامی شاه اسماعیل که بوسیله آن الوند و مراد آق قویونلو را شکست داد کاملاً مشابه قوای حریف وی بود<sup>(۱)</sup>. یعنی اساس ایلیاتی و عشایری داشت. حتی جانداران صوفی نیز بر طبق قبیله و عشیره خود دسته بندی شده بودند. نقائص این تشکیلات هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی در جنگ چالدران (۱۵۱۴ م. هجری) بخوبی آشکار شد. گذشته از آن بزودی طوایف شاهسون که هسته مرکزی قشون را تشکیل میدادند<sup>(۲)</sup> خوی درباری خویش را بروز دادند و هر طایفه بطرفداری از منتخبان خود برای احراز مقامات عالی برخاست و در قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد و اغلب کار بضر و جرح حتی در حضور شاه میکشید<sup>(۳)</sup>. از آنجا که چنین وضعی مخاطراتی برای حکومت داشت، شاه طهماسب دست باخراج و پراکندن طوایف خودسر و طاعنی زد. ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت گرفت. وی از تعداد افراد ایلیاتی و عشیره‌ای کاست و بموازات آن سپاهیان مجهز بسلاحهای جدید که کاملاً متکی بحکومت مرکزی بودند بخدمت گرفت. قشون نوین شاه مانند ینی چری های عثمانی از جدیدالاسلامان (گرجیان و ارمنیان وغیره) که از بستگیهای ایلی مورث معایب بسیار برکنار بودند تشکیل یافت. اما بدبختانه منابع ایرانی که تاکنون شناخته شده مطلبی از تاریخ اصلاحات ندارند. پیترو دلواله در نامه‌ای بتاریخ ۲۲ آوریل ۱۶۱۹ م مینویسد: سپاهیان تفنگچی «چند سال پیش» بمشورت و توصیه سرآنتونی شرلی بوسیله شاه عباس بوجود آمد<sup>(۴)</sup>. پورچاس که رابرت شرلی را شخصاً میشناخت با

۱ - راجع بقشون آق قویونلو به مقاله نگارنده بنام «مطالعه‌ای در وضع نظامی و غیر نظامی در ۱۴۷۸ م. نگاه کنید.

A Civil and Military Review in 1478, BSOS, X/1, 141-78

۲ - به ضمیمه دوم «پشتیبانان صفویه» مراجعه کنید.

۳ - احسن التواریخ ص ۲۳۵ (سال ۹۳۷ مطابق با ۱۵۳۰ م.) ضمن نزاعی در دیوان سلطنت دوناوک بجهت شاه نشست.

۴ - پیترو دلواله در ص ۷۵۹ میگوید «نظام نوین از ابتکارات شاه فعلی است که چند سال پیش باصرار آقای آنتونی شرلی انگلیسی مورد توجه قرار گرفت».

علاقه و هیجان مفراط (در ۱۶۲۴ م.) مینویسد «ایرانیان فاتح، فنون جنگی را براهنمائی شرای فرا گرفته‌اند آنانکه سابقاً از بکار بردن توپخانه خبری نداشتند حال ۵۰۰ قبضه توپ برنجی و ۶۰۰۰۰ تفنگچی دارند. کسانیکه با شمشیر ترکان را بیم میدادند اکنون با ضربات سخت تر سلاح آتشین بسی هولناکتر گشته‌اند.»

اطرافیان نزدیک سرآنتونی شرلی ظاهراً ساختن و اصلاح «سلاح آتشین» را در ایران با توقف ششماهه و کوتاه او در قلمرو شاه مرتبط نمیدانند.

مترجم سرآنتونی بنام آنجلو (Angelo) که از ایران در معیت وی بیرون رفت، در روم چنین اظهار داشت (۲۸ نوامبر ۱۵۹۹): شاه عباس میتواند تا ۱۰۰۰۰ سوار مجهز با کمان و تیر و شمشیر منحنی تهیه کند. «بعلاوه ۵۰۰۰۰ تفنگچی که مجهز بشمشیر منحنی نیز هستند. زمانی از تفنگچیان استفاده نمیکرد ولی اکنون بداشتن آنان شاد است و بسیار کوشاست که آنان را بخدمت درآورد. از اینها گذشته تعدادی توپ نیز دارد که از تاتارها (شاید مقصود ترکهای عثمانی باشد. م.) بغنیمت گرفته است. از لحاظ استادان توپساز بهیچوجه مضیقه‌ای نیست. این استادان علیه ترکان عثمانی شوریدند و بقشون شاه پیوسته. طبق اظهار رئیس خدمت سرآنتونی (ا. پسون A. Pinçon) که بفرانسه نوشته است. «پیاده نظام (در ایران) وزنی ندارد. در همین اواخر تعدادی تفنگ سرپرتیمه کرده‌اند.» گ. شینوارینگ G. Mainwaring دیگری از همراهان سرآنتونی گواهی است صادق بر اینکه «(ایرانیان) در بکار بردن توپ و تفنگ بسزا استادند. اگرچه نوشته‌اند که تا کمی پیش از ورود ما بآن کشور از نحوه استعمال توپ اطلاعی نداشتند اما همینقدر در تحسین آنان باید بنویسم که هرگز لوله‌های تفنگی بهتر از آنچه در ایران دیده‌ام مشاهده نکرده‌ام و شاه بدر بار خویش در اصفهان بیش از دو بیست کارگر دارد که منحصراً در کار ساختن توپ و تیر و کمان و شمشیرند»<sup>(۱)</sup>.

سردنیسون راس Sir D. Ross درباره موفقیت‌های منتسب به سرآنتونی (همان کتاب ص ۲۰) صریحاً اظهاری نکرده است. اما از مفاد شهادتی که هم اکنون نقل

۱ - سردنیسون راس در کتاب «سرآنتونی شرلی و آنچه بر او در ایران گذشت»

کردیم آشکارا برمی آید که در ایران سالها پیش از شاه عباس بطرز کار بردن اسلحه آتشی شناسائی داشتند، احسن التواریخ در ص ۳۶۸ استعمال توپ و تفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب در محاصره ارجیش بسال ۹۵۹ برابر ۱۵۵۲ م. ثبت کرده است. از این جالب تر توصیف دالساندری است (در حدود ۱۵۷۱ م.) از سلاح ایرانیان: بغیر از شمشیر و نیزه به تفنگ سرپر « که همه سربازان بکار بردن توانند » اشاره میکند و تأیید میکند که اسلحه ایرانی « مناسبتر و مرغوبتر از آن ملل دیگر است. » سپس بجزئیات میپردازد: « لوله تفنگهای سرپر معمولاً شش بدست (Span) درازا دارد و گلوله ای بوزن کمتر از ۳ اونس<sup>(۱)</sup> پرتاب میکند و چنان با سهولت آنرا بکار میبرند که هیچ مانع بکار بردن کمان یا شمشیر نمیشود. تفنگ را حمایل پشت میکنند تا بدین ترتیب سلاحی مانع استعمال سلاح دیگر نشود. » همچنین بسیار جالب است که دالساندری پناهنده شدن با یزید شاهزاده عثمانی را بدربار شاه طهماسب بسال ۹۶۶ برابر ۱۵۵۹ م. شرح میدهد و میگوید که ۳۰ قبضه توپ همراه آورد<sup>(۲)</sup>.

بنابر نکات فوق باید گفت که سلاح آتشین سالها پیش از شاه عباس بایران آمده بود و اصلاحات شاه عباس منحصر بایجاد سپاه مخصوصی از طبقات کاملاً جدید بود. این کار خطیر و عظیم معلول تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بود و بدشواری توان پذیرفت که از تلقینات تصادفی و اتفاقی خارج سرچشمه گرفته باشد.

دلاواله در صفحات ۴۷۶ و ۷۶۸ و شاردن در ج ۵ ص ۲۹۲ تا ۳۳۲<sup>(۳)</sup> از سازمان نظامی زمان شاه عباس و جانشینان وی دورنمای روشنی بدست میدهند. قشون در قرن هفدهم از دو قسمت عمده مرکب بود:

۱ - افراد نظامی «حکومتی» که بازمانده اعصار سابق و بهمان شیوه بودند و مواجیشان حواله اراضی تحت اداره حکومت و دیوان ممالک بود و آن نیز بردو گونه منقسم میگشت:

۱ - معادل يك سیر م.

۲ - احسن التواریخ ص ۴۱۱ فقط نامی از تفنگ میبرد.

۳ - به دومان ص ۱۵۴ تا ۱۵۹ و کمپفر ص ۷۰ تا ۷۸ بنگرید.

الف - افراد دائمی (سوار؟) که حکام در محل نگاه میداشتند و تذکرة الملوك آنان را ملازمان مینامد. و فهرست مفصلی از تعداد و محل خدمت آنان (در همین کتاب تحت عنوان ، مواجب و افراد تحت فرمان حکام شهرستانها در بخش تعلیقات) بدست میدهد . جمع کل نفرات به ۵۸۲۸۹ تن میرسید .

ب - قورچیان<sup>(۱)</sup> یعنی بازماندگان سواران عشیره‌ای و ایللیاتی سابق. آنان مانند مخازن اسلحه متحرك بکمان و تیر و شمشیر و خنجر و تبر و سپر مسلح بودند . کلاه اصلی این جنگجویان تر کمان که بهمان مناسبت نام « قزلباش » گرفتند کلاهی سرخ بود که پدر شاه اسماعیل برای مریدان خویش اختیار کرده بود<sup>(۲)</sup> اما در جنگها خود<sup>(۳)</sup> بسر میکذاشتند که دارای زرهی زنجیردار بود و برگوندها میافتاد<sup>(۳)</sup> سیل های بلند نیز از مشخصات قورچیان بود .

از اینکه در ۱۵۸۶ سی هزار قزلباش با ترکان در تبریز مصاف دادند . گ. ب و چیتی G.B.Vechietti نتیجه میگیرد که ایرانیان میتوانند تا شصت هزار قزلباش تجهیز کنند ( به تاریخ انگلیس Eng . Hist . Review چاپ ۱۸۹۲ ص ۳۱۸ نگاه کنید . )

در حدود سالهای ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳ دلاواله هفتاد هزار قزلباش را بشمار آورده

۱ - تلفظ صحیح آن در مغولی ابتدا بایستی qorchi باشد که بمعنی « تیرانداز ( با کمان ) » است از ریشه qor « تر کش دار » به مقدمه الادب پوپ Poppe چاپ لنینگراد ۱۹۳۸ ص ۴۴۵ و دلاواله ص ۷۶۶ تحت نام Corci نگاه کنید .

۲ - این تاج از مخمل سرخ و بشکل قهوه جوش که دهانه آن بطرف پائین باشد ساخته شده بود . آن را دوازده کنگره یا دالبر بودیاد دوازده امام و بالای آن برآمدگی شبیه به پیاده شطرنج داشت . به شاردن ج ۵ ص ۳۰۰ و اطلس لوح XXIX و کمپفر ص ۷۱ و تصویر مقابل ص ۳۶ ( در گوشه راست طرف پائین ) بنگرید .

۳ - شاردن ج ۵ ص ۳۰۰ « خود بر سر با زرهی که بر گونهها میافتد . » در ژورنال آزیاتیک شماره ژوئیه ۱۹۲۱ تصویر مقابل ص ۴۲۱ آنجا که شاه عباس و مقربان در گاه وی تاج بر سر دارند و سر بازان خود بر سری که از جنک از بکها باز میگردند مراجعه شود .

۴ - کمپفر ص ۷۱ مینویسد : « امروز از ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ »

است که از این عده ۵۰۰۰۰ آن با مواجب و ۲۰۰۰۰ بی مواجب بودند. از دسته نخست برخی تحت فرمان حکام انجام وظیفه میکردند و عده‌ای در حدود ۱۲۰۰۰ تن نیز بنام قورچی تحت امر عیسی خان (؟) بیک شیخوند از بستگان شاه « پاسداران سلطنتی » را تشکیل میدادند. بر طبق نوشته شاردن قورچیان اساساً ۶۰ الی ۸۰ هزار تن بودند ولی شاه عباس از تعداد آنها کاست و به ۳۰۰۰۰ رسانید و چند دسته با تفنگ کوتاه برای خدمت در پیاده نظام راکب *mounted infantry* (کذا فی الاصل) تجهیز کرد. (درج ۵ ص ۳۰۲).

۲ - سپاه جدیدی که بدست شاه عباس بوجود آمد و « از شاه » مواجب میگرفت (مقصود اینست که ظاهراً حقوق خویش را از خاصه دریافت میداشت) (در این کتاب بحثی از موضوع مزبور رفته است).

این سپاه بر سه نوع منقسم میشد:

ج - تفنگچی یا پیاده نظام راکب، مجهز به تفنگهای کوتاه و شمشیر و خنجر. اینان از میان کشاورزان نیرومند برگزین میگشتند. بهمین جهت عنصر ایرانی خالص قشون را تشکیل میدادند بر طبق اظهار دلاواله (ص ۷۵۹) در سال ۱۶۱۹ چندان زمانی از تشکیل سپاه تفنگچی (*archibugieri*) نگذشته بود. نخست آنانرا در محل بخدمت میگرفتند و تحت فرمان یوزباشی قرار میدادند، اما بعدها عنوان تفنگچی باشی بمیان آمد. در آغاز کار منظور این بود که اینان تشکیل پیاده نظام دهند ولی شاه عباس برای آنان اسب تهیه کرد. دلاواله و شاردن متفق القولند که آنان ۱۲۰۰۰ تن بودند.

د - قوللر که بمعنی «غلام» است (درص عکسی ۱۲ الف / ص ۷ چاپ تهران تذکره الملوك به «غلامان سرکار خاصه شریفه» تعریف شده) بکلیه سلاحهائی که خاص قورچیان بود مجهز بودند. این سپاه سوار از مردم بومی کشورهای شمالی (گرجستان و قفقاز و حتی مسکوی) بخدمت گرفته میشدند. باین طریق که یا از میان گروهی که از کودکی بایران آمده یا از کسانی که از والدین مقیم ایران متولد شده بودند انتخاب

میگردیدند. از آنجا که بیشتر آنان نیاگان مسیحی مذهب داشتند در نسل اول یا دوم قبول اسلام میگردند برطبق سخن دلاواله ۳۰۰۰ قوللر (قول) وجود داشته است که از این تعداد فقط ۱۵۰۰۰ تن سر باز بودند. شاردن تعداد آنانرا ده هزار مینویسد و میگوید که اطلاق نام قول یا بنده دلیل محدودیت آزادی آنان نسبت<sup>(۱)</sup> بدیگر سپاهیان نیست و اضافه میکند، شاه عباس که علاقه مفروطی باین افراد زبده داشت آنانرا «ینی چریهای سوار» خویش نام نهاده بود.

۵- با آنکه احسن التواریخ در ص ۳۶۸ استعمال توپ و تفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب بسال ۹۵۹ هـ برابر با ۱۵۵۲ م. ثبت کرده است. توپخانه سلاح مورد توجهی در ایران بشمار نمیرفته مینادوا (که در ۱۵۸۸ م. بنگارش کتاب خود پرداخته) اظهار میدارد که ایرانیان «هنوز اصل استعمال (توپخانه) را نپذیرفته اند. این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب آمیز آنانست که بکار بردن چنین سلاح خونریز و وحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پر شرم میدانند و الا از ساختن آن عاجز نیستند و مصالح توپ ریزی نیز دارند.» در جنگ بلخ بسال ۱۰۱۱ هـ برابر ۱۶۰۳ م. شاه عباس سیصد توپ ضرب زن و ده هزار تفنگچی همراه داشت (عالم آرا ص ۴۲۷ تا ۴۲۸). باری دلاواله در ص ۴۷۶ اظهار میدارد که ایرانیان اساساً توپخانه بغنیمت گرفته از دشمن را بکار میبردند و فیکوئروادر ص ۲۶۳ اضافه میکند که توپخانه ایران بدست اروپائیان و «بخصوص پرتغالیان» اداره میشود. کلیه سیاحان بر این نکته متفقند که ایراد اساسی و اصلی ایرانیان بتوپخانه آنست که پیشروی و حرکت سوار نظام را کند میکند.

برطبق گفته شاردن شمار توپچیان در آغاز ۱۲۰۰۰ و نیرومند بودند. ولی با از دست دادن بغداد در ۱۰۴۸ هـ برابر با ۱۶۳۸ م. از تعداد آنان کاسته شد تا سرانجام شاه عباس ثانی آنرا بکلی منحل ساخت. هنگامیکه فرمانده آنان در ۶۵۵ درگذشت جانشینی برای وی تعیین نگشت. این مطلب در تاریخ نظامی دیده

۱- در تذکره الملوك غلام مترادف با قول (قوللر) آمده است (فصل ۵۸ / فصل

پنجم از مقصد ثانی). در خصوص ترتیب بخدمت گرفتن قوللر به ص عکسی ۳۲/ص ۱۹ چاپ تهران مراجعه شود. اصطلاح یوزده گویا اشاره بواحدهای تابع سپاه قوللر باشد.

نمیشود<sup>(۱)</sup>. اما در سالهای آخر سلطنت صفویه تفوق و تسلط توپخانه بایستی باز آمده باشد. زیرا جزء اجزاء مر کبه قوائی که در زمان شاه سلطان حسین بخراسان فرستاده شد توپخانه را نیز ذکر کرده اند. به زبدة التواریخ ص ۱۰۴ و ۲۰۶ ب نگاه کنید.

۳ - علاوه بر پنج قسمتی که هم اکنون مذکور آمد، در زمان شاردن دو قسم سپاه

کوچکتر نیز وجود داشت.

و - دو بست صوفی جان دار شاه و منتسب بخاندان خاص صفوی بودند. (فصل ۹

فصل چهاردهم از باب دوم.) و در کوچهای که منتهی میشد بدروازه عالی قاپو، نزدیک توحید خانه قرار گاه داشتند (به عنوان خلیفه الخلفا در تعلیقات یا شرح مطالب مراجعه کنید). اینان کلاه مخصوص «bonnets de souahy»<sup>(۲)</sup> بسر میگذازدند و از سبلیت انبوه و بلندی که عمودی از دو طرف بینی از حدود چهره خارج میشد شناخته و مشخص میگشتند (کمپفر تصویر مقابل ص ۱۷۵ شماره ۲) و بشمشیر و خنجر مجهز بودند و تبری هم بر دوش داشتند.

ز - ۶۰۰ نفر پاسدار جزایری اولین بار در زمان شاه عباس ثانی بسال ۱۶۵۴ بخدمت

در آمدند. کلاه نوک تیز پارچه ای شبیه کلاهک شنل بانواری پهن از پارچه سرخ و گیره نقره ای بسر میگذاشتند و بشمشیر و خنجر و تفنگ کوتاه با کالیبر بزرگ بخصوصی که با نقره مفضض و مزین گشته بود مجهز بودند. بر طبق اظهار شاردن افراد جزایری از تفنگچی

۱ - در انگلستان توپخانه در واقع مدتی مدید سلاحی بود فراموش شده. ج. و.

فورتسکیو J.W. Fortescue در تاریخ قشون بریتانیا A History of the British Army چاپ دوم مورخ ۱۹۱۰ قسمت اول ص ۲۱۶ درباره فرمان معروف ۱۵ فوریه ۱۶۴۵ که بموجب آن قوائی دائمی و ثابت ایجاد شد چنین اظهار نظر میکنند: «در حقیقت چنین بنظر میرسد که انگلیسیان در مورد توپخانه صحرائی باز پس مانده بودند و بندرت در طول جنگهای داخلی نامی از توپ میشنویم جز توپهای قلعه گیر. نویسندگان نظامی انگلیس آن زمان کمتر از توپخانه سخنی بمیان آورده اند جز در جنگهایی که بر اساس نقشه ای معین و منظم و با تدارکات قبلی انجام شده.» باطلاعات ناچیزی که از زمان قدیمتر در دست است بمآخذ نامبرده قسمت اول ص ۱۱۲ و ۱۱۹ و ۱۱۲ تا ۱۲۳ و ۱۷۱ بنگرید.

۲ - ظاهراً مقصود وی از Souphy صوفی است.

آقاسی فرمان میبردند (Le colonel—général des mousquetaires). ولی در تذکره الملوك (ص عکسی ۶۱ الف و ص ۳۸ چاپ تهران) رابطه‌ای بین افراد جزایری و غلامان<sup>(۱)</sup> نشان میدهد. چون افراد جزایری دائماً برابر دروازه قصر نگهبانی داشتند، نام کشیکچی (از لغت مغولی کشیک بمعنی پاسدار) بر آنان اطلاق شد<sup>(۲)</sup>.

بمنظور ختم مطالعه خویش در این موضوع از بیان سه قسم نیروی امدادی یا افراد کمکی که در تذکره الملوك اشارات مختصری بآنان شده است ناگزیریم:

ح - غازیان ایل پازوکی (ص عکسی ۱۲۹ الف تذکره الملوك و ص ۹۴ چاپ تهران) يك قسم «مبارزان» پشتیبان سلسله صفوی نظیر صوفیان (و) را تشکیل میدادند. وطن اصلی این کردان نزدیک کبغی و الا شکرت واقع در ناحیه شمال دریاچه وان بود. شرف الدین علی در (ج ۱ ظفر نامه ص ۳۲۸ تا ۳۳۴) ابتدا میگوید که آنان دارای «مذهب معلوم و معینی نبودند» و سپس از کفر و باصطلاح خود «رفض» و «الحاد» که کنایه از فرق افراطی شیعه است بدمیگوید و آنرا مورد مذمت قرار میدهد. تاریخ ایل پازوکی از لحاظ اینکه بین ترکیه و ایران منقسم گشته‌اند بسیار پیچیده و درهم است. ایل مزبور در بسیاری از نواحی پراکنده شدند و بقایای آنان بتعدادی اندک در حوالی تهران مقیمند<sup>(۳)</sup>. در قشون، کردان پازوکی و کلهر از لحاظ تعداد برابر تر کمانان شاهسون

۱ - کمپفر در ص ۷۴ تعداد افراد جزایری را دوهزار مینویسد و میگوید آنان تحت فرمان خاص ایشیک آقاسی باشی هستند. «Supremus aulae Mareschallus» به همان کتاب ص ۲۰۷ نگاه کنید. این بیان اخیر با اظهارات دومان در ص ۲۵ مطابق است.

۲ - این کشیکچیان باید از نجبائی که در کشیکخانه میخواستند (بفصل ۹ تذکره الملوك یا فصل چهارم از باب دوم مراجعه کنید) باز شناخته شوند. مفهوم «همیشه کشیک» که تحت عنوان تفنگچیان و توپخانه آمده است (ص عکسی ۶۳ ب و ۶۵ الف تذکره الملوك - ص ۳۹ و ۴۰ چاپ تهران) ممکن است آن باشد که از افراد این دو صنف در تقویت نگهبانی دروازه مخصوص کاخ شاه استفاده میشده است. معنی دقیق این اصطلاح هنوز مورد تردید است. در ۱۷۲۰ م. (برابر ۱۱۳۳ هجری) سه هزار غلام حبشی (۴) همیشه - کشیک همراه اسماعیل خانزاد در قشون کشی بمشهد رفتند و جیره روزانه داشتند. به زبده - التواریخ ص ۲۰۶ الف ۲ مراجعه شود.

۳ - در حوالی خان آباد. بکتاب Die Reise D.K.Preussischën Gesanschaft تألیف بروکش Brugsch چاپ ۱۸۶۳ ج ۱ ص ۳۳۷ مراجعه شود. آقای مسعود کیهان در جغرافیای سیاسی (ج ۲ صفحه ۱۱۱) بیان میدارد که تعداد صدخانوار پازوکی در حوالی خان آباد مقیمند.



(قرلباش) بودند. بدون تردید سپاهی گران وانبوه نبودند. زیرا در بودجه سهم آنان ۲۷۷۷ تومان است در مقابل قورچیان که ۲۵۵۷۲ و غلامان که ۱۸۲۶۱ تومان بودجه داشته اند.

(ط) (ی) اصطلاحات چریک و یاساقتی (ص عکسی ۶۶ ب - ۴۱ چاپ تهران) هر دو اصلاً مغولی است. در زمان قاجاریه چریک عبارت از جنگجویان سهمی هر محل بودند<sup>(۱)</sup> و با احتمال قوی مفهوم چریک زمان صفویه نیز باید همین باشد. لغت مترادف چریک در عربی حشر (بفتح اول و دوم) است. اصطلاح یاساقتی<sup>(۲)</sup> نیز در فصل مربوط به «مداخل جنسی» (ص عکسی ۲۳ ب - ۸۷ چاپ تهران) و همچنین در فصل خرج (ص عکسی ۲۷ ب - ۹۲ چاپ تهران) آمده است. تعداد ۵۰۰ یاساقتی از کردان کلهر وجود داشته است که همگی ظاهراً در خدمت امراء (ص عکسی ۱۲۸ الف - ۹۴ چاپ تهران) بودند. این کردان شیعی مذهب يك طبقه افراد کمکی یا قوای امدادی را تشکیل میدادند که گویا با اسلحه خودشان خدمت میکردند چه اگر جز این بود در بست تحت رقم پانصد نفر مذکور نمیافتادند (ص عکسی ۱۲۳ ب - ۸۷ چاپ تهران). عالم آرا در ص ۴۶۶ میگوید که در ۱۰۱۳ هـ. ق برابر ۱۶۰۴ م. شاه عباس اول فرمان داد که ریش سفیدان «تفصیل» (مقصود فهرست است) خانوارهای ایل مربوط بخود را تهیه کنند تا هر «طبقه ای که وسایل در اختیار دارد افراد یاساقتی را مجهز کند تا بتوانند در قشون شاهی «آنچنانکه لازمه تعصب دینی است» شرکت کنند. در همان کتاب ص ۴۶۸ آمده است که به «عساکر» خراسان فرمان داده شد تا «متوجه یاساق آذربایجان» گردند یا بعنوان مدد و کمک به آذربایجان بروند. در فرمان شاه سلطان حسین بتاريخ ۱۱۱۳ هـ. ق. برابر با ۱۷۰۲ م. از یکی از سیورغال داران تقاضا شده است که «هفت سفرکش بجار و یاساقتی

۱ - چریک از ریشه لغت مغولی تسریک tserig یعنی «جنگ آوری یا جنگجو» است. ولی در متون فارسی چریک بمعنی «قشون بطور کلی» آمده است. بجامع التواریخ رشیدالدین فضل الله چاپ یان ص ۳۰۶ و صفحات بعد آن بنگرید. در تاریخ جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۱۹۷ منظور از چریک پیاده، علی الظاهر عناصر غیر مغول است.

۲ - یسق (= Yasa) بمعنی ترتیب و نظم و قانون و عوارض. در زبان روسی «یاساک» بعوارضی که قبایل سیبری بصورت پوست تسلیم میکنند اطلاق میشود.

شاهی» گسیل دارد<sup>(۱)</sup> از متن تذکرة الملوك چنین برمیآید که «طوامیر» یاساقی بایستی توسط لشکر نویس<sup>(۲)</sup> مهر میگشت.

چنانکه دلاواله در ص ۷۶۷ اشاره میکند تعداد افراد غالباً زیاد و کم میشد. شاه عباس خوش نداشت که با افراد اضافی و غیر ضروری مواجه دهد. از این گذشته در جنگهای اوایل سلطنت صفویه تلفات بسیار سنگین بود. جملگی بر آنند که قشون ۷۰ الی ۸۰ هزار مرد جنگی داشت و از این تعداد ۴۰ تا ۵۰ هزار تن در جنگ شرکت میکردند از مجموع ۷۰ هزار، دلاواله گویا ۳۰۰۰ را که سوار و درپاد گانهای مرزی بودند جدا و مجزا کرده و در حساب نیاورده است. پس بنابراین تعداد افراد نظامی موجب بگیر به ۱۰۰۰۰۰ بالغ میشود و با در نظر گرفتن ملازمان و اطرافیان (چنانکه بعضی از نجبا و حکام ۵۰ الی ۱۰۰ تن ملازم داشتند) جمع کل رقم مزبور به ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار میرسد<sup>(۳)</sup>.

بر طبق اظهار شاردن (ج ۵ ص ۳۱۴) جمع کل افراد با نفرات قشونی که شاه عباس اول پس از مرگ بجای گذارد ۱۲۰۰۰۰ بود. از این عدد سه سپاه جدید ۵۰۰۰۰ نفرات شهرستانها بالغ بر ۷۰۰۰۰ تن بودند. پاسداران شاهی (پاسداران خانه شاه) «La maison du roi» را که در حدود ۱۰۰۰۰۰ تن بودند بحساب نیاوردیم<sup>(۴)</sup>. نابسامانی کار قشون در زمان شاه عباس ثانی

۱ - به سیورغال تألیف مینورسکی ص ۹۵۹ و همچنین حبیب السیر (ج ۳ جزء سیم ص ۲۳۷) آنجا که اوزون حسن، یاساقی خراسان و تر کمانان آذربایجان را که در قشون سلطان ابوسعید تیموری بودند مرخص میکنند مراجعه کنید.

۲ - این افراد از یسقیچی که کار آنان بر طبق اظهارات دلاواله ص ۷۶۶ عبارت از تهیه وسایل حرکت قشون و حفاظت راه و علامتشان تیرهایی بود که بردستار داشتند و رئیس آنان ناوکی زرین بردستار نصب میکرد جدا هستند.

۳ - سر تامس هربرت چاپ ۱۶۶۵ م. ص ۳۲۰ یک رقم تخمینی مبالغه آمیز از ۳۰۰۰۰۰ سوار و ۷۰۰۰۰ پیاده با تفنگچی میدهد و اضافه میکند که «چنین نیروئی را (شاه) میتواند فوراً تدارک کند. ولی ندره تعداد نفرات قشون از ۵۰۰۰۰ تجاوز میکند.» مأخذ اطلاعات وی چنانکه سر.و. فاستر Sir.w.Foster میگوید de Laet است.

۴ - زبدة التواریخ در ص ۲۰۶ الف ۲ از قشون رکابی سخن بمیان آورده است که جهت جنگ بخراسان گسیل شده اند. این نفرات مشابه است با «قشون ثابتی که (اوزون حسن) پیوسته برای حفاظت در پیرامون خود داشته است». C.Zeno آنان را در زبان ایتالیائی بنام «Porta» میخواند. به: Review نوشته مینورسکی ص ۱۶۹ مراجعه شود.

شروع شد و تلاش اوایل سلطنت شاه سایمان که بمنظور جلوگیری از تزلزل و منظم ساختن آن معمول گشت دیری نپایید و سر بازان و وظیفه خود را فراموش کردند و مواجب خود را مستمری بلاعوض پنداشتند .

در صورتیکه جمع نفرات موجود در شهرستانها را برطبق نوشته تذکره الملوك با آمار قسمتهای دیگر مطابق اظهار شاردن بهم بیامیزیم نتیجه ذیل عاید میگردد :

۵۹۴۹۶	( الف )
۳۰۰۰۰	( ب )
۱۲۰۰۰	( ج )
۱۰۰۰۰	( د )
منحل	( هـ )
۲۰۰	( و )
۶۰۰	( ز )

جمع ۱۱۲۲۹۶

ولی بیشتر این اعداد فرضی بوده و تنها بر صفحه کاغذ وجود داشته است . چنانکه ضمن سانی بسال ۱۰۷۱ هجری (برابر ۱۶۶۰ م). شاه عباس ثانی دریافت که سپاهیان واحدی با سلاحها و اسبان واحد ده الی دوازده بار از برابر او گذشته اند (شاردن ج ۵ ص ۳۱۵ و ۳۲۳). کمپفردر (ص ۷۳) تعداد قشون را ۹۰۰۰۰ بر آورد میکند با گونه ای تردید در اینکه آنان در قشون وجود ندارند اما نامشان در فهرست نفرات و آمار جیره بگیران منظور است .

تذکره الملوك فقط در خلال عبارات اشاره ای بفرمانده کل ( سپهسالار ) دارد . از شاردن (ج ۵ ص ۳۲۲) برمی آید این مقام که معمولاً به حکام ماد ، یعنی آذربایجان تفویض میشده ملغی و منسوخ گشته است و بهنگام جنگ «سردار» ی شایسته برای مدت موقت تعیین میگشته است<sup>(۱)</sup>.

۱- امید است یکی از پژوهندگان، متن تحت شماره Add.7655 موزه بریتانیا را که حاوی شرح مفصلی است از احوال رستم خان سردار گرجی ( ۱۰۴۴ هـ . تا ۱۰۵۲ - برابر ۱۶۳۴ تا ۱۶۴۲ م . ) که در عین حال واجد هر دو عنوان سپهسالار و بیگلربیگی آذربایجان بود چاپ کند . به خلد برین ص ۲۹۰ و اولتاریوس ص ۲۷۴ بنگرید .

صاحب‌منصبان نظام در قسماًتهای مختلف دارای عناوین ترکی می‌باشی (فرمانده هزار یا هزاره) و یوزباشی (فرمانده صد نفر) و اون باشی (فرمانده ده تن) بودند. در صنف توپخانه (فصل ۱۴ یا فصل نهم از باب دوم) سخن از جارچی و رئیس جارچیان بنام جارچی باشی بمیان آمده است. جارچی در ترکی یعنی « منادی یا چاووش » و یحتمل جارچیان نوعی صاحب‌منصب رابط میان فرمانده و افراد بودند. در یک سند مانده از دوران آق‌قویونلو<sup>(۱)</sup> مسطور است که جارچیان اوامر را در میان قشون با آواز بلند و فریاد می‌گفتند. دیوان‌مکانبات و محاسبات بدست وزیران و مستوفیان ذی‌فن سپرده میشد. فصول ۵۵ الی ۶۲ یا فصل سوم تا یازدهم از مقصد ثانی باب چهارم<sup>(۲)</sup>.

۱ - Review نوشته مینورسکی صفحات ۱۵۴ و ۱۶۰ .

۲ - راجع به یساولان قور بکتاب حاضر بخش تعلیقات تحت عنوان قورچی باشی نگاه کنید .

# فهرست مطالب متن اصلی تذکرة الملوك<sup>۱</sup>

مقدمه

باب اول - در بیان وظایف مقامات روحانی.

فصل ۱ - ملاباشی .

« ۲ - صدر خاصه .

« ۳ - قاضی اصفهان

« ۴ - شیخ الاسلام .

« ۵ - قاضی عسکر .

باب دوم - در بیان وظایف امیران ملقب به عالیجاه .

مقدمه در خصوص «امیران سرحدی» و امیران ساکن درگاه .

فصل ۶ - وزیر اعظم .

« ۷ - قورچی باشی .

« ۸ - قوللر آقاسی .

« ۹ - ایشیک آقاسی باشی .

« ۱۰ - تفنگچی باشی .

« ۱۱ - ناظر بیوتات .

« ۱۲ - دیوان بیکی .

« ۱۳ - امیر شکار باشی .

« ۱۴ - توپچی باشی .

---

۱- (با اینکه در مقدمه تذکرة الملوك چاپ تهران فهرست مطالب آمده است ، چون استاد مینورسکی فصول ابواب پنجگانه و خاتمه را برای منظور خاصی که داشته شماره مسلسل گذارده و در کتاب خویش طبع کرده است ، مانیز برای مزید استفادت و پیروی وی بچاپ فهرست فصول ابواب پنجگانه و خاتمه در اینجا مبادرت میکنیم . م. د .)

- فصل ۱۵ - امیر آخور باشی جلو .
- « ۱۶ - امیر آخور باشی صحرا .
- « ۱۷ - مجلس نویس .
- « ۱۸ - مستوفی الممالک .
- « ۱۹ - خلیفة الخلفا .
- باب سوم - در بیان وظایف مقربان .
- قسم اول - مقرب الخاقان .
- نوع اول - خواجه سرا .
- نوع دوم - مقربانی که خواجه سرا هستند .
- فصل ۲۰ - حکیم باشی .
- « ۲۱ - منجم باشی .
- « ۲۲ - معیر الممالک و ضرابخانه .
- « ۲۳ - منشی الممالک .
- « ۲۴ - مهرداد مهر همایون .
- « ۲۵ - مهرداد مهر شرف نفاذ .
- « ۲۶ - دواتدار مهر انگشتری آفتاب اثر .
- « ۲۷ - دواتدار ارقام .
- قسم دوم - مقرب الحضرت .
- نوع اول :
- فصل ۲۸ - ایشیک آقاسی باشی حرم محترم .
- « ۲۹ - یساولان صحبت .
- « ۳۰ - ایشیک آقاسیان مجلس .
- « ۳۱ - قاپوچی .
- نوع دوم - صاحب جمعان بیوتات .
- ضابطه اول - در بیان مشاغل صاحب جمعان .

ضابطه دوم - مناصب آنان .

فصل ۳۲ - خزانه سلطنتی .

« ۳۳ - جباخانه .

« ۳۴ - قیجاجیخانه .

« ۳۵ - قیجاجیخانه امراء .

« ۳۶ - فراش باشی مشعلدار .

« ۳۷ - میوه خانه .

« ۳۸ - غانات .

« ۳۹ - آبدارخانه .

« ۴۰ - شترخان .

« ۴۱ - قهوه خانه .

« ۴۲ - تحویلداران عمارات .

« ۴۳ - رکاب خانه .

« ۴۴ - مشعل خانه و تقاره خانه .

« ۴۵ - انبار .

« ۴۶ - اصطبل .

« ۴۷ - شربت خانه .

« ۴۸ - ضرابی باشی .

« ۴۹ - صراف باشی .

باب چهارم - در بیان وظایف مقامات مالی و منشیان .

مقصد اول - در بیان وظایف اعضاء زیر دست ناظر بیوتات .

فصل ۵۰ - وزیر بیوتات .

« ۵۱ - مستوفی ارباب تحاویل .

« ۵۲ - مشرفان بیوتات .

مقصد دوم - در بیان وظایف اعضاء زیر دست وزیر اعظم.

فصل ۵۳ - ناظر دفتر خانه همیون .

« ۵۴ - داروغه دفتر خانه .

« ۵۵ - وزیر سر کار قورچی .

« ۵۶ - مستوفی سر کار قورچیان .

« ۵۷ - وزیر سر کار غلامان .

« ۵۸ - مستوفی سر کار غلامان .

« ۵۹ - وزیر تفنگچیان .

« ۶۰ - مستوفی تفنگچیان .

« ۶۱ - وزیر توپخانه .

« ۶۲ - مستوفی توپخانه .

« ۶۳ - لشکر نویس .

« ۶۴ - سر خط نویس .

« ۶۵ - ضابطه نویس .

« ۶۶ - صاحب توجیه .

« ۶۷ - دفتر دار .

« ۶۸ - عزب باشی .

« ۶۹ - ضابط دوشلک و کیل .

« ۷۰ - اوارجه نویس .

باب پنجم - در بیان وظایف عمال دارالسلطنه اصفهان

فصل ۷۱ - وزیر سر کار فیض آثار .

« ۷۲ - مستوفی موقوفات .



- فصل ۷۳ - وزیر دار السلطنه اصفهان .  
 « ۷۴ - وزیر سر کار انتقالی .  
 « ۷۵ - مستوفی سر کار انتقالی .  
 « ۷۶ - کلانتر .  
 « ۷۷ - داروغه اصفهان .  
 « ۷۸ - محتسب الممالک .  
 « ۷۹ - نقیب .  
 « ۸۰ - میراب دار السلطنه اصفهان .  
 « ۸۱ - مستوفی سر کار فیض آثار .  
 « ۸۲ - مستوفی اصفهان .  
 « ۸۳ - ریاع دار السلطنه اصفهان .  
 « ۸۴ - متصدی باغات .

## خاتمه

مقاله اول - در باب تفصیل رسوم هر یک از امراء عظام و ارباب مناصب در گاه

- فصل ۸۵ - وکیل دیوان اعلی .  
 « ۸۶ - وزیر دیوان اعلی .  
 « ۸۷ - صدور عظام (صدراعظم) .  
 « ۸۸ - قورچی باشی و قوللر آقاسی و تفنگچی آقاسی و توپچی باشی .  
 « ۸۹ - ایشیک آقاسی باشیان دیوان ( ایشیک آقاسی باشی ) .  
 « ۹۰ - ایشیک آقاسی باشیان حرم .  
 « ۹۱ - امیر آخور باشیان جلو .  
 « ۹۲ - امیر آخور باشیان صحرا .  
 « ۹۳ - دیوان بیکی .  
 « ۹۴ - امیر شکار باشی

- فصل ۹۵ - ناظر بیوتات .
- ۹۶ - ناظر دواب .
- ۹۷ - ناظر دفترخانه .
- ۹۸ - مهردادار مهر همیون .
- ۹۹ - مهردادار مهر شرف نقاد .
- ۱۰۰ - توشمال باشی .
- ۱۰۱ - دواتدار احکام .
- ۱۰۲ - دواتدار ارقام .
- ۱۰۳ - محتسب الممالک .
- ۱۰۴ - داروغه اصفهان .
- ۱۰۵ - داروغه دفترخانه .
- ۱۰۶ - داروغه فراشخانه .
- ۱۰۷ - مستوفی الممالک .
- ۱۰۸ - مجلس نویس .
- ۱۰۹ - مستوفی خاصه شریفه .
- ۱۱۰ - منشی الممالک .
- ۱۱۱ - وزیر قورچی و غلام و تفنگچی و ( توپچی )
- ۱۱۲ - مستوفی قورچی و غلام تفنگچی و توپچی .
- ۱۱۳ - ضابطه نویس .
- ۱۱۴ - صاحب توجیه .
- ۱۱۵ - اوارجه نویس عراق (عواجه) .
- ۱۱۶ - اوارجه نویس آذربایجان .
- ۱۱۷ - اوارجه نویس فارس .
- ۱۱۸ - اوارجه نویس خراسان .

- فصل ۱۱۹ - اوارجه نویس معدن ( معادن ) .
- ۱۲۰ - لشکر نویس .
- ۱۲۱ - سرخط نویس .
- ۱۲۲ - کشیک نویس .
- ۱۲۳ - نویسنده بقایا .
- ۱۲۴ - پیشکش نویس .
- ۱۲۵ - دفتر دار .
- ۱۲۶ - نویسنده نظارت .
- ۱۲۷ - مشرف خزانه عامره .
- ۱۲۸ - مشرف قیجاچیخانه ( قیجاچیخانه ) .
- ۱۲۹ - مشرف آبدارخانه .
- ۱۳۰ - مشرف کتابخانه .
- ۱۳۱ - مشرف قیجاچیخانه خاصه .
- ۱۳۲ - مشرف ضریح خانه .
- ۱۳۳ - مشرف مطبخ .
- ۱۳۴ - مشرف میوه خانه .
- ۱۳۵ - مشرف شربتخانه .
- ۱۳۶ - مشرف شعر بافخانه .
- ۱۳۷ - مشرف قوشخانه .
- ۱۳۸ - مشرف توپخانه .
- ۱۳۹ - صاحب جمع خزانه عامره .
- ۱۴۰ - صاحب جمع رکابخانه .
- ۱۴۱ - صاحب جمع قیجاچیخانه و خیاطخانه .
- ۱۴۲ - صاحب جمع فراشخانه .

- « ۱۴۳ - صاحب جمع زینخانه .
- « ۱۴۴ - هویج خانه (حویجخانه) .
- « ۱۴۵ - غانات .
- « ۱۴۶ - میوه خانه .
- « ۱۴۷ - شربتخانه .
- « ۱۴۸ - شیر بتخانه غانات .
- « ۱۴۹ - ایامخانه .
- « ۱۵۰ - شیره خانه .
- « ۱۵۱ - شترخان .
- « ۱۵۲ - هممه خانه .
- « ۱۵۳ - سقاخانه .
- « ۱۵۴ - مشعلخانه .
- « ۱۵۵ - زرگر خانه .
- « ۱۵۶ - مسگر خانه .
- « ۱۵۷ - آبدارخانه .
- « ۱۵۸ - کتابخانه .
- « ۱۵۹ - مطبخ .
- « ۱۶۰ - اصطبل .
- « ۱۶۱ - قهوه خانه .
- « ۱۶۲ - نقاشخانه .
- « ۱۶۳ - عطارخانه .
- « ۱۶۴ - صراف باشی خزانه عامره .

مقاله دوم - مواجب و تیول امراء سرحد و نفری ملازمان هر يك

۱ - آذربایجان :

الف - تبریز .

ب - چخورسعد .

ج - قراباغ .

د - شیروان .

۲ - خراسان :

الف - هرات .

ب - مشهد .

ج - قندهار .

د - مرو .

۳ - استرآباد .

۴ - دارالمرز .

۵ - کرمان .

۶ - عراق .

۷ - کردستان .

۸ - فارس .

مقاله سوم - بودجه ایران ( مخارج ولایات ایران )

الف .. مداخل ( دیوان و خاصه ) :

آذربایجان

کرمان

گیلان

خوزستان

شیروان

عراق

فارس

ب .. مخارج ( دیوان و خاصه ) :

تحویل

سیورغال و غیره .

تیول و همه ساله

# تعلیقات یا شرح مطالب مشاغل و مناصب

ابواب پنجگانه کتاب تذکره الملوک مشتمل بر ۸۴ فصل است و هر فصل وظایف مربوط بصاحبان مشاغل و مقامات و گاه زبردستان و همپایگان آنانرا توجیه میکند و در قسمت مربوط به مواجب (خاتمه - مقاله اول) ۲۸ مقام اضافی را نام برده است<sup>(۱)</sup> که جمعاً فهرست مشاغل به ۱۱۲ بالغ میگردد. متن مربوط از نظر مشاغل عالی و مناصب مربوط به اداره مرکزی دولت کامل است. اما شاردن و کمپفر از چند مقام دیگر در مراتب متوسط و پائین نام برده اند که تذکره الملوک ذکر آنان ندارد<sup>(۲)</sup>.

اطلاعات تذکره الملوک راجع بسازمان ولایات و نظام نسبتاً ناقص است. امامنابع فرنگی در این مورد بهترین وسیله تکمیل و توجیه مطالب متن مورد نظر ما (یعنی تذکره الملوک) میباشد.

اینک شرح مطالب بترتیب ابواب :

## باب اول مقامات روحانی

نظر کلی سلاطین صفوی در برابر نفوذ مذهب و مقامات دینی این بوده است که با افزودن تعداد محاکم عرف و ایجاد اغتشاش و بی نظمی در قضای شرع، و در تحت سلطه

---

۱ - مشاغل و وظایف هر یک از آنان در فصول مربوطه و بابهای پنجگانه آمده است و فهرست آنان را در فهرست تذکره الملوک ملاحظه میفرمائید. تذکره الملوک از یک مقام صاحب نسق چندین بار نام برده است (ص عکسی ۷ الف و ۳۵ الف و ۷۹ ب/ ص ۱۰ و ۲۱ و ۴۸ چاپ تهران) ولی ذکر از وظایف وی بمیان نیآورده است.

۲ - راجع بمهماندار باشی شاردن ج ۵ ص ۳۷۲ و کمپفر ص ۸۲ و سانسون ص ۳۸ مراجعه شود. در زمان سلطنت قاجاریه مهماندار را در موقع ضروری و مقتضی انتخاب میکردند یعنی مقامی دائمی نبود.

ظاهری و دنیوی در آوردن پیشوایان اسلامی از فعالیت آنان بکاهد<sup>(۱)</sup>.

فصل اول - شغل ملاباشی را سیاحان و آگاهان اروپائی ذکر نکرده اند زیرا طبق مندرجات تذکره الملوک این سمت در زمان شاه سلطان حسین به محمد باقر مجلسی داده شد و شاه سلطان حسین خود در ۱۱۰۵ هـ. (برابر ۱۶۹۴ م.) بر اریکه سلطنت نشست و حقیقت آنست که بقرار اطلاع، سمت رسمی مجلسی در زمان شاه سلیمان همان مقام شیخ الاسلامی بوده است. محمد باقر مجلسی در ۷۳ سالگی روز ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ هـ. (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۹ م.) در گذشت. سمت مزبور تا زمان نادرشاه نیز معمول بوده است. در کتاب جدید الاکتشاف موسوم به «کتاب نادری» تألیف محمد کاظم مسطور است که عبدالحسین ملاباشی را شب پیش از انتخاب نادر بسلطنت (مارس ۱۷۳۶ برابر ۱۱۴۸ هجری) گشتند. زیرا از زبان وی نقل شده بود که «همه طرفدار سلسله صفوی هستند.» و نادر بجای وی ملاعلی اکبر را که در هیأت سفارت مأمور قسطنطنیه عضویت داشت منصوب ساخت<sup>(۲)</sup>. در ازمنه اخیر عنوان مذکور بیشتر بر معلم شاهزادگان اطلاق میشده است<sup>(۳)</sup>. در مورد امتیازاتی که متعلق به منجم باشی بوده است و ملاباشی غصب کرده به تذکره الملوک (ص ۲۳ ب - ص ۱۴ چاپ تهران) مراجعه کنید.

۱ - شاردن در جلد ششم ص ۵۵ و خصوصاً ص ۷۱ بایجاد محاکم عرف بدست شاه برای قضاوت در همه امور و بخصوص در موارد تعارض عرف و شرع اشاره میکند. (بعنوان دیوان یسکی در تعلیقات) مراجعه شود.

۲ - به کتاب «نادرشاه» تألیف «لا کهارت» ص ۱۰۱ و ۱۰۲ مراجعه شود.

۳ - در حدود سال ۱۹۰۵ میلادی دلقک حاکم کرمان را در طومارها بنام ملاباشی ذکر کرده اند. به کتاب «مالیات کرمان» تألیف ا. ی. میلر A. Y. Milley چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۹۰۹ ص ۱۴۱ مراجعه شود. (این اشاره استاد مینورسکی ظاهراً بمنظور نفی مقام ملاباشی - حتی بعنوان معلمی شاهزادگان نیست - زیرا «ملاباشی» در عهد قاجاریه نیز جزء مناصب است، چنانکه در «زنبیل» تألیف فرهاد میرزا (ص ۱۲۶ - ۱۲۵ چاپ تهران آمده: «ارباب مناصب خاقان خلد آشیان از اول جلوس تا زمان وفات سنه ۱۲۵۰ (جدول) ملاباشی صدر الممالک: میرزا علی اصغر دو دانگه، میرزا علی پسر او، عباسقلی خان.» و نیز در کتاب المآثر (ص ۵۴ دوم چاپ سال ۱۳۰۶) ضمن تشکیلات تبریز آمده است: میرزا ابوالقاسم ملاباشی. غلامحسین میرزا، صدر الشعراء. میرزا یحیی، منجم باشی. و نیز مرحوم میرزا ابوالقاسم ملاباشی جدمادری نگارنده معاصر ناصرالدین شاه قاجار همین سمت را داشته است. (م. د.)

سابقاً (ص ۱۳) بمعاداة نویسنده تذکرة الملوك با ملا محمد باقر مجلسی مجدد مقتدر اصول و قوانین تشیع که تراجم احوال نویس همنامش یعنی محمد باقر خوانساری او را بدینگونه «مولانا... البحر المحيط، العقل البسيط، العدل الوسيط وغيره» میستاید (بدروضات الجنات چاپ تهران سال ۱۳۰۶/۱۸۸۶ م. ص ۱۱۸ مراجعه شود) اشارتی کردیم، دیگر از متکلمان و متألهان که در فصل اول نام میبرد یکی آقا جمال - الدین بن حسین خوانساری است که در ۲۶ رمضان ۱۱۲۱ (برابر ۲۹ نوامبر ۱۷۰۹ م) در گذشته است (روضات الجنات ص ۱۵۵) و دیگری میر محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی است که در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ (برابر ۳ فوریه ۱۷۳۹) بجهان دیگر شتافته. مادر میر محمد حسین دختر محمد باقر مجلسی بود و بدین ترتیب وی قدرت از نیای خویش بمیراث داشت (روضات الجنات حاشیه ص ۱۹۸) بر طبق اظهار مؤلف زبده - التواریخ، فتحعلیخان وزیر اعظم در سال ۱۱۳۳ (برابر با ۱۷۲۰ م) بنا بتوصیه میر محمد حسین ملاباشی کور شد. این یکی از «سیئات اعمال» است که مؤلف تذکرة الملوك در پایان فصل اول بآن اشاره میکند.

فصل دوم - وظایف صدور در دوران سلطنت سلاطین صفویه دستخوش تغییراتی شگرف گردید. در عالم آرا ص ۱۰۷ مطالبی راجع به آغاز سلطنت صفوی مندرج است که وظایف صدور را باین شرح خلاصه میکند<sup>(۱)</sup>:

«آنها باید سادات و معمین را مقدم دارند و مانند معاونین آنها انجام وظیفه کنند و در ایجاد موقوفات و پرداخت وجوهات در راه امور شرعی و عرفی تعلق روا ندارند». در زمان سلطنت شاه طهماسب همواره دو صدر وجود داشت ولی تفکیک و تقسیم آنان بخاصه و عامه هنوز معمول نبود.

شاردن در ج ۶ ص ۴۶ صدر را «روحانی عالیمقام» مشابه با مفتی اعظم عثمانی میخواند و میگوید وی رئیس «دیوان روحانی» است. اساساً صدر در آغاز کار، صدر موقوفات خوانده میشد و شاه عباس ثانی برای کاستن نفوذ صدر، وی را وزیر اعظم خود

۱ - راجع به عدم عنایتی که شامل حال سادات اسکویه در زمان سلطنت شاه طهماسب گردید، به احسن التواریخ ص ۳۰۱ تا ۳۰۲ نگاه کنید.



کرد و مقام صدارت را ۱۸ ماه بلا تصدی گذارد. شاه سایمان وظایف صدر را تفکیک و بصدر خاصه و عامه<sup>(۱)</sup> سپرد. صدر خاصه بامور خالصه سلطنتی پرداخت و صدر عامه به املاک عامه مردم. صدر خاصه از لحاظ رتبه بر صدر عامه برتری داشت. در مجامع و بار-های عام بردست چپ سلطان می نشست و در دست راست سلطان وزیر اعظم قرار میگرفت. صدور را معمولاً نواب میخواندند (سانسون ص ۱۹ و کمپفر ص ۹۸) و با خاندان سلطنت و صلات میگردند. شگفت اینکه سانسون (درص ۲۰۰) میگوید: صدر میتواند در صورت دشوار آمدن آداب مذهب اسلام بر جدید الاسلامان به آنان رخصت بازگشت بمذهب مسیحیت دهد.

هنگام مطالعه تذکرة الملوك باید در نظر داشت که دو مقام روحانی ممتاز وجود داشته است، یکی صدر خاصه و دیگری صدر عامه (یا صدر ممالک). استثنائاً این دو سمت بیک نفر تعلق مییافت. صریحاً اظهار شده است که صدر خاصه نماینده شرع در محکمه دیوان بیکی بود. تعریف و توصیف وسعت اختیارات صدر خاصه همان سرحد شاخص اختیارات دیوان و خاصه است و از نظر روشن شدن مطالب مربوط بهزینه و درآمد تذکرة الملوك بسیار نافع میباشد (به تعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری مراجعه شود) در مسائل مربوط به پیشوائی روحانیان و اداره موقوفات مطالب تذکرة الملوك کاملاً با عالم آرا مطابق است. اما نکته مربوط بحضور صدر در محکمه دیوان بیکی نشان میدهد که سلاطین صفوی بر آن بودند تا استقلال روحانیان اسلامی را محدود کنند (به تعلیقات ص ۷۱ مراجعه شود).

فصل سوم - شاردن درج ۶ ص ۵۴ تا ۵۵ قاضی را از لحاظ مقام بعد از شیخ الاسلام میدانند و اضافه میکنند که از نظر وظایف قضائی اختیارات وی بسیار محدود است، و این امر چندان دشواری ایجاد نمیکند. زیرا محکمه دیوان بیکی همچون دادگاه تجدید نظر بشمار میرود.

در این باره گفته شاردن چنین است: «بمنظور ممانعت از مداخله و اعمال نفوذ

۱- بر طبق اظهار کمپفر ص ۹۸ تا ۱۰۰ این امر در ۱۰۸۱ هـ. برابر با ۱۶۷۰ م. رخ داد و در ۱۰۹۱ هـ. برابر با ۱۶۸۰ م. شاه سلیمان صدر خاصه را برای شهادتی ناراست که داده بود بچوپ بست و خود تا زمان انتصاب صدر جدید اداره موقوفات را بعهده گرفت.

ناروای روحانیان در امور سیاسی از چند قرن پیش قاضی (در ایران) محدود گردید این منظور با ایجاد مقاماتی نظیر صدر و شیخ الاسلام جامعه عمل پوشید. اینان همان وظایف قاضی را عهده دارند منتهی از آنجا که منصب ایشان مرهون وصلت [با خاندان سلطنت (مینورسکی)] است، ملاحظه جوانب کار را بسیار دارند.

حیطه اختیارات قاضی خصوصاً شامل وصایا و نکاح و طلاق میگردد (به شاردن ج ۶ ص ۹۷ و سانسون ص ۲۴ و کمپفر ص ۱۰۱ مراجعه شود). شاردن در ج ۶ ص ۸۴ از *بک بیت المالجی* bayt-al-malji یا «حاکم امور اموال مجهول المالك» «Prévôt de la maison irréclamé» سخن به میان میآورد. ولی در تذکره الملوک قاضی رسماً مسئول نگهداری اموال غائبان و ایتام است. یعنی در واقع متصدی بیت المال میباشد.

فصل چهارم - تذکره الملوک خود متذکر است که شغل شیخ الاسلام و قاضی درهم و مبهم است، ولی شاردن در ج ۶ ص ۵۳ بالعکس اظهار میدارد که شیخ الاسلام بجهت اعتباری که در دربار<sup>(۱)</sup> دارد «عالیترین و مطلعترین مقام قضائی» بشمار است. این اختلاف نظر را میتوان حمل بر لیاقت شخصی شاغلان مقامات مزبور در عهد شاردن یا نتیجه تغییرات جدیدی که سیاست مذهبی خاندان صفوی بعداً بوجود آورده است دانست (بدفصل اول تعلیقات ص ۳-۷۱ بنگرید).

فصل پنجم - در این فصل حدوث بعض تغییرات در تشکیلات مذهبی بیان شده است. اصولاً قاضی عسکر، عهده دار امور روحانی نظام باید باشد و از کتاب جهان آراء (ص ۱۹۲ الف) چنین برمیآید که نیای مؤلف در معیت اردوی اوزون حسن در لشکر کشی به تفلیس (۸۸۱ هـ. برابر با ۱۴۷۶ م.) رفت و نخستین کسی بود که آیین اسلام را در شهر های مسیحیان اشاعه داد<sup>(۲)</sup> در زمان سلطنت صفویه قاضی عسکر بمثابة مشاور دیوان بیکی

۱- شیخ الاسلامان نیز چون صدور غالباً با خاندان سلطنت وصلت میکردند (شاردن ج ۶ ص ۵۵).

۲- در تشکیلات قضائی دولت عثمانی قاضی عسکر بالا ترین مقام را داشت به Des Osman. Reichs Staatsverfassung, II, 378 تألیف هامر (Hammer) مراجعه شود اصطلاح قاضی عسکر در زمان سلطان مراد اول جایگزین عنوان صدر شد. سلطان محمد ثانی قاضی عسکری را متصدی امور ایالت روملی و قاضی عسکر دیگر را متصدی امور ایالت آناتولی کرد. هنگام بروز جنگ هر یک از دو تن قاضی عسکر موظف بیدرقه اردوی سلطان در قضای خود بودند. اما سرانجام قاضی عسکر روملی بر رقیب غالب آمد و وی را تحت الشعاع خویش ساخت.

در امور شرع بود این سمت بعداً از وی منتزع و بصدر محول گشت. در اواخر سلطنت صفویه مقام قاضی عسکر با ثبات دعاوی و مطالبات سر بازان تنزل یافت.

### باب دوم

#### در بیان منصب هر يك از امرای عظام

مؤلف تذکرة الملوك در مقدمه کوتاه اما پر ارزش خویش نخست سازمان اداری شهرستانها را که در مقاله دوم خاتمه با تفصیل بیشتری بیان داشته است مورد بحث قرار میدهد. و سپس به بیان ارکان مملکت که مقیم پایتختند میپردازد.

**الف** -- میان امرای سرحدی ( « سر حداران » ) بالاترین مقام از آن والی بود که در سراسر مملکت شمار آنان از چهارتن تجاوز نمیکرد و همگی از خاندانهای قدیم و دارای حکومت موروثی بودند که در عین تابعیت دولت صفوی باز نوعی استقلال داشتند. عایدات مالیاتی آنان در بودجه بحساب نمیآمد و بجز پیشکشی و تقدیمی که بصورت تحف و هدایا تسلیم سلطان میشد کم لشکری نیز میکردند.

والیان عربستان<sup>(۱)</sup> سادات مشعشی بودند که در حوزة خوزستان اقامت داشتند. تاریخ حکمرانی آنان از سال ۸۴۰ هجری برابر ۱۴۳۶ م. تا روزگار مادر کتب ثبت است. (به مقاله مینورسکی بنام مشعش در دایرة المعارف اسلامی E.I. (ضمیمه) نگاه کنید.) والیان لرستان علیا یا لرستان شمالی میان سالهای ۵۸۰ هـ - ۱۱۸۴ م. ۱۰۰۶ هـ - تا ۱۵۹۷ م. حکمرانی میکردند. گرچه در سال اخیر شاهوردی خان بدست شاه عباس کشته شد، اما وضع خاندان وی همچنان در قلمرو کوچکتر والیان پشت کوه (در جانب غربی کرخة علیا) ادامه یافت. (به مقاله مینورسکی تحت عنوان لر کوچک در دایرة المعارف اسلامی E.I. رجوع کنید.)

والیان گرجستان از شاهان سلسله باستانی باکرانی بودند. با آنکه شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب چند لشکر کشی بگرجستان کرده بودند باز هم سلطه خاندان صفوی باتسلط عثمانیان (بین سالهای ۹۸۶ تا ۱۰۱۲ هـ - ۱۵۷۸ تا ۱۶۰۳ م.) وقفه یافته بود و شاه عباس بار دیگر ماوراء قفقاز را بتصرف آورد. و با گرات ششم را که جدیدالاسلام بود بر سریر سلطنت کار تیل نشانید و مردم نواحی کاخ را از دم تیغ بیدریغ گذرانید و

قریب ۶۰ تا ۷۰ هزار تن را بکشت و ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار تن را باسارت برد. ( به عالم آرا ص ۶۳۵ بنگرید). از آن زمان تا ساطه دوم حکومت عثمانی ( از ۱۱۳۶ تا ۱۱۳۷ هـ - ۱۷۲۳ تا ۱۷۲۴ م.) گرجستان ولایتی تابع ایران باقیماند. اما نفوذ و تأثیر عناصر گرجی در امور داخلی ایران بسی جالب و افزون گشت. منصب مهم داروغه اصفهان معمولاً بیک شاهزاده گرجی تفویض میشد و گرجیان بمقام حکومت منتصب میگشتند. نفوذ گرجیان در حرم بسیار بود ( به ص ۲۸ این کتاب و مقاله مینورسکی بنام تفلیس در دایرة المعارف اسلامی E.I. بنگرید ).

والیان کردستان از خاندان اردلان و درسنه (سنندج) مقیم بودند. شروع حکومت این خاندان بزمان تیموریان (؟) میرسد<sup>(۱)</sup>. در بیان وقایع سال ۱۰۳۵ که مطابق است با ۱۶۲۵ م. عالم آرا از خان احمدخان « باستقلال حاکم اردلان و متشرف ملک موروث و بیکلری یکی شهر زول» یاد میکند. جانشین آخرین والی این خاندان یک شاهزاده قاجار گردید بسال ۱۲۸۵ هـ - ۱۸۶۸ م ( به مقاله ب. نیکیتین B.Nikitine تحت عنوان « ولایة اردلان» در مجله Revue du monde Musulman دوره چهل و نهم ص ۷۰ تا ۱۰۴ و مقاله مینورسکی تحت نام « سنه یاسی سر» در دایرة المعارف اسلامی E.I. رجوع شود ).<sup>(۲)</sup>

۱ - این نام خانوادگی باید ظاهراً از یک مقام یا منصب ترکی گرفته شده باشد. یک آبادی از محال بختیاری را بنام اردل ( بفتح اول و ثالث ) میخوانند. در اصطلاح فارسی اردل ( بفتح اول و کسر ثالث ) و اردال را ظاهراً بر نوعی آجودان خاص اطلاق میکنند. تصور اینکه این لغت از لغت Orderly انگلیسی مشتق گردیده است، چیزی جز فرض و خیال نیست.

۲ - شاردن در ج ۵ ص ۲۵۶ میگوید: حکام سیستان دارای عنوان والی بودند. خواند میر در حبیب السیر جلد دوم ص ۱۲۵ « والی سیستان» را بلقب شهریار میخواند. خاندان آنان ادعا میکردند که از سلاله صفاری و حتی کیانی (!) هستند. در سال ۱۱۳۶ تا ۱۱۳۷ هـ - ۱۷۲۳ تا ۱۷۲۴ م. ملک محمود سیستانی برای خود در مشهد دستگاه سلطنت ترتیب داد. احسن التواریخ در ص ۱۸۸ چها سلطان (بضم چ) را والی کلهر میخواند ولی در همان کتاب ص ۲۰۷ ذوالفقار (موصولو) را حاکم کلهر و در شرفنامه فصل دوم ص ۱۷۴ حاکم کلهرستان یاد میکنند.

ایلات بختیاری که لرنژاد هستند خطه و قلمرو لر بزرگ را<sup>(۱)</sup> تحت اشغال دارند (به مقاله مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی E.I. مراجعه شود). این ناحیه میان سالهای (۵۵۰ تا ۸۲۷ هـ. ۱۱۵۵ تا ۱۴۲۳ م.) تحت فرمان اتابکان فضلویه بود که مقرر حکومتشان در مال میر قرار داشت. شاید در دوران حکومت صفوی بود که بر کشیدن و ترفیع مقام خانهای محلی معمول شد. اینان هیچگاه بمقام و منصب والیگری ارتقاء نیافتند، اما پس از مرگ نادر شاه و انقراض سلسله افشاریه بهنگامیکه علیمردان خان (میان سالهای ۱۱۶۴ تا ۱۱۶۸ هـ. ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۴ م) تحت نام وکیل در اندک زمانی کسب قدرت کرد اهمیت آنان معلوم گشت. بیکلری بیکیان حکامی بودند که از مرکز تعیین میگشتند، اما گاه در موارد بخصوص این سمت موروثی بود. تذکرةالملوک در خاتمه فهرستی تفصیلی از بیکلری بیکیان و حکام زیر دست آنان بدست میدهد (مقاله دوم ص عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ ب - ص ۸۲ تا ۸۷ چاپ تهران) در (ص عکسی ۱۷ الف - ۱۰ تهران)، قزوین را یکبار مقرر حکومت بیکلری بیک یا بیکلری بیک نشین بیان کرده است.

ب - وظایف امراء در دولتخانه مبارکه (مندرج در ص عکسی ۸ الف - ص ۴ تهران) مورد بحث خاص مؤلف قرار میگیرد. فهارس ارباب مناصب و مقامات ذی نفوذ در منابع اروپائی همعصر نیز با برخی اختلافات جزئی یافت میگردد<sup>(۲)</sup>. اصطلاح جانقی (بسکون نون) که برای شورای مملکتی بکار رفته است اشارت بسازمان اصلی مغولی و تیموری دارد<sup>(۳)</sup>.

۱ - عالم آرا ص ۷۶۲ لر بختیاری بکار برده است و احتمال قوی میرود اصطلاح بختیاری که در مدارك قبل از صفویه دیده نمیشود از نام بعض سران ایل گرفته شده باشد.

۲ - دومان ص ۱۴ تا ۲۵ و شاردن ج ۵ ص ۳۳۳ تا ۳۷۹ و ۴۵۱ تا ۴۵۳ و بعد، و کمپفر ص ۶۰ تا ۱۴۰ و سانسون ص ۱۹ تا ۴۷

۳ - جانقی لغتی مغولی است بمعنی «گره» (مقدمة الادب ص ۹۸ و ۲۰۱). شاردن در (ج ۵ ص ۱۲۳۹) این لغت را با املائی نادرست بصورت ichengui نوشته است. اصطلاح جانقی اغلب در زبده التواریخ و از جمله درس عکسی ۲۰۳ در عبارت «گفتگو و جانقی» مربوط بشورش سال ۱۱۲۳ هـ - ۱۷۱۱ م میرویس در قندهار و درس عکسی ۲۰۵ مربوط بوقایع سال ۱۱۳۰ هـ - ۱۷۱۷ م. پس از شکست صفی قلیخان نزدیک هرات با عبارت «جانقی و مصلحت» آمده و در ظفر نامه ج ۲ ص ۵۰۲ نیز بکار رفته است. (در حبیب السیر در موارد عدیده منجمه در ج ۳ جزء اول ذیل عنوان الغوخان چنین آمده است «ارتق بوکاندیشناک شد که مبادا هلاکوخان بهواداری قبلاقا آن بماوراءالنهر و ترکستان آید و ابواب جنگ و جدل بر روی روزگارش بگشاید و در این باب با امراء جانقی نموده، آراء جمله بر آن قرار گرفت که یکی از شاهزادگان را بسطنت آن ولایت فرستند.» ص ۸۱ ج ۳ چاپ اخیر تهران سال ۱۳۳۳ - م. د. )

شاردن درج ۵ ص ۲۳۷ میگوید که در ایران هیچ شورای مملکتی یا کشوری مشابه آنچه در اروپا موجود است وجود ندارد. فقط در موقع جنگ شاه امراء و فرماندهان لشکری خود را گرد میآورد و در اینگونه موارد بکتاب «Karajaméa» که تصور میرود از تألیفات شیخ صفی الدین باشد تفأل میزنند<sup>(۱)</sup>. معذک «بزرگان از مشاوره و بحث در امور غفلت نکنند و هر روز بامداد و شامگاه در مجاورت دروازه قصر در تالارهایی که برای اینکار تخصیص داده شده و کشیکخانه نام دارد گرد میآیند و در کلیه امور مهم و در آنچه که اظهار نظر آن خاص پادشاه است بمباحثه میپردازند. شاه معمولاً عرایض و مستدعیاتی را که دریافت میداشت برای کسب نظر وزیران در نحوه تهیه پاسخ آن عرایض و هم مسائل دیگری که کسب نظر وزیران در آن ضروری بود باین شورا احواله میکرد.»<sup>(۲)</sup> سانسون در ص ۱۳۷ میگوید که کلیه تصمیمات در شورای شاهی اتخاذ میشود و برای نظرات و اشارات ایرانیان اهمیت خاص قائل اند «آنان امور را بادقت کامل حلاجی میکنند و جز پس از اندیشه بسیار و تفکر عمیق و صحیح و دقیق تصمیم قطعی نمیگیرند.» شورای وزیران در دوران فترت و کودکی شاه عباس اهمیت بسیار کسب کرد. در اوایل سلطنت صفوی نمایندگان سرکش ایلات شاهسون برای عضو ساختن نامزدهای مورد نظر خود با یکدیگر بچنگ و منازعه پرداختند. شاه عباس سام میرزا (صفی میرزا) نوه خود را بجانشینی معین کرده بود، ولی چون شاه درمازندران در گذشت و سام میرزا

- 
- ۱ - عملیات وزیران را شورایی غیررسمی که در حرم با عضویت ملکه مادر و خواجه سرايان مهم وزنان صاحب نفوذ و سوگلی تشکیل میشد خنثی میکرد (شاردن ج ۵ ص ۴۴۰).
  - ۲ - مؤلف افضل التواریخ (مضبوط در کتابخانه کالج ایتون نسخه خطی تحت شماره MI72 جلد اول ص ۲ب) مأخذ اصلی کتاب خود را مقامات و مقالات شیخ صفی الدین یعنی حوادث فوق العاده حیات وی و نیاکان او از ۷۳۳ هـ. برابر ۱۳۳۴ م. ذکر میکنند و میگوید آنرا بفارسی و ترکی در کتابی (سفینه ای) بنام قرا مجموعه (Qarā-majmū'a) نگاشته و آنرا بنام «سیر صوفیه» خوانده است. این باید همان کتابی باشد که شاردن بدان اشاره میکند و برطبق اظهار آقای تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» چاپ ۱۳۱۴ برابر ۱۹۳۵ ص ۲۳۴ نسخه منحصر بفرد قرا مجموعه در خزانه (کتابخانه) شاهان صفوی بوده است و منقولاتی از آن در دیوان شاعری غریبی تخلص دیده شده است.

دراصفهان بود، وزیران بامشارکت افراد صوفی (فصل ۱۶) سندی دائر بتأیید جانشینی سام میرزا تنظیم و مهر کردند (عالم آرا ص ۷۳۷) توصیف شاردن (درج ۹ ص ۴۲۶ تا ۴۶۷) از مجلس مشاوره‌ای که با عضویت وزیران برای انتخاب شاه سلیمان بسلطنت تشکیل شده بود بسیار جالب است. شاه سلطان حسین پسر ارشد شاه سلیمان را امرای و خواجه سرایان و خوانین و رؤساء با صوابدید و (حسب الصلاح) مریم بیگم (از شاهزاده خانمهای حرم) انتخاب و به پیروی از نظر وی سندی در این باب مهر کردند.

در دربار صفوی مراسمی وجود داشته است که عالم آرا در ص ۷۵۸ بعنوان «ترتیب مقرر و آئین معهود قزلباش» یاد میکند. اما از قرار معلوم نفوذ شخصی ارباب مناصب ممکن بود در امر انتخاب و تعیین جانشین سلطنت اثر داشته باشد. و جریان آنرا بنفع اشخاص ذی نفوذ تغییر دهد. با احتمال قوی فهرست مسطور در کتاب تذکره الملوک از قواعد و سنن اداری متابعت میکند. از طرفی نیز منابع اروپائی (اولتاریوس و دودمان و شاردن و کمپفر و غیره) در شرح و توصیف مطالب خود عوامل زمان و وضع سیاسی را که بیشتر تابع تغییرات بودند بیان داشته‌اند. شاردن (درج ۹ ص ۴۲۱ تا ۴۲۴) با توجه خاص ترتیب تقدم و تأخر محل جلوس شاغلان مقامات رسمی و ارباب مناصب را هنگام انتخاب شاه عباس ثانی بسلطنت شرح میدهد:

در طرف راست وزیر اعظم جلوس کرد و زبردست وی وزیرانی که در فصول ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ بآنان اشاره رفته است (یعنی قولر آقاسی و ناظر بیوتات و دیوان یکی و امیر آخور باشی جلو و حکیم باشی). در طرف چپ تفنگچی باشی (فصل ۱۰) وزیر دست وی مجلس نویس و امیر شکار باشی و منجم باشی (فصول ۱۷ و ۱۳ و ۲۱) و دوسر کرده خواجه سرایان نشسته بودند و ضمناً ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) و بفاصله کمی پشت سر او مهتر (ص عکسی ۳۲ الف-۱۹ چاپ تهران) ظاهر آیین وزیر اعظم و تفنگچی آقاسی می ایستاده‌اند. این ترتیب باستثنای (فصول ۱۷ و ۱۳) (یعنی مجلس نویس و امیر شکار باشی) کم و بیش با ترتیب مسطور در تذکره الملوک برابر است، گویا اینکه نمیتوانیم علت موجهی برای غیبت مقام ذی نفوذی چون قورچی باشی (فصل ۷) در مجلس مذکور بیابیم.

عنوان و لقب عالیجاه که خاص چهارده نفر از عالیترین ارباب مناصب حکومت صفوی بود، در عهد قاجاریه رو به تنزل نهاد و خاص پست‌ترین درجات لشکری و کشوری چون چابار و کدخدا و غیره گشت.

فصل ششم - وزیر اعظم که در اغلب موارد در تذکرة الملوك بالقب « وزیر اعظم دیوان اعلیٰ » مورد اشاره قرار می‌گیرد، طبیعتاً از ارباب هفتگانه (رکن الدوله) بشمار می‌آمد و از آن جمله لقب اعتماد الدوله خاص او بود. این لقب راسیاحان فرنگی بصورت عجیب Athemadulat (دومان ص ۱۷ و غیره) در آورده‌اند. در آغاز کار صفویه این لقب و نظایر آن وجود نداشت و بالاترین مقام حکومت را وکیل مینامیدند. پس از جلوس شاه اسماعیل جوان (در ۹۰۷ هـ. برابر با ۱۵۰۱ م.) معلم یا لله سابق وی حسین بیك لله وکیل نفس نفیس همایون یا عبارت دیگر نایب السلطنه گردید (حبیب السیر ج ۳ جزء ۴ ص ۳۴۱) در (۹۱۳ هـ. مطابق با ۱۵۰۷ م.) این مقام به نجم‌الدین مسعود واگذار شد. وظیفه او عبارت بود از « اداره امور مالی و اداری » (ملك و مال) و از حیث مرتبت دو « پایه » عالیتر از امراء دیگر قرار داشت (در همان کتاب ص ۱۴۹). پس از وی نجم‌ثانی شاغل دو مقام وکیل و امیرالامراء گردید<sup>(۱)</sup> (احسن التواریخ ص ۱۰۷ جزء سوم) در (۹۲۰ هـ. برابر با ۱۵۱۴ م.) شاه حسین اصفهانی به « مقام شامخ وکیل دیوان وزارت » نائل گردید (احسن التواریخ ص ۱۷۷). جانشین وی جلال‌الدین تبریزی لقب « امیر بالاستقلال » یافت و بدست امیرالامراء که رقیبش بود زنده در آتش سوخته شد. (همان کتاب ص ۱۸۴). در زمان سلطنت شاه طهماسب معصوم بیك صفوی<sup>(۲)</sup> که از یکی از تیره های خاندان سلطنتی بود وکیل گردید (احسن التواریخ ص ۴۴۳ و عالم آرا ص ۱۱۸ و ۷۶۱).

در مقام مقایسه با وکیل، وزیر مقام درجه دوم است. مثلاً در سال (۹۰۷ هـ. برابر با ۱۵۰۱ م.) بهنگام انتصاب حسین بیك لله، میرزا زکریا نیز بسمت « وزیر صاحب

۱ - احسن التواریخ ص ۱۰۷ بغلط امیرالامراء ثبت کرده است اما در ص ۱۱۰ بطور صحیح وکیل نگاشته.

۲ - شاه طهماسب او را عمو اعلیٰ (پسر عم) خطاب می‌کرد.



دیوان « منصوب شد . در زمان سلطنت شاه عباس اول لقب و کیل دیگر ثبت نشده است و ترفیع مقام وزارت بمقام درجه اول مبین آن است که شاه میخواست هر گونه ابتکار و نفوذی را از نایب السلطنه بگیرد و آن سمت را بکلی منسوخ سازد<sup>(۱)</sup> .

هنگاهیکه نفوذ و قدرت امراء قزلباش از میان رفت وزیر اعظم قدرتی عظیم یافت شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۰) تا آنجا غلو میکند که میگوید: شاهان ایران فقط جنبه تشریفاتی دارند ، و شاه واقعی وزیر اعظم است<sup>(۲)</sup> . میدانیم که بیشتر مطالب مندرج در سفرنامه شاردن مربوط بزمان شاه سلیمان میباشد و تذکرة الماوك علی الرسم اوضاع پس از زمان شاه عباس اول را بیان میدارد. طبق مفاد و مندرجات آن کتاب وظایف وزیر اعظم را میتوان چنین خلاصه کرد: کلیه انتصابات اعم از مقامات عالی و دانی با امضاء و تصدیق وی بمرحله اجرا میرسید و اداره امور مالی مملکت و ممیزی کایه داد و ستد مربوط به مالیات باوی بود و صحت عملیات کلیه ارباب مناصب مملکتی را مورد مطالعه و دقت قرار میداد . کمپفر درص ۶۱ امتیاز مهم دیگر وزیر اعظم را یاد میکند و آن تعیین مشی سیاست خارجی است و همچنین مذاکره با سفراء کبار و امضای قراردادها و غیره ( اما به فصل ۱۷ نیز مراجعه شود) .

حقیقت آنست که حتی عملیات وزیر اعظم نیز محدود بمقررات و قواعد اداری صحیح بود و برای روشن شدن مطلب عملیات او را در قبال ناظر دفتر همایون و مستوفی-

۱ - در زمانهای متأخر لقب و کیل الدوله ( کذافی الاصل ) در سلطنت شاه طهماسب ثانی که بسیار ضعیف النفس بود ( یعنی بسال ۱۱۳۵ هـ . برابر با ۱۷۲۲ م . ) باب شد ( زبدة التواریخ ص عکسی ۲۱۰ ب ۲۱۱ ب ) . پس از مرگ نادر شاه علیمردانخان بختیاری بلقب « قیم » ( ۱۱۶۱ تا ۱۱۶۳ هـ . برابر با ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۲ م . ) و نایب السلطنه کریمخان زند ( ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هـ مطابق ۱۷۵۲ تا ۱۷۷۹ م . ) بلقب « وکیل » ملقب گشتند . ( به کتاب سکه های شاهان ایران تألیف ر . استوارت پول چاپ ۱۸۸۷ در مقدمه صفحات ۵۳ الی ۵۵ رجوع شود) .

۲ - به شاردن ( ج ۵ ص ۳۳۹ ) نیز مراجعه شود که میگوید: « هیچیک از اقدامات سلطان مهور به مهوری که میخواهد باشد ، بدون تصدیق و مهر وزیر اعتباری ندارد . » و در ( ج ۵ ص ۴۴۰ ) نیز میگوید: « وزیر اعظم بر کلیه دو ( دستگاه محاسبات ) ( یعنی دیوان ممالک و دیوان خاصه ) نظارت دارد .

الممالك و ناظر بیوتات در نظر میگیریم .

در خصوص ناظر دفتر همایون شاردن در (ج ۵ ص ۳۴۱) مینویسد: « وزیر اعظم دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد و از جانب سلطان برقرار گردیده است و سمت منشی اولی وزیر اعظم با اوست . دیگر مصادر امور عالی نیز بازرسانی باین شیوه در دستگاه خویش دارند . »<sup>(۱)</sup> در فصل اول مقصد ثانی باب چهارم (فصل ۵۳) بنظارت جز بمعنی و مفهوم نظارت اداری بنحو دیگری بآن اشاره نرفته است . دفتر خانه همایون اعلی که رئیس آن ناظر مذکور است منشی وزیر اعظم بود و یا در عین حال عملیات وزیر باید بتصدیق و توقیع « منشی کل » برسد ( شاردن ج ۵ ص ۴۴۶ ) .

از دیگر وظایف وزیر اعظم یکی انجام وظایف وزیر مالیه بود . همکار نزدیک وی در این مورد مستوفی الممالك (فصل ۱۸) بود ، و تذکره الملوك (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) میگوید که بدون تصدیق مقام اخیر وزیر اعظم هیچگونه اقدامی در مورد مالیات دیوانی نمیکند<sup>(۲)</sup> .

روابط موجود بین وزیر اعظم و ناظر بیوتات (فصل ۱۱) کمی درهم و پیچیده است . بموجب تشکیلات دو گانه موجود در دستگاه حکومت صفوی وزیر اعظم قاعده رئیس دیوان (ممالك) بود و ناظر بیوتات متصدی امور خاصه .

بر طبق مندرجات تذکره الملوك (ص عکسی ۱۹ الف - ص ۱۱ چاپ تهران) وزیر اعظم کلیه مالیات دیوان و همچنین « وجوهات انفادی خزانه عامره و غیره بیوتات از کل ممالك ایران و دار السلطنه اصفهان » را در تحت نظر دارد . اگر این مطلب صحیح باشد مالیات خاصه را از وظایف وزیر اعظم تفکیک و استثنا میکند . از این گذشته مستوفی -- الممالك که بدستگاه اداری وزیر اعظم تعلق داشت بنظر میرسد که در ادارات خاصه و تحویل دارای مقامی شامخ است . شاردن میگوید که چون شاه در امور کشور ذی علاقه

۱ - موضوع اخیر تشخیص بین نظار مختلف را بعض مواقع مشکل میسازد . مثلا ناظر مورد اشاره در (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) بنظر میرسد که ناظر مخصوص مستوفی الممالك باشد (۴) .

۲ - در باب وظایف مستوفی خاصه ، تذکره الملوك اطلاعات اندکی بدست میدهد (فصل ۱۰۹ - ص ۱۲۳ چاپ تهران) و وظایف مستوفی خاصه شریفه چندان روشن نیست .

بود ناظر از طرف معظم له بآن رسیدگی میکرد، همچنانکه وزیر اعظم نیز بنوبه خود بحساب دستگاه خاصه میرسید. درقبال زیاده رویها و اجحافات عمال خاصه که ظلم و ستم خود را بانام شاه و تحت حمایت او میپوشاندند بمنزله نوعی تضمین بشمار میآمد. شاردن<sup>(۱)</sup> فقط باین تماسها و دخالتها که شاید هر گز دارای حدود و ثغور معین و مشخص نبوده است و بیشتر ابتکار عملیات و حدود نظارتها به شایستگی و لیاقت شخص شاغلان مقامات بسته بوده، اشاره مختصری میکند.

وزیر اعظم دارای مواجب معین و قطعی نبوده است [فصل ۸۶ (مقاله اول خاتمه)] ولی نوعی مستمری بصورت رسم الوزاره (صعکسی ۸۵ ب - ۵۲ چاپ تهران) و همچنین «انعام سالانه» باو تعلق میگرفت. مبلغ مواجب صدر و قورچی باشی هر دو از وزیر اعظم بوده است. اما بنظر میرسد که این کسری از آنجهت ملحوظ شده است که از محل «جوهات» دیگری که دروجه وزیر اعظم حواله میشد جبران میگشت.

با مطالعه فصل ۸۵ (خاتمه) از وکیل دیوان اعلی که چنین شغل و مقامی چندی منسوخ گردیده بود اطلاع حاصل میکنیم. اگرچه جوهات مربوط بوی بدست ضابط (فصل ۱۷ [مقاله دوم باب چهارم]) که برای همین کار بخصوص منصوب گشته بود گرد میآمد ممکن که این وکیل دیوان اعلی غیر از وکیل نفس نفیس یا وکیل الدوله و دستیار وزیر اعظم بوده است و درمواقع بلا تصدی ماندن مقام وزارت عظمی یا غیبت وی امور را اداره میکرد<sup>(۲)</sup>.

در زمان سلطنت قاجاریه تغییر و تبدیلهای شگرفی در دستگاه حکومت و مقامات مربوط بآن بعمل آمد. لقب اعتماد الدوله متروک شد و شاغل آن مقام لقب صدراعظم گرفت و بدین ترتیب با صدوری که شاغل مقام روحانی بود و در فصل دوم باب اول از آن سخن به میان آمده است بکلی تمایز وجدائی یافت. ضمناً شغل و مقام «وکیل

۱ - شاردن در (ج ۵ ص ۳۴۶) میگوید «همچنانکه (ناظر) در امور کشوری با وزیر اعظم بسبب علاقه سلطان مشارکت میکند وزیر اعظم نیز در حسابهایی که نظار (متصدیان خاصه) و مباشران سلطان مأمور اداره شهرستانها بوی میدهند نظارت و سرکشی میکند.»  
 ۲ - تذکره الملوك و کیل را (فصل ۸۵) قبل از وزیر اعظم (فصل ۸۶) در این مورد ذکر میکند و این امر موجب شگفتی است.

وزیر اعظم که در زمان صفویه منسوخ شد، در حکومت قاجار تحت عنوان «قائم مقام» باب گشت و شاغل آن مقام در دستگاه ولیعهد که در تبریز ساکن بود انجام وظیفه میکرد و در صورت کسالت صدر اعظم، قائم مقام بتهران خوانده میشد تا بجای وی عهده دار وظایف خطیر شود. معاونان صدر اعظم و قائم مقام بنام ناظر خوانده میشدند و حکام ملتزم ر کاب شاهزادگان دیگر که سمت والیگری استانها یافته بودند عنوان وزیر داشتند<sup>(۱)</sup>.

فصل هفتم - قورچی باشی از لحاظ مقام و نفوذ پس از وزیر اعظم قرار داشت<sup>(۲)</sup>. تذکرة الملوك او را «عمده ترین امراء ارکان دولت باهره» میداند. ولی وزیر اعظم در حقیقت عمده ترین رکن بشمار میرفته است<sup>(۳)</sup>. در زمان سابق هنگامی که ایران قشون دائمی نداشت قورچی باشی در واقع بمنزله وزیر جنگ بشمار میرفت و لقب و عنوان معمولی او امیر الامراء بود. حسین بیك الله (بصفحة ۸۱ مراجعه شود) ظاهراً شاغل هر دو مقام و کیل و امیر الامراء بود زیرا سمت اول را در (۹۱۴ هـ. برابر با ۱۵۰۸ م.) و سمت دوم را در سال بعد از دست داد. در زمان شاه عباس اول از امتیازات امیر الامراء بسبب ایجاد نظام جدید کاسته شد و تذکرة الملوك او را ریش سفید کلیه عشایر ایران میخواند. ولی از دیگر نیروهای نظامی سخنی بمیان نمیآورد. و قایعنامه فرقه کرملی در (ص ۴۶۸) از تنزل رتبه و تحت الشعاع قرار گرفتن شغل قورچی باشی با عبارت «مشارالیه امیر کلیه قشون چربک» (در سال ۱۶۶۴ م.) تعبیر میکنند. با اینوصف قورچی باشی در امور اجتماعی دارای نفوذ بسیار بود. سانسون درص ۳۰ او را با لقب معمول در زبان

۱ - در خصوص این تغییر و تغییرات مشابهی که در زمان قاجاریه رخ داد به کتاب

« مسافرت در ایران » Voyage en Perse تألیف G.Drouville چاپ پاریس سال ۱۸۲۵ ج ۲ ص ۵ تا ۱۶ بنگرید.

۲ - مطلب کمپفر درص ۷۰ با ترتیب تذکرة الملوك یکسان است. اگر شاردن

در ج ۵ ص ۳۴۱ دیوان بیکی را در مقام دوم قرار میدهد، نظرش بسازمان اداری کشوری (غیر نظامی) است.

۳ - یعنی در زمان سلطنت شاه عباس اول.

فرانسه «Connétable» یعنی فرمانده کل<sup>(۱)</sup> میخواند. مطلب بسیار جالب حقی است که دست قورچی باشی را در پیشنهاد نامزدان مشاغل و حتی مشاغل عالی همچون «والی» آزاد میگذارد. اما چون در فصل هشتم تذکرةالملوک اشاره‌ای باین مطلب هست و درباره حق تفنگچی آقاسی سخن میدارد معلوم مینماید که باید این حق محدود بحدود معینی باشد یعنی در مواردی پیشنهاد نامزد آن مقام با قورچی باشی است که از میان قورچیان کسی را بخواهند بمأموریتی بگمارند. امتیازات قورچی باشی در مورد انتصابات و مواجب و «بخدمت گرفتن» مأموران جزء پس از اعمال تغییرات لازم و ضروری بدیگر سران نظامی و رؤسای ادارات کشوری منتقل گردید.

راجع به مستمری و مواجب و دیگر مزایای قورچی باشی به فصل ۸۸ و برای اطلاع از مستمریهای زیردستان وی بفصول ۵۴ و ۵۵ و ۱۱۱ و ۱۱۲ مراجعه کنید.

خصوصیات قورچیان را از لحاظ قدرت نظامی شرح دادیم در اینجا به برشمردن اقسام قورچیان که قورچی باشی آنانرا مأمور ادارات مختلف میکند میپردازیم:

تذکرةالملوک به اسلحه داران شاه (یا قورچیان یراق) اشاره میکند (ص عکسی ۴۳ الف و ۴۳ ب و ۵۹ ب و ۲۶ و ۲۷ و ۳۷ چاپ تهران) که شامل قورچیان صدق (بفتح اول و ثانی) (ص عکسی ۴۳ ب - ۲۷ چاپ تهران) نیز میشود. این قورچیان در مجامع سلطنتی و مواقع بار پیرامون شاه قرار میگرفتند. يك فهرست بسیار کامل این قورچیان را (پ. بدیک) در (ص ۲۴۵) نقل و شغل هر يك را معین کرده است، بدین شرح:

مندیل قورچیسی = قورچی دستار (دستاردار).

- ۱ - اثری در تاریخ شاه صفی بنام «خلد برین» ص ۲۵۷ از این تصور منعکس است آنست که پس از قتل فتحعلیخان قاجار حکومتی که نادر تشکیل داد وزارت عظمی را بمیزرا قوام سپرد و خود عهده دار سمت قورچی باشی گردید. پس از برکناری طهماسب دوم از سلطنت، این عنوان مبدل به لقب «نواب اسکندرشان گشت» (زبدةالتواریخ ص عکسی آنجا قورچی باشی در رأس مصادر امور است و وزیر اعظم پس از وی آمده جالب ۲۱۲ ب و ۲۱۵).
- ۲ - دومان در (ص ۲۴) يك اصطلاح ترکی مترادف «اقیای قورچی سی» «oq yay qurchisi» بکار برده است و وظیفه او را نگهداری تیرو کمان شاه دانسته است.





فصول (۳۴ و ۳۵) خیاطخانه و [قیجاجیخانه] (کارخانه بافندگی) و (جوهرسازی) و غیره مورد بحث قرار گرفته است در تصدی ناظر بیوتات قرار داشتند. در باب سوم تذکرة المملوک ضابطه دوم قسمتی از بیوتات را فهرست کرده. و بعضی دیگر را در فهرست مواجب (خاتمه مقاله اول) آورده است. دومان در کتاب خود (ص ۲۱ الی ۲۴) و شاردن (درج ص ۳۴۹ تا ۳۵۶) و کمپفر (ص ۱۲۰ الی ۱۳۱) تعدادی کارخانجات دیگر نیز ذکر کرده اند.

در زمان سابق چنین اتفاق افتاد که قسمتی از بیوتات (عالم آرا ص ۱۲۰ سطر ۶ «اکثر بیوتات» و ص ۱۲۰ سطر ۱۴ «بعضی از بیوتات») تحت فرمان و اداره ناظر قرار داده شد اما با کسب اهمیت و توسعه روز افزون خاصه، ابواب جمعی وی از تابعان بلا فصل و زبردستان مستقیم بگذشت و شامل قسمتهای بسیار دیگری گشت. تذکرة المملوک (درص عکسی ۲۰ ب و ص ۱۲ چاپ تهران) مثلاً سرپرستی او را به اصطبلهای سلطنتی (فصل پانزدهم) و مخازن مهمات و غیره نوشته است. باید پذیرفت که اقلای عساکر تفنگچی و قوللر و جزایری (به ص ۵۶ مراجعه شود) که در اختیار خاصه بودند مستقیماً تحت نظر ناظر قرار داشتند. بموازات تغییر سیاست سلاطین اخیر صفویه شغل نظارت نیز از امرای قزلباش گرفته شد و به خواجه سرا یان مقرب تر و مطیع تر واگذار گردید (ص عکسی ۳۲ الف و ص ۱۹ چاپ تهران). ساروتقی معروف که با فرمان شاه عباس اول خصی و ناکام شد، در زمان شاه صفی ناظر و عاقبت وزیر اعظم گشت. شاردن توسعه خاصه و تحت نفوذ قرار گرفتن دیوان را مرهون پیشنهاد او میداند<sup>(۱)</sup>.

روش و شیوه نظارت بر مخارج دستگاه سلطان آنچنانکه در تذکرة المملوک آمده است، بسیار جالب میباشد. شاردن تأیید میکند که رویهمرفته، این روش رضایت بخش بود<sup>(۲)</sup> مانند دیگر شعبات اداری اینجا نیز معاونان ناظر، عبارت بودند از وزیر و مستوفی

۱ - شاردن در ج ۵ ص ۲۵۰ و ج ۷ ص ۳۰۴ و عالم آرا (ص ۲۶۶) و خلدبرین (ص ۱۳۲ ب).

۲ - شاردن در ج ۵ ص ۳۴۸ میگوید: «اختلاس و سوء استفاده و دیگر غلبازیهها با نظارتیکه ناظرین اموال سلطنت دارند، در کشور ایران کار آسانی نیست.»



و مشرف (فصول ۵۰ تا ۵۲) کلیه رؤسای قسمتهای کلر خانجات (صاحبجمع فصل ۳۱) تحت فرمان وی بودند و او بدستگیری ایشان تعداد بیشماری اعضاء و کارگران و آشیزان و خدمتگزاران و جز آنان را اداره میکرد.

فصل دوازدهم - دیوان بیکی رئیس دیوان عدالت و وظایف وی آنچنانکه در تذکرة الملوك مذکور افتاده است چهارگونه بود:

(الف) رسیدگی بجرایم کبیره ای که در سراسر کشور رخ دهد، باتفاق صدر در کشیکخانه<sup>(۱)</sup>. صدر موظف بود که حکم خویش را بر مبنای احکام قرآنی تعیین کند، ولی تصمیم قاطع بیشتر بقدرت و نفوذ شخصی هر يك از آنان (صدر و دیوان بیکی) بستگی داشت. کشیکخانه مورد بحث بر طبق گفته شاردن (درج ۷ ص ۳۶۹) تالار جنب عالی قاپو، یعنی دروازه بزرگ و اصلی قصر و درست مقابل تالار متعلق بدایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) بود<sup>(۲)</sup>.

(ب) دیوان بیکی کلیه محاکم شرعی را تحت نظر داشت<sup>(۳)</sup> و بخصوص مأمور اجرای تصمیمات و احکام آن محاکم بود. این حق نیز امتیاز بزرگ دیگری برای ادارات کشوری بود که روحانیان را نیکو در قبضه اقتدار داشته باشند.

(ج) دو روز در هفته نیز در خانه خود بامور قضائی مردم رسیدگی میکرد<sup>(۴)</sup> اما بکارهایی که در صلاحیت مصادر امور اداری بود وارد نمیگشت. در این محکمه، قوانین عرفی معمول داشته میشد و شاردن از اهمیت بسیار این شعبه از قوانین برای حل و فصل امور غیر مسلمین در (ج ۶ ص ۷۵) سخن میراند و تأیید میکند که بین قوانین بدون (یعنی احکام قرآنی) و قدرت عالی کشور «هرگز تصادم و اختلاف حکم قضائی وجود ندارد... قوانین عرف را چون قدرت بیشتری است، بر قوانین دیگر بسهولت و بدون کمترین مقاومت میچربد». مطالب (ص عکسی ۹ الف ص ۵ چاپ تهران) با صراحت

۱ - احداث اربعه یا بقول کمبفر در ص ۸۰. «in foro ejus quattuor crimina»

۲ - در جای دیگر (ج ۵ ص ۳۴۲) میگوید: وزیر اعظم برخی ارکارها را در همین تالار

دوم (؟) انجام میداد (به ص عکسی ۱۰ ب و ص ۶ چاپ تهران) مراجعه شود.

۳ - شاید بامشارکت صدر بچنین عملی دست میزد.

۴ - شاردن (ج ۷ ص ۴۶۵) نزدیک دروازه لبنان.

شریعت و «قانون و حق و حساب و امور مستمره و معمول مملکت و ضابطه حقانیت» را از یکدیگر ممتاز میدارد. در ولایات مرجع عرف حکام محلی بودند.

(د) دیوان بیکی محکمه رسیدگی بشکایات سراسر کشور بود و عالییه مقامات ذی نفوذ عالی رتبه شکایاتی بدو میرسید. «مردم از همه نقاط کشور باو مراجعه میکنند» (شاردن ج ۵ ص ۳۴۲).

اینهمه دال بر اهمیت وظایف دیوان بیکی است. و با آنکه رقابتها و اختلافات محاکم متعدد شرع ممکن بود مانع کاروی شود باز بسبب پشتیبانی سلطان باسانی نظر خویش را میچربانید.

فصل سیزدهم - اهمیت شغل امیر شکار باشی ممکن است مرهون رسوم زمان ترکان و مغولان و یادگار آن هنگام که شکار منحصراً وسیله نشاط و سرگرمی نبود بلکه یکی از امور مهم نظام بشمار میرفت، باشد. علت شرکت این امیر در شورای جانقی (ص عکسی ۸ ب و ص ۵ چاپ تهران) شاید نتیجه شخصیت فردی وی باشد.

اهمیت این سمت از آنجا بخوبی آشکار میگردد که در زمان شاه سلطان حسین [امیر] شکار باشی فتحعلیخان ترکمن بمقام سرداری خراسان نائل گشت (زبدة التواریخ ص ۲۰۴ الف). یوزباشی غلامان خاصه<sup>(۱)</sup> پس از مدتی که مغضوب بود، چون مورد الطاف همایونی واقع گشت، بمنصب امیر شکار باشی ارتقاء یافت. (زبدة التواریخ ص ۲۰۶ الف) در مورد مواجب امیر شکار باشی به فصل ۹۴ مراجعه کنید. در تحت فرمان وی قوشخانه آقاسی (رئیس نگهبانان بازاها) و سگبان باشی و هزارتن شکارچی که در سراسر کشور پراکنده بودند قرار داشتند (شاردن ج ۵ ص ۳۶۶ و فصل ۱۳۷ تذکره الملوك).

فصل چهاردهم - مطالب این فصل گویا با اظهارات شاردن مبنی بر اینکه در حدود سال ۱۶۵۵ م. (۱۰۴۴ هـ.) صنف توپخانه منحل شد، مغایر است. فی الواقع بر ما معلوم است که این دسته در لشکر کشی زمان شاه سلطان حسین بخراسان فعالیت میکرد (به ص ۵۶ مراجعه شود). بهر صورت حتی مبلغ مواجب توپچی باشی (فصل ۸۸) در مقام مقایسه با اقران و همپایگان وی دلیل تنزل مقام و کاهش اهمیت رسته توپخانه میباشد.

فصل پانزدهم و شانزدهم - دونوع امیر آخورباشی<sup>(۱)</sup> وجود داشت یکی امیر - آخورباشی جلوویکی امیر آخورباشی صحرا. لغت «جلو» از ریشه مغولی است<sup>(۲)</sup> و بمعنی «دهانه یا لگام است که بدان اسب را راهنمایی و هدایت کنند.» در فارسی کنونی جلو (به کسر اول و هم بضم اول تلفظ شود) صورت قید یافته و بمعنی «پیش» و «پیش روی» آمده است. جلودار «لگام گیر» مهتری است که پیشاپیش خواجه خویش رود، چنانکه گوئی هدایت وی کند. اینجا «امیر آخورباشی جلو» مقامی رسمی است که مسئول اداره امور موکب سلطان بشمار است. درباره مواجب وی بفصل ۹۱ (تحت عنوان امیر آخورباشیان در خاتمه اول) بنگرید. طبق سخن شاردن مستمریها و مداخل وی ۵۰۰۰۰ اکو (برابر با ۳۳۳۳ تومان؟) و قسمت اعظم این مبلغ از حقی که از بهای اسبهای پیشکشی یا اسبهای که شاه بدیگران میبخشید حاصل میشد. امیر آخورباشی دارای اعضاء و زیردستان بسیار بود. «یک عده بیشمار از افراد» (شاردن). از آنجا که ابوابجمعی وی با دربار بسیار مرتبط بود، در انتصابات تواین وی ناظر بیوتات اظهار نظر میکرد (فصل ۱۱ یا فصل ششم از باب دوم). جلودارباشی (ج ۵ شاردن ص ۳۶۶) که تحت فرمان امیر آخورباشی و «اولین میر آخور جلودار ملازم دائمی سلطان» بود و زیندارباشی متصدی زین خانه و ازنگه دارباشی (özāngi—dār—bashi) «رئیس مهمیز داران» بدنبال اسب سلطان و پس از آنان سی تن پیاده [«ماتزمان پیاده سلطان» (شاردن)] حرکت میکردند.

امیر آخورباشی صحرا، سرپرست اصطبلهای صحرا ینا خارج قصر یعنی ایلخی سلطنتی بود. در بازدیدها و سرکشیها با ناظر دواب (فصل ۹۶ - ناظر دواب مقاله اول خاتمه) رابطه نزدیک داشت برطبق اظهارات کمپفر، ناظر دواب بازرس دواب بارکش شاه (jumentorum Regiorum) و این مقام اخیر جزء خاصه بوده است زیرا عالم آرا (ص ۷۶) او را ناظر دواب خاصه شریفه مینامد. مواجب وی حتی از مواجب امیر آخور باشی صحرا بیشتر بود. شاردن در (ج ۷ ص ۳۰۲) به ناظر چاپار اشاره میکند و میگوید:

۱ - شاردن (ج ۵ ص ۳۶۳) «نعلبندباشی» «le grand-écuyer».

۲ - مقدمه الادب زمخشری، پوپ Poppe ص ۴۳۹ jolā (طبق نظر ابن مهنّا چاپ استانبول بسال ۱۳۳۸ ص ۲۲۵) «افسار».

وی مباشر سم شکافتگان [ زنگله داران ] است یعنی بر همه چارپایان شاخرداری که در سراسر شهرهای کشور بمصرف خوراک میرسند، نظارت دارد که این موضوع خودامری است جداگانه. در جای دیگر شاردن (ج ۵ ص ۳۷۴) فقط از وجود یک امیر آخور باشی اطلاع دارد (فصل ۹۲ - امیر آخور باشی صحرا در خاتمه مقاله اول) و میگوید: يك «ناظر مخصوص اصطبلها» وجود دارد که احکام امیر آخور باشی را مورد تأیید قرار میدهد و اداره‌ای در اختیار دارد که تمامی مخارج اصطبلها را تحت نظارت دارد. مطالب شاردن کمی مبهم است و ظاهراً هیچیک از دو قسمت منقول در اینجا با «ناظر دواب» ارتباط نمی‌یابد. راجع به صاحب جمع اصطبلها فصل ۱۶۰ (تحت عنوان صاحب جمع طوایل در خاتمه مقاله اول) بنگرید.

فصل هفدهم - مجلس نویس که واقعه نویس نیز خوانده میشد<sup>(۱)</sup> از مصادر و ارباب مناصب مهم بشمار میرفت و بر طبق اظهارات شاردن (ج ۵ ص ۳۴۳) در غیبت وزیر اعظم امور مربوط باو را انجام میداد. در مجالس واجتماعات بدست چپ شاه مینشست و غالباً او را بنام وزیر چپ (وزیر دست چپ) مینامیدند، در مقابل وزیر اعظم که به وزیر راست (وزیر دست راست) معروف بود.

بعید نیست که این تعدد عناوین مرهون مشاغل جداگانه‌ای باشد که اساساً مشخص و مجزا بوده است. وظایف مجلس نویس بر سه نوع بود:

از عنوان مجلس نویس چنین استنباط میشود که شغل وی ثبت و کتابت مذاکرات جلسات یا تنظیم صورت جلسه بوده است. در این صورت باید گفت که شغل وی بسیار مشابه شغل يك وقایع نگار رسمی است. زیرا در تذکره الملوك مقام و سمت اخیر بهمین نام مجلس نویس آمده است. ریودر ص (۱۸۹ ب) فهرست خود ضمن مطالب راجع به محمد طاهر وحید مورخ میگوید که در ۱۰۵۵ ه. ق. برابر با ۱۶۴۵ م. شاه عباس ثانی او را بسمت «مجلس نویس یا وقایع نویس درگاه»<sup>(۲)</sup> منصوب کرد ولی این تفسیر ممکن است صرفاً بر اساس فقه اللغة یا ترجمه تحت اللفظ باشد. بر طبق نوشته آبراهام کاتولیکوس

۱ - شاردن واقعه نویس را به «وقایع نگار یا ماوقع نویس یا نویسنده حوادث» ترجمه میکند.

۲ - از این مقام به سمت وزارت عظمی ترفیع یافت. ضمیمه فهرست ریوس ۴۰ ب.

Abraham Catholicos در نسخه ترجمه بروسه ص ۳۱۲ در ۱۷۳۶ م. برابر با ۱۱۴۴ ه. نادر شاه، میرزا مهدی خان را منصب وقایع نگاری خویش داد. حال از معنی درست فارسی این عنوان در این مورد بخصوص اطلاعی نداریم. میرزا مهدی خان در مقدمه اثر معروف خود (که پس از مرگ نادر تکمیل و خاتمه یافت) بطور مبهم اشاره میکند و میگوید «از چاکران حضور و به ضبط وقایع مأمور.»

از طرفی مجلس نویس منشی سلطان بود. سانسون او را «منشی منحصر بفرد کشور» و کمپفر «منشی بزرگ یا اعظم کشور» مینامد. مجلس نویس موظف بود که فرامین سلطان را بصورت مقتضی و صحیح و مناسب در آورد. چون سلطان در اغلب موارد فرمانها را شفاهاً (یا بالمشافهه) صادر میکرد، ناچار باید یا با تعلیقه وزیر اعظم یا توسط رساله یکی از امراء و با نوشتن عبارت «حسب الامر الاعلی» تأیید گردد. در هر يك از این دو حال فرمان به واقعه نویس ارائه میشد تا در دستگاه اداری وی بصورت رقم صحیح در آید. در (ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ چاپ تهران) ارقامی که به واقعه نویس تسلیم میکردند بیاضی و دفتری خوانده است<sup>(۱)</sup>. از روی آنها طغرائی با مرکب سیاه مینوشت و تنظیم میکرد<sup>(۲)</sup>.

اصطلاح ترکی معروف طغرا در ترکیه عثمانی به قطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش و شیوه خاص نوشته شده بود و علامت مخصوص او را تشکیل میداد اطلاق میشد. (به مقاله Deny در دائرة المعارف اسلامی E.I. بنگرید). در ایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته و مشهور نبود درست است که در يك سند متعلق با اوایل دوران صفوی لغت طغرا<sup>(۳)</sup> بمعنی امضای شخص (یا نامه؟) آمده است و در اسناد متأخر هم تویق با دستخط و امضا نیز هست [به مجموعه فرمانهای سلطنتی شماره Or.4935 موزه

۱ - بیاض (پاک نویس) ممکن اشاره به اسناد کتبی متحدالشکل و متحدالمضمون و «دفتری» اشاره به اسناد پیش نویس باشد که در دفتر تنظیم میگردد (۴). به ضمیمه پنجم این کتاب مراجعه شود.

۲ - اصطلاح قلم مداد و قلم سیاهی بنظر مترادف میرسند.

۳ - سلسله النسب صفویه ص ۱۰۴ (توسط شیخ حیدر در ۸۸۸ ه. برابر با ۱۴۷۳

م. صادر گردید.)

بریتانیا (فرمان هفتم) شاه عباس ثانی مراجعه شود. [ ولی از فحوای مندرجات تذکره الملوک (فصل ۲۳. ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۵ چاپ تهران) چنین مستفاد میگردد که طغرا عبارتی معمول به بوده گواه بر تعلق اراده شاه که بدست مقاماتی ذی نفوذ و صاحب اختیار و خاص همین امر (فصول ۱۷ و ۲۳) تنظیم میشده است. تذکره الملوک هیچگونه توضیحی راجع به طغرای واقعه نویس بدست نمیدهد، ولی از فرمان دوازدهم مجموعه فرمان های سلطنتی (تحت شماره Or.4935) برمیآید که این عبارات را با هر کب سیاه مینوشتند: (الف). «حساب الامر علی»؛ (ب) «از قرار نوشته ... اعتماد الدوله»؛ (ج) «بر طبق نوشته عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس مجلس بهشت آیین». این عبارات گویا همان طغرا باشد راجع به طغرای به «آب طلا و بسرخی» که مخصوص منشی الممالک بود<sup>(۱)</sup> به (فصل ۲۳، فصل پنجم نوع دوم مقاله اول باب سوم) مراجعه شود.

سومین امتیاز مهم واقعه نویس عبارت از رسانیدن وقایع و عرایض بسمع شاه بود گزارشهای حکام را از هر نوع اعم از تقاضا و اخبار و اطلاعیه برای سلطان میخواند و پاسخ شاه را مرقوم میداشت. شاردن در (ج ۵ ص ۲۵۸ و ۳۴۳) این حقیقت مهم و ذیقیمت را که واقعه نویس در کلیه ایالات وجود داشت و وزیر چپ رئیس آنان محسوب میشد و بالتیجه همان وظیفه صاحب برید روزگار خلفای عباسی را ایفا میکرد است بدست میدهد. واقعه نویس هر زمان که میخواست اجازه تشریف بحضور سلطان را داشت. چون پاسخ نامه های دیگر سلاطین را وی تهیه و نسخه قراردادها را نگاهداری و سوابق امور سیاسی را ثبت و ضبط میکرد، لذا مقامی مؤثر و با نفوذ در مذاکرات با سفرای خارجه بشمار میرفت. ورود و خروج و منظور از سفر و دیگر امور مشابه را ثبت میکرد و از این قرائن چنین برمیآید که بایگانی تحت اختیار وی بسیار مفصل بوده است ولی معلوم نگردیده که محل کار و اداره وی بازیردستان بسیارش کجا قرار داشته است.

در فصل ۱۰۸ مستمری ثابت او ۳۳۰ تومان ذکر شده شده است اما دومان در

۱- آقای عباس اقبال در مجله ایران امروز شماره ۱۰ سال ۱۳۱۹ ص ۲۵ از بعضی از فرهنگها نام میبرد که طغرا را از لغت ترکی تورقیا یا تورغی بمعنی «کمان» (مورد تردید است!) نقل کرده اند و طغرا را بنوشته کمان وار «بر شکل کمان» که در بالای فرامین قبل از بسم الله قرار میدادند توصیف میکنند. نوشته مزبور «بشکل کمان با یک ناوک» بوده است.

(ص ۱۸) تصور میکند که مبلغ آن بایستی بر هزار بالغ آید .

فصل هجدهم - مشکل است که اصطلاحی معادل مستوفی الممالک در زبانهای اروپائی بدست داد. وزیر اعظم که مستوفی الممالک تحت نظری بکار مشغول بود، شخصاً وزیر دارائی محسوب میگردید. اما در واقع بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری و ممیزی و تنظیم بودجه<sup>(۱)</sup> بر عهده مستوفی الممالک بود. سیاحان فرانسوی محل کار مستوفی - الممالک و مستوفی خاصه را «تالار محاسبات» (Chambre des comptes) نوشته اند: شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۹) در طی عبارتی اندک پیچیده و مبهم، مستوفی الممالک را «رئیس رؤسای» درجه اول تمام<sup>(۲)</sup> (تالار) (بمعنی محاسبات «chambre» م.) تعریف میکند و بنابراین مهمترین و کاربرترین عنصر موجود در این دستگاه عظیم بود. «و حال آنکه کمپفر در (ص ۸۳ و ۸۸) بدو مستوفی اشاره میکند و آنان را به ترتیب «Questor Regis» و «Questor Regni» مینامد .

اساساً مستوفی الممالک در امور شعبه اداری ممالک نظارت داشت اما تذکرة الملوك میگوید: مستوفی خاصه (فصل ۱۰۹ در خاتمه تحت عنوان مستوفی خاصه شریفه) و مستوفی ارباب التجاویل (فصل ۵۹ ص عکسی ۴۶ الف - ص ۲۸ چاپ تهران) لا اقل در مورد بعضی وجوهات که در اختیار داشتند (رسد) ناچار از مراجعه به مستوفی الممالک بودند از آن گذشته، بطور کلی اغلب عملیات مربوط به عوارض و مداخل قطع نظر از دو شعبه اداری ممالک و خاصه محتاج به گواهی و مهر مستوفی الممالک بود .

اعضاء مهم زیر دست مستوفی الممالک عبارت بودند از: ناظر (فصل ۵۶ - فصل چهارم از مقصد ثانی باب چهارم) و داروغه دفترخانه (فصل ۵۴ - فصل دوم از مقصد ثانی باب چهارم) و صاحب توجیه (فصل ۶۶ - فصل چهاردهم از مقصد ثانی باب چهارم) و ضابطه

۱ - بر طبق نوشته عالم آرا ص ۷۶۶ يك « نسخه تشخیص و خرج ممالک محروسه » که بصورت « قدوه و قانون دفترخانه هایون » اتخاذ و قبول شده بود در زمان شاه عباس اول بدست مستوفی الممالک، حاتم بيك اردو بادی و جانشین وی آقا میرزا علی تنظیم گشته بود.  
 ۲ - شاردن (ج ۵ ص ۴۴۷) رئیس تالار محاسبات « chef de la chambre » (و در ج ۷ بطلط او را « منشی امپراطوری » یا « دبیر کشور » « le secrétaire de l'empire ») مینامد . این اصطلاح فقط اشاره است به دفترخانه ممالک همچنانکه مستوفی خاصه رئیس «تالار» (محاسبات) بود .

نویس (فصل ۶۵ - فصل سیزدهم از مقصد ثانی باب چهارم) و او ارجه نویس (فصل ۷۰ - فصل هیجدهم از مقصد ثانی باب چهارم)<sup>(۱)</sup>.

شاردن (درج ۵ ص ۴۳۹) و کمپفر (در ص ۱۸۹) در خصوص تقسیمات اصلی اداره تحت نظر مستوفی الممالک با یکدیگر متحد القول و موافق هستند. شاردن از سه قسمت اداره مذکور نام میبرد که عبارت باشد از خلاصه و توجیه (فصل ۶۶ - فصل چهاردهم از مقصد ثانی باب چهارم) و لشکر نویس (فصل ۶۳ - فصل یازدهم از مقصد ثانی باب چهارم) و علاوه دو مأمور رسمی نظارت بنام ناظر (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) و داروغه (فصل ۵۴ - فصل دوم از مقصد ثانی باب چهارم). ما هریک از قسمتهای فوق را در جای مناسب تشریح خواهیم کرد. اما چون از اولین قسمت یعنی بخش خلاصه در تذکره الملوك بحثی نرفته است، همین جا از آن سخن میداریم:

تذکره الملوك (در ص عکسی ۲۹ الف - ۱۷ چاپ تهران) به مقام خاصی بنام سرکار خالص اشاره میکند و شغل مزبور بر طبق تعریف این کتاب برای تهیه آگهی های مربوط به زمان تعیین و پرداخت و تسویه حساب مربوط بدوائر ذینفع حکومت که بر مخارج نظارت داشتند وضع شده بود. این شغل یحتمل مشابه کار تهیه يك مجله یا روزنامه رسمی دولتی بوده است. شاردن (defter cané colaseh) و کمپفر (cholaseh)<sup>(۲)</sup> صریحاً به لغت فارسی خلاصه اشاره میکنند و تعریفی که شاردن از این شغل بدست میدهد با توصیفی که تذکره الملوك از شغل سرکار خالص میکند بی شباهت نیست شاید نیز سیاحان اروپائی از تشابه موجود بین دو اصطلاح خالص و خلاصه با شتاب افتاده باشند. زیرا در سند نهم ب مجموعه فرامین سلطنتی Or. 4935 هم نام دفتر خالص (شماره ۱) و هم نام

۱ - بر طبق مندرجات عالم آرا (ص ۱۱۹) در زمان شاه طهماسب اول دو مقام و منصب جداگانه بنام مستوفی الممالک و مستوفی البقایا وجود داشت و یکی از متصدیان شغل و سمت اخیر. زمانی بمقام مستوفی الممالکی نایل گشت.

۲ - شاردن در جلد پنجم صفحه ۴۳۶ میگوید « این دائره مانند روزنامه رسمی کشور است و آنجا محلی است برای ثبت عواید و آنچه در روز تحصیل گردیده است. و این همان دائره و مکانی است که اخطارهای مالیاتی در آن حفظ میشود ». کمپفر در صفحه ۸۹ مینویسد: « در دفتر خلاصه، خرج و دخل مملکت بطور کلی ثبت میشود. ».



**دفتر خالصه** (شماره ۴) آمده است. از اینجا معلوم است که دو دفتر مزبور از یکدیگر مجزا و مستقل بوده اند اما در حال حاضر نمیتوانیم وجه تمایز این دو را دریابیم و وظایف خاص هر یک را بیان کنیم<sup>(۱)</sup>.

مستوفی الممالک انتصاب کلیه مستوفیان را تحت نظارت داشت (ص عکسی ۲۸ ب ۱۷ چاپ تهران) و دستور العمل برای مأموران یا اعمال مالی مقیم ولایات مینوشت (ص عکسی ۲۷ ب ۱۷ چاپ تهران) اما در تذکره الملوک هیچ مطلبی دال بر اینکه مستوفیان دوائر نظامی و غیره تحت نظر او هستند (فصول ۵۶ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۲ و ۷۲) موجود نیست. تذکره الملوک مشاغل و وظایف مستوفی خاصه (فصل ۱۰۹) را بیان نمیدارد ولی از مطالب مندرج در سفرنامه‌های شاردن و کمپفر استنباط میشود که اداره وی دقیقاً و کاملاً با اداره مستوفی الممالک مشابه و متکی بر اصول واحدی بود. بر طبق اظهارات شاردن دو اداره مزبور اگرچه تحت نظارت وزیر اعظم قرارداد داشت<sup>(۲)</sup> اما از یکدیگر مجزا و کاملاً مستقل بودند و باید آنچه را که شاردن از سیطره و وسعت نفوذ هر یک از دیوان و خاصه گفته است بخاطر داشته باشیم (در این کتاب ص ۸۳) و مخصوصاً آنچه راجع به وظایف مستوفیان بیان میدارد در مد نظر بیاوریم (شاردن ج ۵ ص ۴۴۰) مطالب کمپفر در (ص ۸۸) با تذکره الملوک در خصوص اینکه مستوفی خاصه در قیاس با همردیف خود یعنی مستوفی الممالک (quodammodo subordinatus) اندکی از لحاظ مرتبه و مقام کمتر است متحد المضمون میباشد. شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۵) با احتیاط بیشتری چنین بیان میدارد که: «دیوان ممالک از لحاظ مرتبه و مقام اول است اما آن دیگری (خاصه) بواسطه وسعت و بسیاری در آمد دارای نفوذ و قدرت بیشتری است.» این اشارات همه دال بر تغییر کلی است که در اواخر زمان صفوی روی داد و نشان میدهد که «خاصه» در امور ممالک سرچشمه چهیرانی و نابسامانی شگرف گشته است. سمت مستوفی خاصه باید از مشاغل باشد که در دوران اخیر سلطنت صفوی ایجاد شد زیرا در صورت تفصیلی مشاغل رسمی

۱ - شاردن در جلد پنجم صفحه ۴۴۱ میگوید: «این معنائی است که هیچکس بحال آن موفق نمیشود».

۲ - شاردن در جلد پنجم ص ۴۴۰ میگوید: «وزیر اعظم بر هر دو ان نظارت دارد».

زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول دیده نمی‌شود. ( به‌عالم آرا ص ۱۱۹ و ۷۶۶ نگاه کنید). بسیار محتمل است که مستوفی خاصه مخارج لشکری و نظامی را ممیزی و نظارت می‌کرده یا اقلاً هزینه های سپاهیان جدید را که بامر شاه عباس بخدمت گرفته شده بودند تحت نظر داشته است<sup>(۱)</sup>. مستوفیان مورد بحث در فصول ۷۵ و ۸۲ و احتمالاً ۸۱ متعلق به ابواب جمعی مستوفی خاصه هستند.

عالم آرا در صفحات ۶۶۴ و ۶۷۱ دو عبارت جالب دارد. این دو عبارت موقعیت مستوفی الممالک و همچنین اموری را که در موارد استثنائی خاص به ممیزی و بازرسی نیازمند است بسیار روشن و واضح می‌سازد. عبارت اول نقل اتهامات ناشی از «تضییع مال دیوانی» است که وزیر اعظم میرزا ابوطالب مستوفی الممالک قواما محمدای اصفهانی<sup>(۲)</sup> در ۱۰۲۹ - ۱۶۱۹ م. علیه یکدیگر بر شمرده‌اند و موضوع بشاه عباس عرض شد و وی فرمان داد تا صدور عظام بسر کاری کلبعلی بیک شاملوی یساول صحبت (به فصل ۲۹ مراجعه شود) در این باره بازرسی کنند<sup>(۳)</sup>. «دیوان» مزبور در فرح آباد (مازندران) تشکیل شد. قواما آنچه در دل داشت بتفصیل عرض کرد و وزیر اعظم برابر هر نکته جوابی نوشت و شاه دریافت که اتهامات پوچ و بی پایه و ناشی از غرض و دشمنی شخصی بوده است، لذا کرد این موضوع نگشت.

دو سال بعد اتهامات دیگری بمیان آمد بدین معنی که قواما و خواجه محمد رضای فدوی که مدت ده سال «وزیر و عامل امور دیوانی» در آذربایجان و شیروان بود

۱ - شاردن در صفحه ۴۴ جلد پنجم بطور مبهم اشاره میکند که «در تالار محاسبات کشور حساب و تعداد صاحبان مناصب لشکری و افراد نظام هر شهرستان پرونس (کدافی الاصل) ثبت و معین است و در اداره خاصه نیز همین اطلاعات عیناً وجود دارد. باین ترتیب اداره خاصه از تمامی آنچه باید بهر نفر پرداخته شود و مستمری سالانه ابواب جمعی هر دسته (کسور؟ کدافی الاصل) اعم از صاحب منصب و سرباز و خدمتکار و ارباب حرف آگاهست.»

۲ - اسامی مختوم به «آ» در مورد با سوادان و روحانیان و غیره بسیار رایج است. و احتمال بسیار می‌رود که این (آ) اختصار (آقا) باشد. اکنون (آ) یا (آقا) قبل از اسامی روحانیان و غیره در موقع خطاب قرار می‌گیرد.

۳ - بدشواری می‌توان احتمال داد که کمیسیون مزبور تحت ریاست یساول صحبت تشکیل یافته باشد.

یکدیگر را مورد افترا و اتهام قرار دادند. مستوفی الممالک «در تفصیح محاسبات» زیر دستان سختگیری داشت و مبالغی هنگفت بصورت بقایا بحساب میآورد. «دیوان» موضوع را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه بعرض شاه رسید و شادرا باور آمد که بقایای هنگفت در میان است. فدوی عرضه داشت آنچه بصورت بقایا نموده شده «در محل» موجود است. همچنانکه در «محاسبه جزء» نیز انعکاس دارد و مورد «تصدیق» کتاب قرار گرفته است. شاه اطلاع کامل و تبصر خویش را در حسابداری نشان داد و امر کرد «عمل کرد» ارقام «وجوه» (مالیاتی) مورد نظر را در «تنخواه باقی» فدوی بگذارند و آن مبلغ را «حواله مؤدیان» کنند<sup>(۱)</sup> اگر کسی بر آن اعتراضی داشت یا «وکلا» فدوی مبلغ را «گرفته» بودند، موضوع به «نشخیص» موکول و بین آنان حل و فصل شود و در غیر این صورت مبالغ مذکور پرداخته گردد. باین ترتیب قضیه ختم شد ولی ضمن مباحثه در حضور شاه، طرفین دعوی یعنی قواما و فدوی یکدیگر را در موارد مختلف به اختلاس متهم ساختند و شاه نسبت بکتاب و اعضای دفترخانه آنان بدگمان گشت و چند نفر از آنان منجمله آقا عزیز اصفهانی او ارچه نویسنده خراسان (فصل هفتم) به بند افتادند. اما از آنجا که آقا عزیز معتاد به افیون بود شاه به تیموریك يساول صحبت او اقلی که مأمور بندی ساختن وی بود دستور داد از دادن تریاك به متهم خودداری کند تیموریك را بر آقا عزیز دل بسوخت، ولی آقا عزیز خود نپذیرفت که فرمان شاه یعنی فرمانیکه از مرشد و ولینعمت (کذافی الاصل) شرف صدور یافته است نقض گردد. شاهرا این وفاداری خوش آمد و بلغو امر خویش فرمان داد اما مقرر داشت که هر يك از طرفین دعوی «بفرخور حال چیزی برسم ترجمان به محصلان دهند» و بعلاوه و کلائی فدوی بدفترخانه روند و موارد اختلاس یا مسامحه را تعیین کنند و بر اساس آن گزارش تقدیم دارند. خواجه محمد معصوم که مستوفی آذربایجان و متخصص «رتق و فتق حساب» بود از طرف فدوی و خواجه ملك احمد اصفهانی که «مقرر و معاند» قواما بود با اتفاق بدفترخانه رفتند و پس از تعیین نویسندهای برای هر يك از دو اثر بغوررسی حساب سال پیش و بقایا شروع کردند. ومدت ششماه با اختیار کامل و تام مشغول کار بودند. در ضمن این مدت قواما

محمددا در گذشت و سبب مرگ او را مسمومیت گفتند و جریان کار بلا نتیجه و «عاطل» ماند. از مفاد و مضمون مطالب (ص ۶۷۳) عالم آرا چنین بر می آید که هنگام انجام عمل ممیزی قوا ما نیز در محل کار حاضر میشد و بکار میپرداخت<sup>(۱)</sup>. اسکندر بیگ منشی این وضع نامساعد اداری را به طنز و کنایه معلول «احتراق عطارد و رجعت مشتری» میدانند که در نظر مسلمین بامور دفتری و منشیگری باز بسته است.

فصل نوزدهم - شغل جالب توجه خلیفه الخلفا اثری است از آثار تشکیلات اوایل سلطنت صفویه که بسیار شبیه سازمان حکومت‌های استبداد جدید یک حزبی است (Totalitarian). اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان و اعضای فرقه صوفیه یعنی تشکیلاتی که بدست شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ایجاد شده و دارای قدرت فوق العاده بود انجام میدادند (شیخ صفی الدین در ۵۷۳ ه. ق. در گذشت برابر با ۱۳۳۴ م.) ولی مدت مدیدی فرقه مزبور امور خاص عرفانی خود را با اصول مذهب سنت وفق میداد اما تحت حکومت جد شاه اسماعیل یعنی سلطان جنید افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت<sup>(۲)</sup> و اصول افکار و عقاید این فرقه خفیه جدید اخلاف شیخ صفی الدین را تا مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق ترقی داد<sup>(۳)</sup> این تحول باعث پیروزی سیاسی شاه اسماعیل گردید. هنگامیکه صفویه به سلطنت رسیدند خویشتن را در رأس دو تشکیلات یافتند: از لحاظ سلطنت وارث تشکیلات

۱ - اسکندر بیگ منشی از قواما با همدردی و جانبداری سخن میگوید زیرا که از یادداشتهای او استفاده کرده است.

۲ - در فرقه صوفیه بکتاشی نیز پس از التقاط با فرقه حروفی وضعی نظیر و مشابه وضع مزبور نمایان شد (بتاریخ ادبیات ایران تألیف پروفیسور براون جلد سوم صفحات ۴۰۰ و ۴۰۴ چاپ تهران مراجعه شود). ج. ک. برج. J.K. Birge در کتاب The Bektashi Order چاپ ۱۹۳۷ صفحه ۶۱ نظریه ارتباط این دورا بکلی منکر نیست.

۳ - بدیوان شاه اسماعیل که با تخلص خطائی سروده شده است مراجعه شود. (بمقاله مینورسکی در دائرة المعارف E.I اسلامی نگاه کنید). و همچنین راجع با اتهاماتی که علیه طهماسب توسط عبیدخان ازبک در احسن التواریخ صفحه ۲۳۱ آمده است. بمقاله مینورسکی تحت عنوان اشعار شاه اسماعیل The Poetry of Shāh Ismā'il در مجله B.S.O.S. سال دهم شماره ۴ ۱۹۴۲ ص ۱۰۰۶ الی ۱۰۵۳ مراجعه شود.

حکمرانی شاهان سلف (مخصوصاً خاندان آق‌قویونلو) بودند و از نظر ارشاد و دلالت فرقه صوفیه، مرشد صوفیان بودند و از مریدان اطاعت کور کورانه میخواستند<sup>(۱)</sup>. در مواقع عادی تشکیلات اداری معمول کافی بود ولی بمجرد اینکه بحران داخلی روی میگرد صوفیه با احساسات «شاهسونی» مریدان متشبت<sup>(۲)</sup> میگشتند و اختلافات با تعصبات ناشی از اعمال انضباط عالی و مطلق حزب، فیصله می‌یافت.

شغل خلیفه الخلفائی بمنزله دفتر خانه‌ای برای انجام امور صوفیه بود. تذکرة الملوك این موضوع جالب را تأیید و تصدیق میکند که خلیفه الخلفا بمنزله نایب و استاد شاه بود و نمایندگانی به ایالات میفرستاد<sup>(۳)</sup>. چون صوفیان بیشتر قزلباش و از طایفه ترک بودند<sup>(۴)</sup> خلیفه الخلفا نیز فردی از قبایل و ایلات بود. شاه بوسیله خلیفه الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروئی که بدو اسلاف وی را بقدرت رسانیده بود نظارت میکرد بلکه بر تشکیلات وسیع پیروان و تابعان خویش که در سراسر قلمرو حکومت سلاطین

۱ - هنگامیکه شاه اسمعیل اول طفل بود و در خفا بسر میبرد گذشته از «الله» کمترین فرقه صوفیه یعنی (خلیفة الخلفا و یک ابدال و یک دده و یک خادم) ملازم وی بودند (تاریخ اسمعیل که مؤلف آن شناخته نیست و در J.R.A.S. بسال ۱۸۹۶ در صفحات ۲۰ و ۳۳ چاپ شده است مراجعه شود).

۲ - به مقاله مینورسکی تحت عنوان شاهسون Shahī—sevān در دائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه شود و همچنین مقدمه کتاب شاه عباس تألیف بلان Bellan (که تمام آن راجع به موضوع فوق نیست) و به Irans Aufstieg تألیف Hinz صفحه ۲۲ مراجعه شود.

۳ - تذکرة الملوك این نواب و استادان را خلیفه مینامد، و ما از داستانی که در تاریخ اسمعیل، که مؤلف آن شناخته نیست، مندرج است از وجود طبقه دیگری از مریدان صوفیه بنام «پیره» آگاه میگردیم که این عنوان مشتق از لفظ «پیر» فارسی است و بنواحی کنار دریای خزر تعلق دارد و همچنین لغت مشابه «امیره» amira در میان حکمرانان گیلان عمومیت دارد. اصطلاح خلفا (که یکبار در صفحه عکسی ۳۰ الف و ص ۱۸ چاپ تهران آمده است) در دوران صفویه بسیار معمول بود و اختصاری است از خلیفه الخلفا اما ممکن که در محاورات و مکالمات ادبی برای خلفای معمولی و ساده بکار میرفته است.

۴ - شاردن در جلد هفتم صفحه ۳۷۰ بر این نکته تأکید و اصرار دارد، آنکه از «خون و نژاد» نگهبانان صوفی نباشد قادر بدخول در معرفت آنان نیست و این خود اشاره‌ای است بارتباط صوفیان با ایلات ترکمان.

عثمانی مسکن داشتند نیز تسلط داشت<sup>(۱)</sup> در زمان شاه طهماسب چنانکه در صفحه ۱۰۵ عالم آرا مسطور است حسین قلی خلفا روملو در درگاه معلی منصب خلیفة الخلفائی داشت. میر صاحب نقاره و علم نبود اما بغایت معتبر و مشیر و مشارالیه بود طایفه صوفی که از دیار بکر و هر طرف روم بیایه سر بر اعلی جمع آمدند بالتمام تابع او بود. «  
ضمن خلفای ساده که مقصود زبردستان و نمایندگان خلیفة الخلفا باشند عالم آرا  
ذکری از دوتن امیر شاملو و یکتن تر کمن و دوتن ذوالقدر و یکتن جغتای دارد.

در اصفهان صوفیان در شبهای جمعه در توحید خانه واقع در کوچه مدخل اصلی قصر گردمی آمدند<sup>(۲)</sup>. مسکن صوفیان یا نگهبانان صوفی (بهص ۵۶ هجری کتاب مراجعه شود) در جوار همین محل بود. صوفیان این دروازه را نگهبانی میگردند *la porte impériale* و بعلاوه نگهبانی حصار خارجی قصر با آنان بود و شاه را در موقع خروج از قصر همراهی و حراست میگردند. اشخاصیکه بدر قصر پناه میبردند و بست می نشستند ناچار بودند تا صوفیان را اقباع و راضی کنند و از این راه صوفیان استفاده هنگفتی میبردند.

شاه عباس اول موفق شد تا نگهبانان خاصه سلطنتی یا قورچیان را بشکند و از نفوذ آنان بکاهد. برای ایجاد توازن و رقیب در برابر آنان سپاهی جدید شبیه ینی چری عثمانی (بهص ۵۶ مراجعه شود) بوجود آورد. از نتایج این اصلاح یکی تنزل اهمیت و مقام صوفیان بود مع الوصف حتی هنگام مرگ شاه عباس (۱۰۳۸ هـ ۱۶۲۹ م.) هم این اصل که شاه «مرشد کامل» تابعین است کاملاً مورد قبول و اعتقاد بود و وزیران «کلیه خلفا و صوفیان و مریدان و تابعان این خانه ولایت آثار مقدس» را دعوت کردند تا «وثیقه

۱- به مقاله «استنطاق کفار» Un interrogatoire d'hérétique musulmans en 1619

نگارش دانن Danon در مجله آسیائی شماره آوریل ۱۹۲۱ صفحات ۲۸۱ تا ۳۹۳ راجع به تبلیغات صفویه در آسیای صغیر مراجعه شود

۲ - در جلد هفتم سفرنامه شاردن صفحه ۳۷۱ Tauhid-khāna بغلط taous-cané (!)

نوشته شده اما درست تعریف شده است (maison de culte) «خانه انجام مراسم». خادم باشی ظاهراً رئیس خدمتگزاران (عمله) توحیدخانه بوده است.

انتصاب جانشین شاه را امضا کنند و همه بر طبق اصل و وظیفه «پیر و مرید» عمل کردند. بعلاوه بداستان آقازیز درص ۱۰۲ مراجعه کنید.

جانشینان شاه عباس دیگر در برانگیختن صوفیان که ارتباط نزدیکی با سیاست عشیره‌ای و ایلپاتی داشتند و این خود خلاف منافع کشور بود، سودی نداشتند و این موضوع در اظهارات سانسون راجع به تغییر وضع صوفیان منعکس است (بصفحه ۱۹ مراجعه شود). در سلطنت آخرین پادشاه صفوی، میرزا محمدباقر مجلسی که نیریش صرف تحکیم اصول مذهب تشیع میگردید سعی کرد تا از بوالهوسیها و امور غربیه عرفانی اوایل زمان صفویه جلو گیری کند و بدین سبب با صوفیان سختگیری داشت<sup>(۱)</sup>. غیر مؤثر بودن فعالیت خلیفه الخلفا آنچنانکه از تذکره الملوك بر میآید همانا معلول اعمال میرزا محمد باقر مجلسی است.

بسیار جالب است که خلیفه الخلفا که نام وی در پایان فهرست مأمورین رسمی غیر نظامی آمده از اولیاء مذهبی اسلامی تفکیک و جدا شده است و در واقع اصولی که وی نمایندۀ آن بود از امور مذهبی آن اندازه جدائی داشت که مراسم معموله شامانها و لاماهای مقیم در بار ایلخانان مسلمان ایران.

## باب سوم

### در بیان منصب هر يك از مقربان

هیچگونه تفاوت فاحشی میان دو قسم رجال و صاحبان مناصب که «مقرب الحضرت» و «مقرب الخاقان» عنوان آنانست مشهود نیست جز آنکه مقرب الخاقان احتمالاً بشخص سلطان نزدیکی بیشتر داشت (به آخرص عکسی ۴۰ بص ۲۴ چاپ تهران مراجعه شود). برخلاف انتظار، عنوان مقرب الخاقان همپایه درجه عالی تر «عالیجاه» است که در فصل دوازدهم از آن ذکری بمیان آمده راجع به عنوان عالیحضرت که از لحاظ اهمیت در درجه نازلتری است (بصفحات بعد این کتاب تحت عنوان حسابداران و منشیان مراجعه کنید).

۱ - پروفیسور براون تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم (ص ۱۱۵ ترجمه فارسی) این مطلب احتیاج به مطالعه و دقت مخصوص دارد.

## قسم اول - مقرب الخاقان

نوع اول - خواجه سرا: در این قسمت از خواجهگانی که دارای مراتب عالی بودند و از خواجه‌سرایان عادی (که این نوع اخیر در صفحه عکسی ۲۴ الف - ۱۴ تهران یاد شده) ممتاز بودند، سخن رفته است. اشاره به نژاد و اصل خواجه‌سرایان سفیدمطلب جالبی است شاردن در (ج ۵ ص ۳۷۸ و ج ۸ ص ۱۳۳) مینویسد که خواجه‌سرایان سفید حق دخول بحر مسرا نداشتند و این سمت خاص خواجه‌سرایان سیاه بود. شاید این امتیاز بزشتی صورت و ناموزونی اندام سیاهان بستگی داشته است (در خصوص خواجه سرا به ص ۸۰ مراجعه شود).

خزانه خاصه را ناظر بیوتات بازرسی و نظارت میکرد (فصل یازدهم) اما حتی او نیز مجاز نبود که بخزانه ای که در آن نقود و جواهرات توسط صاحب جمع خزانه عامره نگهداری میشد، داخل شود. صاحب جمع مزبور در زمان شاردن خواجه ای بود بنام آقا کافور و شاردن او را چنین توصیف میکند: «(مردی) که در شتخوی تر و خشن تر و زشت ترازی نتوان یافت.» (ج ۵ ص ۴۳۳)<sup>(۱)</sup>. جباخانه (فصل سی و سوم) عرصه دیگری برای هنر نمائیهای خاص خواجه‌سرایان بود. چه در این قسمت هم آنچه از خست، که از خصایص این گروه است، ممکن بود نمایان میساختند. مؤلف تذکرة الملوك از لفظ نظارت، ناظر بیوتات را در نظر دارد. سلف محمد آقا در این منصب سار و تقی است که در زمان شاه صفی حتی بمقام عالی وزارت عظمی نیز رسید. راجع بشغل و وظایف مهتر ر کابخانه بشرح مر بوط بفصل چهل و سوم نگاه کنید. یوزباشی خواجه‌سرایان شغلی بسیار مهم بود. در زمان شاه سلطان حسین ضعیف الاراد، احمد آقا یوزباشی غلامان خاصه که نفوذ فراوان یافته بود تا آنجا کسب اهمیت کرد که بوزیر اعظم دشنام داد و ناسزا گفت (به زبدة التواریخ ص ۲۰۵ ب و همین کتاب ص ۹۳ بنگرید).

تذکرة الملوك بدو نوع غلام جوان اشاره میکند. یکی غلامان خواجه‌سرا و دیگری غیر خواجهگان (ساده) که خصی نشده بودند. شاردن (در ج ۵ ص ۴۷۰ و ۴۷۹) در توصیف

۱ - راجع به نفوذ بسیار خواجه‌سرایان موسوم به مبارک و کافور در امور کشور به

کمپفر ص ۲۰۲ بنگرید.



مجالس رسمی میگوید: «در عقب (سلطان) ده یا نه خواجه سرای خردسال ده تا چهارده ساله میایستادند. اینان از زیباترین و خوبترین کودکان بودند و رختهای بسیار فاخر میپوشیدند و بشکل نیمدایره در عقب شاه میایستادند و بنظر چون تندیسهای مرمر جلوه میکردند زیرا هیچ حرکتی نداشتند و دست را بر سینه مینهادند و سر را راست نگاه میداشتند و حتی مردمک چشم آنان حرکت نمیکرد. « این خدمتگاران بهنگامی که شاه بر خوان مینشست بر زمین زانو میزدند.

غلامان معمولی (ساده) از جوانانی بودند و طلب خدمت سلطان شده یا خدمتگاران را مخصوصاً جهت خدمت شاه ترتیب یافته. شاردن در (ج ۵ ص ۳۰۸) میگوید که قریب هزار تا هزار و دویست جوان نام افتخاری غلام شاه را داشتند. این «خادمان یا پیشخدمتان خاص شاه» بر حسب استعداد خویش بعدها در بین ادارات مختلف توزیع میشدند و بتدریج بمشاغل مستقل و مهم میرسیدند. اصطلاح ترکی اواغلی یا «خانزاد»<sup>(۱)</sup> که در زمان شاه عباس اول وجانشینانش بسیار بکار رفته است، بدون تردید اشاره است به این نوع اخیر غلامان که در دربار تربیت مییافتند<sup>(۲)</sup>. مرکز غلامان جوان در خانه‌ای بود بنام بسیار شگفت «خانه گاو». (شاردن ج ۸ ص ۳۸)<sup>(۳)</sup>.

لله های این دو نوع غلام جدا و مجزا و خود صاحبان مناصب عالی بودند در ۱۰۲۹ برابر با ۱۲۶۰م. شاه عباس اول، لله غلامان سرکار خاصه، محب علیخان را (که خصی نبود) مأمور تهیه گزارش مربوط به برگرداندن آب کلرون به زاینده رود

۱ - در ایران چند ده بنام اواغلی وجود دارد (در شمال خوی) و ماوراء قفقاز. در کاتالوگریو (ج ۱ ص ۳۸۹ الف) باید نام مؤلف مجموعه مکاتیب مربوط بامور کشور را Ev-oghli خواند نه Ivaghli.

۲ - از این غلامان جوان باید جوانان اشراف و نجیب زاده را که در مصاحبت و در کنار شاهزادگان جوان دقیقاً تربیت مییافتند، باز شناخت (بصفحات بعد این کتاب مراجعه شود).

۳ - بین این محل و انبار غلامان اشتباه کرده اند. (شاردن ج ۷ ص ۳۸۸) آنجا که از غلامان سر باز که خوراک خویش را دریافت میدارند سخن بمیان میآورد. (بهمین کتاب ص ۵۴ بنگرید). کمپفر در ص ۱۳۲ در بیان اینکه در این «خانه شبانه روزی» پسران گرجی و غیره «برای خدمت شاه» آماده میشدند راه خطا پیموده است. [بیشک «خانه گاو» مصحف خانقاه (خانگاه) و مراد از آن «لنگر» و «لنگری» است که به اخیه و فتیان تعلق داشته است و برای اطلاع از آن باید بفتوت نامه‌ها مراجعه شود (م.د.)].

ساخت (عالم آرا ص ۶۷۴). در زمان شاه سلیمان، شخصی بنام آقا لطیف (که خصی بود) لاله غلامان سرکار خاصه گشت. (به Or.4935 فرمان ۹ب مراجعه شود).

**نوع دوم** - مشتمل است بر مأموران رسمی مورد اعتمادی که ملازم سلطان هستند:

فصل بیستم - حکیمباشی در حقیقت ناظر امور پزشکی شمرده میشود. شاردن (درج ۵ ص ۱۶۸) مستمری پزشکان حقوق بگیر از خزانه شاه را بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰ لیور (= بیش از ۵۵۵۵۵ تومان) بر آورد میکند و پیشکشیهایی که بطور تصادف و برسبیل اتفاق بآنان داده میشود در این حساب ملحوظ نکرده است. این مبلغ بیست بار بیش از مقداری است که در تذکره الملوك آمده است. با آنکه تذکره الملوك ظاهراً هزینه‌های خاصه را بحساب نیاورده است، باز این مبالغ بسیار گزاف و مبالغه آمیز بنظر میرسد. بزرگترین خطری که حکیمباشی را تهدید میکرد عزل از سمت و ضبط اموال و افتادن بزندان بود و این امور زمانی پیش میآید که بیمار تاجداروی فوت شود. شاردن در (ج ۱۰ ص ۱۸۹) و کمپفر (در ص ۸۲) سرگذشت دو حکیمباشی شاه عباس ثانی را نقل میکنند مع هذا رفتاری که بآنان شده است نشان میدهد که در زمان صفویه نسبت بدوران مغول با حکیمباشیان بهتر رفتار میشده است. در زمان مغول حکیمباشیان جان در گرو کار خود داشتند.

عطارخانه (فصل ۱۶۳) باشغل حکیمباشی گونه‌ای بستگی داشت. کمپفر (در ص ۱۲۴) میگوید: داروهای مورد نیاز شاه و درباریان «در عطارخانه شاهی تحت نظارت و بدستور عطار» تهیه و ترکیب میشود. همچنین اشاره میکند به پرهیزخانه که در آن انواع جوشاننده‌ها و شربت‌ها ترتیب داده میشود.

فصل بیست و یکم - شاردن (درج ۵ ص ۱۶۹) به بستگی نزدیک مشاغل منجمان و حکیمباشیان اشاره میکند و میگوید قبل از بکار بستن نسخه حکیم جلب موافقت منجم ضروری بود. خرافات وابسته بامور نجومی را یکی از علل تنزل و انحطاط نظام ایران میدانند. هر گاه منجمان از پیشگوییهای خود «شرمسار میگشتند» خواجگان و بانوان حرم خطا پوشی میکردند و بر ائمت آنان را در انظار چاره‌می‌جستند چنانکه یکی از فرماندهان سپاه به شاردن گفته است: «آنان حتی المقدور از تحریر و تشویق بجننگ

خودداری میگردند. (شاردن ج ۵ ص ۳۲۴).

فصل بیست و دوم - قسمت مربوط بشغل معیر الممالک - حاوی بسیاری مطالب دقیق و پر ارزش است. آشنائی کامل مؤلف تذکره الملوک با این مبحث نشان میدهد که وی شخصاً در ضرابخانه سمتی داشته است و جالبتر آنکه وی باندک نشان دادن سود شاه از ضرابخانه حتی در اوج قدرت حکومت صفوی تمایلی دارد (ص عکسی ۳۹ ب- ۲۴ تهران) از خلال این اصرار، خواننده ممکن است نتیجه بگیرد که وی میخواسته است مسئولیت معیر الممالک یا احتمالاً کسی را که نامزد این مقام بوده سبکتر نشان دهد.

تذکره الملوک مینماید که معیر الممالک از ضرابی باشی (فصل ۴۸) بسیار برتر بوده است<sup>(۱)</sup>. این دو سمت تصادفاً مجزا بودند ولی همواره معیر نظارت و ریاست داشت. مسأله‌ای که باعث اهمیت فوق‌العاده این سمت در نزد شاه میگشت عبارت بود از عمل گردآوری «واجبی» از مسکوکات و مبلغ آن وابسته بود به میزان پول رایج و تثبیت پول رایج کاری بسیار فنی و دقیق بود زیرا از یکطرف نظر این بوده است که حتی المقدور بیشتر سود برده شود اما از طرف دیگر تنزل جنس پول از قیمت آن در بازار میکاسته و حتی موجب بروز اغتشاش میگشته<sup>(۲)</sup>. معیر باشی در سراسر ایران نمایندگان داشت که بر تولید (؟) فلزات پربها نظارت داشتند.

زرگر باشی نیز حقوقی مشابه این درزرگرخانه (فصل ۱۵۵) داشت. تذکره الملوک میگوید وی مبالغی بعنوان عوارض از جهت دقت در جواهرات موجود در بازار اصفهان

۱- در ضرابخانه سلطنتی انگلستان معیر، هم از لحاظ حقوق و هم از لحاظ مقام از سرپرست امور ضرب سکه فروتر و بازرر و ناظر میزان خلوص شمشها بود (به کتاب Annals of the coinage of Great Britain تألیف کشیش R. Ruding چاپ سوم سال ۱۸۴۰ ج ۱ ص ۳۸ مراجعه شود).

۲- در بریتانیای کبیر سودی که از ضرب مسکوک عاید میگشت بنامهای Seignorage و moneyage و remedylshere (یعنی پذیرفتن چند درصد بعنوان اختلاف وزن که آن نیز احترامناپذیر بود) خوانده میشد. این تفاوت بین tower pound (برای خرید شمش) و troy pound (برای شمش مسکوک) و بعضی انحرافات جزئی از «عیار» تعیین شده حاصل میآمد. رودینگ در ص ۹۲ کتاب خود می‌پندارد این اقلام «عواید اندکی برای فرمانروایان روزگاران باستان» تشکیل میدادند گویا اینکه دقیقاً مبالغ مزبور را نمیتوان تعیین کرد بعلاوه اینک احتساب مبالغ هزینه کارکرد و ضرب مسکوک هم ممکن نیست.

دریافت میداشت. طبق سخن شاردن (در ج ۵ ص ۳۵۶)، که از نظر همکاری قول او حجت شمرده میشود، زر گرباشی بر کلیه اموری که در زر گرخانه جریان داشت (بهص ۳۳ این کتاب مراجعه شود) بازرسی و بهای جواهرات را تعیین میکرد و همه جوهریان و زرگران اصفهان را تحت نظر داشت. از جواهراتی که بدربار فروخته میشد دو درصد حقوق میگرفت و از آنچه در شهر معامله میگشت يك درصد. منبع درآمد سرشاروی از حقوقی بود که معادل دو درصد از کلیه زروسیمی که از کشور خارج یابکشور داخل میشد اخذ میکرد (که بخارج کشور میبردند). زر گرباشی آزادانه حق داشت بکاخ درآید. حال میپردازیم به مطالعه دقیق مطالب فصل بیست و دوم:

مراحل ضرب مسکوک - توصیفی که تذکرةالملوک از نه مرحله ضرب سکه یعنی مراحلی که باید فلز گرانها از آن بگذرد تا بصورت سکه درآید، بدست میدهد بسیار پر ارزش است، زیرا که نه شاردن از شیوه ضرب مسکوک ایران سخنی گفته و نه هیچیک از سیاحان معاصر وی. حتی آئین اکبری<sup>(۱)</sup> هم در این موضوع نمیتواند بکشف مطالب کتاب تذکرةالملوک کمک کند.

تا مدت مدیدی در طریق ضرب سکه ترقی و پیشرفت، بسیار اندک بود. طریق ضرب سکه چنین بود که: «ابتدا از دیگ، فلز مذاب را در قالبهای بلند میریزند تا بصورت شمش درآید سپس این شمشها را باقیچی مخصوص فلزبری بقطعات متساوی - الوزن میبرند بعد با انبر و چکش آنها را گرد میسازند و بلافاصله سفید میکنند، یعنی آنها را با پاک کردن و جوشاندن پرداخت میکنند و سرانجام با چکش بر آن نقش میاندازند و بصورت مسکوک کامل در میآورند.» در مرحله اخیر تنها شیوه مقتضی عبارت بود از اینکه: «يك سکه را در يك منگنه چوبی محکم قرار دهند و يك سکه دیگر را که کامل و نقش دار است بر آن گذارند و با چکش بر آن کوبند، آنقدر که نقش این سکه بردیگری نقل شود.» در فرانس در اواسط قرن شانزدهم از فشار

۱ - آئین اکبری ص ۴ تا ۹ با تصاویری از مراحل مختلف ضربخانه امپراطوری.

(به الواح يك تا سه در ترجمه بلوخمان Blochman نگاه کنید).

منگنه پیچدار استفاده کردند و در انگلستان این اختراع بسال ۱۵۶۱ مورد استفاده قرار گرفت، اما همچنان از شیوه قدیم نیز تا ۱۶۶۲ استفاده میشد که در سال مزبور شیوه قدیم بکلی متروک گشت اما . تا ۱۷۸۸ که بواتون ماشین معروف خود را ساخت هنوز از شیوه منگنه پیچدار دستی استفاده میکردند. ( به Ruding ج ۱ ص ۶۷ بنگرید ). با توجه باین پیشرفت کند در امر ضرب مسکوک میتوان نتیجه گرفت که مراحل مذکور در کتاب تذکره الملوك مربوط بشیوه قدیم است .

میزان عیار فلزات گرانبها و وزن مسکوک - در مورد میزان طلا چنین بنظر میرسد که اصطلاح دوتبی اشاره است به دو کای و نیزی یا مسکوک معمول درونیز ( « Sequins » به ص ۴۳ این کتاب نگاه کنید ). از اصطلاح « اشرفی کهنه دوتبی » ( یا « دوتبی کهنه » ) معلوم میشود که رواج مسکوک طلا از قدیم معمول بوده است. شاردن ( در ج ۴ ص ۱۸۲ ) میگوید : مسکوک طلا فقط در موارد خاص و مهم ( همچون بر تخت نشستن شاه یا فرارسیدن نوروز و غیره ) ضرب میشد و مانند مدال و نشان مورد استفاده قرار میگرفت ( « همچنانکه در فرانسه ژتون در میان مردم رواج ندارد » ) . وزن اساسی اشرفی ۴/۵ دانگ بود یعنی سه چهارم مثقال<sup>(۱)</sup> اما دو نوع اشرفی وجود داشت یکی بنام اشرفی و دیگری بنام مهر اشرفی<sup>(۲)</sup> که اصطلاح دستجه کله ( ص عکسی ۳۹ ب - ۲۴ تهران ) باید اشاره بآن باشد .

در مورد طلائی که برای آب دادن نقره بکار میرفت درجه بندی با اختلاف ۵ و ۱۰ درصد وجود داشت .

پول رایج نقره بود \* که عیار آن باید با عیار پول اسپانی یکی باشد ولی در

۱ - به کتاب The Coins of the Shahs of Persia تألیف R.S. Poole چاپ ۱۸۸۷ ص ۷۲ تا ۲۶۵ و ۲۸۳ مراجعه کنید راجع بیک سکه شاه اسماعیل اول ۷۴۴ ر. متقال و ایضاً سکه شاه سلطان حسین ۷۰ ر. متقال و ایضاً سکه شاه طهماسب دوم ۶۸۵ ر. متقال .

۲ - در همان منبع از یک سکه سلطان خدا بنده که وزن آن دقیقاً یک مثقال است و ایضاً سکه ای از شاه عباس بوزن ۱/۶۷ مثقال یاد شده است . واسمر در کتاب Zur Münzenkunde d. persischen Schache در جلد ۴ شماره ۲ مجله Islamica سال ۱۹۳۳ ص ۱۳۷ تا ۱۸۱ ( از مطالب جدید H.L. Rabino استفاده کرده است ) و ص ۱۳۸ از سکه های « دو تومانی ؟ » که ده مثقال وزن دارد توصیف میکند .

شهرهای مختلف آن عیار را تنزل میدهند» (شاردن ج ۴ ص ۱۸۱). کمپفر (درص ۵۳) بشهر حویزه (بتعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری نگاه کنید) اشاره میکند و ضرابخانه آنجا را تنها ضرابخانه قابل اعتماد میدانند<sup>(۱)</sup>. علاوه بر حویزه پایتخت والیان خوزستان، کمپفر از یک کاربیکیان نخجوان و ایروان و تبریز نام میبرد که امتیاز ضرب سکه داشتند. این فهرست را ممکن است بسیار مفصلتر ساخت<sup>(۲)</sup>.

سکه اصلی و اساسی نقره همانا عباسی است که در زمان سلطنت شاه عباس رایج گشت و وزن رسمی آن معادل يك مثقال = ۶ دانگ =  $\frac{۴}{۶۴}$  گرم =  $\frac{۷۱}{۶}$  گرین - تروی (Grains troy) بود.

«واجبی» و نوسانات آن - نویسنده تذکره الملوك اطلاعاتی بدست میدهد که ظاهراً اطلاعات دست اول است از نوسانات نرخ «واجبی» وی چهار دوران در نظر گرفته است که عبارتند از: (الف) دوران اوایل حکومت صفوی؛ (ب) دوران سلاطین احیر صفوی؛ و (ج) قبل از محاصره اصفهان بدست افغانان؛ (د) در زمان سلطنت محمود افغان. «واجبی» بر حسب دینار و هر مثقال<sup>(۳)</sup> بقرار ذیل بود:

۱ - به مقاله مشعشع در ضمیمه دایرة المعارف اسلامی E.I. بنگرید. تاریخ نویسان این دوره بعضی بتجربیات تلخی که بر اثر ارسال مبالغی پول به اصفهان بدون تصویب و اجازه شاه نصیب سید فرج الله (در اواخر قرن هفدهم مسیحی) گردید اشاراتی میکنند. لو برن در ص ۳۱۳ (اصل فرانسه ۲۲۶) این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد که محمودی حویزه در تجارت پذیرفته میشد و بازرگانان در ازاء آن يك تاشش درصد بیش از نرخ واقعی آن میپرداختند.

۲ - R.S. Poole در کتاب خود (ص ۱ تا ۵۴) از مسکوکاتی که در زمان سلطنت شاه سلیمان در اصفهان و گنجه و تبریز و نخجوان و همدان ورشت و قزوین و در زمان سلطان نحسین در اصفهان و تفلیس و تبریز و گنجه و ایروان و کاشان و مشهد و نخجوان ضرب میشده نام میبرد.

۳ - يك مثقال برابر است با ۲۴ طسوج (یا نخود) و برابر است با ۹۶ شعیر. شاید بهتر است که آنرا «سی و سه دینار و نیم و يك طسوج و شعیرین» بخوانیم که برابر است با

$\frac{۳۳ \frac{۹}{۱۶}}$  یا  $\frac{۳۳ \frac{۵۴}{۹۶}}$  دینار، تا «سی و سه دینار و نیم طسوج و شعیرین» که معادل است با

$\frac{۳۳ \frac{۴}{۹۶}}$  یا  $\frac{۳۳ \frac{۱}{۲۴}}$  دینار.

طلا:	الف	ب	ج	د
مسکوک	۳۰	۵۰	۵۰	۵۰
ناب	—	—	—	۱۰۰

نقره:

مسکوک	۲	۵	$۳۳\frac{۹}{۱۶}$ (۵)	۱۰
ناب	—	—	—	۱۶

ارزش اشرفی بسیار ثابت تر از پول نقره بود و «واجبی» حاصل از آن در حدود ۳۰ تا ۵۰ دینار ثابت میماند. بر طبق سخن واسمر نسبت طلا و نقره در دوران صفوی ۱: ۱۵/۸۳ بود. این نسبت در نرخهای واجبی در دورانهای عادی (الف) و (ب) نیز منعکس است.

راجع به عباسی (= ۲۰۰ دینار) «واجبی» عادی و معمولی ۲ تا ۵ دینار بنرخ اندک ۱ تا ۲/۵ درصد بود. بالنتیجه قول شاردن در (ج ص ۳۹۸) هنگامی که در نرخهای «واجبی» سلطان دو درصدی ذکر میکنند بسیار بواقعیت نزدیک است<sup>(۱)</sup>. در جای دیگری (ج ص ۱۸۷) اشاره میکند که: «حق ضرب سکه (در ایران) از دیگر نقاط جهان بسیار بیشتر است زیرا آن تا ۷۵ درصد میرسد». این حق ضرب سکه شاید اشاره است به بهایی که اشخاص عادی در صورت ضرب کردن فلز گرانبهای متعلق بخود باید بدهند یعنی چیزی که بکلی با «واجبی» متفاوت است.

۱ - واجبی (exitus lucri) شاهان قدیم انگلستان از مسکوک نقره از قرار ۲/۵ درصد (در سال ۱۲۲۲ م.) و ۳/۷۵ درصد (سال ۱۳۰۰ م.) بود. در زمان ملکه الیزابت یک پوند فلز را سه لیره (یا حتی ۳ لیره و ۲ شیلینگ) ضرب میکردند. و از این مبلغ یک شیلینگ و ۶ پنس تا یک شیلینگ و ۱۰ پنس سهم ملکه بود. هزینه ضرب سکه نیز ۸ تا ۱۶ پنس بود بقیه را به بازرگانانی که شمش خود را برای ضرب مسکوک داده بودند میپرداختند در نتیجه «واجبی» بالغ بر ۲/۵ درصد یا کمی بیشتر بود. (به رودینگ ص ۸۸ تا ص ۹۳ پنگرید).

اندکی قبل از دوره (ج) وزن عباسی از ۶ دانگ که برابر يك مثقال است به ۷ دانگ برابر  $1\frac{1}{4}$  مثقال<sup>(۱)</sup> ترقی یافت ولی در همان موقع يك دانگ نقره اضافی از عیار عباسی کم شد و بسهم شاه اضافه گشت. حال که ارزش عباسی با وزن هفت دانگ همان ۲۰۰ دینار بود مبلغ اضافی حاصل نسبت به واجبی سابق چنین حساب میشود:

$$28\frac{4}{7} \text{ دینار} = 7 : 200 \text{ مبالغ کل عواید شاه از عباسی در اینحال بالغ بر } 33\frac{4}{7}$$

دینار  $= 28\frac{4}{7}$  دینار + ۵ دینار<sup>(۲)</sup> یعنی در حدود ۱۶ درصد از ارزش کل عباسی میگشت. این اقدام فوق العاده بدون تردید باید در بحران حاصل از حمله افغانان انجام پذیرفته باشد. اما این خود معنائیست که چگونه مخارجی را سکه‌ای که وزن آن از  $\frac{7}{4}$  مثقال به  $\frac{6}{4}$  مثقال تغییر کرده است بدون تنزل ارزش آن میتواند تحمل کند و عبارت تذکره الملوك دائر بر اینکه «بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ سکه پادشاهان را بیقدر و بیوقع میکند» (ص ۲۳ چاپ تهران) بطور وضوح اشاره است به نتایج دشوار این تنزل وزن.

اصلاح محمود (دوران «د») عبارت از افزودن بر وزن عباسی تا  $9\frac{1}{4}$  دانگ یعنی مثقال  $\frac{19}{14}$  مثقال  $= 4 \times \frac{19}{6}$  برابر با ترقی ارزش عباسی به پنج شاهی مساوی با ۲۵۰ دینار بود. در صورتیکه مسأله مبهم موازین و مقیاسها را در نظر نگیریم مقدار فلز هر دینار بر حسب مثقال بشرح زیر است:

$$\text{دوران ج } \frac{1}{200} = 0.005$$

$$\text{دوران د } \frac{19}{14 \times 250} = 0.00625$$

این امر نشانه تنزل عادی ارزش است و تنزل واجبی از  $33\frac{4}{7}$  دینار به ده دینار

۱ - فقط میتوانیم علت را بحدس تعیین کنیم چنانکه مثلا بگوئیم علت، کمی بهای نقره یا افزایش آلیاژ بوده است.

۲ - در اصطلاح مؤلف تذکره الملوك «سبع يك مثقال» را «با بیست و هشت و نیم دینار و يك طسوج و شعیرین» برابر دانسته است. این اصطلاح موجب گمراهی است زیرا يك هفتم از وزن يك مثقال کسر نمیشد بلکه از بهای ۲۰۰ دینار کسر میگشت. راجع به وزن نیز يك هفتم از يك مثقال کسر نمیشد (که برابر ۶ دانگ گردد) بلکه از هفت ششم مثقال کسر میگشت.



خود اصلاح مقیاس و میزان پولی را ممکن ساخت و در نتیجه میتوان بیانات و اظهارات مؤلف را در خصوص استقبال از سکه‌های جدید قبول کرد و بقول مؤلف تذکرة الماوك ضرب سکه قلایبی دیگر متضمن نفعی نبود « که باین وزن زر سکه نمایند » در این مورد بخصوص نظر مؤلف از لفظ «قلایبی» ظاهراً باید سکه‌های تقلبی باشد که بدست اشخاص نفع پرست ضرب میگردید، بخاطر برخورداری از منافعی که ضرابخانه رسمی کشور با ضرب سکه کم عیار میبرد<sup>(۱)</sup>.

اظهارات مؤلف در خصوص سال ۱۱۳۰ هجری را میتوان با مطالعه منابع مربوط به مسکوکات مانند کاتالوگ (پول R.S.Poole) مورد تدقیق و تحقیق قرارداد<sup>(۲)</sup>.

(الف) يك اشرفی منتشر نشده محمود دارای وزنی معادل  $3/48$  گرم  $= 52/7$  گرین (واحد انگلیسی برابر  $0.6477$  گرم: grain) یعنی در حدود  $0.75$  مثقال بود. (ب) در فاصله سنوات ۱۱۲۹ و ۱۱۳۳ هـ. وزن عباسی از يك مثقال (برابر ۶۱ گرین) بهفت ششم مثقال (برابر ۸۳ گرین) ترقی کرد. در سال ۱۱۳۳ هـ. بيك مثقال تقلیل داده شد. در کاتالوگ (R.S.Poole) موازین ذیل بر حسب گرین آورده شده است:

۱۱۳۰ هـ.  $67/7 - 76/1 - 83/5$ .

۱۱۳۱ هـ.  $82/1 - 83/2$ .

۱۱۳۲ هـ.  $80/3 - 83/9 - 79/2$ .

۱۱۳۳ هـ.  $67/1 - 83/2$ .

۱۱۳۴ هـ.  $82/4 - 83/3$ .

در طی سال ۱۱۳۰ وزن عباسی بتدریج از يك مثقال ترقی میکند و به هفت ششم مثقال میرسد و مقدار اخیر مدتی ثابت میماند تا در ۱۱۳۳ که از يك مثقال هم چیزی کمتر میشود و در عین حال همان وزن هفت ششم مثقال که در حدود ۸۳ گرین باشد در

۱ - این موضوع با «قلب زنی» سکه که بالعکس در صورت کامل عیاری مسکوک که نتیجه دارای وزن بیشتری میگردد و بیشتر مطلوب بود، متفاوت و جداست. چنین تقلبی در امر سکه باسانی قابل نظارت و بازرسی بود و مجازاتهای سخت در پی داشت.

۲ - قبل از تخلیه مجموعه مسکوکات موزه بریتانیا در ۱۹۳۹ اینجانب بسهولت بعضی از مسکوکات دوران اخیر صفویه و افغانان دسترسی داشتم.

تبریز و نخجوان ( در سالهای ۱۱۳۳ تا ۱۱۳۴ ) ثابت مانده است و در ضرابخانه‌های این دوشهر با آن وزن ضرب گردیده .

(ج) محمود افغان ابتدا بهمان سنت سابق عباسی را بوزن يك مثقال سکه زد :

۱۱۳۵ هـ . ۷۱ - ۶۹/۵ - ۶۹

اماموزة بریتانیا دارای سکه عباسی از نوع جدید بوزن  $\frac{1}{4}$  دانگ (برابر با  $\frac{3}{114}$  گرین) میباشد و سکه، که از آن هنوز توصیفی نشده است،  $\frac{113}{8}$  گرین وزن دارد و به میزان معمول بسیار نزدیک است. این اصلاح چندان مدتی نپائید زیرا سکه عباسی اواخر زمان اشرف افغان يك مثقال وزن دارد :

۱۱۴۱                      ۷۰/۵

فصل بیست و سوم - نسبت لقب منشی الممالک بزمان سلطنت ایلخانان مغول میرسد (رشیدالدین فضل‌الله چاپ یان ص ۱۵۸). بهترین ترجمه این لقب همانا «وزیر امور خارجه» است. البته در صورتیکه مجلس نویس (فصل هفدهم) را که حق بیشتری برای چنین عنوانی دارد از نظر دور داریم. شاردن در (جلد پنجم ص ۴۵۱) این لقب را به عبارت «*écrivain du royaume*» (که همان ترجمه تحت اللفظی منشی الممالک است. م.) یا «*State Scribe*» (که نزدیکترین ترجمه بانگلیسی است) ترجمه میکند .

منشی الممالک در صدر کارکنان ابواب جمعی قسمتی از تشکیلات اداری صفوی که تعداد آنان بسیار بود و بکارهای کثیر از قبیل توقیع تیول و نوشتن عبارات مخصوص اداری بسرخی یا بآب طلا و نهادن دستینه و وصول و گردآوری وجوہات رسیدگی میکردند، قرار داشت .

شاردن (در جلد پنجم ص ۴۵۲) از شش منشی و مهر دار مملکتی واجد اهمیت

نام میبرد :

۱ - منشی الممالک (فصل بیست و سوم) که وظیفه وی عبارت است از تهیه و ارسال اسناد و مدارک مربوط بامور مملکتی بطور عموم و ولایات بالاخص که بامهر عالی مهور گشته باشد.

۲ - رقم نویس ( فصل بیست وهفتم ) که با فرامین شاه در خصوص امور اداری دیوان سر و کار دارد .

۳ - حکم نویس که اسناد و مدارکی را که قرار است به مهر شرف نفاذ دیوان یا خاصه مهور گردد درید اختیار دارد .

۶۹۵۹۴ - مهر داران که ظاهراً در فصول ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ تذکره الملوك از آنان ذکر کرده است .

با آنکه بین دو متن سفرنامه شاردن و تذکره الملوك توازن و تشابه بسیار وجود دارد باز مطالب تذکره الملوك بطور دقیق با مطالب سفرنامه شاردن یکسان نیست . بمنظور کسب اطلاعات مفصلتری در خصوص مهر داران به «ضمیمه ۶ ج» این کتاب مراجعه شود .

شکی نیست که منشی الممالک مقامی با اهمیت و ذی نفوذ بود زیرا در شورای سلطنتی عضو محرم راز بشمار میرفت و ابواب جمعی بسیار داشت و حد اقل قسمتی از مکاتبات شاه تحت تصدی و مسئولیت او بود ( فصل ۲۳ باسنادی مانند پروانه و جواب نامه و مثال اشاره میکند). اما تعیین حدود مشخص بین وظایف او و واقع نویس (فصل ۱۷) کار آسانی نیست شاید در نوع نامه ها و مکاتیبی که بهر يك از دو مقام مزبور احاله میگردد تفاوت و اختلافی بوده است . راجع به اصطلاح طغرا در ( فصل ۱۷ ) بطور مفصل بحث کردیم . طغراهای با «آب طلا و سرخی» (ونه مداد!) توسط منشی الممالک رقم کشیده میشد و بایستی ذیل آن عباراتی نظیر «حکم جهانمطاع» و غیره که در تذکره الملوك آمده است نوشته شود . نمونه های از این عبارات و توقیعات را میتوان فی المثل در مجموعه فرامین سلطنتی ریو ( Or.4935 ) قبل از شروع متن فرمان دهم یافت . مقصود از اصطلاح طغرا ممکن است عباراتی دائر بر نعت خدا و حضرت علی (ع) و ائمه اطهار باشد که بر سر لوحه فرمان مینوشتند .

باید فرض کنیم که طغراهایی از قبیل آنچه در (فصل ۱۷) آمده است در پشت مجموعه فرامین سلطنتی و آنچه در (فصل ۲۳) آمده است در روی آن نوشته میشده است .

فصل بیست و چهارم - مهر دار مهر همیون چنانکه شاردن در جلد پنجم ص ۴۵۳

توصیف میکند فی الواقع مسئول نگهداری مهر همایون که معمولاً بدست مادر شاه سپرده میشد نبود در روزهای آدینه اسنادی که بمهر وزیران رسیده بود به در حرم ارسال میگشت و آنجا جعبهٔ محتوی مهر همایون آورده میشد و پس از آنکه اسناد و مدارک جهت شاه قرائت میگردد «مهر دار» محل معهود و مناسبی را بر روی فرمان مزبور تر و مهر را تقدیم شاه میکرد تا وی آنرا بر آن محل بگذارد. مهر دار مزبور با آنکه دارای حقوق و مزایای مالی بسیار بود گویا وظیفه و مسئولیت خطیری نداشت اما شاید وظیفه‌ای نظیر «وزیر مشاور» داشته است. در فصل ۹۸ مواجب و مستمری وی نوشته شده.

فصل بیست و پنجم - مهر دار شرف نفاذ حق نشستن در مجلس سلطان را (در صورتیکه مطالب مندرج درص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۷ چاپ تهران صحیح باشد) نداشت. مواجب و مستمری وی در فصل ۹۹ آمده است.

فصول بیست و ششم و بیست و هفتم - دواتداران، صاحبان مناصبی بس دون بودند و مواجب آنان بسیار نبود و در جلسات عمومی و بارهای عام در صف سپاهیان و اسلحه داران قرار نمیگرفتند. (به فصول ۱۰۱ و ۱۰۲ برای تعیین مبلغ مواجب آنان مراجعه کنید) چون فصل ۱۰۲ بدون تردید مربوط بمواجب متعلق به مقام مذکور در فصل ۲۷ یعنی (دواتدار ارقام) است (بر خلاف عنوان آن) دواتدار مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصول ۲۶ و ۱۰۱) را نیز گاهی دواتدار احکام میخواندند. در صورتیکه تشخیص ما از نوع طغراهایی که بدست واقعه نویس (فصل ۱۷) تهیه میشد صائب باشد، مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصل ۲۶) شاید همان اثر بیضی شکل مهری باشد که در ظاهر فرمان دوازدهم مجموعه فرامین سلطنتی (Or. 4935) و غیره آمده است. طبق سخن شاردن در (جلد پنجم ص ۴۵۱) «دواتدار» همواره نزدیک سلطان و ملازم خدمت بود و در کمر بند یا شال خود دوات و در داخل جبهٔ خویش کاغذ مهیا داشت و مستعد تحریر فرامین شاه بود. این اشاره گویا به مقامات مذکور در فصول ۲۶ و ۲۷ تذکره الملوک که وظیفهٔ آنان منحصر بگذاردن دستینه بود نباید باشد، بلکه اشاره ایست یکی از محرران ابواب جمعی منشی الممالک (صفحهٔ عکسی ۴۰ ب - ص ۲۵ چاپ تهران).

## قسم دوم - مقرب الحضرت

این طبقه از شاغلان مقامات مرکب بودند از خدمتگزاران مورد اعتماد اما بشخص شاه نزدیک نبودند<sup>(۱)</sup>. این اشخاص بدو دسته منقسم میشدند اول ابوابجمعی ایشیک آقاسی باشی (فصول ۹ و ۲۸)؛ دوم رؤسای دوائر خاصه سلطنتی که کارشان وابسته به ناظر بیونوات بود (فصل ۱۱).

### ۱ - ابوابجمعی و زیردستان ایشیک آقاسی باشی

فصل ۲۸ - ایشیک آقاسی باشی حرم فقط مسئول نظارت در «آستانه» حرم بود و هیچگونه دخالتی در مسئولیتهای مهمتری که توسط همانندان دیوانی وی انجام میگردد نداشت (فصل ۹). گویا نسبت بدیگر صاحب منصبان دیوانی از لحاظ مقام نازلتر و فروتر بود. موضوع جالب توجه آنکه لشکر نویس دیوان (فصل ۶۳) و مسئول اعضاء و خدمه حرم نیز بود.

فصول بیست و نه و سی - لغت یساوول از ریشه مغولی یسا yasa بمعنی «قانون یا فرمان» و بمعنی افراد و امورانی است که اوامر و فرمانها را در حضور سلطان اجرا میکردند. در زمان صفویه یساوولان صحبت و وظیفه آجودانهای امر و زری را انجام میدادند. دو عبارت از عالم آرا که در صفحه ۱۲۴ نقل شده است چنین معلوم میدارد که یساوولان صحبت را بمأموریتهای خطیر نیز میفرستادند، مأموریتهایی که نتیجه برخورداری از اعتماد کامل سلطان بود. شاردن (در جلد پنجم صفحه ۱۶۱) آنان را با عنوان «خدمتکار مصاحب» یا «خادم خاص» میخواند و میگوید که آنان در تشریفات و مراسم باچوب دستها یا عصاهای زراندود حاضر میشدند.

یساوولان صحبت، از میان پسران نجیب زاده ترین امراء برگزیده میشدند. در شرفنامه شرفخان جلد اول صفحه ۴۵۰ شمه‌ای از تیموه تربیت جوانان نجیب زاده‌ای که در حرم شاه بمصاحبت شاهزادگان پذیرفته میشدند مسطور است و جا دارد که سپاسگزار این اشارت صاحب شرفنامه باشیم. آنان بدست الله‌های مجرب و متقی و

۱ - شاید گونه دیگری از این قبیل خدمتگزاران نیز وجود داشته باشد. بفصل ۵۳ ناظر دفترخانه همیون مراجعه کنید.

پرهیز کار سپرده میشدند. در ضمن کلیه فنون نظامی از جمله چوگان بازی نیز بدیشان آموخته میشد حتی اشتغال بفن نقاشی نیز از تکالیفشان بود. زیرا شاه طهماسب معتقد بود و میگفت که این هنر «سلیقه را بر راست میکند».

این شیوه تربیت را در مورد یساولان مجلس<sup>(۱)</sup> که چندان ممتاز و مورد نظر نبودند مشکل که بکار برده باشند. یساولان صحبت و مجلس هر دو تحت حکم ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) قرار داشتند و ضمن اینکه یساولان صحبت در حضور سلطان میایستادند یساولان مجلس در کار رسانیدن فرامین و احکام سلطان بمجلس نشینان بودند. کمپفر (در ص ۸۵ و ۱۷۵) گویا یساولان را با مستحفظان و جانداران صوفی اشتباه کرده است و آنان را درهم آمیخته.

فصل سی و یکم - در ورودی حرم که ابواب جمععی ایشیک آقاسی باشی مذکور در (فصل ۳۰) بود و درهای ورودی دیگر سپرده قاپوچیان بود یکی از آنها دری بود که بقسمتی از قصر راه داشت و بعموم دیوانیان اختصاص یافته بود و در دیگر آنکه بقسمت خاص راه مییافت و آنرا خلوت مینامیدند. اصطلاح دولتخانه میدان باید اشاره به تالارهایی باشد که در مجاورت دروازه اصلی که به عالی قاپو مشهور است قرار داشت این دروازه دارای هرگزیتی در جبهه دیوار قصر که خود جناح غربی میدان شاه را تشکیل میداد بود. در مطبخ در سمت جنوب غربی دیوار مذکور یا انتهای شمال شرقی «چهار استخر» قرار داشت: در نتیجه قاپوچی این دروازه حفاظت دیوار جبهه میدان را نیز میکرد و کلاً پنج دروازه در اطراف قصر موجود بود که محل دو دروازه آن معلوم نیست. حرم در قسمت جنوبی قصر واقع بود. باغ خلوت بموازات حدود شمالی حرم مثلث شکل و باغ چهل ستون که گوشه شمالی قصر را اشغال کرده بود قرار داشت، به شاردن (جلد هفتم صفحه ۳۸۶ تا ۳۸۷) که مرجع اساسی آن جهات یابی است اما مع الاسف کاملاً دقیق و مورد اعتماد کامل نیست و به کمپفر (ص ۱۷۸ که نقشه پرارزشی دارد) و به: اصفهان در زمان سلطنت شاهان بزرگ Ispahan sous les grands Chahs اثر بودئن E. E. Beaudoin شماره ۱۰ سال دوم (۱۹۳۲) از مجله Urbanisme (که حاوی تعداد بسیاری

۱ - راجع بشیوه تربیت غلامان معمولی به صفحه ۱۰۸ این کتاب مراجعه شود.

نقشه و کروکی است) مراجعه شود.

**۲ - صاحبجمع -** این صاحبان مناصب، رؤسای دوائر یا کارخانجات مختلفی از دستگاه خاصه شریفه بودند که توسط ناظر بیوتات اداره میشد (فصل ۱۱)<sup>(۱)</sup>. نویسنده تذکرةالملوک ابتدا از جریان امور و مقرراتی که در کارخانجات مختلف جهت کسب اعتبارات رعایت میشده بحث میکند و سپس از دوائر جداگانه سخن میراند. در رأس هر یک از دوائر يك صاحبجمع قرار داشت که زیر نظر وی یا هم ردیف او يك مشرف که مراد «بازرس» باشد (فصل ۵۲) مشغول انجام وظیفه بود. قسمتی از وظایف مشرف عبارت بود از تعیین و بر آورد بودجه و اعتبار مورد نیاز بیوتات مربوطه بود و گزارش آن تقدیم ناظر بیوتات میگردد و ناظر (فصل ۱۱) پس از اتمام نظر و دقت در بر آوردن فوق آنرا تقدیم وزیر بیوتات میکرد و وزیر مذکور (فصل ۵۰) آنرا در گزارشی جامع تنظیم میکرد و بوزیر اعظم (فصل ۶) یعنی مقامی که بدون توقیع وی هیچ اعتباری پادار نمیشد تقدیم میداشت بلافاصله پس از تعلیق وزیر اعظم، صاحبجمع تهیه رسید میکرد و این رسید توسط وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التجاویل (فصل ۵۱) امضاء و خط گذاشته میشد و ناظر بیوتات آنرا مهر میکرد. رسید پس از انجام این مراسم برای دریافت وجوه آماده بود.

در فهرست اعضای ر کاتبخانه (ص عکسی ۱۰۱ ب - ص ۶۵ چاپ تهران) اصطلاح تحویلدار در صدر آن آمده است در صورتیکه قاعده بایستی صاحبجمع ذکر میشد (به فصل ۴۳ مراجعه شود). احسن التواریخ در ص ۱۷۸ مخصوصاً به مهتر شاهقلی ر کابدان، یعنی شغلی که در فصل ۴۳ تحت عنوان **تحویلدار ر کاتبخانه** مورد بحث قرار گرفته است اشاره میکند. تحویلدار عمارات مبارکات (فصل ۴۲) در عداد صاحبجمعان محسوب

۱ - بیوتات در داخل محوطه قصر در انتهای خیابانی که از دروازه اصلی شروع میگردد واقع بود. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۷۲) میگوید «چون بانتهای جاده ای که از مدخل اصلی قصر شروع میشود رسیدید در برابر پلکان بزرگی است که از هر طرف به عماراتی منتهی میگردد که همان کارگاههای شاه یا دالانهای هستند بنام کارخانه، یعنی خانه کار نامیده میشوند. چه در آنجا کارگران برای شاه و همچنین برای خودشان کار میکنند.»

گشته ، در نتیجه دو اصطلاح صاحبجمع و تحویلدار مترادف و یکسان گردیده است و این مطلب معمای لقب و عنوان عجیب مستوفی اربابالتحاویل را (فصل ۵۱) که لقب مخصوص مقامی است که بدون تردید مستوفی صاحبجمعان است حل میکند .

مرادف ترکیب عربی اربابالتحاویل در فارسی تحویلداران است (بهصعکسی ۱۹ ب و قسمت آخر ص ۱۱ چاپ تهران مراجعه شود<sup>(۱)</sup>) .

بر طبق مندرجات تذکرة الملوك (صعکسی ۲۰ الف - ص ۱۲ چاپ تهران) تعداد بیوتات یا کارخانجات سلطنتی ۳۳ بود ( بهصعکسی ۱۸ الف ص ۱۱ تهران مراجعه شود) . اما مطالب مندرج در کتاب تذکرة الملوك پراکنده و ناقص است . اطلاعات مفصلتری در فصول (۳۲ تا ۵۹) موجود داریم و در قسمتهای دیگر فقط در فصولی که از مواجب و مستمریهای رؤسای بیوتات (فصول ۱۳۹ تا ۱۶۹) و مشرفان (فصول ۱۲۷ تا ۱۳۸) سخن بمیان میآورد اشاراتی به بیوتات میکنند و اسامی آنها را مذکور میدارد . در جدول زیر سعی شده است که مطالب و مندرجات پراکنده و ناقص آن کتاب بترتیب گردآوری شود و در فهرست ذیل کلاً ۳۴ کارخانه ثبت گردیده است : بعضی آنها شاید از جمله بیوتات درجه دوم باشند که غالباً از فروع یا شعبات دیگر کارخانهای اصلی بشمار میروند (بفصل ۱۵۲ مراجعه شود<sup>(۲)</sup>) :

۱ - بهر صورت به تحویلدارانی که توسط جبادار باشی (فصل ۳۳) تعیین میشدند میتوان گفت معاون یا دستیار صاحبجمع و همچنین به فصل ۹۱ راجع به تحویلداری که بدستگاه میرآخور منتسب بود مراجعه شود .

۲ - شاردن در ج پنجم (ص ۴۹۹) از ۳۲ کارخانه نام میبرد و کمپفر (در ص ۱۲۰ تا ۱۳۱) بیوتات را متجاوز از پنجاه ذکر میکند که بسیاری از آنها ظاهراً فقط شعبات کارخانهای اصلی بوده اند مانند Yoghurt—Khāna یغورتخانه (ماست بندی) و چورک خانه (نانوائی) و غیره و نیز به دومان (ص ۱۸ تا ۲۴) مراجعه شود . در دربار مغول ۳۶ کارخانه وجود داشت ولی آن کارخانه ها را بیشتر بمنظور استفاده حکومت تهیه دیده بودند نه منحصرأ برای استفاده دربار (ابن حسن ص ۲۳۶) . سپاهیان ینی چری عثمانی نیز ۳۴ خانه داشتند که هر یک دارای ۲۵ تا ۳۰ کارگر بودند که از میان افراد ینی چری برگزیده شده بودند و تحت فرمان یک درجه دار که به «اوستا» معروف بود انجام وظیفه میکردند ( به کتاب تصویری از امپراطوری عثمانی Tableau de l'Empire Ottoman تألیف دوسون d'Ohsson چاپ ۱۸۲۴ ج ۷ ص ۳۲۳ مراجعه شود . )



مشرقان		صاحب‌جمعان		
مستمریهاو مواجه	مشاغل	مستمریهاو مواجه	مشاغل	
				(الف) خزانہ وغیرہ
۱۲۷	ص عکسی الف ۱۵۴ تھران ۳۳	۱۳۹	۳۲	خزانہ
			۴۸	ضرابی باشی
		۱۶۴	۴۹	صراف باشی
		۱۵۵		زرگر باشی
۱۳۲				مسگر باشی
				(ب) قشونی وغیرہ
			۳۳	قورخانہ
۱۳۸				توپخانہ
				(ج) خوراک (ص عکسی ۱۸ الف - ۱۱ تھران کارخانجات خوراک)
۱۳۳		۱۵۹		مطبخ
		۱۴۵	۳۸	غانات
۱۳۴		۱۴۶	۳۷	میوہ خانہ
۱۳۲		۱۴۴		حویج خانہ
				(د) آشامیدنیها و ادویہ
۱۲۹		۱۵۷	۳۹	آبدار خانہ
		۱۵۳		سقاخانہ
		۱۴۹		ایاغخانہ
۱۳۵		۱۴۷	۴۷	شربت خانہ
		۱۴۸		شربتخانہ غانات
		۱۶۱	۴۱	قہوہ خانہ
		۱۵۰		شیرہ خانہ
		۱۶۳		عطار خانہ (ص عکسی ۳۳ الف - ۲۰ تھران)

مشرفان		صاحبجمعان		
مستمر بهای موجب	مشاغل	مستمر بهای موجب	مشاغل	
				(ه) ملبوسات
۱۳۱		۱۴۱	۳۴	قیجایجخانه خاصه
۱۲۸			۳۵	قیجایجخانه امرانی
		۱۴۰	۴۳	رکابخانه
۱۳۶				شعر بافخانه
				(و) اثاث البیت و وسایل روشنائی و غیره
		۱۴۲	۳۶	فراشخانه
		۱۵۴	۴۴	مشعلخانه
		۱۵۲		هیمه خانه
			۴۲	تحویلداران عمارات مبارکات
				(ز) هنر و غیره
۱۳۰		۱۵۸		کتابخانه
		۱۶۲		نقاشخانه
				(ح) حیوانات و اصطبلها (طوایل)
		۱۶۰	۴۶	طوایل
			۴۵	انبار
		۱۴۳		زینخانه
		۱۵۱	۴۰	شترخانه
۱۳۷				قوشخانه

اکنون وظایف صاحبجمعان اصلی و مهم را بترتیب فصول، مورد بررسی و مطالعه

قرار میدهیم.

فصل سی و دوم - همچنانکه (درص عکسی ۳۱ الف - ص ۱۹ چاپ تهران) مسطور

است خزانه‌دار و کلیددار خزانه از خواجه سرایان با توقیر مورد احترام بودند. مطالب جالب آنست که صاحب‌جمع خزانه عامره یا خزانه‌دار نه تنها مسئول نگهداری وجوه و اشیائی که بنزانه سپرده شده بود شناخته می‌شد، بلکه اقداماتی نیز برای اعاده و تحصیل مطالباتی که موعد وصول آن سررسیده بود بعمل می‌آورد.

فصل سی و سوم - جبادار باشی نیز از خواجه سرایان بود (ص عکسی ۳۲ الف - ص ۱۹ چاپ تهران). کمپفر درص ۱۲۴ در عداد طبقات مختلف ابواب جمعی وی از چنانگران و کارگران و پیکانگران و باروت‌سازان و آتشباران نام میبرد بعلاوه مسگرخانه (فصل ۱۵۶) که گویا کارخانه جداگانه‌ای بوده است و برطبق سخن کمپفر انواع ظروف مسی میساخته و کارگران آنجا آن اندازه ماهر بودند که در کار خود ریزه کاری زرگران را معمول میداشتند و مقصود از این اشاره با احتمال قوی محصولات مسی مشهور اصفهان است (یعنی ظروف کنده کاری شده و سینی و غیره).

اسلحه‌سازی مرکزی ایران (یعنی قورخانه؟ یا بقول کمپفر درص ۱۶۸: جباخانه) در قلعه‌ای قدیمی واقع در جوار باره شمالی (شرقی؟) اصفهان قرار داشت<sup>(۱)</sup>. ولی شاردن (در جلد هفتم ص ۳۲۸) میگوید که اسلحه در جباخانه واقع در حوالی دروازه مطبخ که در جنوب شرقی قصر قرار داشت تهیه میگردید. ازدو کارخانه اسلحه سازی واقع در ولایات آنکه در ایروان قرار داشت برای مقابله و عملیات علیه عثمانیها تعبیه شده بود و محل اسلحه‌سازی «خاه» معلوم نیست.

فصول سی و چهارم و سی و پنجم - املائی اصطلاح ترکی قیچاجی غیر معمول و ناصحیح بنظر میرسد. زیرا که لغت مربوط به ابزار بریدن قماش و منسوجات در ترکی قیچی است. دو قیچاجیخانه در دستگاه بیونات موجود بود اولی (که بنام قیچاجیخانه خاصه نامیده می‌شد) اختصاص داشت بتهیه ملبوس شاه و اهل حرم و خلعتهای گرانبهای

۱ - شاردن در جلد هفتم (ص ۴۸۳) آنرا قلعه تبرک (بفتح اول و دوم و تشدید و ضم راء) مینامد. بکمپفر ص ۴۹ و ۱۶۸ Kalai berruk (کندا فی الاصل) مراجعه شود. اما در واقع اسم قدیمی فارسی این قلعه طبرک است به ظفر نامه (ج ۱ ص ۴۳۲) و عالم آرا (ص ۲۸۷) مراجعه شود.

امرا که تن پوش شاه بود و بعد به امراء داده میشد<sup>(۱)</sup> و دومی (قیچاجیخانه امرائی) که خلعتهای کم بها تری تهیه میکرد و سه گونه محصول داشت که عبارت بودند از «بالا پوش» و «قبا» و «تاج» «نیمتاج؟» انواع مختلف سرپوشها یا کلاههای زمان صفوی قابل مطالعه مخصوص است. تاج و هاج که در فصل ۳۵ آمده است شاید همان تاجی<sup>(۲)</sup> است که سانسون (در ص ۳۹) بر سر مهماندار دیده بود و آنرا چنین توصیف میکند «عرقچین بزرگی پوشیده از قلابدوزی و زربفت و دارای نوکی بلند و در اطراف آن چندین دالبر قرار دارد که قسمت پائین آن بملیله های زرین احاطه شده است و قسمت فوقانی آن پر است از پر کلنگ». سانسون اضافه میکند که این کلاه «وقف دولزده امام شده است» (!) که در مواقع رسمی قزلباشها و خوانین بر سر میگذاشتند و مأموران رسمی تات (غیر ترکمان) حق بر سر گذاشتن آنرا نداشتند. پر کلنگ گویا امتیاز بیشتری را میرساند. اساس و پایه بکار رفتن این پر به زمان مغول مربوط میشود که شاهزادگان کلاههایی مزین به پر (اربلک) بر سر میگذاشتند و نجبا نیز پرهای بلندی در پشت کلاه (اتاغه) نصب میکردند. اصطلاح اخیر در عالم آرا (ص ۱۲۲) موجود است آنجا که میگوید در زمان شاه طهماسب یکی از وزرای تاجیک استثنائاً «اتاغه ابلق» (کذا فی الاصل) دریافت داشت<sup>(۳)</sup>.

فصل سی و ششم - بدون تردید در مورد وظایف فراشباشی و صاحب جمع مشعلخانه

- ۱ - دالساندری (درج ۱ ص ۲۱۸) میگوید شاه طهماسب هر روز لباس خویش را پنجاه بار عوض میکرد و به ده برابر قیمت به خاصان میفروخت.
- ۲ - این کلاه بالعکس با تاج صوفیان (به ص ۵۶ این کتاب مراجعه شود) که از مخمل سرخ بود و همچنین با «تاج تومار» (pileus circumligatus) که کمپفر (در ص ۴۴) بشرح ذیل توصیف میکند، و باید عمامه باشد، متفاوت است (بشکل مقابل صفحه ۳۶ کتاب کمپفر مراجعه شود): استوانه مانندی است که شکلی خاص و نامی شبیه تاج شاهان دارد و در مهمانیهای باشکوه آرایشی است زینده از زربفت های حلقه سان بهم تافته و بس زیبا.
- ۳ - در زمان مغول پر جغد بر کلاه علامت تشخیص «بازداران شاهی» بود. به رشیدالدین فضل الله چاپ یان (ص ۳۴۲) مراجعه شود. در کتاب زندگی شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانه دانشگاه کمبریج شماره Add. 200 (ص ۲۵ ب) ابلق بر آرایشی که روی سر یا جلو اسب میزدند اطلاق شده است.

(فصل ۴۴) بقرار شرح تذکرة الملوك ابهام و پیچیدگی وجود داشته و آدمی می پندارد که فراشباشی ریاست مشعلداران را بعهدہ داشته است، و صاحب جمع مسئول نگهداری و حراست اشیاء و وسایل مربوطه بوده، احتمال قوی می رود که تذکرة الملوك وضع زمانی را منعکس میسازد که دو سمت مزبور بیک شخص تفویض شده باشد. در فصول راجع به مستمریها و مواجب (۱۴۲ و ۱۵۴). مواجب و مستمری صاحب جمع فراشخانه و از آن همکار وی یعنی صاحب جمع مشعلخانه مجزا ذکر شده است. فراشان، یعنی کسانی که «فرش پهن می کردند و چادر می افراشتند»<sup>(۱)</sup> خادمان و پیشخدمت، تان قصر شاهی بودند. فراشخانه دارای داروغه ای بوده (فصل ۱۰۶) که گویا تصدی امور کارگزینی و استخدامی را داشته است. سرایداران با فراشان متفاوت بودند و اینان را برای کلاهای سنگین در قصرها مورد استفاده قرار میدادند (فصل ۴۲).

فصول سی و هفتم و سی و هشتم و صدم - تذکرة الملوك فقط در فصول مربوط به مستمریها و مواجب (یعنی فصول ۱۰۰ و ۱۳۳) آن هم بطور غیر مستقیم بدستگاه توشمال باشی اشاره میکند<sup>(۲)</sup> ولی شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۹) او را بنام «رئیس ملازمان یا مباشران مطبخ» یا «خوانسالار عالی شاه ایران» می خواند در عدد فرودستان و ابواب جمعی ناظر ذکر وی را مقدم میدارد. صاحب این مقام، ناظر و یا بازرس مطبخ

۱- اولتاریوس (درص ۲۷۴) میگوید: «کسی که آتش بر میافروزد» و دومان (درص ۱۵۷) میگوید «خیمه برافراز و بساط انداز».

۲- لغت توشمال مغولی است و اصل آن tūsimel یا tūshimel یعنی «شخص مورد اعتماد یا صاحب مقام». به: Obschestvennii stroy mongolov تألیف ولادیمیرتسو Vladimirtsov چاپ ۱۹۳۴ صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۰ مراجعه شود. «مأموری که غذا را میپسید» از معتمدین خاص بود. اکنون در ایران توشمال فقط بصران ایلات، یعنی بکسانیکه رسوم مغولی در قرن هشتم هجری میانشان رواج یافته بود اطلاق میشود (به مقاله لر بزرگ در دایرة المعارف اسلامی E.I. تألیف مینورسکی مراجعه شود). کریمخان زند (که از نژاد کرد بود) توسط مخالفین و دشمنان به طعنه «توشمال کریم» خوانده میشده است. [توشمال در زبان فارسی مرادف کولی و قرشمال و لولی است. رجوع به لولی در لغت نامه دهخدا شود. مأمور چشندة غذا را نیز چاشنی گیر یا پیش مرگ گویند م.د.]

شاه بود و کلیه امور آشپزخانه را تحت نظر داشت. سمت وی از لحاظ تشریفاتی که بآن تعلق میگرفت مهم بود. هنگامی که شاه در مصاحبت بانوان حرم بسر میدرد توشمال باشی ظروف محتوی خوراک راتا در حرم بدرقه میکرد و در مجالس رسمی وی خوراک ها را میچشید و این وظیفه را در موقع دخول به تالار انجام میداد. در تمام مدت صرف غذا وی ایستاده میماند و پس از آن حق داشت که کارد خویش را در هر یک از ظروفی که سلطان از آن تناول کرده است داخل کند و آنرا بهر جا که میخواهد بفرستد. اختصاص و امتیاز این امر بسبب عقیدتی بود که مردم به الوهیت و قوه فوق طبیعی سلاطین صفوی داشتند. توشمال باشی با خوراکی که شاه بدان دست زده بود منافع سرشاری حاصل میکرد. کمپفر در صفحات ۱۲۴ و ۲۴۵ شرح مفصل و جالبی از تشریفات صرف غذا بیان میکند و توصیف وی خالی از شوخی و مزاح نیست. توشمال باشی را با عنوان *Supremus dapifer et culinae regiae inspector* میخواند و آشپز را نیز در ردیف او ذکر میکند. همچنانکه سابقاً ذکر شد توشمال باشی گویا نفوذ و قدرتی نیز در بیوتاتی که مواد غذایی تهیه میکردند داشته است. در عداد این بیوتات علاوه بر میوه خانه و غانات که در تذکره الملوك آمده است بسیاری از بیوتات دیگر نیز بوده است و ارتباطی با حویج خانه (فصل ۱۴۴) نیز داشته. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۵۱ تا ۳۵۴) و کمپفر از چورک خانه (نانوائی) و حلواجی (شیرینی پزخانه) و یقورت (لبنیات) و ترشی خانه و غیره نام میبرند. مواد اولیه مورد مصرف این بیوتات علی العموم توسط حکام و با ارسال بارخانه در موسم مخصوص و بهنگام دست آمدن نوبر و ارمغان هر سرزمین تدارک میگردد (به دو مان صفحات ۲۲ و ۱۵۲ و شاردن جلد پنجم ص ۳۵۱ مراجعه شود).

فصول سی و نهم و چهل و یکم و چهل و هفتم - متصدی تدارک آب و قهوه و آشامیدنی های خنک و همچنین ظروف و امثال آن بودند. باید سقاخانه (فصل ۱۵۳) و ایانخانه (فصل ۱۴۹) و بعبارت دیگر چینی کاسه خانه را که بر خلاف نامش ظروف طلا و نقره نیز در آن نگهداری میشد (کمپفر ص ۱۲۵) نیز در عداد این بیوتات محسوب داشت.

در این مورد لغت ترکی ایباغ در معنی قدیمی خویش یعنی جام یا ساغر<sup>(۱)</sup> بکار رفته است. شیرخان در تذکره الملوك بطور ضمنی و بدون تفصیل و تفسیر (بفصل ۱۵۰ مراجعه شود) آمده است. در صورتی که بر ما معلوم است که شراب هر چه بیشتر در «مجالس بهشت آمین» که سفرا و تجار و هنرمندان (یا ارباب هنر) خارجی نیز در آن حضور می یافتند روان و در گردش بود (بشاردن جلد سوم ص ۱۸۴ و جلد پنجم ص ۴۷۴ و تاورنیه کتاب پنجم فصل ۵<sup>(۲)</sup> مراجعه شود). از لحاظ اصول شرعی تنها عملی که انجام می شد این بود که روحانیان بمجرد استنباط میل شاه دایر با حضار نوازندگان از مجلس بیرون می رفتند (شاردن جلد ششم ص ۵۱).

فصل چهارم - در تذکره الملوك غالباً بشترخان یا طویله شتران اشاره می شود. شترهایی که تحت توجه صاحب جمع بودند باید شترانی باشند که مستقیماً برای استفاده در بار تخصیص داده شده بودند و ضمناً ناظر دواب (فصول ۱۶ و ۹۶) دواب ایلخی و انواع و اقسام دواب بارکش متعلق بحکومت (؟) را تحت نظر داشت. مواجب ثابت صاحب جمع و همکار وی که تصدی اصطبلهای اسبان را داشت مبلغی بود متناسب و متوسط (بفصول ۱۵۱ و ۱۶۰ مراجعه شود).

فصل پنجم و دوم - نویسنده تذکره الملوك عنوان تحویلداران را بصورت جمع آورده است و این اشاره به عده ای است که یکی پس از دیگری تصدی امور تحویل را در عهده داشتند و باید بطور مفرد ترجمه و معادل و همردیف صاحب جمع شناخته شود.

۱ - در مجموعه ای از اسناد و مدارک متعلق به موزه بریتانیا (تحت شماره No. IXb, Or. 4935) یعنی همان مجموعه فرامین سلطنتی فرمانی است (بتاریخ ۱۰۷۸ ه. ق برابر با ۱۶۶۷ م.) که در آن شاه يك ایاغچی را با مواجب (رسوم) دو تومان در سال مأمور دستیاری لل غلامان میکند.

۲ - شاردن در جلد هفتم صفحه ۳۷۵ با علاقه بسیاری از شیرخان تو صیف میکند و میگوید از این ظروف و جامها و ساغرها و شیشهها و بطریها باشکال مختلف و انواع گوناگون و اجناس بلورین و عقیقهای گوناگون ویشم و عنبر اشهب و مرجان و چینی و احجار ظریف و نازک و زر و سیم و مینا و غیره که درهم و برهم قرار گرفته اند و زینت بخش دیوار گشته و احیاناً درجائی چنان تنگ قرار گرفته اند که گوئی هم اکنون از سقف نگو سارند، چیزی شغف انگیزتر و فرح افزای تر نیست (باطلس شاردن نقشه سی و هشتم مراجعه شود).

شاردن در (ج. ۱۰ ص ۳۶) از «يك نجيب زاده جوان که در دربار تصدی ارباب تحویل را بعهده داشت ( ارباب تحویل همان تحویلدار است. بفصل ۵۱ مراجعه شود ) یعنی رئیس بازرسان کلیه عمارات متعلق بشاه و خانه‌های اصفهان» بود سخن بمیان می‌آورد. سرایداران خدمه منتسب بقصر و مأمور حمل و نقل اثاثیه بودند. از لحاظ مقام و درجه بدون تردید دون فرایشان قرار داشتند ( بفصل ۳۶ مراجعه شود ).

فصل چهل و سوم - رکاب<sup>(۱)</sup> در اینجا بمعنی رخت و البسه و پوشیدنیهای شاه است یا جامه‌خانه شاه ( شاید از لحاظ اینکه در مسافرت این وسایل در جامه‌دانها و در رکاب شاه برده میشد باین نام مشهور شده باشد ). اهمیت مواجب صاحب جمع آن (فصل ۱۴۰) نشان میدهد که این همان مهتر رکابخانه است که در فصل مربوط بخواجه سرایان ( ص عکسی ۳۲ الف - ۱۹ ص چاپ تهران ) بآن اشاره رفته است . سیاحان اروپائی او را باختصار مهتر میخوانند<sup>(۲)</sup>. وظایف وی بسی مهمتر از جامه‌داران بود، برای اینکه این خواجه سرای سفید در خلوتگاه و محرمانه‌ترین امکان در خدمت شاه بود و او را هنگام در بر کردن لباس کمک میکرد و در مجالس بردست راست سلطان میایستاد علامت مشخصه وی عبارت بود از جعبه کوچکی که بر کمر آویخته و در آن دستمالها و داروها و عطریات مورد استفاده ناگهانی سلطان را نهاده و آماده داشت .

فصل چهل و چهارم - بفصل ۳۶ برای دریافت بعض نکات مبهم و ضایف فراشخانه و مشعلخانه مراجعه شود . طبق قول شاردن (در جلد پنجم صفحات ۳۶۹ تا ۳۷۲) رئیس مشعلداران متصدی روشنائی و حرارت قصر بود (بفصل ۱۵۲ مراجعه شود) و این وظیفه دو گانه عایدات گزافی عایدوی میکرد . نظر به بعض علل مجهول تقاره‌خانه که عبارت از عده‌ای طبل زن و شیپورزن بودند که در هنگام غروب و سحر گاه (دو ساعت پس از نیمه شب) از ایوان و از دروازه سرای شاه مینواختند نیز در تحت نظروى بود. دومان (درص ۲۴

۱ - ص عکسی ۳۲ الف ر کيب با اماله ريكب rikēb در شاهنامه آمده است و

کمپفر این لغت را بسبب املاء غلط بصورت عقیب iqīb در آورده است .

۲ - شاردن (در جلد پنجم صفحات ۳۷۷ و ۴۷۱) میگوید «پیشخدمت بزرگ شاه»

(حاجب بزرگ، حاجب سالار). تاورنیه در جلد پنجم فصل ۵ او را بعنوان «جامه‌دار باشی یا متصدی کل جامه‌خانه» مینامد و زبدة التواریخ درص ۲۰۵ ب «محمد رضا آقای خواجه مهتر رخت» اشاره میکند.



و کمپفر (درص ۸۷) از چال جی باشی یعنی رئیس نوازندگان و مقصدی امور خدمه‌ای که کمابیش اطلاعی از موسیقی داشتند و همچنین دختران رقص و غیره سخن رانده‌اند<sup>(۱)</sup> از نظر وظیفه‌ای که بعهده مشعلدار باشی محول بود باید چال جی باشی متکی و وابسته باو باشد. در حقیقت جالب‌ترین وجه امتیاز مشعلدار باشی مسئولیت نظارت عمومی بر کلیه طبقات مشغول‌کننده و سرگرم‌دارنده مردم بوده است<sup>(۲)</sup> و کلیه اماکن فساد و عاملان فسق و فجور را تحت نظر داشته. در اصفهان ۱۱۰۰ فاحشه معلوم الحال ثبت شده و ۱۵۰۰ زن که کم و بیش آلودگی داشتند (تک پران) وجود داشته است<sup>(۳)</sup> و زنان شق اخیر چون بسیار به آبرو و حیثیت خویش پابند بودند بشدت مورد اخاذی اطرافیان مشعلدار باشی واقع می‌گشتند (به شاردن جلد پنجم ص ۳۷۱ مراجعه شود). مأموران ابواب جمعی وی جرائم قماربازان را حتی تا گوشه‌های دور افتاده گورستانها و ویرانه‌ها گردآوری می‌کردند (به دومان ص ۱۱۳ مراجعه شود).

سانسون (درص ۱۰۰) علت عجیبی برای این مسئولیتهای مشعلدار باشی ذکر میکند: شاه عباس که کراحت از (گردآوری) پول مربوط بامور فسق داشت دستور داد بمنظور تطهیر (آن وجوه) را صرف امری کنند که آن کار با آتش سرو کار داشته باشد یعنی آن عایدات مصروف خرید وسایل روشنائی و مشعل و آتشبازی شود که در حضور شاه افروخته می‌گردید. باری مشعلدار باشی مأموریت از شخص شاه داشت (بصفحات آتی این کتاب تحت عنوان عواید قلمدادی منابع فرنگی مراجعه شود).

فصول چهل و پنجم و چهل و ششم - از لحاظ اینکه این قسمتها تحت نظارت بیوتات خاصه شریفه بودند زیر نظر ناظر قرار داشتند ولی از مضمون مطالب (صفحات عکسی

۱ - شاردن (در جلد هشتم ص ۶۱) از خانه‌ای توصیف میکند که ساکنان آن هندیان نوازنده آلات بادی و آلات بزرگ دیگر موسیقی بودند و آنان را شاه عباس نانی از قندمار آورده بود.

۲ - به ص عکسی (۸۱ ب - ص ۴۹ چاپ تهران) راجع به صفات و خصائل نقیب مراجعه شود.

۳ - کمپفر (درص ۹۶) میگوید: تنها در اصفهان مالیاتی که در برابر پانزده هزار روسبی میپرداختند معادل با شش هزار تومان بود.

۲۰ ب و ۸۸ الف - ص ۱۲ و ۵۵ چاپ تهران) برمیآید که عملاً ارتباطی بین آنان و امیر آخورباشی (فصل ۱۶) وجود داشته است (همچنین در فصل ۴۰ مطالبی دال بر این امر موجود است).

فصل چهل و هشتم - ضرابی باشی که تحت امر معیر الممالک است رئیس واقعی ضرابخانه بشمار میرفت. از (ص عکسی ۳۵ الف - ص ۲۱ چاپ تهران) چنین برمیآید که معیر الممالک اختیار داشت که شخصاً هر دو وظیفه را عهده دار گردد. (در ص عکسی ۳۷ ص ۲۳ چاپ تهران) ضرابی باشی همچنین ضابط و تحویلدار «واجبی» خوانده میشود. منظور از این عبارت آن است که وی مبالغ مربوط به خزانه را تشخیص و تعیین و وصول میکرد ضرابی باشی و مشرف هر دو از اعمال رسمی بودند اما معیر الممالک منشی خود را برای بازرسی مجدد مبالغ واجبی تعیین میکرد. ضرابی باشی باید از مستأجر باز شناخته شود. مستأجر کسی بود که ضرب مسکوکات و ساختن نقدها در بعض مواقع بوی واگذار میگردد (ص عکسی ۳۹ ب - ص ۲۳ چاپ تهران). اولتاریوس (در ص ۲۲۳) میگوید: «شاه ضرابخانه را با شخص خاص واگذار میکرد و این اشخاص سهم بزرگی از منافع را خود بر میداشتند و در قسمتی با صرافان شرکت میکردند. (صرافان) مسئول تهیه کلیه مسکوکات خارجی مورد مصرف ضرابخانه بودند.»

فصل چهل و نهم - صراف باشی نه تنها مسئول مرغوبیت مسکوک بود بلکه حتی - الامکان وساطت جلب طلا به خزانه را نیز داشت. بر طبق نوشته پاسیفیک دو پرونس Pacifique de Provins کشیش کاتولیک در سفر نامه خود (چاپ ۱۴۴۵ ص ۴۰۹) شاه دو تاسه واحد از منافع را با شخصی که سکن Sequin (واحد پول اروپائی یا ونیزی یا ژنوائی) برای صرافان میآوردند میداد. صرافان سکن را برای شاه گرد میآوردند تا ذوب و از آن ظروف ساخته شود.

## باب چهارم

### حسابداران و منشیان

پس از بحث مربوط بمقامات عالی روحانی (باب اول) و مقامات عالی کشوری

و درباری (باب دوم) و مقرر بان که شاید منظور کسانی باشند که در پیرامون و مد نظر سلطان بودند (باب سوم)<sup>(۱)</sup>، نویسنده تذکرة الملوك به منشیان و حسابداران و مقاماتی که مع الواسطه رؤسای خویش مرتبط با سلطان میشوند میپردازد. در مقصد اول بحث از اعضای دستگاه مرکزی خاصه شریفه است که ناظر بیوتات را در بازرسی و نظارت هزینه کارخانجات و قسمتهای تابعه یاری میکردند. در مقصد ثانی منشیان و حسابداران و ممیزان و دیگر اعضاء دفترخانه همیون مورد بحث قرار میگیرند.

در کلیه مطالب این باب فقط سمت ناظر دفترخانه (فصل ۵۳) بالقب مقرب - الحضرت و دو عضو رسمی دیگر (فصول ۶۶ و ۵۰) با عنوان عالیحضرت<sup>(۲)</sup> ذکر شده است. اینک معلوم نیست که خطاب و عنوان رسمی بقیه اعضاء (فصول ۵۱ الی ۷۰) چه بوده است.

### مقصد اول

فصل پنجاهم - از آنجا که ناظر بیوتات (فصل ۱۱) وظایف خطیر و بسیاری را بعهده داشت وزیر بیوتات او را در ممیزی هزینه قسمتهای مختلفه خاصه شریفه یاری میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۷) کار او را چنین توصیف میکند «مباشر و مشرفی که اصولا متصدی و مسئول تعیین بدهکاریهای شاه و نگهداری حساب مبالغ مذکور است»<sup>(۳)</sup> و چون از طرف شخص شاه منصوب میشد شاردن تصور میکند که باید آنچنان ناظری باشد که حتی در اعمال رئیس و مافوق خویش نیز نظارت و بازرسی داشته است (به جلد هشتم سفرنامه شاردن ص ۶۲ نیز مراجعه شود).

فصل پنجاه و یکم - چنانکه از عنوان مستوفی ارباب التجاویل مستفاد میگردد وی متصدی نگهداری حساب نقدی و جنسی و مواد اولیه ای که به تحویلداران خاصه شریفه سپرده میشد بوده است. همچنانکه گفته شد اصطلاح ارباب التجاویل (که از ثمرات کج طبعی و بی ذوقی اعضاء ادارات است) با اصطلاح تحویلداران مترادف میباشد (بفصل ۴۲ مراجعه شود) بنابراین مستوفی مزبور مقامی بود که بر حساب اموالی

۱ - گو اینکه این مطلب در مورد صاحبجمعان بدشواری صدق میکند.

۲ - همچنین به باب پنجم فصول ۷۵ و ۷۶ و ۷۸ و ۸۱ و ۸۲ مراجعه شود.

۳ - که بدشواری با وظایف مربوط به فصل ۵۰ تطبیق میکند.

که<sup>(۱)</sup> در میان بیوتات خاصه شریفه توزیع میشد نظارت میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۷) آنجا که سخن از صاحب منصب زیر دست ناظر که فی الواقع در امور وی نظارت و بازرسی میکند و بنام «ارباب تحویل» (کذا فی الاصل) خوانده میشود دارد، نظرش ظاهراً بسقامی است که در فصل ۵۱ آمده است. شاردن در این تعریف یعنی بیان اینکه وی بازرس کل هزینه ها و بر آورد کننده تمامی اشیائی است که برای شاه خریداری میشود راه اشتباه پیموده است.

فصل پنجاه و دوم - هر يك از قسمتهای بیوتات دارای يك صاحب جمع (ص عکسی ۴۵) ص ۲۸ تهران) و يك مشرف بود. صاحب جمع رئیس آن قسمت و مسئول امور کل و مشرف بازرس امور اداری محسوب میگردد. مشرفان بر آورد و تخمین اعتبارات ضروری مربوط به کارخانه خود کرده و تنظیم حساب میکردند (ص عکسی ۴۵ - ص ۲۸ تهران) آنان دفاتر روزانه مخارج را با اسناد هزینه آن نگاه میداشتند. این وظیفه چنان پر اهمیت بود که مشرف در صورت ناتوانی صاحب جمع در ارائه سند هزینه مستقیماً موضوع را بناظر بیوتات حواله میداد.

مطلب فوق ماهیت نظارت دقیق و صحیحی را که در کلیه امور اداری تشکیلات صفوی جریان داشت آشکار میسازد. رؤسای کارخانه ها ناگزیر بودند با همکارانیکه از جانب وزیر اعظم یا احیاناً شخص شاه مورد تأیید قرار میگرفتند همکاری و همگامی کنند شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۸) میگوید «بآسانی میتوان دریافت که اختلاس و ارتشاء و دیگر انواع نادرستی ها در سرزمین ایران در قبال مراقبت اشخاصی که ناظر اموال سلطان هستند آسان و بدون اشکال نیست». کمپفر (در ص ۱۲۰) که شرح مفصلی از مأموران بیوتات میدهد، مشرفان را چنین توصیف میکند: دفتر داران رسماً رشوت می ستانند و بزیر دستان خویش نیز ازین رشوت سهمی میدهند.

### مقصد ثانی

فصل پنجاه و سوم - ناظر دفتر خانه همیون اعلی که ۹ نویسنده زیر دست داشت

۱ - شاردن در جلد پنجم ص ۳۴۷ معنی عمل تحویل را « موجودی صندوق » بیان

میکند.

رئیس « دفترخانه همیون اعلیٰ » بود و ظاهراً ارقامی را که از روی آن وزیر اعظم تصدیق ملازمت و مدد معاش و پرداختیها و غیره میکرد نگاه میداشت. ناظر در انجام کردن بعض تشریفات اداری مربوط باسنادی که باید برقم وزارت بر سند شخصاً مسؤلیت داشت<sup>(۱)</sup>. شاردن تصور کرده است که چون ناظر از طرف شاه منصوب میگردد فعالیت های وزیر اعظم را تحت نظارت داشت. اما چنین نظری را بدون قید احتیاط نمیتوان پذیرفت (به ص ۸۲ مراجعه شود). شگفت آنکه ناظر و داروغه دفترخانه را در ردیف زیردستان مستوفی الممالک (ص ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) ذکر کرده است. این مطلب نشان میدهد که دفترخانه همیون اعلیٰ بمثابه قسمتی از دیوان اعلیٰ محسوب میگردد. در این مورد ممکن است این نکته را متذکر باشیم که نویسندگان زیر دست ناظر متعلق بدیوان و در عداد اعضای آن بودند (ص عکسی ۵۸ ب - ص ۳۶ چاپ تهران) هیچیک از سیاحان گویا از محل مخصوص اداره دفترخانه سخنی نگفته اند و این مطلب دال بر آنست که دفترخانه در محل دیوان (ص عکسی ۱۰ ب - ص ۶ تهران) بوده است. راجع به بایگانی یا ضبط دفترخانه به فصل ۶۷ مراجعه شود.

فصل پنجاه و چهارم - داروغه که در زبان مغولی بمعنی « رئیس » است و يك اصطلاح عمومی اداری است. از مفاد احسن التواریخ ص ۴۸۹ (به تعلیقات این کتاب تحت عنوان توازن بودجه جدول ۳ و ۲ مراجعه شود) چنین مستفاد میگردد که داروغه بطور کلی بحکام اطلاق میشده است اما بعدها لقب حاکم پایتخت گردیده (فصل ۷۷). از جانبی نیز در ادارات بزرگ دولتی منشیان طراز اول که بر دیگر منشیان سمت سرپرستی و نظارت داشتند داروغه خوانده میشدند داروغه فراشخانه (فصل ۱۰۶) و داروغه دفترخانه نیز این لقب داشتند. از مبلغ مواجب داروغه دفترخانه (فصل ۱۰۵) چنین برمیآید که سمت و شغل وی دارای اهمیت بوده است. رابطه نزدیک موجود بین ناظر دفترخانه و داروغه دفترخانه از مطالب (ص عکسی ۵۹ الف - ص ۳۶ چاپ تهران) آشکار میشود. اما داروغه دفترخانه زیر دست مستوفی الممالک قرار داشت (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران

۱ - محتمل است که اسناد و مدارک یا دست کم اسناد مهم در قسمت تحت اداره

مجلس نویس سواد و در دارالانشاء منشی الممالک (فصل ۲۳) به بیاض میرفته است.

و در ص ۷۲ عکسی ۷۲ ب و ص ۴۴ تهران) ضمن سخن از امور مربوط به موقوفات از داروغه دفترخانه ذکری بمیان میآورد، اما نمیتوان هویت این داروغه را تعیین کرد و گفت این همان داروغه دفترخانه مذکور در فصل ۵۴ است.

فصول پنجاه و پنجم تا شصت و دوم - به ترتیب به وزراء و مستوفیان هر يك از چهار سپاه بزرگ اشاره میکند. هر وزیر و مستوفی دارای اختیارات و وظایفی مشابه همان سه وزیر و مستوفی دیگر بود معیناً مؤلف تذکرة الملوك آنان را بطور جدا گانه مورد بحث قرار میدهد منتهی فقط عبارات غیر مانوس مربوط به بیان و شرح وظایف هر يك از آنان کمی با دیگران تفاوت صوری دارد. هر دو تن وزیر و مستوفی مذکور، وابسته به فرمانده خویش یعنی مربوط به یکی از چهار فرمانده سپاه (موضوع فصول ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۴) بودند و او را در امور اداری و دفتری و حسابداری کمک میکردند. این جریان و طرز تشکیلات جالب توجه با روش عمومی اداری صفویه که عبارت باشد از ایجاد توازن بین قوا و نیروهای موجود در ادارات و بوجود آوردن نظار نیم مستقل در آن سازمانها کاملاً مقرون و مشابه است. تذکرة الملوك در بیان امور فنی اندکی با ابهام سخن گفته است و لذا نمیتوان حدود وظایف وزیر و مستوفی و حد فاصل آنرا دریافت<sup>(۱)</sup>. از زیردستان و اعضای فرودست وزیر سخنی بمیان نمیآورد و ذکری نمیکند. در حالیکه هر مستوفی دارای چند محرر « ملازم دیوان » بوده است.

منشیان و ممیزان و وزراء کلیه امور مربوط به منشیگری و ممیزی و تنظیم اسناد و انتصابات و غیره را انجام میدادند و امتیاز مهر کردن و خط گذاشتن بعض احکام و تصدیقات و کیفیات و غیره با ایشان بود. مستوفیان اساساً حسابدار و ثبات بودند و مهر ایشان در مواجب و مستمریها مورد استناد بوده است نه در مدارك انتصاب و استخدام. مستوفیان موظف بودند کیفیات را که محتملاً، گونه‌ای جدول بوده است که با ارقام و اطلاعاتی پر میشده، تنظیم نمایند و دفاتر و اسناد را همه روزه منظم و مضبوط و تکمیل کنند و دیوان را از تغییراتی که در وضع و موقعیت شغل سپاهیان رخ میداد باخبر سازند. مطلب اخیر نشان میدهد که مستوفیان منتسب به چهار سپاه با سازمان استیفائی

(۱) سیاحان اروپائی آن زمان نیز گویا در این مورد غور رسی و دقت نکرده اند.

که تحت نظارت مستوفی الممالک (فصل ۱۸) بود مربوط بودند. اما اینکه وزیر بکدام دستگاه منتسب بوده است خالی از ابهام نیست. یکن که وزراء بازرسان و نظاری بودند که از طرف وزیر اعظم در سپاهها امور مختلف را تحت نظر داشتند. اهمیت نسبی وزراء و مستوفیان از مواجب و مستمری آنان معلوم میگردد. مواجب وزیر صد (یا ۵۰) تومان بود و از آن مستوفی ۵۰ (یا ۳۰) تومان. (گو اینکه نمیتوان درآمدهای اضافی و خارج از این حدود آنانرا حدس زد.)

فصول شصت و سوم و شصت و چهارم - لشکر نویس و سرخط نویس به ترتیب وزیر و مستوفی دستگاه ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) بودند. از این قرار موقعیت سازمانی آنان مشابه با وزراء و مستوفیان مذکور در فصول ۵۶ و ۵۷ و غیره است. بهر صورت لشکر نویس ارقام مناصب کلیه اعضاء دیوان را از امراء گرفته تا کارگران کارخانه ها مینوشت و مهر میکرد. مواجب وی اندک بود (فصل ۱۲۰). اما محتمل است که عواید اضافی شگرفی از منبع رسومی که طبق اسناد گردآوری میشد و از دست وی میگذشت تحصیل میکرد. است و از نظر اینکه اسناد و مدارک خصوصی حکام را در اختیار داشت شاید سمت و مشغول وی واجد اهمیت و موقعیت خاصی بوده است<sup>(۱)</sup>. سابقاً دیدیم که چهار سپاه کل نظام ایران هر یک دارای وزیر و مستوفی خاص خود بودند. اما لشکر نویس نماینده مخصوص به لشکر هائی که به عملیات جنگی اشتغال داشتند میفرستاد و اساساً این امتیاز شاید از آنجا ناشی شده است که ارتباطی بین لقب وی با افراد لشکری وجود داشته است. گویا اینکه لفظ لشکر در اصطلاح رسمی اداری دوره های متأخر نیز، هم مربوط به نظام و هم مربوط باعضاء دربار میگردد (به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۷ مراجعه شود).

سرخط نویس (یا وزیر)<sup>(۲)</sup> و سرخط نویس بر طبق آنچه در ص عکسی ۱۴ الف - ص ۸ چاپ تهران مسطور است) با لشکر نویس از لحاظ موقعیت اداری همان نسبتی را داشته

(۱) اسکندر بیگ منشی هم فهرست های ذیقیمت و گرانبهای امراء مسطور در کتاب خود را (که در ص ۲۰ این کتاب نقل شده است) شاید از آنجا اخذ کرده باشد. وی به ثبت دیوان اعلی اشاره کرده است.

(۲) در اصل انگلیسی چنین است اما طبق مندرجات تذکره الملوك ظاهرأ: مستوفی سرخط نویس باید باشد (م. د.).

که مستوفی نسبت به وزیر دارا بوده است ولی عملاً نسبت و همبستگی آنان محدود به حدود اموری بود که مستقیماً با دستگاه ایشیک آقاسی باشی ارتباط داشت. مواجب سرخط نویس از مواجب لشکر نویس (فصل ۱۲۱) بیشتر بوده اما مبلغ و رسومی که از دست وی میگذشته چندان نبوده است.

شاردن (در جلد پنجم ص ۴۳۷) و کمپفر (در ص ۸۹) شغل لشکر نویس را بمنزله شعبه سوم دیوان (ممالک) شناخته اند. و توصیفی که بدست میدهند بسیار با آنچه در تذکرة الملوك مسطور است نزدیک است و این امر دال بر دقت نظر آنانست. شاردن دستگاه مزبور را در زبان فرانسه «la chambre de rôle des domestiques» نامیده است. اما گذشته از تشریحیده و معقد، عبارت لاتینی که پفر دقیق تر است: محل کار لشکر نویس سراچه سفیدیست مجاور مسکن شاه که وزرا و منشیان و سپاهیان و صاحبان مشاغل، بسته بمقام و شهرت و نجابت و برتری و پایه و حقوقی که میگیرند در آنجا جای معینی دارند و هر کدام که مقامشان بالاتر است برتر می نشینند، کسیکه رتبه اش فوق همه است او را بیکلریکی مینامند که بلافاصله پس از صدراعظم است و عده ای از لشکریان زیر دست او هستند و در موقع غیبت شاه در حکم نایب السلطنه است بعد از این محل مهمتری که هست سراچه ایست که بآن دفتر خانه میگویند.

شاردن اصطلاح اخیر را عوضی شنیده و آنرا دفتر سرکار نوشته است.

فصل شصت و پنجم - ضابطه نویس تحت فرمان مستوفی الممالک (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) بود. در مورد ذکر صاحبان دفتر عالم آرا (در ص ۱۲۱) از «مستوفی مال که در حال حاضر او را ضابط (ضابطه) نویس یا مفرده نویس میگویند» سخن بمیان میآورد. در خصوص تشریح وظایف این مأمور هیچ اشاره ای در منابع اروپائی نیست حتی ذکری از وی نیز نشده است و شاید او را با مأموران دیگر اشتباه کرده باشند<sup>(۱)</sup>.

گرچه مواجب طبقه ضابطه نویس (فصل ۱۱۳) مبلغی است متوسط، مع هذا تعداد کثیر نویسندگانی که زیر دست داشت اهمیت مقام و کار وی را میرساند. معنی فنی لغت

(۱) شاید با رئیس دفتر خانه خلاصه اشتباه شده است که شاردن (در جلد پنجم ص

۴۳۶) آنرا باین عبارت توصیف میکند: «محل ثبت عواید».



ضابطه ظاهراً باید «جمع آوری عواید» باشد<sup>(۱)</sup>.

فصل مربوط به ضابطه بلافاصله پس از فصل مربوط به توجیه آمده است (فصول ۶۵ و ۶۶ و همچنین ۱۱۳ و ۱۱۴) زیرا اصطلاح اخیر با مفهوم اصطلاح «هزینه» بسیار نزدیک است.

طبق مطالب تذکره الملوك این مأمور کلیه عواید را باستثنای آنچه مربوط به سرکار خاصه و اوارجه است تحصیل میکرده (بفصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ نگاه کنید) در جدول عواید (صفحات عکسی ۱۲۳ ب تا ۱۲۷ الف - ص ۸۷ تا ۹۱ تهران) مجموع عواید ایالات بزرگ به ارقام و اقلام ذیل تقسیم میشود:

اوارجه و ضابطه و خاصه و ارباب التحاویل و معادن.

سه طبقه عواید اخیر چون کاملاً از هم متمایز هستند وجه شاخص بین اوارجه و ضابطه امری است لازم و ضروری. تصور میرود که در دفاتر اوارجه مالیاتهای ارضی مبتنی بر اساس بعض مطالعات ثبت میگردیده است و حال آنکه ضابطه بر هر گونه عواید جز از آنچه در اوارجه ثبت گردد اطلاق میشود، در حقیقت فصل ۶۵ مخصوصاً از آن نظر جالب است که فهرستی از عواید تحت نظارت ضابطه نویسر را بدست میدهد. در اصطلاحات معمول به شاردن این عواید را بایستی Seignorial «تیول مالیاتی» خواند. تجزیه و تحلیل دقیقی از این عواید بعداً در همین کتاب بعمل خواهد آمد.

فصل شصت و ششم - صاحب توجیه تحت امر مستوفی الممالک انجام وظیفه میکرد (صفحه عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران). مؤلف تذکره الملوك که اساساً در امور جریان امضاها و توقیعات و خط کشیدن آنها ذی‌علاقه است از وظایف صاحب توجیه هیچ اطلاع روشن و صریحی بدست نمیدهد. شاردن (در جلد پنجم ص ۴۳۶) شغل او را با عبارات ذیل بیان میکند: «ثبت امور مربوط به نظار خرج یا آنان که متصدی هزینه هستند. زیرا

(۱) از اصل عربی ضبط (بفتح اول و دوم و سوم) بمعنی مصادره کرد (گرد آورد) است (بکلمه ضبط در ص عکسی ۳۷ ب - ص ۲۲ تهران و ضابط در صفحه عکسی ۵۴ ب ص ۳۴ تهران مراجعه کنید). این معنی را باید از مفهوم ضابطه که بمعنی «قانون یا مقررات» است و در صفحات عکسی (۲۰ ب و ۴۱ ب و ۷۹ ب - ص ۱۲ و ۲۵ و ۴۸ تهران) آمده است باز شناخت.

در این دایره دفتری عمومی برای ثبت عواید شاه موجود است که بترتیب محل عواید یا بطور روزانه نگاهداری میشود. و در این دفتر است که میتوان صورت مفصل و جزئی عواید شاه را از لحاظ محل و موقعیت آن در کشور و اقلام مختلف آن و همچنین بدهکاران و حساب هریک بالاخص با حوالجاتی که بعهده هریک از آنان صادر شده است یافت. روش کار چنان است که میتوان گفت در این دایره کلیه دفاتر مهم کشوری نگاهداری میشود<sup>(۱)</sup>. کمپفر (در صفحه ۸۹) مطالبی کاملاً مشابه شاردن میگوید:

در دفترخانه توجیه دفاتر مستوفی خاصه را گذاشته اند که شامل املاک و در آمد ها و هزینه های شخص پادشاه است. در آنجا صورتی از املاک موروثی شاه است و صورتی از عایداتی که فراهم میشود و مخارجی که پرداخته میشود. در این صورت جزئیاتی از آنچه باید وصول شود و حقوقی که باید پرداخته شود نیز هست. در دفتر صاحب توجیه اسنادی را که باید مستوفی الممالک بآنها عمل بکند نیز قرار داده اند.

از این مقدمات چنین برمیآید که دایره توجیه بایستی مرکز پرداخت بوده باشد و از آنجا که پرداختها بصورت عهده بدهکاران مقیم زمینهای خویش یا عهده دیگر منابع در آمد بود لذا صاحب توجیه را میتوان رئیس دایره حوالجات لقب داد.

این تعبیر را میتوان بامعنی تحت اللفظی «توجیه» که همانا «راهنمایی کردن و هدایت کردن» است استوارتر و قابل قبول تر ساخت. عبارات دیگری نیز دال بر همین مطلب در تذکرة الملوك وجود دارد، در آنجا که تذکرة الملوك به کلانتر و اموری اشاره میکنند میگوید مالیات اصناف باید به «حواله و محصص» (صفحه عکسی ۲۷ ص ۴۷ چاپ تهران) وصول گردد و در عبارت دیگر میگوید تقسیم و توجیه (ص عکسی ۸۱ الف-ص ۴۹ تهران). از آنجا که محصص با تقسیم و توجیه و حواله مربوط گردیده است باید همه این کلمات اصطلاحاتی مترادف و قابل تعویض و همگی بمعنی پرداخت مبلغی را بعهده کسی گذاشتن باشد که اصطلاحی است مناسب برای پرداخت حواله<sup>(۲)</sup>.

(۱) با اصطلاح «فرد» های مالیاتی باید توجه داشت (م.د.).

(۲) فهرستی نسبة نارسا از لغات فنی تحت شماره OI7721 موزه بریتانیا موجود است که در صفحه ۱۱ ب آن میگوید «توجیه بمعنی متفرق ساختن وجهی است و چون این عمل در دایره توجیه انجام میگردد باین جهت اسم آن را دایره توجیه نامیدند.»

وظایف اساسی صاحب توجیه هر چه بوده تذکرة الملوك نشان میدهد که دائره وی عمل ثبت و ممیزی يك رشته اموری را که چندان اندك نبوده بعهدہ داشته است. نظر شاردن در مورد شغل صاحب توجیه مبنی بر اینکه گوندهای دفتر مالی کشور را تنظیم میکرد است با مطالب (صفحه عکسی ۴۲ الف - ص ۲۵ تهران) آنجا که میگوید باچه ترتیب عمل گریز از پرداخت مالیات را بسا مراجعه به دائره توجیه خنثی میکرده و بلااثر میساخته اند یکسان و مشابه است.

دیگر از وظایف محوله صاحب توجیه این بود که مشارالیه «دستور العمل شاهی» را یعنی دستور العملی را که در آن تعرفه مالیاتی کلی اساس کار بود، باخود داشت و مراقبت میکرد که از آن میزان بجبر و زور چیزی افزون نستانند و دشوار است که مرجع اشاره عبارت «نواب گیتی ستان» را که در (ص عکسی ۶۹ الف - ص ۴۲ تهران) آمده است تعیین کرد که کدام پادشاه است و اگر چه ظاهر آشاه اسمعیل بذهن متبادر میشود ولی از روش کار و جریان اداری او هیچگونه اطلاعی نداریم. تا زمان شاه طهماسب هنوز مقررات و روش کار اداری اوزون حسن در جریان بود<sup>(۱)</sup> و تذکرة الملوك یکبار (در صفحه عکسی ۱۰۱ الف - ص ۶۵ تهران) از آن یاد میکند. از طرفی در زمان سلطنت شاه عباس اول مؤلف عالم آرا در صفحه ۴۰۵ بنقل دستور العمل شاه طهماسب میپردازد. فصل شصت و هفتم - از قرار معلوم وظیفه اساسی و اصلی دفتر دار عبارت بود از بایگانی کردن یا ضبط پروندههای دفتر خانه همیون اعلی، اما علی الرسم این صاحب منصب مسئول توقیع و گذرانیدن بعض اسناد متعلق به دائره و دستگاه ایشیک آقاسی باشی و غیره نیز بود و از رسومی که از امراء و دیگران (فصل ۱۲۵) وصول میشد وی سهمی بطور مستمر داشت.

فصل شصت و هشتم - عزب باشی متصدی امور اعضای جزء و فرودست دفتر خانه همیون بود و ظاهراً تحت امر داروغه دفتر خانه (فصل ۵۴) انجام وظیفه میکرد. عزبان<sup>(۲)</sup> (به

۱ - به مقاله مینورسکی تحت عنوان مطالعه ای در امور نظامی و غیر نظامی ص ۱۴۲ A Civil and Military Review مراجعه شود.

۳ - عزب لفظاً بمعنی مرد بی زن است و در نظام عثمانی يك واحد عزب وجود داشته است.

فصل ۳۶ مراجعه شود) وظیفه ای مشابه فراش ادارات امروزی را داشتند و بمنظور بردن مراسلات و پیغام بکار گماشته میشدند.

فصل شصت و نهم - از فصل ۸۵ بر ما معلوم میشود که ضابط در زمان « تعطیل منصب و کالت » دیوان اعلی مأمور جمع آوری رسومی میگردد که جمع آن در وظیفه و کیل مزبور بود. این فصل وضع و ترتیب گرد آوری دوشلک را که قریباً از آن بحث خواهیم کرد بیان میدارد.

فصل هفتم - اصطلاح اوارجه ( اوارج یا اواره ) يك اصطلاح حسابداری بسیار قدیم اسلامی ( و یحتمل ساسانی ) است. ابی عبدالله [محمد بن احمد بن یوسف] خوارزمی در فصل مربوط با اصطلاحاتی که در امور<sup>(۱)</sup> دیوانی مرسوم بوده میگوید: قانون الخراج (سند) « اصل آن چیزی است که خراج بر آن مبتنی است » و اضافه میکند که: « اوارج معرب اواره و در فارسی بمعنی منقول میباشد. چون قانون یا آنچه فرد معینی مدیون است به ( اوارج ) نقل میگردد و در آن آنچه فرد معینی با قسط تا مفاصلی کامل باید بپردازد ثبت میشود. » و در همان مأخذ اصطلاح تأریخ آمده و گفته شده است که آن لغتی است فارسی (!) و معنی آن ( النظام ) است. چه آن ( سواد ) مانند است که در مورد بعض ارقام معمول میگردد و من تصور میکنم که اوارج را به باب تفعیل برده اند و باین صورت ساخته ..... زیرا تأریخ تنظیم ارقام است یعنی دارای همان مفهومی است که از اوارج قصد میکنند در حالیکه تحت هر اسمی اقساط ( دفعات القبض ) را وارد کرده اند و بر دیف منظم ( مصفوفاً ) نوشته تا حساب آن آسان باشد و باین ترتیب تأریخ صورت عمل میپذیرد. » خوارزمی ( در ص ۷۸ ) باز میگوید « اواره آنچه چیزی است که در آخر نامه ای از اسناد مالیاتی ( نسخه عملین ) یا نامه دیگری اعم از صادره و وارده ثبت میشود<sup>(۲)</sup> ».

(۱) مفاتیح العلوم (اواخر قرن چهارم هجری برابر با قرن دهم میلادی) چاپ فلوتن

Vloten ص ۵۴ ( ص ۳۶ چاپ مصر ) و ص ۷۸ .

(۲) شاید مقصود «مراجعه» ای باشد به دفترها.

از عبارات پیچیده فوق چنین بر میآید که اوارج دفتر یا سندی بوده است راجع به پرداخت مالیاتهای فردی اشخاص که در آن اقساط پرداختی به ترتیبی که حساب کردن آن باسانی امکان پذیر باشد ثبت میگردد.

فرهنگهای عربی تعریف ساده تری از اوارجه بمعنی «دفتر ثبت یا دفتر درآمد و هزینه» بدست میدهند. فرهنگهای فارسی اوار و اواره و اباره و اوارجه و غیره را «دفتر حسابهای پراکنده (یعنی انفرادی؟)» یا «دفتر درآمد و هزینه» تعریف میکنند (وولرس در جلد اول ص ۵۵<sup>(۱)</sup>). تعاریف عربی و فارسی گویا اثری از معنی تحت اللفظ اصلی را حفظ کرده اند. دوست من آقای پروفیسور ه. و. بیلی H. W. Bailey (در ۴ اوت ۱۹۳۹) بمن گوشزد کردند که از فحوای چند عبارت زبان پهلوی ساسانی چنین بر میآید که اوارج (بکسر اول) یا اوارج (بفتح اول) (به فرهنگ پهلوی ص ۳۸ و ۳۹ مراجعه شود) ممکن است از Vark به معنی «(بیرون) کشیدن» که محتملاً متضمن معنی «آنچه بیرون کشیده میشود و یا تکه ها و قطعات» است اخذ شده باشد.

اوارجه نویسان تحت امر مستوفی الممالک (صفحه عکسی ۲۸ الف-ص ۱۷ تهران) بودند. در نسخه مورد بحث، اصطلاح اوارجه نویس بصورت جمع آمده است و در واقع در فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ اشاره به اوارجه نویسان چهار لشکر بزرگ (عراق و آذربایجان و فارس و خراسان) و یک اوارجه نویس معادن کرده است. از این گذشته در (صفحه عکسی ۹۲ ب-ص ۵۹ تهران) اوارجه نویسان گیلان و اصفهان (= عراق؟) یاد شده اند و نیز در

(۱) کتاب شماره Or. 7721 ص ۱۱ ب، و ضمن دیگر تعریفات اوارجه، آنرا با آواره فارسی مقایسه میکند: و میگوید «رقمی که چون از خانه بیرون آمد پراکنده میشود و اضافه میکند که اوارجه از (ارقام) دفتر قانون که چون بیرون آمد در آن دفتر پراکنده میشود. تنظیم میگردد». تعریفات مشابهی در مقاله راجع به حسابداری در بحر الجواهر فی علم دفاتر تألیف عبدالوهاب بن محمد امین الشاهنشاهی الاصفهانی چاپ تهران (؟) بسال ۱۲۷۱ ص ۸۳ باین کیفیت دیده میشود: «اوارجه، بعضی گویند از ورج بفتح هر سه حرف که بمعنی «جمع و خرج» است آمده و گروهی گویند این لغت معرب آواره بمعنی «پراکنده شدن است» و چون دفتر اوارجه از دفتر قانون منقول است، چنین بنظر میرسد که دفتر اخیر خانه ای بوده و روزنامه در (آن) خانه (زندگی) میکرده است و سپس از آن دفتر در دفتر اوارجه پراکنده شده است.

(صفحات عکسی ۱۲۴ الف تا ۱۲۷ الف - ص ۸۷ تا ۹۱ تهران) تعدادی از این مأموران ذکر گردیده اند.

قسمت اعظم عایدات عراق و فارس و آذربایجان تحت اوارجه آفان ثبت میشده است ولی حقیقتی جالب توجه آنست که در تحت اقلام مربوط بیک ایالت بعض از جوهات اوارجه ایالت دیگر آمده است. مثلاً در جمع عایدات کرمان (ص عکسی ۱۲۴ الف - ص ۸۷ تهران) اقلامی تحت عنوان « اوارجه خراسان » و « اوارجه عراق » و غیره آمده است. این مطلب حاکی از آن است که یحتمل بعض از دفاتر اوارجه بمنظور بعض انتقالات مورد استفاده قرار میگرفتند. یا اینکه قسمتی از عایدات کرمان برای بودجه خراسان تعیین شده بود<sup>(۱)</sup> مگر اینکه جریان فوق با بعض از مسائل مالی معمول به کشور قابل توجیه و توضیح باشد. اهمیت دایره اوارجه و استقلال آن از ضابطه که در صفحات عکسی (۶۷ ب و ۱۲۴ الف تا ۱۲۷ الف - ص ۴۱ و ۸۷ تا ۹۱ تهران) بآن اشاراتی رفته است معلوم میگردد این دوایر هر دو جزئی از دیوان ممالک بوده اند اما چون ضابطه نویس مخصوصاً از تمام اقلام دیوان ممالک امور مربوط به محصولات و مستغلات دیوانی (صفحه ۷۵ این کتاب) را در حیطه عمل داشت میتوان چنین استنباط کرد که دفتر داران اوارجه عواید ارضی ممالک را ثبت میکردند... در صورتیکه لفظ قانون که در تعریف اصطلاح اوارجه آمده است ارتباطی با ممیزی عمومی اراضی<sup>(۲)</sup> داشته باشد، اوارجه بنظر میرسد که اشاره به دفاتری باشد که بمنظور نظارت در اعمال قانون در نواحی مشخص<sup>(۳)</sup> تنظیم میگرددیده است. شغل اوارجه نویسان باید گردآوری مالیاتهای ممالک توسط حکام و غیره را نیز متضمن باشد و این امر عمل ایشان را که مکاتبات با مأموران رسمی که «مالیات بضبط ایشان مقرر گردیده بود» (ص عکسی ۷۱ الف - ص ۴۳ تهران) ثبت میکردند، توجیه میکند. متأسفانه فصل ۷۰ بنحو بسیار نامطلوبی

(۱) عکس این امر در مقام مقایسه نسبی در ایالت مزبور محتمل بنظر نمیرسد. در زمان سلطنت شاه طهماسب اول یک اوارجه نویس برای «خراسان و کرمان» و یکی دیگر برای «آذربایجان و شیروان» وجود داشت به عالم آرا صفحه ۱۲۱ مراجعه شود.

(۲) به مقاله مینورسکی راجع بقانون اوزون حسن در Review صفحه ۱۴۲ مراجعه شود.

(۳) یا یکی از منابع مخصوص از عایدات مثلاً معادن.

بیان شده است و نویسنده بحث کلی را در دریائی از اصطلاحات بسیار فنی راجع به کیفیت شغل اوارجہ نویسان غرقه ساخته است .

دروهلہ اول شغل ایشان عبارتست از « در کیفیت حقایق دفتری اسم نوشتن » مقصود از این اصطلاح مبہم ( به ص عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران مراجعہ شود ) ممکن است ثبت اسامی در نوعی جدول یا فہرست عمومی باشد .

ثانیاً تصدیق و ظہر نویسی مدارک و اسنادی کہ توسط مأموران دیوان مالیات بایشان ارائه میشود .

ثالثاً ضبط پروانجات مربوط بہ تیول و ہمہ سالد و غیرہ ( شاید روی سند عبارت ضبط و عنوان را مینوشتند ) .

رابعاً بازرسی و ثبت ارقام و پروانجاتی کہ برای اولیاء امور ولایات و آنانکہ مأمور تحصیل مالیات بودند فرستادہ میشود .

کلیہ این مطالب بدشواری میتواند خلاصہ مطلوب و مناسبی از کارہای اوارجہ نویس، کہ از مبلغ مواجب وی معلوم میگردد ( فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ ) منشی بی اهمیتی نبودہ است ، بدست بدهد . از مطالب صفحہ ۱۱۹ عالم آرا چنین برمیآید کہ زمانی از دوران سلطنت شاہ طہماسب اول مستوفی الممالک وجود نداشت و وظایف وی بعمدہ اوارجہ نویسان دفتر خانہ ای بود کہ ہر یک « مستوفی قسمت مربوط بخود محسوب میگرددیدند » .

### باب پنجم

#### در ذکر شغل مختص ہر یک از عمال دارالسلطنۃ اصفہان

این باب راجع بہ مقامات ذی نفوذ اصفہان ( آنانکہ در دستگاہ مرکزی اداری نبودند ) بحث میکند .

مأموران رسمی کہ در فصول ۷۱ تا ۷۵ و ۸۱ تا ۸۲ مورد بحث قرار گرفتہ اند از طبقہ وزراء و مستوفیانند باستثنای مستوفی موقوفات ( فصل ۷۲ ) بقیہ ( فصول ۷۱ و ۸۱ و ۷۳ و ۸۲ و ۷۴ و ۷۵ ) مانند فصول ۵۵ تا ۶۴ وزیران و مستوفیان دوائر مختلف

هستند. تذكرة الملوك در این مورد آن چنان دقیق نیست که بتوان حدود وظایف مربوط به ريك از این سه وزیر و مستوفی را تعیین کرد.

فصول هفتاد و یکم و هشتاد و یکم - سرکار فیض آثار نام پر تشریفات است برای سازمانی که تذكرة الملوك هیچگونه توضیحی راجع بآن نمیدهد جز در (عکسی ص ۴ الف - ص ۲ تهران) که معلوم میدارد این دائرة سپرده کف کفایت صدر خاصه بود. در عالم آرا ص ۱۱۹ سخن از میرزا شکرالله نامی است که در زمان سلطنت شاه اسمعیل ثانی وزیر اعظم گردید و سلطان محمد خدا بنده او را به « وزارت و ممیزی خراسان » و در عین حال « تولیت سرکار فیض آثار » گمارده بود. در صورتیکه منظور از این عبارت آن باشد که وی متولی آستانه قدس رضوی در مشهد گردیده است ارتباطی بین سرکار فیض آثار و املاک متعلق بآستانه پیدا میآید. باید اضافه کرد که محمد محسن در زبدة التواریخ ( صفحه عکسی ۲۰۵ ب ) بیان میدارد که در سال ۱۱۳۲ هـ برابر با ۱۷۲۰ م. وی وزیر ناظر مسجد عظیم گوهر شاد مشهد بود و در « آن دستگاه مقام وزارت داشت » و در حالیکه در مقدمه کتاب خویش که بسال ۱۱۵۴ هـ برابر با ۱۷۴۱ م. تکمیل شده است خود را مستوفی سرکار فیض آثار<sup>(۱)</sup> ( به فصل ۸۱ مراجعه شود ) معرفی میکند. محمد محسن بدون تردید در خلال این مدت از ۱۷۲۰ تا ۱۷۴۱ م. ارتقاء مقام یافته بود و خدماتش در شغل اولیه ممکن است همچنان ادامه یافته باشد. اما مشکل اینجاست که فصول ۷۱ و ۸۱ ضمن بابی آمده است که عنوان آن « عمال اصفهان » است و اشاره به « مجال » دارد. از آنجا که تحت عنوان عایدات سرکار فیض آثار به موقوفات اشاره میشود احتمال دارد این دائرة عواید محلی را که برای آستانه قدس رضوی در مشهد تخصیص داده شده و شاه ایران نسبت بآن ذیعلاقه بود تحت نظارت داشته است. این نظر با مطالب فصل ۷۲ که مربوط به موقوفات است تأیید میشود. برخلاف دیگر وزیران و مستوفیان، مقامات فصول ۷۱ و ۸۱ متصدیان و اداره کنندگان بلاواسطه و مستقیم اراضی که تحت اداره داشتند بشمار میآمدند و بقرار معلوم تحت نظر صدر خاصه ( فصل ۲ ) انجام وظیفه میکردند.

۱ - تفسیری که ریو Rieu در ذیل فهرست نسخ فارسی صفحه ۲۴ بدست میدهد چنین است: « مستوفی نادر شاه » و باین ترتیب دچار اشتباه گردیده است.



فصل هفتاد و دوم - مؤلف تذکرة الملوك اطلاعات کمی راجع به موقوفات بدست میدهد. در فصل ۲ چنین مسطور است که هر گاه متولی از ابتدای حصول امر وقف از طرف واقف در وصیتنامه تعیین نشده باشد متولی را یکی از دو صدر بر حسب موقعیت جغرافیائی و ماهیت موقوفه ( به قسمت اخیر ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران مراجعه شود) معین میکنند. برای هر دو شق در دستگاه حکومت یعنی خاصه و ممالک فقط يك دائره موقوفات وجود داشت که در آن تعدادی کثیر وزیر و مستوفی و مشرف و غیره وجود داشت و از آن جمله فقط برای مستوفی موقوفات ممالک در تذکرة الملوك فصلی اختصاص یافته است، وظایف مقام اخیر بر طبق معمول ( به فصول ۷۵ و ۸۱ و غیره مراجعه شود) متضمن امور حسابداری و منشیگری بوده است و معلوم نیست چه ارتباطی ممکن بود بین داروغه دفترخانه ( ص عکسی ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران ) و دفتر دائره موقوفات وجود داشته باشد.

کمپفر ( در صفحه ۹۹ ) از مقامی بنام وزیر موقوفات سخن میدارد که در صورت فوت صدر سمت وی را عهده دار میگردد. از طرفی نیز شاردن ( در جلد ششم صفحه ۶۱ ) فقط از مستوفی موقوفات « که نایب یا دستیار صدور بوده و در صورت غیبت وظایف آنان را انجام میداده، (چنانکه گوید) «همچنانکه این وضع را در اواخر سلطنت شاه عباس ثانی من خود دیده‌ام» یاد میکند. شاردن میگوید دفتر موقوفات بر اساسی همانند «دائرة حسابداری» Chambres de comptes ( یعنی دیوان ) استوار شده است و دو شعبه (bureau) داشت: « یکی برای املاک خاصه یا موقوفات سلطنتی و دیگری برای املاک موقوفه توسط کسان دیگر». تعریفات مزبور ممکن است در مقام مقایسه با مطالب تذکرة الملوك دقیق نباشد زیرا در آن امتیاز بین دو صدر بموازات دو شعبه اساسی اداری حکومت است و حال آنکه در عمل تفاوتی بین حیطة عمل دو صدر مذکور از نظر جغرافیائی موجود نیست.

فصول هفتاد و ششم تا هشتادم - به ادارات اصفهان مربوط است. اما در عین حال جسته گریخته از سازمان ایالات مانند داروغه و کلاتر و محتسب و نقیب و میراب که در تمام شهرها و مراکز اجتماع وجود داشته است نکاتی را روشن میسازد.

فصول هفتاد و سوم و هشتاد و دوم - اراضی خالصه (که در زمان قاجاریه مفهوم «املاک دولتی و اراضی مملکتی» را حاصل کرده بود) در حیطة وظایف و امور دو مقام مذکور در این فصول بود. برخلاف انتظار در تذکرة الملوك خالصه اصولاً گویا اشاره است بشعبه اداری خالصه خاصه. وزیر مزبور وظیفه داشت که نظارت کند و نگذارد نقصانی متوجه خاصه شریفه گردد (ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران). گزارش عملیات وزیر مزبور به مستوفی خاصه تقدیم میگردید (ص عکسی ۷۴ الف ص ۴۵ تهران) و وزیر مزبور اسناد بیوتات خاصه را رقم میگذاشت (ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران) از مجموع مطالب فوق چنین برمیآید که حاصل اراضی خالصه عاید دستگاه شاهی میگردید. باید بخاطر داشت که طبق نوشته عالم آرا (در صفحه ۲۵۲) «بیشتر املاک ولایت اصفهان خاصه شاه طهماسب بود و ملک خاص وی محسوب میگردید» مع هذا وزیر اصفهان مالیاتهای دیوانی (ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران) را گردآوری میکرد و محصولات آنرا بمصرف مایحتاج دیوان (ص عکسی ۷۴ الف ص ۴۵ تهران) میرسانید. این تناقض بایستی نتیجه عدم دقت نویسنده تذکرة الملوك در بکار بردن اصطلاحات باشد از اصطلاح دیوان در فصل ۷۳ یحتمل مراد دیوان خاصه بوده است (۴).

اصلاً وزیر اصفهان مانند همکار فصل ۷۱ خویش وزیر خالصه یا با اصطلاح شاردن<sup>(۱)</sup> مباشر «intendants» بود.

تشریفات تخمین و بر آورد محصول (که در ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران بصورت خلاصه تری آمده است) در جلد پنجم سفرنامه شاردن بیان شده است. شاردن میگوید کشاورزان بعضی مواقع توسط خود «نظار یا مباشران» تحریر و

۱ - در جلد پنجم سفرنامه شاردن صفحه ۳۸۰ آمده: اراضی خالصه ملک طلق و اختصاصی شاه است. عایدات قسمتی از املاک مزبور بمصرف مخارج میرسد و قسمت دیگر حواله حقوق اغلب صاحبان مناصب و نوکران شاه میگردد و همچنین از عایدات این املاک مستمری افراد نظامی را که شاه نگهداری میکند میپردازند. يك قسمت دیگر از املاک مزبور بطور موقت یا مادام العمر به تیول واگذار میشود که در بعضی موارد پشت اندر پشت در تصرف يك خاندان میماند. بقیه املاک مزبور برای استفاده مالی یا بطور اجاره در اختیار وزراء یا مباشران قرار داده میشود که هر يك از آنان قلمرو خویش را مورد استفاده قرار میدهند و به ثمر میرسانند.

تشویق باعتراض میشدند. زیرا از این ماجرا ورهگذر و نتایج اتفاقی و غیر مترقب آن برخوردار بیشتری داشتند تا تحصیل مالیات از طریق عادی و معمول.

مستوفی (فصل ۸۲) مسئول حساب اداره تحت تصدی وزیر بود و در عین حال بر جریان امور و قانونی بودن آن نظارت میکرد زیرا « بدون مهر مشارالیه داد و ستد وجوهات و محصولات صورت نمیگرفت ».

در مورد خالصه نیز مانند دیگر دوائر ایرانی هنوز از چگونگی بنیانگذاری و توسعه آن (بوسیله منابع و اشارات ضمنی و غیر صریح موجود) عاجزیم. اراضی همواره تعلق بحکومت داشته است ولی تشکیل و حدود و علل بوجود آمدن آنها در هر عصری متفاوت است. اکنون در ایران عقیده بر این جاری است که نوع اخیر خالصجات در زمان نادرشاه (۱۱۴۹ تا ۱۱۶۰ برابر ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ م.) بوجود آمد. پادشاه مزبور مقداری از اراضی موقوفات را بعلل مالی و مقتضیات سیاسی بمنظور تنزل قدرت روحانیان که هنوز دل در گرو خاطرات شاهان مقدس شیعی صفوی<sup>(۱)</sup> داشتند ضبط کرد. بقرار معلوم فهرست اراضی حکومتی که بدست نادر تصرف شده (یعنی اراضی معروف به رقبات نادری) هنوز هم در کار مأموران مالی مورد مراجعه و استفاده است. جانشین نادر علیشاه (۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ ه. ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۸ م.) بعلت اینکه بعضی از آن موقوفات را که نادر غصب کرده بود باز گردانید لقب عادل گرفت. خاندان قاجار نوع اراضی خالصجات را با ضبط املاک اسلاف خویش و مقامات ذی نفوذی که از نظر سلطان می افتادند بسیار توسعه بخشیدند. (به گنج شایگان تألیف آقای جمالزاده سال ۱۳۳۸ ه. ق. صفحه ۱۳۸ و برساله راجع بوضع اقتصادی کشاورزی Essai sur l'Economie rurale آقای دکتر کریم سنجابی سال ۱۹۳۴ صفحه ۹۴ مراجعه شود).

فصول هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم - از مطالب تذکره الملوك حدود عمل و وظایف دائره انتقالی معلوم و روشن نمیگردد. مطالب و جزئیاتی که برای وزیر بیان کرده است تقریباً کلمه بکلمه با آنچه در مورد فصل ۷۳ گفته است توافق دارد باستثنای

۱ - روضات الجنات صفحه ۱۹۹ سطر ۹ عملیات نادر را چنین توصیف میکند :  
« نارسطوة هذا الملعون ».

کلمه اراضی وقفی که برخالصه افزوده شده است ( ص عکسی ۷۵ ب و ۷۶ ب - ص ۴۶ و ۴۷ تهران ) وزیر مزبور مانند وزیر اصفهان ظاهراً جزء اعضای شعبه خاصه دستگاه حکومتی بوده است. برطبق نظر آقای دکتر کریم سنجابی در رساله ( راجع به وضع اقتصادی کشاورزی صفحه ۹۵ ) در حکومت قاجار اصطلاح خالصجات انتقالی بر اراضی حکومتی ( تحت عبارت و عنوان اراضی انتقالی ) که باشخاص واگذار میگردد اطلاق شد. در مورد این شباهت عناوین میتوان فرض کرد که دائره انتقالی اراضی خالصه ای را که به روحانیان و مأموران رسمی و غیره واگذار گردیده ( انتقال داده شده ) بود تحت نظارت داشت. بسیار محتمل است که در این مطلب مورد بحث ما اصطلاح انتقالی به زمینهایی که از شعبه ممالک دستگاه حکومت بشعبه خاصه «انتقال» یافته بود اطلاق شده باشد<sup>(۱)</sup>

فصول هفتاد و ششم و هفتاد و نهم - مربوط به کلاتر و نقیب ( اصفهان ) است و وظایف مقام اخیر را بطور مفصل در بر دارد. کلاتر، کدخدایان را تعیین میکند و در توزیع مبلغ مالیات و سرشکن کردن عوارض بین اصناف نظارت دارد و بر آورد مالیات اصناف را زیر نظر میگیرد و رعیت ( کشاورزان یا طبقات فرودست تر اجتماع ) و غیره را حمایت میکند. شاردن ( در جلد ششم ص ۷۹ ) تعبیر مناسبی بدست میدهد و اشاره میکند باینکه معنی کلاتر با mayor ( از کلمه لاتینی maior ) که در فرانسه «Pévôt de ville» ( اما در جلد هشتم ص ۱۴ Prévôt des marchands گوید ) گفته میشود، مترادف است. توضیحات کمپفر ( در ص ۱۴۱ ) بسیار مشابه مطالب تذکره الملوك است.

تذکره الملوك راجع به سازمان اصناف مطالب بسیاری ندارد مگر بعض امور راجع به تشخیص بنیچه یا مالیات آنان ( ص عکسی ۷۷ الف و ۸۱ الف - ص ۴۷ و ۴۹ تهران )<sup>(۲)</sup> و تأیید یا صدور رضانامچه برای کدخدایان اصناف ( ص عکسی ۷۷ الف

۱ - شاردن ( در جلد پنجم ص ۲۵۱ ) از انتقال اراضی بسیاری از دیوان ممالک به دیوان خاصه سخن میدارد.

۲ - تونو Thévenot در ص ۱۶۵ میگوید « کلیه اصناف بطور جداگانه وجوهاتی بشاه میپردازند و مبلغ مزبور میان افراد آن صنف سرشکن میشود و هر يك بفراخور عایدات خویش سهمی میپردازند ».

ص ۴۷ تهران) و استادان (ص عکسی ۸۱ ب-ص ۴۹ تهران) از مطالعه مفاد (ص عکسی ۷۷ ب-ص ۴۷ تهران) این اندیشه حاصل میشود که اصناف مجالس ملاقاتی تشکیل میدادند. ولی شاردن (در جلد چهارم ص ۹۳) بیان میدارد که اصناف هرگز گرد نمیآمدند و تشکیلات آنان کاملاً بی پایه و پراکنده بود. اصناف ازدادن بیکاری معینی بشاه ناگزیر بودند و آنان که از این مالیات معاف بودند بایستی وجهی بنا به خرج شاه در عوض بپردازند (در همان جلد ص ۹۵). مراد از بنیچه شاید جدولی باشد که در آن جمع کل مالیاتی که باید از اصناف گرفته شود بین اصناف و مؤدیان مختلف سرشکن میشد<sup>(۱)</sup>.

موجب کلاتر ذکر نشده است. از آنجا که مشارالیه بیشتر حافظ منافع اجتماع و عموم بود تا دستگاه حکومت، طبیعی مینماید که موجب و مستمری وی از جوهی که از اصناف و کسبه اصفهان تحصیل میشد تأمین گردد.

نقیب (فصل ۷۹) معاون یا نایب کلاتر بشمار میآید. احتمال قوی میرود که کلاتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب میگرددند. ولی هیچ قرینه ای از نحوه انتخاب آنان در دست نداریم. اما راجع به تعیین کدخدایان مطربان دوره گرد و امثال آنان امتیازات نقیب بسیار شبیه بعض امتیازات مشعلدارباشی (فصل ۴۴) بود<sup>(۲)</sup>.  
فصل هفتاد و هفتم - در خصوص اصطلاح داروغه به فصل ۵۴ مراجعه شود. داروغه

۱ - در مورد مفهوم دیگر اصطلاح مزبور به اثر Stack بنام Six months جلد دوم ص ۲۵۹ مراجعه کنید، آنجا میگوید که در راه بین Forg (فارس) بسیرجان با گونه ای از تقویم و برآورد و توزیع مالیات ارضی مواجه شده است که بوسیله مراجعه به بنیچه یا برآورد تصوری که در عدد معینی ضرب میگردد مالیات کلیه دهکده را برآورد و بدست میداد. بنیچه (یا اساس) با تومان معین شده است و مالیات ارضی با در نظر گرفتن فلان مقدار قرانات از قران یا فلان مقدار شاهی از شاهی معین میگردد (به مالیات کرمان اثر ا. میلر oblasti ص ۱۶۸ مراجعه شود).

۲ - تذکرة الملوك راجع به ملك التجار که محتملاً بوسیله خود بازرگانان انتخاب میشد سخنی نمیگوید. بر طبق سخن شاردن در جلد پنجم ص ۲۶۲ چنین Prévôt des marchands در هر شهر وجود داشت. طبق نوشته لو برن در ص ۲۹۱ رئیس تجار باید درباره نحوه عمل تجار اتخاذ تصمیم کند و همچنین بافندگان و خیاطان دربار را مورد بازرسی قرار دهد. بعض مواقع عنوان تاجر الملك (۲) (بفتح میم و کسر لام) لقب تشریفاتی بود و این لقب را شاه سلیمان به شاردن عطا کرد (سفرنامه شاردن جلد پنجم ص ۲۸۹).

اصفهان رئیس تأمینات محسوب میشد و تا حدودی صلاحیت قضاوت نیز داشت مطلب اخیر شاید مبین علت زیر دست دیوان بیکی (فصل ۱۱) انجام وظیفه کردن وی باشد. در (ص عکسی ۲۰۳ الف) زبدة التواریخ عنوان «داروغه و حاکم» با یکدیگر آمده‌اند داروغه دارای مستمری هنگفتی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (فصل ۱۰۴) <sup>(۱)</sup> و موقعیت وی بلاشک مقتضی داشتن عواید بسیار بیشتری بود. در اواخر زمان صفویه این سمت اختصاص با اعضای خاندان سلطنتی گرجستان (ص عکسی ۷-ص ۴ تهران) داشت.

در زمان شاردن (جلد پنجم ص ۳۳۴ و جلد هفتم ص ۳۱۹) داروغه شاهزاده اسکندر میرزا پسر شهنوازخان گرجی در خانه مرحوم ساروتقی وزیر اعظم سابق منزل داشت. عبارت فوق که از زبدة التواریخ نقل شد در مورد اشاره بشاهزاده خسروخان گرجی است که پس از قتل عمویش شهنوازخان توسط افغانان به مقام سپهسالاری جبهه قندهار منصوب گردید (در ۱۱۲۳ هـ. ق برابر با ۱۷۱۱ م.) و در عین حال «والی گرجستان» که از نظر گرجیان پادشاه گرجستان است نیز بود (به صفحه ۷۷ مراجعه شود).

معاونان داروغه در تذکره الملوك (ص عکسی ۷۸ ب و ۷۹ ب-ص ۴۸ و ۴۹ تهران) احداس خوانده میشوند و این عنوان توسط کشیشی کانولیک بنام آنژ دوسن ژوزف در کتاب *Gazophylacium Linguae Persarum* چاپ سال ۱۶۸۴ ص ۳۷۰ باین ترتیب: عسس باشی و دزد گیر و شبگرد و سلطان اللیل ذکر و تأیید میشود. شاردن اتس atas (ج ۵ ص ۲۶۳) و اهتس ahtas (ج ۶ ص ۷۸) را به «حاکم شب» «Prévôt de la nuit» و «سوار نگهبان» «Chevalier du guet» تغییر میکند در حالیکه تعریف کمپفرد ص ۸۴ از احداس چنین است <sup>(۲)</sup>: «احداس ... رئیس شب گردان که شب در شهر میگردد و همیشه مراقب مسائل مهم است ... و متخلفان را دستگیر میسازد».

- ۱ - شاردن مبلغ مزبور را در جلد پنجم ص ۲۶۵ تأیید میکند و میگوید « ۳۰۰ تومان موجب که بالغ بر ۱۳۵۰۰ لیور میگردد. »
- ۲ - همچنین به تونو (ص ۱۹۵) atas «Chevalier du guet» و لوبرن (ص ۲۹۲) aghdaas. «رئیس نگهبانانی که خیابانها را حراست و کارگشتیها میکردند» مراجعه شود.

در این مقابله منابع امکان خواندن *ahrās* احراس یا عسس نیز بمیان می آید. کاتبان ایرانی در اثر همسانی که تلفظ «ث» و «س» در زبانشان دارد آنرا اشتبهاً با سین نوشته‌اند ولی صورت واقعی آن باید احداث باشد که اختصار صاحب احداث است، به ذیل قوامیس العرب (Supplément) اثر دوزی Dozy ص ۲۵۸ مراجعه شود که میگوید: «رئیس تأمینات شهربانی، کسی که قطع و اسکات دعاوی را بعهده دارد» و گفته میشود فی المثل که «کان علی احداث بصره» یعنی «وی رئیس تأمینات شهربانی بصره بود.» (برای مورد استعمال احداث به ص عکسی ۳ ب - ص ۲ تهران مراجعه شود).

رسم اداری انتصاب اعضای دوائر مختلف بدائرة اجرائی اصلی، از اشاره‌ای که به قورچی اجرلو که تحت فرمان دیوان بیکی عمل میکرد است نیز معلوم میگردد (ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۲ تهران).

سلطان اللیل نگهبانان مخصوص برای حفاظت بازار و غیره تعیین میکرد و احتمالاً دارای شبکه وسیعی از کارآگاهان و جاسوسان بوده است. (به شاردن ج ۶ ص ۷۸ بنگرید).

فصل هفتاد و هشتم - شغل و سمت محاسب از مشاغل قدیم اسلامی است که درباره نحوه عمل او دستورالعمل‌های بسیاری موجود است<sup>(۱)</sup>. تذکره الملوك منحصرأ اشاره به وظیفه وی در تهیه و تنظیم فهرست قسمتهای جاری و روزمره جهت راهنمایی خاصه شریفه و نظارت در بازار میکند.

کیفر موسوم به تخته کلاه را شاردن نیز در (ج ۶ ص ۱۲۹) ذکر میکند و میگوید «نوعی تنبیه و کیفر است» که در مورد کسبه‌ای که در مقیاسها تقلب کنند معمول میگردد: گردن او را از یک صفحه چوبی بزرگ که شبیه خاموت است میگذرانند و این تخته روی شانه‌های متهم قرار میگیرد و در جلو آن زنگوله‌ای آویزان است و

۱- در موضوع اخیر به: Un manuel hispanique de Hisba تألیف G.S. Collin و E. Levi - Provençal چاپ ۱۹۳۱ پاریس و کتاب معالم القربة فی احکام الحسبة از ابن اخوه بهمت لیوی R. Levy چاپ اوقاف گیب سال ۱۹۳۸ و همچنین به مقاله — Gaudefroy Demombynes در ژورنال آزیاتیک شماره ژوئیه ۱۹۳۸ (ص ۴۴۹ تا ۴۵۷) بنگرید.

روی سر او کلاه‌ی بلند از جنسی کم بها میگذارند و در محله خود وی میگردانند و مردم بی سر و پا با بانگ و فریاد و آواز بلند او را مورد ملامت و شماتت قرار میدهند. شاردن اضافه میکند که تنبیه معمول و مرسوم همانا اخذ جریمه و بچوب بستن بود. کمپفر (۱۴۲ درس) تعریفی بدست میدهد که با آنچه شاردن راجع به تخته کلاه بیان داشته مغایر است. وی میگوید: کلاه چوبی بسیار گشاد و بلندی که بشکلی مضحک است بر سر محکوم میگذارند بطوریکه تعادل خود را نگاه نمی دارد و روی پا می لغزد و در پی او می افتند و هیاهو میکنند و کف میزنند.

شاردن (درج ۵ ص ۲۶۳) در تعریف و توصیف امور اداری ولایات نایب را در شمار «رئیس پلیس» کم اهمیتی میآورد.

نام صاحب نسق که مأموری است رسمی در تذکره الملوك چند جا در مورد تنظیم فهرست قیمت‌های جاری (صفحات عکسی ۱۷ ب و ۵۰ و ۸۰ الف ص ۱۰ و ۴۹ و ۳۱ تهران) و مسکوکات قلب (ص عکسی ۵۳ ب - ص ۲۳ تهران) آمده است ولی هیچگونه توضیح بیشتری در باب وظایف وی موجود نیست و بنظر میرسد که وی فقط صاحب منصبی مأمور اجرای صرف بوده است. در زمان قاجاریه نسقچی باشی ریاست میر غضبان یا دژ خیمان را داشته است.

فصل هشتم - میراب شغلی پر مدخل داشت و حدود مستقری وی بر طبق تخمین شاردن (در جلد چهارم ص ۱۰۰) به ۴۰۰۰ تومان در سال بالغ میگردد. و این مبلغ سوای عوایدی بود که بدست زیردستان و توابع وی گرد میآید. کمپفر (۸۴ درس) اطلاع خود را از اصطلاح مادی (کانال اصلی) و جدول (از فروع مادی) بیان میکند (۱).

۱ - در مورد این مطلب به کتاب The Regulation of the Waters of Zāyande Rūd

تألیف Ann K.S. Lambton در مجله S.O.S. جلد نهم شماره سوم سال ۱۹۳۸ صفحات ۶۶۳ تا ۶۷۳ مراجعه شود. اصطلاح فنجان که در آن مقاله (صفحه ۶۷۲) به «a water clock یا hour glass» ترجمه شده است باید اساساً اشاره‌ای باشد بشیوه‌ای که در کتاب شاردن (ج ۴ ص ۹۸) باین نحو تعریف شده است: «در ترعه‌ای که آب را بدشت هدایت ورهبری

بقیه حاشیه در صفحه بعد



فصل هشتماد و سوم - وظایف رباع (یا مقوم محصول) با عملیات مذکور در (صفحات عکسی ۷۳ ب و ۷۵ الف - ص ۴۵ و ۴۶ تهران) مربوط است. مساح همکار رباع است که در امور رعیتی و کارهای مزرعه همکاری میکند. شاردن (در جلد پنجم صفحات ۳۸۳ تا ۳۸۸) نحوه عمل را در صورت بروز آفت معلول از تگرگ و خشک سالی و ملخ و حشرات (کهوی آنها را سیم که باید سن خواند) بیان میدارد<sup>(۱)</sup> و میگوید «در مورد املاک شاه نحوه عمل و روش معمول مباشران آنست که عمالی به دهات بفرستند و اوضاع را در محل مورد مطالعه قرار دهند.» در اینجا ظاهراً شاردن به رباع اشاره کرده است. این اصطلاح که در زبان عربی موجود نیست باید يك اشتقاق مصنوعی از ربیع یعنی «عواید حاصل از محصول زمین» و غیره باشد.

فصل هشتماد و چهارم - روشن نیست که چرا مقصدی باغات یا (باغبان باشی) که مسئول ناظر بیوتات (فصل ۱۱) بود بجای اینکه در فهرست ابواب جمعی بیوتات آمده باشد (فصول ۳۲ تا ۴۹) در اینجا آمده است.

#### بقیه حاشیه از صفحه قبل

میکند يك فنجان مسین گرد و بسیار نازک که در وسط سوراخی کوچک دارد قرار میدهند از آن سوراخ آب اندک اندک داخل میگردد و آنگاه که فنجان بزر آب رفت مقیاس پر شده و بعد نصاب رسیده است. تعداد زیر رفتن فنجان آن مقدار آبی که سهم آن دشت است تعیین میکند. فنجان معمولاً پس از دو یا سه ساعت فرو میرود. این اختراع برای تعیین وقت نیز در مشرق زمین مورد استفاده است.

۱ - مراجعه کنید بحواشی مربوط بترجمه (ص عکسی ۷۳ الف - ۴۵ چاپ تهران) در پایان این کتاب.

## خاتمه

### مقاله اول

(مواجب اعضا، دستگاه مرکزی اداری)

یا

مواجب و رسوم هر يك از امراء عظام و ارباب مناصب دستگاه معلى

( الف ) مواجب مستمر .

( ب ) مبالغ مواجب .

( ج ) رسوم .

( د ) ترتیب توزیع و تقسیم رسوم .

تذكرة الملوک در بیان مواجب و مستمریهای متعلق بارباب مناصب مذکور در این فصل ذکرى از بعضی از مشاغل مذکور در بابهای سابق بمیان نیاورده است و در ازاء آن فهرست اسامی مشاغل و مناصب را با ذکر بعض مشاغل که سابقاً اسمی از آنها نبرده است تکمیل میکند. در جدول ذیل علامت (پیکان) اشاره است بفصل مخصوص تشریح و بیان شغل مورد بحث. مشاغلی که سابقاً از آنها ذکرى نشده بود با علامت ستاره مشخص میگرددند. شماره هائی که در بین الهلالین آمده است و يك ستاره نیز در کنار آن نهاده شده اشاره است بفصولیکه شغل مورد بحث (که سابقاً از آن سخنی بمیان نیامده است) کم و بیش با آن ارتباط دارد.

۹۱ ← ۱۵

۸۵ ← (۶)\*

۹۲ ← ۱۶

۸۶ ← ۶

۹۳ ← ۱۲

۸۷ ← ۲

۹۴ ← ۱۳

۸۸ ← ۱۴ و ۱۰ و ۸ و ۷

۹۵ ← ۱۱

۸۹ ← ۹

۹۶ ← (۱۶)\*

۹۰ ← (۲۸)\*

۶۴ ← ۱۲۱	۵۳ ← ۹۷
(۹)☆ ← ۱۲۲	۲۴ ← ۹۸
(۱۸)☆ ← ۱۲۳	۲۵ ← ۹۹
(☆) ← ۱۲۴ (ص عکسی ۱۴ ب-ص ۸ تهران)	(۳۷)☆ ← ۱۰۰
۶۷ ← ۱۲۵	(۲۶)☆ ← ۱۰۱
(۴)۵۳ ← ۱۲۶	۲۷ ← ۱۰۲
(۳۲)۵۲ ← ۱۲۷	۷۸ ← ۱۰۳
(۳۵)۵۲ ← ۱۲۸	۷۷ ← ۱۰۴
(۳۹)۵۲ ← ۱۲۹	۵۴ ← ۱۰۵
(☆) ← ۱۳۰ (صفحات آینده کتاب تحت عنوان توزیع مواجب مراجعه شود).	(۳۶)☆ ← ۱۰۶
(۳۴)۵۳ ← ۱۳۱	۱۸ ← ۱۰۷
(۱۰۰)۵۲ ← ۱۳۲	۱۷ ← ۱۰۸
(۱۰۰)۵۲ ← ۱۳۳	(۱۸)☆ ← ۱۰۹
(۳۷)۵۲ ← ۱۳۴	۲۳ ← ۱۱۰
(۴۷)۵۲ ← ۱۳۵	۶۱۵۹۵۷۵۵ ← ۱۱۱
(☆)۵۲ ← ۱۳۶ (به ص ۸ این کتاب مراجعه شود)	۶۲۷۰۵۸۵۶ ← ۱۱۲
(۱۳)☆۵۲ ← ۱۳۷	۶۵ ← ۱۱۳
(۶۲ تا ۶۱)۵۲ ← ۱۳۸	۶۶ ← ۱۱۴
۳۲ ← ۱۳۹	۷۰ ← ۱۱۵
۴۳ ← ۱۴۰	۷۰ ← ۱۱۶
۳۴ ← ۱۴۱	۷۰ ← ۱۱۷
۳۶ ← ۱۴۲	۷۰ ← ۱۱۸
(۱۵)☆ ← ۱۴۳	۷۰ ← ۱۱۹
(۱۳۲)☆ ← ۱۴۴	۶۳ ← ۱۲۰

۱۵۵ ← ☆ (۲۲)	۱۴۵ ← ۳۸
۱۵۶ ← ☆ (۳۳)	۱۴۶ ← ۳۷
۱۵۷ ← ۳۹	۱۴۷ ← ۴۷
۱۵۸ ← ☆ (بهص ۱۴ امر اجمعه شود)	۱۴۸ ← ☆
۱۵۹ ← ☆ (۲)	۱۴۹ ← ☆ (۱)
۱۶۰ ← ۴۶	۱۵۰ ← ☆ (۳۹)
۱۶۱ ← ۴۱	۱۵۱ ← ۴۰
۱۶۲ ← (بهص ۱۱۹ و ۱۲۰ امر اجمعه شود)	۱۵۲ ← ☆ (۴۴)
۱۶۳ ← ☆ (۲۰)	۱۵۳ ← ☆ (۳۹)
۱۶۴ ← ۴۹	۱۵۴ ← ۴۴

در نتیجه مواجب مشاغل و مقامات فصول ۱ و ۳ تا ۵ و ۱۹ تا ۲۲ و ۲۸ تا ۳۱ و ۳۳ و ۳۵ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۸ و ۵۰ تا ۵۱ و ۶۷ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۶ تا ۷۹ و ۸۶ تا ۸۷ در تذکره الملوك ذکر نشده است در صورتیکه مشاغل و مقاماتی را که سابقاً از آنها اسمی بمیان نیامده است در فصول ۸۵ و ۹۶ و ۱۰۰ تا ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۹ و ۱۲۲ تا ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۶ تا ۱۳۷ و ۱۴۳ و ۱۴۴ تا ۱۴۸ و ۱۵۰ تا ۱۵۲ و ۱۵۳ تا ۱۵۵ و ۱۵۶ تا ۱۵۸ و ۱۵۹ تا ۱۶۲ و ۱۶۳ ذکر میکند. در مورد چهارده نوع مشاغل مربوط به مقامات درجات پائین دستگاه حکومتی، مجموع مواجب آنان را در هر يك از دو اثر در (صفحات عکسی ۱۲۷ تا ۱۲۹ ب- ۹۲ تا ۹۴ تهران) بیان داشته است.

مسئله کلی حقوق و مواجب که در صفحات ۳۹ تا ۴۳ جداگانه مورد بحث قرار گرفت، در اینجا فقط جزئیات انواع مختلف حقوق مستمر و غیر مستمر را که مأموران رسمی از هر يك از دو دیوان دریافت میداشتند بیان میکنیم.

### ( الف ) مواجب مستمر

شاید «قرار مواجب» (فصول ۹۹ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و اما ۸۸ «قرار و مواجب») که ما آنرا

- ۱- بحواشی مربوط به (ص عکسی ۱۰۵ الف- ص ۷۰ تهران) در پایان کتاب بنگرید.
- ۲- بحواشی مربوط به (ص عکسی ۱۰۷- ص ۷۲ تهران) در پایان کتاب نگاه کنید.

بعبارت « مواجب مستمر یا ثابت » ترجمه میکنیم اصل و پایه حقوق مأموران رسمی بوده است گو اینکه در جدول سوم اصطلاح کلی تر دیگری که « مداخل » باشد در مورد حکام بکار رفته است .

انعام، پاداش و جایزه‌ای<sup>(۱)</sup> بود که در موارد نسبتاً استثنائی و احتمالاً بعلل و سبب خاصی داده میشد . اما وزیر اعظم (فصل ۸۶) که مواجب معین و مشخصی نداشت انعام سالانه‌ای دریافت میکرد . دومان در (ص ۲۶) بیان میدارد که چه بسیار مواجب و دریافتیهای مأموران حقوق بگیر دولتی بستگی به بخشش و کرامت سلطان داشت و میگوید : « همواره امیدوار بحصول مبالغی از طریق اقبال و بخت یا حق العمل و هدیه سلطان بودند که هر سه سال سه سال به آنان میرسید . دومان اضافه میکند که « انعام معمولاً مساوی مواجب سالانه است و باین ترتیب کسی که ده تومان مواجب دارد در آن سال بیست تومان دریافت میدارد<sup>(۲)</sup> . مدد معاش<sup>(۳)</sup> در مورد صدراعظم (فصل ۱۷) به مبلغ هنگفت ۱۳۶۰ تومان ( همچنین به فصل ۱۰۸ : سید تومان . مراجعه فرمائید ) میرسید . نوع دیگر مدد خرج بود ( ص عکسی ۱۳۰ الف - ص ۹۵ تهران ) مقرری که در (صفحات عکسی ۸۶ الف و ۱۳۰ الف - ص ۹۵ و ۵۳ تهران) بآن اشاره شده است و مدد معاش و غیره باید نوعی از اعانه و کمک باشد اما در (ص عکسی ۱۸ الف - ص ۱۱ تهران) اصطلاح « مقرری » بمفهوم دیگری بکار رفته است . وظیفه (ص عکسی ۱۳۰ الف - ص ۹۵ تهران) ظاهراً اعانه و تصدق بود که در ترتیب اداری هند بصورت نقد پرداخت میشد ( به اثر مورلند Moreland ص ۲۷۸ . نگاه کنید ) . مأموران رسمی مختلف

۱- هندیان نیز از این اصطلاح همین مفهوم را اراده میکردند ( به مورلند Moreland ص ۹۳ مراجعه شود ) .

۲- شاید در این مورد منظور دومان اعضای فرودست و جزء باشد .

۳- راجع به مفهوم هندی این اصطلاح بکتاب A Study in Mughal Land Revenue System تألیف م . صادق خان در مجله ( Isl.Culture ) فرهنگ اسلامی جلد دوازده شماره یک چاپ ۱۹۳۸ صفحات ۶۱ تا ۷۵ مراجعه شود در آنجا که میگوید : « طبقه خاص دیگری مال الاجاره محلی را بلاعوض و مجانی دریافت میداشتند که پرداخت آن در مورد موقوفات مذهبی معمول بوده است و آنرا کم و بیش مدد معاش یا ملک مینامیدند » .

مداخل و مزایائی داشتند که وابسته به مقام و منصبی بود که احراز کرده بودند. باین ترتیب وزیر اعظم (فصل ۸۶) يك «حق الوزاره» دریافت میداشت که خاص منصب وی بود و ناظر بیوتات (فصل ۹۵) «حق النظاره» و صدر و قورچی باشی (فصول ۸۶ تا ۸۷) «حق التولیه» و عاملین (فصل ۹۸ و غیره) «حق السعی» میگرفته‌اند. در مورد مرسوم به ذیل این صفحه پاورقی دوم و صفحه ۱۶۹ این کتاب پاورقی اول مراجعه شود.

از اصطلاح رسوم محلی چنین برمیآید که وجوه آن تحت فصل رسوم باید منظور شود اما از تذکره الملوك چنین مستفاد میگردد که این نوع بخصوص از وجوهات که مبلغ مشخص داشت (بفصول ۱۰۳ و ۱۱۳ تا ۱۱۸ ص عکسی ۹۳ الف ص ۶۰ تهران و فصل ۱۲۵ مراجعه شود) مالیاتی بود که برای محل یا شهری معین بمنظور ترمیم حقوق مقام خاصی تعیین گردیده بود.

اینک کیفیت غامض و معماگونه پرداخت مواجب را توجیه میکنیم:

شاردن در (جلد پنجم ص ۴۱۵) خزانه شاه را بچاه ویل تشبیه میکند (به ص ۴۴ این کتاب مراجعه شود) و میگوید «شاه»<sup>(۱)</sup> بجای پول با صدور حواله بعهده ولایات تعهدات خود را بانجام میرساند مضمون این عبارت را نمیتوان کاملاً جدی گرفت و این قاعده را بدون استثناء دانست. قسمتی از مواجب را بدون تردید با پول نقد میپرداختند چنانکه در فصل ۹۵، آنجا که میگوید «از مواجب و مرسوم عسا که نقد داده شود...» و نیز فصل ۱۳۹<sup>(۲)</sup> مراجعه شود معنی اصطلاح تنخواه که در (ص عکسی ۲۶ ب ص ۱۶ تهران) صریحاً بمعنی «نقد» است (بصفحات عکسی ۱۱ ب و ۱۹ الف و ۴۰ الف و ۹۳ الف و ۹۸ الف - ص ۷ و ۱۱ و ۲۴ و ۶۰ و ۶۲ تهران نگاه کنید) اما در اغلب موارد اشارت است به کل مستمریها (صفحات عکسی ۱۲ ب و ۱۵ ب و ۱۹ الف ص ۷ و ۹ و ۱۱ تهران). تنخواه یکساله و همه ساله و حوالجات غامض و پیچیده ترمینماید

۱ - کمپنر در ص ۹۸ ضمن سخن از مأموران دولت میگوید: در مقابل زحمت خود در شهرستانها رؤسای آنان گاهگاه و ندرتاً پول نقد بدانان میدادند و آنان می پذیرفتند. شاردن در جلد هفتم (ص ۳۳۲) خود متذکر است که کارگران بیوتات حق داشتند قیمت چیزه خود را نقداً دریافت دارند.

۲ - همچنین به فصول ۹۵ و ۱۲۷، مرسوم قابل پرداخت نقدی، مراجعه شود.

در اینگونه موارد ما تنخواه را بلغت « مبلغ » ترجمه میکنیم تا از مفهوم بسیار دقیق آن پرهیز کرده باشیم. مثلاً تنخواه موجب (فصل ۱۱۴) را « مبلغ موجب » مینویسیم یا تنخواه امراء را « مبلغ پرداختی به امراء » ذکر میکنیم<sup>(۱)</sup>. اما بطور کلی در اغلب موارد موجب و مستمری توسط حواله پرداخت میگردید.

عالیترین نوع مستمری سیورغال بود که ما درص ۴۴ این کتاب از آن سخن رانندیم کسیکه حواله را در دست داشت یا بهتر بگوئیم شخص ذینفع حق داشت مطالبات دولت را از بهره اراضی که در حواله قید شده بود وصول کند و در واقع ملك مزبور همچون ملك موروثی وی میگردید.

حواله معمول و مرجح عبارت از تیول بود<sup>(۲)</sup>. شخص ذینفع تا وقتیکه شاغل منصبی مخصوص بود (فصول ۸۸ و ۸۹) یا مدرک و سند خاصی در اختیار داشت مطالبات دولت را از اراضی و نواحی منظور وصول میکرد (بهص ۴۵ مراجعه شود). امتیاز بزرگ تیول (بهص ۴۷ این کتاب مراجعه کنید) آن بود که مبلغ ارزیابی رسمی عواید آن بسی ناچیزتر از مبلغ واقعی درآمد بود. در فصول ۹۲ و ۹۳ تیولی که بترتیب اسماً ۸۰ تومان و ۱۵ تومان بر آوردی آنها بود تیولداران خود  $۱۲۷\frac{1}{۴}$  و  $۹۲\frac{1}{۴}$  تومان از آن درآمد تحصیل میکردند. شاردن در جلد پنجم (ص ۴۱۷) میگوید شنیدم که در بعض موارد عواید واقعی ۵۰ برابر مبلغ رسمی است. کمپفر در (ص ۹۷) ضمن ذکر مشخصات تیول مینویسد که دهکده های به تیول واگذار شده برای تیولدار خود سودی بیش از حقوق آنان دارد « *usum fructum stipendio maiorem* » که مبلغ آن فی المثل در اغلب نقاط بدو برابر و در بعض امکانه بهشت برابر میرسد.

پرداختی که بوسیله برات از طریق فوق میشد متضمن سود کمتری بود و شخص ذینفع از دولت حواله ای بعهده منبع عواید یا بدهکار خزانه دریافت میداشت و مبلغ

۱- برطبق شیوه معمول در هندوستان تنخواه عبارت بود از « تخصیص بعض اراضی یا حواله بعهده خزانه جهت پرداخت مقرری و موجب و غیره ». اما مفهوم هندی اصطلاح مزبور بدشواری با مفهوم فارسی آن قابل تطبیق است.

۲- تلفظ معمول و مرسوم فارسی *toyūl* است.

مزبور را خود شخصاً یا توسط مأمور یا واسطه‌ای وصول میکرد. نوع بهتر برات همه ساله نام داشت. و آن عبارت بود از مبلغ سالانه‌ایکه بعهده منبع درآمد یا شخص معینی صادر شده بود<sup>(۱)</sup>. از این برات مشکلتر وصول برات یکساله بود که برای همان یکسال صادر میشد (شاردن جلد پنجم ص ۴۲۰). شخص ذینفع و دارنده حواله هنگامی که براتها بعهده چند محل پراکنده و دور افتاده صادر میگردد گرفتار مشکلی عظیم میگشت و شاه عباس ثانی از این مشکل جلوگیری کرد و فرمان داد که این شیوه فقط در مواردی که طلب بیش از مبلغ پنجاه و پنج تومان باشد میتواند اعمال شود (شاردن جلد پنجم ص ۴۲۲). گردآوری وجوه مخصوصاً در مورد مبالغ جزء بوسیله مأموران و نمایندگان مخصوص انجام میشد. این نمایندگان در اطراف اصفهان ۵ درصد از مبلغ وصولی و در مورد نقاط دور دست ده درصد حق العمل میگرفتند.

موجب جنسی یا جایگزین قسمتی از مبلغ کل موجب میگردد و یا بان اضافه میگشت.

چندبار به پرداخت «اجناس براتی» در متن مورد نظر ما اشاره شده است (صفحات عکسی ۸۹ ب و ۹۸ الف و ۹۸ ب - ص ۵۶ و ۶۳ تهران)<sup>(۲)</sup> مخصوصاً در مورد سر بازان (ص عکسی ۹۸ ب - ص ۶۳ تهران). باید از این عبارات نتیجه گرفت که موجب باحواله جنسی (گندم یا پارچه؟) که قسمتی از محصولات حکومت را تشکیل میدهد، اد پرداخته میشد<sup>(۳)</sup>.

۱ - تفسیری که کمپفر از همه ساله میکند با آنچه در فوق گفته شد مغایر است. وی (در ص ۹۷) میگوید که آن تخصیص دادق عواید دهکده ایست بشخص معینی منتهی برخلاف تیول، مبلغ مورد نظر برابر موجب شخص ذینفع است و همه ساله را از برات متمایز و مجزا میکند.

۲ - (ص عکسی ۱۶ الف - ص ۹ تهران) اجناس همه سالجات.

۳ - بطور کلی پرداخت جنسی از طرف سلطان بسیار متداول و معمول بود. شاردن در جلد پنجم ص ۴۱۴ میگوید: «اجناسی که بیشتر عرضه میدارند عبارتند از فیروزه و ابریشم و پارچه های زری و قالیه های زربفت و ابریشمی و سنگ لاژورد. شاه انبارها پر از اجناس مزبور دارد و از آنجا که وی هرگز اجناس خود را با جاره نمیدهد و ابریشمی که دریافت میکند همه را برای کار کردن روی آن بدست استادان میسپارد لذا همواره انبارهای وی بدین اجناس آکنده است.»



ملاحظه میشود که وزیر اعظم (ص عکسی ۸۵ ب - ص ۵۲ تهران) انعام سالانه‌ای معادل ۳ تومان و ۸۵۰۰ دینار (۴) و صاحب جمع قهوه‌خانه انعامی برابر ۲۰۰۰ من گندم (من شاه) (ص عکسی ۱۰۶ ب - ص ۷۱ تهران) داشتند و صاحب جمع خزانه و فراشخانه با دیگر همکاران خویش نیم‌عشر از «جنسی که بموجب» میدادند (صفحات عکسی ۱۰۰ ب و ۱۰۲ ب - ص ۶۵ و ۶۶ تهران) وصول میکردند و برای خود بر میداشتند و مشرف حویج‌خانه (فصل ۱۳۲) جیره روزانه‌ای معادل دو بشقاب خوراک و ۱۲ نان از دو قسم مختلف (همچنین به فصل ۱۳۳ مراجعه شود) دریافت میداشت و باغبان و خرکار باغات و غیره جیره (ص عکسی ۸۴ ب - ص ۵۱ تهران) دریافت میداشتند.

دومان (در ص ۲۶) جیره را با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار میدهد<sup>(۱)</sup> و میگوید بعضی از صاحبان مناصب علاوه بر مواجب، جیره نیز دریافت میکردند و باین اشخاص بر حسب خواست خودشان جیره خام یا پخته داده میشد و میتوانستند آنرا با خود بخانه برند. جیره مشتمل بود بر یک بشقاب (یا در بعض موارد نیم بشقاب یا ربع بشقاب) پر از نان و گوشت و برنج و ادویه و کره و فلفل و چوب (bois شاید pois، «نخود») و پیاز و نمک. مقدار هر یک از اجناس فوق بقدری بود که بتوان با آن پلو پخت. در خصوص مالیات جنسی سالانه یا بارخانه که حکام بدربار میفرستادند شاردن (در جلد پنجم ص ۳۹۵) میگوید: «خانه شاه مأمون زندگی همه جماعت پیشه‌وران و هنرمندان است و بآنان جیره جنسی میدهند».

### (ب) طبقه‌بندی مواجب

از آنجا که متن مورد بحث ما هیچ اطلاعی از حدود مبالغی که از طریق رسوم (به ص ۱۶۹ این کتاب نگاه کنید) در موارد مختلف عاید مأمور رسمی میکردید بدست نمیدهد لذا فقط بمقایسه مبالغ مواجب یا حقوق ثابت اکتفا میکنیم. در نتیجه فقط مواجب سالانه<sup>(۲)</sup> را در نظر میگیریم و آنرا بسه طبقه منقسم میسازیم:

۱ - به شاردن (ج ۷ ص ۳۳۲) نگاه کنید.

۲ - مؤلف از چند منبع مختلف برای تعیین مواجب و رسوم مأموران رسمی معینی استفاده کرده و آنانرا باهم طرف مقایسه قرار داده است یعنی دو متن تذکره الملوك (فصول ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷) و در فصل مربوط بمواجب (فصول ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲) را.

بیش از ۵۰۰ تومان .	(الف) ممتاز
از ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان .	(ب) متوسط
کمتر از ۱۰۰ تومان <sup>(۱)</sup> .	(ج) نازل

شاردن و کمپفر از مبلغ مواجب در موارد بسیار نادر و فقط بمنظور مقایسه سخن میرانند و تنها اطلاعاتی از دو مان (صفحات ۱۴ تا ۲۶) به ما رسیده است. کاپوشن Capuchin بسبب تنفر و انزجاری که از امور مادی و دنیوی داشت مفهوم فعل فارسی « خوردن » را در مورد مستمری مقامات عالی بکار میبرد و فی المثل میگوید: « این مقام هفتصد یا هشتصد تومان میخورد » .

دومان	تذكرة الملوك	فصول	طبقه اول
۱۰۰۰ (۴)	۸۲۳ (۲)	۶	وزیر اعظم
۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰	۱۴۹۱	۷	قورچی باشی
	۱۳۶۰	۲	صدراعظم
۵۰۰ تا ۶۰۰	۱۰۵۰	۱۳	امیر شکار

۱ - از نظر تسعیر و سنجش پول ایران باید گفت طبق سخن سر تانمس هربرت ۱ تومان = ۳ لیره و ۶ شلیلینگ و ۸ پنس است و طبق گفته دلاواله (در ص ۷۶۸) یک تومان معادل ده سکن بوده است .

شاردن میگوید یک تومان = ۴۵۵ لیور تورنی (livres tournois) = ۱۱۵ کومبیا شد هدیوالا Hodivala در کتاب مطالعات تاریخی (ص ۱۹۷) میگوید در قرن هفدهم یک تومان = ۳۰ روپیه بود و این نرخ را واسمر Vasmer در جلد ششم دائرة المعارف اسلامی چاپ ۱۹۳۴ ص ۱۳۸ نقل کرده است . بجد اول مقایسه ای در فرهنگهای مخصوص مانند « فرهنگ کامل تجاری » The Universal Dictionary of Commerce تألیف M. Postlethwayt چاپ ۱۷۷۴ (از کتاب سر آئی. نیوتن I. Newton بنام جدول نرخها Table of Assays و دیگر منابع نقل قول کرده است) و دائرة المعارف متدلوژی Encyclopédie méthodologique جلد سوم چاپ ۱۷۹۴ و غیره و جدول مسکوکات کتاب وقایعنامه فرقه کرملی Chronicle of The Carmelite ۱ جلد دوم صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۷ نگاه کنید .

۲ - وی هیچگونه حقوق نداشته است و این مبلغ مستمریهای اوست .

دومان	تذکره الملوک	
۱۰۰۰	۷۱۱	۱۰ تفنگچی باشی
؟	۵۳۹	۱۳ رکابدار (مهتر)
۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰	۵۰۰	۱۲ دیوان بیکی
۲۰۰۰	۵۰۰	۱۴ توپچی باشی
۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰	؟	۸ قوللر آقاسی
<b>طبقه دوم</b>		
(۱) ۱۰۰۰	۴۰۰	۲۰ حکیم باشی
(۲) ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰	۳۶۰	۱۱ ناظر بیوتات
۱۰۰۰	۲۳۰	۱۳ مجلس نویس
۲۰۰	۳۱۵	۱۰۰ توشمال باشی
۶۰۰	۳۰۲	۱۸ مستوفی الممالک
	۳۰۳	۷۸ محتسب الممالک
	۳۰۰	۷۷ داروغه اصفهان
	۳۰۰	۲۸ ایشیک آقاسی حرم
۲۰۰	۲۲۵	۵۳ ناظر دفتر
(۳) ۸۰۰ تا ۷۰۰	۱۸۲	۱۵ امیر آخور جلو
	۱۵۳	۲۳ منشی الممالک
	۱۵۰	۹۶ ناظر دواب
	۱۲۷	۱۶ امیر آخور صحرا
	۱۱۸	۱۱۷ اوارجه نویس فارس
<b>طبقه سوم</b>		
۲۰۰	۱۰۰	۱۵۰ صاحب جمع شیرخانه

۱ - شاردن در ( جلد پنجم ص ۱۶۸ ) میگوید پزشکان کلا ۵۵۵۵۵ تومان دریافت میداشتند .

۲ - شاید ۳۰۰ تا ۴۰۰ (۴) .

۳ - شاردن ۱۵۰۰۰۰ کو = ۳۳۳۳ تومان (۴) .

دومان	تذکره الملوک		
	۸۷	صاحبجمع آبدارخانه	۳۹
	۱۰۰ تا ۵۰	وزراء	۱۱۱
	۸۹	ضابطه نویس	۶۵
	۶۹	اوارجه نویس عراق	۱۱۵
	۶۰ (۱)	صاحبجمع زینخانه	۱۴۳
	۵۰	« کتابخانه	۱۵۸
	۴۰	« قیجاچیخانه	۱۴۱
	۳۰	« نقاشخانه	۱۶۲
	۲۰	« میوه خانه	۱۴۶
	۱۲	« طوایل	۱۶۰
	۸	« غانات	۱۴۵

مطالبی که تذکره الملوک بدست میدهد با وجود بعضی ابهامات و نکات تاریک بسیار پرارزش است زیرا بر اثر فقدان مدارک رسمی نویسندگان فرنگی فقط میتوانند بر آوردهای تقریبی بدست دهند، جز در مورد اعضاء جزء که تعداد آنان بسیار است و مبلغ مواجب آنان برابر و یکسان.

جدول سوم جمع کلیه مخارج اداری و لشکری را به ۴۹۱۹۸۶هـ تومان و ۵۷۰۰ دینار بر آورد میکند که از این مبلغ ۳۹۶۷۹۲ تومان عاید « امراء و حکام » میگردد و بطور تحقیق « امراء » دستگاه مرکزی اداری کسانی هستند که در فصول ۶ تا ۱۸ ذکر شده اند و مستمریهای ثابت آنان در حدود ۶۰۴۷ تومان بوده است. در صورتیکه بمنظور اختصار کلیه مأموران رسمی را که در متن مورد بحث ما آمده اند « امراء » بنامیم جمع مزبور بالغ بر ۱۱۶۸۳ تومان و  $\frac{۱}{۳}$  ۴۲۴۵ دینار میگردد و با احتساب مستمری های حکام (جدول دوم) جمع مزبور به :

۱ - کمپفر (در ص ۱۳۳) ضمن سخن از بیوتات میگوید : حقوق سالانه رؤسا و زبردستان مختلف بود از آنجمله تحویلدار که ویرا صاحبجمع میگفتند و رؤسای مالیه بیست تومان میگرفتند و حقوق مقامات عالتر بچهل تومان میرسید و حق الزحمه رسمی قاضی از ده تا پانزده تومان بود.

	۴ ۴۲۴۵	۱۱۶۸۳
	۴ ۴۰۹۷	۳۰۱۵۳۲
بالغ میگردد.	۴ ۸۳۴۳	۳۱۳۲۱۵

جمع اخیر بازهم در مقام مقایسه با جمع جدول سوم دارای تفاوت فاحشی است (حدود ۸۳۵۷۷ تومان) ولی باید در نظر داشت که فهرستهای موجود نقائص بسیار دارد. در هر صورت اقلامی که در جدول سوم آمده است بیشتر قابل اعتماد است زیرا از دست خود مؤلف بیرون آمده (در صفحات آینده کتاب به جدول مداخل و افراد مراجعه شود). تذکره الملوک فقط مخارج عمومی دستجات نظام را ذکر میکند (صعکسی ۱۲۸ ب - ص ۹۳ تهران):

۱۹۴۲ تومان	افراد توپخانه
« ۲۵۵۷۲	افراد قورچی
« ۱۸۲۶۱	غلامان
« ۲۱۹۶۰	افراد تفنگچی
« ۶۷۱۷۵	

مخارج افراد دائمی جمعاً بسیار اندک بود و از ده درصد جمع مخارج تجاوز نمیکرد. از آنجا که تعداد افراد واحدهای لشکری دائماً در تغییر بود و تناسب درجات مختلف صاحب منصبان بر ما مجهول است جمع مزبور را بیش از این نمیتوانیم تحلیل کنیم. دو مان (درص ۲۵) آنجا که میگوید مین باشی «فرمانده هزار نفر» ۴۰۰ تا ۵۰۰ تومان دریافت میدارد یا یوز باشی ۱۰۰ تومان دریافت میکند بدیهی است که راه مبالغه نپیموده. اما در مورد مبلغ دریافتی یک قزلباش ساده دقت بیشتری بکار برده و آنرا ۷ تا ۱۲ تومان گفته است<sup>(۱)</sup>.

بر طبق سخن شاردن در جلد پنجم (ص ۳۱۶) نام سربازان آتیه را از سن دوسالگی با حقوق سالانه نیم تومان ثبت میکردند. سربازان وقت خود را در خانه میگذراندند

۱ - در زمان دلاواله (ص ۷۶۸) یک فرد سپاهی سالانه مبلغی «بیش از ۵ تومان که برابر با ۵۰ سکن است» دریافت میداشت و با این مبلغ میتوانست با آسایش زندگی کند.

و دریافتی آنان از خزانه کمکی بود که قسمتی از مخارج آنان را تأمین میکرد. افراد در حدود ۴۰۰ لیور (۹ تومان) دریافت میداشتند در حالی که دو برابر مبلغ مزبور را فقط خرج لباس میکردند. شاردن در جای دیگر (جلد پنجم ص ۴۲۷) میگوید که مواجب سرباز ۲۵۰ فرانک (در حدود ۵۴ تومان) است و از آن درجه داران ۳۰۰ تا ۴۰۰ فرانک (در حدود ۷ تا ۹ تومان) است و در حدود ربع مبالغ مذکور نیز بواسطه - هائی میرسید که پول را عالی الحساب در قبال برائتهائی که در اختیار افراد نظام بود میپرداختند. در (ص عکسی ۹۸ الف - ص ۶۲ تهران) به «اجناس برائی که تنخواه عساکر شود» اشاره شده است، از این عبارت باید چنین نتیجه گرفت که قسمتی (؟) از مبلغ دریافتی افراد به جنس بوده است و آنرا بعهدهٔ محلهائی که اجناس (حبوبات و پوشاک؟) را در آن محلها انبار و یا تدارک میدیدند صادر میکردند.

### (ج) رسوم

قسم دیگری از مستمریهای مأموران رسمی رسومی بود که از انواع مختلف عواید و مخارج و مواجب وصول میگردد. تذکرة الملوك در آمده - هارا «رسوم» میخواند (۱).

رسوم بردو گونه بود رسومی که بین چند دائره مشترك بود و رسومی که خاص دائرهٔ بخصوصی بود اما نمیتوان این موارد را بطور قطع و یقین تعیین کرد. برطبق گفتهٔ شاردن در (جلد پنجم ص ۴۳۰) هر کس از خزانه وجهی دریافت میداشت ناچار بود که ده يك آنرا بعنوان مالیات بپردازد و شاه بندرت و بدشواری ممکن بود کسی را از این مالیات معاف دارد اما گاهی نیز پنج درصد اخذ میشد. در متن مورد نظر ما از این مقوله بحثی بمیان نیامده است مگر اینکه مالیات مزبور در طی مواردی که بشرح آن مبادرت میورزیم آمده باشد.

شگفتی آورترین رسوم آن بود که از «پیشکشیها» ی تقدیم بشاه و «انعامی» که

۱ - این اصطلاح باید از اصطلاح «رسوم» که بمعنی قابل پرداخت به نقد یا نقداً است (صفحات عکسی ۸۹ الف و ۹۷ ب و ۱۲۹ - ص ۵۵ و ۶۲ و ۹۵ تهران) باز شناخته شود.

شاه عطا میکرد و وصول میشد. وظیفهٔ پیشکش نویس (فصل ۱۲۴) آن بود که کلیهٔ پیشکشیهائی را که بدربار آورده میشود در دفتر مخصوص ثبت<sup>(۱)</sup> و ارزش آنها را تعیین و آورندگان را بحضور شاه هدایت کند. تقدیم کنند، مجبور بود که مبلغی اضافی برابر مالیات متعلق به مال پیشکشی بپردازد. در تذکره الملوك این رسوم ده يك (فصول ۸۹ و ۱۲۰ و ۱۲۴) یا ده نیم (فصول ۹۵ و ۱۲۷ و ۱۴۱ تا ۱۴۳ و ۱۴۶ و ۱۵۰) ذکر شده است. پولی که وصول میشد به نسبت‌های مختلف بطبقات معین و مخصوص از مأموران رسمی دستگاه اداری مرکزی داده میشد.

شاردن در موضوع جالب توجه فوق ذکر چند نکته و عبارت کرده و در تخمین مبالغ بحقیقت بسیار نزدیک شده است وی (در جلد پنجم ص ۳۵۹) میگوید که از پیشکشیهای تقدیمی بشاه ۱۱ تا ۱۸ درصد بعنوان رسوم اخذ میشد که از این مقدار در صد به ناظر میرسید و بقیه به دیگر صاحبان مناصب<sup>(۲)</sup>.

بر آورد ارزش اشیاء پیشکشی غالباً دقیق بود زیرا تقدیم کنندگان حتی المقدور مایل پرداخت مبلغ بسیار نبودند و بعلاوه نمیخواستند که از قیمت هدیهٔ خود بکاهند. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۶۰) مخصوصاً رسوم را که از دریافت دارندگان عطایا و تحف شاه میگرفتند ناپسند میداند و میگوید بندرت و بطور استثناء بعضی از فرنگیها از پرداخت رسوم مزبور معاف میگردیدند (همچنین به ص ۸۸ الف - ص ۵۵ تهران مراجعه شود). اما در اغلب موارد حتی سفرای کبار نیز ناچار بر رسم مزبور

۱ - شاردن (در جلد پنجم ص ۳۷۶) میگوید که ادعای عدم صحت ارزش ثبت شده پیش نیامد زیرا در صورت نقصان مبلغ بر آورد، تفاوت اخذ میشد. در مورد اشخاص معاف از پرداخت این مالیات به ص ۸۸ الف - ص ۵۵ تهران مراجعه شود. راجع به پیشکش نویس به ص ۱۴ ب - ص ۸ تهران مراجعه کنید.

۲ - در جلد سوم صفحات ۱۹۷ و ۲۲۱ (که قبل از دیگر قسمتهای سفرنامهٔ مزبور نوشته شده است) شاردن میگوید «حق مزبور بر طبق اصول ۱۵ درصد است اما بسبب سوء استفاده هائی که در این امر شده است آنرا تقریباً به ۲۵ درصد ترقی داده، ناظر از آن ۱۰ درصد دریافت میدارد که باید آنرا با یساولان خود (؟) تقسیم کند... ولی چیزی با آنان نمیدهد، ۱۵ درصد بقیه خاص مباشران (متصدیان) ابنیه یا مخازنی بود که هدیه در آنجا بودیعه گذارده میشد.»

گردن مینهادند. تذکره الملوك (فصول ۹۱ و ۹۵ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۵۳) رسوم را که بر خلعت و انعام شاه تعلق میگیرد ده يك ذکر میکند ولی در عمل شاید سنگین تر و گزافتر از این بوده است. شاردن (در جلد پنجم ص ۴۰۶) ترتیب مزبور را نوعی از «مالیات بر اغنیاء» Tax sur les aisés میدانند که بوسیله آن شاه مازاد و اضافه منافع حکام ثروتمند را از دستشان خارج میکند.

در موارد خریدهای رسمی مخصوصاً خریدهای مربوط به بیوتات سلطنتی بصورت حساب و جمع، ده نیم اضافه میگردند و این مبلغ اضافی بین صاحبان مناصب بیوتات مربوطه توزیع میگردد (فصول ۹۵ و ۹۶ و ۱۲۷ تا ۱۲۸ و ۱۳۱ تا ۱۳۵ و ۱۳۹ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۳ تا ۱۵۴ و ۱۵۷ و ۱۶۲ مراجعه کنید). در فصل ۱۴۱ این رسوم ده يك (؟) ذکر شده است و در فصل ۱۴۴ ده دو (؟).

رسوم معروف به انفاذ که اغلب انفاذ نوشته میشود در جزء همین نوع از رسوم است و این اجناس در محل توسط عمال حاکم (وزیر و عامل و قره یراق) وصول میشود. در فصول ۹۵ و ۱۲۷ تا ۱۲۹ و ۱۳۱ و ۱۳۵ و ۱۴۸ و ۱۵۷ رسوم مزبور را يك درصد ذکر میکنند و در فصول ۱۴۵ و ۱۴۷ آنرا دو درصد و در فصل ۱۴۴ چهار درصد و در فصل ۱۴۳ ده يك (؟) مینویسد. در فصل ۹۵ میگوید که رسوم بر حسب ارزش وصول میشود ولی معلوم نیست که مقصود از ارزش «قیمت پرداختی» است یا اینکه اصطلاح بکار رفته شامل معنی نرخ متعارف (بازار) میگردد. در فصل ۱۲۷ اشاره ای دال بر معنی اخیر مشاهده میشود زیرا در آنجا میگوید که مشرف خزانة نیم درصد از عواید شعر بافیخانه را، که خود یکی از «بیوتات خاصه» است، وصول میکند و نمیتوان تصور کرد که محصول شعر بافیخانه بفروش میرسد است.

بموجب نیز رسوم مختلفی تعلق میگردند است. بعضی از مأموران سپه‌های از رسوم متعلق به مستمری عده کثیری از کارگران و پیشه‌وران داشتند. رسوم دیگری نیز رؤسا از موجب و دیگر مزایای زیردستان خود میگردفتند. در مورد قسم اول رسوم، در متن مورد بحث ما اشاراتی دیده میشود:



راجع به « مواجب امراء ( مقربان و آقایان ) » ( فصول ۸۵ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۴ تا ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۲۷ ) .

راجع به « تیول و همه ساله امراء » ( فصول ۸۵ و ۹۸ تا ۹۹ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۷ تا ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۲۱ و ۱۲۵ ) .

راجع به « ( مبلغ ) براتی » ( فصول ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۷ و ۱۰۹ و ۱۱۳ ) .

راجع به « انعام امراء و جمعی که ملازم ( او ) نباشند » ( فصول ۸۵ تا ۸۶ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ تا ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۲۱ و ۱۲۵ ) .

راجع به « سیورغال و معافی و مواجب و مسلمی و اقطاع و حق السعی عمال » ( فصول ۸۵ تا ۸۶ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۲۵ - بفصول ۹۹ و ۱۰۷ نیز نگاه کنید ) .

راجع به « اجارات بضعه حق القرار » ( فصول ۸۶ و ۹۷ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۱۴ تا ۱۲۱ و ۱۲۵ تا ۱۲۶ ) .

راجع به « تنخواه برانی » ( فصول ۱۲۷ و ۱۳۱ ) و همچنین « جنسی که بمواجب دهند » ۵ درصد ( فصول ۱۳۹ و ۱۴۲ ) .

بسیار مشکل خواهد بود که بخواهیم از متن مبهم تذکره الملوك اطلاعاتی از رسومی که در دوائر مختلف وصول میشد استخراج کنیم . کاملاً مشخص است که رسوم موضوعه بر « تواین » مربوط بچهار قسمت سپاه بود ( فصول ۸۸ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و (؟) ) ، اگرچه ناظر بیوتات و صاحبجمع فقط ارتباطی غیر مستقیم با قشون داشتند . معیناً در فصول ۹۵ و ۱۱۴ بر رسوم متعلق بمواجب و رسوم سربازان اشاره شده است . نیم عشر از آنچه اصناف تحویل میدادند ( ص عکسی ۹۹ ب - ص ۶۳ تهران ) بعلت نامعلومی عاید مشرف « میوه خانه و قورخانه و غانات » میگشت ( فصل ۱۳۴ ) .

چنین بنظر میرسد که عوارض متعلق به اسبان پیشکشی یا اسبان عطیه شاه را دو امیر آخور باشی جلو و صحرا و ملازمان آنان ( فصول ۹۱ و ۹۲ ) اخذ میکردند و چنانکه از مطالب ( ص ۳۶۴ جلد پنجم ) سفرنامه شاردن نتیجه میگیریم برطبق تخمین شاردن این عواید به پنجاه هزار اکو (= ۳۳۳۳۰ تومان) بالغ میشد . شاردن راجع به عواید

امیر آخور میگوید که «ازهمه این مستمریها نقدتر آن است که از اسبان پیشکشی شاه و اسبهای اعطائی (که تعداد آنان بسیار است) بدست میآورد. در اینجا شخص بشک می افتد که آیا پیشکشها و عطایای مورد اشاره در فصول ۱۴۲ تا ۱۴۸ خاص دوائر مربوط بوده است یا تعلق بکلیه اقلامی داشته که پیشکش نویس به ثبت میرسانیده است.

اصطلاح دوشلک (؟) در فصول ۹۲ و ۱۴۱ مرادف با رسوم (رسوم متعلق به پیشکشیها و عطایا) بکار رفته است. ضابط خاص (فصل ۶۹) برای وصول و گردآوری دوشلک متعلق به وکیل دیوان اعلی وجود داشته است. يك مورد استعمال خاص تر دوشلک (در ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران) آنجا که به عوارض متعلق به مواجب «در سال اول» انتصاب اشاره میکند، دیده میشود.

اصطلاح دوشلک (که تلفظ آن مورد تردید است) در يك فرمان سلطان یعقوب آق قوینلو مسطور در سنه ۸۹۳ ه. ق. مطابق با ۱۴۸۸ م. بکار رفته است در آن فرمان از دو نوع دوشلک یکی حکمی و دیگری استصوابی<sup>(۱)</sup> نام برده شده است. مسلم است که این لغت از ریشه ترکی است ولی وجه اشتقاق آن معلوم نیست<sup>(۲)</sup>.

رسوم محلی را که در صفحه ۱۶۱ بآن اشاره کردیم باید از رسوم مخصوص و پیشکشهایی که بعضی از مأموران رسمی از لحاظ تصدی و ریاست بر عده و دسته معینی

۱ - به اثر مینورسکی تحت عنوان «يك سيورغال» (A Soyūrghāl) صفحات ۹۵۴ تا ۹۵۶ مراجعه شود.

۲ - لوك Luk پساوندی است که نسبت و همبستگی را میرساند. قسمت اول این لغت ظاهراً بر اساس و شیوه و اژه‌های نظیر تیول (به ص ۴۵ این کتاب مراجعه شود) و قیتول qaytül که «محلی است برای استراحت اردو» ساخته شده است. دوشل Düşül (از ریشه - dūsh «افتادن و فرود آمدن») از نظر فنی بمعنی «منزل کردن و رحل اقامت افکندن است» (به لغت qonaq tūshül در یرلیق تیمور قتلوق در Zap.V.O.III جلد سوم چاپ ۱۸۸۸ ص ۳۶ نگاه کنید) و تلفظ Döshäl با فعل döshä بمعنی «پهن کردن فرش و غیره» مرتبط است. حال با این مقدمات معنی اصطلاح مورد بحث ما میشود «چیزی که دلالت کند بر اقامت و استقرار» یا وجهی که بابت «پا کوبیدن و لگد کردن فرش» اخذ شود، شبیه وجهی که در بانها و سرایدارهای فرانسوی از مستأجرانی که جدیداً به بنای مورد تصدی آنها آمده‌اند تحت عنوان «denier à Dieu» میگیرند؟

از طبقات عامه، ذیحق دریافت آن بودند باز شناخت. بهترین مثال امیر شکار است که مبالغ شگرفی از گیلان و شیروان ظاهراً بابت حقوق محلی شکار و صید ماهی میگرفت. علاوه بر این رسومی از سلاخان و کبوتر پرانان و غیره (ص عکسی ۸۸ ب-ص ۵۵ تهران) بعنوان داروغگی دریافت میداشت. انعامی که ارمنیان جلفا بوی میپرداختند بدیهی است که بعنوان همان داروغگی بوده است<sup>(۱)</sup>. از این گذشته امیر شکار باشی از محبوسان اصفهان نیز مبلغ معینی میگرفت. داروغه فراشخانه (ص عکسی ۸۸ ب-ص ۵۵ تهران) از خیاطان و نقاشان و غیره رسومی اخذ میکرد. مشعلدار باشی (صفحه ۱۳۱ این کتاب) مسئول مردمی نظیر رقاصان و مطربان که وسایل سرگرمی و تفریح مردم را فراهم میکردند بود و از عواید آنان سهمی میبرد.

دریافت بعضی از رسوم مستلزم انجام دادن خدمات و تشریفات بود همچون داغ کردن شتران (ص عکسی ۸۷ الف - ص ۵۴ تهران) و تشخیص و «دیدنی» جواهرات (ص عکسی ۱۰۶ الف - ص ۷۱ تهران) یا مسکوکات (ص عکسی ۱۰۷ الف - ص ۷۲ تهران). داروغه اصفهان جرائم متخلفین (ص عکسی ۷۸ ب-ص ۴۸ تهران) و دیوان-یکی عشر جرائم (ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران) را تحصیل میکردند.

### (د) توزیع و تقسیم رسوم

متن مورد نظر ما در مورد توزیع و تقسیم رسوم «داخلی اداری» بسیار ناقص و نارساست مثلاً حاصل مالیات «تیول امراء» اگر احتمالاً بتومان تعیین شده است سهم افراد ذینفع بدینار بیان شده، در صورتی که ده هزار دینار یک تومان میشود و چون جمع سهام افراد ذیحق بالغ بر فی المثل ۱۷۳۰ دینار میگردد، میتوان تصور کرد که اسامی برخی از مقامات ذیحق دیگر از قلم افتاده است. از این گذشته اشتباهات عددی در متن مورد بحث ما بسیار است ولی چنانکه از مضامین تذکرة الملوک برمیآید. جدول توزیع رسوم نشان میدهد که تعداد مأموران ذینفع در سهام چه بسیار و اهمیت مقام و

۱ - ارمنیان گویا چند «حامی» داشتند که نیرومندتر از همه مادرشاه بود (شاردن جلد دهم ص ۱۶) و مخصوصاً وقایعنامه فرقه کرملی جلد اول صفحات (۴۶۴ تا ۴۶۵ و ۴۶۸ و ۴۷۶).

منصب تا چه حد در مبلغ سهم مؤثر بوده است. جدول زیرین مبلغی را که صاحبان مناصب از عواید حاصله از تیول دریافت میداشتند بر حسب دینار معین میکند:

۳۵۷	وکیل دیوان اعلی
۳۳۰	وزیر اعظم
۳۱۵	مهر دار مهر شرف نقاد
۲۶۰	مهر دار مهر همیون
۲۰۰	هجاس نویس
۴۵	مستوفی الممالک
۴۵	مستوفی خاصه
۴۳	دواتدار ارقام
۲۵	منشی الممالک
۲۵	دواتدار احکام
۲۵	لشکر نویس
$۱۱\frac{۱}{۴}$	ضابطه نویس
$۱۱\frac{۱}{۴}$	صاحب توجیه
$۱۱\frac{۱}{۴}$	پنج اوارجه نویس هر یک
۸	سرخط نویس
$۷\frac{۱}{۴}$	داروغه دفتر
۷	ناظر دفتر
$۳\frac{۳}{۴}$	دفتر دار

راجع به رسومی که در یک دائره واحد تقسیم و توزیع میشود در فصول ۱۳۹ تا ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۵۵ مطلب کاملاً روشن بیان شده است. سهام که بر حسب دینار تعیین شده است و هر ده هزار دینار یکتومان میشود بطور وضوح مبلغ رسوم متعلق بدائره

مورد نظر را بر حسب تومان یا اجزاء آن نشان میدهد. در خزانه خاصه (فصل ۱۳۹) هر يك تومان از عشریه عطایا و نیم عشر پیشکشی ها و نیم عشر مواجب جنسی بطریق ذیل تقسیم میگردد :

۳۰۰۰	صاحب جمع
۳۰۰۰	مشرف
۲۴۰۰	کلیددار
۱۰۰۰	مستوفی ارباب التحاویل
*۶۰۰	عزبان
<hr/>	
۱۰۰۰۰	

در يك کارخانه قسمت اعظم رسوم نصیب صاحبان مناصب مربوط میگردد و صاحبان مقامات بالاتر سهم کمتری داشتند که البته در مجموع مبلغ قابل ملاحظه‌ای میشد، زیرا از کارخانجات متعددی که تحت ابواب جمععی خود داشتند گردآوری میکردند. در خصوص موقعیت نسبی صاحبجمع و مشرف میتوان برتری صاحبجمع را از آنجا که معمولاً سهم وی دو برابر سهم مشرف بود استنباط کرد. نیم عشر رسوم متعلق به خرید خزانه (فصل ۱۳۹) بطریق ذیل توزیع و تقسیم میشد (در محاسبه اشتباهاتی رخ داده است) :

$۵۳۶۳\frac{۱}{۳}$	صاحبجمع
$۲۳۶۶\frac{۲}{۳}$	مشرف
۱۰۰۰	ناظر بیوتات
۱۰۰۰	مستوفی ارباب التحاویل
<hr/>	
۹۷۳۰	جمع (بغلط ؟)

عشر رسوم خریدهای فراشخانه (فصل ۱۴۲) :

$۵۳۳\frac{۱}{۳}$	صاحبجمع
$۲۶۶\frac{۲}{۳}$	مشرف

ناظر ۱۰۰

مستوفی ارباب التحاویل ۱۰۰

جمع ۱۰۰۰

عشر خلعت متعلق به قیجا جیخانہ خاصہ شریفہ (فصل ۱۴۱):

صاحب جمع  $۳۹۹\frac{۱}{۳}$

مشرف  $۱۹۹\frac{۲}{۳}$

ناظر ۱۰۰

مستوفی ارباب التحاویل ۹۰

کلیددار ۳۳

عزبان  $۱۶۲\frac{۱}{۳}$

پیشخدمت ۲۵

جمع (بغلط؟)  $۱۰۰۹\frac{۱}{۳}$

## مقاله دوم

مواجب و افراد سپاهی بیکلر بیکیان

### جدول اول

ذیل شرح بعض ایالات ( تبریز و چخور سعد و قرابا ) تفصیل حکومت‌های انفرادی پس از عنوان « بیکلر بیکی . . . و توابین » آمده است، چون عادت نویسنده تذکره الملوک است که ابتدا حاصل جمع را بنویسد و سپس اجزاء متشکل آنرا، باید چنین استنباط کرد که عنوان مزبور شامل مستمریهای بیکلر بیکی و حکام زیر دست اوست .

در خصوص چخور سعد این اصل منطبق با واقع است، نخست از « بیکلر بیکی چخور سعد و توابین » سخن میراند و بعد به « بیکلر بیکی » میپردازد و سپس از حکام سخن بمیان می‌آورد :

تومان	دینار	
۲۰۵۳۹	-	بیکلر بیکی
۴۹۹۷	۶۳۲۶	حکام
<hr/>		
۲۵۵۳۶	۶۳۲۶	جمع تذکره الملوک
۲۵۹۱۰	۶۳۲۶	« بیکلر بیکی و توابین »

تردید نیست که دو حاصل جمع ( نتیجه محاسبه ما و آنچه در تذکره الملوک آمده است ) باید بایکدیگر مساوی و یکسان باشند اما این تفاوت ۳۷۴ تومان یا در نتیجه از قلم افتادن رقمی از ارقام مربوط به حکام است یا اشتباهی املائی است که هنگام نوشتن ارقام حاصل شده است ( بمقاله سوم، بودجه، در صفحات بعد مراجعه کنید ) .

در مورد تبریز صورت حساب بقرار ذیل است :

تومان	دینار	
۲۳۳۷	۸۳۱۷	بیکلریبکی
۲۹۹۱۴	۹۸۰۴	حکام
۳۲۲۵۲	۸۱۲۱	جمع تذکرة الملوک
۳۴۲۳۴	۴۹۰۶ $\frac{۱}{۴}$	« بیکلریبکی و تواین »

در اینجا مبلغ اختلاف بیشتر است ( ۱۹۸۱ تومان و  $۶۷۸۵\frac{۱}{۴}$  دینار) اما ممکن است این امر ناشی از اشتباه ناسخ در موقوع نسخه برداری باشد. از طرفی هم مستمری بیکلریبکی ( ۲۳۳۷ تومان و ۸۳۱۷ دینار ) بسیار متعادل و متعارف است، حتی اگر مبلغ مابه اختلاف دو حاصل جمع را نیز بر مستمری مذکور بیفزائیم (که حاصل جمع ۴۳۱۹ تومان و  $۵۱۰۲\frac{۱}{۴}$  دینار میشود) باز هم حاصل جمع برای مقام چنین بیکلریبکی پراهمیتی در مقام مقایسه با همردیفان وی و دیگر بیکلریبکیان اندک است. باید ناچار فرض کرد که بیکلریبکی منابع عواید دیگری نیز در اختیار داشته است ولی البته این نکته مورد تردید میباشد.

تومان	دینار	در خصوص قرا باغ محاسبه بکلی مغشوش است:
۲۴۷۲۶	۹۷۸	« بیکلریبکی و تواین »
۲۸۶۱۴	۹۴۳۵	« بیکلریبکی (؟) ارباب کاخت »
۱۶۱۷۲	۵۵۲	حکام مختلف

حاصل جمع دورقم اخیر که بالغ بر ۴۴۷۸۶ تومان و ۹۹۸۷ دینار میگردد از حاصل جمع تذکرة الملوک بسیار بیشتر است. ممکن است که در رقم ۲۸۶۱۴ مربوط به بیکلریبکی ارباب کاخت، بجای رقم مرتبه هزار، رقم مرتبه ده هزار، یعنی بیست هزار از رقم اول مربوط به «بیکلریبکی و تواین»، اشتباهاً استنساخ شده باشد. اگر

تومان	دینار	این حدس صائب باشد باید چنین نوشت :
۸۶۱۴*	۹۴۳۵	بیکلریبکی ... کاخت
۱۶۱۷۲	۵۵۳	حکام مختلف
۲۴۷۸۰*	۹۹۸۸	



که با حاصل جمع تذکره الملوک برابر است. در هر صورت عبارت «بیگلریبکی» از باب قراباغ که از کاخ «دارای مفهوم معقولی نیست و میتوان تصور کرد که نساخ اشتباه بزرگی را مرتکب شده باشند (بمقاله سوم)، بودجه، در صفحات بعد این کتاب نگاه کنید).

در مورد هرات مبلغ مربوط به «بیگلریبکی هرات و تواین» یعنی ۱۵۲۷۷ تومان و ۶۰۳۴ دینار اندکی کمتر از حاصل جمع مستمری یازده حاکم مربوط بدان است که ۱۵۶۱۱ تومان و ۵۰۶۶ دینار میشود. در نتیجه رقم اول ممکن نیست مبلغ مورد مصرف تمام دستگاه اداری هرات باشد. دو مبلغ مذکور چون بسیار با یکدیگر نزدیک هستند بنظر مورد تردید میرسند<sup>(۱)</sup> ولی با ارقامی که در دست داریم باید صورت حساب

را بطریق ذیل بنویسیم :	دینار	تومان
بیگلریبکی	۶۰۳۴	۱۵۲۷۷
حکام	۵۰۶۶	۱۵۶۱۱
جمع	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹

در مورد دیگر ایالات مبلغ مداخل و بیگلریبکی بطور جداگانه ذکر شده است و جمع مبلغ باید با محاسبه معلوم گردد.

در خصوص تعداد ملازمان چنین بنظر میرسد که حاصل جمعهای که برابر «بیگلریبکی» یا «بیگلریبکی... و تواین» ذکر شده است مشتمل بر ملازمان حکام نیستند. در نتیجه حتی در مورد چخور سعد نیز که تردیدها موجود است<sup>(۲)</sup> باید این اصل را پذیرفت.

حال که این توضیحات بیان شد حاصل جمع دستگاههای اداری ایالتی را بدست میدهیم و نظر خواننده را جلب میکنیم که آنچه بین الهالین ذکر شده است نتیجه محاسبه خود ماست و (غ) علامت غیر کافی بودن مدارک و اطلاعات است :

- ۱ - حتی تعداد ملازمان مربوط نیز که بترتیب ۲۶۸۲ و ۲۷۸۰ است چندان با یکدیگر اختلافی ندارند.
- ۲ - حاصل جمع به ترتیب ۲۸۶۰ و ۱۴۲۷ ملازم است.

## ملازمان

## مداخل

شمال غرب :

تبریز	۴۹۰۶ $\frac{۱}{۴}$ دینار	۳۴۲۳۴ تومان	۱۱۴۳۹ نفر
چخورسعد	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰	۴۲۸۷
قرا باغ	۹۷۸	۲۴۷۲۶	۶۰۸۴
شیروان	۲۲۰	۵۷۵۷۷	۵۸۵۶
جمع	(۲۴۳۰ $\frac{۱}{۴}$ )	(۱۴۲۴۴۸)	(۲۷۶۶۶)

شمال شرق :

هرات	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹	۵۴۶۲
مشهد	۲۱۸	۲۵۱۰۶	۵۴۴۰
قندهار (غ)	۹۲۲۶	۳۸۹۲	۱۷۸۵
مرو (غ)	۶۱۴۰	۷۱۹۳	۲۳۵۲
سیستان (غ)	۴۹۸۰	۱۲۹۱	۱۰۰۰
جمع	(۱۶۶۴)	(۶۸۳۷۳)	(۱۶۰۳۹)

شمال :

استرآباد	۲۰۰۵	۱۲۸۹۱	۲۴۵۳
گیلان (غ)	۲۲۸۴	۱۲۳۰۶	۲۵۲۵
جمع	(۴۲۸۹)	(۲۵۱۹۷)	(۴۹۷۸)

جنوب شرقی :

کرمان (غ)

مرکز (عراق) :

همدان <sup>(۱)</sup>	۳۹۷۰	۱۷۹۳۳	۲۹۴۷
----------------------	------	-------	------

۱ - ناحیه براهمیت اصفهان ذکر نشده است .

			مغرب :
۱۸۱۱ (غ)	۸۲۳۳	۳۲۰	کردستان- لرستان و غیره (غ)
			جنوب :
۶۰۵۵	۳۹۳۴۷	۱۴۳۴ $\frac{۱}{۶}$	فارس
-	-	-	عربستان (غ)
جمع کل			
۵۹۴۹۶ <sup>(۱)</sup>	۳۰۱۵۳۲	۴۱۰۹ $\frac{۲}{۳}$	

نباید فراموش کرد که چند قلم از اقلام جدول ما ناقص است و مهمتر از همه آنکه عواید اولیاء امور اصفهان و محال آن جداگانه آمده است. در جدول مخارج (جدول سوم) « امراء و حکام » ۳۹۶۷۹ تومان مداخل دارند. با در نظر گرفتن اقلام ناقص فوق و مداخل « امراء » که بالغ بر ۳۹۶۷۹۲ تومان میگردد، اختلاف بین رقم اخیر و مبلغ محاسبه شده جدول اول، یعنی ۳۰۱۵۳۲ تومان و  $۴۰۹۷\frac{۲}{۳}$  دینار آنچنان نیست که بتوان آن دو را تلفیق کرد و یا علتی برای آن تشخیص داد<sup>(۲)</sup>.

### ب - توضیحات مربوط به جغرافیای اداری

مقاله دوم خاتمه، علاوه بر مطالب جالب مالی و نظامی واجد اطلاعاتی است که

۱ - تعداد تقریبی افراد نظامی ایالات که در جلد پنجم (ص ۳۲۳) سفرنامه شاردن مذکور افتاده است با آنچه در تذکره الملوك موجود است تفاوت بسیار دارد. آمار شاردن بقرار ذیل است :

۶۰۰۰	کرمانشاه
۵۰۰۰	ارمنستان (چخور سعد؟)
۵۰۰۰	گرجستان
۷۰۰۰	خراسان
۸۰۰۰	قندهار

۲ - دریافتی امراء، فصول ۶ تا ۱۸، تا آنجا که امکان محاسبه موجود است جمعاً ۶۰۴۷ تومان (صفحه ۱۶۷ این کتاب) بوده است.

فقط از جنبه جغرافیائی قابل ملاحظه است. در مورد جغرافیای زمان سلاطین صفویه منبعی مشابه نزهة القلوب (که جغرافیای زمان سلاطین مغول<sup>(۱)</sup> را بتفصیل بیان میدارد) موجود نیست و این فقدان متون مشابه مورد اطمینان، تشخیص بعض از نواحی و عشایر را مشکل میسازد.

در جدول اخیر سعی شده است نواحی « حکومتی سرحدی » ذکر شود ولی معیناً ناقص است و با فهرست بیکلر بیکیان (مندرج در ص ۷ عکسی ب - ص ۵ تهران) کاملاً یکسان نیست. این حذف و از قلم افتادگی با احتمال قوی انعکاس فرو رفتن تدریجی « ممالک » در کام « خاصه » است که شاردن (در جلد پنجم صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۹) بآن اشاره کرده، و این مطلب فی المثل فقدان شرح تفصیلی مربوط به ایالت کرمان و غیره را روشن میکند.

در فهرست مزبور از ایالات مرکزی تحت اداره پایتخت سخنی نیست ولی بعض مطالب مربوط باین موضوع در باب پنجم، در بیان دستگاه اداری محال مرکزی، و اشارات که گاهی به تیولی که بدست « امراء درباری » (فصل ۸۸ و غیره) نگاهداشته میشود و در فهرست نمایندگان صدر خاصه یا « نایب الصداره » (ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران) آمده، موجود است. بطور کلی تذکره الملوك حاوی یکصد و چهل نام جغرافیائی است که بیست نام از آن متعلق به عشایر و ایالات است. در سراسر متن تذکره الملوك سی نام محل نیز دیده میشود. شاید خالی از فایده نباشد که قول سرتامس هربرت را که یحتمل انعکاسی است از شایعات رسمی زمان شاه عباس، اول نقل کنیم: وی میگوید که در ایران ۹۰ شهر حصار دار و ۴۰۰۰۰ دهکده وجود دارد.

فهرست مذکور، که در مورد قسمتهای شمالی کاهلتر از نواحی جنوبی است، از نظر مطالعه مرزهای کشور صفوی آموزنده و مفید است ولی نمیتوان گفت نقاط سرحدی مزبور دقیقاً در چه تاریخی در خط مرزی واقع بوده اند. بدون تردید آنچه مورد نظر

۱ - امین احمد رازی در هفت اقلیم (که در سال ۱۰۰۲ ه. ق/ ۱۵۹۴ م. خاتمه یافته است) جغرافیا را فقط از لحاظ شرح احوال شخصیتهای روحانی در نظر گرفته است و محمد بن محمود یزدی، در مختصر مفید (ثبت شماره ۱۰۵۸۳ موزه بریتانیا) گردآوری مبهم و تاریکی کرده بدون در نظر گرفتن واقعیت.

نویسنده تذکره الملوك بوده است زمان بعد از مرگ شاه عباس اول و مخصوصاً زمان پس از جنگ ایران و عثمانی مختوم بقرارداد مجرم ۱۰۴۹ برابر ۱۶۳۹<sup>(۱)</sup> است و اینکه (در ص عکسی ۷ ب - ص ۵ تهران) قزوین را « دارالسلطنه » خوانده است مبین آن نیست که نویسنده بزمانی اشاره میکند که هنوز پایتخت باصفهان انتقال نیافته بود (۱۰۰۷ هجری - ۱۵۹۹ م.) زیرا شهرهای هرات و تبریز و اصفهان و قزوین همه عنوان « دارالسلطنه » داشتند اما محل اقامت سلطان را « مقرالسلطنه » میخواندند .

در زمان سلطنت ساسانیان نواحی ایران Erān بر طبق جهات اربعه به چهار قسمت تقسیم میگشت و عبارت بود از خراسان (مشرق) و اباختر (شمال) و خاوران (مغرب) و نیمروز (جنوب)<sup>(۲)</sup> . وجود يك صحرای مرکزی که ایالات ایران را از یکدیگر جدا میسازد باید علت این تقسیم بندی شده باشد . مینادوا Minadoi (در ص ۴۸) چهار جهت و طرف ایران را مورد مطالعه قرار میدهد و کمپفر (در ص ۱۳۴) میگوید که شاه عباس اول کشور خود را به پنج قسمت کرده بود . در حقیقت این تقسیمات عبارت بود از چهار ایالت سابق با ایالت مرکزی عراق و پایتخت جدید اصفهان ( از ۱۷۰۰ ه . ق برابر با ۱۵۹۹ م . ) . در مورد مالیات شاردن ( در جلد پنجم ص ۴۳۹ ) تأیید میکند که ایران به چهار ایالت تقسیم شده است که عبارت باشد از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان . در تذکره الملوك همین تقسیمات تحت نظر خاص او ارجه نویسان (فصول ۱۱۵ تا ۱۱۸)<sup>(۳)</sup> آمده است و اطلاع از اشاره ای غیر مستقیم داریم که همکاران گیلان آنان (ص ۹۲ ب - ص ۶۰ تهران) نمایندگان شمال محسوب میشدند .

۱ - متن اصلی قرارداد مزبور مفقود شده است و مفصل ترین و کاملترین نسخه خلاصه آن در جلد اول ص ۶۸۶ اثر معروف مورخ ترك بنام نعیم ( که بدست چیریکوف در «Putevoy zhurnal» سن پترزبورگ چاپ سال ۱۸۷۵ صفحات ۶۴۹ تا ۶۵۱ ترجمه شده است ) و در خلد برین اثر مورخ ایرانی محمد یوسف چاپ سهیلی خوانساری صفحات ۲۲۰ تا ۲۲۷ ( متون فارسی و ترکی ) موجود است . خط مرزی ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ که نگارنده در تنظیم آن همکاری کرده ، بر اساس همین قرارداد تعیین گردیده است .

۲ - به کتاب ایران شهر Erānšahr اثر مار کوارت Marquart صفحات ۱۶ و ۹۴ و کتاب « ایران در زمان ساسانیان » L'Iran sous les Sassanides ص ۳۴۷ مراجعه کنید .

۳ - او ارجه نویس اصفهان عهده دار امور عراق بود .

نظر مذکور در فوق با کمی تعدیل باید اساس ترتیب حدود حکومتی مسطور در تذکره الملوک باشد:

( الف ) - شمال غرب - آذربایجان و ماوراء قفقاز .

( ب ) - مشرق - خراسان بزرگ

( ج ) - شمال - سواحل دریای خزر .

( د ) - جنوب شرقی - کرمان ( نانویس مانده است ) .

( هـ ) - مرکز - عراق .

( و ) - مغرب - کردستان و لرستان .

( ز ) - جنوب و جنوب غرب - فارس و خوزستان .

از تقسیمات مزبور ( الف ) و ( ب ) و ( ج ) جایگزین مغرب و مشرق و شمال و ( د ) و ( ز ) جنوب و کرمان ( که خالی گذارده شده ) بعلت موقعیت اداری خاص آن از نظر خاصه جداگانه ذکر شده است . کردستان و لرستان ( و ) ، هر دو تحت حکومت والی بودند و نبایستی در جدول مزبور از آنان ذکر می‌آمد و حال آنکه از آنان سخن رفته است لذا باید گفت این تذکر ناشی از وضعی است که در اواخر دوران صفوی برای کاستن نفوذ ریاستها و حکومتهای موروث ایجاد کردند از اینروی آن تقسیم بندی چهارگانه یا پنجگانه اخیر در جدول مورد بحث ما دست نخورده است . چنانکه گفته شد بسیاری از نقائص مقاله دوم ناشی از آنست که مکانهای محذوف که عبارت باشند از یزد و مازندران و ساوه و بسیاری از نواحی عراق بدست دستگاه اداری خاصه افتاده اند . بعضی اشارات فی المثل به نواحی اطراف استرآباد ( گرایلی و حاجیلار ، در ص عکسی ۴ ب و ۱۱۸ ب - ص ۲ و ۸۳ تهران ) مدلل میدارد که هنوز تغییرات مزبور بنحو کامل صورت نگرفته بوده است<sup>(۱)</sup>

تذکره الملوک کلا ( ص عکسی ۷ ب - ص ۴ تهران ) از چهار والی و ۱۳ بیکلر بیکی

۱ - فهرست ( ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران ) جدید تر از توضیحات مقاله دوم

یاد میکند. اصطلاح اخیر باید در زمان شاه عباس اول باب شده باشد زیرا در زمان شاه طهماسب چنانکه در صفحه ۱۰۰ عالم آرا مسطور است بدان حاکم گفته میشود. بر طبق سخن دالساندری در صفحه ۲۲۶، ایران به پنجاه قسمت منقسم شده بود و هر قسمت تحت فرمان يك سلطان قرار داشت.

قلمرو تحت فرمان ولایة یا والیان (که عبارت باشند از عربستان و لرستان و گرجستان و کردستان) در آمار مقاله دوم نیامده است و این امر نشان میدهد که آنان از نظر مالی از قدرت مرکزی مجزا بودند. کمپفر والی را بلاتینی «reguli» میخوانند. وجود بعضی ابهامات در مورد قراباغ (ص عکسی ۱۱۱ ب - ص ۷۶ تهران) ممکن است اشاره بآن باشد که در قسمت شرقی گرجستان (کاخ) بتدریج دستگاه اداری «ممالک» ایران نفوذ حاصل میکرد. در کردستان نیز (ص عکسی ۱۲۱ الف - ص ۸۴ تهران) يك «بیکلریکی» برخلاف انتظار بجای والی مذکور آمده است.

سیزده بیکلریکی مسطور در ص عکسی ۸ ب - ص ۵ تهران عبارتند از: شمال غرب: آذربایجان (تبریز)، چخور سعد، قراباغ، گنجه و شیروان - شمال: استرآباد. مشرق: مشهد، مرو، هرات و قندهار - جنوب: کرمان و کوه گیلویه - مرکز: قزوین و قلمرو علی شکر (همدان). در اینجا نیز يك مقایسه با مندرجات صفحات عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ الف - ۷۲ تا ۸۶ تهران بعضی تغییرات را واضح و روشن میسازد. فی المثل قزوین در مقاله دوم<sup>(۱)</sup> حذف شده و در مورد کرمان توضیحی داده نشده و ناویس گذاشته شده است. در خاتمه از فهرست تقسیم بندی ایالتی سانسون، که مشتمل بر بعضی اشارات است که در منابع رسمی نیامده مطالبی نقل میکنیم: سیاح فرانسوی مزبور در (ص ۴۳) از ده والی<sup>(۲)</sup> نام میبرد که عبارتند از گرجستان و لرستان و حویزه (عربستان) و بختیاری و

۱ - در (۱۰۸۵ هجری قمری - ۱۶۷۴ م.) شاردن (جلد دوم ص ۴۰۱) در قزوین با

داروغه ای برخورد میکند که ۶۰۰ تومان مواجب داشته است.

۲ - بعضی از بیکلریکیان را محتملاً «Vāli honoris causa» میخوانند حاکم

سیستان چنین بوده است (شاردن جلد پنجم ص ۲۵۷ و همچنین به ص ۷۷ این کتاب باورقی

۲ مراجعه کنید).

زیتون - اردلان<sup>(۱)</sup> (کردستان) و مازندران و «چرکس»<sup>(۲)</sup> و قندهار و هرات و کرمان و علاوه میکند که جانشین «والی» کرمان يك بیکلرییکی شده و همین تنزل لرستان را نیز تهدید میکند. یکی از مزایای والی<sup>(۳)</sup> دسته کرناچیان یا بقول سانسون «Karana» بود که عدد افراد آن ۱۲ تن و در هنگام غروب و دو ساعت پس از نیم شب بنواختن میپرداختند، در صورتیکه در حوزه حکام معمولی یا بیکلرییکیان فقط «طبل» و (سرنا؟) oboes<sup>(۴)</sup> مینواختند.

«خان بیکلرییکی»، حکام تبریز و کرس (Chors?) (قارص هرگز بایران تعلق نداشت) و اردبیل و لار و مشهد و استرآباد و کرمانشاه و همدان و شوشتر و Kangia (☆ گنجه) و شماخی (= شیروان) و ایروان (= چخورسعد) بودند. خانها که فقط حکام شهر یا ناحیه بودند بنام «قول بیکلی» یعنی خانهای بازو و تکیه گاه «Kans de bras d'appui». دو وزیر (Vicerois) یکی در شیراز و دیگری در رشت<sup>(۵)</sup> و دو سلطان یکی در سلطانیسه (تحت قلمرو تبریز) و دیگری در

۱ - شاید اشتباه املائی سنه (سنندج) است (به ص عکسی ۷ ب - ص ۵ تهران مراجعه شود).

۲ - شاید مقصود شمخال ترکی است زیرا در زبان معمول فارسی آنچه از دربند پائین تر باشد بنام لزگی و آنچه شمال آن باشد چرکس خوانده میشود. شاه طهماسب با دختری شمخالی ازدواج کرد و شاه سلیمان پسر کنیزی از «چرکس» بود. یکی از وزرای اعظم شاه سلطان حسین، فتحعلی خان داغستانی ابن القاص میرزا (کذا فی الاصل) ابن ایلدرم خان شمخال بود (به روضة الصفاى ناصری تألیف رضا قلیخان مراجعه کنید). کمپفر در صفحه ۱۳۹ نیز به شمخال اشاره میکند و در مورد والی گرجستان و عربستان و لرستان میگوید: برای اینکه رعایتی درباره او کرده باشند والی داغستانش کردند.

۳ - يك گزارش بعدی برای هر يك از والیها و ظایف خاص آنان در موقع تاجگذاری شاه ذکر میکند.

۴ - ضمن برشمردن امراء شاه طهماسب عالم آرا در صفحه ۱۰۴ میگوید که بعضی از آنان «صاحب طبل و علم و خیل و حشم» بودند.

۵ - اینان نمایندگان خاصه شریفه بودند.



«Ouriguerd»<sup>(۱)</sup> یا بروجرد (تحت قلمرو خرم آباد) مقرر داشتند.

## (الف)

فهرست مورد بحث از شمال غربی شروع میکند و چهار حکومت می‌شمرد که عبارتند از: تبریز و چخور سعد و قراباغ و شیروان. اصطلاح آذربایجان که صدرعنوان این حکومتها قرار دارد یحتمل اشاره است بتمام این چهار ولایت و همچنین اصطلاح «خراسان» بشمال شرق که البته این گونه استعمال<sup>(۲)</sup> اصطلاح مزبور نابجاست و صحیح نیست و کتب جغرافیائی آنرا تأیید نمیکنند. فی الواقع قلمرو بیکلری یکی تبریز به تنهایی شامل قسمت اعظم آذربایجان تاریخی است.

۱ - در قلمرو و حکومت بیکلری یکی تبریز نواحی ذیل که بدون ترتیب نامبرده شده است قرار داشت :

آستارا، در ساحل دریای خزر بموازات خط مرزی امروز ایران و اتحاد جماهیر شوروی .

مراغه و ایل مقدم، ( بدائرة المعارف اسلامی نگاه کنید ) . متن مورد نظر ما به انگور یا انگوران واقع در جنوب شرقی مراغه اشاره میکند که در حوزه قزل اوزون قرار دارد و از نظر اداری متعلق به زنجان است ( به دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید ) .

ایل افشار، در سراسر ایران پراکنده بودند ( به کوه گیلو نگاه کنید ) ولی در اینجا منظور قسمتی است که در سواحل جنوبی دریایچه ارومیه و بالاخص نزدیک شهر

۱ - ترکیب Urigerd جالب توجه است چون سانسون آنرا بایستی در محل مزبور شنیده و ثبت کرده باشد ( در کتاب وی صفحات ۲۱۸ تا ۲۲۲ ) به ظفر نامه جلد اول صفحات ۵۸۶ و ۵۹۴ و ۸۱۲ تحت وروجرد Vurūjird نگاه کنید. هر تسفلد تصور میکند که ترکیب اصلی آن ارد کرد Orodhkard باشد . به Orudicaria در Tabula Peutingeriana جلد دوازدهم صفحه ۲ مراجعه کنید .

۲ - بعنوان شاهد در استعمال اینگونه اصطلاح میتوان گفت که زنجان و سلطانیه را تحت بیکلری یکی تبریز آورده است .

ارومیه (بدائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) مقرر داشتند (بهص عکسی ۹۱ الف-ص ۵۸ تهران نگاه کنید) و همچنین در جنوب مراغه یعنی آنجا که نادر شاه بسال (۱۱۴۳ هجری. ۱۷۳۰ م.) از یافتن مقر اصلی ایل خویش خوشنود گشت. قراچه داغ- عبارت از اراضی پرتپه ماهوری است در سواحل جنوبی ارس و شمال شرقی تبریز (ذیل کلمه Urm در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). ورگهان که یکی از محال قراچه داغ است جدا گانه ذکر شده و شش محال دیگر قراچه داغ عبارتند از: اروندل و درمارو حسن آباد و اهر و دگلا و یافت.

(Chors) چورس- در ساحل چپ رود قطور و شمال خوی (نام ارمنی باستانی آن Chvash-rot) است. من در ۱۹۰۴ میلادی آثاری از استحكامات بسیار مهم در چورس مشاهده کردم.

گاورود- مجهول است. گاورود کردستان در اینجا نمیتواند مراد باشد بناحیه ای بنام گاودول از توابع مراغه در عالم آرا صفحات ۵۷۳ و ۵۷۵ اشاره شده است. (به نزهة القلوب ص ۸۷ نگاه کنید). این ناحیه ای است که مرکز آن ملک کندی میباشد. قپانات (Qapānāt) - از ریشه ارمنی Kapan یعنی «تنگ یا راه باریک کوهستانی» در شمال اردوباد واقع در ساحل شمالی ارس (بهص عکسی ۹۱ الف-ص ۵۸ تهران مراجعه شود). مناسب تر بود که آنرا تحت قسمت ۲ میآورد.

ایل ادربا (؟) - شاید آذربایجان باشد. بهر حال بسیار مبهم است و تشخیص آن مشکل.

هشترود- واقع در شمال شرقی جبال سهند. ایل طبطاب - اکنون دیگر شناخته نیست. طبطاب (Tabṭāb) (بزبان سربانی و عربی و فارسی) بمعنی «چوگان (عریض)» است (به ذیل قوامیس العرب دزی Dozy جلد دوم ص ۲۱ نگاه کنید). قابوسنامه (ص ۹۵ چاپ سال ۱۳۱۲ ه.ش. برابر با ۱۹۳۳ م.) بفارسی ترکیب طبطاب را ثبت کرده است. مدك (؟) (M. D. K. که نحوه صحیح تلفظ آن معلوم نیست) - از آنجا که بلافاصله قبل از لاهیجان آمده است و محل استقرار تعداد کثیری افراد نظامی است شاید مگری باشد و فقدان نام اخیر در این فهرست امری است غیر منتظر. به مقاله ساوجبلاغ

Sa'udj—bulak بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).  
 لاهیجان - در اینجا مقصود ناحیه‌ای است در سرحد ایران و عثمانی در جنوب اشنو.  
 ایل دنبلی که اصلاً از نژاد کرد هستند ولی ترك زبان شده‌اند خوی را در تصرف  
 داشتند. (بشرفنامه صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۷ مراجعه کنید). خوی در ص عکسی ۹۱ الف  
 ص ۵۸ تهران ذکر شده است.

«اوجرود» - در مغرب طالش روس قرار دارد و از رود های برزند و بلهر و  
 مشروب میشود.

ابدالو - شاید تلفظ صحیح‌تری باشد تا عبدالو که در عالم آرا صفحه ۷۶۲ آمده  
 است. این ایل شعبه‌ای از ایل شاملو بوده است.

سراب (سرات بزعم جغرافیون عرب) - ناحیه کوچکی است بین تبریز و اردبیل  
 (به ص عکسی ۹۱ الف - ص ۵۸ تهران نگاه کنید).

ایل شقاقی - یحتمل اصلاً کرد نژاد باشند ولی ترك زبان گشته و در ناحیه‌ای  
 بین مغان و سراب پراکنده بودند (به شقاقی Shaḳāḳī در دائرة المعارف اسلامی E.I.  
 نگاه کنید).

زنوز - در کوه‌های کنار شعبه شمالی رود مرند واقع است (به ص عکسی ۹۱ الف -  
 ص ۵۸ تهران مراجعه کنید).

قار نیارق - «شکم پاره» ممکن است اشاره‌ای باشد ببعض استحکامات کوهستانی  
 مجاور آن (?). نامهایی مشابه این در قسمت جنوبی سلماس و کوه آرارات وجود دارد.  
 مشکین - در طرف شمال غربی کوه سبلان و اردبیل واقع است.

مغانات - ناحیه‌ایست موازات بستر سفلی ارس (به مقاله مغان Mūḳān در دائرة-  
 المعارف اسلامی E.I. و همچنین ذیل دائرة المعارف اسلامی و بص عکسی ۹۱ الف - ص  
 ۵۸ تهران نگاه کنید).

پشک (?)- شاید Paswē است که قلعه‌ایست کوچک و قدیم در جنوب دریاچه ارومیه  
 بین ساوجبلاغ و اشنو. بمعجم البلدان یا قوت جلد اول ص ۶۲۶ بسوه Baswē بسوی Basway  
 نگاه کنید.

لك سلماسی- ایللی از کردان جنوبی هستند که در اطراف سلماس مستقر گشته‌اند  
( بدائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید ).

قرا آغاج (طالش) - قریه‌ای باین نام در حدود بستر علیای رود گوگ تپه، که از  
پریشیب Prishib واقع در شمال طالش روس جریان دارد، واقع است .

اینالو - «شاهسون» های اینالو هنوز در نواحی ساوه هستند (به دائرة المعارف اسلامی  
E.I. نگاه کنید) امام معلوم نیست که از حوالی مغان یا اردبیل با آنجا کوچانیده شده باشند  
آنان قسمتی از ایلات ترکمان هستند که در سراسر ایران و ترکیه پراکنده‌اند و  
غالباً با افشار در هم آمیخته‌اند ( به کتاب *Anadoluda Türk ashiretleri* چاپ استانبول  
سال ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۰ و ۱۸۲ نگاه کنید ) .

اینان لو یکی از پنج جزء « اتحادیهٔ خمسه » فارس است ( که در آنجا نام آنان  
اینان لو و حتی اینالو تلفظ می‌گردد . ) ( به *Ot Kaspiyskago morya* اثر تومانسکی  
Tumansky چاپ سن پترزبورگ ۱۸۹۶ صفحه ۷۸ نگاه کنید . ) يك شعبهٔ فرعی اینانلو  
بنام « افشار اوشاغی » خوانده می‌شود . ( به جغرافیای مفصل ایران تألیف مسعود کیمیان  
جلد دوم صفحه ۸۲ نگاه کنید ) .

سلطانیه و زنجان که در واقع خارج از آذربایجان قرار دارند ( بمقالهٔ آذربایجان  
در دائرة المعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی نگاه کنید ) اما سانسون نیز زنجان را  
جزء تبریز میدانند . انگور - ( انگوران ) که در کنار قزل اوزن در مشرق صائین قلعه  
افشار قرار دارد جزء زنجان است ( به ص ۱۸۸ این کتاب نگاه کنید ) .

۲ - چخور سعد يك اصطلاح جغرافیائی است که اخیراً باب شده و اول بار در  
زمان<sup>(۱)</sup> صفویه و مخصوصاً در مورد ایالت ایروان بکار رفته است ( به ص عکسی ۹۱ الف -  
ص ۵۸ تهران نگاه کنید ) اما از نام تواین آن معلوم می‌شود که ناحیه‌ای وسیع‌تر از  
ایالت ایروان است بر طبق مندرجات عالم آرا در صفحه ۱۶۸ قارص بین چخور سعد و  
ارزروم قرار دارد و در همان کتاب صفحه ۵۵۸ نوشته شده است که چخور سعد به آخسنا  
( Akhal - tsikhe ) محدود می‌شود و با آن همسایه است . چخور در لغت ترکی بمعنی

۱ - به مختصر مفید ( ص عکسی ۱۴۹ ب ) نگاه کنید .

«فرورفتگی زمین» و در اینجا ظاهرأ مقصود زمین پست طرفین ارس است و همان اصطلاح *Αραξήνων πεδίων* استرابون است که در جلد یازدهم صفحه ۵۲۷۸ و ۵۳۱ جغرافیای خود بکار برده است.

نخجوان - در ساحل چپ ارس (به دائره المعارف اسلامی E.I نگاه کنید). در مقابل نخجوان (در ساحل راست؟) قلعه عباس آباد واقع است (به ص عکسی ۹۱ الف - ص ۵۸ تهران نگاه کنید) که در ۱۸۲۸ تسلیم روسها شد و روسها آنرا با فیروزه که آنطرف ساحل بحر خزر واقع است عوض کردند (به فاروز نگاه کنید).  
ماکو - در ساحل راست ارس و در طرف جنوب غربی نخجوان و جنوب شرقی کوه آرارات واقع است.

زاروزیل (?) - قریه‌ای بنام زارزبل در گوشه جنوب شرقی (هفت) دریاچه یا دریاچه گو گچه قرار دارد.

صدرک - در ناحیه شرور Sharūr در نیمه راه ایروان به نخجوان واقع است.  
بایزید - در خاک ترکیه در جنوب کوه آرارات قرار دارد.  
شادیلو - ایل کرد نژادی است در نزدیکی کوه آرارات.  
اکراد دنبلی - ممکن است قسمتی از ایلی باشد (به ص ۱۹۰ این کتاب نگاه کنید) که ترک زبان نگشته بودند.

مغازبرد - قلعه‌ای است در طرف مغرب آرباچای نزدیک ویرانه‌های «انی» آخرین نقطه شمال غربی خاک ایران که در عهدنامه (۱۰۴۹ هـ - ۱۶۳۹ م) ایران و عثمانی از آن نام برده شده است.

۳ - قراباغ - اصطلاحی است که اولین بار در نزهة القلوب آمده است و شاید بایک ایل ترک که اکنون از آن اثری نیست مرتبط باشد<sup>(۱)</sup>. قراباغ که مرکز آن ستوشی است در میان دو رود کر و ارس (اران قدیم) قرار دارد در ص عکسی ۷ ب

۱ - به نام قراباغدر در شمال نخجوان و قراباغ در شمال ارومیه و قراباغ واقع در مغرب غزنین در افغانستان و اراضی قراباغ نزدیک گرمینه و Iz arkhiva sheykhov Jūybārī (ص ۴۵۸) نگاه کنید.

ص ۴ تهران نام قراباغ با گنجه که در جنوب سرچشمه (علیای) کر که از قراباغ خاص است، قرار دارد مترادف آورده شده است. از زمان شاه طهماسب حکومت گنجه و قراباغ متعلق به خاندان زیاداغلی قاجار بود (به عالم آرا ص ۴۵۶ نگاه کنید). پس از مرگ نادر (۱۱۶۰ هجری-۱۷۴۷ م.) این دو ناحیه دارای دو حکومت مختلف شدند. در ص عکسی ۱۱۱ ب- ص ۷۶ تهران نام گنجه ذکر نشده ولی میان کاخ که در سواحل شمالی کر و بمسافت بعیدی در شمال شرقی گنجه واقع است با قراباغ ارتباط گونه‌ای داده شده است، ناحیه پادشاهی کاخ که در منتهای شرقی گرجستان واقع است بعد از ۱۰۲۵ هجری-۱۶۱۶ م.، بدست شاه عباس اول ویران شد و در ۱۰۳۳ هجری-۱۶۲۳ م.، فرمانده ایرانی قتل عامی کرد که «گوئی هیچگونه ترحمی در آن اثر نداشت» جوانان کاخ را برای لشکر کشی گرد آورد (به عالم آرا صفحات ۶۳۵ و ۷۲۹ و بمقاله مینورسکی تحت عنوان تفایس در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). پادشاه کاخ بنام طهورس خان اول به کارتلی (تفلیس) رفت و در آنجا در سالهای ۱۰۳۹ تا ۱۰۷۵ هجری- ۱۶۲۹ تا ۱۶۶۴ م.، سلطنت کرد در عین حال کاخ بدست حکام منصوب از طرف شاه بنامهای سلیم (۱۰۶۸ تا ۱۰۷۰ هجری- ۱۶۵۷ تا ۱۶۵۹ م.) و مرتضی علی (۱۰۷۰ تا ۱۷۰۵ هجری- ۱۶۵۹ تا ۱۶۶۴ م.) و بیجان (۱۰۸۸ تا ۱۰۹۵ ه. - ۱۶۷۷ تا ۱۶۸۳ م.) و خانی (۱۰۹۵ تا ۱۱۰۰ هجری- ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۸ م.) و عباسقلی (۱۱۰۰ تا ۱۱۰۷ ه. - ۱۶۸۸ تا ۱۶۹۵ م.) و کلبعلی (۱۱۰۷ تا ۱۱۱۵ هجری- ۱۶۹۵ تا ۱۷۰۳ م.) که طبق سنن گرجستان آنان را «خان» میخواندند اداره میشد. (به یادداشت ۳۸۴ جغرافیای گرجستان Geography of Georgia اثر و خشت Vakhusht که بروسی توسط Janashvili جاناش ویلی ترجمه شده است نگاه کنید). قسمت مبهم متن مورد بحث، نوعی ارتباط بین خانهای کاخ و بیکلریکی قراباغ<sup>(۱)</sup> را نشان میدهد.

۱ - تذکره الملوك فقط در بر شمردن والیها (ص عکسی ۷ ب- ص ۴ تهران) به پادشاه گرجستان (کارتلی) اشاره میکند. اینکه در این فصل از آنان نامی برده نشده است نشان آنست که از لحاظ مالی مستقل و از مقررات بودجه مستثنا بودند. اما دالساندری در ص ۲۲۸ کتاب خود مبلغ باجی را که شاهزاده گرجستان (بجتمل داود پسر لهراسب) سالانه بقیه حاشیه در صفحه بعد

زگم - در قسمت شمال کاخ قرار دارد یعنی در ناحیه زکتلی امروزی آنجا که هنوز هم در نقشه‌ها اسمی از زگم (در حدود ۲۵ هزار گزی جنوب زکتلی) هست<sup>(۱)</sup>. این مطلب با مطالب مندرج در عالم آرا صفحات ۶۳۴ و ۶۴۳ تأیید میشود. هنگام لشکرکشی (۱۰۲۵ هـ. ق. ۱۶۹۶ م.) شاه عباس در موقع بازگشت از تفلیس از قسمت شمال قنوق (آلازان) آنجا که مردم کاخ پناه برده بودند گذشت. حاکم شیروان که از جانب شرق بشهر نزدیک میشد و ظاهراً از راه عمده‌ای که از شکی میگذشت میآمد زگم را ویران کرد. بعداً گفته شده است که مردم زگم از ترس تهاجم مردم داغستان آماده جلائی وطن و کوچیدن بهمازندران شدند. این امر در مورد اهالی زکتلی که در معرض اجحافات لزگیها بودند نیز صدق میکند.

بردع - نام ارمنی باستانی آن پرتو Partav است که در کنار رود ترتر و شمال شوشی و شرق گنجه قرار دارد.

☆ آختابا (حرف دوم بی نقطه) در عالم آرا ص ۶۳۵ هست آنجا که به آمدن شاه عباس اول از تفلیس به گو کچه اشاره میکند. ظاهراً این همان Akhpat ارمنی واقع در تنگه بورچلو Borchalu و دره سفلی پمبک است.

جوانشیر در مجرای علیای رود ترتر است. در ص ۹۱ الف - ص ۵۸ تهران جوانشیر با اتوزایکی که يك طایفه معروف ترکمان است باهم آمده است. هنگامی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بدر بار شاه طهماسب اول میفرستاد به ۲۰۰۰۰۰ دوک ducat تخمین میزند. بطروس بدیک (۱۰۸۹ هجری - ۱۶۷۸ م.) در ص ۲۵۵ به بیکلر بیکی شماخی (یعنی شیروان) اشاره میکند و میگوید تابع نایب السلطنه گرجستانست که مدافع قسمتی از دریای سیاهست، اما کتاب بدیک مأخذ دقیقی نیست.

۱ - در منابع گرجی زگم را اغلب «بازار» مینامند. سفیر روس پرنس میشتسکی Mishetsky که کاخ را در ۱۰۵۰ تا ۱۰۵۳ هجری - ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۳ م. دیده است باین محل اشاره میکند و میگوید که در حدود مرز شمال شرقی قلمرو طهورس خان واقع است در بازگشت از راه Gremi در «بازار زگم» توقف کرده و پس از يك روز راه پیمائی به دهکده مرزی کخ رسیده (اطلاع بر این مطلب را مدیون آوالیش ویلی Z.D. Avalishvili هستم).

که در ۱۰۱۳ هـ. ق. - ۱۶۰۴ م.، امیرگونه از پل خدا آفرین ارس گذشت بسیاری از « ایل و اویماق قاجار و ترکمات و اتوزایکی و غیره قراباغ، شاهی سون شدند. » (عالم آراص ۴۵۶). اثراتی از نام اتوزایکی در مجموعه اسمی حوالی ناحیه جواد واقع در دره سفلی ارس هنوز هم موجود است. يك ایل کردنژاد نیز با شماره خوانده شده است و آن ایل ایگیری درت (یعنی بیست و چهار) است (جلداول شرفنامه صفحه ۳۲۳). بر گشاپ - رودی است که از شمال (در سمت جنوب گروسی Garusi) به ارس می پیوندند.

قرا آغاج - غیر از قرا آغاج طالش است (ص ۱۹۱ این کتاب). کوه و قریه‌های بنام قرا آغاج در طرف شرقی کاخت و جنوب شرقی سیغناخ و جنوب آلازان موجود است. از ۱۱۱۵ تا ۱۱۱۸ هـ. - ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۶ م.، ایمان قلی خان (= داود پسر اراکلی اول) پادشاه کاخت در آنجا اقامت گزیده بود (به جغرافیای گرجستان Geography of Georgia اثر وختت ترجمه جاناشویل یادداشت ۳۶۰ نگاه کنید).

لور - پمبک Lori\_Pambak واقع در جنوب کوه سمختیان در سر چشمه‌های برچلو (دبدا) که سرانجام از جنوب به کر می پیوندد. با اندکی اشکال میتوان تصور کرد که پمبک از تو این قراباغ بوده است ولی این دو نام در محل نامناسبی جای داده شده‌اند. ارسبار و بایزیدلو - ارسبار یعنی «ساحل ارس» و بایزیدلو باید اشاره بظایفدای باشد، این محل معلوم نیست کجاست. محتملاً مقصود در اینجا ساحل ارس در مجاورت ایگدیر است ولی قاعده باید چنین محلی در تو این چخورسجد آمده باشد. سمای تر گور - باید جزء محال تبریز آمده باشد. سمای (مقاله مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I.) در جنوب غربی سلماس و تر گور از آن نیز جنوبی تر است بسمت مغرب ارومیه.

۴ - شیروان - در قسمت شمال شرقی ماوراء قفقاز است.

سالیان - نزدیک دلتای کر است.

قبه - در جنوب سمور (به دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) و قلهمان از توابع آن است.



ارششکی - محل اخیر ناحیه‌ای است وسیع در جنوب کوه‌های قفقاز و در حدود غربی شیروان. «آرش» «خان آباد» فعلی است و در سر راه نوحی به بردع در شمال کر است از ۹۸۶ تا ۱۰۱۵ هـ. ۱۵۷۸ تا ۱۶۰۴ م. در بند در تحت سلطه عثمانی قرار داشت و شاه عباس اول آنرا مجدداً اشغال و حصار آنرا تعمیر کرد (به بازتولد در دائرة - المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). حاکم در بند گاهی بالقب والی خوانده میشد (به ص ۱۸۲ پاورقی (۵) نگاه کنید).

الپاوت - در جنوب غربی شماخی و مشرق گو کچه (يك انشعاب کر در طرف چپ آن) چندین دهکده باین نام خوانده میشود. این نام باید به طایفه وایل یا بهتر بگوئیم خاندان رؤسای ایل تعلق داشته باشد. اما معنی اصلی آن در زبان مغولی «تابعین رئیس و صاحبان مالک» است.

باد کوبه یعنی «باد کوبیده». وجه تسمیه مردم پسندی است برای نام باکو. چمشگزک و آغداش - محل اخیر در شمال ارس و بر سر راه ارس به گو گچه واقع است. چمشگزک نام طایفه‌ای است از شیعیان کرد. «درسیم» (Dersim) (در جنوب ارزنجان) که هزار خانوار از آنها بخدمت دولت ایران وارد شدند (به سفرنامه جلد اول ص ۱۶۳ نگاه کنید). بعضی از آنان در مرز خراسان متوطن شدند. از نام ساکنان ماوراء قفقاز طوایف مزبور تصور نمیرود که اثری در فهرست نامهای امروزی آن نواحی مانده باشد.

## (ب)

خراسان بمعنی وسیع کلمه «ایالات شرقی» است و بچهار بیکلریبکی تقسیم میگردد. که عبارتند از: هرات و مشهد و قندهار و مرو، مضافاً به بیکلریبکی سیستان<sup>(۱)</sup>.

۱ - ایالت هرات در شمال مشتمل است بر تمام قسمت جنوبی حوزه رود مرغاب که عبارت باشد از بالا مرغاب و مروچاق و پنجده و بادغیس (جنوب کوشک) و در جنوب غور و فراه و در مغرب و دامنه آن تا تربت (شیخ جام؟) و خواف و حتی تون

۱ - بلخ در منتهای شرقی یا شرقی‌ترین «ناحیه» خراسان قدیم در نزد کره الملوک نیامده است.

(در کنار کویر ایران) کشیده میشود (کرج اشتباه املائی نام کرخ Karokh است که در شمال شرقی هرات بر سر راه مرغاب؟) (۱) قرار دارد. محل دوومی (Dûvmi) (دورمی Dûrmi?) را نمیتوان تعیین کرد (۲).

۲ - ایالت مشهد مشتمل است بر نواحی شمالی تر خراسان امروزی که عبارتند از سرخس و نیشابور و سبزوار و اسفراین و آزاد وار (در ۸ فرسخی شرق جاجرم و در قسمت جنوبی تر تربت (حیدری) و ترشیز (در مغرب تربت حیدری). این نکته که حاکم سبزوار وزیر تمام خطه خراسان بود (ص عکسی ۱۱۶ ب- ص ۸۱ تهران) بسیار جالب است از این نظر که نشان میدهد بموازات دستگاه اداری، دیوان خاصه نفوذ خود را در سراسر خراسان توسعه میداد. (به شاردن جلد پنجم صفحات ۲۵۲ و ۳۸۱ مراجعه کنید) در دامنه های شمالی کپت - داغ - Kopet - dagh نواحی ذیل از توابع مشهد محسوب میگرددند:

ایبورد (۸ هزار گزی مغرب ایستگاه راه آهن قهقهه)؛ نسا (نزدیک باگیر در مغرب عشق آباد)؛ درون (بین عشق آباد و قزل اروت)، این ناحیه را پس از مرگ شاه اسمعیل ایرانیها تخلیه و حکام خوارزم اشغال کردند. بعد ها بار دیگر ایرانیان تسلط خود را بر این ناحیه مستقر ساختند ولی در ۱۰۰۲ هـ .. ۱۵۹۳ م. از بکان بخارا آنرا اشغال کردند تا ۱۰۰۷ هـ .. ۱۵۹۸ م. که شاه عباس مجدداً آنرا فتح کرد و دامنه فتوحات خویش را تا مرغاب توسعه بخشید - در ۱۰۰۹ هـ .. ۱۶۰۰ م. ایبورد نسا و غیره به حاکم خود مختاری واگذار شد. در ۱۰۲۳ هـ .. ۱۶۱۴ م. سفیر روس در عزیمت از خوارزم، بسوی ایران درون را اولین نقطه مرزی قلمرو شاه نام میبرد. پس از شاه عباس جز در زمان سلطنت نادر شاه دیگر ایرانیان نتوانستند این ناحیه را در دست نگاهدارند (به تاریخ آبیاری ترکستان History of Irrigation of Turkestan اثر بارتولد (بزبان روسی) صفحه ۴۴ نگاه کنید).

- ۱ - کرخ حاکم نشین بود (به عالم آرا صفحه ۷۶۳ (کرخ) نگاه کنید).
- ۲ - محتملاً در ذکر نواحی قلمرو بیکلر بیکی ها آمیختگی و اختلاطی روی داده است انتهای ستونها و سطر ها را ممکن است نویسندگان به نقاطی غیر مناسب برده باشند (به ص عکسی ۱۱۷ الف - ص ۸۲ تهران کوشک و بزاوندق نگاه کنید).

بزاوندق ( تلفظ آن (درست معلوم نیست) محل آن مشخص نشده است . اما چون پس از تربت آمده بنظر میرسد که از اماکن جنوب خراسان باشد .

حوروز و یساکوه، معمای بزرگی است . محل اخیر با بساکوه مشهد مقدس که حکومت (موروث؟) آن در سال ۱۰۳۴ هـ . ق. برابر با ۱۶۲۶ م. در تصدی شاه ولی سلطان جلایر بود (عالم آرا ص ۷۴۳) باید یکی باشد . از مفاد تاریخ نادری مهدیخان استرآبادی چنین دستگیر ما میشود که در ازان کلر نادر ، طهماسب قلی خان جلایر از پشتیبانان فداکار وی بود . از آنجا که نادر از مردم کوبکان که از نواحی اطراف ایبورد بود و بدون تردید محل اقامت طایفه جلایر هم در مجاورت ایبورد بود . بنظر می آید یساکوه و بساکوه را باید نسا کوه خواند که بمعنی «ارتفاعات نسا» است<sup>(۱)</sup> . اسم اول یعنی حوروز را میتوان مشتق از \* فاروز دانست . فاروز در جلد سوم معجم البلدان یا قوت صفحه ۸۴۰ یکی از توابع نسا بوده و سه فرسخ تا شهر فاصله داشته است . فاروز ( یا بالوز در جلد اول معجم البلدان یا قوت ص ۴۰۸ ) همان فیروزه امروزی است که در کوهستان مجاور عشق آباد واقع است . چون زاد گاه و موطن نادر در کوهستانهای جنوب ایبورد بود باید دوستان جلایر وی از ارتفاعات غربی نسا بروی گرد آمده باشند . حکومت نسا کوه و فاروز یکی از کوچکترین حکومت نشینهای خراسان باید شامل دره فیروزه و (احتمالاً) بعضی از قسمتهای درگز باشد .

۳- قندهار- در ۱۵۳۵-۱۶۹۴ هـ . م. ایرانیان برای اولین بار قندهار را حمله ور شدند ولی ناکام برگشتند . همایون از امپراطوران هند همانکه به شاه طهماسب پناهنده شد قندهار را با مدد ایرانیان مجدداً تسخیر و به شاه طهماسب تسلیم ولی بعداً آنرا خود فتح کرد . از ۹۶۴ تا ۱۰۰۳ هـ . م. - ۱۵۵۶ تا ۱۵۹۴ م. و از ۱۰۳۱ تا ۱۶۰۸ هـ . م. - ۱۶۲۱ تا ۱۶۵۷ م. بار دیگر در دست ایرانیان قرار گرفت . و سرانجام در (۱۰۵۸ هـ . م. - ۱۶۴۸ م.) شاه عباس ثانی قندهار را گرفت و در تصرف ایرانیان بود تا ۱۰۲۳ هـ . م. - ۱۷۱۱ م. هنگامی که افغانان غلجائی حاکم آنجا را کشتند و عاقبت ایران را مورد هجوم قرار دادند و

۱- [پسا کوه در حال حاضر از دهستانهای بخش کلات شهرستان دره گز واقع در جنوب باختری مرز ایران و شوروی و شمال کوه قراداغ و دارای ۳۷ آبادی و ۴۵۳۸ سکنه است ( فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹ ) ( د. م. ) .]

بساط سلطنت صفوی را درهم نوردیدند.

زمین داور (در محل پیوستن آبهای سرچشمه های هیلمند) طبیعتاً از توابین قندهار است. ولی غوریان (که نام سابق آن بوشنج) و در قسمت سفالی رود هرات واقع است باشتباه جزء توابین قندهار آمده است. بطور طبیعی بایستی غور (ص ۱۹۷) جزء توابین قندهار و غوریان در عداد توابع هرات می آمد.

كوشك - اینجا نیز مانند فصل سابق اشتباهی رخ داده است و باید از شعبات رود مرغاب که اکنون در مرز افغان و روس واقع است باشد. جغرافیون اولیه عرب در مورد قندهار از محلی بنام قصر نام میبردند که مرکز ناحیه والش (که امروز آنرا سیبی واقع در جنوب شرقی قوئته Quetta است) میآورند و حدود العالم همان نام فارسی كوشك را قصر ترجمه میکند. اما معلوم نیست که این اسم تازمان صفویه بجای مانده و یا دامنه متصرفات صفویه تا آن حدود از جنوب بسط یافته باشد.

ترکیب عشایر کری (که تلفظ صحیح آن معلوم نیست) و تو که (؟) و بادغیس و تیموری و علی خواجه و میر عارف بلوچ مجهول است میتوان گفت که حاکم مزبور فقط بر طوایف چادر نشین<sup>(۱)</sup> نظارت میکرد و این تعبیر علت ذکر بادغیس را برای دومین بار نشان میدهد (بص عکسی ۱۱۴ ب - ص ۷۹ تهران نگاه کنید). در عداد این اسامی فقط هویت تیموری آشکار است، این نام متعلق است به یکی از طوایف چار ایماق که ناحیه غور را در اشغال خویش داشتند. اما تیموریها در امتداد مرز امروزی افغانستان و ایران پراکنده اند. کری، در سه فرسخی مشرق طبرس در محل پیوستن جاده های یزد و شور و نائین محلی است بنام Kuri (ص ۲۳۲ جغرافیای اسطخری) که تا بادغیس فاصله بسیار دارد. احتمال بیشتر میرود که کری، در مورد قبیله ترک نژاد Kara'i که اکنون در اطراف تربت حیدری مسکن دارند (بکتاب ده هزار میل در ایران ص ۲۹ اثر سایکس رجوع کنید) بکار رفته باشد. لو که (؟) بمعنی «شتر نر» است و محلی بنام

۱ - در ایران چنین حکمی که طوایف چادر نشین راتا بیلاق همراهی میکنند و بنام ایلخانی خوانده میشوند وجود داشته است.

لو که سنگ در دره تگنواشلن Tagao Ishlan که از جنوب به هریرود منتهی میگردد وجود دارد. بطور کلی بنظر چنین میرسد که این قسمت باغوریان و کوشک که بلافاصله قبل از آن ذکر گردیده است متعلق به همسایگی و توابعین هرات باشند.

۴ - مستمری بیکلری بیکی مرو تقریباً مساوی بیکلری بیکی مشهد بود و در قدرت نیز این دو باهم برابر بودند.

سلاطین صفوی مرو را پس از جنگی که در آن شاه اسمعیل، شیبانی خان را در ۹۱۶ هـ. ق. ۱۵۱۰ م. شکست داد بتصرف آوردند. به هر صورت از بکان پی در پی مرو را مورد نهب و غارت قرار میدادند و جمعیت آنجا را اسیر میگرفتند (در ۹۱۹ و ۶۹۰۵ هـ. ق. ۱۵۱۳ و ۱۵۶۷ م.) در ۹۹۶ هـ. ق. ۱۵۸۷ م. از بکان رسماً به عملیات تهاجمی دست زدند و در ۹۹۶ هـ. ق. ۱۵۸۸ م. هرات را تصرف کردند و در سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۶ هـ. ق. ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۷ م. مرو در دست آنان باقی ماند (ص ۶۷ کتاب آبیاری اثر بازتولدرا ببینید).

### ( ج )

از جمله ایالات سواحل خزر فقط نامی از استرآباد و گیلان ( دارالمرز ) برده شده است و مازندران حذف گردیده زیرا این ایالت در سال ۱۰۰۵ هـ. ق. برابر با ۱۵۹۶ م. توسط شاه عباس بمنزله ملک موروث از اجداد مادری وی بتصرف درآمد و شاید بهمین مناسبت در عداد خاصه محسوب گردید. ( به ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران و ص ۲۵۱ جلد پنجم سفرنامه شاردن نگاه کنید ).

۱ - ایلات استرآباد ( به ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران نگاه کنید ) از تیره طوایف ترک نژاد گرائی هستند ( که معمولاً گرایلی خوانده میشود و در این خصوص به O yuzhniom berege اثر Melgunov ص ۱۸۱ و مازندران و استرآباد تألیف راینو Rabino ص ۱۲۷ و به ص عکسی ۴ ب - ص ۲ تهران نگاه کنید ). ایل حاجیلر ساکنان ناحیه کبود جامه هستند که در جنوب غربی گنبد قابوس در ساحل چپ رود گرگان واقع است ( به ص عکسی ۴ ب - ص ۲ تهران و صفحات ۱۰۰ و ۱۲۹ سفرنامه راینو Rabino نگاه کنید ). هیچ دلیلی دائر بر اینکه اقوام جلایر در اطراف

استرآباد<sup>(۱)</sup> سکنی داشته‌اند در دست نیست. منتهی این ایل در نقاط شرقی تر در مرزهای خراسان سکونت داشتند و رئیس آنان با نادرشاه متحد گردید (به صفحه ۱۹۸ مراجعه کنید). گراچوبی (؟) (Girā - chopī) در آثار ملگونو Melgunov یا راینو هیچیک ذکر نشده است. طایفه ترکمان گوکلان در سرزمینی واقع بین موطن طوایف گورگن Gurgan و رقیب آنان یمود Yomud در استپهای مجاور شمال شرقی استرآباد منزل دارند.

۲ - دارالمرز (گیلان) در (۹۷۵ هـ. ق - ۱۵۶۷ م.) جزء ممالک محروسه ایران بشمار آمد و قبل از آن شاید در قلمرو خاصه بود. طبق نوشته سانسون (ص ۴۵) یک وزیر در رشت مقر داشت. این مطلب علت اینرا که تعداد نواحی نامبرده در فهرست ولایات تذکره الملوک بسیار قلیل است بیان میدارد. گسکر در مغرب مرداب و کهدم در کنار کانال سفید رود آنجا که سفیدرود از کوه خارج میشود و رانکوه در روی کوه واقع در مشرق چالکروود قرار دارد.

تنکابن ناحیه ای است بین گیلان و مازندران (به حدود العالم ص ۳۸۹ نگاه کنید) بعلاوه در (ص عکسی ۹۸ ب- ص ۵۳ تهران) شفت رامانند ناحیه ای که به تیول به توپچی باشی واگذار گردیده است قلمداد میکند.

### (د)

کرمان در جنوب شرقی ایران، بدون قید مطلبی نوشته شده است و این امر یا از جهت آن است که مرز نظامی و لشکر کشی نبوده و یا بواسطه این است که بدست خاصه شریفه اداره میگردد است، گوا اینکه در ص عکسی ۸ الف- ص ۵ تهران اسمی از بیکلر بیکی کرمان برده شده است.

### (ه)

اصطلاح عراق اطلاق میشود بر ایالات مرکزی ایران که بین اصفهان و همدان و تهران قرار دارند.

۱ - در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ص ۲۰۸ از دهکده ای با اسم جلایین (کذا - فی الاصل) نام برده شده که نزدیک گرگان بوده است.

۱ - اصفهان با توابع خود محل مخصوصی را تشکیل میداد و دستگاه اداری خاص داشت ( به فصول ۷۱ تا ۷۸ نگاه کنید ) . از فهرست اما کنی که صدر خاصه نمایندگانی از طرف خود بدانجا مأمور میکرد بطور غیر مستقیم بوجود بستگی و ارتباط محال پی میبریم. در گوشه غربی کویر مرکزی، یزد و نائین و اردستان و نطنز و کاشان و قم و ساوه و در طرف فارس ابرقوه و سلطان آباد و خوانسار ( خونسار ) و گلپایگان و کمره ( مرکز مهم آن خمین است ) و فراهان ( در شمال سلطان آباد ) و در جانب غربی اصفهان رار و کیار و مزدج از توابع چهار محال<sup>(۱)</sup> و فریدن در شمال غربی چهار محال و برنورود<sup>(۲)</sup> در مغرب گلپایگان نزدیک الیگودرز و جابلق<sup>(۳)</sup> در سرچشمه آبدیز قرار دارند. ابرقوه و گلپایگان در ص عکسی ۸۶ ب - ص ۵۳ تهران نیز در جمله نواحی واگذار شده به تیول تفنگچی باشی و قوللر آقاسی آمده است، در صورتیکه حکومت آن متعلق به ایشیک آقاسی باشی بود .

۲ - اصطلاح قلمرو در اینجا اصطلاح فنی دوران صفوی است و بمعنی ولایت همدان است و مصداق کامل اصطلاح مزبور قلمرو علی شکر<sup>(۴)</sup> است که ممکن است از زمان سلطنت قراقویونلو که ارتباط مخصوصی با همدان داشتند شایع شده باشد . نام غیر معمول و نادر علی شکر در عداد اسامی قراقویونلوها دیده شده است ( به جلد سوم کتاب منجم باشی ص ۱۵۹ نگاه کنید ) .

۱ - رار حاوی قسمت شرقی چهار محال است و کیار در جنوب غربی رار واقع و مزدج ( به جلد چهارم صفحات ۴۰۳ جغرافیای بطلمیوس نگاه کنید ) در مغرب رار قرار دارد ( به کتاب Eastern - Persian Irak تألیف Houtum-Schindler چاپ ۱۸۹۷ ص ۱۲۷ نگاه کنید ) .

۲ - شاید بتوان احتمال داد که این اسم از لحاظ دیرین شناسی جغرافیائی بروجرد ( ظفر نامه جلد اول ص ۵۸۶ و روجرد ) بوده است . اما بروجرد کمی در مغرب این محل قرار دارد و سانسون در صفحه ۲۱۸ میگوید که این محل جزء توابع خرم آباد است .

۳ - این نام نمیتواند لغت ترکی yabalaq ( یا ترکی شرقی jabalaq ) « نوعی از بوم » باشد زیرا در صفحه ۲۱ جغرافیای ابن خردادبه آمده است .

۴ - خانیکف در نقشه ای که ترسیم کرده است ( جلد چهاردهم Z.G.E چاپ ۱۸۶۳ ) آنرا بنام Shakar نوشته است نه Shukr .

گروس بر سر راه آذربایجان به همدان واقع است و قسمتی از ساکنان آن به لهجه‌ای کردی سخن می‌گویند. مرکز مهم آن بیجار است. زرین کمر اصطلاح اداری دوران صفوی است. در تاریخ ولایت اردلان بنام حدیقه ناصری تألیف علی اکبر (به مقاله مینورسکی تحت نام سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) درباره یکی بودن زرین کمر و گروس توضیح داده شده است. طقانمین (?) مجهول است (نظمان میر؟) - هشتاد جفت، مجهول است.

هرسین - دره‌ای است در یکطرف کوه بیستون و جزء توابع کرمانشاه محسوب میشود (به نزهة القلوب ص ۱۰۹ نگاه کنید).

کلهر - ایل بزرگ کرد نژاد است که تقریباً نواحی بین ماهیدشت و مندلی را اشغال کرده‌اند و در آن سکنا دارند. در زمان صفوی کلهر به سه شعبه تقسیم میشد پلنگان و درتنگ (درزهاب) و ماهیدشت (در مغرب کرمانشاه) (جلد اول شرفنامه صفحات ۳۱۷ تا ۳۲۰). ایل کلهر هم مانند طایفه کرد نژاد شیعی پازوکی، محتملاً بستگی با دربار صفوی داشته است. از آنچه بر ما معلوم است این طایفه (ص عکسی ۱۲۷ ب - ص ۹۲ تهران) ۵۰۰ نفر افراد یساقی را (به ص ۵۷ این کتاب مراجعه کنید) آماده خدمت میکرده است. متن مورد بحث ما بیان میدارد که حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقلی بوده است. کلهر بایستی ضمن توابع کرمانشاه می‌آمد ولی اصولاً ایالت کرمانشاه در تذکره الملوك نیامده است. بر طبق قرارداد ۵۹۹۹ ه. ق/ ۱۵۹۰ م. شاه عباس اول متعهد بود که ایالات غربی ایران را به عثمانی تسلیم کند ولی بعد از ۱۰۲۱ ه. ۱۶۱۲ م. بار دیگر تسلط خود را بر آن ایالات مستقر ساخت. پس از مرگ شاه عباس اول لشکر کشی خسرو پاشا منجر به اشغال ایالات غربی ایران تا همدان گردید و فقط با قرارداد صلح مورخ ۱۰۴۹ ه. ۱۶۳۹ م. بود که سلطان مراد چهارم خط سرحدی جدیدی را پذیرفت که همان خط کم و بیش اساس مرز فعلی ایران را تشکیل میدهد. تا مدتی وضع ناحیه کرمانشاه بایستی همچنان نامتعادل و بی ثبات مانده باشد.

۳ - در ناحیه تهران امروزی به اسامی خوار و سمنان و ساوه و حاوه (آوه بخوانید)



وری برمیخوریم تهران<sup>(۱)</sup> بتدریج در دوران صفوی در حال رشد و توسعه بود. پیترو دللاواله (در ۱۰۲۸ ه. ۱۶۱۸ م.) میگوید تهران شهری است بزرگتر از کاشان و اضافه میکند که حیطة و قلمرو اقتدار حاکم آن تا فیروز کوه بسط دارد. سرتامس هربرت در ۱۰۳۷ ه. ۱۶۲۷ م. در تهران ۳۰۰۰ خانه شمرده بود. بهر حال در امور اداری نام شهر باستانی ری هنوز (بدائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) اسم پایتخت آینده ایران را تحت الشعاع قرار میداده است.

### (و)

ولایات غربی - چنانکه یاد آور شدیم چون کرمانشاه بر سر راه مهاجم عثمانیان قرار گرفته بود در فهرست تقسیمات اداری نیامده باستانی نامی که از ایل شیعی مذهب کلهر برده شده است. در شمال کرمانشاه از ولایت اردلان و پائین تر از آن از ارتفاعاتی که بوسیله اقوام لر مسکون است نام برده شده است.

۱- تا کنون ولایت مشهور بکردستان همان است که زمانی در قلمرو ولای اردلان که حکومت نشین آنان سنه (یا سنندج) بوده است (بهص عکسی ۷ ب- ص ۴ تهران نگاه کنید) قرار داشته. این مطلب که برخلاف مفاد (ص عکسی ۷ الف- ص ۴ تهران) در اینجا حاکم کردستان را، بجای والی بیکلری یکی مینامد، شاید از آن نظر باشد که شاهان صفوی کوشش میکردند تا از قدرت موروثی خاندان اردلان که بواسطه در معرض تهاجمات عثمانی قرار گرفتن موقعیت مشکوک و ذوجنبینی بخود گرفته بودند بکاهند. روی هم رفته در کردستان ۱۷ ناحیه وجود دارد (به ذیل کلمه سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه کنید).

خورخوره در دره شعبه راست رود جغتو که بسوی شمال بطرف دریاچه ارومیه جریان دارد قرار گرفته است.

جوانرود - ناحیه مهمی است که ایل جاف در آن سکنا دارند در جنوب

۱ - بمقاله مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید. رشیدالدین فضل الله چاپ یان (ص ۵۶) در ذکر وقایع سال ۶۹۵ ه. ۱۲۹۵ م.، ذکری از تهران کرده است.

سیروان (دیاله) و شمال شرقی کوههای شاهو (به ذیل کلمه سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) قرار داد.

اورمان - مرکب است از دو ناحیه جدا گانه که در شمال سیروان قرار دارد: اورمان لیهون که در جنوب غربی کوه اورمان و جنوب شرقی دشت شهرزور واقع است و ارومان تخت، در مشرق کوه اورمان قرار دارد. هر دو محل در قلمرو يك «سلطان» بود و برترتیب وراثت اداره میشد. اورمان مورد بحث ما باید همان اولی باشد و ناحیه‌ای که نام آن ذکر نشده است باید اشاره بدومی یعنی ارومان تخت که مهمتر است باشد.

۲ - لرستان فیلی - در جنوب کرمانشاه و همدان واقع است و کم و بیش همان قلمرو تحت اقتدار سلسله لر کوچک است (به دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) (یعنی پشت کوه امروز و نواحی مجاور آن از جانب مغرب تا شهر خرم آباد).

۳ - ایلات بختیاری که با لران پیوند دارند ارتفاعات بین اصفهان و لرستان فعلی و خوزستان (عربستان) را در قلمرو خود دارند (به ص ۷۷ این کتاب نگاه کنید).

۴ - مابه (؟) ممکن است بانه باشد، ناحیتی بین آذربایجان جنوبی و اردلان. در جلد اول شرفنامه (ص ۳۲۰) جدا گانه از آن نام برده شده ولی اغلب تحت نفوذ و باج ده ولایة اردلان بوده است.

## (ز)

ایلات جنوبی - از کرمان سابقاً (بدون ذکر جزئیات) نام برده شد. بقیه ایلات جنوبی عبارتند از فارس و خوزستان (عربستان) که فقط عملاً قسمت کوچکی از آن تحت اداره دیوان ممالک قرار داشت. شیراز یکی از مراکز عمده دستگاه اداری خاصه بود (به ص ۴۲ این کتاب نگاه کنید). و قسمت اعظم خطه خوزستان تحت اداره حکومت والی عربستان که حکومتی موروثی بود قرار داشت.

۱ - بیکلر بیکی کوه گیلو دوجا (در صفحات عکسی ۱۲۲ الف و ۷ب - ص ۸۵ و ۴ تهران) ذکر شده است. کوه گیلو زمینهایست که حدود آن به فارس و خوزستان و بختیاری محدود میشود. بطور کلی خاك کوه گیلو از جانب مغرب از حدود بهبهان

که مرکز آن بشمار میرود شروع میگردد و در مشرق به اراضی فہلیان ختم میشود (به مقاله لرستان مینورسکی در دائرۃ المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). در اوایل قرن بیستم مهاجمان جدیدی بکوه گیلو روی آوردند، اینان از طوایف ایرانی شول بودند که سابقاً در لرستان مرکزی مقر داشتند (به مقاله مینورسکی در دائرۃ المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). قبل از اینها شاید بتوان گفت در زمان سلجوقیان قسمتی از ایل ترکمان افشار در کوه گیلوسکنا گزیدند و مایه گرفتاریها و اشکالات بیشماری شدند (به عالم آرا صفحات ۱۹۸ تا ۱۹۹، ۳۵۸، در وقایع سال ۱۰۰۵ هـ - ق/ ۱۵۹۷ م.). نگاه کنید). افراد ایل شول در ایل لر ممسنی که خود نیز از تیره‌های مختلف ترکیب یافته بودند مستحیل گشتند. در دوران هرج و مرج بعد از سلسله صفوی نام کوه گیلو در تواریخ بسیار است و از این سرزمین چند نفر خواهان تاج و تخت برخاستند.

بحرین - در ۱۰۱۰ هـ - ۱۶۰۲ م. بدست ایرانیان افتاد. زیرا در این وقت حاکم جزیره مزبور رکن الدین مسعود از پیروی از دستورات حاکم جزیره هرمز، که دست نشاندۀ پرتقالیها بود، سر باز زد و برای اینکه از گزند انتقام حاکم هرمز مصون ماند خود را تحت حمایت الله وردی خان بیکلری یکی فارس (عالم آرا صفحات ۴۲۳ تا ۴۲۴ و شاردن جلد پنجم ص ۲۵۷) قرارداد و خویشان را از حکام زیر دست بیکلری یکی و همردیف سلطان نامید و ضمناً اضافه کرد که «بعض مواقع شاه آنان را (سلطانان را) مستقل و مختار میگرداند و مستقیماً بدون واسطه خان یا حاکم ایالت مجاور با آنان تماس میگیرد و دستورها را خود را در همه امور باستثنای امور جنگی بلا واسطه با آنان ابلاغ میکند. حاکم بندر ریگ که در کنار خلیج فارس قرار دارد و حاکم جزیره بحرین که نزدیک بندر اخیر است از این قبیل اند و ضمناً تابع خان یا حاکم بهبهان نیز میباشند». عبارت اخیر ظاهراً باین معنی است که طبیعتاً دو حکومت مورد بحث باید تابع و تحت فرمان حاکم بهبهان (کوه گیلو) باشند.

زیدابات - شاید منظور زیدانات است که نام قسمت سفلی مسیر «آب شیرین» است و از زیدان و هندیان در جنوب کوه گیلو میگذرد (به حدود العالم ص ۲۱۲ نگاه کنید).

سروستان - در جنوب شرقی شیراز نزدیک دریاچه مهاباد (مهالویه قدیم) قرار دارد. این محل نیز مانند بندرعباس و دشتستان هیچگونه ارتباطی با کوه گیلو ندارد و شاید این محل يك حکومت محلی داشته است.

دورق - دورق همان فلاحیه امروزی است که در خوزستان واقع است و در قسمت سفالی مسیر رود جراحی قرار دارد. در زمان شاه طهماسب اول دورق در اشغال ایلات قزلباش کوه گیلو بود و در سال ۱۰۰۰ هـ - ۱۵۹۱ م.، سید مبارک والی عربستان آنرا از تصرف آنان خارج ساخت و در ۱۰۲۹ هـ - ۱۶۱۹ م.، بیکاریکی فارس دورق را بتصرف آورد (عالم آرا ص ۶۷۵). در قرن دوازدهم هجری (۱۸ میلادی) دورق در دست ایلات عرب نژاد کعب بود.

بندرعباس توسط شاه عباس اول در محل گمبرون سابق بسال ۱۰۳۷ هجری ۱۶۲۲ م. پس از راندن پرتقالیها از آن محل احداث گشت.

دشتستان قسمتی از سرزمینی است که در جنوب شرقی بوشهر پشت کوههای ساحلی قرار دارد<sup>(۱)</sup>.

۲ - ولایة عربستان از خاندان مشعشع بودند و در حویزه واقع در کنار کرخه سکنا داشتند (بمقاله مینورسکی تحت عنوان مشعشع در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). پس از مرگ سید مبارک در ۱۰۲۵ هـ - ۱۶۱۶ م.، سلسله مزبور بتدریج رو بانهراض رفت و بهنگام حمله افغانان سید عبدالله با اظهار تملق و «دم لابه» گری خود نقشی بس رسوا ایفا کرد<sup>(۲)</sup>.

۳ - سمیرم در دشت مرکزی ایران و در شمال شرقی کوه دینا قرار دارد و موقعیت خاص و ممتاز آن مرهون دور بودن از جاده و واقع شدن در مرز بین فارس و اصفهان است. در فارس مرکزی، کازرون (ص عکسی ۸۶ ب - ص ۵۳ تهران) مورد اشاره قرار گرفته و جزء تیول قورچی باشی آورده شده است.

- ۱ - بندرعباس و دشتستان هیچیک ارتباطی با کوه گیلو ندارند.
- ۲ - زبدة التواریخ درص عکسی ۲۰۷ از بعض پیشنهاد های معقول سخن میراند که توسط علی خان «والی عربستان» بمنظور دفاع از اصفهان داده شده بود و علی خان مؤلف تاریخی درباره آل مشعشع و رقیب عبدالله بشمار بوده است.

## مقاله سوم

### بودجه

I- عواید (جدول دوم) :

(الف) حاصل جمعها :

(۱) هر اداره . (۲) هر ولایت . (۳) هر منبع درآمد .

(ب) رؤسای دوائر گردآوری عواید .

(ج) عواید برطبق قول شاردن .

در بین ارقام مذکور در مقاله سوم، اختلافات بسیاری موجود است. مؤلف شخصاً در اغلب موارد مبلغ درآمد و غیره را نقل میکند و عبارت «وکسری» را بر آخر آن میافزاید. مبالغ ناچیز مزبور در ارقام جزء حذف شده است ولی در حاصل جمع بحساب آمده است و همین امر باعث بروز اختلاف بین حاصل جمع مذکور در کتاب، ورقمی که بر اثر جمع کردن ارقام جزء بدست میآید، گردیده است. اگر چنین باشد باید همان حاصل جمع مذکور در کتاب را ترجیح داد. بعضی اشتباهات را میتوان از ناسخ یا کاتب دانست یعنی گفت برخی ارقام را بدست فراموشی سپرده است و نقل نکرده یا آنرا در گون ساخته. ارقام را البته با حروف نوشته است ولی در اغلب موارد اشتباهاتی کرده مثلاً در بسیاری از موارد سیصد را شصت نوشته است که با شصت قابل اشتباه است و نظایر این اشتباه بسیار است.

جدول واحد اهمیت عواید مخصوصاً ضمن استنساخ در گونی بیشتری یافته است. بنظر میرسد که کاتب، نسخه اصلی را که بقطع بزرگتری بوده است در اختیار داشته و آنرا بصفحات کوچکتری نقل میکرده و چون مقید بوده است سر آغاز هر صفحه را با سر آغاز نسخه اصلی شروع کند لذا در موقع تحریر هر جا بواسطه پایان رسیدن صفحه نسخه قطع کوچک، مطلب ناتمام میمانده بهمان حال صفحه را رها میکرده و صفحه بعد را با عین مطالب و کلمات آغاز صفحه بعد نسخه اصلی شروع میکرده است و باین طریق در ترتیب نقل مطالبی که بشیوه ستونی نوشته شده است اغتشاشها و نابسامانیهای بسیار روی داده

واز آن جمله فی المثل دو کلمه «سر کار خاصه» در میان مطلب مربوط به حساب «ولایات» ناگهان جلوه گری میکند<sup>(۱)</sup>.

### (الف) حاصل جمع ها

يك مطالعۀ دقیق در جدول مزبور نشان میدهد که بایستی مطالب و ارقام بترتیب ذیل میآمد:

يك- جمع کل - طبق شیوه معمول و همیشه مؤلف همواره حاصل جمع را اول بدست میدهد و سپس به جزئیات ارقام آن میپردازد.

دو- حاصل جمع های دستگامهای اداری دیوان و خاصه که مجموع دو حاصل جمع مزبور برابر رقم (يك) است.

سه- حاصل جمع های مربوط به ولایت که مجموع آنها نیز مساوی رقم مذکور در (يك) است.

ارقام مربوط به (يك) و (دو) را باسانی میتوان مورد امتحان قرار داد و صحت و سقم آنرا تعیین کرد:

جمع کل ( «نقد» و غیره)	۷۸۵۶۲۳ تومان	۸۸۰۹ دینار
} دیوان سر کار خاصه	« ۶۰۸۶۵۲	« ۳۴۰۳
	« ۱۷۶۹۷۱	« ۲۴۰۵
	« ۷۸۵۶۲۳	« ۵۸۰۸

مبلغ جمع کل متن تذکرة الملوك با امتحانی که ما کردیم در رقم تومان کاملاً برابر است.

در حساب عواید ولایات، (سه)، حاصل جمع باینصورت درمی آید:

برطبق متن تذکرة الملوك

کرمان ۱۷۷۱۳ تومان ۷۰۰۰ دینار

۱ - اینکه در ترتیب نام ولایات نام خاصه هم آمده است دلیل بر آنست که ولایاتی که پس از «سر کار خاصه» ذکر شده اند بطریقی با «سر کار خاصه» مربوط بوده اند زیرا مثلاً عراق به تنهایی ۲۱۳۴۱۶ تومان و ۶۰۵۸ دینار عواید داشته که این مبلغ بیش از کل عواید خاصه بوده است.

## برطبق متن تذكرة الملوك

« ۵۸۵۰	« ۱۱۷۶۳۹	خوزستان (اختلاف بزرگ)
« ۶۰۵۸	« ۲۱۳۴۱۶	عراق <sup>(۱)</sup>
« ۳۰۰۰	« ۱۴۲۰۰۱	فارس (اختلاف بزرگ)
۸۴۰۰ دینار	+ ۱۶۱۹۶۹ تومان	آذربایجان <sup>(۲)</sup>
« ۷۰۰۰	« ۶۹۱۰۲+	گیلان
« ۸۹۰۰	« ۶۳۷۸۴+	شیروان
« ۷۰۰۸	« ۷۸۵۷۱۸	

نتیجه محاسبه جزء عواید برطبق حساب ما

۶۹۰۰ دینار	۱۷۷۱۳ تومان	کرمان
« ۳۱۰۰	« ۹۸۴۵۱	خوزستان (اختلاف بزرگ)
« ۲۹۰۴	« ۲۱۳۸۱۶	عراق
« ۷۲۰۰	« ۱۵۹۰۳۲	فارس (اختلاف بزرگ)
« ۸۰۰۴	« ۱۶۱۵۹۷	آذربایجان
« ۶۹۰۰	« ۶۹۱۱۶	گیلان
« ۸۸۰۰	« ۶۳۷۸۴	شیروان
« ۳۸۰۸	« ۷۸۳۵۱۳	

حاصل جمع عواید ولایات، (سه)، کاملاً با جمع کل عواید دو دستگاه اداری دیوان و ممالک، (دو)، یکسان و مترادف است. از طرفی هم باید متوجه بود که جمع کل عواید یک ولایت شامل کلیه عواید حاصل از منابع و محصولات آن ولایت نیست، زیرا جمع کل مزبور شامل عواید خاصه نیست، مثلاً در مورد گیلان ابریشم که خاص دستگاه خاصه بود بحساب نمیآید.

- ۱ - با احتساب مبالغی که از عواید کرمان و خوزستان بعواید عراق قابل پرداخت بود (؟) جمع کل عواید عراق بالغ بر ۲۱۳۹۶۳ تومان و ۳۲۵۸ دینار میگشت.
- ۲ - با احتساب مبالغی که از عواید کرمان بحساب عواید آذربایجان قابل پرداخت بود (؟) جمع کل عواید آذربایجان بالغ بر ۲۱۱۸۳۰ تومان و ۷۸۰۰ دینار میگردد.

اقلام مذکور تحت عنوان هر ولایت غالباً با عنوان «سر کار...» آمده است که ظاهراً بمعنی آن است که مبالغ گردآوری شده در آن ولایت باعتبار و حساب دائره مخصوصی که همان سر کار<sup>(۱)</sup> باشد گذاشته میشود کما اینکه این سر کارهای ولایات با سر کارهای خاصه یا معادن و غیره مترادف آمده است. نکته قابل تأملی نیز وجود دارد و آن اینست که با اینکه تحت عنوان عراق و فارس و آذربایجان اوارجه همان ولایات ذکر شده است در تحت عنوان کرمان و خوزستان اوارجه خراسان و عراق آمده و اوارجه شیروان تحت عنوان آذربایجان ذکر شده است و تنها طریق توجیه این مطلب آن است که مداخل ولایاتی نظیر کرمان و خوزستان و شیروان بمنظور تقویت بنیه مالی به خراسان و عراق و آذربایجان تخصیص داده میشده و این حسابهای دوجانبه در دفاتر اوارجه تسویه یا نگهداری میگرددیده است.

کلیه عواید اوارجه مذکور در متن مورد نظر ما عبارتست از:

اوارجه:

۶۰۰۰ دینار	+ ۵۱۷۶ تومان	خراسان	۱ - کرمان
« ۲۵۰۰	« + ۳۳۹	عراق	.
« ۶۳۰۰	« + ۹۲۵۸۲	خراسان	۲ - خوزستان
« ۴۷۰۰	« + ۲۰۷	عراق	
« ۱۰۰۰	« + ۱۲۶۷۸۸	عراق	۳ - عراق
« ۳۰۰۰	« ۷۶۴۶۴	فارس	۴ - فارس
« ۶۹۰۰	« ۱۲۶۴۳۷		۵ - آذربایجان
-	-	-	۶ - گیلان
« ۹۴۰۰	« ۴۹۸۶۹	آذربایجان	۷ - شیروان
« ۹۸۰۰	« ۴۷۷۸۵۶	جمع	

اقلام مذکور تحت عنوان خاصه در ولایات هفتگانه عواید کل خاصه را تشکیل

میدهد بقرار ذیل، (دو):

۱ - به یادداشت مربوط به (ص عکسی ۱۲۳ ب- ص ۸۷ تهران) که جداگانه در پایان کتاب چاپ میشود نگاه کنید.



کرمان	تومان ۳۴۳۲	۴۷۰۰ دینار
خوزستان	« ۵۲۵۵	« ۶۱۰۰
عراق	« ۶۶۵۵۲	« ۳۰۴
فارس	« ۲۶۱۸۹	« ۴۰۰۰
آذربایجان	« ۶۱۵۶	« ۵۸۰۲
گیلان	« ۶۸۱۹۸	« ۹۰۰۰
شیروان	« ۸۴۹	« ۵۰۰
جمع	« ۱۷۶۶۳۴	« ۴۰۶

دوائر دیگر عواید هر يك از ولايات بقرار ذیل هستند:

ارباب التحاویل

معادن

ضابطه

۱- کرمان	۵۴۲ تومان	۲۹۰۰ دینار	۱۲۲۳ تومان	۸۰۰ دینار	-
۲- خوزستان	-	-	-	۴۰۵ تومان	۶۰۰۰ دینار
۳- عراق	« ۱۹۴۲۳	« ۴۵۰۰	« ۸۲۱	« ۱۳۰۰	« ۲۵۱
۴- فارس	« ۳۷۱۵۸	« ۲۸۰۰	« ۱۳۰۰	« ۴۱۷۸	« ۳۹
	« ۱۵۰۰۳	« ۲۴۰۰			
۵- آذربایجان	« ۲۶۸۲۶	« ۴۰۰			
۶- گیلان	« ۱۰	« -	« ۹۰۷	« ۷۹۰۰	
۷- شیروان	« ۸۴۷۷	« ۲۱۰۰	« ۴۵۴۷	« ۶۸۰۰	۵۰
دیوان			« ۱۴۲۳	« ۲۰۰	
خاصه				« ۷۴۶	« ۶۹۱۶

جمع « ۱۱۴۴۴۰ « ۵۱۰۰ « ۱۳۱۰۰ « ۷۰۰۰ « ۱۴۹۳ « ۳۷۱۶

جمع مبلغ گردآوری شده بحساب هر يك از دوائر:

(الف الف) اوارجه	۴۷۷۸۵۵ تومان	۹۸۰۰ دینار
(ب ب) خاصه	« ۱۷۶۹۷۱	« ۲۴۰۵

« ۵۱۰۰ »	« ۱۱۴۴۴۰ »	(ج ج) ضابطه
« ۷۰۰۰ »	« ۱۳۱۰۰ »	(د د) معادن
« ۳۷۱۶ »	« ۱۴۹۳ »	(ه ه) ارباب التحاویل
« ۸۰۲۱ »	« ۷۸۳۸۶۲ »	جمع کل

در صورتیکه رقم ۲۱۷۷ تومان و ۴۹۰۲ دینار را که تحت عنوان آذربایجان آمده است و مورد تردید است، بحساب آوریم حاصل جمع میشود ۷۸۶۰۴ تومان و ۲۹۲۳ دینار که با مقایسه جمع کل، (یک)، تفاوت آن ناچیز است.

### (ب) دوائر گرد آوری عواید

اکنون میتوانیم مسائل مهم مربوط به «اعتبارات» یا «دوائر» (سرکار) را که عواید ولایات تحت نظارت وی گرد میآید با تفصیل و دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم. دوائر مزبور بقرار ذیلند:

(الف الف) اوارجه (با چند شعبه).

(ب ب) خاصه.

(ج ج) ضابطه.

(د د) معادن.

(ه ه) ارباب التحاویل.

(الف الف) - توضیحات مربوط به اوارجه در فصل ۷۰ ذکر گردید. جدول مورد بحث مان نشان میدهد که قسمت اعظم عواید باستانی اقلام بسیار اندک (ب ب) و (ج ج) و (د د) و (ه ه) در دفاتر اوارجه نیز عمل میگردد. قریب بیقین است که اوارجه مبالغ مالیات مربوط به ولایت را طبق «بر آورد» معین میکرد و محتمل است که مالیات ارضی بر مبنای ممیزی گونه‌ای استوار بوده است.

(ب ب) - مبالغ مذکور تحت عنوان خاصه عاید خزانه خاصه شریفه میگشت.

مع الوصف مبلغ ۱۷۶۹۷۱ تومان را نمیتوان کل عواید خاصه دانست. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۶) میگوید شاه علاقه و عواید بسیاری در ولایات دارد، و لذا مبلغ

مزبور باید فقط سهم وی در دیوان ممالک باشد. از بعض ولایات (خراسان و استرآباد و مازندران) در بودجه اسمی برده نشده است. اینها باید درست همان ولایاتی باشند که برطبق گفتار منابع موثق اروپائی مربوط بخاصه بوده و مستقیماً توسط آن دستگاه اداره میشدند و باید فرض کرد که عواید آنها توسط مباشران شاه گردآوری میشد و تشکیل بودجه‌ای فوق‌العاده میداد. در این مورد منبع مورد بحث ماهیچ اساسی بدست نمیدهد تا بر پایه آن بتوان مبلغ تقریبی درآمد خاصه را حساب کرد.

(ج) - ضابطه (به فصل ۶۵ نگاه کنید) ظاهراً مربوط بکلیه اقسام درآمدی بود که مبلغ مقطوع و معینی برای آن ذکر نشده بود. تذکره الملوك (ص عکسی ۶۷ ب - ص ۴۲ تهران) بطور صریح میگوید: «سواى آنچه از وجوهات مذکوره در سرکار خاصه و اوارجه جمع است، تتمه دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد و ستد میشد». از این مطلب چنین برمیآید که دائرة مزبور مخصوصاً مسئول وصول عواید جنسی و مستغلاتی<sup>(۱)</sup> از منابع اتفاقی و موقتی مانند اجاره و مزایده بوده که تخمین آن قبل از وقت امکان نداشته است. فصل ۶۵ فهرست مفیدی از بعض مالیاتهای خاص که توسط ضابطه نویس گردآوری میشد، بدست میدهد:

(يك) عوارض راهداری (به صفحات آینده تحت عنوان «عواید برطبق منابع فرنگی» قسمت دوم، مراجعه کنید).

(دو) عوارض داد و ستد تنباکو. طبق گفته شاردن از مالیات تنباکو يك میلیون ایور (متجاوز از بیست هزار تومان) عاید خزانه میگشت. سانسون در (ص ۹۹) حاصل «عوارض گمر کی تنباکو» را بسیار بیشتر از این بقلم میآورد و آنرا ۲۵۰۰۰۰۰ لیور در حدود ۵۵۰۰۰ تومان میگوید.

(سه) تقبلات شاید اشاره است به نوعی مقاطعه کاری برای دولت و فی‌المثل برای تحصیل مالیات متعلق بخزانه و غیره. این عمل حتماً شامل منافع بسیاری بوده است زیرا

۱ - اصطلاح مستأجر در متن تذکره الملوك مکرر آمده است (صفحات عکسی ۸ الف و ۵۹ الف و ۷۲ الف و ۷۳ الف - ص ۵ و ۳۶ و ۴۴ و ۴۵ تهران). برخلاف گفته شاردن (در جلد پنجم صفحه ۲۸۳) که میگوید: اراضی دولتی را بندرت باجاره واگذار میکردند مگر اراضی مجاور شهرهای بزرگ که در آن سیفی کاری میکردند. راجع بصیدماهی و چاههای آب و کاروانسراها و غیره به اولئاریوس ذیل صفحه ۱۷۹ نگاه کنید.

که زبدة التواریخ (درص عکسی ۲۰۵ الف) در بیان سبب توقف بی حاصل شاه سلطانه حسین در قزوین (بسال ۱۱۳۲ هـ . ۱۷۱۹ م) با مرانی که منافع ملک را بدست فراموشی سپردند و « مناصب فروشی و تقبل گرفتن را شروع کردند » حمله میکند .

(چهار) جهات عمل کردی ممالک عبارت بودند از رسومی که علاوه بر مبالغ اصلی مالیات بعنوان اجرت زحمت تحصیل داری و جمع آوری مالیاتها<sup>(۱)</sup> اخذ میشد . از عبارات مهم و جالب عالم آرا درص ۴۰۵ که ذیلا نقل میشود نیز چنین نکته‌ای بر میآید : پس از جنگ خراسان در (۱۰۰۷ هـ . ۱۵۹۸ م) که منجر بفتح گردید شاه عباس اهالی عراق را بتفاوت مورد تفقد قرارداد و عوارض ذیل را در آنجا موقوف ساخت :

۱ - چوپان بیکی ( بعداً توضیح داده میشود ) که سالانه بمبلغ ۲۰۰۰ تومان میپرداختند .

۲ - عمل کرد حکام، که علاوه بر « مبلغ اصل مالیات نقدی » سود « تیولدار و داروغگی » حکام پنجیک یا « یکی را پنج<sup>(۲)</sup> » میگرفتند . این عوارض بالغ بر ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان میشد و برخلاف قانون و دستور العمل قدیم شاه طهماسب معمول میگردد .  
۳ - اضافه بر اینها مال و منال شهر اصفهان را برای مدت یکسال بمبلغ ۲۰۰۰۰ تومان از مالیات معاف ساخت .

در دوران قاجاریه مالیاتی مشابه «عمل کرد» وجود داشت که آنرا تفاوت عمل میخواندند . (در صفحات عکسی ۷۴ الف و ۷۶ الف - ص ۴۵ و ۴۶ تهران) اصطلاح «نسخه عمل کرد» دیده میشود که گویا اشاره باشد به بعضی اسناد و مدارک یا سوابق چنین مالیاتی که بدست وزرا و تحت نظارت مستوفی خاصه نگهداری میشد .

( پنج ) چوپان بیکی که همان مالیات و عوارض متعلق بحیوانات است مشابه قیچور دوران مغول است ( به صفحات آینده تحت عنوان «عواید بر طبق منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید) .

۱ - اصطلاح «عمل کرد» در (صفحات عکسی ۷۴ الف و ۷۶ الف - ص ۴۵ و ۴۶ الف تهران) آمده است .

۲ - از لحاظ دستور زبان تنها معنی معقول عبارت «یکی را پنج» همان یک پنجم است و اگر بخواهیم بگوئیم پنج برابر یا ۵۰۰ درصد اخذ میشد بسیار نامعقول و غیر مناسب خواهد بود و هر اندازه که پول کشوری تنزل کند چنین امری امکان پذیر نیست .

(شش) التزامات منافع احضار که ظاهراً از شاکی در امور جنائی میگردند ( به صفحات عکسی ۲۱ ب ۱۳۹ الف - ص ۱۲ و ۲۳ تهران نگاه کنید ) .

(هفت) جزیه هنود ( به صفحات آینده تحت عنوان «عواید طبق منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید ) .

(هشت) مالیات بازار های احشام . بر طبق سخن اولئاریوس در صفحه ۶۶۹ ، مالیات متعلق به چنین داد و ستدهائی بدینقرار بود : برای يك اسب یا قاطر هشت گروشن ( که بیول انگلیس میشود ۱۵۰ پنس ) يك الاغ چهارويك گاو يك ارشئالر و يك گوسفند يك غاز ييکی برابر با ۹ فنیگ ( که بیول انگلیس میشود ۳ پنس ) . تعداد چندین صد هزار گوسفند داد و ستد میشد .

این مالیاتها چندان کمر شکن نبود ولی ماهیت مالیاتهای که ضابطه نویس بدفتر میگرفته است معین میکند که حاصل و مقدار آن را قبلاً ممکن نبوده است تعیین کرد و بستگی بوضع سال و اوضاع محیط داشته .

(د) از مفاد تذکرة الملوك چنین معلوم میگردد که يك اوارجه نویس معادن (فصل ۴۹) نیز وجود داشته است . بغير از مطالب مربوط بمعادن که تحت عنوان ولایات مختلف نوشته شده است ، تحت عنوان دستگاه دیوانی از سر کار معادن (ص عکسی ۱۲۴ الف - ص ۸۷ تهران) سخن میراند اما در سراسر کتاب همه جا مطالب مربوط بمعادن از خاصه جدا ذکر شده و تفکیک گردیده است و این امر موجب میشود نتیجه بگیریم که عواید معادن منحصرأ عاید خزانه خاصه شریفه نمیشد چنانکه تذکرة الملوك با دقت خاصی ( در ص عکسی ۱۲۳ ب - ص ۸۷ تهران ) تحت عنوان مالیات جنسی سر کار دیوانی  $۸\frac{1}{4}$  من و ۸۰ مثقال مومیائی که دارای خواص داروئی است و در ایران شهرت عظیم داشته است<sup>(۱)</sup> ثبت میکند بر طبق گفته کمپفر در ص ۹۵ « مواد ( معدنی ) » mineralia ذیل را در ایران استخراج میکردند : مرارید بحرین ( گرچه سابقاً در حوالی فرمز هم یافت میگردد ) و فیروزه نیشابور ( که همیشه عاید خزانه شاه نمیشد ) . و طلا و نقره که در چند ایالت یافت میگردد ولی بعلمت مخارج بسیار استخراج نمیشد

---

۱ - به کمپفر صفحات ۵۱۶ تا ۵۲۴ نگاه کنید . کمپفر مخصوصاً در این مورد تحقیق کرده است .

مس که از معادن پر ثروت کرمان بدست می‌آمد سابقاً باید بامس معادن ژاپن<sup>(۱)</sup> آمیخته گردد تا آلیاژ متوسطی بدست دهد. در خراسان بعضی معادن شناخته شده‌اند. سرب آمیخته با نقره در یزد و کرمان وجود دارد. آهن در خراسان و نقاط دیگر و پولاد در ارزنجان<sup>(۲)</sup> تهیه می‌گردد ولی از آنچه در گل‌کندا Golconda (حیدرآباد هندوستان) ساخته می‌شود پست‌تر است. جوهر شوره و گوگرد و جیوه و آنتیموان در نطنز و دیگر نقاط و نمک از معادن ویا بوسیله تبخیر در همه ولایات و نفت<sup>(۳)</sup> در باکو و بمقدار کمتر در شوشتر (یحتمل که همان مرکز استخراج شکر کت ملی نفت ایران در مسجد سلیمان باشد). بدست می‌آید.

(ه ه) عواید مربوط باریاب التحاویل یعنی آنچه دائرة ارباب التحاویل مأمور گردآوری آن بود عبارت از عوایدی بود که در انبارهای مختلف و مخصوصاً مخازن دستگاه خاصه گردآوری میشد و تا حدی چنین بنظر میرسد که با انفادات که غالباً در تذکره الملوك بآن اشاره رفته است مترادف و یکی باشد و آنها کالاهائی بودند که از ایالات توسط «وزراء و عمال» و «قره یراق» (ص عکسی ۱۸ الف - ص ۱۱ تهران) ارسال می‌گردید. ضمن سخن از بیوتات، تذکره الملوك (ص عکسی ۱۶ الف - ص ۹ تهران) به کالاهائی که از ولایات هر سال بعنوان همه سالجات بر طبق ارقام می‌فرستادند اشاره‌ای میکند. در (ص عکسی ۱۸ ب - ص ۱۱ تهران) بار دیگر اشاره میکند که ناظر، محصلین مخصوص برای جمع‌آوری و ارسال همه ساله بولایات می‌فرستد. در (ص عکسی ۱۹ ب - ص ۱۱ تهران) چنین نوشته شده است که زیردستان ناظر بعضی امکان معین و مشخص را

۱ - همچنانکه در عبارت دیگر مراد از لفظ ژاپن گرجستان است در اینجا نیز باید مقصود همان باشد. برای کمپنر این امر بعید نمی‌نمود زیرا به ژاپن مسافرت کرده بود.  
 ۲ - يك اشتباه بدیهی و حتمی است چه ارزنجان که در ارمنستان واقع است در ۹۲۰ هـ - ۱۵۱۴ م. از دست ایران خارج شد. ارسنجان هم در مشرق خرابه‌های تخت جمشید وجود دارد ولی هیچگونه دلیلی بر اینکه صنایع فلزکاری در آنجا وجود داشته است در دست نیست.

۳ - اولتاریوس در ص ۲۷۲ می‌گوید که از چشمه «نفت» «nefte» استخراج میشد. بر طبق گفته سانسون در صفحه ۹۸ «عوارض گمر کی نفت» شماخی (شیروان) بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ لیور یا در حدود ۲۲۰۰۰۰ تومان می‌گردد.

جهت ارسال منسوجات و خلعت امراء و غیره تحت بازرسی و تفتیش قرار میدهند. مقصود ازوزیری که درخصوص این موضوع و ارسال کالا در (صفحات ۸۹ب و ۹۸الف - ص ۵۶ و ۶۲ تهران) ذکر شده است باید گفت که مراد مابشری باید باشد که املاك واقع در قلمرو خاصه<sup>(۱)</sup> را اداره میکند. عمال یا صاحب منصبان مأمور حوزه اصفهان هستند که منتصب بخاصه هستند (بهص عکسی ۷۱ب - ص ۴۴ تهران نگاه کنید) یا مأموران مالی ولایات تحت نظر قره‌یراق باید بعض حاملان تدارکات را در نظر گرفته باشد، بحتمل نمایندگان بیوتات بوده‌اند که بصیرت و تخصص در شناسائی کالا داشتند<sup>(۲)</sup>.

کالاهائی که باصطلاح بیای بعض از امکانه نوشته شده بود جزء مالیات محسوب میگردد. از مفاد جلد هفتم ص ۳۳۰ سفرنامه شاردن چنین مستفاد میشود که شاه در ازاء زمینی که بهقالی بافان برای استفاده میداد، بعنوان مال الاجاره‌قالی دریافت میکرد. طبیعی است که این نوع از تحف و هدایا که مستقیماً مربوط به ضروریات و لوازم بیوتات سلطنتی بود باید از دیگر اقلام عواید در دفتر تفکیک شود و این امر باعث ایجاد عنوان ارباب‌التحاویل گردید، اما مسئول این دایره که بود؟ چنانکه در (ص ۱۳۴) این کتاب مذکور افتاد عنوان ارباب‌التحاویل باید اشاره به رؤسای دوائر (صاحب‌جمعان) خاصه شریفه باشد ولی بمعنی عام‌تر و کلی‌تر و بحتمل بآن عده از توابع ابواب جمعی ناظر اطلاق میشده است که مسئول دریافت و ارسال سهمیه جنسی و مواد خام جهت مصرف

۱ - کمپفر در صفحه ۱۳۹ مینویسد: اداره کردن مطلق املاك و ولایات و وصول عواید اوقاف و اداره کردن قلمروهای لشکری و بیلاقیهای شاهی باوزیر است.

۲ - اصطلاح مزبور بزبان ترکی است *gārāk* یعنی لازم و ضروری و *yaraq* بمفهوم عام (از ریشه *yaramaq* بمعنی مفید بودن) وسیله یا افزاری است که دارای فایده‌تی باشد و بمفهوم کلی *yaraq* یعنی «اسلحه» و ترکیب قره‌یراق یعنی «حامل و رساننده ملزومات یا اسلحه». در بیان وقایع سال ۱۰۰۴ ه - ۱۵۹۵ م. عالم‌آرا در ص ۳۵۲ از انتصاب الله‌وردیخان بسمت بیگلربیگی فارس سخن بمیان می‌آورد و میگوید: «مقرر شد تا هر سال باخود سیصد غلام خاصه بفارس برد و از آنان در خدمات جزء در هر ولایت استفاده کند بمنظور اینکه غلامان مذکور از منافع محلی سرانجام ویراق و اسباب یساق تهیه کنند». در همان کتاب صفحه ۲۸۷ میگوید «آذوقه ویراق». اولتاریوس در نسخه ترجمه انگلیسی ص ۲۱۱ میگوید: «کرك جرك یا مباشر عادی خاصه شریفه» (؟).

خاصه شریفه بودند .

جمع کل عواید دیوان ممالک محروسه ایران را میتوان در حدود هشتصد هزار تومان ذکر کرد . مازاد این مبلغ مستقیماً توسط خاصه شریفه جمع آوری میگردد . تقریباً ۲۲ درصد از عواید دیوان ممالک نیز علی الظاهر بخاصه تعلق میگرفت . عوارض ارضی (؟) که در دفاتر او اوجه ثبت میشد ۶۱ درصد کل عوارض متعلق به مالیات ضابطه ۱۴/۵ درصد و مالیات معادن ۰.۲٪ و کالاهای تحویلی به ارباب التحاویل ۱/۵٪ بود .

### (ج) عواید برطبق مندرجات منابع فرنگی

میزان عواید شاه نظر کلیه سیاحان را بخود جلب میکرد و بواسطه فقدان هر گونه آمار و پنهان داشتن اینگونه مطالب که جز و منافع کشور شناخته شده بود، تخمین و برآوردهایی که بدست ما رسیده است همه کاملاً فرضی و بی اساس است و جنبه تحقیق و واقعیت آن فقط محدود به جزئیات معدودی است .

دکتر مینادوا (در ۹۶۶ هـ . - ۱۵۵۸ م .) بر آوردی از منابع در آمد شاه طهماسب بدست میدهد . وی اطلاعات خود را در طی هفت سال اقامت در سوریه و قسطنطنیه بدست آورده است زیرا در این حوالی صاحب نظرانی بودند که اوضاع ایران را بدقت تحت نظر داشتند، منتهی این صاحب نظران طبیعتاً با حکومت صفوی دشمنی داشتند . بر آورد و تخمین دکتر مینادوا بسیار مورد استفاده نویسندگان معاصر قرار گرفته است . طبق قول وی عواید شاه جمعاً بالغ بر « ۴ یا ۵ میلیون [سکه] طلا » بود که عاقبت الامر به ۸ میلیون افزایش یافت و این افزایش نتیجه برقرار ساختن نرخ اجباری بود . در دوران انحطاط صفوی و سلطنت سلطان محمد خدا بنده زمانی که قسمت بسیاری از اراضی قلمرو ایران بدست ترکان افتاده بود عواید ایران اندکی بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ ( «طلا» ) بود .

برطبق سخنان سفیر و نیز دالسانداری که در اواخر سلطنت شاه طهماسب بایران آمد عواید شاه بالغ بر « سه میلیون طلا » (؟) میگشت و از آنجا که « مالیات » در ایران وجود نداشته است عواید مزبور مرکب از اقلام ذیل میباشد :

سدس یعنی يك ششم از محصول ارضی گندم و غلات و نباتات دیگر، عوارض متعلق



به فی المثل يك هزار «آرش arch جریب؟) عبارت بود از سالانه ۶۶ قطعه طلا (تقریباً اندکی بیش از ۴ سکن طلا). از این مبلغ دو قطعه طلا به مزرعه‌ای بمساحت معمولی تعلق میگرفت و باین ترتیب عوارض ارضی يك مزرعه از  $\frac{1}{4}$  دو کا کمتر بود. ۰.۵٪ از مال الاجاره خانه.

۵ یا ۷ یا ۸ دو کا از هر تن از اعضای خانواده مسیحیان.

عوارض حیوانات - ۴۰ گوسفند ۱۵ بیستی (bīstī = ۳ دو کا)، حیوانات نراستنا بودند، يك گاو ماده ۲ دو کا و غیره.

وچینی Vechietti در ۹۹۴ هـ. (۱۵۸۶ م.) جمع کل عواید سلطان خداوند، را در زمان صلح به «۵ میلیون طلا» تخمین زده است و گوید عواید اصفهان عبارت از ۳۲۰۰۰ تومان که برابر با ۷۰۰۰۰۰ دو کا (که هر يك برابر ده رآلی Reali) است و عواید شیراز هم بهمین مقدار است.

دلالت de laet (در ۱۶۳۳ م.) در مجموعه مکاتیب رفیق خویش که راجع بایران گرد آورده است از قول یکی از هموطنان (هلندی) خویش<sup>(۱)</sup> عواید جمع آوری شده شاه عباس را به ۳۵۷۰۰۰ تومان یا ۱۴۲۸۰۰۰۰ فلورن تخمین میزند. بیشتر این مبلغ نتیجه عواید حاصل از محصول ابریشم و میوه‌های متعلق بیاعهای شاه و بعضی عوارض گمرکی اندک (Minuta portoria) و اجاره کاروانسراها بوده است و اما آنچه شاه از امیران مختلف و اراضی و شهرها دریافت میداشته است بحساب نیاورده.

سر تامس هربرت (درص ۳۳۰) محتملاً از قول مینادوا پیروی کرد: است و عواید شاه طهماسب را بسال ۱۵۶۰ هـ ۹۶۸ م. «۸۰۰۰۰۰۰ کراون (؟) که از پنجاه سلطان مسئول گردآوری منابع درآمد شاه واصل میشود، بر آورد میکند. بعلاوه دولتانیز گویا از مینادوا متابعت کرده است در آنجا که میگوید شاه عباس «امروزه از ابریشم و دیگر عوارض سالانه بیش از ۹۰۰۰۰۰۰ (کراون؟) و ۱۴۲۸۰۰۰۰ فلورن که بعضی آنرا برابر با ۳۵۷۰۰۰ تومان میدانند که بیول ما میشود ۱۱۹۰۰۰۰ لیره استرلینگ»

۱ - ص ۱۷۴ A quodam nostrorum accepi

۲ - يك تومان را برابر ۳ لیره و ۶ شیلینگ و ۹ پنس میدانند.

عایدات دارد .

اولتاریوس که اثر خود را در ۱۰۴۹ هـ . ۱۶۳۹ م. تکمیل کرده در چاپ سال ۱۶۵۶ صفحات ۶۶۸ تا ۶۷۰ میگوید که شایعه‌ای بگوش وی رسیده است دایر بر اینکه عواید شاه متجاوز از ۸۰۰۰۰۰۰۰ رایشتالر (Reichsthaler) است (یعنی گویا بیش از ۶۴۰۰۰۰۰ تومان، نه ۱۶۰۰۰۰۰ تومان) <sup>(۱)</sup> از این مبلغ عواید قندهار بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ و تقریباً معادل عواید ایروان و بابل (بغداد) میشد. محال اصفهان در حدود ۴۰۰۰۰ رایشتالر عواید داشت. اولتاریوس همچنین از عوارض بیشماری نام میبرد، از آنجمله عوارض متعلق به ابریشم و فروش حیوانات و گرمابه‌ها و روسپی‌خانه‌ها و آبیاری باغات (۹ عباسی برای مقدار ۴۰×۳۰ ارش مکعب) و آرامنه (صد هزار نفر که بهر سری ۲ رایشتالر تعلق میگیرد) و غیره. بعضی از عواید مزبور را با نرخ مالیاتی ذکر کرده است. از اجاره شکار ماهی گیلان نیز (۲۵۰۰۰ رایشتالر) و از چاه نفت (۴۰۰۰ رایشتالر) و کاروانسرا (که تعداد آن در اصفهان تنها ۲۴ بود) و هر یک ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان (سالیانه؟) عواید داشت سخن بمیان می‌آورد.

تنها بر آوردی که در منابع اروپائی موجود است و مبتنی بر مطالعه خاص در امور مالی ایران است و در طی مدت ممتد اقامت در آن کشور بعمل آمده مطالبی است که شاردن در جلد پنجم صفحات ۳۹۴ تا ۴۱۵ قید کرده است. مطالب مزبور را مفصلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهم و اطلاعاتی از معاصرین وی مانند کمپفر و سانسون و غیره بر آن میافزائیم:

۱ - شاه از قلمرو کشوری که عبارت باشد از ولایات بزرگ تحت اداره دیوان ممالک که در آن هیچگونه علاقه ملکیتی نداشت <sup>(۲)</sup> بعضی عواید بنام رسوم دریافت میکرد:

- ۱ - اولتاریوس در (ص ۵۵۹) بیان میدارد اگرچه وزن یک رایشتالر برابر ۴ عباسی است ولی نرخ تسعیر یک رایشتالر در ایران یک عباسی ( =  $\frac{1}{4}$  تومان ) است. سکه مایس ( Meissnische Muntze ) یک عباسی مساوی ۸ گروشن و ۷ فنیگ است.
- ۲ - « شاه آنجا هیچگونه علاقه ملکیتی ندارد ».

الف - این عواید معمولاً عبارت بود از مالیات (۱) یا مقدار معینی از بهترین محصولات آن ولایت فی‌المثل از کردستان روغن و از گرجستان شراب و غلامان و کنیزکان بدربار ارسال میشد. این مرسولات را « بارخانه شاه » می‌گفتند.

ب - عواید فوق‌العاده که مرکب بود از تحف و هدایائی از کالاهای کمیاب و گرانبها و پیشکش‌های نوروز. اگرچه هدایای مزبور توسط پیشکش نویس به ثبت میرسیدولی در حساب دیوان‌نویس‌آید و در حمل مقدار و حدود آن تابع مقررات دیوان بود.

۲ - کلیه عواید حاصل از املاک خاصه که متعلق بشاه بود عاید خزانه وی میگردد یعنی از محصول ارضی  $\frac{1}{3}$  حق شاه بود ( به ص ۳۶ این کتاب نگاه کنید ).

### ۳- حقوق اربابی؛

الف - عوارض حاصل از گله : تعداد گله‌های شاه اندک بود ولی  $\frac{1}{7}$  از تعداد کل گوسفندان و بره‌ها (به چوپان یکی صفحات عکسی ۶۷ ب و ۶۹ الف - ص ۴۱ و ۴۲ تهران نگاه کنید) و  $\frac{1}{3}$  از قیمت گوسفندان آبستن بوسیله چوپان باشی مخصوص که از طرف شاه مأمور گردآوری میشد، البته قیمت گوسفندان آبستن را اغلب کم برآورد میکردند.

ب - مالیات متعلق به ابریشم و پنبه که معادل  $\frac{1}{3}$  محصول بود.

ج - معادن فلزات و احجار کریمه و صید مروارید کلاً متعلق بشاه (۲) بود ولی رجب‌خان داشت فقط  $\frac{1}{3}$  از محصول را شاه بگیرد زیرا (۳) مخارج استخراج و صید آنها بسیار بود. عین عبارت شاردن چنین است: « بسبب هزینه گزاف و برداشت نلث مرجح

۱ - کمپفر ( درص ۹۷ ) آنرا ۵ عباسی یا «decem argenti drachmae, per jugerum» هر جریب ۵ درهم نقره حساب میکنند. در صورتیکه سانسون ( درص ۹۷ ) میگوید « شاه تقریباً ۱۵ سل . . . . از هر آرپان دریافت میدارد » ( آرپان واحدارضی قدیم فرانسه است ).

۲ - اولتاریوس ( درص ۶۶۸ ) گوید عوارض متعلق به ابریشم برای هر بقچه ۱۰ رایشتالر است. محصول گیلان ۸۰۰۰ بقچه و مازندران ۲۰۰۰ و شیروان ۳۰۰۰ و گرجستان و ارمنستان ۵۰۰۰ و قراباغ ۲۰۰۰ که مجموعاً ۲۰۰۰۰ بقچه میشود. محصول خراسان بحساب نیامده است. بالنتیجه عوارض حاصل از ابریشم معادل ۲۰۰۰۰۰ رایشتالر ( یا ۴۰۰۰ تومان ) میشود.

داشته میشد»<sup>(۱)</sup>

د - مسکوکات نیز متضمن ۲ درصد عواید برای شاه بود. این عایدی اضافه (۴) بر مبلغی بود که از حقوق مأموران رسمی و مخارج عاید میگشت « باستثنای آنچه از حقوق صاحبان مناصب و مخارج که پرداخته می شد ». ( به ص ۱۳۰ این کتاب مراجعه شود )

ه - عواید حاصل از عوارض آب در حوالی اصفهان به تنهایی ۴۰۰۰ تومان<sup>(۲)</sup> و رودخانه فارس (پلوار) هزار تومان بود (کمپفر ص ۹۶) .

و - جزیه حاصل از مردم غیرمسلمان ایرانی و خارجی<sup>(۳)</sup> برطبق گفته دومان در (ص ۴۶) یهود و ارمنه مجبور بودند که خراج و جزیه ای معادل يك «medical» (مقصود مثقال برابر با ۴/۶۹ گرم) طلا سرانه بدهند. این سرانه شامل مردان می گشت<sup>(۴)</sup>. جزیه هنود (ص عکسی ۶۷ الف - ص ۴۱ تهران، سرانه هنود) نیز باید مشتمل بر مبالغ هنگفتی در آمد باشد. برطبق سخن شاردن در جلد ششم ص ۱۶۴ در اصفهان به تنهایی در حدود ۲۰۰۰۰ هندی میزیست و برطبق نوشته کمپفر در ص ۱۷۵ ده هزار هندوستانی اهل ملتان .

۱- به ص (ص عکسی ۱۲۹ ب - ص ۹۹ تهران) و موضوع هزار تومان اعتبار تفویض شده بحاکم بحرین جهت خرید مروارید نگاه کنید .

۲ - برطبق گفته اولئاریوس در ص ۶۶۹ شانزده هزار رایشتالر ( یحتمل اشتباهی رخ داده و اصلاً ۱۶۰ هزار بوده است که معادل ۳۲۰۰ تومان میشود ؟ ) .

۳ - اولئاریوس در صفحه ۶۶۹ میگوید که ۱۰۰۰۰۰۰ ارمنی هر يك ۲ رایشتالر میپرداختند .

۴ - از مفاد فرمان قابل توجه نهم از مجموعه فرامین سلطنتی که تحت شماره Or. 4935 موزه بریتانیا ثبت است چنین برمیآید که ارمنه جلفای اصفهان تقریباً ۵۸۰ تومان بعنوان « وجه جزیه مقطعی و رسم الوزاره و رسوم داروغگی » میپرداختند . جولای در این مورد بمعنی بافنده نیست بلکه غرض از جلفا است (به عالم آراص ۴۴۵ نگاه کنید) تونو (Thévenot) در ص ۲۱۶ میگوید که یهود (که در حفظ آیین خود پافشاری میکردند و تغییر مذهب نمیدادند) هر يك سالانه مبلغی معادل يك سکن میپرداختند . در حالیکه ارمنه که کلانتر از خود داشتند و داروغه ای هم از جانب شاه برای آنان تعیین میشد ۵۰۰ تومان در سال میدادند . بصفحات آینده کتاب قسمت ضمیمه تحت عنوان اسناد موزه بریتانیا نگاه کنید .

ز - بنیجه یا عوارض دست مزد بگیران و پیشه‌وران که طبقهٔ اخیر یعنی کسبه دوبرابر میپرداختند (و کمپفر آنرا tutliaar ? مینامد که شاید همان مالیات تجار باشد) مبلغ معتناهی میگردید. راجع به بنیجه به بالای ص ۱۴۸ این کتاب و همچنین به ص ۳۳ دومان و فصل دهم جلد پنجم سفرنامهٔ تاورنیه و ص ۹۶ کمپفر نگاه کنید. مبلغ کل عوارض اصناف توسط کلاتر که یکی از اعضای اصناف بود بین افراد صنف سرشکن میشد (ص عکسی ۷۷ الف - ص ۴۷ تهران). شاردن میگوید که هر دکان باید ۱۰ تا ۲۰ سو<sup>(۱)</sup> معادل  $\frac{1}{90}$  تا  $\frac{1}{40}$  تومان بپردازد.

ح - عوارض راهداری (Péages) که ابتدا بمنظور تأمین مخارج و حقوق نگهبانان طرق و شوارع وضع شد. بود بعدها افزایش حاصل کرد و یکی از منابع هنگفت درآمد مملکت شد (کمپفر میگوید جزو حساب مالیات ارضی است). برطبق گفتهٔ اولتاریوس در ص ۲۷۳ (متن انگلیسی) «بندرت به پل یا گردنه‌ای برخورد میشود ... اما عوارض آن باید پرداخته شود.»

ط - سازمان گمرکات بسیار ناقص بود فقط در اطراف خلیج فارس عوارض گمرکی برطبق (ده درصد) قیمت جنس اخذ میشد، در دیگر سرحدات عوارض گمرکی بر اساس تعداد بار وصول میشد و ضمناً وسایل مورد نیاز شخص و نیز از هر یازده بار يك بار از گمرک معاف بود. در زمان شاه عباس ثانی گمرکات بندرعباس و کنگک مبلغ ۱۱۰۰۹۹۹ لیور، در حدود ۲۴۰۰۰۰ تومان درآمد داشت ولی در زمان شاه سلیمان عواید مزبور به ۴۵ میلیون لیور (در حدود ۱۰۰۰۰۰ تومان) تنزل کرد تا سال هجری ۱۶۷۴ میلادی دولت در صدد افزایش درآمد آنجا نیفتاد. در این سال عواید مزبور را به ۱۲۰۰۰۰۰ لیور ترقی داد. طبق نوشتهٔ کمپفر (در ص ۹۳) که مدت زیادی در خلیج فارس بسر برده بود عوارض گمرکی حاصل از سواحل بحر خزر چندان زیاد نبود و عواید حاصل از بنادر جنوب که عبارت باشند از بندرعباس و بندر کنگک و بندر ریگ رقم قابل ملاحظه‌ای میشد. اروپائیان عوارض گمرکی اندکی میپرداختند. انگلیسیها جهت جبران کمکی که در بیرون راندن پرتقالیها با دولت ایران کرده بودند از کلیهٔ عوارض گمرکی

چه در مورد صادرات و چه در مورد واردات معاف بودند و بعلاوه عواید گمرکات بندر گمبرون<sup>(۱)</sup> هم بآنان تعلق داشت که از آن به هزار تومان سالانه قناعت کرده بودند که این مبالغ فقط خمس کل درآمد آنجا بود<sup>(۲)</sup>. برتقالیهها هم از مزایای تجارت آزاد برخوردار بودند و امتیاز مزبور را در مقابل تخلیه سواحلی که سابقاً تحت اشغال داشتند بدست آوردند و بعلاوه ادعای وصول نیمی از عواید گمرکات حاصل بندرکنگ را در قبال تخلیه جزایر بحرین و مراکز صید مروارید آن (به ص عکسی ۱۳۰ ب - ص ۹۶ تهران نگاه کنید) میکردند. هلندیها موفق شدند تا امتیازی جهت کالاهای وارداتی هلندی معادل ۲۰۰۰۰ تومان (در واقع ۲۵۰۰۰ تومان) بطور آزاد بدست آورند. بعلاوه حمل کالاهای فوق بداخل کشور بدون بازرسی و تفتیش صورت میگرفت فقط در قبال امتیاز اخیر باید ده درصد بیش از نرخ معمول پردازند<sup>(۳)</sup>. فرانسویها با همه تلاشهایی که برای حصول امتیاز معافیت از پرداخت عوارض گمرکی کردند موفقیتهای کمی بدست آوردند و دیگر ملل هرگز مشمول معافیت نشدند. عواید حاصل از گمرک گمبرون (یعنی بندرعباس) در حدود ۱۰۰۰۰ تومان بود و درآمد بندرکنگ اندکی از آن کمتر و از آن بندر ریگ هم از بندر اخیر کمتر بود و علت این امر آن بود که بارانداز بندر ریگ از حدود دسترس و کناره گرفتن کشتیهای باری بتدریج خارج میگردد.

۴ - درآمدهای اتفاقی یا تصادفی که از صادره و ضبط اموال و تقدیم پیشکشها

حاصل میشد قاعده بر این جاری بود که هر کس مورد غضب و بی مهری شاه واقع

۱ - سانسون در (ص ۹۹) عواید حاصل از گمرک گیلان را به ۸۰۰۰۰۰ تومان تخمین میزند و یحتمل وی از کلمه گمرک «douane» تشکیلاتی وسیع تر از «گمرکخانه» را در نظر داشته است.

۲ - به کتاب «England's Quest of Eastern Trade» «نظروخواست انگلیس در تجارت مشرق» تألیف Sir W. Foster ص ۳۱۲ نگاه کنید.

۳ - این همان عشری است که در (ص عکسی ۱۳۰ ب - ص ۹۶ تهران) بآن اشاره رفته است.

میشد اموالش مصادره میشد<sup>(۱)</sup>. « اموال و بردگان و بعض اوقات حتی زن و فرزند را از وی اخذ می‌کنند و تمام عوامل طبیعی هم با وی سر ناسازگاری پیش میگیرند. چون اغلب اوقات او را از يك پاك تنباکو یا يك جرعه آب هم محروم میکنند. » (شاردن جلد پنجم ص ۲۸۵) مبلغی را که حکام اجباراً در قبال خلعت مرحمتی شاه میپرداختند متعلق باین نوع از عواید بود. وصول مبلغ تقدیمی اخیر بقدری شایع و بلااستثنا بود که شاردن در جلد پنجم ص ۴۰۶ آنرا نوع مخصوصی از مالیات دانسته و بآن نام «مالیات بر ثروتمندان» «taxe sur les aisés» داده است (به ص ۱۲۷ این کتاب مراجعه کنید). عوارض دیوان که عبارت از اعانات فوق العاده یا کمک غیر مترقب و بمنظور خرج سفره و پذیرائی سفراء و جشنهای عمومی و آتشبازی گردآوری میشد نیز در جزء این طبقه از عواید است. (به ص ۳۵ پاورقی ۳ نگاه کنید).

۵ - بیگاری دست‌ورزان و یا وجهی که جایگزین آن میگشت (بدص ۳۲ این کتاب نگاه کنید) مخصوصاً زحمت و باز کارگران ساختمانی از این لحاظ بایستی بسیار سنگین بوده باشد. بر طبق سخن لو برن در ص ۲۹۷ هوس و علاقه شاه سلطان حسین به احداث قصور و باغات متضمن مخارجی برای وی نبود. « هنگامی که تمایل یا تعلق خاطری جهت ساختمان يك بنای معظم در وی حاصل می آمد نظر وی بوسیله (شیپور) و (جارچی) بمردم ابلاغ میشد تا هر کس که بکار خواسته وی آید حاضر شود و در

۱ - سانسون در صفحه ۱۱۰ و کمپفر در صفحه ۵۳ چند مثال بارز از علل افول ستاره اقبال اطرافیان شاه ذکر میکنند. شاردن در جلد پنجم ص ۲۲۹ ضمن سخن از استبداد و جور شاه میگوید «هیچ امری جلو زیاده رویها و تمنیات نفسانی آنانرا نمیگیرد نه درستکاری و نه شایستگی و نه صمیمیت و نه خدمات سابق، يك تحول جزئی در تصورات شاه که ناشی از يك کلمه حرف یا حرکت زبان یا علامتی که با چشم و ابرو داده شود کافی است که در يك چشم بهم زدن محبوبترین خاصان را بحضیض ذلت اندازد و آنانرا از مال ساقط و از جان بیگانه کند بدون هیچگونه مقدمه و بینه ای» علی ایحال «زبان آتش غضب جهانسوز اعلیحضرت» اغلب منحصرأ مشمول درباریان و ملازمین و خاصان وی میگردد. شاردن در جلد پنجم ص ۲۳۱ میگوید اما بهر حال خارج از حیطه درباریان و مالکان بسیار ممتاز هرگز نشنیدم که گفته شود شاه شخصاً بیدرنگ و بدون مقدمه و دلیلی با کسی خشمناک گشته باشد.

ایجاد و تکمیل ساختمان مورد نظر شاه یاری و مددکاری کند. بمجرد انتشار این احضار عمومی همه قسم هنرمند و دست‌ورز از همه اطراف دربار گرد آیند تا با صداقت و بدون انتظار اجرا امید پاداش خدمت کنند و بزرگان و اعیان مملکت از بیگاری و خدمات رعایا و وزیردستان خود حد اکثر استفاده را برایگان می‌کنند پس نباید تصور کرد بیگاری که برای سلطان تهیه می‌کنند برای آنان مستلزم مخارج سنگین باشد.»  
 شاردن در این نکته که هیچگونه تخمین یا بر آوردی از عواید شاه نمیتوان بدست داد مقرر است و میگوید حتی وزرای ممالک نیز اطلاع کامل ندارند «هریک فقط از قسمت مربوط بخود آگاهی دارد و بیرون از آن چیزی نمیداند» برطبق گفته شاردن علت اساسی گمراهی و پیچیدگی در آن است که اولاً منابع عواید در ایران به اجاره داده میشود (en régie) و مانند فرانسه مستقیماً از آن بهره برداری نمیشود (!) و ثانیاً ترتیب واگذاری تیول و غیره بسیاری از اراضی را از دست دولت خارج کرده است. بادر نظر گرفتن امور فوق شاردن نتیجه مطالعات خود را بصورت جدول ذیل بدست میدهد<sup>(۱)</sup>:

اراضی دیوان ممالک (در حدود ۱۰۰۰۰۰۰ در هر ولایت)<sup>(۲)</sup> ۲۰۰۰۰۰۰ فرانک  
 خاصه ۱۴۰۰۰۰۰۰ فرانک

که مرکب است از:

رشت	بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ فرانک
مازندران	۶۰۰۰۰۰ لیور
پارت (خراسان)	« ۴۵۰۰۰۰
فارس	« ۸۰۰۰۰۰
عوارض راهداری و گمرکات و غیره	۶۰۰۰۰۰۰ فرانک
پیشکشیهها	۵ الی ۶ میلیون فرانک

۱ - شاردن در جلد پنجم ص ۱۲ تا ۱۳۴ گاهی با فرانک و گاه با لیور حساب میکند که هر دو مساوی هستند و برابر مسکوک نقره ۲۰ سل «sol» است. معمولاً یک تومان را برابر با ۴۵/۵ لیور یا مساوی ۱۵ اکو میداند. ولی در ص ۱۳ یک تومان را برابر با ۵۰ لیور میگیرد.

۲ - شاید همان مبلغی باشد که در اوارجه ثبت میگردد.



عوارض تنباکو که اصفهان بتهنهایی (۱۰۰۰۰۰ لیور عایدات داشت) و غیره ۱۰۰۰۰۰۰ فرانک  
 جمع کل عواید شاه ۳۲۰۰۰۰۰۰ لیور برابر با ۷۰۰۰۰۰۰ تومان  
 محاسبهٔ يك ناظر خارجی موفقیت عظیمی بدست آورده است زیرا که حاصل  
 جمع شاردن بسیار نزدیک به رقم ۷۸۵۶۲۵ تومان و ۸۸۰۹ دیناری است که در منبع  
 و مأخذ محرمانه تذکرة الملوك ملاحظه میگردد. نباید فراموش کرد که تذکرة الملوك  
 فقط يك قسمت از عواید خاصه را بدست میدهد و اذکر ولایاتی که در بست در اختیار  
 خاصه بودند صرف نظر میکند. در صورتیکه شاردن عامل اخیر را در بر آورد خود به  
 حساب آورده است.

مطالب کمپنر در صفحات ۹۶ تا ۹۷ در نقل مبالغ عواید گمرکات و اراضی که بالغ بر  
 ۴۰۰۰۰۰ تومان ذکر میکند بسیار مبهم و نامفهوم است تحت عنوان: «عواید مختلط»  
 «هزار تومان نوشته است و بعد میگوید این مبلغی است» که شاه از زمین میگیرد» (بهص ۱۳۲  
 این کتاب مراجعه کنید). ابن مبلغ البته موجب رنجش وجدانی شاهان حساس و مقدس  
 میگردید در (۹۳۹ هـ. ۱۵۳۲ م.) شاه طهماسب که بیست ساله بود دستور داد که جواهرات  
 عاید از میخانه و قمارخانه و روسپیخانه (بیت اللطف) از دفاتر مالی حذف شود (به عالم آرا  
 ص ۹۵ نگاه کنید). البته امر مشکلی بود که شرارت و اعمال قبیح را از بیخ و بن براندازند  
 و شاه عباس با نهایت فطانت وزیر کی این مشکل وجدانی را بطریقی از میان برداشت  
 (بهص ۱۳۲ این کتاب نگاه کنید). در مورد بقیهٔ عواید کمپنر اظهار میدارد: در مورد  
 بقیه نمیتوان بر آورد نسبتاً دقیقی بدست داد.

## II - مخارج (جدول سوم)

این جدول هم مانند دیگر جداول شروع میشود:

(الف) جمع کل مخارج نقدی<sup>(۱)</sup>.

(ب) جمع مخارج دیوان و خاصه که مجموع آنها مساوی است با (الف).

جمع کل مخارج نقد	۶۲۵۲۷۳ تومان	۶۰۰۰ دینار
------------------	--------------	------------

« ۶۳۰۰

« ۵۰۷۴۰۰

دستگاه دیوانی

## دستگاه خاصه

« ۹۳۰۰ « ۱۱۷۸۷۳

« ۵۹۰۰ « ۶۲۵۲۷۴ جمع

(ج) با جمع تیول و مواجب همه ساله آغاز میگردد و سپس اجزاء مفصله آنرا ذکر میکند. در این مورد حتماً محاسبه مؤلف تذکرة الملوك بصحت مقرونتر بوده است تا آنچه نساخ نقل کرده اند و مع الوصف ارقام موجود در متن مورد بحث ما بصحت بسیار نزدیک است.

يك - اعضاء غير لشكرى حكومت :

۶۳۰۰ دینار	۲۱۹۱ تومان	(۱) بعضی از شاهزاده خانمها
-	« ۳۹۶۷۹۲	(۲) امراء و حکام
« ۵۰۰۰	« ۵۹۵۶	(۳) فراشان
« ۷۴۲۰	« ۴۷۲۱	(۴) یساولان صحبت
« ۱۳۰۰	« ۴۹۹۸	(۵) اطباء
« ۱۰۰۰	« ۶۵۴۲	(۶) عمله بیوتات
« ۱۷۰۰	« ۱۵۸۷+	(۷) یساولان

دو - اعضاء لشكرى و حكومت :

« ۵۰۰۰	« ۱۹۴۲	(۸) توپچیان
« ۶۷۰۰	« ۲۵۵۷۲	(۹) قورچیان
« ۵۲۰۰	« ۱۸۲۶۱	(۱۰) غلامان
« ۳۳۰۰	« ۲۱۹۶۰	(۱۱) تفنگچیان و غیره
« ۵۸۵۰	« ۲۷۷۷	(۱۲) غازیان
« ۸۷۰۰	« ۲۱۲۴	(۱۳) مستحفظان
« ۱۷۰۰	« ۷۸۹۲	سه - دیگران :

جمع (برطبق محاسبه ما) « ۵۰۳۳۲۰+

جمع (برطبق متن تذکرة الملوك) « ۴۹۱۸۹۶

(د) مراد از تحویل باید مبالغی باشد که به‌اعضای رسمی مختلف جهت تهیه و خرید بعض وسایل داده میشد :

جمع ( نتیجه محاسبه ما )	+ ۳۶۴۸۳ تومان	۹۸۰۰ دینار
جمع ( برطبق متن تذکرة الملوك )	« ۴۰۳۹۱ »	« ۴۵۶۹ »

در تحت ارقام جدول دوم سهم ارباب‌التحاویل را ۱۴۹۳ تومان و ۳۷۱۶ دینار نوشته است و از این مطلب باید نتیجه گرفت که قسمت اعظم مخارجی که تحت عنوان تحویل مورد بحث قرار گرفته است از محل اعتبار اضافی بودجه عمومی تأمین میگشته است .

(ه) تحت عنوان « سیورغال و غیره » انواع مختلف عطایا بواسطه داشتن صفت عمومی مرحمتی خاص یکجا ذکر شده اند . این عطایا عبارتند از سیورغال ( بهص ۴۴ این کتاب نگاه کنید ) و اخراجات و زکوة .

جمع ( نتیجه محاسبه ما )	۶۷۲۳۵ تومان	۱۱۰۰ دینار
جمع ( برطبق متن تذکرة الملوك )	« ۹۳۰۳۲ »	« ۵۰۰ »

اقلام (ج) و (د) و (ه) بمنظور تعیین انواع مختلف پرداختنیهایی که مجموع آنها باید برابر با (الف) باشد ذکر شده اند :

جمع (الف)	۶۲۵۲۷۳ تومان	۶۰۰۰ دینار
-----------	--------------	------------

جمع (ج) و (د) و (ه)	« ۶۲۵۳۲۰ »	« ۷۶۹ »
---------------------	------------	---------

جمع اقلام (ج) و (د) و (ه) برطبق محاسبه ما مساوی است با ۶۰۷۰۴۰ تومان و ۷۰ دینار و این امر نشان میدهد که بعضی از اقلام جزء در موقع نسخه برداری حذف شده است .

اطلاعات سیاحان اولیه از مخارج شاه ناچیز بود و دالساندری درص ۲۲۶ فقط باین عبارت اکتفا کرده است که مخارجی که « از خزانه تأمین میشود بسیار اندک است » زیرا که شاه فقط باید حقوق ۵۰۰۰ قورچی را پردازد که حافظ جان او هستند و آنرا نیز بطور نقد نمیپردازد چون بآنهالباس متحدالشکل و اسب و یراق میدهد و بهر قیمتی که مناسب بداند از مبلغ حقوق آنان قبلا کم میکند .

شاردن که برخلاف شرح مفصلی از عواید شاه بدست میدهد ( در جلد پنجم ص ۴۹۸ ) در بر آورد مخارج به اختصار قناعت کرده است .

۳۰۰۰۰۰۰	مخارج مطبخ و جامه کن « کوچک »
۴۰۰۰۰۰۰	بيوتات oteliers et galleries
۱۰۰۰۰۰۰۰	خانه (در) و تواین آن (sa maison et tout son train)
۱۳۰۰۰۰۰۰	افراد نظامی حقوق بگیر شاه
۴۰۰۰۰۰۰	حرم
<hr/>	
۳۴۰۰۰۰۰۰	جمع

شاردن از نوع پول و مقیاس یاد نمیکنند و معلوم نیست که این ارقام متضمن چه نوع مقیاس پولی بوده اند .

ظاهراً منظورش لیور تورنوا بوده است که در آن صورت جمع آن برابر ۷۵۰۰۰۰ تومان میشود و این حاصل با باقیمانده ای که شاردن بر آورد کرده است و ذیلاً از آن یاد میکنیم متناقض بنظر میرسد .

کمپفر در ( ص ۹۷ ) در مورد بر آورد مخارج سالانه ایران کاملاً سردرگم و مبہوت میشود و با نومیادی اظهار شگفتی میکند که « چه کسی میتواند آنرا تعیین کند » .

### III - توازن ( جدول دوم و سوم )

تذکرۃ الملوك در مقابل ۷۸۵۶۲۳ تومان و ۸۸۰۹ دینار درآمد، مبلغ ۶۲۵۲۷۳ تومان ۶۰۰۰ دینار هزینه ذکر کرده است که فزونی در آمد بر مخارج بالغ بر ۱۶۰۳۵۰ تومان و ۲۸۰۹ دینار یا در حدود ۲۰٪ کل عواید میگردد . این فزونی دخل بر خرج از نظر مالی کامیابی درخشانی برای اولیاء و مسئولین امور محسوب میشود . اما آنچه در تذکرۃ الملوك آمده است و ما حاصل آن همان است که در فوق مذکور افتاد بسیار با آنچه شاردن در جلد پنجم ص ۴۱۴ میگوید تفاوت دارد . شاردن میگوید که شاه حتی « يك بیستم ( کذا فی الاصل ) عواید خزانه را هم خرج نمیکنند » و لذا وی « ثروتمند

ترین پادشاه جهان است<sup>(۱)</sup> « le plus riche monarque de l'Univers » از جانبی هم شاردن از يك مثل فارسی یاد میکند حاکی از اینکه شاه روزانه یکهزار تومان خرج میکند و در مقابل ۱۲۰۰ تومان درآمد دارد، این ضرب‌المثل عامیانه انعکاس نسبتاً صحیحی است از دخل و خرج شاه ولی در مقام مقایسه با ارقام دقیق ( ۳۶۵۰۰۰ تومان و ۴۳۸۰۰۰ ) بی‌شک بر آوردی است کمتر از میزان حقیقی.

بهیچیک از اروپائیان اجازه کنجکاوی و کسب اطلاعات بسیاری از خزانه‌شاه<sup>(۲)</sup> داده نمیشد اما بعض مطالب صریح در يك منبع شرقی بطور غیر مترقب و غیر منتظر دیده میشود. شرفخان بتلیسی در تاریخ کرد میگوید که چون « امیرالامرای اکراد » گردید شاه اسمعیل ثانی<sup>(۳)</sup> او را مأمور ساخت تا از « بیت‌المال و سایر الاموال » شاه طهماسب صورت برداری کند. (شاه طهماسب در ۹۸۴ ه. برابر ۱۵۱۵ تا ۱۵۷۶ میلادی در گذشت). مؤلف به حرص مفرط شاه مرحوم<sup>(۴)</sup> اشاره میکند و میگوید که از زمان چنگیز خان هرگز سلطانی تا این اندازه «نقود» و منسوجات پر قیمت و ظروف و غیره گرد نیآورده بود و سپس فهرست ذیل را بدست میدهد:

- ۱- بر طبق گفته سانسون (ص ۱۰۲) شاه پس از وضع مخارج (« tous frais faits ») سالانه ۸۰۰۰۰۰۰ تومان یا ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیور مازاد عواید داشت ( مبلغ اخیر که به لیور است غلط بنظر میرسد زیرا سانسون خود يك تومان را برابر با ۴۵ لیور نوشته است در آنجا که عواید گمرکات گیلان را ۸۰۰۰۰۰ تومان یا ۳۶۰۰۰۰۰ لیور تخمین میزند ).
- ۲- به شاردن جلد پنجم ( ص ۴۳۰ تا ۴۳۳ ) در آنجا که سخن از بازدیدی که از خزانه بعمل آورده است و میگوید که در يك اطاق تقریباً ۳۰۰۰ کیسه که هر يك محتوی ۵۰ تومان بود دیده است، مراجعه کنید.
- ۳- شرفنامه چاپ ولیامینو - زرنو (Veliaminov—Zernov) جلد اول ص ۴۵۳ و جلد دوم صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۲.
- ۴- سفیر ونیزی بنام دالساندری در صفحات ۲۱۷ و ۲۲۰ از حرص شاه طهماسب مثالهای شگفت‌انگیز نقل میکند. شاه منسوجات را در خراسان و حلب میخرد و به سپاهیان بده برابر قیمت میفروشد. با اعطای وام معادل ۲۰ تا ۵۰ هزار سکودی (scudi) با ربح ۲۰٪ در سال بخدمه خود، کار يك صراف میکند و نوکران او نیز آنرا با ربح ۶۰ تا ۸۰٪ به نجبای درباری که منتظر و مترصد احراز مقامات و انتصابات و غیره اند میدهند.

۳۸۰۰۰۰ تومان	طلا و نقره مسکوک یا متطلس <sup>(۱)</sup>
۶۰۰ عدد	خشت طلا و نقره هر یک بوزن ۳۰۰ مثقال
۸۰۰ قطعه (طاقه)	سرپوش طلا و نقره ( مقصود پارچه‌های زربفت است. م. )
۲۰۰ خروار	حریر
۳۰۰۰۰ قطعه	جامه و فراجہ از منسوجات قیمتی
	یراق ( مقصود اسلحه و تجهیزات است ) مرکب از جبه و جوشن و کجیم (بالا پوش حافظ بدن که با مقداری کثیر ابریشم دوخته شده است ) و برکستوان که تمام اینها در جبه‌خانه آماده است
۳۰۰۰۰ دست	شتر ماده
۳۰۰۰ رأس	اسبان خاص شاه در اصطبلها
۲۰۰ رأس	مادیان عربی
۳۰۰۰ رأس	

برای تذکر خاطر نشان میشود که کارخانه‌ها و ویوتاتی نظیر مطبخ و فراشخانه و رکابخانه و غیره نیز وجود داشت و مالیاتها (مال و خراج) بعض از نقاط مانند آذربایجان و شیروان و اران ۷ تا ۹ سال بود که گردآوری نشده بود و برگردن رعایا و اهل ذمه (که مقصود مسیحیان است؟) مانده بود.

از بعض اقلام مهم از قبیل جواهرات در گزارش شرف‌الدین ذکر نشده است. از اینها گذشته مالیاتهای فراموش شده چندین ساله تعهد و وظیفه‌ای را برای مؤدیان کمتر میتوانست ایجاد کند و باشکال ممکن بود آنرا وصول کرد و بعلاوه مبلغ آن نیز بسیار هنگفت و از حدود توانائی مؤدیان بیرون بود<sup>(۲)</sup>. علی‌ای حال گزارش مقرون بواقع و

۱ - از متطلس یحتمل مسکوکاتی مراد باشد که بشکل سکه درآمده و آماده نقش پذیرفتن است.

۲ - احسن التواریخ در (ص ۴۸۹) با عبارات نیشدار میگوید «در زمان شاه طهماسب آسایش رعیت بعد کمال بود. اعلیحضرت همایونی داروغه نیمفرستاد و لذا چنگ دائماً مابین رعایای آذربایجان در گیر بود. عسا کر چنان نسبت بشاه تسلیم بودند که چهارده سال بآنان حقوق نداد، باز هم کسی شکایتی نکرد و در انجام وظایف جدی و کوشا بودند.» درباره اوضاع آذربایجان در (ص ۴۵۵) مینویسد که بعض از سران طاغی محلی مدت دو سال تبریز را در اختیار داشتند. گزارش دالسانداری نیز این مطالب را تأیید میکند.

حقیقتی که از کلیه منابع شاه ( یعنی دیوان و خاصه ) در ضمن فهرست فوق در دست داریم نمیتواند توضیحات شاردن را رد کند و یا اندکی از آنرا نقض سازد. در زمان شاه اسمعیل ثانی و سلطان خدا بنده خزانه گرفتار پرداخت هزینه های معوق نظام گردید بطوریکه سپاهیان ساده و «مجهول» از ۱۰۰ تا ۲۲۰ تومان «عین المال» دریافت داشتند<sup>(۱)</sup> محتمل است که شاه عباس اول و جانشینانش بر ذخیره خزانه افزوده باشند. بر طبق سخن اولتاریوس در (ص ۶۶۹) شاه عباس معادل ۳۶۰۰ پاوند (واحد وزن انگلیسی برابر ۴۵۳ گرم م . م ) ( در ترجمه انگلیسی کتاب وی ۷۲۰۰ مارك نوشته است ) طلا باقی گذاشت. از لحاظ دیگر افراد جدید نظام نیز احتیاج بوجه اضافی و بیشتری داشتند و بی شک نسبت عواید و مخارج ممکن نبود به نسبت بیست به یک ، یعنی عواید بیست برابر مخارج ، برسد .

تحلیل فوق نمودار آن است که تذکره الملوك منبع بسیار ذیقیمتی است و سطح معلومات ما را درباره امور دوران صفوی بسیار بالا میبرد . در صورتیکه « بودجه » ما آنچنان که مورد دلخواه ماست دقیق نیست باید متذکر شد که تا زمانهای اخیر حتی در اروپا نیز نظر و فکر تهیه بودجه دقیق ( از لحاظ فنی ) بیگانه و نامعمول بود<sup>(۲)</sup> . منابع در آمد شاهان ایران را با مقایسه با عواید یک کشور بزرگ اروپائی میتوان بنحو بهتری بر آورد کرد . حدود سال ۱۱۱۲ هـ . برابر ۱۷۰۰ م . تقریباً مقارن است با زمان نگارش تذکره الملوك و انعکاس وضع امور مالی در آن . ا . مورو دو ژونس (A. Moreau de Jonnés)<sup>(۳)</sup> .

۱ - احسن التواریخ صفحات ۴۸۱ و ۵۰۳ .

۲ - به : Französische Wirtschaftsgeschichte اثر H. Sée چاپ ینا بسال ۱۹۳۶

جلد دوم ص ۹۸ مراجعه شود .

۳ - بوضع اقتصادی و اجتماعی فرانسه Etat économique et social de la France ۱۵۸۹ تا ۱۷۱۵ چاپ پاریس بسال ۱۸۶۷ نگاه کنید . در آنجا نویسنده اقلام و ارقام مالیاتی ذیل را بمیلیون فرانک معین میکند . ۹۰ taille و capitation (سرانه) ۴۱ و dixième (عشریه) ۵۰ و gabelles ( مالیات نمک ) ۴۱ و aides ( کمک ) ۲۸ و domaines d'occident ( قلمرو مغرب ) ، contrôle ( بازدید ) ۴۰ و douanes ou traites ( گمرک یا مبادله ) ۲۵ و impots divers ( مالیاتهای متفرقه ) ۵۰ که جمعاً میشود ۳۶۵ میلیون فرانک .

عواید سالانه خزانه داری فرانسه را به ۳۶۵۰۰۰۰۰۰ فرانک بر آورد کرده است. مخارج گردآوری مالیات مبلغ دیگری بود که بعنوان اضافه بر مردم تحمیل میشد و بالغ بر ۱۲۲۰۰۰۰۰۰ فرانک میگشت. باضافهٔ مبالغ گزافی بابت امور ضروری یا مقتضیات لازم الاجراء از قبیل فرسودگی مسکوکات و بجریان گذاشتن پول کاغذی و فروش مناصب و وام و مصادره و ضبط و غیره واصل میکردند. در فاصلهٔ زمانی بین ۱۷۰۰ تا ۱۷۱۵م. مبلغی در حدود ۱۵۰۰ میلیون فرانک از طرق مذکور گردآوری شد و از قرار معلوم سالانه در حدود ۱۰۰ میلیون بحساب فوق از مردم میستاندند. (یک فرانک آن زمان برابر بود با ۱۶ فرانک سال ۱۸۶۷) نتیجه آنکه مبلغی که سالانه مردم فرانسه میپرداختند برابر بود با  $۱۰۰ + ۱۲۲ + ۳۵۵ = ۵۷۷$  میلیون فرانک ضمناً جمعیت فرانسه ۱۹ میلیون بود که ۹۱ درصد آن را کارگران تشکیل میدادند.

مبلغ ۷۸۵۶۲۳ تومان ایران معادل ۳۵۷۴۵۸۴۶۶۶ لیور یعنی فقط در حدود  $\frac{۱}{۱۰}$  مالیات پرداختی آن زمان مردم فرانسه است. در ابتدای قرن هیجدهم جمعیت ایران از یک دوم جمعیت فرانسه تجاوز نمیکرد و یحتمل که بسیار کمتر بود مع الوصف اطلاعات و مطالب تذکره الملوک بمیزان مالیاتهای سنگین و ارقام نجومی مالیاتی فرانسه نیست. طبقات پائین تر از عوارض و مالیاتهای مختلف و بیگاری صدمات بسیاری را متحمل میشدند، مع هذا این فشارها با فشارهای مالیاتی فرانسه قبل از انقلاب کبیر قابل مقایسه نیست. شاردن که در امور کشور خود یعنی فرانسه اقله همان اطلاعات جامع و بسیطی را که راجع بایران گرد آورده بود داشت همین نظر ما را با قطعیت و یقین بیان میدارد<sup>(۱)</sup>.

۱ - مقایسهٔ بین بودجهٔ ایران و انگلستان مشکلتراست، در کتاب تاریخ وضع مالیات و مالیاتهای انگلستان (A History of Taxation and Taxes in England) تألیف س. داول (S. Dowell) چاپ ۱۸۸۴ جلد دوم ص ۶۵ چنین تصور شده است که در پایان سلطنت ویلیام سوم (در حدود سال ۱۷۰۲ م.) حاصل عواید مالیاتی را ممکن است در حدود چهار میلیون و دویست و پنجاه هزار در نظر گرفت. منافع و ام آن عهد ۱۱۷۴۰۰۰ لیره بود. معدل مخارج نظامی و نیروی دریائی از سال ۱۶۹۸ تا ۱۷۰۰ مبلغ ۱۲۹۹۰۰۰ لیره بود. در چاپ دوم کتاب مزبور بسال ۱۸۸۸ جلد دوم (ص ۶۲) عواید را در سال ۱۷۰۲ بطریق ذیل بر آورد میکند:

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد



## ضمایم

( توضیح - برخی مطالب مکمل و اضافی را که فی نفسه شایسته مطالعه مفصل و بسیط و مستلزم بررسی مقدماتی بسیاری از منابع مختلف است به این پاره از کتاب محول ساخته‌ام. فعلا ممکن است آنرا چندان مهم تلقی نکرد و درخور تامل ندانست اما باشد که چنین اشارات و مطالبی از نظر کارهای آتی پژوهشگران تاریخ ایران مفید افتد.)

**I** ایرانیان و ترکان مقیم ایران.

**II** پشتیبانان و پیشوایان قدیم اردبیل.

**III** زمین‌داری در ایران.

**IV** جریان امور اداری.

**V** شیوه تحریر و سبک تذکره الملوک.

**VI** مراجع و مآخذ<sup>(۱)</sup>.

## I - ایرانیان و ترکان مقیم ایران

از اوایل قرن دهم میلادی (چهارم هجری) اصول اجتماعی و سیاسی تشکیلات

بقیه حاشیه از صفحه قبل	
مالیات ارضی بر مبنای ۲ شیلینگ	۱۰۰۰۰۰۰ لیره
دیگر مالیاتهای مستقیم	> ۲۵۰۰۰۰
عوارض داخلی که در سالهای مختلف تغییر میکند در سال ۱۷۰۰ متجاوز از	> ۱۰۰۰۰۰۰
> > > > > >	> ۱۴۰۰۰۰۰ > ۱۷۰۲ >
عوارض بندری بسال ۱۶۹۳	> ۶۸۸۰۰۰
> > پس از جنگ	> ۱۵۰۰۰۰۰
عوارض تبر	> ۹۴۰۰۰

در عین حال جمعیت انگلستان در ۱۶۷۲ برابر با ۵۵۰۰۰۰۰ تن و در سال ۱۷۱۲ مساوی ۶۲۸۰۰۰۰ تن بود (به فرهنگ آمار (The Dict. of Statistics) تألیف مولهال (Mulhall) چاپ ۱۸۹۹ ص ۴۴۴ نگاه کنید).

۱ - (در متن انگلیسی مراجع و ماخذی که مؤلف در پایان آورده است غیر از منابعی است که در آغاز کتاب خود نقل کرده ولی ما هر دو را یکجا نقل کردیم.

ایران تابع مختصات دوگانگی ساکنان آن سرزمین بود یعنی ضدیت و مخالفت موجود بین ایرانیان که ساکنین اصلی آن آب و خاک هستند ( اعم از ساکنان شهرها و قراء و قصبات و نیمه متمدنان و خانه بدوشان کوهستان) و ترکان مهاجم و از راه رسیده ( اعم از جنگاوران و گله داران ).

استقرار موازنه بین دو عنصر مزبور مسأله اداری بسیار بفرنج و دشواری بود . با آنکه ترکان از حیث قوه و نیروی مادی یر رقیب چیرگی داشتند بتدریج ایرانیان که دارای فرهنگی درخشانتر و عمیق تر بودند بر رقیب غالب آمدند و آنانرا در خود مستحیل ساختند .

دوران مهاجرت و تهاجم ترکان را در ایران میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد :  
 در اوایل قرن یازدهم میلادی ( پنجم هجری ) قبایل ( ترکمن ) غز که نیروئی در ماوراءالنهر گرد آورده بودند بر ایران حمله ور شدند و مناسبترین نواحی گله داری را اشغال کردند و نواحی بزرگی از جانب شمال غرب ایران را ترک نشین ساختند .  
 تسلط خوارزمیان ۵۹۶-۶۱۷ هجری ( ۱۱۹۴ تا ۱۲۲۰ م . )<sup>(۱)</sup> چندان نپایید که باعث تغییرات ممتد و دائمی شود و ترکان مزبور<sup>(۲)</sup> ناچار شدند که بنقاط دور دستی

۱ - با احتمال قوی با کمک و اتفاق عده ای که روزگاریها پس از آن بزبان ایرانی باستانی خوارزمی سخن میگفتند و اعقابشان تا اواخر قرن چهاردهم میلادی ( هشتم هجری ) همچنان باقی بودند و پس از آن ناپدید گشتند .

۲ - به جلد هفتم ابن اثیر ( ص ۳۷۲ ) در خصوص بهلاکت آمدن ۶۰۰۰ از خوارزمیان در تبریز بسال ۶۲۱ ه . ۱۲۲۴ م . نگاه کنید . در این باره همچنین به دوسون d'Ohsson جلد سوم صفحه ۶۷ نگاه کنید . پس از مرگ جلال الدین خوارزمشاه عده زیادی از خوارزمیان در قسمت علیای بین النهرین در اطراف حران ( بلادهم و هی حران ) گرد آمدند و از آن نقطه سوریه را مورد تهدید قرار دادند و « مانند تاتاران » رفتار میکردند تا اینکه عاقبت ابراهیم ایوبی حمص از یک جانب و بدرالدین موصل از جانب دیگر در ۶۳۸ ه . آنان را سخت شکست دادند بار دیگر در ۶۴۰ در محلی بنام خابور شکست یافتند ( به ابوالفداء چاپ رایسکه ( Reiske ) جلد چهارم صفحات ۴۵۵ تا ۴۶۱ و ۴۶۹ نگاه کنید ) و در پاورقی ص ۳۱۰ ناشر خوارزمیان را باخراسانیان اشتباه کرده است ) راجع بامراء پناهنده خوارزمیان که اراضی و تیولی در آسیای صغیر بآنان داده شد به متن فارسی ابن بی بی چاپ هوتسما Houtsma صفحات ۱۸۸ و ۱۹۱ نگاه کنید .

در آسیای صغیر و سوریه و مصر پناه برند<sup>(۱)</sup>.

مغولان نیز در امور تأثیر شگرفی نداشتند. در مغرب تعداد کمی مغول پاك نژاد و خالص یافت می‌شد و بسیاری از آنان در جنگها کشته شدند و بقیه هم بسرعت در گروه انبوه مردم محلی مستحیل گشتند. علی‌ایحال مغولان موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند. چون ترکان بواسطه زندگی و زبان مشابهی که با مغولان داشتند عموزادگان آنان محسوب می‌گشتند<sup>(۲)</sup> در قلمرو ایران اصلی هیچ اثری از زبان مغولی و همچنین از لهجه ترکی آسیای میانه بجای نماند، جز در آثار تاریخی آن عصر. این موضوع در مورد تیموریان که ترکی جغتای آنان در مغرب هرات هیچگونه کامیابی حاصل نکرد نیز صدق میکند.

برعکس سلطه دو سلسله ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو تعداد بسیاری از ایلات را که در یورش سلجوقیان بسوی ارمنستان و قسمت علیای بین‌النهرین و آناتولی رانده شده بودند بطرف مشرق راند. این امر باعث برخورد مجدد همان ملت غز و انباشته شدن بیشتر نواحی ایران بعناصر ترکمان گردید. حال نقش صفویه در بیداری احساسات ملی ایرانیان هر چه بوده<sup>(۳)</sup> شروع این سلسله را اگر آغاز مهاجرت و مسافرت سوم ترکمانان بسوی مشرق ایران تلقی کنیم، راه اشتباه نپیموده‌ایم<sup>(۴)</sup> اکثریت عمده حامیان شاه اسمعیل اول را ایلات آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل میدادند که با قسمتی از ایلات قراقویونلو و آق قویونلو که با هم رقابت داشتند جبهه

۱ - ابن اثیر در ج ۱۲ کامل التواریخ ص ۲۵۲ میگوید « که در ماوراء در بند ، مغولان با آلانها و قبچاقها برخورد کردند و مغولان بقبچاقها گفتند شما و ما از يك نژاد هستیم ( نحن و انتم جنس واحد ) اما این آلانها بشما تعلقى ندارند که شما آنانرا یاری کنید و بعلاوه دین شما یکی نیست » قبچاقها جانب آلانها را فرو گذاردند ولی سرانجام مغولان علیه آنان نیز قیام کردند .

۲ - در تنها ناحیه‌ای که دسته‌هایی از نژاد مغول مانده است منتهای شمال غربی افغانستان است که ایل هزاره در آن زندگی میکنند. به اثر رامشتت (Ramstedt) بنام Mongolica چاپ هلسینگفورس بسال ۱۹۰۵ نگاه کنید .

۳ - بوسیله ممتاز ساختن و جدا کردن آنان از « مردم مسلمان » دیگر .

۴ - بصفحه ۵۰ این کتاب مراجعه کنید .

متحدی ساخته بودند. حتی دیوان اشعار شاه اسمعیل که به خطائی تخلص میکرد<sup>(۱)</sup> بزبان ترکی تر کمانان سروده شده است. از زمان سلطنت وی تا دوران انقراض صفویه لهجه مزبور زبان دربار محسوب میشد<sup>(۲)</sup>.

لشکریان سابق خاندان صفوی (یعنی قورچی) از میان تر کمانان بخدمت گرفته میشد. «يك نژاد باستانی که سر بازانی نیک و مردمی قوی هیکل و صرفه جو هستند در طبیعت و دور از شهر با یکدیگر زندگی میکنند و با دیگران نمی آمیزند و مخلوط نمیشوند و مانند شبانان و گله بانان عرب از اقوام بیابان گردند و چندین بار سرزمین ایران بدست اقوام بیابانی دستخوش انقلاب شده است ... اینان هستند که بنام قزلباش یا سرخ سر خوانده میشوند.<sup>(۳)</sup> هیچیک از سیاحان اروپائی گویا در میان اقوام ترکمان منزل نکرده است ولی میتوان مطمئن بود که وضع زندگی تر کمانان در دوران صفوی با وضعی که در ۱۷۹۸ هـ/ ۱۴۷۴ م. موجود بود فرقی نکرده بود. چون در سال مزبور سفیر جمهوری ونیز بنام جوزا فاباربارو Giosafà Barbaro تصویر دقیق و جاننداری از قبیله اوزون حسن در بیان خاطرات خود بدست میدهد<sup>(۴)</sup>. شاهسونهای مغان و ساوه و غیره تا زمان ما نیز عادات و رسوم پدران خویش را حفظ کرده اند. بطوریکه شاردن اظهار نظر میکند تر کمانان جدا میزیسته اند و با همسایگان آمیزش نمیکردند. اینان

۱ - به مقاله مینورسکی تحت عنوان شعر شاه اسمعیل در مجله BSOS جلد دهم شماره چهارم نگاه کنید.

۲ - شاردن در جلد پنجم ص ۳۰ میگوید «بوسیله همین اقوام (قزلباش) است که زبان ترکی در قسمت شمال ایران و مخصوصاً در دربار که در آنجا از همه نقاط دیگر ایران بیشتر ترکی صحبت میشود معمول و باب شده است.» کمپفر در جلد اول صفحه ۱۴۴ میگوید: «زبان مردم ترک، زبان لشکریان اقوام ترک زبان دستگاه پادشاهست که این اقوام از زمان اسمعیل صفوی که او را بسطنت رسانده اند آنرا با خود آورده اند. سپاهیان ترک همیشه بسیار بوده اند و با وجود اینکه با خاندانهای ایرانی مخلوط شده اند... در همه جای ایران لشکریان ترک فراوانند هنوز مردم نادان را ترکمان می نامند.» دلاواله و دومان هر دو کتابچه های بعنوان «ترکی درباری» گرد آورده اند.

۳ - شاردن جلد پنجم صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۰.

۴ - نشریه انجمن هکلویت Hakluyt جلد ۴۹ چاپ ۱۸۷۳ صفحات ۶ تا ۸.

گله‌باغان و شبانانی بودند که با گله‌های خود بیلاق و قشلاق میگردند و بصورت قبایل دسته‌بندی شده و مطیع محض رؤسای مستقیم خود بودند و هیچگونه علاقه‌ای به سنن ملی ایرانیان نداشتند. ترکمانان و ایرانیان همچون شیر و شکر نیامیختند بلکه خصوصیات قومی متضاد آنان است که در امور نظامی و اداری ایران اثری عمیق بخشیده. صحیح است که خاندان صفوی ترکمانان مطیع خود را بآئین خویش دلالت کردند ولی لازم بود که با یاری آنان ایران را فتح کنند زیرا تآمدنی از زمان شاه اسمعیل اول و شاه عباس اول مریدان سیاسی شاه طبقه ممتاز اشراف را تشکیل میدادند و عمل «جذب و حل» این مردم بیابان گرد عامل مهم تحول سیاسی بشمار میرود.

## II پشیمانان پیشوایان قدیم اردبیل

در اواخر قرن سیزدهم میلادی هفتم هجری هنگامی که با این پیشوایان اردبیل برای اولین بار آشنا میشویم شیوخی بودند بسیار مورد احترام همگان و زندگی آنان صرف امور روحانی و معنوی میشد و تمام اوقات خویش را مصروف دعا و نماز میکردند و صائم‌الدهر بودند و عموم مردم آنان را صاحب کرامات میدانستند. در اواسط قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری) غلاة شیعه در صفوف تابعین آنان وارد شدند و شیوخ جوان مزبور خویشان را تجلی گاد و جلوه گاه مستقیم خدا فرض کردند. خیال جنگهای مقدس و لشکر کشیهای بزرگ علیه کفار در سرشان راه یافت و فعالیت آنان که در بدو امر مصروف جهاد بود، ایشانرا مردمی سپاهی و سلاحشور ساخت پدر بزرگ و پدر و برادر شاه اسمعیل در نبرد<sup>(۱)</sup> کشته شدند و قبل از اینکه وی از ثمرات روش سیاسی جدید آنان برخوردار شود بقتل آمدند. شاه اسمعیل موفق شد که کشوری بر اساس مذهب جدید خویش ایجاد و مذهب مزبور را بر اهالی آن کشور تحمیل کند و این مذهب را که در واقع ایمان سیاسی باید محسوب شود بوسیله نظارتی دقیق از طریق طبقه جدیدی از اشراف

۱ - به کتاب *Aufstieg* اثر هینتس Hinz صفحات ۴۷ و ۸۱ و ۸۸ و ۹۶ نگاه کنید. بعضی انعکاسات از اولین لشکر کشی شیخ حیدر به نواحی شمالی قفقاز (در سال ۸۸۸ ه. / ۱۴۸۳ م.) ظاهراً در گزارش يك کشیش سیاه پوش که بوسیله G. Barbaro باربارو بکتابت رسیده است در دست است (مجله انجمن هکلویت Hakluyt Society سال ۱۸۷۳ ص ۸۹).

عشیره‌ای و ایللیاتی بتمامی مردم ایران بقبولاند .

مراحل مهمتر پیشرفت و ترقی این مذهب امری است که همه بر آن وقوف دارند<sup>(۱)</sup> . بسیاری از جزئیات آن اکنون مبهم است و همچنان مجهول خواهد ماند . اما منابع موجود حاوی اشارات بسیار و شواهد مهم است که ما را در ادراک شیوه ترقی و توسعه تبلیغات صفویه و عناصر و عواملی که بوسیله آن تاروپود دولت صفوی متشکل شد کمک میکند .

مؤلف مطلع و متجسس تاریخ امینی<sup>(۲)</sup> میگوید که شیخ صفی « بوسیله امرای ولایت طالش و اکابر روم ( یعنی آسیای صغیر ) » حمایت میشد و « سپاهیان طالش و مردم روم » بعنوان متابعان شیخ صدر الدین بار دیگر مورد اشاره و ذکر قرار میگیرند<sup>(۳)</sup> .

تألیف بسیار مفصل صفوة الصفا داستانهای متعدد بسیاری از جلب قلوب و بحث و ارشاد شیخ صفی در میان مریدان و متابعان خویش در ناحیه وسیع اردبیل نقل میکند از این مطلب مهمتر شواهدی است که از روابط نزدیک وی با امرای مغول و نجبای دربار و مخصوصاً با امیر چوپان<sup>(۴)</sup> بدست میدهد .

۱ - بعضی از نکات جالب ، مورد مطالعه قرار گرفته است و در اثر معروف باربینگر بنام شیخ بدرالدین در مجله اسلام ( Der Islam ) جلد نهم بسال ۱۹۲۱ و در جلد دوم احسن التواریخ چاپ سدون Seddon ۱۹۳۴ صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۲ آمده است . مطالعه کلی و مطلوبی در کتاب هینتس ( Hinz ) بنام Irans Aufstieg ص ۷۷ تا ۷۹ نقل شده است . تاریخ شاه اسمعیل تألیف غلام سرور چاپ علیگر بسال ۱۹۳۹ بمنظور مطالعه بعضی حوادث و حقایق بطور منفرد مطلوب و مفید است .

۲ - کتابخانه ملی پاریس مبانی باستانی ایران ancien fonds persan ص ۱۰۱ و صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۲ .

۳ - مطلب جالب توجه آن است که اشعار شیخ صفی الدین که در صفوة الصفا و کتاب سلسله النسب صفویه نقل شده است یا به لهجه محلی و یا فارسی است و اثری از زبان ترکی در آن نیست ! به کتاب زبان باستانی آذربایگان اثر سید احمد کسروی چاپ تهران بسال ۱۳۰۴ هـ / ۱۹۲۶ م . نگاه کنید .

۴ - به صفوة الصفا چاپ بمبئی سال ۱۳۲۹ ص ۱۲۵ و همچنین بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳۲ نگاه کنید . این امر نتوانست ملك اشرف چوپانی پادشاه جابر خاندان چوپانی را از زندانی ساختن شیخ صدرالدین بازدارد ( سلسله النسب صفویه ص ۴۲ ) .

شواهد و مطالب بیشتری دال بر وجود رشته‌های پیوستگی بین اردبیل و اقصای آناتولی در زمان نواده شیخ صفی یعنی سلطان علی در دست داریم. بهنگامی که تیمور بعد از جنگ و مصاف در آناتولی از طریق اردبیل بر میگشت<sup>(۱)</sup> سلطان علی گفت تا از وی چیزی طلب کند. شیخ درخواست آزادی اسیران رومی را کرد و تیمور خواهش وی را پذیرفت و آنان را بخدمت خاندان مزبور برگماشت. بعلاوه فرمانی (رقمی) بعنوان (سلاطین) فرمانروا و حکام روم صادر کرد منبئ بر اینکه مردان آزاد شده مزبور «که صوفیان خاندان صفوی هستند» هر جا که باشند نباید مورد دست اندازی قرار گیرند یا از آمد و شد آنان بنزد مرشد خویش ممانعت شود و آنان باید از پرداخت وجوهات رعیت و دیوانی معاف شوند. تیمور از پول خود مزارع و دهاتی در حوالی اردبیل خرید و وقف مزار شیخ صفی کرد و مزار شیخ را وی محل بست و تحصن شناخت، بعلاوه خراج ولایت اردبیل را بخاندان صفوی بخشید. بآن امیرانی که اظهار تمایل به بازگشت بروم کردند اجازه بازگشت داده شد. شیخ سلطان علی (جناب سلطانی) عده‌ای خلیفه و پیره برای تمام اویماقات تعیین کرد و گفت «تردد و رفت و آمد شما نباید بسیار باشد زیرا خروج دین بحق اثنی عشریه شما نزدیک است و شما باید برای جانبازی آماده باشید»<sup>(۲)</sup>. سلسله النسب درص ۴۳ در خصوص امر مزبور میگوید که زندانیان و اسیران آناتولی را در جوار گورستان گنجه بکور، جای دادند و اخلاف آنان بنام صوفیان روملو شناخته شدند<sup>(۳)</sup>.

۱ - این واقعه باید در شوال سال ۸۰۶ هـ. آوریل ۱۴۰۴ م. رخ داده باشد. ظفر نامه در جلد دوم ص ۵۷۳ تنها از توقف امیر تیمور در اردبیل ذکری بمیان آورده است ولی مبرات و خیرات تیمور نسبت بکلیه مقدسان و پیشوایان دینی امری است مشهور.

۲ - تاریخ شاه اسمعیل که مؤلف آن معلوم نیست در کتابخانه کمبریج تحت شماره Add. 200 صفحه عکسی ۱۰ ب. قسمت اول این اثر مهم (موزه بریتانیا تحت شماره Or. 3248) بوسیله سردنسن راس در مجله آسیائی پادشاهی، آوریل ۱۸۹۶ صفحات ۲۴۹ تا ۳۴۰ چاپ شده است. مطالب احسن التواریخ در ابتدا شرح مربوط بسلطنت شاه اسمعیل عین تاریخ مزبور است.

۳ - در تاریخ مضبوط در کمبریج تحت شماره Add. 200 ص عکسی ۱۸ الف و چاپ دنسن راس ص ۱۸ هر دو تأیید میکنند که در اردبیل محله‌ای بنام محله رومیان وجود داشته است که اسمعیل جوان را در آنجا یکی از زنان ذوالقدر مخفی ساخته بود.

اطلاعات ما راجع به مسافرت تبلیغاتی نواده شیخ علی و پدر بزرگ شاه اسمعیل بسیار دقیق تر است<sup>(۱)</sup>. در حدود سالهای ۸۵۲ تا ۸۶۱ ه. ۱۴۴۸ تا ۱۴۵۶ م. شیخ جنید که از اردبیل تبعید شده بود با سلطان مراد ثانی ۸۲۴ تا ۸۵۵ ه. (۱۴۲۱ تا ۱۴۵۱ م.) ارتباط بهم رسانید. وی بکشور قرامان که در این تاریخ هنوز مستقل بود مسافرتی کرد و سپس از ایل ترکمان ورسق در کیلیکیه بازدید بعمل آورد و از آن پس به جبال ارسوس در منتهای شمالی سوریه (مجاور خلیج اسکندرون)<sup>(۲)</sup> و بعد به بندر جانیق (سامسون) در کنار دریای سیاه رفت. حتی بسوی طرابوزان حمله ور شد ولی ناکام گشت (بسال ۸۶۱ ه. ۱۴۵۶ م.)<sup>(۳)</sup> لذا بسوی ناحیه حصن کیفا در کنار دجله متوجه شد و عاقبت پادشاه آق قویونلو اوزون حسن او را به دیار بکر دعوت کرد و در آنجا سه سال اقامت گزید (از ۸۶۱ تا ۸۶۴ ه. از ۱۴۵۶ تا ۱۴۵۹ م.) سلطان جنید باخواهر اوزون حسن ازدواج کرد و هنگامیکه «این خبر باقصای روم و سوریه رسید خلفای شیوخ سلف مایل بخدمت او شدند» (تاریخ امینی ص ۱۲۳ ب).

تبلیغات مربوط به الوهیت پدر شاه اسمعیل یعنی شیخ حیدر بقول همین منبع به «جهالروم آن جماعت کج خیال» (ص عکسی ۱۲۵ ب) نسبت داده میشود. حیدر بوسیله خلفای پدرش پشتیبانی میشد و این خلفا از همه نواحی بروی گرد میآمدند. این امر در حالی رخ میداد که «اطاعت بیش از حد و مفرط مردم روم» در روح وی اثر نامطلوبی بجای گذاشته بود (ص عکسی ۱۲۶ الف) در هنگام تدارکات برای اولین لشکرکشی داغستان «تعدادی از مردان روم و طالش و سیاه کوه (قراجه داغ)» بدور او گرد آمدند (ص عکسی ۱۲۷ الف) و این فهرست نامها را همچنان ادامه میدهد تا به مردمی میرسد

۱ - منبع عمده اطلاعات مزبور اثر عاشق پاشا زاده چاپ استانبول بسال ۱۳۳۲ صفحات ۲۶۴ تا ۲۶۷ است. در داستان اقامت جنید در قونیه مؤلف یا مأخذ وی حکایت را مستقیم از دهان او و با ضمیر اول شخص بیان میدارد.

۲ - عاشق پاشا زاده میگوید (در صفحه ۲۶۶) که جنید در میان طوایف بدوی ترک سیاحت پرداخت (yürükde yürürken) و بر سر راه خود شخصی را بنام عزیز اوغلو غارت کرد.

۳ - اثر هینتس صفحات ۲۹ و ۲۷.



که بنام « مردان آبی جامه‌طالش و مردان نگون طالع سیاه کوه<sup>(۱)</sup> » و جماعت ژولیده از مردم شاملو (ص عکسی ۳۰ الف) « از آنان سخن میگوید. نام اخیر با احتمال قوی اشاره است به حسن آغا استاجلو « که یکی از امرای شاملو بود » (ص عکسی ۱۳۹ الف) شجاعت و جسارت « صوفیان کافر اخلاف رومی » در آخرین کارزار سلطان حیدر توصیف شده است.

مطالب مزبور نشان میدهد که گرچه شیوخ اردبیل بوسیله عناصر محلی طالش<sup>(۲)</sup> و قراداغ پشتیبانی میشدند اما متعصبترین حامیان آنان از میان ترکمانان روم (آسیای صغیر) و شام (سوریه) برمیخاستند.

پس از مرگ حیدر پسرش سلطان علی تحت حمایت رستم خان آق قویونلو بعضی نقشه‌ایفا کرد. در جنگی که علیه رقیب رستم خان بنام بایسنقر کرد و فاتح شد در میمنه لشکر حسین بیک شاملو الله و رستم بیک قراملو و در میسره دده بیک طالش (ابدال علی بیک) و خادم بیک خلیفه قرار داشتند (نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۱۶ الف شماره ۸۰ چاپ راس (Ross) ص ۱۰). چون متابعان صوفی از همه اقطار ممالک شروع کردند که گرد مرشد خویش سلطان علی جمع شوند وی مورد سوء ظن واقع

۱ - مردم « آبی جامه » باید دهقانانی باشند که همان لباس معمولی خود را بر تن داشتند. نتوانستم ماهیت « گوك دلاق » را که اولیاء چلبی در جلد دوم ص ۲۹۰ اسم میبرد و در شیروان آنها را دیده است و بعضی آثار آنها در میان اسامی جغرافیائی آن نواحی بجای مانده است تعیین کنم (ظ: کبودجامه، ازرق پوش، صوفی م. د.). اشاره به مردم سیاه کوه (قراجه داغ) ظاهراً اشاره است به « بابک » مرد مشهور و معروف آن ناحیه.

۲ - مقصود از طالش در اینجا احتمالاً ناحیه‌ای است بزرگتر از ناحیه طالش کنونی. طبق مفاد نزهت القلوب (تحریر یافته در سنه ۷۴۰ هجری ۱۳۴۰ م.) چاپ اوقاف گیپ ص ۸۴ کلید (در قراجه داغ) دارای « مردمی مختلط از ترک و طالش » است و مردم گیلان فضلون در حدود ۵۰۰ قریه طالش را « در اختیار دارند ». طبق نظر ب. و. میلر در کتاب Uchen Zap جلد اول چاپ ۱۹۳۰ صفحات ۱۹۹ تا ۲۲۸ اشعار محلی یا فهلویات شیخ صفی که در منابع ما نقل شده است ممکن است لهجه طالشی مقارن قرون وسطی باشد. ارتفاعات طالش در اشغال مردم شجاعی بنام گالش است و این مردم گاه راه شوسه اردبیل - آستارا را قطع میکنند.

شد و از آنجا که پایان کار خویش را نزدیک دید اسمعیل را بجاننشینی برگزید و او را باتفاق حسین لله و قره پیری بیک قاجار و ابدال بیک و (۴) دده بیک طالش به اردبیل فرستاد. در اردبیل وی توسط بعضی از دوستان وفادار و خویشان مخفی داشته شد و بعداً توسط رستم بیک قراملو به قریه کرکان (۴) واقع در کوههای بغرو برده شد<sup>(۱)</sup>. به صلاح دید بعضی از خاصان وفادار همچون منصور بیک قبیچاقی و حسین لله و «قرق» (۴) سیدی علی<sup>(۲)</sup> و چلبان بیک و خادم بیک خلیفه و دده بیک و کوک علی بیک و غیره قرار بر این شد با نظر امیر اسحاق، حاکم رشت را جلب کنند تا از اسمعیل حمایت کند وی باتفاق رستم بیک و محمدی بیک ترکمان و برادرش و ۸۰ صوفی بر رشت رفت. در راه بهنگام عبور از طالش حکام تولناو و کسکر از وی پذیرائی کامل بعمل آوردند. بواسطه اینکه حاکم رشت قادر به حمایت اسمعیل نبود صوفیان محافظ اسمعیل را به لاهیجان بردند و مدت شش سال تحت توجه و مراقبت حاکم لاهیجان بنام کلر کیا میرزا علی بود. در تمام این مدت افراد خاندان آق قویونلو بجزنگهای خانگی اشتغال داشتند ضمناً صوفیان از اقطار جهان مخصوصاً از روم و قراجه داغ و اهر<sup>(۳)</sup> بدور مرشد و مقتدای خویش گرد میآمدند. اسمعیل (خلیفه الخلفا با اردبیل ارتباط خویش را از دست نداده بود). حسین بیک لله و خادم بیک و دده بیک که از جمله ملازمین وی بودند دربار کوچکی برای او تشکیل میدادند.

در سن سیزده سالگی اسمعیل تصمیم گرفت تا به اردبیل باز گردد و حسین بیک لله و ابدال علی بیک دده و خادم بیک خلفا و رستم بیک و میرام بیک قراملو و الیاس بیک ایغوت اغلی (خینیسلو) و قره پیری قاجار با او همراه بودند. در راه از دیلم بگذشت و عده بسیاری از صوفیان شام و روم بوی پیوستند. در اولین اجتماعی که در طارم بعمل

۱ - نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۱۸۸. رشته کوه بغرو از سولان جدا

شده و بسوی مغرب ادامه می یابد و در امتداد شمال راه اردبیل - تبریز قرار دارد. کرکان (که تلفظ آن درست معلوم نیست) یحتمل تصحیف کرکار باشد. کرکار اکنون نام رودخانه ای است که از دره های شمال بغرو بسوی جنوب غربی خیاو جاری است.

۲ - بیک طایفه از ایل افشار بنام قرقلو خوانده میشود.

۳ - اهر مرکز جدید قراجه داغ است ولی در اینجا قسمت شمالی تر آن ناحیه را

در نظر دارد.

آمد ۱۵۰۰ صوفی تحت لوای وی گرد آمدند ( نسخه خطی کمبریج ص ۲۷ الف و ص ۲۶ چاپ راس Ross ). هنوز پای اسمعیل باردییل نرسیده ناچار از مسافرت بسواحل دریای خزر شد و در آنجا محمد بیک طالش از وی پذیرائی شایانی کرد<sup>(۱)</sup>.

از طالش اسمعیل بناحیه کوهستانی قراباغ (واقع در شمال ارس) رفت. بهنگامی که هزار نفر از متابعان همراه وی بودند بجوار دریاچه گکچه (Sevang) رسید. سلطان حسین بارانی یکی از اخلاف حکمرانان قراقویونلو<sup>(۲)</sup> بعضی اعمالی حاکی از دوستی نسبت باو وانمود کرد ولی اسمعیل باو اعتماد نکرد و به شوره گل رفت و در آنجا قراجه الیاس (بایبورت) و صوفیان روم بوی پیوستند. از قاقزمان (در کنار ارس) گذشت و به ارزنجان رسید و در آنجا گروهی بالغ بر ۷۰۰۰ تن صوفیان متعلق به ایلات استاجلو و شاملو و روملو و تکلو و ذوالقدر و افشار و قاجار و ورساق و همچنین صوفیان قراجه- داغ بر او گرد آمدند. از پیشوایان و رهبران این جماعت یکی محمد بیک استاجلو بود که با ۲۰۰ تن از بستگان و خاندان خود و نیز عابدین بیک شاملو بود که با ۳۰۰ تن آمده بودند. در همین موقع از پیرام بیک قرامانلو ذکر می شده است که دسته ای از ایل ذوالقدر را بکنار رود کر راهنمایی میکرد<sup>(۳)</sup>.

در جنگ قطعی شرور (۹۰۷ هـ / ۱۵۰۷ م.) که در آن اسمعیل با ۷۰۰۰ سوار (بصفحات اخیر نگاه کنید) الوند آق قویونلو را با ۳۰۰۰ سوار شکست داد. حامیان شاه

۱ - در بهار شبی را در خانه نوشیر بیک طالش حاکم مغان بسر آورد ( ص ۳۱ چاپ راس Ross ).

۲ - نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۳۰ الف و احسن التواریخ ص ۲۵ - شرحنامه جلد دوم ص ۱۳۴ میگوید پس از اینکه زمستان را در ارجوان سر آورد « بسوی منگل متوجه شد و بر ایل استاجلو ورود کرد » و این ایل ۷۰۰۰ نفر همراه او کرد. « من گل » (Min-göl = هزار دریاچه) ( بمقاله مینورسکی در مجله آسیائی شماره ژوئیه ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱ نگاه کنید ) در سرچشمه های کر واقع است. ممکن است که شرفخان چندین واقعه مختلف را در یک موقع بدون در نظر گرفتن اختلافات زمانی و مکانی آورده باشد.

۳ - بنسخه خطی کمبریج ص عکسی ۱۳۲ الف آنجا که « ایل شامخ شاملو » قبل از استاجلو ذکر شده است نگاه کنید. احسن التواریخ صفحات ۲۵ تا ۴۲ عین این عبارت را نقل کرده است ولی در حبیب السیر ص ۳۹۷ نیست.

اسمعیل که ایل و تبار آنان را سابقاً گفتیم عبارت بودند از بیرام بیک قرامانلو و خلفا و محمد بیک استاجلو و عبدی بیک شاملو و قراجه الیاس بیمورتلو و پیری بیک قاجار ( نسخه خطی کمبریج صفحه ۴۱۰ ب و احسن التواریخ صفحه ۵۹ )

در جنگ با سلطان مراد آق قویونلو ( در مجاورت همدان بسال ۹۰۸ هـ / ۱۵۰۳ م. ) شاه اسمعیل ۱۲۰۰۰ سوار را در آرایش جنگی قرارداد و حامیان اصلی وی همان امرائی بودند که نام آنان را گفتیم بعلاوه منصور بیک قبچاقی و یکن بیک تکلو و غیره ( نسخه خطی کمبریج ص ۵۰ ب و احسن التواریخ ص ۶۶ ) .

بزودی پس از جنگ مزبور رؤسای « ترکمان » آذربایجان بدست الیاس بیک ایغوت اغلی ( خینیسلو ) ( احسن التواریخ ص ۷۰ ) شکست یافتند و این امر حقیقت علت افزایش اقبال و توجه ترکمانان را به شاه اسمعیل پس از این جنگ میرساند .

در زمان شیخ جنید گویا بستگی و خویشاوندی با ایل ذوالقدر حاصل شده بود . در ۹۱۳ هـ / ۱۵۰۷ م. اسمعیل لشکر کشی مهمی علیه علاءالدوله صاحب البستان انجام داد . در ۹۲۸ هـ / ۱۵۲۲ م. عده کثیری از ایل ذوالقدر بواسطه نزاعی که با عثمانیها داشتند بشاه اسمعیل پیوستند و شاه عده ای از آنان را بهرات و عده دیگری را بشیراز گسیل داشت ( نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۱۸۱ ب ) .

در نتیجه لشکر کشی مزبور امیر بیک موصللو<sup>(۱)</sup> که حکومت موروثی ایل مزبور را داشت از اسمعیل پشتیبانی کرد . ایل مزبور که با آق قویونلو رابطه نزدیک داشتند گویا در نزدیک موصل ماوی و مسکن گزیده بودند اما امیر بیک حاکم دیار بکر بود بقیه موصلوها که در مذهب سنت باقی ماندند بدست محمدخان استاجلو شکست یافتند ( نسخه خطی کمبریج ص ۷۴ الف و احسن التواریخ ص ۵۸ و ۹۳ ) .

در جنگ مرو ( ۹۱۶ هـ / ۱۵۱۰ م. ) که با شیبک خان روی نمود فرماندهان سپاه اسمعیل عبارت بودند از نجم الثانی و بیرام بیک قرامانی و چایان ( « کژدم » ) سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو و بادانجان سلطان روملو و حسین بیک لله و ابدال علی بیک دده و دورمیش خان و زینل خان شاملو و امیر خان موصلو و میرزا محمد طالش ( نسخه خطی

۱ - شرف الدین بدلیس در ایران از دختر همین امیر خان بن گلابی بن امیر بیک موصلو زاده شد ( بشرنامه جلد اول ص ۴۴۸ نگاه کنید ) .

که بریج ص ۱۱۱ الف واحسن التواریخ ص ۱۱۷ و ۱۲۰). در این فهرست بهمان نامها و طوایف سابق برخورد میکنیم فقط در بعض موارد تفاوتی موجود است. برای اولین بار يك ایرانی بنام نجم الثانی که نام واقعی وی امیر یار احمد خوزانی اصفهانی است نقش مؤثری در عملیات نظامی ایفا میکند<sup>(۱)</sup>.

در جنگ چالدران (۹۲۰ هـ. ۱۵۱۴ م.) سرکردگان سپاه عبارت بودند از دورمیش خان شاملو و خلیل سلطان ذوالقدر و حسین بيك الله و نورعلی خلیفه روملو تیولدار تیول ارزنجان (که در ۹۱۸ هـ. با ۳ الی ۲ هزار صوفی و مرید رومی توقات را ویران ساخت) و خلفا بيك و خان محمد استاجلو و چایان سلطان استاجلو (با لشکریان دیار بکر). قلب قشون در تحت فرمان امیر عبدالباقی که سابقاً مقام صدارت داشت (واز خاندان شاه نعمت الله ولی بود) و سید احمد کمونه عرب هیت از قبیله هیت (به ص ۲۱ این کتاب نگاه کنید) و امیر سید شریف شیرازی که سابقاً مقام صدارت داشت قرار گرفت. در عین حال محافظان سبک اسلحه تحت فرمان سارو پیره قورچی باشی بود. امرای دیگر که نامشان در وقایع این جنگ ذکر شده است عبارتند از منتشا سلطان استاجلو و خزر آغا استاجلو و سلطان علی میرزا افشار (به احسن التواریخ ص ۱۳۶ نگاه کنید)<sup>(۲)</sup>.

پس از این تاریخ بسیاری از امرای مؤمن و حامی شاه تیولها و حکومتها در ولایات مجاور دریافت داشتند و ارتباط بین آنان و افراد ایل خودشان معما آمیز و بفرنج شد. فقط در اینجا اضافه میکنیم که اولین مرد از ایل بهارلو که کسب اهمیت و مقام کرد (ایل بهارلو از اخلاف قراقویونلو است!) یکی از ملازمان سابق دیو سلطان بود که داستان وی در احسن التواریخ تحت وقایع سال ۹۲۲ هـ. ۱۵۱۶ م. آمده است این جزئیات نحوه ایجاد قدرت اسمعیل را بسیار روشن و آشکار میسازد در ابتدای کار وی از طرف مردم اردبیل و ترکمانان ایماندار آسیای صغیر و

۱ - حکمران سلفوی بنام نجم اول معروف بود و نجم الثانی در ۹۱۹ هـ. ۱۵۱۲ م. فوت کرد.

۲ - روابط و مناسبات بین امرای شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه صفی در این کتاب صفحات ۲۰ تا ۲۹ آمده است.

سوریه و کیلیکه تقویت میشد. بتدریج سران دیگر طوایف و مخصوصاً طوایف ساکن ارتفاعات ارمنستان (ارزنجان و بیبورت) باو پیوستند. لشکر کشی که بسوی غرب انجام میشد حامیان جدیدی را بسوی اسمعیل جلب میکرد حتی بعض طوایف که سابقاً از طرفداران قراقویونلو و آق قویونلو بودند داخل قشون صفوی شدند و عاقبت تاج و تخت صفوی دارای پشتیبانان ایرانی خالص و پاک گردید. منجمله نجم‌الثانی شجاعت بسیاری در عملیات علیه ازبکان از خود نشان داد و سرانجام بواسطه تعصب بسیار در نوامبر ۱۵۱۲ م. (۹۱۹ هجری) در مجاورت بخارا کشته شد. سه نفر از روحانیان غیر ترکمان در مرکز اردوگاه اسمعیل در موقع جنگ چالدران مأموریت‌هایی داشتند و اگر چه چندان لیاقتی از خود نشان ندادند ولی وجود ایشان در اطراف اسمعیل اهمیت تدریجی اسمعیل را نشان میدهد.

فهرست‌های موجود از ایلات حامی و پشتیبان اولیه صفوی کامل نیست و کاملترین آنها فهرستی است که دون ژوان ایرانی بدست داده است و در آن از سی و دو خانوار و ایبل (linajes y naciones) نام میرد که حکومت در دست آنان قرار گرفت<sup>(۱)</sup>. مقایسه‌ای که دون ژوان از رؤسای آنان با مقامات اشرافی اسپانی از قبیل «دوک» و «کنت» و «مارکی» کرده است از نظر عنوان و مقام ایلات و نسبت آنان بیکدیگر دارای اهمیت خاص است:

- ۱ - استاجلو (بسکون جیم) یا استاجلو (بکسر جیم) مهمترین ایلات.
- ۲ - شاملو (Xamblo) (شاملو) در مقام، با mayordomo mayor، مباشر مباشران برابر است).
- ۳ - افشار (Afxar) (افشار) (Afshār) موکلان و اولیاء امور عدالت.
- ۴ - ترکمان (Turcomanos) (تورکمان) فرماندهان نظامی که با خاندان سلطنت نسبت سببی دارند.
- ۵ - بیات (Bayat) (ایلی که دون ژوان از آن برخاسته بود) نجیب‌ترین ایلات و برابر با دوک‌ها.

۱ - از چاپ اصلی و اول Relaciones منطبعة والادولید بسال ۱۶۰۴ (صفحات ۹ تا ۱۰ الف) ترجمه انگلیسی لسترانچ بسال ۱۹۲۶ (صفحات ۴۵ تا ۴۶) استفاده کردم.

- ۶ - تکلو ( Tacalu ) ( Tākālū ) ، دوک .
- ۷ - هرمندل Harmandal (?) ، مار کی .
- ۸ - دوالگدرلو Dulgadarlu ( که ذوالقدر صورت معرب آن است ) ، مردان بسیار دلیر ، دوک .
- بقیایل دیگر باختصار اشاره میکند .
- ۹ - Cacher ( قاجار ) ، دوک .
- ۱۰ - Garamanlu ( قرمنلو ) ، دوک .
- ۱۱ - Bayburtlu ( بیبورتلو ) ، کنت .
- ۱۲ - Ispyrhlu ( اسپرهلو ) ، کنت .
- ۱۳ - Oriath ( ارید ) ( Oryad ) ، کنت .
- ۱۴ - Chaushlo ( چوشلو ) ، دوک .
- ۱۵ - Assayshlu ( عالم آرا : آسایشلو اغلی ) .
- ۱۶ - Chamizcazaclu ، کنت ( چمشگزک لو ) .
- ۱۷ - Sarozolachlu ، کنت ( عالم آرا : سیروز ؟ ) .
- ۱۸ - Carabachaclu ، کنت ( قره بجقلو ) .
- ۱۹ - Barachlu ( ؟ ) ، کنت ( برچلو ) .
- ۲۰ - Cuiniorilu ، کنت ( کوین - ؟ ) .
- ۲۱ - Griclu ، کنت ( قرقلو ) .
- ۲۲ - Boschalu ، کنت ( بزچلو ) .
- ۲۳ - Acbifaquilu ، کنت ( عالم آرا ، ماهی فقیهلو ) .
- ۲۴ - Ambzalu ، کنت ( حمزه لو ) .
- ۲۵ - Solachlu ، کنت ( سلقلو ؟ ) .
- ۲۶ - Mamudlu ، کنت ( محمودلو ) .
- ۲۷ - Garachomaclu ، کنت ( قره چماق لو ) .
- ۲۸ - Qaragoinlu ، کنت ( قراقوینلو ) .

۲۹ - Cossi Boyezlu ، دوک (☆ کوسه بیزلو؟) .

۳۰ - Peyclu ، دوک (؟) ، پیکلو .

۳۱ - Ynazlu ، دوک (☆ اینانلو؟) .

۳۲ - Cohequilu ، دوک (☆ کوه کیلو؟ به ص ۲۰۵ این کتاب نگاه کنید) .

در فهرست مزبور ایلات مهم عبارتند از شماره‌های ۱ تا ۶ و ۸ و ۹ بقیه اسامی متعلق به قبایل فرعی و خانوارهای کوچکتر است. پیتر و دلاواله با اثر دون ژوان آشنائی داشته و یکی از ملایان بوی قول داده بوده است که در آرشیو (بایگانی) شاه (nei libri del Re) برای یافتن نام ۳۲ ایل مزبور نگاه کند ولی عاقبت الامر در این امر توفیق نیافته است (سفرنامه پ. دلاواله ص ۸۶۴). عالم آرا (ص ۱۶) فقط از ایلات مهم نام میبرد و اسامی قبایل و خانوارهای برخی از آنان را نیز ذکر میکند.

سرجان ملکم از یک نسخه خطی (احتمالاً زبدة التواریخ اثر کمال خان بن جلال. به کتاب ادبیات فارسی Persian Lit. اثر Storey ص ۱۳۰ نگاه کنید) فهرستی از هفت ایل استخراج کرده که در فصل چهاردهم تاریخ ایران History of Persia بدست میدهد. ایلات هفتگانه مزبور عبارتند از استاجلو و شاملو و تکلو و بهارلو و ذوالقدر و قاجار و افشار. در جلد سوم یادداشتهای منجم باشی (ص ۱۸۲) از هشت ایل ترکمان نام برده شده است (که عبارت باشند از استاجلو و شاملو و تکلو و روملو و ورسق و ذوالقدر و افشار و قاجار). محمد محسن در (ص عکسی ۱۸۲ الف) زبدة التواریخ همین فهرست را نقل میکند و فقط نام ورسق را (که معدودی از افراد آن در ایران نامی یافته‌اند) حذف کرده است (۱).

نامهای طوایف اصلی فوق بالا از اسامی طوایف قدیمی غز (ترکمان) مأخوذند (به جلد اول ص ۵۶ کتاب محمود کاشغری و تاریخ رشیدالدین چاپ برزین جلد هفتم صفحات ۳۲ تا

۱ - مینادوا در ص ۷۱ تأیید میکند که یمین قشون ایران توسط استاجلو و یسار آن توسط شاملو (Zambeluzes) باتفاق تکلو (Tacaluzes) که ایل اخیر از جنگاوران خوب بشمار نیامدند اداره میشد و در قلب آن شاه قرار داشت با ایل افشار و دنباله قشون را اخلاف Calirchan (؟) تشکیل میدادند و طلایه را «مردم Garibdiler (؟)» و Chiaperis (چاپار؟) .



۳۸ و غیره نگاه کنید: افشارو بیات و ذوالقدر و ورسق)، یا از اسامی امکانه گرفته شده‌اند که با پساوند ملکیت ترکی - «لو»<sup>(۱)</sup> مشخص میگردند. صفویه در نهضت خویش از بسیاری از طوایف و ایلات ترکمان غربی که بر اثر تبلیغات آنان شیعی شده بودند و با مذهب تسنن که در عثمانی شیوع داشت مخالفت و ضدیت داشتند<sup>(۲)</sup> استفاده کردند که از آن جمله ایلات روملو و شاملو و غیره را باید نام برد و ایالات تکلو از این نظر مخصوصاً جالب توجه هستند (به مقاله Teke - eli اثر بارینگر در دائرة المعارف اسلامی E.I نگاه کنید) در ۹۱۶ هـ - ۱۵۱۰ م. درویشی بنام بابا شاهقلی که خاندانش با صفویه رابطه و بستگی قدیمی داشتند (ص ۸۰ کتاب سردنسن راس) علیه دولت آل عثمان شورید و از شورش وی «مریدان خاندان» یعنی طرفداران خاندان اردبیل حمایت میکردند. پس از مرگ بابا شاهقلی حامیان پراکنده وی به پناه شاه اسماعیل شتافتند. ایل تکلو بواسطه شورش الامه که در ۹۳۷ هـ - ۱۵۳۱ م. بترکان (عثمانی) پیوست، حقوق خود را از دست داد (به احسن التواریخ صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۶ و ۲۳۱ نگاه کنید).

وجه تسمیه استاجلو (بسکون جیم) یا استاجلو (بفتح جیم) هنوز هم مجهول است و لفظ استاجلو بمعنی «متابعان و متعلقان استاد کوچک» است و محتملاً الگای اصلی آنان در ناحیه قارص بوده است (بشر فنامه جلد دوم ص ۱۳۴ و احسن - التواریخ ص ۴۱ نگاه کنید) ولی در ۹۱۳ هـ رئیس آنان محمدخان بن میرزا بیک خلیفه که با شاه خویشی سببی داشت بحکومت دیار بکر منصوب شد (به نسخه خطی کمبریج ص ۷۳ نگاه کنید).

لفظ ذوالقدر لغتی عربی است که جای لفظ ترکی دو الغدر Dulghadir را گرفته است. قسمت اعظم ایل مزبور در البستان (در شمال مرعش) سکنی داشتند ولی احتمال قوی آن است که طوایف کوچکی از آن در سراسر ارمنستان پراکنده بودند. در اواخر دوران صفویه و پس از آن ایل ذوالقدر بتدریج در اطراف گنجه متمرکز شد.

۱ - پیتر و دلاواله (ص ۷۶۳) باین مطلب اشاره کرده است.

۲ - به بدرالدین اثر بارینگر چاپ ۱۹۲۱ ص ۷۸ و کتاب کپر لوزاده (م. فؤاد) بنام اسلامیت در آناتولی (که مع الاسف ناتمام مانده است) نگاه کنید.

نام بهارلو باید با بلوک بهار ( در نزدیک همدان ) مربوط باشد که طبق نوشته نزهة القلوب ( چاپ اوقاف گیب ص ۱۰۷ ) مرکز و محل استقرار تر کمانان ایوه، یکی از ۲۴ ایل اصلی غز<sup>(۱)</sup> بوده است. محتمل است که ایل مزبور در اتحادیه قره قویونلو عضویت داشته و در قلمرو آنان بوده است. قره قویونلوها مراکز و نقاط محکم و حساس را در آذربایجان ( به قلمرو قراقویونلو در ماکونگاه کنید) و همدان در تصرف داشتند. قره قویونلوها بدست آق قویونلوها شکست یافتند.

اسامی طوایف و ایلات کم اهمیت تر بطور کلی از اسم امکانه و همچنین نام رؤسای آنان، (حمزولو و آسایش اغلی) یا از بعضی اسامی مستعار، قره بجقلو ( سیاه رانان ) و قره چماقلو (سیاه چماقان ) اخذ شده است.

### III زمینداری در ایران

مسئله مالکیت زمین در ایران به تنهایی میتواند موضوع کتابی قرار گیرد و آنرا نمیتوان با مبنای « تشکیلات اسلامی » که در هر ممالکت دگر گونی داشت و در موضوع مورد بحث ما فقط پوششی شرعی بر اصول معمول محلی بود، توجیه و حل کرد.

قطع نظر از چگونگی قوانین دولت ساسانی و صدر اسلام، عامل سیاسی که در مالکیت اراضی در ایران اثر شگرف داشت تهاجمات ترکان و مغولان بود که در فاصله بین سالهای ۳۹۱ تا ۹۰۶ هجری (۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ م.) رخ داد. هنگامی که حسن نیت فرمانروایان یا بعکس خوی زشت آنان مدخلیت تام در وضع زمین داری داشته باشد چگونه میتوان انتظار داشت که حقوق افراد شکل ثابتی بخود بگیرد و متشکل گردد. نظر مساعد یا نامساعد شاه موجب نقض تمام حقوق مالکیت میگشت و در مورد اخیر یعنی بروز نظر نامساعد صاحب زمین را از اراضی خویش محروم میساخت و مایملک او مصادره میگردد.

در بعضی موارد مهاجمان سوابق و سننی را که توسط روحانیان مقرر شده بود

۱ - نسوی در سیره جلال الدین (ص ۱۲۶ و ۱۹۹ و غیره). قریه ایوه در جنوب جاده اردبیل- تبریز قرار دارد. غیر ممکن نمینماید که نام ده بزرگ او اغلی (در شمال شرقی خوی) بعداً طبق سلیقه عمومی جایگزین نام ایوه که معنی آن مجهول بود گردیده باشد.

بنفع خود تغییر میدادند.

در ۵۹۲ هـ . ۱۱۹۵ م . بهنگامی که خلیفه ۵۰۰۰ سوار برای اشغال مجدد بعضی از نواحی ایران که خوارزمشاه تخلیه کرده بود فرستاد و زیرش مؤیدالدین شروع به جمع آوری «قباله» اراضی آن حدرد کرد به بهانه آنکه «زمین» از آن امیر المؤمنین است و در قبال خلیفه «کسی که باشد که ملک دارد (؟)»<sup>(۱)</sup> واضح است که پس از خلیفه حکمرانان محلی بسهولت از این عمل وی بنفع خویش تقلید میکنند . در زمان مغول «حقوقی که بر حسب قوانین اسلامی به امام تعلق داشت به فاتحین کافر کیش منتقل گشت .»<sup>(۲)</sup>

برای فهم مطالب شاردن در خصوص مالکیت زمین در دوران صفویه باید چهار نوع ملکیت را در نظر داشت :

(الف) اراضی متعلق بحکومت که اکثریت زمینها را تشکیل میداد و در ملکیت موقت حکام بود و آنان زمینها را به قطعات بین توابعین خود تقسیم میکردند .

(ب) خالصه یعنی اراضی متعلق بشخص شاه . بعضی از این اراضی برای تأمین مخارج معینی تخصیص داده شده بود و بعضی دیگر تیول اعضای خاصه شریفه و افراد لشکری که شاه نگه میداشت بود .

(ج) اراضی متعلق به مؤسسات روحانی یعنی موقوفات و اگذار شده از طرف شاه یا اشخاص دیگر .

(د) اراضی متعلق باشخاص مختلف . نکته جالب در همینجا است که مالکان نوع اخیر اراضی را برای مدت ۹۹ سال در تصرف داشتند تا در این مدت بنحو دلخواه از آن استفاده کنند . در پایان این مدت مالکان مجبور بودند حق مالکیت خویش را با پرداخت عواید یکساله آن بشاه تجدید کنند . ( « یک اجاره نامه جدید بگیرند On Prend un nouveau bail » ) بر بیشتر اینگونه زمینها شاه عوارض مختصری بصورت مال الاجاره (Tribut) یکساله در حدود ۴۰ تا ۵۰ سل برای هر جریب تعیین میکرد دولی

۱ - راحة الصدور ص ۳۸۱ و ۳۸۲ .

۲ - مینورسکی . درس ۷۸۰ کتاب نصیرالدین طوسی در امور مالی .

بعض از اراضی از این عوارض هم معاف بودند.

علاوه بر این « اراضی مورد استفاده مورد کشت » بعض زمینهای نکاشته و بلا استفاده وجود داشت آنان که میخواستند این اراضی را اشغال و تصرف کنند می باید پروانه‌ای یا از طرف حاکم آن ناحیه و یا از نماینده شاه (« مباشر » « intendant ») بسته با اهمیت زمین بدست آورند (به اراضی قسم الف و ب نگاه کنید). شاردن در جلد پنجم (ص ۳۸۲) اضافه میکند: « از آن لحاظ که شاه صاحب املاک و اراضی کشور است قادر است که آن اراضی را هر گاه اراده کند بصورت خالصه در آورد، بعلاوه حکام ایالات بانظارت مباشران که محصلان وجوه سلطان هستند نمیتوانند از آن اراضی استفاده کنند و میتوان گفت که همه اراضی که هنوز بتصرف کسی در نیامده است یا قابل تملك نیست در هر جا که باشد متعلق بشاه است.

این توضیحات کاملاً واضح نیستند اما از آنجا که شاردن اراضی متعلق باشخاص را نیز اجاره میخواند و آنرا با لغت bail که اجاره نامه است بیان میدارد، استنباط میشود که فکر مالکیت مطلق در ایران ناشناخته و مجهول بوده است.

آقای ف. مشاور<sup>(۱)</sup> مطالب شاردن را تأیید میکند و میگوید در زمان صفویه « حق استفاده از مال دیگری » « usufruct » (?) جایگزین مالکیت شخصی شد. « ضمناً پس از صفویه تملك مستحکم شد و بصورت حق مالکیت درآمد. در اینجا در نظر نداریم که نحوه این تفسیر و تاریخ تکامل آنرا بیان کنیم اما یقین است که در زمان قاجاریه زمین ملك طلق و بلا شرط صاحب زمین میشده است.

در اینجا باید با اقدام دولت شاهنشاهی ایران در انتشار قانون و سنت جدید قضائی در این باره اشاره کنیم. این عمل در ۱۲۵۹ هـ - ۱۸۴۳ م. رخ داد و آنرا « اقدامات قانونی » (Mesures législatives) نامیده اند<sup>(۲)</sup>. با آنکه موضوع مزبور جنبه داخلی داشت ولی بر اثر يك سلسله مکاتبات مطول با سفارت امپراطوری روس تنظیم گشته بود. دولت

۱ - تحول امور مالی ایران. پاریس ۱۹۴۸ ص ۱۴۹. *L'évolution des finances Iraniennes*.

۲ - بر مبنای یادداشتی که بتوسط نگارنده در ۱۹۱۸ میلادی تهیه شد.

اخیر شکایت داشت از اینکه اگر یکی از بدهکاران ایرانی ورشکست شود حقوق طلب-کاران تابع دولت روسیه تباه میگردد. بر اثر پیشنهاد دولت روس در ربیع الاول سال ۱۲۴۹-ژوئیه ۱۸۳۳ م. ولیعهد عباس میرزا که در آن هنگام در طهران بود رقمی بعنوان امیر نظام آذربایجان امضا کرد مبنی بر اینکه جریان غرما نباید هرگز در موردی که مستلزم خسران یکی از اتباع دولت روسیه باشد صورت گیرد در طی مدت ۹ سال از تاریخ مزبور این رقم را چنین تفسیر میکردند که در امور ورشکستگی اتباع روس حق تقدم بر دیگر بستانکاران دارند. در ۱۸۴۲ یکی از ارامنه که از اتباع روس وانگلیس هر دو جزء وراثت وی بودند فوت کرد وزیر مختار اعلیحضرت ملکه انگلیس تقاضای برقراری «اصل کامله الوداد» بین دولت متبوع خویش و ایران کرد. این امر موجب بروز بعضی اشکالات شد و روسها پیشنهاد کردند که بهترین راه حل آن است که بجای رقم مزبور دستور العمل کلی و عمومی در مورد امور مربوط به بدهکاران ورشکسته تهیه شود و در آن تنبیهات شدید برای ورشکستگان مقرر گردد و آنان را از تحصن و بست نشینی منع کند.

دولت روسیه از ادعاهای خود در مورد رقم صرف نظر کرد. اما وزیر مختار روس در تهران طرحی مشتمل بر مقررات جدید بصدر اعظم ایران حاجی میرزا آقاسی تقدیم داشت و وی نیز در مورد هر یک از نکات آن اظهار نظر کرد. عاقبت الامر پیش نویسهای متن مورد موافقت طرفین مبادله شد و حاجی میرزا آقاسی قول داد که مقررات مزبور را بصورت فرمانی برای کلیه حکام ارسال دارد. متن آن که بتاریخ ۲۷ شوال ۱۲۵۹-۲۲ نوامبر ۱۸۴۳ م. رسمیت یافته است در ماه مه ۱۸۴۴ توسط دولت اعلیحضرت ملکه انگلیس بتصویب رسید و ذیل تاریخ اخیر نیز در مجموعه قرارداد های (هرتسلت Hertslet) آمده است. مقررات مزبور مشتمل است بر ۱۸ بند که فصل پنجم آن حکم میکند هر کس بخواهد اموال غیر منقول خود را بیع شرط بگذارد باید قباله و بنچاق آنرا بطرف رد کند و دیوانخانه قبل از ثبت چنین معامله ای باید اطمینان حاصل کند که چنین موافقتی بعمل آمده است. در حاشیه متن فرمان مزبور حاجی میرزا آقاسی بابتکار شخصی سطور زیر را اضافه کرده است:

«دیگر در باب فقره پنجم که مال غیر منقول ذکر شده مجدداً ایراد میشود که

در ایران سه کس بر قراء حق دارد . اول دیوان همیون اعلی - دویم مالک - سیم رعیت . چنانچه مالک بخواهد قریه خود را بیع شرط بگذارد بجهت رفع گفتگو باید پیش از وقت از دیوان همیون اعلی ورعیت اذن حاصل نماید .

صدراعظم مورد بحث چنانکه از احوال وی بر ما معلوم است نمیتوانست مبتکر چنین نظرات محکم و صحیحی باشد . بدیهی است که از منشأ دیگری بوی الهام شده است ولی در حال حاضر آن منشأ بر ما پوشیده است و از نحوه اعمال و اجرای مقررات مذکور نیز اطلاعی در دست نیست .

لورینی Lorini در کتاب خویش بنام « اقتصاد ایران » (*La Persia economica*) ص ۲۱۷ از سند مزبور تعبیری کرده است مبنی بر اینکه در ایران تنها مالک بمعنی و مدلول قوانین رومی همانا شاه است . رؤسای ایالات یا خانها و اشخاص عادی و مؤسسات مذهبی فقط با حسن ظن و نظر مساعد شاه از حقوق مالکیت برخوردار میشوند *L'arbitrio del Monarca* سخن لورینی بهر حال تکراری از نظر شاردن بنظر میرسد .

از این جالب تر متن فرمانی است که توسط ناصرالدین شاه در رمضان ۱۳۰۳ ژوئن ۱۸۸۶ صادر شده است و لورینی آنرا در ص ۴۸۶ کتاب مذکور نقل کرده . در آن فرمان شاه باتباع خود اختیار میدهد که « بدون ترس از هر گونه حق تصرف و تملك استفاده کنند و بدان بهره نوع که مقتضی بدانند عمل نمایند » . لورینی متن فارسی را نقل نمیکند اما در عبارت وی ممکن است از لغت *proprietà* مقصود *property* انگلیسی و همان مفهوم *ملك* یا ملکیت فارسی باشد .

#### IV جریان امور اداری

(الف) نظر شاردن درباره امور اداری ایران .

(ب) مجموعه فرامین موزه بریتانیا تحت شماره Or.4935 .

(ج) مهرهای مقام سلطنت .

(د) اقسام اسناد و مدارک .

## (الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران

دستگاه اداری دولت صفوی دستگاهی بسیار بفرنج و پیچیده بود و مقصود و هدف آن عبارت بود از برقراری يك نظارت دقیق بر جریان رسمی امور و بعلاوه رضای امیال و خواهشهای بعضی ارباب مقام و منصب در تذکرة الملوك مؤلف خواننده را بجزئیات دستگاه آشنا فرض میکند لذا جزئیات امور را باید از جلد پنجم سفرنامه شاردن صفحات ۴۴۴ تا ۴۵۱ استنباط کرد.

۱ - در مورد عرایض و مأموریتها جریان عمل بدینقرار بود:

يك - هر کس که میخواست تقاضائی از شاه کند ناچار بود آنرا بصورت عریضه شخصاً تقدیم دارد عرایض بدون هیچگونه مانعی پذیرفته میشد. حتی هنگام خروج شاه نیز از میان جمعیت تقدیم عریضه ممکن بود.

دو - در اولین فرصت عریضه مزبور برای شاه یا بوسیلهٔ وزیر اعظم و یا بوسیلهٔ ناظر، خوانده و نظر شاه در حاشیهٔ آن نوشته میشد و سپس آنرا به متقاضی یا یکی از صاحب منصبان ذیمدخل جهت اجرا رد میکردند.

سه - در مورد انتصاب یا دیگر امور مهم، نامه بمنشی الممالك (فصل ۲۳) رجوع میشد و وی آنرا بصورت و وضع مقتضی در میآورد و نسخهٔ مطلوبی از آن تهیه و تقدیم وزیر اعظم میکرد.

چهار - پس از تصویب وزیر اعظم (فصل ۶) آنرا برای برداشتن رونوشت نزد واقعه نویس (فصل ۱۷) میفرستادند و مأمور اخیر توقیعی (le titre de l'expédition) بر آن بخط خود مینوشت، فی العثل در صورتیکه حکم بعنوان عموم صادر شده بود واقعه نویس مینوشت: «حکم جهانمطاع شد»<sup>(۱)</sup>

پنج - از آن پس مدرک مزبور برای وزیر اعظم ارسال میشد که وی آنرا بحضور

۱ - به فرمان دهم ب مجموعه فرامین سلطنتی Or. 4935 آنجا که این لغات قبل از متن نوشته شده است و همچنین ب متن فصل ۲۳ تذکرة الملوك نگاه کنید. در متن شاردن فصول ۱۷ و ۲۳ در ترتیب مقدم و مؤخر آمده است و باید مطالب فصل ۱۷ تحت (سه) و مطالب فصل ۲۳ تحت (چهار) می آمد.

شاه برای دستینه گذاری ببرد بعد از آن وزیر اعظم نیز آنرا بمهر خویش ممهور و تأیید میکرد.

شش - سپس مدارك مزبور را بنظر ناظر دیوان همیون اعلی (فصل ۵۳ و به جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۴۳۱ نگاه کنید) میرسانیدند. در صورتیکه مدرك با مهر کوچک<sup>(۱)</sup> ممهور شده بود ناظر نیز آنرا با مهر خود ممهور و تأیید میکرد و بر بالای مهر وزیر اعظم مینوشت: «طبق فرمان عالی و مطاع شفه هی اعلی حضرت»<sup>(۲)</sup>.

هفت - پس از آن نامه به صاحب منصبی که از طریق وی ابتدا بچریان افتاده بود باز میگردد (به (دو) نگاه کنید).

۲ - در صورتیکه موضوع عبارت از انتصاب بحکومت یا تصدی مقامی در قلمرو خاصه باشد مدرك باید در دیوان مربوطه ثبت شود (Chambre des comptes) یعنی یا در دیوان ممالک یا در خاصه:

یک - حکم بانضمام اصل عریضه و غیره به مستوفی ذیمدخل (فصول ۱۸ و ۱۰۹) ارجاع میشد تا بر پشت آن بنویسد که: «ثبت شود».

دو - سپس به «دفتر ثبت صاحب منصبان» (régistre des officiers) دفترخانه لشکر نویس (فصل ۶۳ و به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۷ نگاه کنید) مراجعه میکردند و در آنجا مدرك مورد بحث ثبت میشد یعنی بر آن عبارت «در دفاتر درگاه همیون وارد شد» «il a été inséré dans les registres du palais» (فرمان اول Or. 4935) نوشته میشد و ذیل آن را لشکر نویس مهر میکرد.

سه - سپس به «Prévôt de la chambre» یعنی داروغه دفترخانه (فصل ۵۴) مراجعه میشد که وی متن پیش نویس حکم را با اصل عریضه مورد بحث تطبیق میکرد و بر آن تویع میکرد «صحیح» است (il est droit) «صحیح» بفرمان دوازدهم Or. 4935 نگاه کنید) و بر آن دستینه مینهاد.

۱ - مدارکی را که باید با مهر بزرگ ممهور شوند استثنا کرده است.

۲ - نظر شاردن گویا به دستورهای شفاهی است که اصطلاح فنی آن مشافهه میباشد.

(ص عکسی ۲۵ الف - ص ۱۵ تهران).



چهار - سپس بناظر مراجعه میشود (یعنی ناظر دفتر فصل ۵۳) که بر آن مینوشت «ملاحظه شد» (il est venu à notre vue) و مهر میکرد.

پنج - سپس بدفتر توجیه (فصل ۶۶) (bureau de la dépense) که رئیس آن بر پشت آن مینوشت «قلمی شد» («il a passé sous la plume») و مهر میکرد.

شش - سپس بدفتر خلاصه ارسال میشود و رئیس آن دفتر بر پشت آن مینوشت «بمطالعه» («il a été noté») و مهر میکرد<sup>(۱)</sup>.

هفت - از آن پس به مستوفی الممالک بازگشت داده میشود (le premier président de la chambre) (به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۹ نگاه کنید) و وی بر پشت آن مینوشت «ثبت شد» (il a passé par les registres) و مهر خود را اندکی برتر از مهر دیگران می نهاد.

هشت - پس از آن دیگر ظاهراً برای مهر وزیر اعظم آماده بود.

در هر يك از مراحل مذکور از سند یا مدرک يك رونوشت برداشته و نگاهداری میشود. شاردن در جلد پنجم ص ۴۴۹ اعتراف میکند که جریان امور اداری ایران بسیار مطول است ولی میگوید تنها چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم این است که هر چیز در آنجا چنان دقت و ترتیب صحیحی دارد که هر کس هر وقت که بخواهد ممکن است اطلاع دقیق و صریح از آنچه شاه خواهد کرد هر وقت که باشد بدست آورد.

در اطلس شاردن لوح سی ام تصویری است از پشت يك فرمان فارسی که محل دقیق توقیعات و مهرهای نامبرده در بالا را نشان میدهد. ذیلا جای مهرهای مذکور چنانکه در پشت فرمان مورد بحث ما قرار داشته است نشان داده میشود توضیح آنکه شماره هائی بمنظور تعیین مراحل جریان که تحت قسمت (۲) آمده است اضافه کرده ایم که ذیلا جای مراحل مذکور و توضیحات مربوط بآن خواهد آمد:

۱ - عبارات مربوط به (چهار و پنج و شش گویا مرادف است با «ملاحظه شد» و «قلمی» و «بمطالعه» که در (ص عکسی ۷۱ ب - ص ۴۴ تهران) در مورد اوارجیه نویس آمده است.

شماره ۱ (هشت).

شماره ۲ (هفت).

شماره ۷ (پنج). شماره ۶ (سه). شماره ۵ (شش). شماره ۴ (چهار).

شماره ۳ (دو).

مهر شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۵ بشکل بیضی است و مهر شماره های ۴ و ۶ مستطیل است. در کنار هر مهر کلمات متناسبی است<sup>(۱)</sup> آنچه آنکه در متن شاردن نیز ذکر شده است. اسامی مذکور در شاردن که بطور ناقص و نارسا نقل شده است باید چنین خوانده شود:

شماره ۱ شیخ علیخان وزیر اعظم (شاه سلیمان).

شماره ۲ میرزا کاظم مستوفی خاصه.

شماره ۳ محمد جعفر صاحب دفتر خانه لشکر نویس.

شماره ۴ اسمعیل بیگ ناظر دفتر خانه.

شماره ۵ میرزا کاظم (؟) مستوفی خلاصه (؟)

شماره ۶ گدا علی بیگ داروغه دفتر خانه.

شماره ۷ محمد کاظم (؟) صاحب توجیه.

## (ب) مدارك مجموعه فرامین سلطنتی موزه بریتانیا

### تحت شماره Or. 4335

مطمئن ترین وسیله برای مطالعه دقیق و صحیح در وضع اداری صفویه عبارتست از بررسی در اصل مدارك دوران صفوی. اما این عمل را در حال حاضر نمیتوان بطور کامل انجام داد. تعداد فرامین که در مجموعه S. Churchill موجود است (که تحت شماره Or. 4935 موزه بریتانیا ثبت است. بهص ۲۵۵ ذیل فهرست ریو (Rieu) نگاه کنید) چندان نیست. توقیعات آن اغلب قابل خواندن نیست زیرا سر دست و بعجله

۱ - به فرامین نهم ب و دوازدهم مجموعه فرامین سلطنتی Or. 4935 نگاه کنید.

نوشته شده است. بعلاوه تشخیص و تمیز آن بواسطه کاغذی که برای تعمیر و جلوگیری از پارگی بر پشت صفحات چسبانیده‌اند بسی مشکلتر شده است. با اینحال تا آنجا که ممکن باشد مشخصات اسامی فرامین مورد بحث را<sup>(۱)</sup> ذیلا بیان میداریم:

۱ - شاه طهماسب اول ۹۴۸ ه. / ۱۵۴۱ م. تولیت آستانه قم را بهسید شجاع - الدین نامی واگذار میکند ( این فرمان اصل نیست بلکه نسخه برداری شده است). پس از بسم الله عبارت « یا محمد یا علی » نوشته شده و در حاشیه: موقوفاتی که به مقدسان و روحانیان مدفون در قم تقدیم گشته. نام شاه: « ابو مظفر طهماسب بهادر سوزومز » ( این لغت ترکی در دیگر فرامین بکار نرفته است). در محل مهر: مهر همیون: پشت فرمان چهار تویق نوشته شده است: اول معلق به صدر است که با عبارت « مرقوم شد » همراه است و دوم به مجلس نویس که با عبارت « ثبت روزنامه (؟) دیوان اعلی » آمده است و دو عبارت دیگر لایقرء است.

۲ - شاه طهماسب اول ۹۶۱ ه. / ۱۵۵۴ م. انتصاب صدر برای شیروان و شکی در بالای فرمان نوشته شده « الملک لله » مهر مدور بقطر سه سانتیمتر و در دایره داخلی نوشته شده است « بنده شاه ولایت طهماسب » در دایره خارج اسامی دوازده امام نوشته

۱ - در فهرست ریو صفحات ۲۲۵ تا ۱۲۶ فقط از محتویات و مطالب آن ذکری شده است. بر اثر انتقال محل نسخ خطی موزه بریتانیا نتوانستیم فرامین چهاردهم و پانزدهم مجموعه فرامین دست یابیم و بعلاوه به بعض مدارک دیگر که تحت شماره Or. 4934 ( شماره ۳ شاه اسمعیل ) و Or. 4936 ( شماره ۱ شاه سلطان حسین ) دسترسی میسر نگردید ( باید در نظر داشت که نویسنده دانشمند، این کتاب را در طی سالهای جنگ جهانی دوم تدوین کرده است م. ) فقط میتوانم بطور خلاصه به بعض از مدارک شاهان صفوی اشاره کنم. درباره ۲۷ مدرک موجود در بایگانی واتیکان به وقایعنامه کرملی صفحات ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ نگاه کنید. راجع به ۹ مدرک موجود در بایگانی دولت لهستان بکتاب Wyobrazenia swietych muzulmanskich تألیف H.S. Szapszal چاپ ویلنو Wilno سال ۱۹۳۴ صفحات ۲۶ تا ۴۸ ( از دو مدرک آن نسخه برداری شده است ). ن. و. خانیکف در مجله ملانژ آزیاتیک Mélanges Asiatiques چاپ ۱۸۵۷ شماره اول سال سوم صفحات ۷۰ تا ۷۴ يك سيورغال مهم شاه سلطان حسین توصیف شده است.

شده است. عبارت سر آغاز فرمان: «فرمان همیون شد» است در پشت فرمان جای مهر مربع کوچک است که در یکی از آنها نوشته شده است «تو کلت علی الله».

۳ - شاه طهماسب اول ۹۷۲ هـ / ۱۵۶۵ م. انتصاب يك قاری جهت مزار خواهر شاه طهماسب در قم. درست بر بالای آن فرمان از موقوفات تقدیم آستانه نام میبرد. مهر مدور بقطر ۳٫۱ سانتیمتر و در دایره داخلی نوشته شده است «بنده شاه ولایت طهماسب» در دایره خارج اسامی ائمه دوازده گانه نوشته شده است. عبارت مخصوص در کنار مهر «فرمان همیون شد» است<sup>(۱)</sup> درست در انتهای صفحه اثر مهر مدوری است به قطر ۲٫۱ سانتیمتر و در آن نوشته شده است «مهر مسوده دیوان اعلی» پشت فرمان اثر مهری است که سه جانب آن اضلاع مستقیم و یک جانب آن قوسی شکل است و در آن نوشته شده است «العبد محمد یوسف الحسین (؟) ابن حسین (؟)» و مهرهای دیگر.

۴ - سلطان محمد خدا بنده ۹۸۶ هـ / ۱۵۷۸ م. برقراری مستمری سالانه جهت مدرس اصفهان. مهر مدور با کشیدگی زاویه داری در قسمتی از محیط بقطر ۳ سانتیمتر و در همان کشیدگی نوشته شده است «علی (حسبی\*) الله» در دایره داخلی نوشته شده است «بنده شاه ولایت». مطالب مندرج در دایره خارج لایقراء است. عبارت سر آغاز فرمان چنین است «فرمان همیون شد» در پشت فرمان اثر مهر دیگری است شنبیه به اثر مهری که در پشت فرمان ۳ بود. تویعات عبارتند از عبارت «مرقوم شد» و «مقرر شد» و غیره.

۵ - شاه عباس اول ۱۰۱۷ هـ - ۱۶۰۰ م. تخصیص در آمدی بامیری. مهر مدور بقطر ۵٫۴ سانتیمتر دایره داخلی غیر قابل تشخیص (اسامی ائمه). عبارت سر آغاز: «فرمان همیون شد» آنکه چون «حسب الحکم جهانمطاع»<sup>(۱)</sup>. بر پشت فرمان اثر مهری مستطیل شکل با کشیدگی زاویه داری قسمت بالا (۴ سانتیمتر × ۲٫۸ سانتیمتر) در زیر آن اثر یک جفت مهر بادام شکل قرار دارد و در سمت چپ اثر دو مهر بادامی شکل و سه مهر مدور قرار گرفته است.

۶ - شاه صفی (بخط خودش) ۱۰۳۹ هـ / ۱۶۳۰ م. قبول پیشکش. مهر مربع

۱ - به (ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران) تذکرة الملوك نگاه کنید.

۱۷۸×۱۷۸ سانتیمتر « بنده شاه ولایت صفی ۱۰۳۸ » عبارت سر آغاز « مقرر فرمودیم » مهر ۷ - شاه عباس ثانی ۱۰۵۲/هـ ۱۶۴۲ م تأیید حمایت از کشیشان کرملی . مهر مانند ۶ « بنده شاه ولایت عباس » . عبارت سر آغاز فرمان « حکم جهانمطاع » در حاشیه شاه بخط خود بمراحم « جد بزرگوارم » و پدرش ( « شاه بابام » ) نسبت باین قوم اشاره میکند .

۸ - شاه عباس ثانی ۱۰۶۸ / ۱۶۶۷ م . اعطای مستمری سالانه به یکی از روحانیان . مهر ( ۱۷۸×۱۷۸ سانتیمتر ) شبیه به مهر ۷ . عبارت سر آغاز فرمان « حکم جهانمطاع » .

۹ الف - شاه عباس ثانی ۱۰۷۱ / ۱۶۶۱ م . وضع مالیات بر زمین بلا استفاده ای در قم . در بالای فرمان نوشته است « الملك لله » ( با آب طلا ) . مهر مدور بقطر ۳۹ سانتیمتر و در دایره داخل آن عبارت « بنده شاه ولایت عباس ثانی » نوشته شده است در دایره خارجی نعت ائمه است . عبارت سر آغاز « فرمان همیون شد » است .

۹ ب - شاه صفی ثانی یا شاه سلیمان ۱۰۷۸ هـ . ۱۶۶۷ م . انتصاب يك خدمتکار . مهر مدور بقطر ۳۱ سانتیمتر « مهر مسوده دیوان اعلا بنده شاه ولایت صفی ثانی ۱۰۷۷ » عبارت مخصوص سر آغاز فرمان ندارد . در پشت فرمان تویعات « هو ! حسب الامر الاعلی از قرار نوشته سیادت و وزارت و اقبال پناهی عظمت و جلالت دستگاهی عالیجاه (؟) اعتماد الدوله العلیه الخاقانیه بر طبق نوشته معتمد الخاقانیه مزبور است »<sup>(۱)</sup> . مهر کوچک بیضی شکل « محمد مهدی ابن حبیب الله الحسینی » و پنج مهر کوچک دیگر دارای تویعات : « ثبت دفتر خالص شد » « ثبت دفتر (؟) » « ثبت دفتر نظارت شد » « ثبت دفتر خالصه » « ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی » .

۱۰ الف - شاه سلیمان ۱۰۷۶ هـ / ۱۶۶۰ م . انتصاب يك شیخ الاسلام . در بالای فرمان ( با آب طلا ) « هو الله سبحانه . یا محمد یا علی . الخالق جل شأنه » . مهر مدور که بر بالای آن دو قوس بر آمده بار تقاع ۴۵ سانتیمتر و عرض ۷ سانتیمتر قرار دارد و در آن نقر شده است « حسبی الله » ( در بالای مهر ) و « بنده شاه ولایت سلیمان ۱۰۷۸ » ( در

وسط) (۱). عبارت سر آغاز فرمان اینست «فرمان همیون شرف نفاذ یافت» (بسرخی) (۲) عبارت پایان فرمان اینست «و چون پروانچه بمهر مهر آثار اشرف ارفع اقدس امجد اعلی مزین و محلی گردد اعتماد نمایند». در پشت فرمان مهری بیضی (ولایقرء) که در آن نوشته شده است «... الحق المبین» (به پشت فرمان ۱۲ نگاه کنید). هفت تویع دیگر (مرقوم شد و غیره) با چهار مهر مدور و سه مهر چهار گوش دارد.

۱۰- شاه سلیمان ۱۰۸۴ هـ. ۱۶۷۹. در تأیید وظیفه‌ای که از موقوفات شاهزاده خانم زینب بیگم توسط وزیر و مستوفی موقوفات باید پرداخته شود. مهر بادامی شکل  $2\frac{1}{4} \times 1\frac{1}{2}$  سانتیمتر و در اطراف آن هاله‌ای طلائی است و در آن مهر نوشته شده است «بنده شاه‌دین سلیمان» سر آغاز فرمان عبارت «حسب الحکم جهانمطاع» با مرکب سرخ نوشته شده است. و در پشت فرمان شش مهر بیضی و مدور و یک مهر چهار گوش که همه کوچک هستند قرار دارد.

۱۱ - شاه سلیمان ۱۰۹۴ هـ. / ۱۶۸۳ م. در تأیید تعهدات سالانه‌ای که بعهده ارمنیان جلفا (جولاهی) اصفهان است بمبلغ ۵۸۰ تومان (که عبارتست از جزیه و رسم‌الوزاره و رسوم داروغگی) که خواجه آودیک کلانتر از آن مبلغ ۳۵ تومان را برسم‌الوزاره و رسوم داروغگی و زرین کاری (؟) و پیشکش نوروزی و سرشمار و خانه شمار و غیره پرداخته است. مهر مستطیل  $1\frac{1}{8} \times 1\frac{1}{2}$  سانتیمتر (باضافه قبه‌ای باراف‌تفاع ۵۰ سانتیمتر) و در آن نقر شده است «بسم الله بنده شاد ولایت سلیمان ۱۰۷۷». عبارت سر آغاز فرمان اینست: «حکم جهانمطاع»

۱۲ - شاه سلطان‌حسین ۱۱۲۲ هـ. / ۱۷۱۰ م. انتصاب یک فرنگی بتصدی امور قورخانه در روی فرمان مهری مستطیل شکل ( $1\frac{1}{2} \times 1\frac{1}{2}$ ) با کلاهکی باراف‌تفاع پنج سانتیمتر در روی آن مهر نقر شده است «بنده شاه ولایت ۱۱۱۱ هجری». عبارت سر آغاز ندارد و در روی فرمان نوشته است «حسب الامر الاعلی از قرار نوشته وزارت شوکت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه شهامت و بسالت انتباه رکن

۱ - برای توضیحات بیشتر به مهر الف نگاه کنید.

۲ - به (صعکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران) نگاه کنید.

اعظم دولت خلافت بنیان پایه افخم (؟) سریر سلطنت ابد توأمان عالیجاهی اعتضاد السلطنة السلطانية البهية آصف جاهیه اعتماد الدولة العلیات العالیة، برطبق نوشته عالیجاه مقرب الخاقانیه مجلس نویس مجلس بهشت آئین». در پشت فرمان چند توفیق و مهر بترتیب ذیل:

شماره ۱

شماره ۵

شماره ۴

شماره ۳

شماره ۲

مهر شماره ۱ بیضی شکل است با عبارت « لا اله الا الله الملك (الله) (۱) الحق المبين » (به پشت فرمان ۱۰ الف نگاه کنید). شماره ۲ مهر کوچک مربعی است که در کنار آن توفیق شده است « ثبت دفتر خلاصه (؟) شد » و شماره ۳ عین مهر شماره ۲ با ضافه عبارت « ثبت دفتر نظارت شد » و شماره ۴ عین دو مهر سابق است با ضافه عبارت « صحیح » (؟). شماره ۵ با عبارت « ثبت دفتر توجیه دیوان اعلى شد » توفیق شده است.

۱۳ - شاه سلطان حسین ۱۱۲۵ هـ / ۱۷۱۳ م. راجع به عواید یکی از بقاع متبر که روی فرمان . يك مهر مربع به ابعاد ۱۲ × ۱ سانتیمتر ( با هلالی برآمده بار تقاع نیم سانتیمتر ) در گوشه راست بالای فرمان ظاهراً توفیقی است بخط شاه با عبارت « شاه بابا ام .... » ( بفرمان ۷ نگاه کنید ). عبارت سر آغاز فرمان « حکم جهانمطاع » است .

### (ج) مهرهای مقام سلطنت

شاردن در جلد پنجم ص ۴۵۶ میگوید که شاه پنج مهر داشت و در لوح سی و یکم اطلس سفرنامه خویش مهرهای شاه سلیمان را نشان داده است .

( الف ) مهر اول از جنس فیروزه است بشکل مدور با شکل هلالی برآمده بالای آن و در مرکز دایره کوچکتری موجود است . در وسط هلال ( به اطلس مراجعه کنید ) نقر شده است ( حسبی الله ) . عبارت وسط این مهر و تمامی مهرها عبارتست از « بنده شاه ولایت سلیمان ۱۰۸۰ » ( ۱۰۸۰ هـ = با ۱۶۶۹ م. ) شاه ولایت بر خلاف گفته شاردن دوازده امام نیست بلکه علی (ع) است . مطالب اطراف دایره مرکز بقرار ذیل است :

جانب هر که با علی نه نکوست      هر که گوباش من ندارم دوست

(۱) کلمه الله که افزوده شده است زائد است و بهمین جهت در داخل پراتز گذارده شده است .

هر که چون خاک نیست بردراو      گرفتار شده است خاک بر سر او<sup>(۱)</sup>.  
 (ب) يك مهر بزرگ دیگر که آن نیز فیروزه است بشکل راست گوشه. در  
 داخل مربع وسط مطالب مشابه مهر (الف) نوشته شده است ولی در اطراف آن اسامی  
 ائمه دوازده گانه نقر گردیده است.

(ج) مهر سوم کوچک و مربع است و از یاقوت است و فقط عبارتی را که در  
 وسط دو مهر (الف) و (ب) موجود است بر آن نقر کرده اند.

(د) مهر چهارم کوچک و از زمرد است که در لوح شاردن بشکل سپر یا بیضی  
 است با سه نقطه در فوق و پائین آن بشکل بادام است و همان عبارت معمول و مصطلح  
 با جزئی تغییر بر آن نقش شده است «بنده شاه دین سلیمان ۱۰۸۰» (بفرمان ۱۰ ب  
 نگاه کنید).

(ه) مهر پنجم کاملاً شبیه (الف) است جز اینکه این مهر دایره کاملی است.  
 بر طبق سخن شاردن در جلد پنجم ص ۴۶۱ مهر (الف) برای کلیه امور دیوان  
 ممالک (les affaires de l'empire) از قبیل عهدنامه‌ها و مکاتبات با خارجیان و احکام  
 (Commissions) اجازه نامه‌ها و (ب) جهت احکام (Commissions) خاصه و (ه) امور  
 نظامی و در عین حال مهر کوچک (ج) و (د) در امور مالی و خالصه و انتصابات دستگاه  
 خاصه و امور سپاه مورد استفاده قرار می‌گرفت. مهر مربع (ب) از کلیه اقسام مهرهای  
 شاه دارای احترام بیشتری بود زیرا آنرا شاه همواره در گردن حمایل می‌کرد. مهر  
 های بزرگ (کذافی الاصل) بنام همیون خوانده می‌شدند. در صورتیکه مهرهای کوچک  
 را «حکم جهانمطاع» مینامیدند و پس از عبارت سر آغاز احکام، حکام و مباشران خاصه  
 آنرا می‌گذاشتند (به ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران نگاه کنید). یکی از مهرهای

۱ - متن مزبور در سفرنامه شاردن بغلط نقل شده است ولی همین شعر در مجموعه  
 فرامین Or. 4935 فرمان ۱۰ الف آمده است و راجع مهر شاه سلطانه سین بشماره يك سال  
 سوم مجله Mélanges Asiatiques صفحات ۷۰ تا ۷۴ مقاله خانیکف نگاه کنید. شاردن در  
 جلد پنجم ص ۴۶۱ تصدیق می‌کند که مهرهای بزرگ از زمان شاه عباس اول مورد استفاده  
 قرار می‌گرفتند و فقط نام شاه را عوض می‌کردند (؟) ناگفته نماند که اولئاریوس در ص ۲۵۵ در  
 زمان شاه صفی همین دو بیت را نقل می‌کند.



کوچک توسط خواجه سرائی که متصدی خزانه بود نگهداری میشد .  
این توصیف دقیق ما را بتشخیص و شناخت بعض از مهرهائی که در مجموعه فرامین سلطنتی Or. 4935 است قادر میسازد .

مهر (الف) در فرمان ۱۰ الف (انتصاب شیخ الاسلام ؛) دیده میشود و یحتمل در فرمان ۴ ( کمک خرج یکی از روحانیان ) نیز اثر همین مهر موجود باشد . مهر بزرگ مربع (ب) گویا در مجموعه فرامین موجود نباشد .

مهر کوچک (ج) یحتمل همان مهر مربع شکل فرمان ۷ ( پشتیبانی و حمایت از کشیشان کرملی ) و ۸ ( برقراری مستمری ) که هر دو فرمان با عبارت سر آغاز « حکم جهانمطاع » شروع میشود و همچنین فرمان ۶ ( قبول پیشکش ) با عبارت سر آغاز « مقرر فرمودیم » دیده میشود . در فرمانهای ۱۱ ( آرامنه ) و ۱۲ ( انتصاب یک فرنگی ) و ۱۳ ( عواید یکی از بقاع متبرکه ) با آنکه مهر مربع مزبور دارای هلال برآمده یا کلاهک کوچک نیز هست ، باز با مهرهای فرامین ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ مشابه و یکسان است . فرامین ۱۱ و ۱۳ با عبارت سر آغاز « حکم جهانمطاع » شروع میشود . مهر (د) بادر نظر گرفتن عبارت روی مهر باید همان باشد که در فرمان ۱۰ ب آمده است .

مهر (ه) ظاهراً همان مهر بزرگ مدوری است که در فرمان دوم (انتصاب صدر) و فرمان سوم ( انتصاب بتولیت مزار ) و فرمان پنجم (تخصیص عایدی بیک امیر) و فرمان ۹ الف (مالیات برزمینی که با آستانه قم بستگی دارد) دیده میشود . این تشابه هم از نظر اندازه و ابعاد آن است و هم از لحاظ اسامی ائمه و عبات « فرمان همیون شد » . غیر از این مهرها فرمان نهم (انتصاب یک خدمتگار) و فرمان سوم (درحاشیه) دارای توقیع « مهر مسوده دیوان اعلی » است که اختصاصاً یک مهر سلطنتی نیست بلکه احتمالاً جهت تصدیق رونوشت یا بیان اینکه رونوشتی از آن در دیوان نگاهداری شده است بکار میرفته .

تذکره الملوك از چهار مهر نام میبرد ولی در تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر دچار اشکال میشویم :

۱ - مهر همیون (فصل ۱۴) یحتمل همان مهر (الف) است که در فرمان ۱۰ الف

با مهر کوچک بیضی شکل آمده است و ما موقتاً آنرا «شرف نفاذ» نام مینهیم.

۲ - مهر شرف نفاذ (فصل ۲۵) مهر اضافی کوچکی بود که با مهر ۱ باهم بکار میرفت. یحتمل این مهر بشکل بیضی بابعاد  $۱۴ \times ۲۲$  سانتیمتر که در پشت پروانچه ۱۰ الف و در پشت فرمان ۱۲ آمده است (گرچه در این مورد بخصوص با يك مهر کوچک مربع در روی صفحه نیز بکار رفته است!). رقم آن (کاملاً آشکار نیست) و عبارتست از « لا اله الا الله الملك (لله) <sup>(۱)</sup> الحق المبین » مانند (الف) در وسط خط اوقی روی صفحه فرمان قرار دارد ولی چون پشت فرمان همواره با پایان مطلب روی صفحه شروع میشود و توقیعات در مقام مقایسه با مطالب روی فرمان در جهت پائین بیابا هستند، این مهر اضافی در مقایسه با مهر (الف) در پایان فرمان قرار دارد. قبل از آن مهر توقیع «حسب الامر ...» نوشته شده است و مهر ثبت زیر آن است. پروانچه ۱۰ الف با عبارت «فرمان همیون شرف نفاذ یافت» (بصفحه عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران نگاه کنید) آغاز میگردد. مهر «مهر آثار» که در پایان ذکر شده است (به متن تذکرة الملوك نگاه کنید) باید اشاره به مهر کلاهک دار (الف) باشد. در صورتیکه مهر بیضی (در پشت) همان مهر «شرف نفاذ» باشد باید مهر کلاهک دار (در روی فرمان) همان مهر «مهر آثار» تلقی شود. اما این امر مخالف مطالب فصل ۲۵ است که بر طبق آن باید «شرف نفاذ» با «همیون» توأمأ بکار رود. - يك اشکال دیگر آنکه مهر بیضی شکل همچنین در فرمان ۱۲ که در روی آن اثر مهر کوچک (ج) موجود است آمده. برای حل این اختلافات فاحش هیچ راه حلی در اختیار نداریم.

۳ - مهر انگشتر آفتاب آثار (یا مهر آثار) شاید همان مهری باشد که اثرش در فرمان ۱۰ ب موجود است و حاشیه یا هالدای از آب طلا که با دست کشیده شده است آنرا احاطه کرده. این امر کاملاً اصطلاح «آفتاب آثار» را تعبیر و تفسیر میکند. با مقایسه با توصیفی که شاردن بدست میدهد باید همان مهر (د) باشد و لغت «انگشتر» اشاره است به مهری که بر نگین انگشتری نقش کرده باشند. این مطلب که مهر دار خاصی برای آن پیش بینی نشده است و فقط «دواندار» آنرا در اختیار خویش داشت نشان میدهد که از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار داشته است. طبق متن تذکرة الملوك

(۱) زائد است، پیاورقی صفحه ۲۶۶ نگاه کنید (م. د. د.).

اثر مهر مذکور بر طغرائی که بدست واقعه نویس کشیده میشد منعکس میگردید در صورتی که چنین «طغرا» می در فرمان ۱۰ ب وجود ندارد و این امر نیز موجب بروز اشکال است پس احوط آنست که آنرا با اثر مهر بیضی شکل کوچک یکی بدانیم (بتعیقه مربوط بفصل ۲۶ نگاه کنید).

۴- بر طبق روش تفکیکی باید دو اتداری ارقام (فصل ۲۷) را با مهر (ج) مرتبط بدانیم. ولی باید یکبار دیگر اعتراف کنیم که نحوه توصیف ما از فصول ۲۴ تا ۲۷ هنوز هم مبهم و مورد شك و تردید است.

### (د) اقسام اسناد و مدارك اداری

تذكرة الملوك از مدارك اداری مختلفی نام میبرد.

«رقم» اصطلاح کلی است که شامل حتی (ص عکسی ۹ ب - ص ۶ تهران) اوامر شفاهی شاه نیز میشد (ص عکسی ۹ الف - ص ۵ تهران «رقم بالمشافه») و ارقام انتصاب باید به مهر «مهر آثار» مزین گردد (بفرمان ۱۰ الف و فرمان ۱۲ نگاه کنید) بعضی ارقام توسط وزیر اعظم صادر میگشت (ص عکسی ۸۳ الف - ص ۵۰ تهران).

مقصود از «حکم» چنانکه از عنوان فصل ۲۷ برمیآید باید همانا احکام اداری کم اهمیت تر باشد. حتی حقوق «دو اتداری احکام» کمتر از همکارش «دو اتداری ارقام» بود (به فصل ۱۰۱ و ۱۰۲ نگاه کنید) از مطالب (ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۲ تهران) چنین برمیآید که احکام در مورد امور جنائی بابتکار دیوان بیکی صادر میشد و سپس از مطالب (ص عکسی ۳۹ الف - ص ۲۴ تهران) مستفاد میگردد که عبارت «حکم جهانمطاع شد» بر «حکمهایی که دیوان بیکی میدهد» (یعنی آنچه بابتکار وی صادر شود؟) نوشته میشد. در این مورد فرامین ۶ و ۸ و ۱۰ ب و ۱۱ و ۱۳ حاوی این عبارات هستند و لذا باید آنها را از تصمیمات قضائی دانست (همچنین به ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۲ تهران نگاه کنید).

«مثال» در این خصوص به (صفحات عکسی ۴۰ الف و ۷۲ ب ص ۲۴ و ۴۴ تهران) (معنی

آن مبهم است) نگاه کنید و همچنین به پاورقی ۲ مربوط به (ص ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران) در پایان متن کتاب تذكرة الملوك مراجعه کنید.

« پروانه » در این باب به (صفحات عکسی ۴۳ الف و ۶۸ ب-ص ۲۶ و ۴۲ تهران) نگاه کنید. « پروانجات مبارك اشرف » (ص عکسی ۴۰ الف-ص ۲۴ تهران) و همچنین « پروانجات حسابی » از این قسم مدارك هستند<sup>(۱)</sup>.

مدار کی که بر اساس پیش نویس (مسودهٔ دفتری) صادر میگشت نوع بخصوص از مکاتبات اداری را تشکیل میداد. در صورتی که این مدارك مربوط بعواید بود اوارجه نویسان باید هم بر پیش نویس و هم بر پاکنویس (صفحات عکسی ۷۱ الف و ۷۱ ب ص ۴۳ و ۴۴ تهران) بعض توقیعات مخصوص بنویسند. در (ص عکسی ۲۵ ب-ص ۱۵ تهران) ببعض ارقام اشاره شده است که بوسیلهٔ نساخ مخصوص از مسودهٔ واقعه نویس نسخه برداری میشد. در باب ماهیت فرمان فهم باید چنین فرض کرد که مهر (ه) در مواردی بکار میرفت که یکی از صاحبان مناصب شایسته و لایق پیش نویس تهیه کند و احتیاجی بفرمان و امر شفاهی و مستقیم شاه نداشته باشد (مشافه صفحات عکسی ۹ ب و ۲۵ الف و ۴۰ ب-ص ۶ و ۱۵ و ۲۴ تهران). در ص عکسی ۴۲ ب-ص ۲۶ تهران از دو نوع رقم نام برده میشود - «دفتری» و «بیاضی» اولی متحتملاً آنست که از مسوده‌ها صادر میگشت و دومی («پاکنویس») مستقیماً بامر شاه نوشته میشد. مدار کی که توسط مأموران عالیرتبه (وزیر اعظم در ص عکسی ۲۳ ب-ص ۱۴ تهران و ناظر، ص عکسی ۲۰ الف-ص ۱۲ تهران و دیوان یکی ص عکسی ۲۱ ب-ص ۱۲ تهران و خلیفه ص عکسی ۳۰ الف-ص ۱۸ تهران) صادر میگشت تعلیقه مینامیدند. احضاریه‌های دیوان یکی را «تعلیقهٔ بیاضی» میخواندند (ص عکسی ۳۱ الف-ص ۱۲ تهران)<sup>(۲)</sup>.

تشخیص بین تمام این اقسام هنوز مبهم است<sup>(۳)</sup>.

۱ - در هندوستان «پروانچه‌های» «فرامینی بودند که احتیاجی بمرشاه نداشتند» (کتاب ابن حسن ص ۹۳). این موضوع مربوط بفرمان ۱۰ الف ما نیست.

۲ - در هندوستان اصطلاح بیاضی بفرامین محرمانه‌ایکه آنچنان تاشده باشد که کس نتواند از مفاد آن آگاه گردد اطلاق میشد (به کتاب ابن حسن ص ۹۷ نگاه کنید).

۳ - ابهام مطالب مزبور بطور کلی از ابهام مطالب مربوط بدربار مغول کمتر میباشد (بکتاب ابن حسن و فصل دقیق «فرامین» وی صفحات ۹۲ تا ۱۰۶ نگاه کنید).

## V - شیوه تحریر و سبک تذکره الملوك

سبک نگارش تذکره الملوك غیر روشن و نزدیک است بسبک اداری خاصی که فقط معدودی از خواص توفیق ادراک آن رامی یافتند. معانی بسیاری از اصطلاحاتی که نویسنده خود را محتاج بشرح و تفسیر آن اصطلاحات نمی بیند، فقط از سیاق جمله و با حدس و گمان (بفهرست اصطلاحات و لغات نگاه کنید) دریافته میشود. بعلاوه بعضی از مطالب مبهم کتاب را میتوان نتیجهٔ پراکندگی خاطر ناسخ دانست چنانکه در بعضی موارد حتی لغات ساده از قبیل «ضبط» را «ظبط» و «ضرابی» را «ذرابی» و غیره نوشته است. گذشته از اینها اشتباهاتی از قبیل «مستقلات» (ص عکسی ۶۷- ص ۴۱ تهران) بجای «مستغلات» و «انفاد» بجای «انفاذ»<sup>(۱)</sup> نیز دیده میشود.

حرف ربط «و» آشفته گیهای بسیار را موجب شده بدینسان که آنرا بدون علت حذف کرده و یا آورده اند. فی المثل در (ص عکسی ۶۵ ب - ص ۴۰ تهران) «طلب همیشه کشیک» و در (ص عکسی ۶۳ ب - ص ۳۹ تهران) «طلب و همیشه کشیک» آمده است. در بیان وظایف صاحبان مشاغل که سلسلهٔ مراتب دارند از آن مقام بجمع یاد میکند: «وزراء دیوان عالی» (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران) در صورتی که جای دیگر جمع را برای بیان عده ای همردیف و هم مقام آورده است (ص عکسی ۴۴ ب - ص ۲۷ تهران) استعمال لغت «غیره» که بمعنی جز آن است بالغت «اضافات» متعاقباً غیر معقول است. ترکیب افعال مانند «ایستاده میشود» (ص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۷ تهران) و «اگر میآمده اند و مینموده باشند» (ص عکسی ۲۲ الف - ص ۱۳ تهران) و «تصرف داشته خواهد بود» (ص عکسی ۵۶ الف - ص ۳۵ تهران) بسیار عجیب است و یحتمل از تأثیرات زبان ترکی باشد. «چنانچه» بجای «چنانکه» (ص عکسی ۷۶ ب - ص ۴۷ تهران) اشتباه مصطلح و بسیار رایج زبان فارسی است.

«که» ربط را که بلافاصله پس از لغت اول جمله بکار برده شده و بمعنی «زیرا» یا «باین ترتیب» است نیز باید مورد توجه قرار داد. مثلاً در جملهٔ «قلابی که صرفه

۱ - همچنین بصفحه ۲۰۹ بمنظور مطالعهٔ بعضی نکات در استنساخ فهارس و جداول و صفحه ۲۰۸ جهت مطالعهٔ اشتباهات املاتی نقل اعداد نگاه کنید.

نمیکنند» (ص عکسی ۳۹ الف - ص ۲۳ تهران) اینگونه جمله بندی در نثر نویسندگان متقدم فراوانست فی المثل در جمله ذیل از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله در (ص ۳۰۹ چاپ یان ) : « ورعیت را که بچریک نداده ایم » .

شیوه ترکیب عبارات و جمله بندی نویسندۀ تذکرة المملوک بدون تردید نامطلوب است و از عبارات پردازیهای نادلپسند وی این جملات است : « در سال اعلی که تجار قروش بسیار از اطراف می آوردند و نقده سازی و فلوس کاری در عین معموری شهر که چهارصد عمله موجودی ... کار میکرده اند پانصد تومان الی ششصد تومان باچاره میداده اند که مستأجر ... دوست و پنجاه تومان ... انقاد خزانه عامره و سیصد و پنجاه تومان دیگر را ... میداده اند » (کذا فی الاصل) (ص ۳۹ الف - ص ۲۴ تهران).

متن تذکرة المملوک پر است از جملاتی که بعض لغات آن حذف شده است، بتصور آنکه خواننده باید از سیاق جمله بآن پی ببرد. فی المثل در (ص عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران) چنین نوشته شده است : « شغل ایشان آنست که در کیفیات ... اسم نوشتن ( کذا فی الاصل ) و در محاسبات ... «نسخ» و در افراد « بمطالعه » مینویسند و در (ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران) نوشته شده است : « و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یا سمائی یا اینکه باز دیدی باشد ( کذا فی الاصل ) بعد از عرض ... مقرر میگردد » ( در ص عکسی ۷۵ الف - ص ۴۶ تهران عین عبارت تکرار شده است ) . در (ص عکسی ۲۵ الف - ص ۱۵ تهران) چنین نوشته شده است : و هرگونه رقمی که پادشاه بزبانی مقرر دارد ... یا اینکه از قرار تعلیقه ... وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید « حسب الامر الاعلی » امرا ... بر سאלه خود چیزی نوشته بواقعه نویس سپارند باطلاع و طغرا [ی] قلم مداد واقعه نویس ارقام مذکور میگردد .

در بسیاری موارد افعال معین حذف شده است مثلاً در (ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۳ تهران) « دیوان بیکی بحقیقت ... رسیده بخدمت پادشاه ... عرض ( کذا فی الاصل ) و از قراری که مقرون بصلاح دولت ... میدانسته غوررسی مینموده اند » و در (ص عکسی ۷۳ ب - ص ۴۵ تهران ) : « تتمه ... ضبط و تحویل رعایا در محال منبر و تحویلدار تعیین و تنخواه ارباب حوالات دیوان میشد » و در (ص عکسی ۷۵ ب - ص ۴۶ تهران ) : « تنخواه

بازیافت نموده بمصارف ... صرف و ... اسناد در دست داشته برقم دیوان ... رسانیده» .

## VI مراجع و مآخذ<sup>۱</sup>

علاوه بر کتبی که در فهرست اختصارات و در متن کتاب مورد اشاره واقع گشت آثار ذیل نیز که مربوط بتاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران است، جهت خوانندگان مفید فایده خواهد بود. در فهرست ذیل بعض آثار مربوط بکشورهای همسایه ایران نیز گنجانیده شده است زیرا بدین وسیله شاهدهی برای چنین تحقیقات جدید در ممالک مجاور بدست میآید و شیوه آنرا میآموزد و از اینها گذشته در این آثار فهرست کتب دیگری نیز موجود است. از آثاری که صرفاً جنبه آماری دارند، از قبیل گزارشهای کنسولی و تجاری، نامی در این فهرست برده نشده است چه اینگونه کتب کامل و جامع نیستند. در زمان حاضر حتی به جزوات Noviy Vostok که حاوی مقالاتی است راجع به زمین داری در اصفهان و سیستان دسترسی ممکن نیست.<sup>۲</sup>

### الف - فهرست کتب فارسی

احسن التواریخ - تألیف حسن روملو چاپ ن. سدون بسال ۱۹۳۱ .

تاریخ امینی - تألیف فضل الله بن روزبهان - کتابخانه ملی پاریس -

(ancien fonds persan) شماره ۱۰۱ .

تاریخ شاه اسمعیل - نویسنده آن مجهول است و تحت شماره Add 220 موزه کمبریج

و در موزه بریتانیا تحت شماره Or. 3248 ثبت شده است. همچنین به «راس» مراجعه کنید.

۱- (چنانکه در پاورقی در ص ۲۳۶ اشاره شد مؤلف دو فهرست از منابع و مآخذ ترتیب

داده بود: یکی آغاز کتاب بنام فهرست اختصارات و دیگری در پایان، اما چون نیازی

بدکر فهرست اختصارات آنهم در خط فارسی نبود بهتر آن دیده شد که هر دو فهرست

یکجا ذکر شود از اینرو اگر خوانندگان گرامی در کلام مؤلف اشاره به فهرست

اختصارات یا فهرست پایان کتاب دیدند باین نکته توجه باشند و برای هر دو قسمت

بفهرست واحد ما مراجعه کنند. منتهی از نظر سهولت استفاده آنرا بدو بخش فهرست

کتب فارسی و فهرست کتب خارجی تقسیم کردیم (۰.۲۰).

۲- (شاید بسبب جنگ جهانی دوم ۰.۲۰).

- تذکره الملوك - موزه بریتانیا تحت شماره Or. 9496 .
- حبیب السیر - تألیف خواندمیر تهران بسال ۱۲۸۱ هـ . ق .
- خلد برین - تألیف محمد یوسف واله در موزه بریتانیا تحت شماره Or. 4132
- جزء نسخ خطی است . قسمتی از آن توسط سهیلی خوانساری ( ضمن ضمایم تاریخ عالم آرای عباسی ) در تهران بسال ۱۳۱۷ هـ . ش . مطابق با ۱۹۳۹ م . چاپ شده است .
- زبدة التواریخ - تألیف محمد محسن در کتابخانه دانشگاه کمبریج جزء مجموعه پروفیسور ادوارد براون در نسخ خطی و تحت شماره ( I3 ) GIS ثبت است .
- سازمان کشور ایران در زمان صفویه - نگارش آقای دکتر خانبابا بیانی که در مجله آموزش و پرورش شماره ۶ ص ۱۱ تا ۱۲ و شماره های ۷ و ۸ ص ۲۳ تا ۲۴ سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ درج شده است . این رشته مقالات پس از اتمام چاپ کتاب حاضر واصل شد و در آن از بعض منابع فرانسوی همزمان استفاده شده است .
- سلسله النسب صفویه چاپ ایرانشهر برلن سال ۱۳۴۳ هـ . ق .
- صفوة الصفا - تألیف توکل بن بزاز چاپ بمبئی بسال ۱۳۲۹ هـ . ق . برابر با ۱۹۱۲ م .
- عالم آرا - تألیف اسکندر بیگ منشی - تهران ۱۳۱۴ هـ . به خلد برین مراجعه کنید .
- کنج شایگان - تألیف آقای جمالزاده چاپ برلن بسال ۱۳۳۸ هـ / ۱۹۱۹ م . در ۱۳۸ ص . و ایضاً مقاله ای در Asiatic Review شماره ۱۰۶ آوریل ۱۹۳۵ ص ۳۳۴ تا ۳۴۷ راجع بوضع روستائیان ایران .
- مجموعه فرامین سلطنتی - مضبوط در موزه بریتانیا تحت شماره Or. 4935 نسخ خطی . بفرست ریو ص ۲۵۵ و ۲۵۶ نگاه کنید .
- فصل - تألیف خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص امور مالی - چاپ شده بکوشش مینورسکی در مجله BSOS شماره ۳ دوره دهم سال ۱۹۴۱ ص ۷۵۵ تا ۷۸۹ .



## ب - فهرست کتب زبانهای غیر فارسی

Dast'urlamali (در حدود سال ۱۷۰۶) بکوشش پ. «امیکتاشویلی» (P.Umik'ashvili) (تفلیس؟) بسال ۱۸۸۶ در ۲۰۴ صفحه (بزبان گرجی).

کتاب مزبور تشکیلات اداری کشور پادشاهی گرجستان را که بسیار تحت نفوذ سازمان و اصطلاحات کشور مقتدر ایران بود مجسم میسازد. (اسم کتاب مزبور از لفظ دستور العمل فارسی اخذ شده است). موضوع آن مشابه موضوع تذکرة الملوك است و تاریخ نگارش آن نیز اندکی قبل از تاریخ نگارش تذکرة الملوك میباشد. فقط توانستم از اندکی از مطالب آن که توسط ز.د. آواشویلی (Z.D.Avashvili) برایم ترجمه شد، استفاده کنم. در باب تشکیلات دولت گرجستان بطور کلی به مقدمه کتاب تاریخ گرجستان (Histoire de la Géorgie) تألیف بروسه (Brosset) نگاه کنید. دسترسی بکتاب تاریخ اقتصادی گرجستان (Economic History of Georgia) چاپ ۱۹۳۰ (در گرجستان) ممکن نشد.

چهل ستون - (Cehil-Sutun) تألیف پطروس بدیک چاپ وین ۱۶۷۸.

تاریخ ادبی ایران (A Literary History of Persia) تألیف پروفیسور ادوارد براون. بقیه شرح مسافرت مشرق (Suite du voyage de Levant) تألیف تو نو (Thévenot) بخش دوم. چاپ پاریس بسال ۱۶۷۴.

بیان حال دون ژوان ایرانی برای اعلیحضرت کاتولیک مذهب دون فیلیپ سوم اسپانی (Relaciones de Don Ivan de Persia dirigidas a la Magestad Catholica) ، (de Don Philippe III Rey de las Españas) چاپ و الادولید بسال ۱۶۰۴ - ترجمه انگلیسی آن توسط لسترانج (G.Le Strange) انجام شده و توسط بنگاه نشریات The Broadway travelers بسال ۱۹۲۶ چاپ شده<sup>(۱)</sup>.

وضع ایران در ۱۶۶۰ (Estat de la Perse en ۱660) تألیف دومان (Du Mans) چاپ پاریس بسال ۱۸۹۰ از انتشارات Ch. Scheffer.

۱- (ترجمه فارسی کتاب مزبور توسط مترجم همین اثر منتشر شده است).

- ایران و حکومت آن (Persia, seu regni Persici status variaque itinera in) (atque per Persiam) تألیف دلانت (Ioannes de Laet) چاپ لیدن از سلسله انتشارات Officina Elzeviriana بسال ۱۶۳۳ در ۳۷۴ صفحه.
- سفرنامه (Viaggi) دلاواله (della Valle) چاپ برایتون بسال ۱۸۴۳.
- آغاز حیات شاه اسمعیل (The Early Years of Shah Ismā'īl) تألیف سردنیسن راس (Ross) (بر اساس مطالب کتاب تاریخ شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانه کمبریج تحت شماره (Add.220) در مجله ژورنال آزیاتیک شماره آوریل ۱۸۹۶ ص ۹۲ درج شده است.
- سفرنامه یا بیان وضع فعلی سرزمین ایران (Voyage ou relation de l'Etat présent du Royaume de Perse) تألیف سانسون (Sanson) چاپ پاریس ۱۶۹۵.
- سفرنامه شوالیه شاردن (Voyages du Chevalier de Chardin) تألیف شاردن. چاپ لانگله (Langlès) پاریس ۱۸۱۱ در ده مجلد.
- شرح ملاحظات و توضیحات سفارت . . . . . به نزد شاه عباس پادشاه ایران (Commentarios de la Embajada ... al Rey Xa Abas de Persia) تألیف دون گراتسیادوسیلوا فیگوئروا (Don Gracia de Silva Figueroa) چاپ دوم مادرید بسال ۱۹۰۳. ترجمه فرانسه توسط ا. دو ویکفور (A. de Wicqfort) بسال ۱۶۶۷.
- وقایعنامه فرقه کرملی در ایران و فرستادگان پاپ در قرن هفدهم و هجدهم (A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the Seventeenth and Eighteenth Centuries) چاپ لندن بسال ۱۹۳۹ در دو مجلد.
- اطلاعات کلی در خصوص کشور های مشرق ... (Amoenitatum exoticarum ...) تألیف کمپفر چاپ شهر لمگوی (Lemgoviae) بسال ۱۷۱۲.
- سفرنامه (Travels) تألیف لوبرن (Le Brun) ترجمه انگلیسی بسال ۱۷۵۹.
- مقدمه الادب - ضمیمه ای بزبان ترکی مغولی (قرن ۱۴ م؟) به مقدمه الادب زمخشری (قرن ۱۲ م.) بکوشش ن. پوپ (N. Poppe) چاپ لنینگراد بسال ۱۹۳۸-۹.
- تاریخ جنگهای ترکان و ایرانیان (۱۵۹۸ م.) (Historia della guerra fra Turchi)

- (et Persiani (1588) تألیف مینادو (Minadoi) چاپ دوم بسال ۱۵۹۴ در ونیز .
- مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی فارس بسال ۸۸۱ هـ . ق. / ۱۴۷۶ م .
- (A Civil and Military Review in Fārs in 881/1476) نگارش مینورسکی مندرج در  
مجله BSOS شماره اول سال دهم ۱۹۳۹ ص ۱۴۱ تا ۱۷۸ .
- سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلو ( A Soyūrghāl of Qāsim b . . . . )  
تألیف مینورسکی مندرج در BSOS شماره ۴ سال نهم ص ۹۲۷ تا ۹۶۰ بسال ۱۹۳۹ .
- گزارش درباره وضع ایران بسال ۱۵۸۶ م. (بایقالیائی) تألیف وچیتی (Vechietti)  
توسط هـ . ف براون در مجله تاریخی انگلیس ( English Historical Review ) بسال  
۱۸۹۲ در ص ۳۱۴ تا ۳۲۱ چاپ شده است .
- چند سال مسافرت ( Some Years Travels ) تألیف سر تامس هربرت (Herbert)  
چاپ سوم بسال ۱۶۶۵ م . چاپ ملخص توسط سر و . فاستر ( W. Foster ) در سلسله  
انتشارات Broadway Travellers بسال ۱۹۲۸ چاپ شده است .
- شرح تاریخی تجارت انگلستان در دریای خزر ( A Historical Account of the  
British Trade over the Caspian Sea ) تألیف هانوی (Hanway) بسال ۱۷۵۳ ج ۱ فصل  
پنجاه و یکم ص ۳۳۵ تا ۳۴۴ - درباره مقامات ذی نفوذ حکومت .
- یاد داشتهای مربوط بمسافرت از تبریز ( Notes on a journey from Tabriz )  
تألیف راولینسن - مندرج در J.R.G.S دوره دهم بسال ۱۸۴۰ ص ۵ درباره زمینداری در  
آذربایجان جنوبی .
- تاریخچه تمدن ارمنستان Istoricheskiy pamiatnik sostoyaniya Armianskoy oblasti  
تألیف آی . شوپن - چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۸۵۲ پس از جنگ ۱۸۲۸ ایران  
و روس مؤلف کتاب مزبور یعنی . آی . شوپن از طرف اولیاء دولت تزاری مأمور شد  
تا تحقیق و مطالعه ای در امور اداری ایالت ایروان که سابقاً تحت حکومت ایران بود  
بکند و بآن سازمان و تشکیلات بدهد .
- وضعیت تجاری ایران - Commercielle Zustände Persiens تألیف ا . بلاو  
( O. Blau ) چاپ برلن بسال ۱۸۵۸ .

- مقاله ای . ن . برزین (I.N.Berezin) دربارهٔ تشکیلات داخلی اولوس جوجی (بزبان روسی) در Trudi Vost. Otd. VIII بسال ۱۸۶۴ ص ۳۸۶ تا ۴۹۴ .
- شش ماه در ایران Six months in Persia تألیف ا . استاک (E. Stack) (ازاعضای غیرنظامی ادارات بنگال) ج ۲ ص ۲۴۷ تا ۲۸۲ عواید ارضی .
- روابط تجاری ایران Die Handelsverhältnisse Persiens تألیف اشتولتس و آندر آس (Stolze und Andreas) ناشر Petermann's Mitteilungen چاپ ۱۸۸۵ .
- بانکداری در ایران مندرج در مجلهٔ انجمن بانکداران Banking in Persia in J. Institute of Bankers تألیف رابینو (Rabino) جلد سیزدهم - ژانویهٔ سال ۱۸۹۲ ص ۱ تا ۵۶ .
- وضع اقتصادی ایران Economicheskoye polozheniy Persii تألیف تومارا (M. L. Tomara) چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۸۹۵ (توسط وزارت دارائی روسیهٔ تزاری چاپ و توزیع شده است) .
- ایران (Persia) تألیف کرزن (Curzon) ج ۲ ص ۴۶۹ تا ۵۲۷ (عواید و منابع درآمد و کارخانه ها) ج ۲ ص ۵۲۸ تا ۵۸۴ (تجارت) و مراجع و مآخذ کتاب ج ۲ ص ۴۶۹ و ۴۹۵ و ۵۵۴ .
- اقتصاد کنونی ایران و مسألهٔ پولی آن La Persia economica contemporanea e la sua questione monetaria تألیف ا . لورینی (E. Lorini) چاپ دوم بسال ۱۹۰۰ در ۵۴۰ صفحه (مراجع و مآخذ کتاب) .
- قانون مدنی دولت ایران Die Verfassung des Persischen Staats تألیف گرینفیلد (Greenfield) چاپ برلن بسال ۱۹۰۴ .
- ایضاً مقالهٔ ایران بقلم شلگلبرگر در کتاب فرهنگ Rechtsvergleichendes Handwörterbuch ج ۱ چاپ ۱۹۲۹ مجموعهٔ ۴۲۷ تا ۴۶۷ .
- روابط اقتصادی - مالی ایران Iz obschestvenno - ekonomicheskikh otnosheniy v Persii تألیف ل . تیگرانف (L. Tigranov) چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۹۰۹ .
- حاوی اطلاعات گردآوری شده در اردبیل راجع بعوارض ارضی و مالیات و تشکیلات اداری .

مالیات کرمان The Maliyat of Kirman بقلم میلر (A. Y. Miller) در مجله  
Sbornik materialov دوره اول سال ۱۹۰۹ ص ۱۱۹ تا ۱۶۰.

مقاله سنگنبشته ای بزبان فارسی در مسجد مانوچ (بزبان روسی) بقلم بار تولد  
(V. V. Barthold) در شماره ۵ مجله Aniyskaya seriya چاپ سن پترزبورگ بسال  
۱۹۱۴ ص ۴۴. تجزیه و تحلیل يك سنگنبشته متعلق بامیر ابوسعید ایلخان مغول در  
باره مالیات.

منافع سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران. Politicheskoye i ekonomicheskoye  
interesī Rossii v Persii تألیف (G.I. Ter-Gukasov) ترگوکاسو چاپ پتروگراد  
بسال ۱۹۱۶. براساس منابع و مآخذ رسمی اداری روسیه.

وضع مالی ایران Les finances de la Perse تألیف آقای مشار قدیمی چاپ  
پاریس بسال ۱۹۳۰.

ایران از «نفوذ صلح آمیز» تا «تحت الحمایگی» - Persien von der «pénétration  
pacifique» zum «Protectorat» تألیف لیتن (W. Litten) (۱۸۶۰ تا ۱۹۱۹) چاپ برلن  
بسال ۱۹۲۰. ص ۲۸۰: بودجه سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳.

وضع اقتصادی ایران و مسائل کشاورزی ایران Ekonomicheskoye polozheniye  
i agrarniy vopros v Persii تألیف پاولویچ (M. Pavlovich) چاپ ۱۹۲۱.

مسائل کشاورزی در ایران کنونی Agrarniy vopros v sovremennoy Persii  
بقلم سلطانزاده مندرج در شرق جدید (Noviy Vostok) ج ۱ - بسال ۱۹۲۲.

مالیات و وضع اقتصادی و اجتماعی ایران L'impôt et la vie économique et sociale  
en Perse (رساله دکتر) تألیف آقای دکتر مشرف الدوله نفیسی چاپ پاریس بسال  
۱۹۲۴ در ۲۱۰ صفحه.

وظیفه آمریکاییان در ایران The American Task in Persia تألیف دکتر میلسپو  
(A.G. Millspaugh) (مدیر کل مالیه ایران) (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵) چاپ لندن و نیویورک

بسال ۱۹۲۶ در ۳۲۲ ص. فصل دهم حاوی مطالب مربوط به کشاورزی و محصولات دستی و حمل و نقل و بازرگانی است. فصل یازدهم حاوی مطالب مربوط به منابع طبیعی و دیگر منابع است (ص ۲۴۷ تا ۳۰۷). ایضاً وضع مالی و اقتصادی ایران (بسال ۱۹۲۶) توسط دولت ایران بچاپ رسیده است. انجمن ایران در نیویورک ۱۹۲۶.

تاریخ سیر فرهنگ در ترکستان Istorija kulturnoy zhizni Turkestana تألیف بارتولد (V.V.Barthold) چاپ لنینگراد بسال ۱۹۲۷ در ۲۵۴ صفحه.

مختصری راجع به وضع مالی و اقتصادی خان نشینی بخارا (عوارض زمین در بخارا) Ocherk pozemelno-podatnogo i nalogovogo ustroystva Bukharskago. Acta Unives. Asiae Mediae تألیف سمنو (A.A.Semenov) در سلسله انتشارات دوره دوم جزوه اول، بسال ۱۹۲۹ - ص ۱ تا ۶۵

وضع کشاورزی بخش مسلمان نشین هندوستان The agrarian system of Moslem India تألیف مورلند (W.M.Moreland) چاپ کمبریج بسال ۱۹۲۹ در ۲۹۶ صفحه (فهرست مراجع و مآخذ).

وضع ایران در اقتصاد جهان Die Stellung Persiens in der Weltwirtschaft تألیف آقای دکتر ه. علیقلیخان اردلان چاپ تهران ۱۹۳۰ (رساله دکتر) ۲۰۷ صفحه. وضع اقتصادی آناتولی در دوران مغول (بزبان ترکی) Moğollar devrinde Anadolunun iktisadi vaziyeti تألیف ولیدی (A.Z.Validi) ج ۱ بسال ۱۹۳۰ ص ۱ تا ۴۲. این کتاب اولین از مجموعه کتب تاریخ حقوق اقتصادی ترک است Türk hukuk iktisadiyati tarihi macmuasi, I تجزیه و تحلیل مآخذ و منابع نزهت القلوب (۱۳۴۰ م). در مورد ارمنستان و آناتولی.

مبانی اقتصادی ایران La structure économique de la Perse بقلم نیکیتین (B. Nikitine) در مجموعه اقتصاد بین المللی Revue économique internationale شماره سپتامبر ۱۹۳۱ چاپ بروکسل ص ۱ تا ۳۵.

گزارش وزیر دارائی ایران برای سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹) (بزبان روسی)

بقلم بلگورودسکی (Belogorodsky) در مراجع و مآخذ شرقی Bibliografiya vostoka  
ج ۱ بسال ۱۹۳۲ .

(بانك شاهنشاهی ایران) Imperial Bank of Persia بقلم هیل (F.Hale) فصل  
مربوط به « پول رایج و امور مالی » (Currency and Finance) و « حسابهای ملی »  
(national accounts) در کتاب ایران Persia تألیف سر ا. ت. ویلسون (A.T. Wilson)  
بسال ۱۹۳۲ ص ۲۵۲ تا ۳۱۲ .

سه مدرک درباره مسائل کشاورزی آسیای مرکزی Tri dokumenta po  
agrarnomu voprosu v Sredney Azii بقلم فترت (Fitrat) در Zap. Inst. Vost. دوره ۲  
شماره ۲ بسال ۱۹۳۳ ص ۶۹ تا ۸۷ .

بازرگانی با مسکو و وضع بین‌المللی آسیای مرکزی در مجلدات شانزدهم و  
هفدهم و جزوه سوم از مطالب مربوط به تاریخ جمهوریهای سوسیالیستی ازبکستان و  
تاجیکستان و ترکمنستان. چاپ لنینگراد بسال ۱۹۳۳ در ۵۰۴ صفحه.

Torgovlya s Moskovskim gosudarstvom i mezhnarochnoye polozheniye  
Sredney Azii v XVI—XVII v. , Fasc. III of Materiali po istorii Uzbek  
Tajik. i Turkmen. SSR.

شامل مقاله‌ای است بقلم یا کوبوسکی (A.Yakubovsky) تحت عنوان جامعه‌خان‌خانی  
آسیای مرکزی و بازرگانی آن با مشرق اروپا در قرون دهم تا پانزدهم (میلادی) و  
مقاله‌ای بقلم چولشنيکف (A.Chuloshnikov) بازرگانی مسکو با آسیای مرکزی در  
قرون شانزدهم و هفدهم. در این مجموعه مدارک و اسناد بی‌شماری وجود دارد.

مقاله‌ا‌راجع به اقتصاد روستائی و وضع کشاورزی ایران Essai sur l'Economie  
Rurale et le Régime Agraire de la Perse (رساله دکتر) بقلم آقای دکتر کریم  
سنجایی - چاپ پاریس بسال ۱۹۳۴ در ۲۳۷ صفحه.

در خصوص وضع زمینداری در بخارا قبل از انقلاب (بزبان اوکراینی) بقلم  
اومنیاکو (I. Umniakov) در Skhidniy svit. شماره ۱ ص ۲۳۹ تا ۲۴۱ .

مسائل اقتصادی ایران Die Wirtschaftsverfassung Irans (رساله دکتر) تألیف

آقای دکتر ا. ملک پور . چاپ برلن بسال ۱۹۳۵ در ۱۱۱ صفحه .

درباره معافیت مالیاتی در آذربایجان در قرون شانزدهم و هفدهم (بزبان روسی)  
بقلم پتروشفسکی (I.P. Petrushevsky) مندرج در مجله نشریه تاریخی آکادمی اتحاد  
جماهیر شوروی Istoricheskiy sbornik Akad. Nauk SSSR بسال ۱۹۳۵ شماره ۴  
ص ۳۵ تا ۷۲ .

ایضاً درباره استفاده از آثار حمدالله مستوفی در استخراج مطالب مربوط بتاریخ  
اجتماعی و اقتصادی مغرب قفقاز ( روسیه ) در نشریه فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر  
شوروی Bull. Académie des Sciences de l'URSS کلاس علوم اجتماعی شماره ۴  
سال ۱۹۳۷ ص ۸۷۳ تا ۹۲۰ .

بنیاد مرکزی حکومت امپراطوری گورکانیان The Central Structure of the  
Mughal Empire تألیف ابن حسن چاپ اکسفورد بسال ۱۹۳۶ (مخصوصاً فهرست منابع  
و مآخذ آن) .

اراضی خالصه سید محمد خان از خوانین خیوه ( از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۵ ) .  
Seyyid Muhammad khana Khivinskago « Udelniye zemli » تألیف ایوانو  
(P.P.Ivanov) در Zap. Inst. Vost. دوره ششم سال ۱۹۲۷ ص ۲۷ تا ۵۹ .

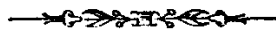
با استفاده از بایگانی شیوخ جویباری ، مدارك درباره زمینداری و تجارت در  
آسیای مرکزی در قرن شانزدهم بعد از میلاد . تألیف برتلس (E.A.Berthels) توسط  
فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی چاپ شده است . سال ۱۹۳۸ ص ۴۹۲ در ۹ صفحه  
شامل ۳۸۵ مدرك و سند قانونی .

بحران اقتصادی جهانی و انعکاسات آن در ایران La crise économique  
mondiale et ses repercussions en Iran ( رساله دکترای ) تألیف آقای دکتر شمس -  
الدین جزایری چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ .

تحول وضع مالی ایران L'évolution des finances iraniennes ( رساله دکترای )  
تألیف آقای دکتر فضل الله مشاور چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ در ۳۱۲ صفحه .



- مطالعه‌ای در کیفیت عوارض ارضی دوران گورکانیان هند *A study in the Mughal Revenue System* بقلم صادق خان (M. Sadiq Khan) در مجله فرهنگ اسلامی Islamic Culture دوره دوازدهم شماره اول سال ۱۹۳۸ ص ۶۱ تا ۷۵.
- مقاله تیول بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی . E.I.
- مقاله‌ای در مطالعه تشکیلات حکومتی سلجوقیان *Contribution to the study of Seljuk Institutions* (رساله دکتر از دانشگاه لندن) تألیف خانم امتون (Ann K. Lambton) مورخ ژوئن ۱۹۳۹ در ۳۹۴ صفحه ماشین شده.
- کوشش در اصلاح امور در سال ۱۸۷۵ *Une tentative de réformes en 1875* (تنظیمات حسنه) بقلم رابینو (H.L. Rabino) در مجله عالم اسلام *Revue de Monde Musulman* سال ۱۹۱۴ دوره بیست و ششم ص ۱۳۳ تا ۱۳۹.



## فهرست لغات و اصطلاحات سازمان اداری حکومت صفوی

ازنگو قورچی سی - ۸۷ ح	آبی جامه - ۲۴۴
ازنگه دار باشی - ۹۴	آذربایجان - ۱۸۸
استا - ۱۲۳ ح	آقایان - ۸۸ ح
استاجلو - ۲۵۲	آواره - ۱۱۴ ح
استاد (= رئیس صنف [بیونات] ، کدخدا) - ۴۸، ۴۹، ۴۹ ح	اباختر - ۱۸۴
استصوابی - ۴۶	ابلق - ۱۲۷ ح
اشرفی - ۱۱۲	اتاغه (اتاغۀ ابلق) - ۱۲۷
اعتبارات (دوایر سرکار) - ۲۱۳	اجاره - ۳۴
اعتماد الدوله - ۸۱، ۸۴	اجناس براتی - ۱۶۳
افراد حکومتی - ۵۲	اجناس همه سالجات - ۱۶۳ ح
اقطاع - ۴۵، ۴۵ ح	احداث (صاحب احداث) - ۱۵۴
اقطاع دار - ۵۶	احداس - ۱۵۳
اقیای قورچی سی - ۸۶ ح	اراضی خالصه - ۱۴۹، ۱۴۹ ح
الکا - ۴۵	ارباب التحویل - ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۲۱۸
امراء دستگاه مرکزی - ۱۶۷	ارباب تحویل - ۱۳۱، ۴۸
امیر آخور باشی جلو (امیر آخور باشی صحرا) - ۹۴	اردل - ۷۷ ح
	ازنگو - ۸۷ ح

۱ - در این فهرست فقط بذکر لغاتی که معنی و تفسیر شده و اصطلاحاتی که حاوی شرح و توجیه است و مناصبی که وظایفشان تشریح شده اکتفا کرده ایم. برای تکمیل این فهرست بفرست اصطلاحات و لغات منضم به متن تذکره الملوك مراجعه کنید (م.د).

## ب

- بارخانه - ۴۰  
 بارخانه شاه - ۲۲۲  
 باشماق قورچی سی - ۸۷  
 بدون (= دلی) - ۳۹  
 بر آورد محصول - ۱۴۹  
 برات - ۱۶۲  
 برات همه ساله - ۱۶۳، ۴۷  
 برات یکساله - ۱۶۳  
 بیاضی - ۹۶، ۹۶ ح، ۲۷۱ ح  
 بیت المالچی - ۷۵  
 بیکلر بیگی - ۱۳۹، ۷۸ (= حاکم) -  
 ۱۸۶  
 بنیجه - ۱۵۲  
 بیوتات - ۱۲۲، ۹۰ ح، ۱۲۳، ۱۳۵  
 (... سلطنتی) - ۴۸
- پ
- پادشاهی - ۴۰  
 پروانجات حسابی - ۲۷۱  
 پروانچه - ۲۷۱ ح  
 پروانه - ۲۷۱  
 پرهیزخانه - ۱۰۹  
 پهلہ قورچی سی - ۸۷  
 پیره - ۱۰۴ ح  
 پیشکش نویس - ۱۷۰

- امیر الامراء (= قورچی باشی) - ۸۵، ۸۱  
 امیر بالاستقلال - ۸۱  
 امیر شتکار باشی - ۹۳  
 امیره - ۱۰۴ ح  
 املاک دولتی و اراضی مملکتی - ۱۴۹  
 انتقالی - ۱۵۱  
 انعام - ۱۶۰ (انعام سالیانه) - ۸۴  
 انفاذ - ۱۷۱  
 نفاذات - ۲۱۷  
 اوار - ۱۴۴  
 اوارجه (اوارج، اواره) - ۱۴۰،  
 ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳  
 اوارجه نویس - ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶  
 اواره - ۱۴۳، ۱۴۴  
 اواغلی - ۱۰۸  
 اوقلی - ۲۷ رجوع به اوغلی شود  
 اون باشی - ۶۱  
 اویماق - ۲۷، ۲۵ (اویماقات) .  
 ایاره - ۱۴۴  
 ایاغ - ۱۳۰  
 ایاغخانه - ۱۲۹  
 ایشیک آقاسی باشی - ۸۸، ۸۸ ح  
 ایشیک آقاسی باشی حرم - ۸۹، ۸۹ ح،  
 ۱۲۰  
 اینجو (= خالصه) - ۳۹

تولیت سر کار فیض آثار - ۱۴۷  
 تیول - ۴۵، ۴۵ ح، ۴۷، ۱۶۲  
 تیولدار - ۴۶، ۴۷  
 تیول مالیاتی - ۱۴۰  
 ج  
 جارچی - ۶۱  
 جارچی باشی - ۶۱  
 جام قورچی سی - ۸۷  
 جاندار - ۵۶  
 جانقی - ۷۸، ۷۸ ح  
 جباخانه - ۱۲۶  
 جبادار باشی - ۱۲۶  
 جدول - ۱۵۵  
 جزایری - ۵۶  
 جزیه هنود (سرانه هنود) - ۲۲۳  
 جلو - ۹۴  
 جلودار - ۹۴  
 جلودار باشی - ۹۴  
 جلو قورچی سی - ۸۷  
 جهات عملکردی - ۲۱۵  
 جیره - ۱۶۴  
 چ  
 چاشنی گیر - ۱۲۸ ح  
 چال جی باشی - ۱۳۲  
 چخور - ۱۹۱

پیش مرگ - ۱۲۸ ح  
 ت  
 تاج تومار - ۱۲۷ ح  
 تاج سرخ (قزلباش) - ۵۳ ح  
 تاج وهاج - ۱۲۷  
 تحویلدار - ۱۲۲  
 تحویلداران - ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۴  
 تحویلدار رکابخانه - ۱۲۲  
 تخته کلاه - ۱۵۴، ۱۵۵  
 تخمین محصول - ۱۴۹  
 تعلیقه - ۲۷۱  
 تعایقه بیاضی - ۲۷۱  
 تفاوت عمل (= عملکرد، عملکرد  
 حکام) - ۲۱۵  
 تفصیل - ۵۸  
 تفنگچی - ۵۴  
 تقبلات - ۲۱۴  
 تنخواه (= مبلغ) - ۱۶۱، ۱۶۲،  
 ۱۶۲ ح  
 تنخواه همدساله - ۱۶۱  
 تنخواه یکساله - ۱۶۱  
 توپخانه - ۵۵  
 توجیه - ۹۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۱ ح  
 توشمال - ۱۲۸ ح  
 توشمال باشی - ۱۲۸، ۱۲۹

خدمتکار مصاحب - ۱۲۰  
 خراسان - ۱۸۸، ۱۸۴  
 خزانہ دار - ۱۲۶  
 خلاصہ - ۹۹  
 خلفا - ۱۰۴، ح ۱۰۵  
 خلیفۃ الخلفا - ۱۰۳، ۱۰۴  
 خلیفۃ الخلفائی - ۱۰۴  
 خنجر قورچی سی - ۸۷  
 خواجہ سرا (سفید، سیاہ) - ۱۰۷  
 د  
 دائرۃ ارباب التجاویل - ۲۱۷  
 دائرۃ انتقالی - ۱۵۰، ۱۵۱  
 دائرۃ اوارجہ - ۱۴۵  
 دار السلطنہ - ۱۸۴  
 دار المرز - ۲۰۱، ۲۰۰  
 داروغہ - ۱۳۶، ۹۹  
 داروغہ اصفهان - ۱۵۲  
 داروغہ دفتر خانہ - ۱۳۶، ۱۳۷  
 داروغہ فراشخانہ - ۱۲۸، ۱۳۶  
 دالای (= دلی) - ۴۰، ح  
 درگاہ (دربار و کاخ) - ۳۹  
 دزدگیر - ۱۵۳  
 دستبجہ کلہ - ۱۱۲  
 دستور العمل شاہی - ۱۴۲  
 دفتر خالص - ۹۹

چریک - ۵۸، ۵۸، ح  
 چکمہ قورچی سی - ۸۷  
 چوپان بیکی - ۲۱۵  
 چورک خانہ - ۱۲۳، ح ۱۲۹  
 چینی کاسہ خانہ - ۱۲۹  
 ح  
 حاکم (= بیکلری بیکی) - ۱۸۶  
 حاکم شب - ۱۵۳  
 حق التوایہ - ۱۶۱  
 حق النظارۃ - ۱۶۱  
 حق الوزارۃ - ۱۶۱  
 حکم - ۲۷۰  
 حکم نویس - ۱۱۸  
 حکیم باشی - ۱۰۹  
 حلواجی - ۱۲۹  
 حوالہ - ۱۴۱  
 خ  
 خادم باشی - ۱۰۵، ح  
 خادم خاص - ۱۲۰  
 خاصہ (= اینجو) - ۳۹، ۴۰، ۴۰  
 خالص - ۹۹  
 خالصجات انتقالی - ۱۵۱  
 خالصہ - ۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۵۴  
 خان - ۱۸۷  
 خاوران - ۱۸۴

- دفتري خالصه - ۱۰۰  
 دفتري خانه توجيه - ۱۴۱  
 دفتري خانه ممالك - ۹۸ ح  
 دفتري خانه همايون اعلى - ۱۳۶  
 دفتري خلاصه - ۹۹ ح  
 دفتري دار - ۱۴۲  
 دفتري صاحب توجيه - ۱۴۱  
 دفتري قانون - ۱۴۴ ح  
 دفتري موقوفات - ۱۴۸  
 دفتري - ۹۶، ۹۶ ح  
 دلاى (= دلى) - ۴۰ ح  
 دلى (= بدون) - ۴۰، ۳۹ ح  
 دلى خان - ۴۰ ح  
 دواتر سر كار (= اعتبارات) - ۲۱۳  
 دواتدار - ۱۱۹  
 دواتدار احكام - ۱۱۹  
 دواتدار ارقام - ۱۱۹  
 دواتدار مهر انكشتر آفتاب اثر - ۱۱۹  
 دوتبى (اشرفى كهنه دوتبى) - ۱۱۲  
 دوشلك - ۱۷۳، ۱۷۳ ح  
 دوشلك استصوابى - ۱۷۳  
 دوشلك حكيمى - ۱۷۳  
 دولت - ۳۹  
 دولتخانه ميدان - ۱۲۱  
 ديلىر (= دلى) - ۴۰ ح
- ديوان - ۱۴۸ (دفتري) - ۳۹  
 ديوان بيكى - ۹۳، ۹۲  
 ديوان خاصه - ۴۱  
 ديوان روحانى - ۷۳  
 ديوان ممالك - ۴۱  
 ر  
 رسم الوزارة - ۸۴  
 رسوم - ۱۷۶ تا ۱۷۶  
 رسوم مخصوص - ۱۷۳  
 رسوم محلى - ۱۷۳، ۱۶۱  
 رقيات نادري - ۱۵۰  
 رقم - ۲۷۰  
 رقم بالمشافهه - ۲۷۰  
 رقم نويس - ۱۱۸  
 ركاب - ۱۳۱  
 ركابى (قشون) - ۵۹ ح  
 ركن الدوله - ۸۱  
 ريباع - ۱۵۶  
 ريش سفيد كليۀ عشايير ايران - ۸۷  
 ريع - ۱۵۶  
 ريكا - ۹۰، ۸۹  
 ز  
 زرگر باشى - ۱۱۱، ۱۱۰  
 زيندار باشى - ۹۴

صاحبجمع بیوتات (مباشر [بیوتات]) -

۱۳۵، ۴۹، ۴۸

صاحبجمع فراشخانه - ۱۲۸

صاحبجمع مشعلخانه - ۱۲۸، ۱۲۷

صاحب توجیه - ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲

صاحب نسق - ۱۵۵

صدر - ۹۲ (صدر) - ۷۳

صدراعظم - ۸۴

صدر خاصه - ۷۴

صدر عامه (= صدر ممالک) - ۷۴

صدر ممالک (= صدر عامه) - ۷۴

صدر موقوفات - ۷۳

صدق قورچی سی - ۸۷

صدور برات - ۴۷

صراف - ۱۳۳

صراف باشی - ۱۳۳

ض

ضابط - ۴۱ ح، ۱۴۰، ۱۴۰ ح، ۱۴۳

ضابطه - ۲۱۴، ۱۴۵

ضابطه نویس - ۱۴۵، ۱۳۹

ضرابی باشی - ۱۳۳، ۱۱۰

ضرب سکه (ضرب مسکوک) - ۱۱۱

ط

طبیطاب - ۱۸۹

طغرا - ۹۶، ۹۷، ۹۷ ح، ۱۱۸

س

ساده (غلامان) - ۱۰۸، ۱۰۷

سپهسالار - ۶۰

سرانه، هنود (جزیه هنود) - ۲۲۳

سرحداران - ۷۶

سرخط نویس (= م. توفی دستگاه

ایشیک آقاسی باشی) - ۱۳۸،

۱۳۹

سرکار - ۲۱۱

سرکار خالص - ۹۹

سرکار فیض آثار - ۱۴۷

سقاخانه - ۱۲۹

سلطان - ۱۸۷

سلطان اللیل - ۱۵۴، ۱۵۳

سیورغال - ۱۶۲، ۴۴

سیورغمیش - ۴۴ ح

ش

شبگرد - ۱۵۳

شترخان - ۱۳۰

شعبه اداری خاصه - ۴۱

شیخ الاسلام - ۷۵، ۷۴

شیخ الاسلامی - ۷۲

شیردخانه - ۱۳۰، ۱۳۰ ح

ص

صاحب جمع - ۱۲۲

قانون - ۱۴۵  
 قانون استخراج - ۱۴۳  
 قپچور - ۲۱۵  
 قرار مواجب (قرار و مواجب)  
 (= مواجب مستمر) - ۱۵۹  
 قره‌پراق - ۲۱۸، ۲۱۸، ۱۷۱ ح  
 قشون - ۲۵ ح  
 قلابی (سکه) - ۱۱۶  
 قلب زنی - ۱۱۶ ح  
 قلغن قورچی سی - ۸۷  
 قلمرو - ۲۰۲، ۳۹  
 قور - ۸۷  
 قورچی - ۵۳ ح  
 قورچیان - ۵۳  
 قورچی اجرلو - ۱۵۴، ۸۷  
 قورچی باشی (= امیر الامراء) - ۸۵  
 ح ۸۶  
 قورچی یراق - ۸۶  
 قورخانه - ۱۲۶  
 قول بیکی - ۱۸۷  
 قوللر آقاسی - ۲۸  
 قول (قوللر) - ۵۵، ۵۵ ح  
 قوللر (قول) (= غلامان سر کار خاصه  
 شریفه) - ۸۸، ۵۵، ۵۴  
 قیتول - ۱۷۳ ح

طغرای واقعه نویس - ۹۷  
 ع  
 عالیجاه - ۱۰۶، ۸۱  
 عالیحضرت - ۱۳۴، ۱۰۶  
 عامل - ۱۷۱  
 عباسی - ۱۱۳ تا ۱۱۷  
 عراق - ۲۰۱  
 عزب - ۱۴۲ ح  
 عسس باشی - ۱۵۳  
 عطارخانه - ۱۰۹  
 عمل کرد حکام (= عمل کرد = تفاوت  
 عمل) - ۲۱۵  
 عوامل پنجگانه - ۳۴  
 غ  
 غلام - ۵۵ ح، ۸۸  
 غلامان خواجه سرا - ۱۰۷  
 غلامان ساده - ۱۰۷  
 ف  
 فراشباشی - ۱۲۸، ۱۲۷  
 فرد مالیاتی - ۱۴۱ ح  
 فنجان - ۱۵۵ ح  
 ق  
 قائم مقام - ۸۵  
 قاپوچی - ۱۲۱  
 قاضی - ۷۵، ۷۴  
 قاضی عسکر - ۷۵ ح، ۷۶



لشکر نویس (= وزیر دستگاه  
ایشیک آقاسی باشی) - ۱۳۸، ۱۳۹  
لله - ۱۰۸  
لنگر (لنگری) - ۱۰۸ ح  
م  
مادی - ۱۵۵  
مال خاصه - ۴۰، ۳۹  
مال مصالح پادشاهی - ۴۰، ۳۹  
مبلغ - ۱۶۲  
متصدی - ۴۱ ح  
متطلس - ۲۳۳، ۲۳۳ ح  
مجلس نویس (واقعه نویس) - ۹۵، ۹۶  
محتسب - ۱۵۴  
محصص - ۱۴۱  
محکمه دیوان بیکی - ۷۴  
محمودی (محمدی) - ۳۵، ۳۳ ح  
مداخل - ۱۶۰  
مدد معاش - ۱۶۰، ۱۶۰ ح  
مرتبه داران - ۹۰ ح  
مساح - ۱۵۶  
مستاجر - ۳۴، ۱۳۳  
مستوفی ارباب التحویل - ۱۴۸،  
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۴  
مستوفی البقایا - ۹۹ ح  
مستوفی الممالک - ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱

قیچاجیخانه - ۱۲۶  
قیچاجیخانه امرائی - ۱۲۷  
قیچاجیخانه خاصه - ۱۲۶  
قیلیچ قورچی سی - ۸۷  
قیم - ۸۲ ح  
ک  
کار خانجات سلطنتی - ۱۲۳  
کارخانه - ۱۲۲ ح  
کارگاه - ۱۲۲ ح  
کدخدا (رئیس صنف) - ۴۹ ح  
کشیک - ۵۷  
کشیکچی - ۵۷  
کشیکخانه - ۵۷ ح، ۷۹  
کلانتر - ۱۵۱، ۱۵۲  
کلیددار خزانه - ۱۲۶  
کلیددار (= دربان) - ۴۹  
کمان قورچی سی - ۸۷  
کیفیات - ۱۳۷  
کیفیات حقایق دفتری - ۱۴۶  
گ  
گوک دلاق - ۲۴۴  
کیم قورچی سی - ۸۷  
ل  
لشکر - ۲۵ ح، ۱۳۸  
لشکر نویس - ۹۹

مملکت - ۳۹  
 منديل قورچی سی - ۸۷  
 منشی الممالک - ۱۱۷، ۱۱۸  
 منشی کل - ۸۳  
 موقوفات - ۲۵۴  
 مهتر رخت - ۱۳۱ ح  
 مهتر (مهتر کا پخانہ) - ۱۳۱  
 مهر اشرفی - ۱۱۲  
 مهر انگشتر آفتاب اثر - ۱۱۹  
 مهردار مهر شرف نفاذ - ۱۱۹  
 مهردار مهر همایون - ۱۱۸  
 مهماندار - ۷۱  
 مهماندار باشی - ۷۱  
 میراب - ۱۵۵  
 مین باشی - ۱۶۱، ۱۶۸  
 ن  
 ناظر - ۹۹  
 ناظر بیوتات - ۴۸، ۸۳، ۸۴، ۹۰، ۱۲۲  
 ۱۳۴  
 ناظر چاپار - ۹۴  
 ناظر دفتر خانہ همایون - ۱۳۴-۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ناظر دواب - ۹۴، ۹۵  
 ناظر (= معاون صدراعظم) - ۸۵  
 نایب - ۱۵۵

مستوفی خاصہ - ۴۱، ۸۳ ح، ۱۰۰،  
 ۱۰۱  
 مستوفی (منتسب بچهار سپاہ) - ۱۳۷،  
 ۱۳۸  
 مستوفی سر کار فیض آثار - ۱۴۷  
 مستوفی (معاون ناظر بیوتات) - ۹۱  
 مستوفی موقوفات ممالک - ۱۴۸  
 مسلمی - ۴۵  
 مسودہ دفتری - ۲۷۱  
 مشرف [بیوتات] - ۴۹، ۱۲۲، ۱۳۵  
 مشرف (معاون ناظر بیوتات) - ۹۲  
 مشعلدار باشی - ۱۳۲  
 مضارعہ - ۳۳  
 معادن - ۱۴۰  
 معافی - ۴۵  
 معافیت - ۴۴  
 معیر الممالک - ۱۱۰-۱۳۲  
 مفرده نویس - ۱۳۹  
 مقر السلطنہ - ۱۸۴  
 مقرب الحضرت - ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳۴  
 مقرب الخاقان - ۱۰۶، ۱۰۷  
 مقررہ - ۱۶۰  
 ملا باشی - ۷۲  
 ملازمان - ۵۳  
 ممالک (ممالک محروسہ) - ۳۹

وزیر موقوفات - ۱۴۸  
 وظیفه - ۱۶۰  
 وقایع نگار - ۹۵ ح  
 وقایع نویس - ۹۵  
 وکیل - ۸۲، ۸۱  
 وکیل الدوله - ۸۲ ح، ۸۴  
 وکیل دیوان اعلیٰ - ۸۴  
 وکیل نفس نفیس همایون - ۸۴، ۸۱  
 وکیل وزیر اعظم - ۸۴، ۸۵

## ه

هازیر قورچی سی - ۸۷  
 هزینه - ۱۴۰  
 همه ساله (برات) - ۱۶۳، ۱۶۳ ح  
 همیشه کشیک - ۵۷ ح

## ی

یاساق - ۵۸  
 یاساقی - ۵۸  
 یاساک - ۵۸ ح  
 یراق - ۲۳۳  
 یساول - ۱۲۰  
 یساولان صحبت - ۱۲۰، ۱۲۱  
 یساولان قوز - ۸۷، ۸۸  
 یساولان مجلس - ۱۲۱  
 یسق - ۵۸ ح  
 یسقیچی - ۵۹ ح

نسخه عملکرد - ۲۱۵

نسقیچی باشی - ۱۵۵

نظارت - ۹۱

نقاره خانه - ۱۳۱

نقشینه فروش - ۳۰

نقیب - ۱۵۲

نیزه قورچی سی - ۸۷

نیمروز - ۱۸۴

نواب - ۷۴

## و

واجبی - ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۳  
 واقعه نویس (مجلس نویس) - ۹۵، ۹۷  
 والی - ۷۶  
 وزراء (منتسب بچهار سپاه) - ۱۳۷،

## ۱۳۸

وزیر - ۸۱، ۱۷۱  
 وزیر اصفهان - ۱۴۹  
 وزیر اعظم - ۸۱، ۸۲، ۸۳ ح، ۸۴  
 ۱۲۲  
 وزیر چپ (مجلس نویس) - ۹۵، ۹۷  
 وزیر خالصه - ۱۴۹  
 وزیر دائره انتقالی - ۱۵۰، ۱۵۱  
 وزیر راست (وزیر اعظم) - ۹۵  
 وزیر صاحب دیوان - ۸۱  
 وزیر (= معاون ناظر بیوتات) - ۹۱

یوزباشی - ۱۶۸،۶۱	یغورت خانه - ۱۲۳ ح
یوزباشی خواجه سرایان - ۱۰۷	یقورت - ۱۲۹
یوزده - ۵۵ ح	یکساله (برات) - ۴۸
	ینی چری های سوار - ۵۵



## فهرست نام جایهای سازمان اداری حکومت صفوی

آسیای میانه- ۲۱، ۲۳۸، ۲۸۲	آ
آشورسغلی - ۹	آبدیز - ۲۰۲
آغداش - ۱۹۶	آب شیرین - ۲۰۶
آلازان (قنوق) - ۱۹۴، ۱۹۵	آختابا (ظ: آخیات) - ۱۹۴
آلان - ۲۳۸ ح	آخسنا <sup>(۱)</sup> - ۱۹۱
آلگتی (رود) - ۲۵ ح	آذربایجان - ۴۳، ۵۸، ۵۹ ح، ۶۰ ح، ۶۷،
آلمان - ۵ ح	۱۴۵، ۱۴۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۷۰
آناطولی - ۳، ۷۵ ح، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۲ ح	۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴
آوه (حاوه) - ۲۰۳	۲۰۵، ۲۰۳، ۱۹۱، ۱۸۹
<b>الف</b>	۲۱۰ تا ۲۳۳، ۲۴۷
ابرقو - ۲۰۲	۲۸۳، ۲۷۸، ۲۵۶، ۲۵۳
ایبورد - ۱۹۷، ۱۹۸	آذربایگان - ۲۴۱ ح
اتحاد جماهیر شوروی - ۱۸۸، ۲۸۳	آرارات - ۱۹۰، ۱۹۲
اران - ۱۹۲	آرپاچای - ۱۹۲
ارجوان - ۲۴۶ ح	آرش (= خان آباد) - ۱۹۶
ارجیش - ۵۲	آزادوار - ۱۹۷
اردبیل - ۱۷، ۲۴ ح، ۱۸۷، ۱۹۰	آستارا - ۱۸۸، ۲۴۴ ح
۱۹۱، ۲۳۶، ۲۴۰ تا ۲۴۶	آسیای صغیر - ۲۵، ۱۰۵ ح، ۲۳۱ ح
۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳ ح، ۲۷۶	۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۸
اردستان - ۲۰۲	
اردل - ۷۷ ح	

- اردلان - ۲۰۵ تا ۲۰۳، ۱۸۷، ۷۷، ۲۵  
 اردوباد - ۱۸۹  
 ارز کرد - ۱۸۸ ح  
 ارزروم - ۱۹۱  
 ارز نجان - ۲۴۶، ۲۲۹، ۲۱۷، ۱۹۶  
 ۲۴۸  
 ارس - ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۹  
 ۲۴۶  
 ارسبار - ۱۹۵  
 ارسنجان - ۲۱۷ ح  
 ارسوس (جبال) - ۲۴۳  
 ارش شکی - ۱۹۶  
 ارمستان - ۲۱۷ ح، ۱۸۲ ح، ۲۱ ح  
 ۲۲۲ ح، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۷۸، ۲۸۱  
 اروپا - ۱۹ ح، ۳۱، ۳۶، ۴۴ ح، ۷۹  
 ۲۸۲، ۲۳۴  
 ارومیه (دریاچه) - ۱۸۸ تا ۱۹۰  
 ۱۹۲ ح، ۱۹۵، ۲۰۴  
 اروندل - ۱۸۹  
 ازبکستان - ۲۸۲  
 اسپانی - ۲۴۹، ۱۱۲  
 استانبول - ۲۴۳ ح، ۹۴ ح  
 استرآباد - ۲۵ ح، ۲۶، ۷۰، ۱۸۱  
 ۱۸۵ تا ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۱  
 ۲۱۵  
 استراسبورگ - ۱۹ ح
- اسفراین - ۱۹۷  
 اسکندرون (خلیج) - ۲۴۳  
 اشتوتگارت - ۷ ح  
 اشنو - ۱۹۰  
 اصطبونات - ۴۳ ح  
 اصطهبانات - ۴۳ ح  
 اصفهان - ۲۱، ۱۲، ۹ ح، ۷، ۶، ۵ ح، ۱ ح  
 ۲۷، ۲۸ ح، ۲۹، ۳۱، ۳۳ تا  
 ۳۵، ۳۷ ح، ۳۸، ۴۲ ح، ۴۵،  
 ۵۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۷، ۸۰،  
 ۸۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱،  
 ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۱،  
 ۱۳۲ ح، ۱۴۴، ۱۴۶ تا ۱۴۹  
 ۱۵۱ تا ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶،  
 ۱۷۴، ۱۸۱ ح، ۱۸۲، ۱۸۴،  
 ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷،  
 ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱،  
 ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۶۳، ۲۷۴  
 افریقا - ۳۰ ح  
 افغان (افغانستان) - ۱۹۹  
 افغانستان - ۱۹۲ ح، ۱۹۹، ۲۳۸ ح  
 اکسفورد (Oxford) - ۲۸۳، ۲  
 البستان - ۲۵۲، ۲۴۷  
 الپائوت - ۱۹۶  
 الیگودرز - ۲۰۲

،۲۰۷،۲۰۴،۲۰۳،۲۰۱  
 ،۲۲۱ تا ۲۱۹،۲۱۷،۲۱۶  
 تا ۲۳۳،۲۳۱،۲۲۷،۲۲۴  
 ۲۵۳،۲۵۱ ح ۲۴۷-۲۴۱  
 تا ۲۸۳ تا ۲۷۴،۲۵۸  
 ابروان (= چخورسعد) - ۱۲۶، ۱۱۳  
 ، ۱۹۱، ۱۸۷  
 ۲۷۸، ۲۲۱، ۱۹۲  
 ایگدیر - ۱۹۵  
 ایوه - ۲۵۳ ح  
**ب**  
 بابل - ۲۲۱، ۹  
 باتاویا - ۳۱، ح ۷  
 بادغیس - ۱۹۹، ۱۹۶  
 باد کوبه (= باکو) - ۱۹۶  
 بازار (زگم) - ۱۹۴ ح  
 باد کوبه (= باکو) - ۲۱۷، ۱۹۶  
 باگیر - ۱۹۷  
 بالا مرغاب - ۱۹۶  
 بالوز (: فاروز، حوروز - فیروزه) -  
 ۱۹۸  
 بانه - ۲۰۵  
 بایزید - ۱۹۲  
 بایزیدلو - ۱۹۵  
 بتلیس - ۲۱ ح

انگلستان - ۵۶، ۶ ح ۱۱۰، ح ۱۱۲،  
 ح ۱۱۴، ح ۲۳۵، ح ۲۳۶ ح  
 انگلیس - ۱۹ ح ۵۶، ح ۲۱۶، ۲۵۶  
 انگور (انگوران) ۱۹۱، ۱۸۸  
 انی - ۱۹۲  
 اوغلی - ۱۰۸ ح ۲۵۳ ح  
 اوجرود - ۱۹۰  
 اورمان - ۲۰۵  
 اورمان تخت - ۲۰۵  
 اورمان (کوه) - ۲۰۵  
 اورمان لهن - ۲۰۵  
 اهر - ۲۴۵، ۱۸۹  
 ایبری - ۲۸  
 ایتالیا - ۳۱ ح  
 ایتون (کالج) - ۷۹ ح  
 ایران - ۱ تا ۴، ح ۶ تا ۱۱، ۱۳، ۱۶،  
 ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۷، تا ۳۱، ۳۶  
 تا ۴۰، ۳۸ تا ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۵۰،  
 ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۷۰، ۷۵،  
 ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۹۱ ح  
 ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۸، ح ۱۰۹ تا  
 ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۸ ح  
 ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۰،  
 ۱۶۵ ح ۱۸۴، ۱۸۶ تا ۱۸۸  
 ۱۹۰ تا ۱۹۲، ۱۹۶ تا ۱۹۹،



بغرو - ۲۴۵  
 بلخ - ۱۹۶، ۵۵ ح  
 بلهر (رود) - ۱۹۰  
 بمبئی - ۲۴۱ ح، ۲۷۵  
 بنگال - ۲۷۹  
 بورچلو (تنگه) - ۱۹۴  
 بوشنج (= غوریان) - ۱۹۶  
 بوشهر - ۲۰۷  
 بهار (بلوك) - ۲۵۳  
 بهبهان - ۴۳ ح، ۲۰۰، ۲۰۶  
 بیات - ۲۴۹  
 بیبورت - ۲۴۹  
 بیجار - ۲۰۳  
 بیستون (کوه) - ۲۰۳  
 بین النهرین - ۲۳۷ ح، ۲۳۸  
 پ  
 پارت (خراسان) - ۴۳ ح، ۲۲۷  
 پاریس - ۶ ح، ۹ ح، ۱۹ ح، ۳۴ ح، ۱۵ ح  
 ۱۵۴ ح، ۲۳۴ ح، ۲۴۱ ح  
 ۲۵۵، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۰  
 ۲۸۳، ۲۸۲  
 پرتو (= بردع) - ۱۹۴  
 پریشیب (Prishib) - ۱۹۱  
 پسا کوه - ۱۹۸ ح  
 پشت کوه - ۲۰۵، ۷۶  
 پشک (Paswê) - ۱۹۰

بحرین - ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۳ ح، ۲۲۵  
 بخارا - ۱۹۷، ۲۴۹، ۲۸۱، ۲۸۲  
 بختیاری - ۷۷ ح، ۷۸، ۱۸۶، ۲۰۵  
 بدلیس - ۲۴۷ ح  
 برایتون - ۲۴ ح، ۲۷۷  
 برچلو (= دبدبا) - ۱۹۵  
 بردع (= پرتو) - ۱۹۴، ۱۹۶  
 برزند (رود) - ۱۹۰  
 برگشاط (رود) - ۱۹۵  
 برلن - ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳  
 برنورود - ۲۰۲  
 بروجرده - ۱۸۸، ۲۰۲ ح  
 بروکسل - ۲۸۱  
 بریتانیا - ۵۶ ح، ۱۱۰ ح  
 بریتانیا (موزه) - ۷ ح، ۸ ح، ۴۰ ح، ۴۶ ح  
 ۹۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۰،  
 ۱۴۱ ح، ۱۸۳، ۲۲۳ ح،  
 ۲۴۲ ح، ۲۵۷، ۲۶۱،  
 ۲۶۲ ح، ۲۷۴، ۲۷۵  
 بزاوندق - ۱۹۷ ح، ۱۹۸  
 بسا کوه - ۱۹۸  
 بسوه (Baswê) - ۱۹۰  
 بسوی (Basway) - ۱۹۰  
 بصره - ۱۵۴  
 بغداد - ۲۱ ح، ۲۶، ۲۲۱، ۵۵

تورنهام گرین (Turnham Green) - ۶.

توقات - ۲۴۸

تول ناو - ۲۴۵

تون - ۱۹۶

تهران - ۳ ح، ۱۱، ۱۲ ح، ۱۳، ۱۴، ۱۸،

۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۵ ح، ۳۹ تا ۴۱،

۴۲ ح، ۴۳ ح، ۴۴ تا ۴۶، ۴۹،

۵۴، ۵۵ ح، ۵۷، ۵۸، ۶۲ ح،

۷۱ ح، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۳ تا

۸۸ ح، ۹۱، ۹۲، ۹۶ تا ۱۰۰،

۱۰۴ ح، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰،

۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲ تا

۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳ تا ۱۳۵،

۱۴۲، ۱۴۴ تا ۱۴۹، ۱۵۱ تا

۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ تا ۱۶۱،

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸ تا ۱۷۰،

۱۷۷ تا ۱۷۴، ۱۸۴ تا ۱۸۷ ح،

۱۸۹ تا ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹ تا

۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۱ ح، ۲۱۴ تا

۲۱۸، ۲۲۳ تا ۲۲۵، ۲۴۱ ح،

۲۵۹ ح، ۲۶۰ ح، ۲۶۳ ح،

۲۶۳ ح، ۲۶۵ ح، ۲۶۷، ۲۷۰ تا

۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۱

ج

جایلق - ۲۰۲

پلوار (رود) - ۲۲۳

پمبک - ۱۹۴-۱۹۵

پنجده - ۱۹۶

ت

تاجیکستان - ۲۸۲

تبرک (قلعه) - ۱۲۶ ح

تبریز - ۱۸، ۵۳، ۷۰، ۷۲ ح، ۸۵،

۱۱۳، ۱۱۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴،

۱۸۶ تا ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۳۳ ح،

۲۳۷ ح، ۲۴۵ ح، ۲۵۳ ح

تخت جمشید - ۲۱۷

تربت - ۱۹۸

تربت حیدری - ۱۹۷، ۱۹۹

تربت (شیخ جام) - ۱۹۶

ترتر (رود) - ۱۹۴

ترشیز - ۱۹۷

ترکستان - ۳، ۷۸ ح، ۱۹۷، ۲۸۱

ترکمنستان - ۲۸۲

ترکیه - ۵۷، ۱۹۱، ۱۹۲

ترگور - ۱۹۵

تفلیس (= کارتلی) - ۲۹ ح، ۷۵، ۷۷،

۱۱۳ ح، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۷۶

تگئواشلن (Tagao Ishlan) (دره) -

۲۰۰

تنکابن - ۲۰۱

توحیدخانه - ۱۰۵، ۵۶

حاوه (= آوه) - ۲۰۳

حران - ۲۳۷ ح

حسن آباد - ۱۸۹

حصن کیفا - ۲۴۳

حلب - ۳۰ ح، ۲۳۲ ح

حله - ۲۱ ح

حمص - ۲۳۷ ح

حوروز (بالوز) - ۱۹۸

حویزه - ۱۱۳، ۷۶، ۱۸۶، ۲۰۷

حیدرآباد - ۲۱۷

خ

خابور - ۲۳۷ ح

خان آباد - ۵۷ ح

خان آباد - (= آرش) - ۱۹۶

خاه - ۱۲۶

خدا آفرین (پل) - ۱۹۵

خراسان - ۱۱، ۲۱، ۲۸ ح، ۴۳، ۵۶،

۵۸، ۵۹ ح، ۶۷، ۷۰، ۹۳،

۱۰۲، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۷،

۱۸۲ ح، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸،

۱۹۶ تا ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۱،

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۲ ح،

۲۲۷، ۲۳۲

خرام (رود) - ۲۵ ح

خرم آباد - ۱۸۸، ۲۰۲ ح، ۲۰۵

جاجرم - ۱۹۷

جانیق (سامسون) (سنه) - ۲۴۳

جراحی (رود) - ۲۰۷

جغتو (رود) - ۲۰۴

جلفا (جولا) - ۱۷۴، ۲۲۳ ح، ۲۶۵

جلابین - ۲۰۱ ح

جواد (ناحیه) - ۱۹۵

جوانرود - ۲۰۴

جوانشیر - ۱۹۴

جولا - رجوع به جلفا شود.

چ

چالدران - ۱، ۵۰، ۲۰۱، ۲۴۸، ۲۴۹

چخورسعد (= ایروان) - ۱۷۸، ۷۰،

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲ ح،

۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،

۱۹۱، ۱۹۵

چرکس - ۱۸۷

چمشگرك - ۱۹۶

چورس - ۱۸۹

چهار استخر - ۱۲۱

چهار محال - ۲۰۲

چهل ستون (باغ) - ۱۲۱

چین - ۳۰

ح

حاجیلر - ۱۸۵

درون - ۱۹۷  
 دزمار - ۱۸۹  
 دشتستان - ۲۰۷  
 دگلا - ۱۸۹  
 دورق (= فلاحیه) - ۲۰۷  
 دوومی (دورمی) - ۱۹۷  
 دهلی - ۲۹  
 دیاربکر - ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۳، ۱۰۵  
 ۲۵۲  
 دیاله (= سیروان) - ۲۰۵  
 دیلم - ۲۴۵  
 دینا (کوه) - ۲۰۷  
 ذ  
 زهاب - ۲۰۳  
 ر  
 رار - ۲۰۲  
 رانکوه - ۲۰۱  
 رشت - ۱۱۳ ح، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۲۷  
 ۲۴۵  
 رم - ۷ ح  
 روس - ۲۸، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۵۵  
 ۲۷۸، ۲۵۶  
 روسیه - ۸ ح، ۳۰ ح، ۲۵۶، ۲۷۹، ۲۸۰  
 ۲۸۳  
 روم - ۵۱، ۱۰۵، ۲۴۱، ۲۴۲ تا ۲۴۶  
 روملی - ۷۵

خزرد (دریا) - ۱۰۴ ح، ۱۸۵، ۱۸۸  
 ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۴۶، ۲۷۸  
 خلوت (باغ) - ۱۲۱  
 خمین - ۲۰۲  
 خوار - ۲۰۳  
 خوارزم - ۲۵ ح، ۱۹۷  
 خواف - ۱۹۶  
 خوانسار (خونسار) - ۲۰۲  
 خور خوره - ۲۰۴  
 خوزستان - ۴۳، ۹ ح، ۷۶، ۱۱۳، ۱۸۵  
 ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 خوی - ۱۰۸ ح (Chwesh-rot) -  
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۵۳  
 خیاو - ۲۴۵  
 خیوه - ۲۸۳  
 د  
 دارالمرز (= گیلان) - ۷۰، ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 داغستان - ۱۸۷ ح، ۱۹۴، ۲۴۳  
 دانمارک - ۵ ح  
 دبدا (= برچلو) - ۱۹۵  
 دجله - ۲۴۳  
 دربند - ۲۶، ۱۸۷ ح، ۱۹۶، ۲۳۸ ح  
 درسیم - ۱۹۶  
 دره گز - ۱۹۸

سبلان - ۱۹۰  
 سراب (سرات) - ۱۹۰  
 سرخس - ۱۹۷  
 سرروز (رود) - ۱۹۰  
 سروستان - ۲۰۷  
 سفید رود - ۲۰۱  
 سلطان آباد - ۲۰۲  
 سلطانیه - ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱  
 سلماس - ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵  
 سمای - ۱۹۵  
 سمختیان - ۱۹۵  
 سمنان - ۲۰۳  
 سمور - ۱۹۵  
 سمیرم - ۲۰۷  
 سن پترزبورگ - ۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱  
 سندج - ۲۰۴، ۲۰۵ و رجوع به سنه  
 شود.  
 سنه (سندج) - ۷۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۳  
 تا ۲۰۵  
 سوئد - ۳۰، ۷  
 سوریه - ۲۱۹، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳  
 ۲۴۹، ۲۴۴  
 سولان - ۲۴۵ ح  
 سپند - ۱۸۹  
 سیاه (دریا) - ۱۹۴، ۲۴۳

رومیان (محلّه) - ۲۴۲ ح  
 ری - ۲۰۴  
 ریگ (بندر) - ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۲۵  
 ز  
 زارزبل - ۱۹۲  
 زاروزبیل - ۱۹۲  
 زاینده رود - ۱۰۸  
 زرین کمر - ۲۰۳  
 زکتلی - ۱۹۴  
 زگم - ۱۹۴  
 زمین داور - ۱۹۹  
 زنجان - ۱۸۸، ۱۹۱  
 زنوز - ۱۹۰  
 زیتون اردلان - ۱۸۷  
 زیدابات - ۲۰۶ و رجوع به زیدانات شود.  
 زیدان - ۲۰۶  
 زیدانات - ۲۰۶  
 ژ  
 ژاپن - ۲۱۷ ح  
 ژاپن (گرجستان) - ۲۱۷ ح  
 ژنو - ۱۷  
 س  
 سالیان - ۱۹۵  
 ساسون (جانیق) - ۲۴۳  
 ساوجبلاغ - ۱۸۹، ۱۹۰  
 ساوه - ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۹  
 سبزوار - ۱۹۷

شوشتر - ۲۱۷، ۱۸۷  
 شوشی - ۱۹۴، ۱۹۲  
 شهرزور - ۲۰۵  
 شهرزول - ۷۷  
 شیراز - ۱۸، ۲۳، ۲۶، ۴۳ ح،  
 ۲۲۰، ۲۰۷، ۲۰۵، ۱۸۷، ۴۵  
 ۲۴۷  
 شیروان (= شماخی) - ۲۶، ۷۰، ۱۰۱،  
 ۱۴۵ ح، ۱۷۴، ۱۸۱،  
 ۱۸۶ تا ۱۸۸، ۱۹۴ تا  
 ۱۹۶، ۲۱۰ تا ۲۱۲،  
 ۲۱۷ ح، ۲۲۲ ح،  
 ۲۳۳، ۲۴۴ ح، ۲۶۲  
 ص  
 صائین خانه - ۲۵  
 صائین قلعه افشار - ۱۹۱  
 صدرک - ۱۹۲  
 ط  
 طارم - ۲۴۵  
 طالش - ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۳ تا ۲۴۷  
 طالش روس - ۱۹۰، ۱۹۱  
 طبرستان - ۲۰۱ ح  
 طبرک (قلعه) - ۱۲۶ ح  
 طبس - ۱۹۹

سبلان - ۱۹۰  
 سراب (سرات) - ۱۹۰  
 سرخس - ۱۹۷  
 سروز (رود) - ۱۹۰  
 سروستان - ۲۰۷  
 سفید رود - ۲۰۱  
 سلطان آباد - ۲۰۲  
 سلطانیه - ۱۸۷، ۱۸۸ ح، ۱۹۱  
 سلماس - ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵  
 سمای - ۱۹۵  
 سمختیان - ۱۹۵  
 سمنان - ۲۰۳  
 سمور - ۱۹۵  
 سمیرم - ۲۰۷  
 شروان - ۲۶ ح و رجوع به شیروان  
 شود.  
 شرور - ۱۹۲، ۲۴۶  
 شفت - ۲۰۱  
 شکی - ۱۹۴، ۲۶۲  
 شماخی (= شیروان) - ۱۸۷، ۱۹۴ ح  
 ۱۹۶، ۲۱۷ ح  
 شور - ۱۹۹  
 شوروی (کشور) - ۱۹۸ ح و رجوع  
 به اتحاد جماهیر شود.  
 شوره گل - ۲۴۶

## ف

- فارس - ۲۶، ۲۷، ۴۳، ۴۴، ۶۷، ۷۰، ۱۴۴،  
 ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۸۲، ۱۸۴،  
 ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۵ تا  
 ۲۰۷، ۲۱۰ تا ۲۱۸، ۲۱۸،  
 ۲۲۳، ۲۲۷ (خلیج...) - ۷،  
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۴، ۲۷۸،  
 فاروز (فیروزه) - ۱۹۲، ۱۹۸،  
 فرانسه - ۹، ۳۶، ۴۴، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۲،  
 ۱۵۱، ۲۲۲، ۲۲۴،  
 ۲۲۷، ۲۳۵،  
 فراه - ۱۹۶،  
 فراهان - ۲۰۲،  
 فرح آباد - ۱۲، ۱۰۱،  
 فرمز - ۲۱۶،  
 فریدن - ۲۸، ۲۰۲،  
 فلاحیه (= دورق) - ۲۰۷،  
 فهلیان - ۲۰۶،  
 فیروز کوه - ۲۰۴،  
 فیروزه (فاروز) - ۱۹۲، ۱۹۸،  
 ق
- قارص - ۱۸۷، ۱۹۱،  
 قارنیارق - ۱۹۰،  
 قاقرمان - ۲۴۶،

طرابوزان - ۲۴۳

طاقنمین (طاقانمیر) - ۲۰۳،  
 طهران - ۲۵۶ - رجوع به تهران شود.

## ع

عالی قاپو (دروازه) - ۵۶، ۸۹، ۹۲،  
 ۱۲۱،  
 عباس آباد - ۲۸ ح  
 عباس آباد (قلعه) - ۱۹۲،  
 عباس (بندر) (عباسی) - ۷ ح، ۲۰۷،  
 ۲۲۵،

عراق - ۲۱ ح، ۲۶، ۶۷، ۷۰، ۱۴۴،  
 ۱۴۵، ۱۶۷، ۱۸۱، ۱۸۴،  
 ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۹ تا ۲۱۲، ۲۲۵،  
 عربستان (= خوزستان) - ۷۶، ۱۸۲،  
 ۱۸۶، ۱۸۷ ح،  
 ۲۰۵، ۲۰۷،

عشق آباد - ۱۹۷، ۱۹۸

علی شکر (قلمرو) - ۱۸۶، ۲۰۲

علیگر - ۲۴۱ ح

## غ

غزنین - ۱۹۲ ح

غور - ۱۹۶، ۱۹۹

غوریان (= بوشنج) - ۱۹۹، ۲۰۰

قندهار - ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۷۰، ۷۸ ح  
 ۱۳۲ ح، ۱۵۳، ۱۸۱-۱۸۲ ح  
 ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹  
 ۲۲۱  
 قنوق (آلازان) - ۱۹۴  
 قوئته - ۱۹۹  
 قونیه - ۲۴۳ ح  
 قهقهه - ۱۹۷  
 ك  
 کاخ - ۲۷، ۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶  
 ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵  
 کارتللی (نفلیس) - ۱۹۳  
 کارتیل - ۷۶  
 کارون - ۱۰۸  
 کازرون - ۲۰۷  
 کاشان - ۲۳ ح، ۴۲ ح، ۱۱۳ ح، ۲۰۲  
 ۲۰۴  
 کاشان آباد - ۵۷ ح  
 کورد - ۱۸۹  
 کبودجامه - ۲۰۰  
 کپت داغ - ۱۹۷  
 کنخ - ۱۹۴ ح  
 کر (رود) - ۲۵ ح، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵  
 ۲۴۶، ۱۹۶

قبه - ۱۹۵  
 قپانات - ۱۸۹  
 قرا آغاچ - ۱۹۵  
 قرا آغاچ طالش - ۱۹۱، ۱۹۵  
 قرا باغ - ۷۰، ۱۷۸ تا ۱۸۱، ۱۸۶  
 ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵  
 ۲۲۲  
 قرا باغ لر - ۱۹۲ ح  
 قرا جه داغ (= سیاه کوه) - ۱۸۹، ۲۴۳  
 ۲۴۴ ح، ۲۴۵، ۲۴۶  
 قرا داغ - ۱۹۸ ح، ۲۴۴ و رجوع به  
 قرا جه داغ شود.  
 قرمان - ۲۴۳  
 قزل اروت - ۱۹۷  
 قزل اوزن - ۱۸۸، ۱۹۱  
 قزوین - ۹، ۱۱، ۴۲ ح، ۴۳، ۷۸، ۱۱۳ ح  
 ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۱۵  
 قسطنطنیه - ۷۲، ۲۱۹  
 قصر - ۱۹۹  
 قطور (رود) - ۱۸۹  
 قفقاز - ۲۷، ۵۴، ۷۶، ۱۰۸ ح، ۱۸۵  
 ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۴۰ ح  
 قلهان - ۱۹۵  
 قم - ۲۲، ۲۳، ۲۰۲، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۸



- کرج - ۱۹۷  
 کرج - ۱۹۷  
 کرخه (رود) - ۲۰۸ (...علیا) - ۷۶  
 کردستان - ۱۸۵، ۱۸۲، ۷۷، ۷۰ تا  
 ۲۲۲، ۲۰۴، ۱۸۹، ۱۸۷  
 کرس (Chors) - ۱۸۷  
 کرکار (رود) - ۲۴۵ ح  
 کرکان - ۲۴۵  
 کرمان - ۲، ۱۲، ۴۳، ۷۰، ۷۲ ح  
 ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۴۵ تا  
 ۲۰۹، ۲۰۵، ۲۰۱، ۱۸۷ تا  
 ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۲  
 کرمانشاه - ۱۸۲ ح، ۱۸۷، ۲۰۳ تا  
 ۲۰۵  
 کرمینه - ۱۹۲ ح  
 کلات - ۱۹۸ ح  
 کلده - ۴۳ ح  
 کلهر - ۷۷ ح  
 کلهرستان - ۷۷ ح  
 کلیر - ۲۴۴ ح  
 کمبریج - ۲۸۱ (دانشگاه) - ۱۲۷ ح،  
 (کتابخانه) -  
 ۲۴۴، ۲۴۲ تا  
 ۲۷۷، ۲۵۲، ۲۴۸  
 کمره - ۲۰۲
- کنگ (بندر) - ۲۲۵، ۲۲۴  
 کوبکان - ۱۹۸  
 کوشک - ۱۹۷، ۱۹۶ ح، ۱۹۹، ۲۰۰  
 کوه گیلویه - ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۵ تا  
 ۲۵۱، ۲۰۷  
 کهدم - ۲۰۱  
 کیار - ۲۰۲  
 کیفی - ۵۷  
 کیلیکیه - ۲۴۹، ۲۴۳  
 س  
 گاودول - ۱۸۹  
 گرجستان - ۲۶، ۲۵ ح، ۲۷ تا ۲۹،  
 ۴۲ ح، ۱۵۳، ۷۷، ۷۶، ۵۴،  
 ۱۸۲ ح، ۱۸۶، ۱۸۷ ح،  
 ۱۹۳، ۱۹۴ ح، ۲۱۷ ح، ۲۲۲  
 ۲۷۶  
 گرگان - ۲۰۱ ح  
 گرگان (رود) - ۲۰۰  
 گروس - ۱۹۵، ۲۰۳  
 گسکر - ۲۴۵، ۲۰۱  
 گلپایگان - ۲۰۲  
 گل کندا - ۲۱۷  
 گمبرون - ۷ ح، ۸ ح، ۳۱، ۲۰۷، ۲۲۵  
 گنبد قابوس - ۲۰۰  
 گنجه - ۱۱۳ ح، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳،

لنجان (دروازه) - ۹۲ ح  
 لندن - ۲۷۷، ۲۸۰ (دانشگاه) - ۲۸۴  
 لنینگراد - ۵۳ ح، ۱۹۲ ح، ۲۷۷،  
 ۲۸۲، ۲۸۱

لوز - ۱۹۵

لوکسنگ - ۲۰۰

لهاسا - ۱۷

لهستان - ۲۶۲ ح

لیدن - ۵ ح ۲۷۷

م

مابه - ۲۰۵

ماد - ۴۳ ح

مادرید - ۲۷۷

مازندران - ۱۹، ۲۸، ۴۳، ۷۹، ۱۰۱،

۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۰،

۲۰۱، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۷،

ماکو - ۱۹۲، ۲۵۳

مالمیر - ۷۸

مانوچ (مسجد) - ۲۸۰

ماوراءالنهر - ۷۸ ح، ۲۳۷

ماهیدشت - ۲۰۳

مایسن - ۲۲۱ ح

مدک - ۱۸۹

مدینه - ۱۷

۲۵۲، ۱۹۴

کنجه بکول - ۲۴۲

کوگ تپه (رود) - ۱۹۱

کوگچه (هفت دریاچه) - ۱۹۲،

۱۹۴، ۱۹۶، ۲۴۶

کوهرشاد (مشهد) - ۱۴۷

کیلان (دارالمرز) - ۱۹، ۴۳، ۷۰،

۱۰۴ ح، ۱۴۴، ۱۷۴،

۱۸۱، ۱۸۴، ۲۰۰،

۲۰۱، ۲۱۰ تا ۲۱۲

۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵ ح

۲۳۲ ح

کیلان فضلون - ۲۴۴ ح

ل

لار - ۲۶، ۱۸۷

لاهیجان - ۱۸۹، ۱۹۰

لاهیجان - ۲۴۵

لایپزیگ - ۲ ح

لر بزرگ - ۱۲۸، ۷۸ ح

لرستان - ۱۹، ۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵ تا ۱۸۷،

۲۰۰، ۲۰۶

لر کوچک - ۷۷، ۲۰۵

لزکی - ۱۸۷ ح

لمگوی (Lemgoviae) - ۷ ح، ۲۷۷

- ۱۸۹ - ملك كندی  
 مندلی - ۲۰۳  
 منگل (= مین گل - هزار دریاچه) -  
 ح ۲۴۶  
 موصل - ۲۳۷ ح، ۲۴۷  
 مهارلو (= مهالویه) (دریاچه) - ۲۰۷  
 مهالویه (= مهارلو) - ۲۰۷  
 میدان شاه - ۱۲۱، ۳۰  
 ن  
 نائین - ۲۰۲، ۱۹۹  
 نجف - ۲۱ ح  
 نخجوان - ۱۱۳ ح، ۱۱۷، ۱۹۲  
 نسا - ۱۹۸، ۱۹۷  
 نسا کوه - ۱۹۸  
 نطنز - ۲۱۷، ۲۰۲  
 نوخی - ۱۹۶  
 نیشابور - ۲۱۶، ۱۹۷  
 نیویورک - ۲۸۱، ۲۸۰  
 و  
 واتیکان - ۲۶۲  
 والادید - ۲۴۹، ۴ ح، ۲۷۶  
 والاشکرت - ۵۷  
 والش (سیبی) - ۱۹۹  
 وان (دریاچه) - ۵۷  
 ورگهان - ۱۸۹  
 مراغه - ۱۸۸، ۱۸۹  
 مرداب - ۲۰۱  
 مرعش - ۲۵۲  
 مرغاب (رود) - ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹  
 مرند - ۴۷ ح  
 مرو - ۷۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۴۷  
 مروچاق - ۱۹۶  
 مزدج - ۲۰۲  
 مسجد سلیمان - ۲۱۷  
 مسکو - ۲۸۲  
 مسکوی - ۵۴  
 مشکین - ۱۹۰  
 مشهد - ۱۱، ۲۶، ۴۲ ح، ۵۷ ح، ۷۰  
 ح ۷۷، ح ۱۱۳، ح ۱۴۷، ۱۸۱  
 ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶ تا ۱۹۸  
 ۲۰۰  
 مصر - ۲، ۱۴۳ ح، ۲۳۸  
 مغازبرد - ۱۹۲  
 مغان - ۱۲ ح، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۹  
 ح ۲۴۶  
 مغانات - ۱۹۰  
 مگری - ۲۱ ح، ۱۸۹  
 مکه - ۱۷  
 ملتان - ۲۲۳

هشتاین - ۵

هاند - ۷

همدان - ۱۱۳ ح، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷،

۲۰۱ تا ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۴۷، ۲۵۳

هند - ۲، ۲۹، ۳۰ ح، ۳۱، ۱۶۰، ۱۹۸،

هندوستان - ۴۸ ح، ۱۶۲ ح، ۲۷۱،

ح ۲۸۱

هندیان - ۲۰۶

هیرکانیا (مازندران؟) - ۴۳ ح

هیلمند - ۱۹۹

## ی

یافت - ۱۸۹

یزد - ۲۳ ح، ۴۳، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۲،

۲۱۷

یسا کو - ۱۹۸

ینا - ۲۳۴ ح

وروجرد - ۱۸۸ ح، ۲۰۲ ح

وستمینستر (کلیسا) - ۶

ونیز - ۱۱۲، ۲۳۹ (ونیس) - ۱۸ ح، ۲۷۸،

ویلنو - ۲۶۲ ح

وین - ۹ ح

## ه

هرات - ۱۱، ۷۰، ۷۸ ح، ۱۸۰، ۱۸۱،

۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۷،

۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۸، ۲۴۷

هرات (رود) - ۱۹۹

هرسین - ۲۰۳

هرمز - ۴۲ ح

هریرود - ۱۹۹

هشتاد جفت - ۲۰۳

هشترود - ۱۸۹

هفت دریاچه (گو کچه) - ۱۹۲

هلسینکفورس - ۲۳۸ ح

## فهرست نام کسان سازمان اداری حکومت صفوی

ابن بی بی - ۲۳۷ ح  
 ابن حسن - ۲ ح، ۴۸ ح، ۱۲۳ ح، ۲۷۱ ح  
 ۲۸۳  
 ابن خرداذبه - ۲۰۲ ح  
 ابن مهنا - ۹۴ ح  
 ابوالفداء - ۲۳۷ ح  
 ابوالفضل علامی - ۲  
 ابوالقاسم ملاباشی (میرزا) - ۷۲ ح  
 ابوالقاسم ملاباشی - ۷۲ ح  
 ابوسعید تیموری (سلطان) - ۵۹ ح،  
 ۲۸۰  
 ابوطالب مستوفی الممالک (میرزا) -  
 ۱۰۱  
 ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف  
 خوارزمی - ۱۴۳  
 ابو مظفر طهماسب (شاه) - ۲۶۲ رجوع  
 به طهماسب شود.  
 احمد آقا یوزباشی - ۱۰۷  
 احمد جلایر (سلطان) - ۴۵ ح  
 احمد کمونه (سید) - ۲۴۸  
 ارتق بوکا - ۷۸ ح

آبراهام کاتولیکوس - ۹۵  
 آصف - ۲۶۶  
 آقا جمال الدین بن حسین خوانساری -  
 ۷۳، ۱۳  
 آقا عزیز اصفهانی - ۱۰۶، ۱۰۲  
 آقا کافور - ۱۰۷  
 آقا لطیف - ۱۰۹  
 آنجلو (Angelo) - ۵۱  
 آندراس (Andreas) - ۲۷۹  
 آنژدوسن ژرف - ۱۵۳  
 آوالیش ویلی (Z. D. Avalishvili) -  
 ۱۹۴ ح  
 آواشویلی (Avashvili) - ۲۷۶  
 آودیک کلاتر (خواجه) - ۲۶۵  
**الف**  
 ابدال بیک - ۲۴۵  
 ابدال علی بیک دده - ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۴۴  
 ابراهیم ایوبی حمص - ۲۳۷ ح  
 ابن اثیر - ۲۳۷ ح، ۲۳۸ ح  
 ابن اخوه - ۱۵۴ ح  
 ابن اسفندیار - ۲۰۱ ح

اردلان (دکتر علیقلی خان) - ۲۸۱  
 استرابو - ۱۹۲  
 استاک (Stack) - ۱۵۲ ح ۲۷۹  
 اسحاق (امیر) - ۲۴۵  
 اسطخری - ۱۹۹  
 اسکندریک منشی - ۲۷، ۲۴، ۲۲  
 ۱۰۳، ۱۳۸ ح ۲۷۵  
 اسکندر میرزا - ۱۵۳  
 اسماعیل بیک - ۲۶۱  
 اسماعیل اول صفوی (شاه) (خلیفه)  
 الخلفا) - ۱۷، ۱۸، ۲۱ ح ۲۳، ۳۷، ۵۰،  
 ۵۳، ۷۶، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۴ ح  
 ۱۱۲ ح ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۹۷،  
 ۲۰۰، ۲۳۸ تا ۲۴۱ ح،  
 ۲۴۲ ح ۲۴۳، ۲۴۵ تا ۲۴۹،  
 ۲۵۲، ۲۶۲ ح ۲۶۵، ۲۷۴،  
 ۲۷۷  
 اسماعیل ثانی صفوی (شاه) - ۱۴۷،  
 ۲۳۲، ۲۳۴  
 اسماعیل خان خاتزاد - ۵۷، ۱۱ ح  
 اسماعیلیه - ۱۷  
 اشتولتس (Stolze) - ۲۷۹  
 اشرف افغان - ۱۱۷، ۱۳  
 اشرف چویانی (ملک) - ۲۴۱ ح

اقبال (عباس) - ۹۷ ح  
 الامه - ۲۵۲  
 اولئاریوس (Olearius) - ۲۷، ۵ ح ۴۲ ح  
 ۴۷، ۶۰ ح ۸۰، ۸۸،  
 ۹۰، ۱۲۸ ح ۱۳۳،  
 ۲۱۴ ح ۲۱۶، ۲۱۷ ح  
 ۲۱۸ ح ۲۲۱، ۲۲۲ ح  
 ۲۲۳ ح ۲۲۴، ۲۳۴،  
 ۲۶۷ ح  
 الفوخان - ۷۸ ح  
 اللهوردینخان - ۲۶ ح ۲۰۶، ۲۱۸ ح  
 الوند آق قویونلو - ۲۴۶، ۵۰  
 الیاس بیک ایغوت اوغلو (خینیسلو) -  
 ۲۴۷، ۲۴۵  
 الیزابت - ۱۱۴ ح  
 امام قلیخان - ۲۵، ۲۶  
 امیر المؤمنین - ۲۵۴  
 امیر بیک ارمنی - ۲۷  
 امیر بیک موصلو - ۲۴۷  
 امیر خان بن گلابی بن امیر بیک  
 موصلو - ۲۴۷ ح  
 اومیکئا شویلی (Umik'ashvili) - ۲۷۶  
 امین احمد رازی - ۱۸۳ ح  
 امینی - ۲۷۴

بایسنقر - ۲۴۴  
 بجان (حاکم کاخت) - ۱۹۳  
 بدرالدین (شیخ) - ۲۴۱ ح، ۲۵۲ ح  
 بدرالدین موصل - ۲۳۷ ح  
 بدیک (بدروس - پطروس) - ۸۶، ۹  
 ۱۹۴ ح، ۲۷۶  
 براون - ۲۷۸  
 براون (ادوارد) - ۱۰۳ ح، ۱۰۶ ح،  
 ۲۷۶، ۲۷۵  
 برتلس (Berthels) - ۲۸۳  
 برج (Birge) - ۱۰۳ ح  
 برزین - ۲۵۱، ۲۷۹  
 بروسه (Brosset) - ۲۷۶  
 بروگش (Brugsch) - ۵۷ ح  
 بطلمیوس - ۲۰۲ ح  
 بلان (Bellan) - ۱۰۴ ح  
 بلاو (Blau) - ۲۷۸  
 بلگورودسکی (Belgorodsky) - ۲۸۲  
 بلوخمان (Blochman) - ۱۱۱ ح  
 بودئن (E. E. Beaudoin) - ۱۲۱  
 بولتون - ۱۱۲  
 بیانی (دکتر خانبا) - ۲۷۵  
 بیرام بیگ قرامانلو - ۲۴۵ تا ۲۴۷،

انگلبرت کمپفر (Engelbert)  
 (Kaempfer) - رجوع به کمپفر شود.  
 اوروج بیگ بن سلطانعلی بیگ - ۴  
 اوزون حسن - ۵۹ ح، ۷۵، ۱۴۲،  
 ۱۴۵ ح، ۲۳۹، ۲۴۳  
 اولیاء چلبی - ۲۴۴ ح  
 اومنیاکو (Umniakov) - ۲۸۲  
 اویس جلایر (سلطان) - ۳ ح  
 ایمانقلی خان (= داودپسر آراکلی  
 اول) - ۱۹۵  
 ایوان مخوف - ۲۴  
 ایوانو (ایوانف) (Ivanov) - ۲۸۳  
 ب  
 باباشاهقلی - ۲۵۲  
 بابک - ۲۴۴ ح  
 بادنجان سلطان روملو - ۲۴۷  
 باربارو، جوزا (G. Barbaro) -  
 ۲۴۰، ۲۳۹ ح  
 بازینگر - ۲۴۱ ح، ۲۵۲  
 بارتولد - ۳، ۳۹، ۱۹۶، ۱۹۷،  
 ۲۰۰، ۲۸۰، ۲۸۱  
 باکرات ششم - ۷۶  
 بایدار (سلطان) - ۲۵ ح  
 بایزید - ۵۲

توشمال کریم (= کریم خان زند) -

ح ۱۲۸

توکل بن بزاز - ۲۷۵

تومارا (Tomara) - ۲۷۹

تومانسکی (Tumansky) - ۱۹۱

تونو (Thévenot) - ۱۵۱، ۹، ح ۱۵۳، ح

۲۲۳، ح ۲۷۶

تیگرانف (Tigranov) - ۲۷۹

تیمور - ۲۴۲

تیموریبیک یساول صحبت او اقلی - ۱۰۲

تیمور قتلوق - ۱۰۲

ج

جاناش ویلی (Janashvili) - ۱۹۳،

۱۹۵

ح ۴۶، ح ۴۸، ح ۵۸، ح ۱۱۷،

ح ۱۲۷، ح ۲۰۴، ح ۲۷۳

جزایری (دکتر شمس الدین) -

۲۸۳

جعفر خان (جعفر قلیخان) حاتمی -

ح ۲۱، ۱۱

جلال الدین تبریزی - ۸۱

جلال الدین خوارزمشاه - ۲۳۷، ح

ح ۲۵۳

جمالزاده - ۱۵۰، ۲۷۵

بیلی (H. W. Bailey) - ۱۴۴

پ

پاتکانو (Patkanov) - ح ۱۲

پاسیفیک دوپرونس (Pacifique de)

(Provins) - ح ۴۳، ۱۳۳

پاولویچ (Pavlovich) - ۲۸۰

پتروشفسکی - ح ۳، ۲۸۳

پرستافوس - ح ۸

پطر کبیر - ح ۳۰

پتروس بدیک - رجوع به بدیک شود.

پتروس دی سارگیس کیلاننتس

(Petros di Sargis Gilanentz) - ح ۱۲

پوپ (Poppe) - ح ۵۳، ۲۷۷

پورچاس - ۵۰

پول (ر. استوارت) (Poole) - ح ۸۲

ح ۱۱۲، ح ۱۱۳، ح ۱۱۶

پیری بیک قاجار - ۲۴۷

ت

تاورنیه (Tavernier) - ۲۸، ۱۰، ۹

ح ۱۳۱، ۱۳۰

تربیت - ح ۷۹

ترگو کاسو - (Ter-Gukasov)

۲۸۰

تکش خوارزمشاه - ح ۳

تن (هیپولیت) - (H. Taine) - ح ۳۶



حیدر (شیخ) (سلطان) - ۹۶ ح، ۲۴۰،

۲۴۳، ۲۴۴

### خ

خادم بيك خلفا (خليفه) - ۲۴۴، ۲۴۵،

خان احمد خان - ۷۷

خان محمد استاجلو - ۲۴۸

خانیکف - ۲۰۲ ح، ۲۶۲ ح، ۲۶۷ ح

خدا بنده (سلطان) - ۱۱۲ ح، ۲۲۰،

۲۳۴

خزر آغا استاجلو - ۲۴۸

خسرو پاشا - ۲۰۳

خسرو خان دیوان بیکی (لئون) -

۲۹ ح

خسرو خان گرجی - ۱۱، ۲۶، ۱۵۳،

خسرو سلطان - ۲۷

خسرو میرزا (= رستم) - ۲۷

خطائی (= شاه اسماعیل اول) - ۱۷ ح،

۱۰۳ ح، ۲۳۹

خلفایک استاجلو - ۲۴۷، ۲۴۸،

خليفة الخلفا (= شاه اسماعیل) - ۲۴۵،

خلیل سلطان نوالقدر - ۲۴۸

خوارزمشاه - ۲۵۴

خوارزمی - رجوع به ابو عبدالله

محمد بن احمد بن

جنید (سلطان) (شیخ) - ۱۰۳، ۲۴۳، ۲۴۷،

جوزافا باربارو (Giosafa Barbaro) ۲۳۹

جوینی - ۵۸ ح

### چ

چایان سلطان استاجلو - ۲۴۷، ۲۴۸،

چرچیل - ۲۶۱

چلیان بیگ - ۲۴۵

چنگیز خان - ۲۳۲

چویان - ۲۴۱

چولشنیف (Chuloshnikov) - ۲۸۲

چها سلطان - ۷۷ ح

چیریکوف - ۱۸۴ ح

### ح

حاتم بیگ اردوبادی - ۹۸ ح

حاتم طائی - ۲۱ ح

حاجی میرزا آقاسی - ۲۵۶

حسن آغا استاجلو - ۲۴۴

حسن روملو - رجوع به روملو شود.

حسین بارانی (سلطان) - ۲۴۶

حسین بیگ شاملو - ۲۴۴

حسین بیگ الله - ۸۱، ۸۵، ۲۴۵،

۲۴۷، ۲۴۸

حسین قلی خلفا - ۱۰۵

حمد الله مستوفی - ۳، ۲۸۳

ح ۴۸، ح ۵۲، ح ۵۷، ح ۷۸، ح  
 ۸۰، ۸۱، ح ۸۶، ح ۸۷، ح  
 ۹۰، ۹۱، ح ۱۲۳، ح ۱۲۸، ح  
 ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲،  
 ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۲۲۳،

۲۲۴، ۲۳۹، ح ۲۷۶

دون ژوان ایرانی - ح ۴، ۲۴۹،

۲۷۶، ۲۵۱

دون گارسیا سیلوائی فیگوئروا - ۵

ح ۲۷۷

دهخدا - ح ۱۲۸

دیوسلطان روملو - ۲۴۷، ۲۴۸،

ذ

ذوالفقار موصولو - ح ۷۷

ر

رابرت شرلی - ۵۰

رابینو (Rabino) - ح ۱۱۲، ۲۰۰،

۲۰۱، ۲۷۹، ۲۸۴،

راس (سردنیسن) (Sir D. Ross) -

ح ۲۴۲، ۲۴۴،

۲۴۶، ۲۵۳، ۲۷۴،

۲۷۷

رافائل دومان - ۵ - رجوع به دومان

شود.

رامشتت (Ramstedt) - ح ۲۳۸

یوسف شود.

خواندامیر - ح ۷۷، ۲۷۵،

د

دالای لاما - ۱۷

دالساندری (d'Allessandri) - ۱۷،

۱۸، ح ۴۲، ۵۲،

ح ۱۲۷، ۱۸۶،

ح ۱۹۳، ۲۱۹،

۲۳۰، ۲۳۲، ح

ح ۲۳۳

دائن (Danon) - ح ۱۰۵

داود پسر آراکلی اول (= ایمان قلی

خان) - ۱۹۵

داود پسر لهراسب - ح ۱۹۳

داول (S. Dowell) - ح ۲۳۵

ده بیك طالش - ۲۴۴، ۲۴۵،

دزی (Dozy) - ۱۵۴، ۱۸۹،

دلانت - ح ۵، ۲۲۰، ۲۷۷،

دلاواله - رجوع به پیترودلاواله شود

دورمیشن خان شاملو - ۲۴۷، ۲۴۸،

دوسون (d'Ohsson) - ح ۴۰، ح ۴۶،

ح ۱۲۳، ح ۲۳۷

دومان (رافائل) - ۱، ح ۵، ۶، ۸،

۹، ۱۴، ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۴۳،

## س

- ساروتقی وزیر اعظم - ۴۲ ، ۹۱ ،  
 ۱۰۳ ، ۱۰۷  
 سام میرزا (= صفی میرزا) - ۷۹  
 سانسون (P. Sanson) - ۱ ، ۹ ، ۱۰ ،  
 ۱۸ ح ، ۱۹ ، ۷۱ ح ، ۷۴ ، ۷۵ ،  
 ۷۸ ح ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۸۸ ، ۹۶ ،  
 ۱۰۶ ، ۱۲۷ ، ۱۳۲ ، ۱۴۰ ،  
 ۱۸۶ تا ۱۸۸ ح ، ۱۹۱ ، ۲۰۱ ،  
 ۲۰۲ ح ، ۲۱۴ ، ۲۱۷ ح ،  
 ۲۲۱ ، ۲۲۲ ح ، ۲۲۵ ح ،  
 ۲۳۲ ح ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ح ،  
 ساروپیره قورچی باشی - ۲۴۸  
 سانوتو - ۱۸ ح  
 سایکس - ۱۹۹  
 سدون (Seddon) - ۲۴۱ ح ، ۲۷۴  
 سرکار - ۲۹ ح  
 سلطان حسین صفوی (شاه) - ۱۱ ،  
 ۲۹ ، ۳۷ ، ۵۶ ،  
 ۵۸ ، ۷۲ ، ۸۰ ،  
 ۹۳ ، ۱۰۷ ، ۱۱۲ ح ،  
 ۱۸۷ ح ، ۲۱۵ ، ۲۲۶ ،  
 ۲۶۲ ح ، ۲۶۷ ح  
 سلطانزاده - ۲۸۰

## راولینس - ۲۷۸

- رایسکه (Reiske) - ۲۳۷ ح  
 رستم بیک قراملو - ۲۴۴ ، ۲۴۵ ،  
 رستم خان آن قویونلو - ۲۴۴  
 رستم خان گرجی - ۶۰ ح  
 رستم (= خسرو میرزا) - ۲۷  
 رشیدالدین فضل الله - ۳ ، ۴۰ ، ۴۴ ح ،  
 ۴۸ ح ، ۵۸ ح ، ۱۱۷ ،  
 ۱۲۷ ح ، ۲۰۴ ح ،  
 ۲۵۱ ، ۲۷۳  
 رضاقلیخان - ۱۸۷ ح  
 رکن الدین مسعود - ۲۰۶  
 رودینگ (Ruding) - ۱۱۰ ح ، ۱۱۲ ،  
 ۱۱۴ ح  
 روملو (حسن) - ۲۷۴  
 ریو (Rieu) - ۹۵ ، ۱۰۸ ح ، ۱۴۷ ،  
 ۲۶۱ ، ۲۷۵  
 ز  
 زکریا (میرزا) - ۸۱  
 زکی ولیدی - ۳ ح ، ۲۹۱  
 زمخشری - ۹۴ ح ، ۲۷۷  
 زیاد اعلی قاجار - ۱۹۳  
 زینب بیگم - ۲۶۵  
 زینل خان - ۲۴۷

۷۲ ح، ۷۳ تا ۷۷، ۷۵ ح،  
 ۷۸ ح، ۷۹، ۸۰، ۸۲ تا ۸۵ ح،  
 ۸۷ ح، ۸۸، ۸۹ تا ۹۰، ۹۵ تا  
 ۱۰۱ ح، ۱۰۴ ح، ۱۰۵ ح،  
 ۱۰۷ تا ۱۱۴، ۱۱۷ تا  
 ۱۲۲ ح، ۱۲۳ ح، ۱۲۶،  
 ۱۲۸ تا ۱۳۲، ۱۳۴ تا ۱۳۶،  
 ۱۳۸ تا ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹،  
 ۱۵۱ تا ۱۵۶، ۱۶۲ تا ۱۶۶ ح،  
 ۱۶۸ تا ۱۷۲، ۱۷۴ ح،  
 ۱۸۲ ح، ۱۸۳، ۱۸۶ ح،  
 ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۸،  
 ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸ تا ۲۲۱،  
 ۲۲۴، ۲۲۶ تا ۲۳۱،  
 ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹،  
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷ تا ۲۶۱،  
 ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۷،

شارل دوم - ۱۹ ح

شاه حسین اصفهانی - ۸۱

شاهقلی رکابدار (مهرت) - ۱۲۲

شاهوردی خان - ۷۶

شامولی سلطان جلاپیر - ۱۹۸

شجاع‌الدین (سید) - ۲۶۲

شرف‌الدین - ۲۳۳ و رجوع به شرف

سلطانعلی (شیخ) - ۲۴۲  
 سلطانعلی میرزا افشار - ۲۴۸  
 سلیم (حاکم کاخ) - ۱۹۳  
 سلیمان صفوی (شاه) (= صفی ثانی) -  
 ۹ ح، ۱۹، ۴۷،  
 ۶۰، ۷۲، ۷۴،  
 ۸۰، ۸۱، ۱۰۹،  
 ۱۱۳ ح، ۱۵۲ ح،  
 ۱۸۷ ح، ۲۲۴، ۲۶۱،  
 ۲۶۴ تا ۲۶۷  
 سلیمان کمونه (سید) - ۲۱ ح  
 سمنو (Semenov) - ۲۸۱  
 سنجابی (دکتر کریم) - ۳۴ ح،  
 ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۸۲،  
 سولوویو (Solovyev) - ۳۸ ح  
 سهیلی خوانساری - ۱۸۴ ح، ۲۷۵،  
 سیروز - ۲۵۰

### ش

شارپانتیه (Charpentier) - ۶ ح

شاردن (ژان) (Chardin) - ۱ تا ۹،

۱۴، ۱۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹ تا

۳۲ ح، ۳۳ تا ۳۶، ۴۰ ح،

۴۱ ح، ۴۲، ۴۳ ح، ۴۴ تا

۴۵ ح، ۴۷ تا ۴۹، ۵۲، ۵۳ ح،

۵۴ تا ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۱،

۲۹، ۴۲، ۸۶ ح، ۹۱،

۱۰۷، ۲۴۸ ح، ۲۶۳،

۲۶۴، ۲۶۷ ح

صفی قلی پسر امیر بیک ارمنی - ۲۷

صفی قلیخان تر کستان اقلی - ۱۱،

ح ۷۸

صفی قلیخان گرجی - ۲۶

صفی میرزا (= سام میرزا) - ۷۹ و

رجوع به شاه صفی شود.

### ط

طهماسب اول صفوی (شاه) - ۱۸ تا

۲۳، ۴۲ ح، ۵۰، ۵۲، ۵۵،

۷۳، ۷۶، ۸۱، ۹۹ ح، ۱۰۱،

۱۰۳ ح، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۷،

۱۴۲، ۱۴۵ ح، ۱۴۶، ۱۴۹،

۱۸۶، ۱۸۷ ح، ۱۹۳،

۱۹۴ ح، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۵،

۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۲،

۲۳۳ ح، ۲۴۸ ح، ۲۶۲،

۲۶۳

طهماسب ثانی صفوی (شاه) - ۲۱ ح،

ح ۳۳، ح ۸۶، ح ۱۱۲

طهماسب قلی خان جلایر - ۱۹۸

طهمورس خان اول - ۱۹۳، ۱۹۴ ح

خان شود.

شرف الدین بدلیس - ۲۴۷ ح

شرف الدین علی یزدی - ۵۷

شرفخان بتلیسی - ۱۲۰، ۲۳۲،

ح ۲۴۶

شرلی (آتونی) - ۵۰ ح، ۵۱ ح

شرمازان - ۳۱ ح

شریف شیرازی (امیر سید) - ۲۴۸

شفر (Schefer) - ۵ ح، ۱۸ ح، ۴۶

شکر الله (میرزا) - ۱۴۷

شلگبرگر - ۲۷۹

شوین - ۲۷۸

شهنواز خان گرجی - ۱۱، ۱۵۳

شیبانی خان - ۲۰۰

شیک خان - ۲۴۷

شیخعلیخان - ۲۶۱

### ص

صادق خان - ۱۶۰ ح، ۲۸۴

صدرالدین اردبیلی (شیخ) - ۴۵ ح،

۲۴۱

صفی الدین اسحاق اردبیلی (شیخ) -

۷۹، ۱۰۳، ۲۴۰،

ح ۲۴۴، ۲۴۲

صفی ثانی (= شاه سلیمان) - ۲۶۴

صفی (شاه) - ۴، ۵، ۲۱، ۲۴، ۲۷،

## ع

عابدین بیک شاملو - ۲۴۶

عاشق‌پاشا زاده - ۲۴۳ ح

عباس اول (شاه) - ۱۹، ۴۱، ۲۰،

۲۳ تا ۲۷، ۲۹ تا ۵۰،

۵۵، ۵۸، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۲،

۱۰۱، ۹۱، ۹۸ ح، ۱۰۱، ۱۰۵،

۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲ ح، ۱۱۳،

۱۴۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۳،

۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰،

۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۸،

۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۸ ح، ۲۶۳،

۲۶۷ ح، ۲۷۷،

عباس ثانی (شاه) - ۴۲، ۵۵، ۵۶،

۵۹، ۶۰، ۷۳،

۸۰، ۹۰، ۹۵،

۹۷، ۱۰۹، ۱۳۲ ح،

۱۴۸، ۱۶۳، ۱۹۸،

۲۲۴، ۲۶۴

عباسقلی خان - ۷۲ ح

عباسقلی (حاکم کاخ) - ۱۹۳

عباس میرزا - ۲۵۶

عبدالباقی (امیر) - ۲۴۸

عبدالحسین ملاباشی - ۷۲

عبدالله (سید) ۲۰۷

عبدالوهاب بن محمد امین الشاهنشاهی

الاصفهانى - ۱۴۴ ح

عبدی بیک شاملو - ۲۴۷

عبیدخان ازبک - ۱۰۳ ح

عزالدوله بن کمونه - ۲۱ ح

عزیز اوغلو - ۲۴۳ ح

علاءالدوله - ۲۴۷

علی (آقامیرزا) ۹۸ ح

علی اصغر دودانگه - ۷۲ ح

علی اکبر (ملا) - ۷۴

علی اکبر (مؤلف حدیقه ناصری) - ۲۰۳

علیخان (شیخ) - ۴۷

علی خان (والی عربستان) - ۲۰۷ ح

علی (سلطان) پسر سلطان حیدر - ۲۴۴

علیشاه - ۱۵۰

علی شکر - ۲۰۲

علی (شیخ سلطانعلی) - ۲۴۳

علی (ع) - ۱۸، ۱۱۸، ۲۶۲،

۲۶۴، ۲۶۶

علی (کارکیامیرزا) - ۲۴۵

علیمردانخان بختیاری (= وکیل.قیم) -

۷۸، ۸۲ ح

علی (میرزا) پسر میرزا علی اصغر

دو دانگه - ۷۲ ح

فیاض (دکتر) ۹۰ ح

فیشل - ۲۱ ح

فیگوئروا-۵ ح، ۱۹ ح، ۵۵، ۲۷۷

فیلیپ دوم (دون) - ۲۷۶

### ق

قارص - ۲۵۲

قاسم بن جهانگیر آق قویونلو-۲۷۸

قبلا قآن - ۷۸ ح

قراجه الیاس (بایبورت لو) - ۲۴۶ ،

۲۴۷

قرق سید علی - ۲۴۵

قره پیری بیك (پیری بیك قاجار)-

۲۴۵ ، ۲۴۷

قزاقخان چر کس - ۲۶

قلقشندی - ۲

قوام محمدای اصفهانی ۱۰۱ تا ۱۰۳

قوام (میرزا) - ۸۶ ح

### ك

کاپوشن (Capuchin) - ۱۶۵

کارچیکاییک - ۲۶ ح

کاظم (میرزا) - ۲۶۱

کافور - ۱۰۷ ح

کالون - ۱۷

کپر لوزاده - ۲۵۲ ح

عماری - ۲

عیسی خان بیك شیخوند - ۲۴ ، ۵۴

عین علی - ۱ ح

### غ

غازان خان - ۳ ح، ۴۲ ح، ۴۶

غریبی - ۷۹ ح

غلامحسین میرزا صدر الشعراء - ۷۲ ح

غلام سرور - ۲۴۱

### ف

فابریکیوس (Făbricius) - ۷

فاستر (Si r. W. Foster) - ۵۹ ح، ۲۲۵ ح

فتحعلیخان تر کمن - ۱۱ ، ۹۳

فتحعلیخان داغستانی ابن القاص

میرزا بن ایلدرم خان - ۱۱؛

۷۳ ، ۱۸۷ ح

فتحعلیخان قاجار - ۸۶ ح

فدوی (خواجه محمد رضا) - ۱۰۲

فترت (Fitrat) ۲۸۲

فرخ خان - ۲۶

فریدونخان استرآباد - ۲۶ ح

فرهاد میرزا - ۷۲ ح

فضل الله بن روزبهان - ۲۷۴

فلوتن - ۱۴۳ ح

فورتسکیو (J. W Fortescue) - ۵۶ ح

کوک علی بیگ - ۲۴۵

س

گالش - ۲۲۴ ح

گدا علی بیگ - ۲۶۱

گرینفیلد (Greenfield) - ۲۷۹

گونه - (امیر) - ۱۹۵

گیب - ۴۰ ح، ۱۵۴ ح، ۲۴۴ ح،

۲۵۳

گیبون (Gibbon) - ۷

ل

لاکهارت - ۷۲ ح

لانگله (Langles) - ۶ ح، ۷، ۲۷۷

لئون - ۱۹

لئون (= خسرو خان دیوان بیگی) -

ح ۲۹

لسترانج - ۴ ح، ۲۴۹ ح، ۲۷۶

لمبتون - Lamhton ۱۵۵ ح، ۲۸۴

لوئی چهاردهم - ۵

لوبرن هلندی - ۱، ۱۰، ۱۴، ۳۱،

ح ۱۵۲، ح ۱۱۳، ۳۸

ح ۱۵۳، ۲۲۶، ۲۷۷

لورینی (Lorini) - ۲۵۷، ۲۷۹

لیتن (Litten) - ۲۸۰

لیوی (R. Levy) - ۱۵۴ ح

کتویچ (Kotwicz) - ۴۰ ح

کرزن - ۲۷۹

کروزینسکی (Krusinski) - ۱۲ ح،

کریمخان زند - ۸۲ ح، ۱۲۸ ح

کسروی (سید احمد) - ۲۴۱ ح

کلب - ۵

کلبعلی بیگ شاملو - ۱۰۱

کلبعلی (حاکم کاخ) - ۱۹۳

کمال خان بن جلال - ۲۵۱

کمپفر (انگلیبرت) - ۱، ۷ تا ۹،

۱۴، ۲۸ ح، ۳۳ ح، ۴۳، ۳۴ ح،

۴۵ ح، ۴۷، ۵۲ ح، ۵۳ ح،

۵۶، ۵۷ ح، ۶۰، ۷۱، ۷۴،

۷۵، ۷۸ ح، ۸۰، ۸۲، ۸۵ ح،

۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶،

۹۸ تا ۱۰۰، ۱۰۷ ح، ۱۰۸،

۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳ ح،

۱۲۶، ۱۲۷ ح، ۱۲۹، ۱۳۱ ح،

۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۸،

۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱ ح،

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷ ح،

۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷ ح، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۱۸ ح، ۲۲۱، ۲۲۲ ح،

۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸،

۲۳۱، ۲۳۹، ۲۷۷



۲۶۳، ۲۱۹

محمد رضا آقا - ۱۳۱ ح

محمد رضا فدوی (خواجه) - ۱۰۱

ورجوع به فدوی شود.

محمد زمان خان - ۱۱

محمد طالش (میرزا) - ۲۴۷

محمد طاهر وحید - ۹۵

محمد علیخان - ۲۱ ح

محمد قلیخان شاملو - ۲۹ ح

محمد کاظم - ۷۲، ۲۶۱

محمد محسن - ۲۵۱، ۱۴۷، ۳۷، ۳۰

۲۷۵

محمد معصوم (خواجه) - ۱۰۲

محمد مهدی بن حبیب الله الحسنی - ۲۶۴

محمدی بیک تر کمان - ۲۴۵

محمد یوسف واله ۸۴-۱ ح، ۲۷۵

محمد یوسف الحسین - ۲۶۳

محمود افغان (شاه) - ۱۳، ۱۱۳،

۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵

محمود پسر شاه سلطان حسین (سلطان)

ح ۳۷

محمود سیستانی (ملک) - ۷۷ ح

محمود غلجائی - ۱۲

محمود کاشغری - ۲۵۱

م

مارک بلوش (Marc Bloch) - ۱۹ ح

مار کوارت (Marquart) - ۱۸۴ ح

ماسه، هانری ۴۵ ح

مایر لمگو، کارل ۷

مبارک - ۱۰۷ ح

مبارک (سید) - ۲۰۷

مجلسی (ملا محمد باقر) - ۱۳، ۷۲،

۱۰۶، ۷۳

محب علیخان - ۱۰۸

محمد باقر خوانساری - ۷۳

محمد بن عبدالله (ص) - ۱۷، ۲۷، ۲۶۴

محمد بن محمود یزدی - ۱۸۳ ح

محمد بن هندوشاه - ۳

محمد بیک استاجلو - ۲۴۶، ۲۴۷

محمد بیک طالش - ۲۴۶

محمد ثانی (سلطان) - ۲ ح، ۷۵ ح

محمد جعفر - ۲۶۱

محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی

(میر) - ۷۳

محمد خان استاجلو - رجوع به محمد

بیک استاجلو شود.

محمد خان بن میرزا بیک خلیفه - ۲۵۲

محمد خان (سید) - ۲۸۳

محمد خدا بنده (سلطان) - ۱۴۷،

منوچهری - ۱۸ ح  
 مورلند - ۱۶۰، ۲۸۱  
 موره دوژونس - ۲۳۴  
 مولهال (Mulhall) - ۲۳۶ ح  
 مؤیدالدین - ۲۵۴  
 مهدیخان استرآبادی (میرزا) - ۲۵ ح  
 ۱۹۸، ۱۹۶  
 میرویس - ۳۸، ۷۸ ح  
 میشتسکی - ۱۹۴ ح  
 میلر (A.N. Miller) - ۷۲ ح، ۱۵۲ ح،  
 ۲۴۴ ح، ۲۸۰  
 میلیپو (دکتر) - ۲۸۰  
 مینادوا (دکتر) - ۲۱۹، ۲۲۰،  
 ۲۵۱ ح، ۲۷۸  
 مینوارینگ (Mainwaring) - ۵۱  
 مینورسکی (Minorsky) - ۱۳ ح،  
 ۱۴ ح، ۱۷ ح، ۱۹ ح، ۲۲ ح،  
 ۲۹ ح، ۴۴ ح، ۴۵ ح، ۵۹،  
 ۶۱ ح، ۶۲ ح، ۷۲ ح، ۷۵  
 تا ۷۸، ۸۹ ح، ۱۰۳ ح،  
 ۱۰۴ ح، ۱۲۸ ح، ۱۴۲ ح،  
 ۱۴۵ ح، ۱۷۳ ح، ۱۹۰،  
 ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۳  
 ۲۰۴ ح، ۲۰۶، ۲۰۷،  
 ۲۳۹ ح، ۲۴۶ ح، ۲۵۴ ح

مراد آق قویونلو (سلطان) - ۵۰،  
 ۲۴۷  
 مراداول (سلطان) - ۷۵ ح  
 مراد ثانی (سلطان) - ۲۴۳  
 مرادچهارم (سلطان) - ۲۰۳  
 مرتضی علی (حاکم کاخت) - ۱۹۳  
 مریم بیگم - ۸۰  
 مسعود کیهان - ۵۷ ح، ۱۹۱  
 مسیح - ۹، ۱۰ ح، ۲۹  
 مشار قدیمی - ۲۸۰  
 مشاور (دکتر فضل الله) - ۲۵۵،  
 ۲۸۳  
 مصلح الدین - ۲۳ ح  
 معصوم بیگ صفوی - ۸۱  
 ملک احمد اصفهانی (خواجه) - ۱۰۲  
 ملک پور (دکتر) - ۲۸۳  
 ملکم (سرجان) - ۲۵۱  
 ملگونو (Melgunov) - ۲۰۰، ۲۰۱  
 منتشا سلطان استاجلو - ۲۴۸  
 منتسکیو (Montesquieu) - ۷  
 منجم باشی - ۲۰۲  
 منصور بیگ قبچاقی - ۲۴۵، ۲۴۷  
 منصور خان شاهسون - ۱۱  
 منوچهر خان - ۲۶

## و

واسمر (Vasmer) - ۱۱۲، ح ۱۱۴،

## ح ۱۶۵

واله، پیترودلا - ۲۲، ح ۲۴،

۲۶، ح ۵۰، ح ۵۵-۵۲،

۵۹، ح ۱۶۵، ح ۱۶۸،

۲۰۴، ۲۳۹، ح ۲۵۱،

۲۵۲، ح ۲۷۷،

وچیتی (G B. Vechietti) - ۲۲۰، ۵۳،

## ۲۷۸

وختانک پسر لئون - ۲۹

وخت (Vakhusht) - ۱۹۵، ۱۹۳،

ولادیمیر تسو (Vladimirtsov)

## ح ۱۲۸

ولیامینوزرنو (Veliaminov Zernov)

## ح ۲۳۲

ولیدی (زکی طغان) - ۲۸۱،

ولینسکی - ۲۸، ۳۰، ح ۳۸،

وولرس - ۱۴۴، ۸۹،

ویکفور (A. de Wicqfort) - ۲۷۷،

[\*]

ویلسون (Wilson) - ۲۸۲،

ویلیام سوم - ۲۳۵، ح

۲۸۴، ۲۷۸، ۲۷۵

## ن

نادرشاه - ۲۹، ۷۲، ۷۸، ۸۲، ح ۸۶،

۱۴۷، ۹۶، ح ۱۸۹، ۱۵۰،

۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱،

ناصرالدین شاه - ۷۲، ح ۲۵۷،

نجم الدین مسعود (نجم اول) - ۸۱،

## ح ۲۴۸

نجم ثانی (= امیر یار احمد خوزانی

اصفهان) - ۲۴۷، ۸۱،

۲۴۹، ۲۴۸

## ح ۲۵۳ - نسوی

نصیرالدین طوسی (خواجه) - ۲، ۴۰،

۲۵۴، ح ۲۷۵،

نظام الملك (خواجه) - ۲، ۴۶،

نعمت الله ولی (شاه) - ۲۴۸،

## ح ۱۸۴ - نعیم

نقیسی (دکتر مشرف الدوله) - ۲۸۰،

نور علی خلیفه روملو - ۲۴۸،

نوشیریك طالش - ۲۴۶، ح

نیکیتین (Nikitine) - ۷۷، ۲۸۱،

نیوتن (I. Newton) - ۱۶۵، ح

## س

یاراحمد خوزانی اصفهانی (امیر)  
 (= نجم الثانی) - ۲۴۸  
 یاقوت - ۱۹۸، ۱۹۰  
 یا کوبوسکی (Yakubovsky) - ۲۸۲  
 یان - ۳، ۴۰، ۴۲، ۴۴،  
 ۴۶، ۴۸، ۵۸، ۱۱۷،  
 ۱۲۷، ۲۰۴، ۲۷۳  
 یحیی منجم باشی (میرزا) - ۷۲ ح  
 یعقوب آق قویونلو (سلطان) - ۴۵،  
 ۱۷۳  
 یگن بیک تکلو - ۲۴۷  
 یوسف خان شروان - ۲۶ ح

## ه

[\*]

هامر (Hammer) ح ۳، ۷۵ ح  
 هانوی (Hanway) - ۱۲ ح، ۲۷۸  
 هدیوالا (Hodivala) ح ۱۶۵  
 هربرت (سرتامس) - ۵ ح، ۵۹ ح،  
 ۱۶۵ ح، ۱۸۳، ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۷۸  
 هر تسفلد - ۱۸۸ ح  
 هر تسلت (Hertslet) ۲۵۶  
 هر مندل - ۲۵۰  
 هلا کوخان - ۷۸ ح  
 همایون (امپراطور هند) - ۱۹۸  
 هندوشاه - ۳ و رجوع به محمد بن  
 هندوشاه شود  
 هوتسما (Houtsma) - ۲۳۷ ح  
 هیل (F.Hale) - ۲۸۲  
 هینتس (Hinz) - ۱۰۴ ح، ۲۴۰ ح،  
 ۲۴۱ ح، ۲۴۳ ح



## فهرست نام قبایل و طوایف و ایلات و سلسله‌های سازمان اداری حکومت صفوی

۲۴۸،۲۴۶، ح ۲۴۵، ۲۰۶

۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۹

افشار اوشاغی - ۱۹۱

افشاریه - ۷۸

ایدلو - ۲۶

ایسپیرلو - ۲۴

ایگیرمی درت - ۱۹۵، ۲۴

ایمانلو - ۲۴

اینالو - ۱۹۱ و رجوع به اینان لوشود

اینان لو - ۲۵۱، ۱۹۱

ایغوت اغلی (= خینیسلو) - ۲۴۵،

۲۴۷

ایوه (تر کمانان) - ۲۵۳

ب

باکراتی - ۷۶

بایبورت - ۲۴۶ و رجوع به بایبورت لو

و بایبورت لوشود.

بایبورت لو - ۲۴ و رجوع به بایبورت لو

شود.

بایدار - ۲۵

آسایش اغلی<sup>(۱)</sup> - ۲۵۳، ۲۵۰

آق قویونلو - ۱۰۴، ۶۱، ۵۰، ۴۹، ۴۵

۲۴۹، ۲۴۷ تا ۲۴۳، ۲۳۸

۲۵۳

آلپائوت - ۲۴

آلپلو - ۲۴

آل عثمان - ۲۵۲، ۲

آل مشعشع - ۲۰۷ ح

ابدالو - ۱۹۰

اتحادیهٔ خمسهٔ فارس - ۱۹۱

اتوزایکی - ۱۹۵، ۱۹۴، ۲۶

اردک لو - ۲۴

اردلان - ۲۰۴، ۲۰۳، ۷۷، ۲۵، ۲۱

ارید - ۲۵۰

ازبک - ۵۳ ح

اسپر هلو - ۲۵۰

استاجلو - ۲۴۹، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۴، ۲۱ تا ۲۴۹

۲۵۲، ۲۵۱

اصالو - ۲۴

افشار - ۱۹۱، ۱۸۸، ۲۶، ۲۴، ۲۱

(۱) Assayeshlú .

تکلو-۲۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰ تا ۲۵۲

توکانی-۲۵

توکه-۱۹۹

تیموریان (تیموری) ۷۷، ۱۹۹، ۲۳۸

ج

جاف-۲۰۴

جاگیرلو-۲۴

جان قربان-۲۵

جستانی-۲۵

جفتای-۲۱، ۲۲، ۲۵، ۱۰۵، ۲۳۸

جلایر-۲۵، ۴۵ ح، ۱۹۸، ۲۰۰

جمشیدی-۲۵

جوانشیر-۲۶

چ

چاپار<sup>(۱)</sup>-۲۵۱ ح

چارایماق-۹۹

چئوشلو-۲۵۰

چرکس-۲۶، ۱۸۷، ۱۸۷ ح

چگنی-۲۱، ۲۵

چمشکزک-۲۶، ۱۹۶ و رجوع به

چمشکزک لو شود

چمشکزک لو-۲۵۰

چوپانی-۲۴۱ ح

بختیاری-۲۵، ۷۸، ۱۸۶، ۲۰۵

بزچلو-۲۵۰

بزچلو-۲۵۰

بکتاشی-۱۰۳ ح

بگدلو-۲۴

بهارلو-۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳

بیات-۲۴، ۲۶، ۲۴۹، ۲۵۲

بیبورت لو-۲۴۷، ۲۵۰ و رجوع به

بایبورت لوشود.

پ

پازوکی-۲۱، ۲۶، ۵۷، ۲۰۳

پرناک-۲۴

پلنگان-۲۰۳

پیکلو-۲۵۱

ت

تات-۲۲ ح، ۱۲۷

ترکات-۱۹۵

ترکمن (ترکمان)-۴، ۱۱، ۱۹

۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵ ح، ۲۷

۵۳، ۶۹ ح، ۱۰۵، ۱۲۷

۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۶

۲۳۷ تا ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵

۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱ تا ۲۵۳

۲۴۶ تا ۲۴۸، ۲۵۱

ز

زنکنه - ۴۷، ۲۵ ح

زنوزی - ۲۵

س

ساسانیان - ۱۸۴، ۱۷

سلجوقیان (سلجوقی) - ۲۰۶، ۴۶، ۲

سلقلو - ۲۵۰

سورلو - ۲۵

سو کلان؟ - ۲۴

سیاه منصور - ۲۵، ۲۱

سیروز؟ (۱) - ۲۵۰

سیل سپور - ۲۵

ش

شاملو - ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۴، ۲۱ ح

۲۴۶، ۲۴۴، ۱۹۰، ۱۰۵ تا

۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۹

شاهسون - ۲۱، ۱۹، ۱۱ ح، ۵۷، ۵۰

۲۳۹، ۱۹۵، ۱۹۱، ۷۹

شرفلو - ۲۴

شقایق - ۱۹۰، ۲۵

شمس‌الدین لو - ۲۴

شول - ۲۰۶

ح

حاجیلر - ۲۰۰، ۱۸۵، ۲۵

حروفی - ۱۰۳ ح

حمزولو - ۲۵۳، ۲۵۰

خ

خلج - ۱۱ ح

خنیسلو (= ایغوت اوغلی) - ۲۴۵،

خنیس (خنوس) - ۲۱ ح

خنیسلو (خنوسلو) ۲۶، ۲۱

۲۴۷

د

درتنگ - ۲۰۳

درسیم - ۱۹۶

دروزیه - ۱۷

دمبلی - ۲۵

دنبلی - ۱۹۲، ۱۹۰

دوالقدر (دوالکندر) - ۲۵۲

دوالکندرو (نوالقدر) - ۲۵۰

ذ

ذوالقدر - ۲۴۲، ۱۰۵، ۲۷، ۲۴، ۲۱ ح

۲۵۲ تا ۲۵۰، ۲۴۸ تا ۲۴۶

ر

روزکی - ۲۱

روملو - ۲۴۲، ۱۰۵، ۲۶، ۲۴، ۲۱



عبدالباقی-۲۴۸  
 عدلو-۲۴  
 عثمانی - ۲، ۱۴، ۴۵، ح ۵۰ تا ۵۲،  
 ح ۱۴۲، ۱۲۳، ۱۰۵، ۷۷  
 ۲۵۲۲۰۴، ۱۹۶، ۱۸۴  
 عرب گیرلو - ۲۴، ۲۶  
 علی خواجه - ۱۹۹  
 غ  
 [☆]  
 غز- ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۵۳  
 غلجائی- ۱۱، ۱۲، ۱۹۸  
 غوری- ۲۵  
 ف  
 فضلویه- ۷۸  
 فیلی- ۲۵  
 ق  
 قاجار - ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۷۲، ح ۷۷،  
 ، ۸۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹۵،  
 ۲۴۵ تا ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱  
 قاجاریه- ۷۱، ح ۷۲، ۸۱، ۸۴، ۸۵  
 ۲۵۵، ۲۱۵، ۱۵۵  
 قاراداقلو- ۲۴  
 قبیاق- ۲۳۸ ح  
 قرا بیات- ۲۵

شیخوند - ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۵۴  
 شیعه- ۱۷، ۵۷  
 ص  
 صائین خانه- ۲۵  
 صفاریان (صفاری) ح ۲۵، ۷۷  
 صفویه ( صفوی ) - ۲، ۳، ۴، ۹، تا  
 ۱۳، ۱۶، ۱۷ تا ۲۱ ح ۲۴،  
 ۲۷، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۳،  
 ۴۷، ۴۸، ۵۰ تا ۵۹،  
 ۷۱ تا ۷۶، ۷۸ ح ۷۹ تا ۸۱  
 ، ۸۳، ۸۴، ۱۰۴، ۱۰۶،  
 ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶ ح  
 ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۹،  
 ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۹۹،  
 ۲۰۰، ۲۰۲ تا ۲۰۴، ۲۱۹  
 ۲۳۸ تا ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۲،  
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱،  
 ۲۶۲، ۲۷۵  
 ط  
 طالش- ۲۱ ح ۲۴  
 طالش میکیلی- ۲۱ ح  
 طباط- ۱۸۹  
 ع  
 عباسی (فیلی) - ۲۱، ۲۵

[☆]

کعب-۲۰۷

کلائی-۲۵

کلهر - ۶۷، ۵۸، ۷۷ ح، ۲۰۳، ۲۰۴

کله گیر - ۳۵

کمونہ- ۲۱، ۲۴۸

کنگرلو - ۲۴

کوسه بیزلو- ۲۵۱

گ

گرایی (گرایلی) - ۲۰۰

گراچویی - ۲۰۱

گرایلی - ۲۵، ۱۸۵، ۲۰۰

گورکانی- ۲

گورگن- ۲۰۱

گوگلان- ۲۰۱

ل

لزگی- ۱۸۷ ح، ۱۹۴

لکی سلماسی (لک سلماسی) - ۲۵

۱۹۱

لوانت کمپانی (شرکت) - ۳۰ ح

م

ماهی فقیهلو (۲) - ۲۵۰

مچکی - ۲۵

قراقویونلو (قره قویونلو) ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹

۲۳۸، ۲۴۶، ۲۴۸ تا ۲۵۰

۲۵۳

قرامانلو (قرمانلو) (قرمنلو) ۲۶،

۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰

قرامانی - ۲۴۷

قرغلو (قرقلو) - ۲۴، ۲۴۵ ح، ۲۵۰

قره بچقلو - ۲۵۰، ۲۵۳

قره چماقلو - ۱۵۰، ۲۵۳

قزاقلو - ۲۴

قزلباش - ۴، ۱۹، ۲۲، ۲۴ تا ۲۶، ۵۳

۸۰، ۸۲، ۹۱، ۱۰۴

۱۲۷، ۲۰۷، ۲۳۹ ح

قمری- ۲۵

قویلا حصار- ۲۴

قوین (۱) - ۲۵۰

ک

کاتولیک - ۴، ۲۹ ح

کارملیت- ۱، ۱۰، ۲۹ ح، ۳۱ ح، ۳۵ ح

۸۵، ۱۶۵ ح، ۱۷۴ ح، ۲۶۴

۲۶۸

کرکس- ۱۶ ح

کری- ۱۹۹

(۱) Cuinmorilu .

[☆] Karai ( ۱۹۹ ) .

(۲) Achifaqihlu .

نلقاز - ۲۶، ۲۴ .	محمودلو - ۲۵۰
و	مدی - ۶۰
ورسق (ورساق) - ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۴۳،	مسکوی روسی (شرکت) - ۳۰ ح
۲۵۲	مشعشع - ۱۱۳، ۷۶ ح، ۲۰۷
•	مغول - ۴۸، ۴۶ ح، ۴۲، ۲۹ ح
هرمندل - ۲۵۰	۵۸ ح، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۸۳،
هزاره - ۲۳۸ ح	۲۳۸، ۲۵۴، ۲۷۱ ح، ۲۸۰،
هکلویت (Hakluyt) (انجمن) - ۲۳۹ ح،	۲۸۳
۲۴۰	مقدم - ۱۸۸، ۲۵
هند شرقی (شرکت هلندی) - ۳۰ ح،	مکری - ۲۱ ح، ۱۸۹
۳۱	ممسنی - ۲۰۶
هیت - ۲۴۸	موصلو - ۲۴۷
ی	میر عارف بلوچ - ۱۹۹
یقه‌تر کمز - ۲۵	ن
یمود - ۲۰۱	نصیری - ۱۷
ینی چری - ۱۲۳، ۱۰۵، ۵۰۰، ۵	نفت ایران (شرکت ملی) - ۲۱۷

## فهرست نام کتابها و مجله‌های سازمان اداری حکومت صفوی

nea e la sua questione monetaria)

۲۷۹ -

اکبرنامه - ۲۰

التوسل الی الترسل - ۳۰

المآثر - ۷۲ ح

ایران امروز (مجله) - ۹۷ ح

(ایران در زمان ساسانیان L'Iran

Sous Les Sassanids) ۱۴۸

ایرانشهر - ۱۴۸

ایران و حکومت آن (Persia, seu

Regni pesici Status) - ۵ ح، ۲۷۷

### ب

بحر الجواهر فی علم الدفاتر - ۱۴۴ ح

بیان حال دون ژوان ایرانی برای

اعلی حضرت کاتولیک مذهب دون فیلیپ

سوم اسپانی

(Relaciones de Don Juan de Persia

dirigidas a la Magestad Catholica

de Don Philippe III Rey de las

(España) ۴، ۲۴۹ ح، ۲۷۶

Biographie Universelle - ۶ ح

آبیاری (کتاب) - ۲۰۰

آئین اکبری - ۱۱۱۲

ادبیات فارسی (Persian Lit.) ۲۵۱

احسن التواریخ - ۱۸ ح، ۵۰ ح،

۵۲ ح، ۵۵، ۷۳ ح،

۷۷ ح، ۸۱، ۱۰۳ ح،

۱۲۲، ۱۳۶، ۲۳۳ ح،

۲۳۴ ح، ۲۴۱ ح، ۲۴۲ ح،

۲۴۶ ح، ۲۴۷، ۲۴۸،

اسلامیت در آناتولی ۲۵۲ ح

اصفهان در زمان شاهان بزرگ (Ispahan

Sous les grands Chahs) ۱۲۱

اطلاعات کلی در خصوص کشورهای مشرق

(Amoenitatum Exoticarum

politico - physico - medicarum)

(Amoenitates) - ۷، ۸ ح، ۲۷۷

افضل التواریخ - ۷۹ ح

اقتصاد ایران (La Persia economica)

۲۵۷

اقتصاد کنونی ایران و مسأله پولی آن

(La Persia economica contempora-

تاریخ وضع مالیات و مالیاتهای انگلستان  
(A History of Taxation and Taxes

in England) - ۲۳۵ ح

تاریخ وقایع روزانه فرقه کارملیت -

رجوع به یادداشت‌های فرقه کارملیت  
شود

Teké eli (مقاله) - ۲۵۲

تحول امور مالی ایران

(L'évolution des finances Iraniennes - ۲۵۵

تذکره الملوك تا ۱۴۱۱، ۱۳، ۱۴

۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۳۱، ۳۲

۳۴، ۳۹ تا ۴۱، ۴۳، ۴۵،

۴۸، ۴۹، ۵۳ تا ۵۵، ۵۷، ۵۹

۶۰، ۶۲، ۷۱ تا ۷۶، ۷۸،

۸۰ تا ۸۳، ۸۹ ح

۹۱ تا ۹۳، ۹۵، ۹۷ تا ۱۰۰،

۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹ تا

۱۱۳، ۱۱۵ ح، ۱۱۸، ۱۱۹،

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸ تا ۱۳۰،

۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ تا

۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۲ ح، ۱۵۳

۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴ ح

۱۶۵ تا ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸ تا

۱۸۰، ۱۸۲ ح، ۱۸۳ تا ۱۸۵،

۱۹۳ ح، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳

## ت

تاریخ آبیاری ترکستان (History of

irrigation of Turkestan) - ۱۹۷

تاریخ ادبیات ایران - ۱۰۳ ح، ۱۰۶ ح

تاریخ شاه اسمعیل (زندگانی شاه

اسمعیل) - ۱۰۴ ح

۱۲۷ ح، ۲۴۱ ح، ۲۴۲ ح

تاریخ امینی - ۴۵ ح، ۲۴۱، ۲۴۳

تاریخ انگلیس (Eng. Hist. Review)

- ۵۳

تاریخ ایران (History of Pesia) ۲۵۱

تاریخ بیهقی - ۹۰ ح

تاریخ رشیدالدین - ۲۵۱ رجوع به

جامع التواریخ شود

تاریخ روسیه - ۳۸ ح

تاریخ طبرستان - ۲۰۱ ح

تاریخ غازان خان - ۳ ح

تاریخ قشون بریتانیا (A History of the

British Army) - ۵۶ ح

تاریخ کرد - ۴۰ ح

تاریخ کزیده - ۴۰ ح

تاریخ مغول - ۴۰ ح

تاریخ نادری - ۷۲ - ۱۹۸

جهان آرا - ۷۵

جهانگشای جوینی - ۵۸ ح

چ

چهل ستون (کتاب) - ۹ ح

ح

حبیب السیر - ۲۵ ح، ۵۹ ح، ۷۷ ح،

۸۷ ح، ۸۱ ح، ۲۴۶ ح

حدود العالم - ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۶

حدیقه ناصری - ۲۰۳

خ

خلدبرین - ۲۰، ۴۲، ۶۰، ۸۶ ح،

۹۱ ح، ۱۸۴ ح

د

دائرة المعارف اسلامی - ۱۷ ح، ۱۹ ح،

۲۲ ح، ۲۹ ح، ۴۵ ح، ۷۶ تا

۷۸، ۹۶، ۱۰۳ ح، ۱۰۴ ح،

۱۱۳ ح، ۱۲۸ ح، ۱۶۵ ح،

۱۸۸ ح تا ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶

۱۹۹، ۲۰۳ تا ۲۰۷، ۲۰۲

دائرة المعارف متدلوزی - ۱۶۵ ح

دانشمندان آذربایجان - ۷۹ ح

دره نادر - ۲۵ ح

دستورالکاتب - ۳

۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۲۸ تا ۲۳۱، ۲۳۴،

۲۳۵، ۲۳۶، ۲۸۵، ۲۶۳ ح

۲۶۸ تا ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳

ترقی و انحطاط امپراطوری روم

(Rise and Fall of the Roman

Empire) - ۵۷، ۷ ح

ترکستان (کتاب) - ۳۹

تصویری از امپراطوری عثمانی

(Tableau de l'Empire Ottoman)

۱۲۳ ح

تعریف بالمصطلح الشریف - ۲

ج

جامع التواریخ - ۳، ۴۰ ح، ۴۴ ح،

۴۶ ح، ۴۸ ح، ۵۸ ح

جدول نرخها (Table of Assays)

۱۶۵ ح

جغرافیای ابن خردادبه - ۲۰۲ ح

جغرافیای اسطخری - ۱۹۹

جغرافیای بطلمیوس - ۲۰۲ ح

جغرافیای سیاسی ایران - ۵۷ ح

جغرافیای گرجستان

(Geography of Georgia)

۱۹۳-، ۱۹۵

جغرافیای مفصل ایران

(Journal Asiatique) - ۴۵، ح ۵۳، ح

۱۰۵، ح ۱۵۴، ح ۲۴۲، ح

۲۴۶، ح ۲۶۲، ح ۲۶۷، ح

س

سالنامه ایران - ۹

سر آنتونی شرلی و آنچه بر او

در ایران گذشت - ۵۱ ح

سفرنامه پیترو دلاواله - ۹ ح

سفرنامه شارون - ۸، ح ۱۸، ۲۳، ح

۴۱ ح، ۸۱، ۸۷، ۱۰۵، ح

۱۱۸، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ح

۱۷۲، ۱۸۲، ح ۲۰۰، ۲۱۸، ح

۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۷، ح

سفرنامه رایینو (مازندران و استرآباد

رایینو) - ۲۰۰

سکهای شاهان ایران - ۸۲ ح

سلسله‌النسب صفویه - ۹۶، ح ۲۴۱، ح

۱۴۲

سیاست نامه - ۲، ۴۶

سیره جلال‌الدین - ۲۵۳ ح

سیر صوفیه - ۷۹ ح

ش

شاهان معجزه نما

(Les roi thaumaturge) - ۱۹، ح

شاه عباس (کتاب) - ۱۰۴، ح

ذ

ذیل قوامیس العرب

(Supplement de Rieu) - ۱۵۴، ۱۸۹

ر

راحة الصدور - ۳۹، ۲۵۴، ح

رژیم سابق (Ancien Régime) - ۳۶، ح

رساله راجع به وضع اقتصاد کشاورزی

در ایران (Essai sur Peccnomie)

(agraire de la Perse) ۳۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ح

روح القوانین - ۷، ح

روضات الجنات - ۷۳، ۱۵۰، ح

ز

زبان باستان آذربایگان - ۲۴۱، ح

زبدة التواریخ کمال خان - ۲۵۱

زبده التواریخ محمد حسین - ۱۲، ح

۲۱، ح ۲۹، ح ۳۰، ۳۳، ح

۳۷، ۵۶، ۵۷، ح ۵۹، ح

۷۳، ۷۸، ح ۸۲، ح ۸۶، ح

۹۳، ۱۰۷، ۱۴۷، ۱۳۱، ح

۱۵۳، ۲۰۷، ح ۲۱۵، ۲۵۱، ح

زنبیل - ۷۲، ح

ژ

ژورنال آزیایک

# تذكرة الملوك

به كوشش  
دکتر سيد محمد دبیرسیاقی

و

سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تعلیقات مینورسکی بر تذكرة الملوك

ترجمة مسعود رجب نیا



مؤسسة انتشارات امیر کبیر  
تهران، ۱۳۷۸



میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ ق.

تذکره الملوک / از میرزا سمیعا؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، سازمان اداری حکومت صفوی، یا،  
تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک / ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهارس و مقدمه و  
امعان نظر محمد دبیر سیاقی. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.  
۱ ج. (شماره گذاری گوناگون): جدول.

ISBN 964-00-0533-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱۷۰۰۰ ریال .

چاپ سوم: ۱۳۷۸.

کتابنامه: ص. ۲۷۴ - ۲۸۴.

۱. کشورداری. ۲. پادشاهی. ۳. میرزا سمیعا، محمدسمیع، قرن ۱۲ ق. تذکره الملوک - نقد و  
تفسیر. الف. دبیرسیاقی، محمد، ۱۲۹۸ - ۱۳۷۷، مصحح. ب. مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ،  
۱۸۷۷ - ۱۹۶۶. Minorskii, Vladimir Fedorovich. سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات  
و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک. ج. رجب‌نیا، مسعود، ۱۲۹۸ - ۱۳۷۷،  
مترجم. د. عنوان. ه. عنوان: سازمان اداری حکومت صفوی. و. عنوان: تعلیقات مینورسکی بر  
تذکره الملوک.

۳۲۰/۱

۴۹ / م ۹ / ۴۹ JC

کتابخانه ملی ایران

۳۹۲۷-۶۸ م



تذکره الملوک

سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی)

به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی

ترجمه مسعود رجب‌نیا

چاپ دوم: ۱۳۶۸

چاپ سوم: ۱۳۷۸

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

ISBN 964-00-0533-9

شابک ۹۶۴-۰۰-۰۵۳۳-۹

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک ۴۸۹

ف

- فرهنگ آمار  
(Dictionary of Statistics) - ۲۳۶
- فرهنگ اسلامی  
(Islamic Culture) - ۱۶۰ ح،
- فرهنگ جغرافیائی ایران - ۱۹۸ ح
- فرهنگ کامل تجاری  
(A Universal Dictionary  
of Commerce) - ۱۶۵ ح
- فرقه بکتاشیه - ۱۰۳ ح
- فهرست ریو - ۱۴۷، ۹۵ ح، ۲۶۱،

۲۶۲ ح

ق

- قابوسنامه ۱۸۹
- قانون نامه - ۲
- قرآن - ۹ ح
- قرامجموعه - ۷۹
- قوامیس العرب - ۱۸۹

ك

- کامل التواریخ - ۲۳۸ ح

گ

- گنج شایگان - ۱۵۰

ل

- لغت نامه دهخدا - ۱۲۸ ح

شاهنامه - ۱۲۱ ح

- شرفنامه - ۲۱ ح، ۷۷ ح، ۱۲۰، ۱۹۰،  
۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۵،  
۲۳۲ ح، ۲۴۱ ح، ۲۴۶ ح،  
۲۵۲

ص

- صبح الاعشى - ۲
- صفوة الصفا - ۲۴۱

ظ

- ظفر نامه - ۷۸، ۵۷ ح، ۲۶ ح، ۱۸۸ ح،  
۲۰۲ ح، ۲۴۲ ح

ع

- عالم آرا - ۲۲ تا ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۴۲ ح،  
۴۵، ۵۵، ۵۸، ۷۳، ۷۴، ۷۷،  
۸۰، ۸۱، ۹۱، ۹۴، ۹۸ ح،  
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۰،  
۱۲۶ ح، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۲،  
۱۴۵ ح، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹،  
۱۸۶، ۱۸۷ ح، ۱۸۹، ۱۹۰،  
۱۹۱، ۱۹۳ تا ۱۹۵، ۱۹۷،  
۱۹۸، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۵،  
۲۱۸ ح، ۲۲۳ ح، ۲۲۸،  
۲۵۰، ۲۵۱

## م

مالیات کرمان - ۷۲ ح، ۱۵۲ ح

مجله آسیائی و ژورنال آزیاتیک

مجله اسلام (Der Islam) - ۲۴۱ ح،

مجله انجمن هکلوبت - ۱۸ ح،

۲۳۹ ح، ۲۴۰ ح،

مجموعه قوانین سلطنتی - ۱۳۰ ح،

۲۶۱ ح، ۲۶۲ ح، ۲۶۸

مختصر مفید - ۱۸۳ ح، ۱۹۱ ح

مرآة الادوار - ۲۳ ح

مسافرت در ایران -

(Voyage en Perse) - ۸۵ ح

مسأله تجارت شرقی انگلیس - ۳۰ ح

مطالعات تاریخی - ۱۶۵

معالم القریه فی احکام الحسبه - ۱۵۴ ح

معجم البلدان - ۱۹۰، ۱۹۱

مفاتیح العلوم - ۱۴۳

مقدمه الادب - ۵۳ ح، ۷۸ ح، ۹۴ ح،

منجم باشی (کتاب) - ۲۰۲

## ن

نادر شاه (کتاب) - ۷۲ ح

نصیر الدین طوسی در امور مالی (کتاب)

## ۲۵۴

نزهة القلوب - ۷۲، ۳ ح، ۱۸۳، ۱۸۵،

۱۹۲، ۲۰۳، ۲۰۴ ح، ۲۵۳

نشریه انجمن هکلوبت - رجوع به

مجله انجمن هکلوبت شود.

نظروخواستہ انگلیس

(England's Quest of Eastern Trade)

۲۲۵ ح

## و

وصاف - ۴۲

وصیتنامه یطر کبیر - ۳۰ ح

وضع اقتصادی واجتماعی فرانسه

(Etat economique et Laocial de

Frace) - ۲۳۴ ح

وضع ایران کنونی

(Etat present de la Perse) - ۹

وقایعنامه فرقه کرملی - ۳، ۱۰،

۲۹ ح، ۱۳۱، ۱۸۵، ۱۶۵ ح،

۱۷۴ ح، ۲۶۲ ح

## ه

هفت اقلیم - ۱۸۳ ح

## ی

یهود و اقتصاد و سیاست - ۲۱ ح